

# جلد اول

## از مجموعہ شرح العربیہ تہذیبیہ

حسب فرمان الاشنان عالم بی بدل فاضل جل مولوی قاری حافظ صاحبزادہ محمد عبدالوہاب خان صاحب بہادر  
خلف رشید امیر الامرا رئیس الروساحامی دین متین معین اشاعت احادیث سید  
المسلمین عالم عامل محدث کامل جمع الفضائل والفواضل جناب یمن الدولہ  
وزیر الملک فتاب محمد علی خان صاحب بہادر صولت جنگا لی ریاست  
محمد آباد عرف ٹونک ادا محمد احمد الباری  
بانی فیض العام والنخیر  
الحارے

در مطبع نظامی اقم کا پور مطبع گریو

فهرست ابواب المجله الاولى من الشريعة الاسلامية الجامعة للتميز

صفحه	ابواب	صفحه	ابواب	صفحه	ابواب	صفحه	ابواب
۱۹	باب	۲۸	باب	۲۲	باب	۱۹	باب
۳۰	باب	۳۴	باب	۳۵	باب	۳۳	باب
۴۰	باب	۴۲	باب	۴۳	باب	۴۱	باب
۴۲	باب	۵۰	باب	۴۸	باب	۴۶	باب
۵۱	باب	۵۵	باب	۵۳	باب	۵۲	باب
۵۴	باب	۶۲	باب	۶۱	باب	۵۹	باب
۶۲	باب	۶۴	باب	۶۵	باب	۶۵	باب
۶۸	باب	۷۱	باب	۷۰	باب	۶۹	باب
۷۲	باب	۷۴	باب	۷۴	باب	۷۳	باب
۷۸	باب	۷۷	باب	۷۷	باب	۷۵	باب
۸۲	باب	۸۵	باب	۸۴	باب	۸۲	باب
۸۶	باب	۸۹	باب	۸۸	باب	۸۴	باب
۹۰	باب	۹۲	باب	۹۲	باب	۹۰	باب
۹۵	باب	۹۹	باب	۹۸	باب	۹۴	باب
۱۰۰	باب	۱۰۶	باب	۱۰۲	باب	۱۰۲	باب
۱۰۴	باب	۱۱۱	باب	۱۱۰	باب	۱۰۸	باب
۱۱۳	باب	۱۱۲	باب	۱۱۵	باب	۱۱۴	باب
۱۱۷	باب	۱۲۲	باب	۱۲۰	باب	۱۱۸	باب
۱۲۲	باب	۱۲۶	باب	۱۲۵	باب	۱۲۵	باب
۱۲۹	باب	۱۳۲	باب	۱۳۲	باب	۱۳۱	باب
۱۳۳	باب	۱۳۴	باب	۱۳۵	باب	۱۳۴	باب
۱۳۷	باب	۱۴۱	باب	۱۴۰	باب	۱۳۸	باب
۱۴۱	باب	۱۴۴	باب	۱۴۳	باب	۱۴۲	باب
۱۴۵	باب	۱۵۲	باب	۱۴۸	باب	۱۴۷	باب
۱۵۳	باب	۱۵۴	باب	۱۵۶	باب	۱۵۲	باب
۱۵۸	باب	۱۶۲	باب	۱۶۱	باب	۱۵۹	باب
۱۶۳	باب	۱۶۷	باب	۱۶۶	باب	۱۶۵	باب
۱۶۸	باب						



[illegible]

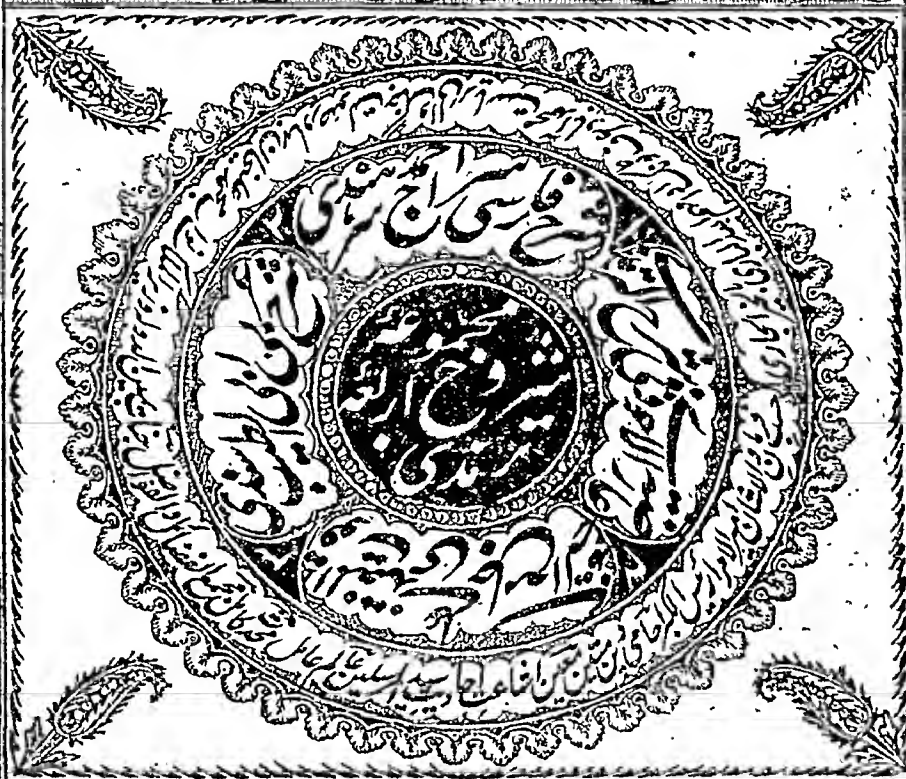
[illegible]





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الله العظمى



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الله العظمى

# شرح جامع الترمذی

شرح سراج احمد



عارضة الاجود

شهر الحرم المحرم

وصلی الله علی

سیدنا محمد

وعلى آله یقوت

سیدنا وشیختنا

الشیخ الجلیل

السید الشریف

الامام العالم

المحدث الحافظ

الثقة الثابت

شیخ شیع خ

الاسکاف والنسیر

الطاهرین

بین دحمیه

والحسین

عمر الدین ابو

الحمد لله الذي ظهر خفته القلم بأخراجه الكائنات من العدم وقضل الانسان بحمل الامانة على سائر الامم سيما المصطفی من بين الكافة بالكرم  
 والصلوة على سوله الذي اسلمه بالحق بشيخه ونذيرا وهاديا ونورا من الظلم وعلى الداصحابه الذين بغضوا في اللج والقدرة والسلام على امتنا  
 الشرفین علی فهم النصوص والاحادیث علیهم خصوصاً علی ذوالالحق والاجتهادهم مثل العلامة الشیخهم لیس له فی الملکوت الاعظم الا بعدة فیه تفرقة فی التفسیر  
 سراج احمد بن محمد مرشد السمرقندی الخفای الغار فی سیکوید چون فراغ الترتیب صحیح سکر لای یضی ان یکدیگر فیرید که ترتیب صحیح ترمذی که شتم است بر احادیث وفقه و اصول  
 کرده آید با وجود ان هیچ اسباب از شرح و ترجمه آن موجود نبود صرف توکل بر حق تعالی نموده و توفیق از وی تعالی جست به تاریخ پانزدهم شهر ذی حجه سنه یک هزار و دویست  
 و نوزدهم از هجرت نبوی در ان امر اقدام نموده محض بفضل از وی یمین و بکرت رسالت نبوی علیه الصلوة والتسلیم بتاریخ شانزدهم شهر ذی حجه سنه

## اشرح ابی الطیب

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي شيد اركان الدين الحنفی بكتابه المبين واحكم اصول حكام بحكماته بيناته المرجية لليقين والصلوة والسلام على  
 السبعين الكافة العالمين الذين بعث في القيين رسولهم محمد بن عبد الله عليه وآله وسلم وبعث فيهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لغيري من المؤمنين

## قوت المختار

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله على فضله العليم والصلوة والسلام على نبيه الكريم وعلى الله وصحبه خروى بفضل الجسيم هذا الكتاب الرابع ما وعدت  
 بوضعه على الكتب الستة وهو تعليق على جامع ابی عيسى الترمذی على منط ما علقته على حاشی الخاکی السمرقانی الشیخ علی  
 صحیح مسلم السمرقانی الذي باجره على سنن ابی داود السمرقانی بمقابلة الصغرى وسميته **قوت المختار** على جامع الترمذی جعله الله خالصا  
 لوجه الكريم موجبا للفوائد المجتات النعمة مقدرة على الحافظ ابو الفضل بن طاهر في كتاب شروط الائمة لم يقل عن واحد من الائمة  
 الخمسة ان قال شرط في كتابي هذا ان اخرج على كذا لكن لما سبرت كتبهم علم بذلك شرط كل واحد منهم فشرط البخاري ومسلم والشافعي

شرح سراج احمد

یک هزار و دویست و بیست و دوم روز یکشنبه با تمام سید و در ابتدای کتاب مقدمه بنویسد که شمل باشد بر فواید و خبر و بریه که از دانش آن گزینست از احوال مصنف و اصطلاحات وی از صحیح و تحریف و تنگ و شاذ و غیره و آنچه مصنف درین کتاب بطریق تعلیق ذکر کرده است بعد از حدیث و گفته و فی الباب عن فلان و در بعضی جاوی عن فلان اگر چه مصنف در طریق اسناد زبده است لیکن مصنف اسناد را مع حدیث حذف کرده گفتا نموده باین قوال فی الباب عن فلان این عاجز و ما اکر از کتب تفتیش نموده آنها را رساند ساخت که بعضی در نظر نیاید آنها را بچنان فرو گذاشت و در اینجا گفته که کتب صحیح و در بعضی مواضع سوا آنها که از دیگر صحاح بیرونی گشت آنها را نیز ایراد نموده و زیاده بر آن کرده و در بعضی مقامات تحقیق و توفیق آنرا بیان نموده و اکثر درین کتاب صحت کلمات خبر نموده موافق قواعده و کلاما شاء الله و در بعضی جا ذکر کتب هم نموده تا طبع مردم عوام از آن معلوم گردند و اگر کمالی و علیهم فکر میکرد و مجلدات ضخیمات گشت و در بعضی جا با عبارت عربی را هم آورده است و در اکثر مقامات حواله کتاب هم کرده است اما اشارت الله و مصنف در آخر کتاب کتاب التعلیل نوشته است که چون در غرض ضروری بود برخی را از آنها تعلق در مقدمه هم ذکر نموده است تا مردم از آن مستغنی گردند و اگر چه ترجمه این بیچاره لائق آن نیست و قابلیت آن ندارد که در نظر خوان در آید و از مطالب العرش محفوظ گردند لیکن این عاجز را جزا از توجبات کرامه ایشان آن را ذکر کرد و دعای آخرتین ذره بقیه قدر را یاد و شاد فرماید شاید حق سبحانه تعالی بکرم و فضل خویش بذروه اجابت مقرون گرداند غرض کلی و مقصود اصلی این خاکسار از تفسیر ترجمه آنست که عنایات و اسباب الطیبات بصدقه ترجمه حدیث حضرت نبوی مصطفوی و توجیه امالی آن درباره این کمینه در رسد که در فدام و موالی علیه مالیشان مشهور و مسجوت گرداند مصراع بر کریمان کار باد شوار نیست + مصراع شایان چه عجب گریزانند از لایحه بیت اگر پادشیر در پیره زن + بیاید تو اسه خواجیه سلبت کن +

شرح ابی الطیب

فاقرال باحادیثه الزاهرة المشهور بان هو الاصحیح یقوی ریباً المبتدعین و صحیح بصالح احادیثه سقم قلوب لعالمین و رفع طرق حسانه اعلام الدین و اوضحها سبیل المحسنین قوی الاسناد فی الروایات للعدل الثقاة سبباً متصلاً الى اللحوف بسید المرسلین و موجبات اللجاة و الفوهم الناجین فطی لمن اعتصم بحبل الله المتین و استمسك بعریل حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله فاتم الفی المبین اصابعه فیقول العبد الراجی عفو ربی الغافر محمد ابی الطیب بن عبد القادر السندی مولانا والمدنی موطناً و الحنفی مذهباً و النقشبندی طریقه لهما کان کتاب سنن الحافظ الحجة المتقن المحدث

قوت التذکر

الحديث المجمع على ثقته نقلته الى الصحابي المشهور واما ابوداود والنسائي فان كتابهما ينقسم على ثلاثة اقسام الاول الصحيح المخرج في الصحيحين والقسم الثاني صحيح على شرطهما وقد حكى ابو عبد الله بن مناذ ان شرطهما اخراج احاديث اقوام مجتمعين على تركها اذا صح الحديث باتصال الاسناد من غير قطع ولا ارسال فيكون هذا القسم من الصحيح الا انه طريق لا يكون طريق ما اخرج البخاري ومسلم في صحيحهم ابل طريقه طريق ما ترك البخاري ومسلم من الصحيح لما بينا انهما كانا كثيرين من الصحيح الذي حفظه اهل العلم الثالث احاديث اخراجها من غير قطع عنها بصحة او قد بانا غلبت بما سمعته اهل المعرفة واما ابوداود عا هذا القسم في كتابها كراية قوم لها واحتجاجهم فواخرها وبنينا سقم بالثبوت الشهيرة وذلك اذا المجد لها طريقاً غير ذلك لا نقى عندنا من رجال الرجال واما ابو عيسى الترمذي فكتابه على رتبة اقسام الاول وهو صحيح مقطوع به وهو موافق البخاري ومسلم والثاني ما هو على شرط ابوداود والنسائي كما بينا في القسم الثاني لها وقسم ثالث القسم الثالث لها اخرجها وابان عن علمه وقسم رابع ابان هو عنه وقال ما اخرجت في كتابي الا حديثاً قد علم بعض الفقهاء فعله هذا الاصل كل حديث اخرجته محتجاً به و عمل بموجبه عمل اخرجته صحيحاً لم يصح قد انما عن نفسه فانه تعلم على كل حديث بما في مكان من طريقه ان يتنجم الباب اليه فيجذب منه شيوخ عن صحابي قد روى الطريق

عارضه الاحوذ  
ابن علي بن دحية  
رحمى الله عنه  
حدثني مجيع  
هذا الكتاب  
الشية الفقيه  
العالم الا واحد  
المحدث الحافظ  
ابو القاسم خلف  
ابن عبد الملك  
ابن بشكوال  
قال حدثني  
به الامام  
الا واحد  
المحدث المتقن  
الحافظ القاض  
ابو بكر  
ابن عبد الله  
الا شيبلي  
المعروف  
باب العربي  
المالك  
رحمى الله عنه  
قال الحمد  
مبلغ الحمد  
اذ لا يستطيع  
العبد ان يبلغ  
كنه المصد  
وكيف يتعلق  
طبعه لاحد  
والمصطفى





پنجم حاکم آن بر کسی اطلاق شود که عالم و جامع از روی سندی و خبری و تدبیر و تاریخ محیط باشد و دیگر بدانکه جمعهای ادای حدیث  
 هشت مرتبه دارد اول سمعت و حدیثی و دوم اخباری و ثلث علیه سماع و انا انتم چهارم انبانی پنجم ناو و ستم  
 شافعی با اجازه بهفت کتب الی با اجازه هشتم عن و قال و ذکر سماعی که احتمال سماع و اجازت دارد و لفظ اول یعنی سمعت و حدیثی صلا  
 برای کسی دارد که تنها از لفظ شیخ بشنود اما اول یعنی سمعت و دوم نیز از سماع بالا و اسطه است که احتمال و اسطه ندارد زیرا که اطلاق حدیثی گاهی  
 در اجازت هم میشود و بکنز ترین صیغهای اد از روی رتبه و مقدار صیغه است که واقع در ایاد میشود یعنی شیخ الما بطالب کند و او بنویسد چه ثبت و  
 در ان بیشتر است سوم یعنی خبری و چهارم یعنی قرأت علیه مخصوص برای کسی است که بنفس خود ند یا غیر بر شیخ خود بخواند و صیغه جمع یعنی اخبارنا  
 او قرأنا علیه مانند پنجم است یعنی قری علیه و انا سماع و انبانی با اعتبار لغت و اصطلاح متقدمین یعنی اخبار و عرف متأخرین مانند عن برای اجازت  
 و عنعنه موافق محمول بر سماع است و اطلاق شافعی یعنی شافعی در اجازت متلفظ باشد و مکاتبة در اجازت مکتوب میشود و اذن با اجازت  
 در صحت روایت بنا و له شرط است و همچنین در وقایع و آن عبارتست از یافتن کتاب بخط کسی که او را شناساییس باید که بگوید بخط فلان چنین  
 و جائز نیست که درین مقام خبری و غیر ذلک را اطلاق کند و همچنین وصیت بکتاب که در وقت موت یا سفر برای شخصی معین باصل یا باصول خود  
 اند اگر چه ایست تقدیرین جائز داشته اند که روایت آن اصولی از مجربان وصیت کنند اما جمهور بدون اجازت جائز نداشته اند و اذن در  
 در اعلام نیز شرط است یعنی شیخ یکبار از طلبه اعلام باین کند که من کتاب فلانی را از فلانی روایت میکنم اگر اجازت و اد معتبر است و الا فلا

شرح ابی الطیب

على هذا الإمام مالك رضي الله تعالى عنه ولم يتعرض لكثير من الالفاظ المحتاجة الى البيان وابن سيد الناس  
 كتب قطعة من الشرح وكمّل عليها الحافظان ابن الدّين ابو الفضل العراقي ولم يبقه ومع ذلك لم يوجد الآن  
 شيء منه وكتب عليه شيخ الاسلام سراج الدين البلقيني قطعة والحافظ ابو الفضل بن جحر رحمه الله هجلاً الحقيقة  
 عليه من قبل فكيه انا وايضاً كتب على ما يقول فيه الترمذي وفي الباب ولم يوجد استخرجت الله تعالى ان اشرح  
 شرحاً يحل جميع الفاظ لا ما شذ فبدأت في شرحه رجلاً ان اندر في سالك من قال صلى الله عليه وسلم

قوت المغزى

والقبول هم شرط ابى داود والنسائي نحو سفيان بن حسين وجعفر بن برقان واسحق بن يحيى الطحلي والرابعة قوم شاكروا اهل الشام  
 في الجرح والتعديل وتفردوا بقبلة مما رستمهم في حديث الزهري لا فم لم يصاحبوا الزهري كثيراً وهم شرط الترمذي قال في الحقيقة شرط الترمذي  
 ابلغ من شرط ابى داود لان الحديث اذا كان ضعيفاً ومن حديث اهل الطبقة الرابعة فانه يبين ضعفه عنه عليه فيصير الحديث عنده  
 باباً للشواهد المتابعات يكون اعتماده على ما صح عن الجماعة ومن هذه الطبقة رمية بربابهم ومعاونيه بن يحيى الصدفي والمثنى بن الصباح  
 والخامسة قوم من الضعفاء واليه يولون لا يخرجون من تخرج الحديث على الا بوابان يخرجهم الا على سبيل الاحتياط والاستشهاد عند ابى داود  
 فحينئذ فاما عند الشيخين فلا يخرجون كذا السقاء والحكم بن عبد الله اليماني عبد الله القائل بن حبيب ومحمد بن سعيد المصليوب  
 وقد يخرج اليهم الحيا ناعن اعيان الطبقة الثانية ومسلم عن اعلام الطبقة الثالثة وابى داود عن مشاهير الرابعة وذلك لسبب  
 وقال الذهبي في الميزان ان خطبة جامع الترمذي عن ابن ودد والنسائي لا يخرج حديث المصليوب الطحلي امثالهم وقال ابو جعفر الزبير والى  
 ما ارشداً ليعتق المسلمون على اعتقاد ذلك الكتب الخمسة فالملق الذي تقدمها ووضعها وليتأخر عنها رتبة وقد اختلفت مقاصد فيها وللحق  
 فيها شغف والخاري لمن اراد النفقة مقاصد جليلة ولا بد ابى داود في حصر حديث الاحكام استيعابها ما ليس لغيره ولا ترمذي في فنون الصناعة

عارضه لا نحو  
 فتنبض  
 العنا عند  
 عدم الاستغنا  
 عقيدة  
 اهل السنة  
 والمجاعة  
 ان تشوقت  
 المعنى  
 المعنى  
 لا اعتقاد  
 ذلك عدة  
 ومغنا فقد  
 علمت ان  
 الشكر لخير  
 من الحمد  
 ولا يحجب  
 بقصر فان  
 النعم اعظم  
 من معرفتنا  
 فلا تبلغها  
 التروالى قولى  
 تعالى وان  
 تعدوا نعمة  
 الله لا تحصوها  
 واذا كان  
 الشكر لا  
 يحل على  
 القدر  
 فالحمد اعظم  
 بذلك

شرح سر لاج احمد

و اجازت عامه چنانکه گوید اجازت همه مسلمانان یا یکی را که در زندگانی در یابد یا با فلان اقلیم یا با فلان بلاد و اجازت مجهول بهم یعنی  
 بزرگ اسم باشد چنانکه گوید بعضی مردم یا جماعه را از مردم اجازت دارم یا محل یعنی بزرگ اسم بدون نسبت چنانکه گوید احمد را اجازت دارم و اجازت محکم  
 چنانکه گوید اجازت بر سر فلان دارم که بعد ازین قول شود و اجازت موجود یا مسدودم ملحق بشتر یا غیر چنانکه گوید اجازت ترا دارم اگر فلان خواهد یا اجازت  
 کسی دارم اگر فلان نخواهد چنانکه شنیدیم بزرگ اسم شناختن تحمل و سماع از مهمات حدیث است و تحمل کاف نیز جواز دارد اگر ادای آن بعد اسلام کند و همچنین فاسق  
 بطریق اولی اگر ادای حدیث بدو نباشد و ثبوت عدالت کند بزرگ اسم حدیث را و بیان را تقسیم طبقات کرده اند و طبقه در اصطلاح ایشان عبارت از عبادت  
 که در سن سال و ملاقات مشایخ با هم شریک باشند و گاهی یکی شخص بدو اعتبار از دو طبقه شمرده میشود چنانکه انس بن مالک که باعتبار ثبوت صحبت او  
 با آنحضرت فعلی الله علیه و سلم در طبقه عشره مبشره و کبار صحابه شمرده میگردد و باعتبار ضعف سن و خرد سالی در طبقه که درنی و خرد از عشره مبشره اندیش  
 و این حساب و غیره جمیع صحابه را باعتبار صحبت یک طبقه ساخته اند و ابو عبید الله محمد بن سعد بغدادی باعتبار مزید و زیادت صحبت که بعثت  
 و اسلام و حضور معنای و غیره باشد ایشان را طبقات طبقات ساخت و همچنین تابعین را این حساب باعتبار اخذ حدیث از بعض  
 صحابه یک طبقه قرار داد و محمد بن سعد باعتبار تفاوت و غیره ایشان را طبقات گردانید باینکه حدیث در اصطلاح محدثین قول و فعل و  
 تقریر آنحضرت را گویند و سعی تقریر آنست که شخصی نزد آنحضرت کار نمی کرد یا نه یعنی گفت و آنحضرت بر آن مطلق شد و منی نکرد و آنکار نمود  
 و سکوت و در زید و اسقر داشت این را نیز گویند و نیز بعضی قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را نیز حدیث می گویند

شرح ابی الطیب

فیهم نظر شاه امر اسع مقلته فوعاها فاذا احکما سمعها و اما جلاله قدره الامام الحجة الاوحد الثقة الحافظ المتقن  
 ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی فغنیة عن البیان و کفی به فضلا لانه اخذ عن محمد بن اسمعیل البخاری و قتیبة بن سعید  
 و محمد بن غیلان و محمد بن بشار و احمد بن منیع و محمد بن المثنی و سفیان بن وکیع و غیرهم و اخذ عنه خلق کثیر حتی اخذ عنه البخاری  
 کما ذکره فی کتابه هذا و له تصانیف کثیرة فی علم الحدیث منها الشاغل و کتاب هذا الصحیح ثم اعلم ان ابی عیسی رحمه الله کتبه  
 علی اربعة اقسام قسمة صحیح و مقطوع و شبه و هو ما وافق البخاری و مسلم و قسمة علی شرط ابی داود و النسائی

قوت المتذکر

ما لم یشارک غیره و قد سلك النسائی اعمض تلك المسالك واجلها و قال لقاض ابو بکر بن العربي فی اول شرح الترمذی علی عا لاله  
 اقرین کون کتابی بحفی هو الاصل الثاني فی هذا الباب الموطأ هو الاول فی الباب علیه ابی النجم کالقشیر و الترمذی فما دونهما  
 حافظه قویا یستعونه و لیس فی قدر کتاب ابی عیسی مثله سالوة من علم و فاسدة منزع و عذوبة مشر و فيه اربعة عشر علیا و علیها  
 صنعت و ذلك اقرب الی العمل و اسند و صح و اسقم و عدد الطرق و جرح و عدل و اسمی و اکنی و وصل و قطع و اوضح المعلوم به و المتواترین  
 اختار الی العلم آفة الخ و القبول لا تارة و ذکر اختلافهم فی تأویله و کل علم من هذه العلوم اصل فی بابیه و فرج فی نصابه القاصر له لا یزال

جلت ازها ره زهر النجوم	کتاب الترمذی ریاض علم	بالتاب اقیمت کالرسوم	به آثاره واضحة ابینت
نجوم النصوص و للعلوم	فاعلاها الصحاح و قلنا نارت	وقد بان الصحیح من السقیم	ومن حسن یلیها او غریب
معاکلة لطلاب العلوم	فعلله ابو عیسی مبینا	تحذیرها اولوا النظر السلیم	وظننه با داب صحاح
واهل الفضل و الفهم القویة	من العلم و الفقهاء قدما	تفتن فیها ارباب العلوم	فجاء کتابه علی ایتینا
نفید نفوسهم اسفل الرسوم	و یقتبسوا منه نفیس علم		

عاصم بن حمزة  
 من اول مرة  
 فسال الله  
 العظیم ان  
 یغفر لک  
 رحمة بسم  
 یضعف منه  
 ثوابا و یکرم  
 به ما بان له  
 النعم الکریم  
 و بعد فلان  
 طائفة من  
 الطلبة یسألون  
 عن رغبة  
 صداقة فی  
 صرف الهممة  
 الی شرح کتاب  
 ابی عیسی الترمذی  
 فصادقوا  
 تبعا دأ عن  
 امثال ذی  
 و فی علم عالم  
 الفیوب  
 انی احرص  
 الناس علی  
 ان تکتون  
 اوقا تے  
 مستغرة  
 فی باب العلم  
 الا انی بنیت



شرح سر لاج احمد

صدق خبر آن نظمی و یقینی است و حدیثی که در آن بطریق اسناد سخن بنمایند سه قسم است صحیح و حسن و ضعیف صحیح مرتبه اول است و ضعیف مرتبه دانی است و حسن مرتبه متوسط حدیث صحیح آنست که بتقل عدل تام الضبط متصل السند تا منتهای ثابت شده باشد اگر این صفتها بوجهیک الی تمام پیداست آنرا صحیح لذاته خوانند و اگر نوعی از قصور و نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق باین نقصان گزیده آنرا صحیح غیره خوانند و اگر کثیر آن نقصان نکرده آنرا حسن لذاته خوانند و اگر در حدیث ضعیف تعدد طرق خبر نقصان ضعیف وی گزیده آنرا حسن غیره خوانند و ظاهراً هم در عموم در آنست که در حسن نقصان در همه صفات مذکوره راد دارد و اما تحقیق آنست که در حسن لذاته ضعیف و نقصان در ضبط است و تحفظ و باقی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن غیره نقصان در همه صفات راه دارد و اساساً این در او اهل کتب نیز نوشته اند بطریق بسط و تفصیل چنانکه ابن الاثیر در او اهل جامع الاصول و امام نووی در او اهل شرح مسلم لیکن همه بسط بودند اکنون حسنی عدالت و ضبط بیان باید کرد تا تعریف این اقسام متکشف گردد بدین آنکه مراد باین کمال است و در شخص که حامل و باعث گردد او را بر ملازمت تقوی و مروت و مردانگی و اجتناب اعمال سیئه است از شرک و فسق و بدعت و ذراجتنا باین صغیره اختلاف است و محتار عدم اشتراط آنست که از طاقت بیرونست مگر اصرار و دوام بر آن که آن نیز از قبیل کبیره است و مردانگی و مروت نیز از بعضی خصائص و نقائص است که نه مقتضای همت و مردانگی است مثل بعضی مسامحات و نینب چنانکه اکل و شرب در بازار و بول در شارع عام و مانند آن و باید دانست که عدل روایت عامتر است از عدل شهید و شاکست و مراد باین عدل شهادت مخصوص بحسرت و مراد باین ضبط حفظ و تثبیت مسموست و یادداشتن

شرح ابی الطیب

من رای الرجال وقسم را بعم ابان هو عنه و قال ما اخرجت فی کتابی الا حدیثاً قد عمل به بعض الفقهاء فعل هذا کل حدیث احتج به محبته او عمل به وجبه عامل اخرجه سواء صحه الطريق الیه ام لم یصح و کان طریقه انه یترجع الالباب الذی فیہ حدیث مشهور عن صحابی قد صحه الطريق الیه و اخرجه حدیثه فی الکتب الصحاح فیور د فی الباب ذلک الحکم من حدیث صحابی اخرجه بخر جوه من حدیثه و لایکون الطريق الیه کالطریق الی الاول الا ان الحکم صحیح ثم یتبعه بان یقول و فی الباب عن فلان

قوت الترمذی

هذا حدیث حسن و هذا حدیث حسن صحیح و نموز ذلک فیتبغی ان تصح اصلاک جماعة اصول و یعمد علی ما اتفقت علیه و قال لکاظ ابن حجر فی نکتہ حل بن الصلاح قد اکتز علی المدینی من وصف الحدیث بالصحیح و باحسن و مستند و فی حله کانه الکمل السابق لهذا الاصطلاح و عند البخاری و یعقوب بن شیبہ و غیره واحد عن البخاری اخذ الترمذی فاستدل الترمذی بذلک فاهو البخاری و لکن الترمذی اکثر منه و اشار بذکره و اظهر الاصطلاح فیہ و صار انهم به من غیره و قال ابن الصلاح قول الترمذی و غیره هذا حدیث حسن و لایشک ان الحسن قاصر عن الصحیح ففی الجمع بینهما فی حدیث واحد جمع بین نفخ لک القصص و انبأ ک قال جواب ان ذلک راجع الی الاسناد فاذا مر الی الحدیث الواحد بالسادین احدهما اسناد حسن و الاخر اسناد صحیح استقام ان یقال فی ان حدیث حسن صحیح ای ان حسن بالنسبة الی اسناد صحیح بالنسبة الی اسناد اخر علی ان غیر متکرر ان یکون بعض من قال ذلک راداً بحسن معناه اللغوی و هو تمیل الی النفس لا یابا العقل و المعنی الاصطلاحی الذی نحن بصدده انتمی و قال ابن دقین العید فی الاقدار فی علی الجواب الاول الحدیث المتقل فیها حسن صحیح مع انه لیس الاخری قال فی کلام الترمذی فی مواضع یقول هذا حدیث حسن صحیح لا نفر الا من هذا الوجه قال الذی اول فی جواب هذا السؤال ان لایستطیع فی حدیث القصص عن الصحیح و انما یجیبه القصص و یقره ذلک فیه اذا اقتصر علی قوله حسن فالتقصیر لایتم من قید الاقتصار من حیث حقیقته و ذلک و بشر ذلک

عاصم الاخوان  
لعدم التضعف  
او تخافة  
التضعف  
لیس من  
شان العالمین  
اوله یصح  
قول رب  
العالمین  
لینبیه الکریم  
فان یتکفر  
یهاهون کاه  
فقد وکلا  
ها قوی ما  
لیسوا بها  
یکافون  
و قال فی  
المعتضین  
و المنکرین  
اقتصر ب  
عنکم  
الذکر  
صحان  
کنتم  
قواماً فیر  
الکمال  
طائفة من  
الامة  
ظاهر علی الحق  
الی یوم الدین

شرح سراج احمد

مروی از قوای و اختلال بختی که نمی‌تواند و قادر گردد بر استحضار آن دو قسم است خطب صدر در و خطب کتاب خطب صدر در باید داشت حفظ قلب است و خطب کتاب بنگاه داشت و حدیث آن نزد خود تا وقت ادا و جود طعن متعلق به اهل بیت است که اول کذب راوی دوم اتهام وی بکذب سوم فسق چهارم جهالت پنجم بدعت و هر کدام از این راوی‌ها نیست که ثابت شده باشد کذب وی در حدیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام و حدیثی را که معلوم نیست راوی بکذب موضوع خوانند و هر یک ثابت شد از وی تمت بکذب در حدیث اگر چه وقوع آن در تمام عمر یکبار بود و اگر چه توبه کن دیگر حدیث وی مستبول نیست بخلاف ثاب و چون توبه کن کند اقل او مراد حدیث موضوع در اصطلاح محدثین اینست نه آن که البته ثابت شود و کذب در خصوص این حدیث که حکم بوضع و افترا بکلمه ظن غالب است و قطع یقین بدان راه نیست فاز الکذب قبل بصدق و اما اتهام راوی بکذب آن بود که مشهور و معروف شده باشد دروغ گفتن در سخن اگر چه وقوع آن در حدیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام از وی ثابت نشده و روایت مخالف قواعد معلوم ضروری شرع نیز به حکم داروین قسم است و ترک خواندن چنانکه گویند حدیث مذکور که او هو متروک الحدیث و این چنین اگر کسی توبه کن توبه وی صحیح میشود و آثار صریح و سیمای صلاح در ناصیه حال وی لایح گردد حدیث از وی میتوان شنید و آنکه احیاناً بطریق ندرت دروغی در کلام وی دروغ نبوی علیه السلام بوجود آید اگر چه محصیت است اما در تسمیه حدیث وی به موضوع و متروک تاثیر ندارد و آن فسق مراد بوی فسق در عمل است نه اعتقاد که آنرا داخل بدعت دارند و اکثر استمال بدعت در اعتقاد است و کذب نیز اگر چه داخل فسق است ولیکن بحسب ثبوت طعن در وی و غلط این حکم و را

شرح ابی الطیب

وفلان و بعد جماعة منهم الصحابي الذي اخرجه ذلك الحكم من حديثه كذا قال الحافظ ابو الفضل بن طاهر وقال ابن الصلاح وفي علوم الحديث كتاب ابی عيسى الترمذی اصل في معرفة الحسن وهو الذي نفع باسمه واكثر من ذكره في جامعه وتختلف النسخ من كتاب الترمذی في قوله هذا حديث حسن وهذا حديث حسن صحيح ونحو ذلك فيلغى ان تصح اصلا من كتاب الترمذی بجماعة اصول وتعمد على ما انفقت عليه وقال ابن الصلاح قول الترمذی وغيره هذا حديث حسن صحيح فيه اشكال لان الحسن قاصد عن الصحيح

قوت المغزی

وبیانہ انہ من صفات الرواة تقتضی قبول الرواة وتلك الصفات درجات بعضها فوق بعض كالقسط والحفظ والاتقان مثلاً فوجی الدرجة الدنيا بالصدق وعدم التهمة والکذب یکنون وجوهاً علی منہ كالقسط والاتقان فاذا وجدت الدرجة العليا یکنون في ذلك وجوهاً الدنيا كالقسط مع الصدق فیصح ان يقال فی هذا ان حسن باعتبار وجوہ الصفات الدنيا والصدق مثلاً یجب اعتبار الصفات العليا وهي الحفظ والاتقان ویلزم علی هذا ان یكون كل صحيح حسناً ویلزم ذلك ویؤید به قوله في هذا حديث حسن في الأحاديث الصحيحة وهذا هو وجوہ فی کلام المتقدمین انتهى وقال الحافظ عماد الدین بن کنیة اصل هذا السؤال غیر متجه لان الجمع بين الحسن والصحة في حديث واحد بترتبة متوسطة بين الحسن والحسن وقال ثلث مراتب الصحيح اصلاها والحسن ادناها والثالثة ما يتشرب من كل منهما فان كل ما كان فيه شبهة لم یخص لاحدهما اختص بترتبة مفردة كقولهم لزم وهو ما في جلاوة وموضوعة هذا حلوا مضای فرقاً فعلی هذا لیکن ما یقول فیہ حسن صحیح اعلی رتبة عنده من الحسن ویكون حکمه علی الحدیث بالصحة المحضة اقرب من حکمه علیہ بالصحة مع الحسن فقال الحافظ ابو الفضل العزاقی فی نکتہ علی ابن الصلاح وهذا الذي قاله ابن كثير كذا دليل عليه هو بعيد من فهمهم معنی کلام الترمذی قال الامام بدر الدین الزركشي الحافظ ابو الفضل بن حجر کلاماً فی النکت علی ابن الصلاح هذا يقتضی اثبات قسم ثالث ولا

عازقة الا هو  
ولعل الله  
ان يحقق المنة  
وان يحلنا  
من قال  
فيه المصطف  
يحل هذا  
العلم من  
كل خلف  
عدوله  
ينفون عنه  
تحرير  
الخالكين  
والنحال  
المبطلين  
ودعوى  
الجاهلين  
وما فتوا  
يفزعون  
نسئ الله  
لي في هذا  
الامر لا لخاص  
باب النجاة  
واربعة  
فجماعة  
في اربعة  
الاجابة  
في الدابة  
والرضاء  
في الطاعة



شرح سراج احمد

عاقبة الاحود

جدا نموده اند و آنجا نیت از نام روی نیز سبب طعن در حدیث است که چون نام وی معلوم نگردد و حال وی نیز معلوم نخواهد بود و نتوان دانست که نقد است یا غیره چنانکه گوید اخباری بجلل او اخذی شیخ و آنرا بهم خوانند و حدیث مهم قبول نگردد مگر آنکه صحابی باشد که استخراجه حدیث از او اگر مهم باشد بلفظ علیل از چنانکه گوید اخباری عدل او اخذی نقد است چنانکه است که قبول نیست چه تواند که با اعتقاد خود او را نقد نیال کرده باشد و در نفس الامر نباشد پس گوید نام او را مهم بدانند که گفت است و اگر نام حاذق بنوید قبول است و آنرا بدست مراد بدان اعتقاد چیز نیست که حدیث کرده باشد بر خلاف آنچه معروف و معلوم است از آنحضرت بنوع شبهه و تاویل بنظر حق محمد وجود و عباد عائد که آن کفر است و حدیث بدست مردود است و نزد بعضی اگر شصت است بصدق لجه و صیانت لسان قبول است و بعضی گفته اند که هر که منکر است امر متواتر از شرح که معلوم است بضرورت بودن او از دین مردود است و هر که نباین صفت بود اگر چه مخالفان او را تکفیر کرده باشند قبول است با انضمام ضبط و ورع و تقوی و احتیاط و محتاط است اگر ادعی باشد خود در مقام ترویج و تیزین بود قبول نکنند و اگر نه این چنین است قبول کنند مگر آنکه چیزی روایت کنند که تقوی بدعش بود مردود است و باجماع حدیث مختلف اند و از حدیث از اهل بدع و اهل هوا و ارباب مذاهب زائد در جمیع الاصول میگویند که آنرا کرده اند جماعه از ائمه اهل حدیث از فرق خوارج و از آنجا که منسوب اند بفرقه تشیع و رفض و دیگر اصحاب بدع و اهل هوا و جماعه دیگر احتیاط نموده اند و احتیاط کردند و ترویج و زیدند از حدیث از این فرق و هر کدام را بیان است انتهی و شک نیست که اخذ حدیث از این فرق با بعد از تحوی صدق و صواب خواهد بود و با وجود آن احتیاط در عدم اخذ است چه ثبوت رسیده است که این مردم وضع حدیث برای ترویج مذاهب خود مینمودند و باز توبه و رجوع اقرار میزدند و الله اعلم بوجه طعن بخلق بضبط را

شرح ابی الطیب

فضی الجمیع بیتهما فی حدیث واحد جمیع بین نفی ذلك القصود و اثباته قال وجی ابیه ان ذلك راجع الى الاستدلال فاذا روى الحديث الواحد باسنادین احدهما اسناد حسن والاخر اسناد صحيح استقام ان يقال فيه انه حدیث حسن صحیح ای انه حسن بالنسبة الى اسناد صحیح بالنسبة الى اسناد اخر على انه غیر مستنکر ان يكون بعض من قال ذلك الراديا بحسن معناه اللغو وهو ما تميل اليه النفس ولا يابا به القلب و من معناه الاصطلاح الذي نحن بصدده انتهى قال ابن دقيق العيد في الاقتراح يريد على الجواب الاول الاحاديث التي قيل فيها حسن صحیح مع انه ليس لها الاخير و

قوت القدر

وعبارة الزكشي هو خرق لاجماعهم فان يلزم عليه انه لا يكون في كتاب الترمذي حدیث صحیح الا قليلا لقلته اقتضاه على قوله هذا صحیح مع ان الذي يعبر به بالصحة والحسن اكثر من موثق في الصحيحين قال الشيخ سراج الدين البلقيني في حاشي اسطرلاب ايضا في هذا الجواب نظركم جزم الامام شمس الدين بن الجوزي في هذا لانه يقول في كتابه الذي قال صحیح حسن والترمذي يعني نسبا صحة وحدثا فهو حق دون الصحيحين وقال ابن كشي فان قلت فما عندك في دفع هذا الاشكال قلت يجتمعا ان يرد بهما الحسن صحیح في هذه الصورة الخاصة بالترادف استعمال هذا قليلا لدليل على جوازهما استعمال بعضهما حيث ضعف الحسن بالصحة على قول من ادعى الحسن في القسم الصحيحين ان يرد بهما حقيقة في اسناد واحد باعتبار حاله في زمانه فيجوز ان يكون سمع هذا الحديث من رجل مرة في حال كونه مستقيا او مشروبا بالصدق والامانة ثم ترقى في ذلك الرجل المستمع وانفق حاله الى درجة العدالة فسمعه منه الترمذي او غيره مرة اخرى فاخبرنا كواصفيين وقد روى عن غيره انه سمع الحديث الواحد على شيخ واحد غير مرة قال وهذا الاحتمال ان كان بعيدا فهو شبه ما يقال قال فيجتمعا ان يكون الترمذي الذي اجتمعت الوجهه وادعى اجتمعا د غيره الى صحته او بالعكس فان الحديث في اعلی درجات التحسين واول درجات الصحيح فيجتمعا باعتبار مذهبين وانما تأملت تصرف الترمذي لعلك تسكن الى قصة هذا انتهى كلام الزكشي بعضه ما خفي من الجعبي حيث قال في مختصره وقوله

والشخاف  
المعصية  
والولي في  
المخلق في البحر  
احدكم  
شيئا من  
الدعاء فربما  
كانت الاجابة  
له ولا فاء  
من الطاعة  
فلهذا خصا  
رضي الله  
عنه ولا وجه  
من المعصية  
حفاة ان يكون  
سخط الله فيه  
ولا احدا من  
المخلق اجل  
ان يكون وليا  
له سبحانه  
وتعالى في  
الباطن حتى  
قبض الله له  
المنة ويسر  
النية وقلت  
يا نفسي جلدك  
مع من هنالك  
ولا تقطن  
حظا من  
الاحسنة



شرح سراج احمد

عائشة الاحوذ  
 رأيت قد  
 خلفت بما  
 وحبته دينا  
 تتكا الان  
 عليه وتعا  
 ليجال فيه  
 ولا ينبغي  
 لمصيف  
 ان يتصدى  
 الى تصنيف  
 ان يعدل  
 عن عرضين  
 اما ان يخترع  
 معناه او يبتدع  
 وصفه ومتنا  
 حسب ما  
 قررناه  
 في قانون  
 التأويل  
 وزيبطناه  
 في التحصيل  
 من الجمل  
 والتفصيل  
 وما سوى  
 هذين  
 الوجهين  
 فهو تسويد  
 الورق و  
 التخلي لجلية  
 السرق

وگيرد آنکه حديث صحيح را وی می ست آثر غریب نامند و اگر دو بود عزیز خوانند و اگر زیاد و از مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت روایات باشد  
 که توافق ایشان بر کذب حمل نتوان کرد متواتر گویند و غریب را فرد نیز گویند و مراد بآنکه راوی یکی بود آنست که اگر چه در یک موضع هم چنین افتد غریب  
 است و آنرا نسبی گویند و اگر همه جای چنین آید فرد مطلق بود و مراد بآنکه از دو کس روایت آید آنست که همه جای چنین آید اگر یکی آید پس عزیز  
 نبود بلکه غریب باشد چنانکه گفته شد و بر همین قیاس اعتبار زیادت بود و در مشهور اینست معنی قول ایشان که درین فن اقل حاکم بر اکثر است فافهم  
 و آنرا بنیامعلوم شد که غایت منافات بصحت ندارد و حدیث غریب صحیح میتواند بود چنانکه هر یک از رجال وی ثقات باشند و غریب گاهی معنی  
 شاذ نیز آید ای شاذ و فیکه از اقسام طعن در حدیث است و اینست مراد صاحب مصابح که در بعضی احادیث بطریق طعن میگوید هذا حدیث  
 غریب و بعضی شاذ را نیز میبرد و راوی تفسیر کرده اند باین اعتبار مخالفت ثقات و گفته اند صحیح شاذ است و غیر شاذ یعنی فردی و آنکه در مقام طعن مذکور  
 شود یعنی مخالف ثقات است و حدیث ضعیف آنست که یکی ازین شرائط متبره در صحت و حسن یا زیاده مطلقا منقود گردد و راوی  
 بعدم عدالت یا بی یمن ضبط اسناد او بانقطاع قسم بود و بدو ذو نجارت و علت موسوم گردد و باین اعتبار اقسام ضعیف متعدد و متکثر گردید  
 و ترکیبا و مراتب حسن و صحیح اند و آنها را نیز بنا بر تفاوت مراتب و درجات این صفاتست با وجود اشتراک در اصل صحت و حسن و این قوم مراتب صحت  
 ضبط کرده و تعیین نموده اند و امثله آنرا از اسانید ذکر کرده و گفته اند که اسم عدالت و ضبط همه رجال این اسانید را شامل است و یکی بعضی ازین  
 فوق بعضی است و اختلاف کرده اند درین که اطلاق اصح اسانید بر سنده مخصوص علی الاطلاق است بعضی گفته اند اصح اسانید زین العابدین

شرح ابی الطیب

الصدق فیصح ان یقال فی هذا انه حسن باعتبار وجود الصفة الدنيا وهي الصدق مثلا صحیح باعتبارها  
 الصفة العليا وهي الحفظ والاتقان و یلزم علی هذا ان یکون کل صحیح حسنا و تلزم ذلك ویؤیدة و فرد قوی  
 هذا حدیث حسن من الاحادیث الصحیفة وهذا موجود فی کلام المتقدمین انتهى اقول ویوضحه ما  
 قاله الشیخ الحافظ ابن حجر العسقلانی فی النخبة و شرحها و جاصله فان جمیع الصحیفة الحسن فی وصف حدیث واحد قوی  
 التردی و غیره کالجائی علی ما نقله السخاوی و کیعقوب بن شیبة و ابی علی الطوسی فانهما جمعا فی معارضهم من کتابیهما

قوت الغزاة

قال واختار بعض من ادركناه ان اللغتين عند مترادفان ويكونان تايانه باللفظ الثاني بعد الاول على سبيل التأكيد كما يقال  
 صحیح ثابت اوجید قوی و غیر ذلك قال ذلك قریب قد فی القاعد فان الحجل علی التأسيس خیر من الحجل علی التأكيد لان اصل عدم  
 التأكيد لكن قد یبند فیه القدح بوجوه الترتیب الدالة علی ذلك وقد ورد فی عبارة غیر واحد کالدال فی حقیقة هذا حدیث صحیح ثابت  
 قال وفي الجملة اقوى الحق ما اجاب به ابن دقيق العيد انتهى كلام الحافظ ابن حجر في النكتة قال في شرح النخبة اذا جمعت الصحیح  
 والحسن في وصف واحدة التردد الحاصل من المجتهد في الناقل هل اجتمعت فيه شروط الصحة او قصر عنها وهذا حيث يحصل منه التردد  
 بتلك الرواية قال ومحصل الجواب ان مترادفة الحديث في ناقله لا يقتضي المجتهد ان لا يصفه بعد الوصفين فيقال فيه حسن باعتبار وصفه  
 عند قوی صحیح باعتبار وصفه عند قوی وخاتمة ما فيه انه حذف منه حرف التردد لان حقه ان يقول حسن او صحیح وهذا كما حذف  
 حرف العطف من الذي بعده وعلی هذا فما قيل في حسن صحیح دون ما قيل فيه صحیح لان الجزم اقوی من التردد وهذا حيث التردد  
 ولا اذا لم يحصل التردد فاطلاق الوصفين معا علی الحدیث یكون باعتبار سادین احدهما صحیح والاخر حسن وعلی هذا فما قيل  
 فيه حسن صحیح فوق ما قيل فيه صحیح فقط اذا كان فردا لان كثرة الطرق تقوی فان قيل قد صدر عن التردی بان شرط الحسن ان یروی من

شرح سراج احمد

از پدرش از حدیث و بعضی مالک از نافع از ابن عمر و بعضی گفته بری از سالم از پدرش ابن عمر و بعضی گفته اند که صواب آنست که حکم بر اسناد صحیح است  
 باصحت علی الاطلاق توان گفت که در اینجا مرتبه اعلی است و عینی از اسانید در اینجا داخل اند و اگر مقید بقید کند چنانکه گویند اصح اسانید از  
 فلان بلد یا اصح اسانید در فلان باب یا در فلان مسأله درست است عادت بصفت است که در هر جای که حدیث حسن صحیح و حدیث غریب حسن  
 و حدیث غریب حسن صحیح اجتماع در حسن صحت خود اشکالی ندارد که حسن لذاته باشد و صحیح لغیره اما در اجتماع غریب و حسن اشکالی دارد که بصفت  
 ترمذی در حسن بعد در طرق اعتبار کرده است و آن غریب منافات دارد جواب میگویند که اعتبار طرق در حسن ترمذی در صفت مطلق نیست  
 بلکه قسمی از حسن است و اینجا که حسن را با غریب جمع کرده مراد قسم دیگر است و بعضی گویند که اشاره باختلاف روایات که نزد بعضی غریب است و نزد بعضی  
 حسن با او معنی آفتاب است که مشک و ترود دارد در آنکه غریب است یا حسن و قول بآنکه مراد بحسن اینجا مستطیع نیست بلکه بامیل الیه الطبع است  
 نیست بد آنکه احتیاج در احکام بخیر صحیح لذاته مجمع علیه است و همچنین بحسن نزد علمای عامه و آن ملحق بصحیح است در احتیاج اگر چه در ترتیب  
 و چون حدیث ضعیف باشد در طرق بمرتب حسن رسد آن نیز مرتب است چنانکه مشهور است که حدیث ضعیف در فضائل اعمال مستبر است بجهت  
 ترغیب نه در غیر آن مفر و آتش مرادست نه مجموع که آن بتعدد طرق در محل حسن است نه ضعیف صریح به الایته و بعضی گفته اند اگر ضعف حدیث  
 بسبب سوء حفظ بعضی روایات یا اختلاط یا تدلیس بود با وجود صدق و دیانت مخرج سیر و بتعدد طرق و اگر از جهت اتهام کذب راوی یا شذوذ یا  
 فحش خطا بود اگر چه نفس در طرق داشت یا شذوذ نگردد و حدیث محکم بضعف باشد در فضائل اعمال معمول و شاید که بر ضرورت محمول خواهد بود

شرح ابی الطیب

حدیث حسن صحیح فلتر دالمجتهد فی الثاقل خل اجتمعت فیه شرط الصحة او قصر عنها کم کونه مقبولا  
 و الامر بالمجتهد من یفتش حال الاحادیث و یحقق انک لا منها من ای قسم من الاقسام وان لم یکن مجتهدا  
 مطلقا و هذا الجواب اذا کان یحصل من الثاقل التفرد بتلك الروایة و عرف بهذا جواب من استشكل  
 الجهم بین الوصفین فقال لمحسن قاصد عن الصحیح فقی الجمع بین الوصفین اثبات لذلك القصود و فیه و تحصيل الجواب  
 ان تردد دایمة الحدیث فی حال ناقله اقتضی للمجتهد ان لا یصفه باحد الوصفین فقط او یفتی

قوت المنتزعه

غیر وجه فکیف یقول فی بعض الاحادیث حسن غریب لا نرفقه الا من هذا الوجه فالجواب ان الترمذی لم یعرفنا بحسن مطلقا  
 و انما عرفنا بنوع خاص وقع فی کتابه و هو ما یقول فی حسن من غیر صفة اخرى و ذلك لان یقول فی بعض الاحادیث حسن صحیح غریب و تعریفه  
 انما وقع علی الاول فقط و عبارت ترمذی در آنست که حدیث حسن غریب و ما قلنا فی کتابنا حدیث حسن فاما الترمذی که حسن اسناد  
 عندنا کل حدیث صحیح را باینکه بگوید روایت من غیر وجه نخود که و لا یکن شاذا فیه و عندنا حدیث حسن یعرف بهذا اذا نافع  
 الذی یقول فی حسن فقط اما ما یقول فی حسن صحیح و حسن غریب فالمراد به حدیث غریب فیه تعریف ما یقول فی حسن فقط و این  
 فقط و کانه ترک استغناء لشمه عند اهل الفن و اقتصر علی تعریف ما یقول فی حسن فیه و کتابه حسن فقط اما لغرضه و اما لا اصطلاحا  
 جدید لذلک قیاد بقوله عندنا لم ینسبه الی اهل الحدیث كما فعل السطابی و بعد التقریر بدید فکثیر من الایرادات التي طال البحث  
 فیها و لم یستفهم فیها فلهذا الحمد علی ما الودع و علی قیاس و ظهلی توهمان اخرا ان احد هما ان المراد حسن لذاته  
 صحیح لغیره و الاخر ان المراد حسن باعتبار اسناد صحیح ای انه اصح من شیء و مر فی الباب فانه یقال احسن ما و رکن او ان کان حسنا  
 او ضعیفا فالمراد ارجحه او اقله ضحفا فاما الترمذی در بعض این مصطلح باینکه سبقه الیه شیخه البخاری که نقله

عارضه الاجود  
 فاما ابدا  
 المعافی  
 فهو امر  
 معون فی  
 هذا الزمان  
 فان العلماء  
 قد استوفوا  
 الکلم  
 ونصبوا  
 علی کل  
 مشکل  
 العلم لم یبق  
 الا خفايا  
 فی زوايا  
 لا یتوکلها  
 الا من تبصر  
 معاطفها  
 واستظهر  
 لواطفها  
 حسیضة  
 ولعل ین  
 قط فی الامر  
 من انتبه  
 الی حد  
 هذه الامة  
 من التصرف  
 فی التصنیف  
 و التحقيق  
 ولا جاب  
 الوافی مرأها

فان الله صافها  
عن الاختلاف  
في كتابها  
وجاء بها  
الى الحقائق  
من ابوابها  
وساكن  
الامم غمهم  
الافات  
وتوالت  
عليهم  
الحادثات  
فذكر  
ان الشهرة  
حرفت  
مبتين  
واخذت  
اليهم  
اشنين  
ونرسموا  
ان الذي  
املاها  
من حفظه  
في المراتل  
عزير وليس  
ها في المراتل  
الثانية  
الأكسیر  
عزير والمضاد  
فهمهم

ان بعضی گفته اند که حقوق ضعف بضعت افاده نمیکند قوت را و الا این سخن ظاهر الفساد است بد آنکه سند رجال حدیث را گویند که روایت کرده اند  
و اسناد نیز بمعنی سند آید و گاهی بمعنی ذکر کنند و انما آن نیز افتد و متن حدیث آنچه نقل می شود بوی اسناد و احکام پس اگر هیچ راوی از روایت  
حدیث از میان ساقط گردد منقطع گویند و این سقوط را انقطاع و اگر سقوط از مبادی سند و اول آن است آنرا سقوط خوانند و این اسقاط را غلیظ و  
ساقط یکی باشد یا بیشتر و گاهی تمام سند ساقط بود چنانکه گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم چنانکه عادت مصنفین است و آنچه که از  
تربندی درین کتاب اندر همه آن صحیح اند و حکم اتصال دارند و اگر سقوط از آخر سند است یعنی از تابعی آن حدیث مرسل خوانند و این فعل را رسالت چنانکه  
تابعی گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نیز بعضی می بینند مرسل و منقطع بیک معنی آید و اصطلاح اول شهرت نزد فقهها و محدثین و  
حکم مرسل توقفت نزد جمهور علما چه نمیتوان دانست که ساقط نقد است یا غیر نقد زیرا که روایت تابعی از تابعی بسیار است و در تابعین نقد بودند  
و غیر نقد و نزد امام ما ابو حنیفه و مالک مقبول است مطلقا و ایشان گویند که ارسال بهجت کمال و ثنوق و اعتماد است زیرا که کلام در نقد است و اگر نزد  
صحیح نبود ارسال نمینمود و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نیز در امام شافعی اگر این حدیث مرسل اعتقاد یابد بوجه دیگر مقبول است و از امام احمد و قول  
و اگر سقوط از انشای سند است پس آن ساقط گردد و راوی باشد متوالی و بهم آنرا متصل خوانند و اگر ساقط یکی بود یا زاده در پی دیگر یا از دو جایجا  
آنرا منقطع خوانند و منقطع بمعنی غیر متصل شامل این همه اقسام نیز آید و قسمی از منقطع است که آنرا اندلس گویند و نقل آنرا تالیس و قاضی علی بن کثیر  
اللام نامند و صورتش اینست که راوی نام شیخ خود را بنزد و از شیخ که فوق او است روایت کند و لفظیکه موهوم سماع است بیارد و حال آنکه سماع از وی ندارد

شرح ابی الطیب

في الجواب انه قيل فيه حسن باعتبار وصفه عند قوم صحيح باعتبار وصفه عند آخرين وغاية ما فيه  
انه حذف منه حرف التردد لان حقه ان يقول انه حسن او صحيح كما يحذف حروف العطف من الذي يعتد  
وعلى هذا الذي قيل فيه حسن صحيح دون الذي قيل فيه صحيح لان الجزم اقوى من  
التردد وهذا من حيث التفرّد وان لم يحصل التفرّد فاطلاق الوصفين باعتبار الاسنادين  
احدهما صحيح والاخر حسن وعلى هذا فما قيل فيه حسن صحيح فاقبل فيه صحيح فقط

قوت المتن

ابن الصلاح في غير مختصره والزرکشی ابن حجر في نكتة قال الزركشي واعلم ان هذا السؤال يربيعه في قول الترمذي  
هذا حديث حسن غريب لان من شرط الحسن ان يكون معروفاً من غير وجه والغريب ما انفرد به احد روايته وبينهما تناقض قال  
وجوابه ان الغريب يطلق على قسمين غريب من جهة المتن وغريب من جهة الاسناد والمراد هنا الثاني لان هذا الغريب  
معروف عن جماعة من الصحابة لكن تفرد بعضهم بروايته عن حماد بن عيسى فبحسب المتن حسن وبحسب الاسناد غريب لانه لم يرويه  
من تلك الجماعة الا حماد ولا منافاة بين الغريب بهذا المعنى وبين الحسن بخلاف سائر الغرائب فانها تناقض الحسن وقال الحافظ ابى العباس  
احمد بن عبد الحسن الغزالي في كتابه معتمداً للبيهقي قول ابى عيسى هذا حديث حسن صحيح غريب وهذا حديث حسن غريب  
انما يريد به ضيق المخرج انه لم يخرج الا من جهة واحدة ولم يقعد بوجه من طرق الا ان الراوي ثقة فلا يضر ذلك  
فيستغربه هو قلعة التابعة وهو كالايمنة شرطه معجبة وقد يخرج الشيخان احاديث يقول ابو عيسى فيها هذا حديث  
حسن وقارة حسن غريب كما قال في حديث ابى بكر قلت يا رسول الله علمني دعاء ادعوه في صلاتي الحديث فوجدنا  
حديث حسن معارنه متفق عليه انتهى واعلم ان الكتب الاربعة الصحيحة وسنن ابى داود والنسائي

شرح سرانجام

وگویند عن فلان وقال فلان وکلیس ناموم ویکوه است مگر آنکه ثابت شود که وی نماییس نمیکند مگر از ثقه و دران غرض فاسد نباشد مثل اخفای سماع شیخ  
 بهجت صغرس و عدم جاه و عدم شهرت و ستر حال که سبب طعن گردد و کلیس در ثقت یعنی عیب کالایوشیدن است و بعضی اکابر حدیث نیز نماییس  
 میکردند اما بهجت و ثوق بصحت حدیث و استغناء بشهرت حال نه از جهت این اغراض فاسده که مذکور شد و اگر در اسناد و یا در متنی از روی حدیث  
 اختلاف واقع شود بمقدیم و تاخیر یا زیادت و نقصان یا بابدال راوی مکان راوی دیگر یا متنی بکافی و امثال آن آنرا حایت ضبط خوانند و اگر راوی  
 کلام خود را در بیان حدیث در آورده بهجت غرضی بمصلحتی آنرا درج خوانند و عتقه روایت حدیث است بلفظ عن فلان عن فلان و بعضی حایتی  
 که روایت کرده شده باشد یا بطریق و عتقه از حدیث مدنی معتبر نیست بهجت اشتباه و التباس مذکور و بهتر حدیث که مرفوع بود و سند وی متصل آنرا  
 سند خوانند اصطلاح مشهور اینست و بعضی متصل اصطلاحاً سند نامند هر چند که موقوف و مقطوع بود و بعضی مرفوع را شن ریگوید اگر چه مرفوع و معضل و  
 منقطع بود المعتمد هو الاول و از اقسام حدیث شاذ و متکسر و متصل است شاذ و متکسر فرد را گویند که از میان جماعت بیرون افتد و در اصطلاح حدیثی که  
 روایت کرده شده مخالف روایت کرده اند آنرا ثقات پس اگر راوی آن ثقه نیست مرفوع است و اگر ثقه است سبیل در اینجا ترجیح است بمنزله حفظ و ضبط  
 یا کثرت عدد و دیگر وجه ترجیحات پس اگر کراج است محفوظ خوانند و مروج را شاذ و متکسر حدیثی است که روایت کند راوی ضعیف مخالف است که یک شخص  
 وی کند بود و مقابل منکر معروف است پس در منکر و معروف هر دو راوی ضعیف اند یکی ضعیفتر از دیگری و در شاذ و معروف هر دو قوی یکی قوی تر از دیگری  
 و شاذ و منکر در مروج و محفوظ معروف هر دو راجع و بعضی از شاذ و منکر قریب ثقات راوی دیگر قوی یا ضعیف کرده اند و گفته اند که شاذ هر چه روایت کند ثقه و مرفوع و یا

شرح ابی الطیب

اذا كان الصحيح فردا لان كثرة الطرق تقوى الحديث فان قيل قد صرح الترمذی بان شمس ط  
 الحسن ان يروى من غير وجه فكيف يقول في بعض الاحاديث حسن غريب لا نعرفه الا من هذا  
 الوجه فالجواب ان الترمذی لم يعبر الحسن مطلقا وانما عرف بنوع خاص منه و قد في  
 كتابه وهو فيقول فيه حسن من غير صفة اخرى وذلك انه يقول في بعض الاحاديث حسن و  
 في بعضها صحيح وفي بعضها غريب وفي بعضها حسن غريب وفي بعضها صحيح غريب

قوت المنزه

وقعت لنا من عدة روايات عن مؤلفيها ولم يقع الترمذی الا من رواية ابی العباس محمد بن احمد بن محبوب عن  
 الترمذی ولا تعلم انه شرحه احد كما لا القاضی ابو بكر بن العربي في كتابه عارضة الاخوي وكتب عليه الحافظ  
 فتح الدين بن سيد الناس قطعة وكمل عليها الحافظ بن الذیابو الفضل العراقي قطعة اخرى ولم يتيه وكتب عليه شيخ الاسلام  
 سراج الدين البلقيني قطعة والحافظ ابو الفضل بن حجر بجلد المواقف عليه وله كتابا للباب فيما يقول فيه الترمذی  
 وفي الباب لم اقف عليه ايضا والله اعلم وقال الامام ابو عبد الله محمد بن عثمان رشيد الذي عندي ان الاقرب الى  
 التحقيق والاخرى على واضع الطريق ان يقال ان كتاب الترمذی يضمن الحديث مصنفًا على الابواب وهو علم برأسه  
 الفقه علم ثانٍ وعلل الاحاديث ويشتمل على بيان الصحيح من السقيم وما بينهما من المراتب علم ثالث والاسماء والكنا  
 رابع والتعديل والتجريح خامس ومن ادراك النبي صلى الله عليه وسلم من لم يدركه من اسند عنه في كتابه  
 سادس وتعد يد من روى ذلك الحديث سابع هذه حلومه المجملات وكما التفصيلية متعددة وبأجملة  
 فمنفعته كثيرة وفوائده انهي قال الحافظ فتح الدين بن سيد الناس وبما لم يذكرها فمنعه من الشذوذ

عارضه الاحوذ  
 يدالوا كثرهم  
 بايد يوعم  
 حرفوا على  
 مناجيهم  
 واتبوا الحق  
 احواءهم  
 فكل من  
 كان امل  
 في معنى  
 مناجيهم  
 كتب عليه  
 كتابه فجلت  
 مختلفه متبدلة  
 محرفة فاذا  
 قرأها العالم  
 رأى انفسهم  
 عوا ووضوخوا  
 لما فقروا  
 الضمير واما  
 صان الله هذه  
 لامة عن  
 المحنة ولبسط  
 لها في الدوحة  
 فنسبت في  
 بحبوحة  
 دوختها و  
 تصرف في  
 فروع ملتها  
 فاستغنى  
 السيف العلق



ما فی فیہ الاحادیث  
واستقوا  
علی المظلف  
فلم یدرک  
منه کلامی  
کلام  
وتقریب  
مرامهم  
فخذوها  
عارضه  
من اخفی  
علم کتاب  
الترمذی  
وقد کانت  
هتیه طمخت  
الی استیفاء  
کلامه  
بالبيان  
والاحصاء  
لیجمع علومه  
بالشرح  
والبرهان  
الا انی رأیت  
القواطع  
اعظم منها  
والهمم  
عنهما ولطف  
اقرب منها  
فتوقف  
مدة الی  
ان تیسر

قال ابن النکاح  
المتعارف  
الافوض  
فانما رقت  
الغشاة  
على الحرام  
بقال فلان  
غدا یکنی  
ادکان را  
من شری  
اعلام وراوی  
المختص  
لک الاش  
وقت الاصح  
الاخبر  
المشاکر  
الامر القادر  
لما الذی  
والشیخ  
منه  
وینسخ  
یکون  
المولد  
والفکر  
الذی  
منه  
فیرشد

والتیج جانبی صلی الوافق ومعاذ ان نیاید وکفنی نه فقه اعتبار کنند و نه مخالفت و همچنین دیگر را مخصوص بصورت مذکوره درازند و حدیث مطعون  
بفسق و بقرط غفلت و کثرت غلط را سنگ گویند و محمل بصیغه اسم مفعول از تعلیل اسناد را گویند که در وی علل و احساب باشد که قاضی است در صحیح  
آن و در وی یابند و اهل همارت و صداقت در علم حدیث و اگر حدیثی روایت کرده اند و راوی دیگر موافق آن روایت کرده حدیث این را راوی راستی  
خوانند بصیغه اسم فاعل آنست یعنی آنکه می رانان میگویند تا بعد فلان و له متابعت و متابعت موجب تقویت و تأیید است و لازم نیست که متابعت  
مساوی اصل باشد در مرتبه اگر کمتر از آن باشد در مرتبه نیز متابعت را شاید و متابعت اگر موافق اصل باشد در لفظ و معنی اطلاق مشکک کنند و اگر موافق در  
معنی است نه در لفظ نحو گویند و در متابعت شرط است که در هر حدیث از یک صحابی باشد و اگر از دو صحابی باشد او را شاکل گویند چنانکه گویند  
وله شواهد و شهادت به حدیث فلان و تنسیج طرق و اسانید را بقصد معرفت متابعت و شایع بر یک کردن آنرا اختیار خوانند و اما حدیث این  
الاعمال بالذات پسر اسناد وی متصف است بغرابت در یک طرف اول وی و در آخر طرف وی متصف بشهرت است و الضحک قال  
یکون فی الراوی کحدیث شعبه عن العوام بن حراجه بالراء و الجحدل صحیفه یحیی بن معین فقال بالزای و الحاء المهملة و قد یکون  
فی الحدیث کقولہ صلی الله علیه وسلم من صام رمضان و اتبع سنائهم من شوال صحیفه بعضهم فقال شییاً بالکشین المهملة و السلسل  
ما یتأید فی رجال الاسناد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن رایت علی جاله و احواله اما فی الراوی قولا فحی سمعت فلان یقول سمعت  
فلان الی المنتهی أو أخبرنا فلان والله قال أخبرنا فلان والله الی المنتهی أو فعلا لک حدیث التشیبیک بالکذا و قولا فعلا معاکما

شرح ابی الطیب

و تعریف من هو انما وقع علی الاول فقط و عبارت ترشد الی ذلک حدیث و قال فی اخر کتابه  
وما قلنا فی کتابنا حدیث حسن فانما امر دنا به حسن اسناد و فی کل حدیث بروی و کذا یکنی  
راوی به مثمماً بالکذب و یروی من غیر وجه نحو ذلک و لایکون شاذ افره و عندنا حسن  
انتمی تعرف بهذا انه انما عرف الذی یقول فیہ حسن فقط اما ما یقول فیہ حسن صحیح  
او حسن غریب او حسن صحیح غریب فلم یعرجه علی تعریفه کما لم یعرجه علی تعریف ما یقول فیہ

قوت المغتفر

وهو نوع ثامن ومن الموقوف وهو تاسع ومن المديح وهو عاشر هذه الانواع ما یکن فوائده التي تستحارمت وتستعاض عنه  
و اما ما یقل فی وجوده من الوفیات والتنبیه علی معرفه الطبقات و ما یجری مجری ذلک فلا یخل فیما اشار الیه من فوائده التفصیلیه  
انتمی فائده قال الحافظ ابو جعفر بن الزبیری برناحه روى هذا الکتاب عن الترمذی ستة رجال فیما علمته ابو العباس محمد بن  
احمد بن محبوب ابو سعید بن هشیم بن کلب الشاشی و ابو ذر محمد بن ابراهیم و ابو محمد بن الحسن بن ابراهیم القطان و ابو حامد  
ابن عبد الله الشاکر و ابو الحسن الوداعی قال و اما ما ذکره بعض الناس من انه لا یصح سماع احد فی هذا المصنوع من ابي عیسی  
ولا رایة عنه وهو کلام یذی الی ابو محمد بن عتاب عن ابی عمرو السلفا قسی عن ابی عبد الله التمسکی فهو یأکل قال من قاله فان الروایات فی  
الکتاب منتشرة متابعه عن جمله معروفین عن المحدثین ان ابی عبد الله بن عتاب یبیه ابی محمد لما ذکره الحافظ ابی علی العنابی و غیرهم عن ائمة  
هذا الشأن فلا سند و الکتاب فی فهارسهم و ما یعرضوا الشیء ما ذکره من تقدم کل من جعل الکتاب لانتظار الروایة ولا ذکره اذ لا من احد انتمی

وقال الحافظ قطب الدین القسطلانی

احادیث الرسول جل المهرم ویرا المثل من الحاکم الخواری فلا تبغی لها ابداً بدیلاً و عرف ما العیض السقیم











شرح سراج احمد

توضیحات الاخوة

ابوعب الرحمن باور زینب بنت مطلقون بود قدیم الاسلام که عباد پدر خود اسلام آورده در حالت صغر و اول مشا به او خندق بود و در  
 المصنوعان و غیره حاضر بود و از سادات فضلاء صحابه است لازم سنت و گریزنده از بدعت کثیر الاتباع و ارتفاع احوال و عبادات  
 و شدید الاحتیاط و همراهی در اوان جهاد بسیار جدا نمود و چون اختلاف مشابرت میان ایشان واقع شد طریق زهد و عباد  
 اختیار کرد و تصدق بسیار نمودی حتی که در یک مجلس سی هزار درم تصدق کردی و قریب یک هزار بنده آزاد کردی و مویات و مانی  
 آن حضرت که از کوشش صمد و شخصیت حدیث اند و ولادت او پیش از هجری یک سال بود و در سال پنجاه و سه یا چهل و نه شهادت عید  
 ابن زبیر پیش ماه وفات نمود و در مصعب یا در غشی طوی دفن شد و نماز گذارد بروی حجاج بن یوسف و حال آنکه او وصیت کرده بود  
 که مراد شنبه فن کند تا حجاج عالم نگردد و بر موت من و نماز بر من نگذارد عن النبی صلی الله علیه و سلم ابن عمر روایت میکنند از  
 آنحضرت یعنی حدیث مرفوع قال لا تقبل صلوة بخیر طهور فرمود آنحضرت قبول کرده نیشود و روان باشد نمازی بی پاکی  
 از نجاست حقیقی و حکمی و این نزد همه ائمست و لا صلوة من غلوی و قبول کرده نیشود صدقه از مال خیانت قال خدا فی  
 حدیثه الا بطهوری گفت بنادر حدیث خود بلفظ الطهور و در حدیث قتیبه لفظ بغير طهور است قال ابو عیسی گفت مصنف  
 کتاب هذا الحديث اصح شيء في هذا الباب احسن حدیث مذکور صحیح ترین چیز است درین باب که لا تقبل صلوة است باقباء  
 توثیق روایت خوب تر است و فی الباب عن ابی الملیح عن ابیه مسلم و ابن ماجه از ابن عمر و انس ابی بکره روایت کرده اند و ابو داود  
 و غیره از ابی الملیح و درین باب از ابی الملیح روایت است از پدر خود و چنانچه اخراج کرده ابو داود و نسائی و ابن ماجه و روایت است

شرح ابی الطیب

ان توجه ان الطهارة لما لو تكن ساقطة في حالة من الاحوال عند الجمهور بخلاف سائر الشروط فانها تسقط في  
 بعض الاحوال جعل الشارع القبول ووقفا عليها دون غيرها من الشروط للزوم بان جميع الاحوال دون غيرها  
 وان كان غيرها من الشروط ايضا يتوقف عليها القبول و يقال ان الجائر ورجل الى لا تقبل صلوة في حال الكفا  
 كونها مقترنة بطهارة قال ابن العربي قبول الله العمل هو رضا و توبه عليه و قال ابن دقيق العيد قد استدل  
 جماعة من المتقدمين بانتفاء القبول على انتفاء الصحة كما فعلوا في قوله صلى الله عليه وسلم لا تقبل الله صلوة  
 حائض الا نجس اى من بلغت سن الحيض المقصود بهذا الحديث الاستدلال على اشتراط الطهارة في صحة الصلوة  
 و كذا يتم هذا الاشكال بان يكون انتفاء القبول دليلا على انتفاء الصحة و قد ورد في مواضع انتفاء القبول مع ثبوت الصحة  
 كالعمل اذا لم يقبل له صلوة و كما ورد من انى عزاء في شارب الخمر فاذا اراد ان يقر بالدليل على انتفاء الصحة من  
 انتفاء القبول فالأذن من تفسير معنى القبول قد فسر بأنه ترتب لغرض المطلوب من الشيء على الشيء يقال قبل فلان  
 حله فلان اذا ترتب على حذره الغرض المطلوب منه هو محو الجناية و الذنب و اذا ثبت ذلك يقال مثلا في حال المكان

قوة المختار

و اذا ثبت القبول على هذا التفسير وثبتت الصحة و اذا انتفى القبول على هذا التفسير انتفت الصحة و ترتبها قيل من  
 جهة بعض المتأخرين ان القبول كون السيادة بحيث يترتب عليها التوابع الدرجات و الاجزاء كونه مطابقة للا  
 والمعتلين اذا تعابروا و كان احداهما اخضر من الآخر يلزم من نفى الاخضر نفى الاخضر و القبول على هذا التفسير لا يضر من

۱۴۱۱ التوضیحات  
 ۱۴۱۲ امیر سراج و کان ابو عب  
 ۱۴۱۳ بین المال و دار الشیخ و کان  
 ۱۴۱۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۱۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۱۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۱۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۱۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۱۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۲۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۳۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۴۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۵۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۶۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۷۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۸۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۰ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۱ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۲ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۳ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۴ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۵ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۶ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۷ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۸ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۴۹۹ و کان فی دار الشیخ و کان  
 ۱۵۰۰ و کان فی دار الشیخ و کان









شرح ابی الطیب	عارضۃ الاسود
<p>العضو ضرب لذلك مثلاً جازح ولان الطهارة حكمة ثابت استقره الدخول قال السيوطي اقوال الظاهر انه يحمل على الحقيقة وذلك ان الخطايا تورث في الباطن والظاهر سواداً يطبع عليها غرابيل الاحوال المكاشفات للطهارة تزيله فاما ان يقدح خرج من وجهه اثر كل خطيئة وامان يقال ان الخطيئة نفس يتخلق بالبدن على ما جسم لا عرضي بناء على ثبات عالم المثال ان كل ما هو في هذا العالم عرض له صورة في عالم المثال في اصغر عرض لا عرض على آدم عليه السلام في عالم المثال ثم على ملائكة وقيل لهما انبؤني باسماء هؤلاء والا فكيف يتصور عرض على ملائكة لولا ان يكون لها صورة تتشخص في شاهد كون الخطايا تورث ما اخرجها المصنف والنسائي وابن ماجه وابن حبان والمحاكم عن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان العبد اذا ذنب بنا نكت في قلبه نكتة فان تاب نزع واستغفر صحت</p>	<p>الحمل واستدل و صحة واسلم و الطرق وبصر و عدل واسمى و اكنى ووصل و قطع واوضح المعنى به والمتروك و</p>
قوت المختار	بين اختلاف
<p>القرآن كابل مران على قلوبهم ما كانوا يكسبون فاخرج احمد وابن خزيمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عاينوا الحجر الاسود يا قوتة بيضاء من الجنة وكان اسوداً باضاً من النار واما سودة خطايا المشركين فاذا اشرقت الخطايا في البحر ففي جسد فاعل او فاما ان يقدح خرج من وجهه اثر خطيئة او السواد الذي حدث له واما ان يقال ان الخطيئة نفسها تتعلق بالبدن على ما جسم لا عرضي بناء على ثبات عالم المثال ان كل ما هو في هذا العالم عرض له صورة في عالم المثال لهذا اصغر عرض لا عرض على آدم عليه السلام ثم ملائكة وقيل لهما انبؤني باسماء هؤلاء والا فكيف يتصور عرض لا عرض لولا ان يكون لها صورة تتشخص بها وقد حقت ذلك في تاليف مستقل واشترت اليه في ما شئت التي علقها على تفسير البيضاوي ومن شواهد في الخطايا ما اخرجناه اليه في سنن عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان العبد اذا قام يصلي في بدو نية فجعلت على راسه وعاتقه فكما ارفع او سجد تساقطت عنه فاخرج البزار والطبراني عن سلمان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليه وسلم المسمي على خطايا مرفوعة على راسه كل سجد تحاتت عنه مع الماء او مع آخر قطر الماء قال الباغي هذا شك من الراوي واذا غسل يديه قال الباغي كل ارضى هذا الحديث راحة الموطأ مقتصر على غسل الوجه واليدين الا ابن وهب فانه زاد فيه ذكر مسح الرأس في غسل الرجلين قلت في راحة الطبراني من حديث ابی هريرة زاد فيه ذكر المضمضة والاستنشاق وكذا في ابی امامة وزاد فيه ذكر مسح الرأس والا ذنب حتى يخرج نقياً من الذنوب قال ابن العربي المحكوم بخفرتها هي الصغائر دون الكبائر كحديث الصلوات الخمس والجمعة كفارة لما بينهن ما اجتنبت الكبائر فاذا كانت الصلوة مقتونة بالوضوء لا تكفر الكبائر فانفراد الوضوء بالتقصير عن ذلك امرى قال في هذا التكفير انما هو للذنوب المتعلقة بحقوق الله سبحانه وتعالى واما المتعلقة بحقوق الآدميين فاما يقع النظر فيها بالمقارنة مع الحسنات السيئات قال لو وقعت الطهارة باطناً بظهير القلب عن اوضار المعاصي ظاهر باستعمال الماء على الجوارح بشرط الشرع واقتوت به صلوة جرح فيها القلب عن علائق الدنيا وطربت الجوارح واجتمع الفكور على اجزاء العبادة كما انعقد على اجرامها واستمر الحال كذلك حتى خرج بالتسليم عنها فان الكبائر تغفر بجملة المعاصي في الحالة هذا لا تكفر وكذلك كان</p>	<p>العباء في الرد و القبول لا تأثراً و وذكر اختلافهم في تاويله وكل علمت هذه العلوم اصل في بابه وفرد في نصابه فالقارئ له لا يزال في راجع مؤنقة وعلوم متفقة متسقة وهذا شيء لا يعم الا العلم الغريب والتوفيق الكثير والفرح المندبر والمدبر ونحن سنورد فيه ان شاء الله بحسب العارضۃ قولاً في الاسناد والوجاه</p>

حل اللغة  
لغة هامة  
الطهارة في كتاب  
ابن القيم  
في كتابه  
در علم التوبة

## شرح سراج احمد

## عارة الاحاديث

والد سجيل وابوصالح السمان وابوصالح كه يدرست اور ابوصالح السمان كونيرومان از انجست مي گفتند كه روغن آورد  
واسمه ذكوان ونام او ذكوان ست وابوهريه اخلافو في اسمه ودر نام واسم محمدي بريره علماء اختلاف ست فقالوا  
عبد شمس ليس گفته اند بعضه نام مي در زبان جاليت عبد شمس ديني واد انحضرت نام وابو العباس الحسن قالوا عبد الله بن عمرو  
وگفته اند عبد الله بن عمرو بود وهكذا قال محمد بن سجيل وحينئذ كفت تمام بخاري كه نام او عبد الله بن عمرو بود وهذا الصواب في تسميته بن عمرو

## شرح ابى الطيب

والغريب وقتاً  
من النحو والتجويد  
والاحكام والاذا  
وكنا من الحكم  
واشارات الى

قلبه وان عاذر ديت حتى تعلق قلبه وذلك لان الذي ذكر الله في القرآن كلاً بل بران على قلوبهم كما كانوا يكتسبون  
واخرجه احمد وابن خزيمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحجر الاسود باقوتة بيضاء  
من الجنة وكان اشد بياض من الثلج واما مسودته فخطايا المشركين فاذا اثرت في الحجر ففي الجسد اولى ومن الشواهد  
في الخروج ما أخرجه البيهقي في سننه عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان العبد اذا قام

المصالح والمنفعة  
يرى رياضة  
ومقاطع ذات  
حقيقة فمن ادى

يصلي الى بذنوبه فحلت على راسه وعاتقه فكلما ركع او سجد تساقطت عنه قوله مع الماء واخر قطر الماء  
شك من الراوى قوله نظر اليها بعينه اى الى الخطيئة يعنى الى سببها اطلاقاً لا سبباً على السبب مباالغ  
او كناية عن الاكساب اى اكتسبها بعينه او هو يتقبل المصنوعات نظر الى سببها او كناية عن قوله بطشها على التوجهات

كان من العلوم  
وجد مقصده  
في منصبه المفعول  
ولفظ ما شاء

الثالث وقوله حتى يخرج مارتب على تمام الوضوء لان تقديره وهكذا باقى اعضاء الوضوء كما يفيد كراهية غسل  
فاذا غسل رجله الحديث وروايات غيره حتى يخرج مارتب اى المتوضئ الى الصلوة بناء على ان العادة الخروج اليها عند  
تمام الوضوء فكفى البعض عن الكل حتى يخرج مارتب نقياً من الذنوب اى ذنوب اعضاء الوضوء او جميع الذنوب

واوعى وترجم على  
من جمع ووعى  
كنت قرأت هذا  
الكتاب على طاهر

من الصغائر وقال ابن مالك اى يفرغ المتوضئ من وضوئه طاهر من الذنوب اى الذى اكتسبها بهذه  
الاعضاء والحديث يدل على ان المغفور ذنوب اعضاء المغسولة فالتوفيق بينه وبين الحديث الذى  
رواه الشيخان من توفراً فاحسن الوضوء خرجت خطايا من جسده ان غفران ذنوب جميع الجسد

البغدادى بدار  
الخلافة وعلى  
ابى الحسن القطيعى  
كلاهما عن ابن

يكون عند التوضئ بالتسمية يشير اليه احسان الوضوء انتهى قول فيه انه ليس بنقص في جميع الذنوب  
لان الجسد محتمل التخصيص ايضا فالظاهر ان الذنوب هنا عبارة عن الذنوب المتعلقة باعضاء الوضوء  
لا جميعها اذ هو المتبادر من التفصيل السابق لانه متعلق باعضاء الوضوء فقط فغير ذنوب

زوج الحرة الا  
انى رأيت ابا الحسن  
احل في القلب  
العين فعلفت

للعهد والمعهود ما سبق اليه الذهن بقرينة المقام لكن خصها بالجمهور بالصغائر قال ابن العزيم  
الخطايا المحكوم عليها بالمغفرة هى الصغائر دون الكبائر والحديث الصلوات الخمس والجمعة  
الى الجمعة كفارة لما يدينون ما اجتنبوا الكبائر فاذا كانت الصلوة المقررة بالوضوء

لا تكفر الكبائر فانفراد الوضوء بالتقصير عنه ذلك امرى قال ولو وقفت  
الطهارة باطناً بتهذيب القلب عن اوضاع الجأضى وظاهراً باستعمال الماء على  
الجوارح واقترنت به الصلوة مجردة عن الجوارح واستمرت على ذلك

الجمعة  
يرى في ذلك  
بما ذكره  
بسم الله  
ذكر في ذلك  
في قوله  
في قوله  
في قوله

عبد الواحد بن





















شرح سراج احمد	عائشة الاحمدي
<p>غريب حسن گفت مصنف این حدیث غریب و حسن غریب آنکه بطریق متعدده مروی نشده باشد بلکه از یک و مسند مروی باشد عام است که باشد حسن یا صحیح لا تعرفه الا من حدیث اسرائیل عن یوسف بن ابی بردة نمی شناسیم آن حدیث مگر از حدیث اسرائیل که روایت از یوسف بن ابی بردة دارد و ابو بردة بن ابی موسیٰ سنده عامر بن عبد الله بن قیس الاندلسی و ابو بردة نام او عامر است و لا یعرف فی هذا الباب الا حدیث عائشة و شاذیه نشده است در اینجا و بیخ خلا هیچ حدیثی مگر حدیث ام المؤمنین عائشة صدیقه باب فی التی عن استقبال القبلة بغائط او بول باب سنت بیان منع از روی آوردن بسوی قبلة بغائط یا بول و قائل در اصل زمین است مگر اگر گویند پس از آن اطلاق کردند بر یک مردم که در اغلب امی قضای حاجت را بخینین باینستند حدیث سعید بن عبد الرحمن المخزومی در تقریر است سعید بن عبد الرحمن بن حسان حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح تهذیب الترمذی نوشته است و یقال ابن عبد الرحمن ابو سعید و ابو سعید الترمذی و یقال لیه ابو سعید ابو عبد الله المخزومی ثلثة از صغارا مشهور بود و ناسفیان بن عیینة عن الزهري ابن شهاب ابو بکر محمد بن سالم بن عبد الله بن شهاب بن عبد الله بن الحارث بن زهرة الزهري مشهور به بن کلاب نام مشهور بود در فقه و حدیث و از اعلام تابعین و شارحین بود در فنون علوم شرعی بود و از احفظ اهل زمان در شهر رمضان سالج عشر سنه اربع و عشرين مائة در آنک شام وفات یافت از عمر هفتاد و دو عن عطاء بن یزید اللیثی المدنی زیل الشام ثلثة از ثلثة بود در سنه خمس و سبع مائة وفات یافت و عمر او تجاوز بود و از صد عن ابی ایوب الانصاری خالد بن زید بن کلیب البصری المخزومی البخاری المدنی صحابی جلیل مشهور است حاضر شد عقبه بدر و بهر شاهد را همراه آنحضرت در خانه او فرو آمده بود آنحضرت پس از آن در آمدن در در بنیه و آقامت فرمودند و او آنحضرت مدت یکجا و حاضر شد همراه علی مرتضیٰ رضی الله عنه حرب حروریه آمد</p>	<p>فی تفسیر الخطایا اما خطایا العین فی النظر الى المأخوذ قصدا الى الخطایا الی اللیس بالایحی و خطایا الرجل فیما لا ینبغي فی خطایا الفکر المرادة علی الفاحشة و المعاصی فی المعصية و خطایا الانفس ثم ما لا یجمل کطیب مقصود به علی امرأة اجنبية فان شم الطیب المغطى صغیرة و اطلاقه بالاستیة کبیرة و باب العلم بالصغائر و الکبائر مکتوب و الاصل السادس ثلثة الطهارة باطن بتطهیر القلب عن اوضار المعاصی و ظاهرا باستعمال الماء علی الجوارح بشرط الشرع و اقتربت به صلو</p>
شرح ابی الطیب	
<p>فیها شئی ثابت الا حدیث عائشة المدکور قال و هذا امر الترمذی بقوله و لا تعرف فی هذا الباب الا حدیث عائشة اقول اخرج این ما حجة بسندة عن انس رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه و سلم اذا خرج من الخلاء قال الحمد لله الذی اذهب عني الاذی و عافانی باب فی التی عن استقبال القبلة بغائط او بول قوله فلا تقبلوا القبلة بغائط الباء متعلقة بمحذوف و هو حال من ضمیر تقبلوا ای لا تقبلوا القبلة حال كونهم مقفون بغائط او بول قال اهل اللغة اصل الغائط المكان المغطى كانوا یقربونه للحاجة فکتوبه عن نفس الحدیث کراهية لاسمه و قال اجتمع الامراء فی الحدیث فالمراد بالغائط فی اوله المكان و فی آخره الخسار</p>	
قوت المعتزلی	
<p>و هو تقریر تمجید العاطس علی سلامته و ما قد کان یخشى منه حالة العطاس فی الحدیث غریب حسن لا ابووی فی شرح المهدیاب هو حدیث حسن صحیح جاء فی الذی یقال عقب الخبر و من الخلاء حدیث کثیره لیس فیها شئی ثابت الا حدیث عائشة المدکور قال هذا امر الترمذی بقوله و لا یعرف فی هذا الباب الا حدیث عائشة قوله اذا اتیم الغائط فلا تقبلوا القبلة بغائط قال اهل اللغة اصل الغائط المكان المغطى كانوا یقربونه للحاجة فکتوبه عن نفس الحدیث کراهية لاسمه من عادة العرب التعمق فی الفاظهم و استعمال الکلیات فی کلامهم و اوصون لالسن مما یصان الاستماع</p>	

حل اللغة  
بکشف الغطاء  
الخاتمة من  
شیء من المقتضی  
فمنه یخرج فی الذل  
عنه فی حدیث  
الاعراض فی الجوامع  
السید بن طاووس  
توین بن زید بن کثیر  
الاصلاحات







شرح مسراج احمد

عارضه الاحوال

الخزرجی السلی ابو عبد الله وکونید ابو عبد الله وکونید ابو محمد المدنی از شاهیه صحابه است حاضر شد و پدر او عقیقه ثانیه را حاضر گشت بدرگونید که حاضر شد همراه آنحضرت سجده غزوه را و او کی از نقابای عشره بود و در آخر عمر نباشد بود و قدوم کرد مصر و شام را و در مدینه سه ربع و سبعین باختلاف روایات وفات نمود و نمازگزارد بر روی ابان بن عثمان کوالی مدینه بود از عمر خود چهار و او آخرین صحابه است از روی وفات در مدینه قال فی النبی صلی الله علیه وسلم ان یقبل القبلة ببول گفت جابر منع میفرمود آنحضرت را از نیکه روی کنیم بسوی قبله در حالت بول قرآنیته قبل ان یقبض نعالم یستقبلها پس دیدم آنحضرت پیش از نیکه وفات کرده شد بدت یکمال که روی آورده بود در وقت بول بسوی قبله و این حدیث ناسخ حدیث اول است بلا ریب زیرا که صحابی تنصیف بنخ آن نموده است بدانکه این سائل مختلف فیست مدینه امام امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه است که استقبال قبله و استدبار آن در بول غلط است و حرام است چه در صحابه و در خانه و نزد امام شافعی حرام در صحابه و در خانه و بهر جانب جمیع صحابه و تابعین رفته اند و شعیب از امام ابو حنیفه نیز روایتی در عدم گراست استدبار آورده و نیز گفته که اگر ناگاه مستقبل قبله نشست قافل از آن باید که بگریزد بقدر امکان تحت امام ابی حنیفه حدیث نمیست و در آنجا فرقی نکرد و اندر میان صحرا و خانه و مطلق گفته اند و علت نبی تعظیم قبله و احترام جانب اوست و خانه و صحرا در آنجا برابرست چنانکه براق انداختن و پای دراز کردن بآن سو و جواب از حدیث ابن عمر بن الخطاب و جابر است که شاید آن پیش از نبی باشد و اگر معلوم شود که بعد از نبی است شاید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از جانب قبله اند که گریخته باشند و این عمر از در یافته و جابر نیز نه در یافته باشد و تعمق نظر در آن مجرده و الله اعلم و فی الباب عن ابی قتاده و عائشه و عمر از در ابی نضت از استقبال حدیثی مروی گشته از ابی قتاده و عائشه و عمر بن یاسر قال ابو عیسی حدیث جابر فی هذا الباب

شرح ابی الطیب

على غسل الوجه  
فلو يكن لها حكو  
التبع والاذنان  
بجلد الرأس فكان  
لها حكو التبع  
الثامنة فحدث  
مالك ان خطايا  
الفم تخرج مع  
المضمضة كما  
ان خطايا الانف  
تخرج مع الاستنسا  
كما ان خطايا العين  
تخرج مع غسل  
الوجه وكل عضو  
يختص تكفيرة  
بطهارة احكامه  
في مثل مسائل  
قوله خرج من  
وجه كل خطيئة  
نظر اليها بعينه  
يقتضي طهارة  
الوجه وكذلك  
كل عضو يطهر  
بغسله فيمسح به

حکم الله  
یعنی که روی  
بآن آورده و در آن  
وقت که در آنجا  
نیز روایتی در عدم  
استدبار آورده و  
نیز گفته که اگر ناگاه  
مستقبل قبله نشست  
قافل از آن باید که  
بگریزد بقدر امکان  
تحت امام ابی حنیفه  
حدیث نمیست و در آنجا  
فرقی نکرد و اندر میان  
صحرا و خانه و مطلق  
گفته اند و علت نبی  
تعظیم قبله و احترام  
جانب اوست و خانه و  
صحرا در آنجا برابرست  
چنانکه براق انداختن  
و پای دراز کردن بآن  
سو و جواب از حدیث  
ابن عمر بن الخطاب و  
جابر است که شاید  
آن پیش از نبی باشد  
و اگر معلوم شود که  
بعد از نبی است شاید  
که آنحضرت صلی الله  
علیه و سلم از جانب  
قبله اند که گریخته  
باشند و این عمر از  
در یافته و جابر نیز  
نه در یافته باشد و  
تعمق نظر در آن  
مجرده و الله اعلم  
و فی الباب عن ابی  
قتاده و عائشه و  
عمر بن یاسر قال  
ابو عیسی حدیث جابر  
فی هذا الباب

قوله فی الباب عن عبد الله بن الحارث کما اما حدیث عبد الله بن الحارث فقد اخرجه حدیثه ابن ماجه یقول نا اول من سمع النبی صلی الله علیه وسلم یقول لا یبول احد کومستقبل القبلة وانا اول من حدثت الناس بذلك وکذا کذا اخرجه حدیث معقل بن ابی معقل بلفظ فی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان مستقبل القبلة یغائط و یبول حدیث ابی هريرة اخرجه ابوداود و ابن ماجه و احمد و النسائی یا لفاظ متقاربة باب ما جاء من الرخصة فی ذلك قوله فی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان مستقبل القبلة یبول مستقبل النعم العام المتناه مع قبضیفة الجمبول زاد بن حبان فی مستدرکها و هذا يدل علی انه بالنون الشیخ الحافظ ابو الفضل بن حجر فی الاحتجاج به نظر لا نه لکایة فعل لا یمول فیحتمل ان یكون اعذر قوله فی الباب عن ابی قتاده و عائشه و عمر

قوت المعتزلی

المصحف اذا غسل  
يديهما و امسح  
بوجهه اذا غسل  
وعلما ثانی ذلک

من ذوب قال الذبید کما الذب الثالث ان یستغفر من بکایا فان الاستغفار للذنوبین سنة عن جابر فی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان یستقبل القبلة یبول اذا بن حبان یستدبرها قرآنیته قبل ان یقبض نعالم یستقبلها قال الحافظ ابو الفضل بن حجر فی تخریج احادیث الشرح الکبیر فی الاحتجاج به فانظر لا نه لکایة فعل لا یمول فیحتمل ان یكون اعذر و یحتمل ان یكون فی بنیان نحو حدیث حسن قال الحافظ ابن حجر صحیح الحفظ و توقف فی الشیخ و لضعف ابن اسحق قد صرح بکذا











شرح مسراج احمد

تاریخ الامم و السلاسل

و آنچه حنیفه دید در بیرون بود و آن نیز نادر بود و الله اعلم و این ماضی ترمذی شکوه شیخ عبدالحق است فی باب الاستئثار عند الحاجة باب است در بیان پرد کردن نزد حاجت بول غلط حدیث ثقیبة بن سعید ثنا عبد السلام بن حرب بن الهمدی الملائی ابو بکر الکوفی فی اصل فی بصری است ثقة حافظ بود و مراد و الحادین منکر انداز صغار ثمانه است در سنه سبع و ثمان و مائة وفات یافت از عمر خود و شش عن الامامش عن انس قال کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا اراد الحاجة گفت انس بن مالک بود آنحضرت چون میخواست قضای حاجت را بفرموده ثوبه حتی یدل نو من الارض یعنی بر دشت جائه خود را استاده تا آنکه نزدیک میشد از زمین از جهت انکشاف عورت فقال ابو حنیسی هکذا لری محمد بن سبعة عن الامامش عن انس هذا الحدیث گفت مصنف همچنین روایت کرده محمد بن ریحان از امش از انس ابن حدیث را و فری و کیم و النعمانی بجمعه و تشدیدیم عن الامامش قال گفت امش قال ابن عمر کان النبی صلی الله علیه وسلم گفت ابن عمر و حضرت اذا اراد الحاجة لفرقه ثوبه حتی یدل نو من الارض کلا الحدیثین مرسول هر دو حدیث مرسول اند و مرسول در جموع و شیخ را گویند تا بای آنحضرت روا کند و صحابی را از میان بگذارد و نسبت آنحضرت کند و حدیث مرسول حجت نزد ائمه حنفیه است بدان که کرده میشود و نیز بعضی حدیثین مرسول منقطع هر دو یک معنی اند و اینجا همین مراد است زیرا که امش واسطه که تابعی بود گذشت است و روایت از انس ابن عمر کرده و قال لیس مع الامامش عن انس بن مالک گفته شده که نشنیده امش از انس و من احد من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و روایت کرده امش از انس بن مالک گفت امش قال انس بن مالک و تحقیق نظر کرده امش بسوی انس قال را بیه یصلی گفت امش و بدیدم انس که نماز میکرد و فلان کرمه حکایت فی الصلوة پس کرد امش از قصه و باز و الامامش اسمعیل بن مهران ابو جهمیل که و نام امش اسمعیل و ابو جهمیل گفت منسوب است به مولی و هموستق ایشان قال الامامش کان ابو جهمیل گفت امش و بدیدم انس بن مالک که امش را گویند که کور که از یک شهر برشته بود و آنجا زاید باشد و ترمذی مرسوق پس از آنکه او را

شرح حلی الطیب

فی باب فی الاستئثار عند الحاجة قوله اذا اراد الحاجة ای قضاء الحاجة لفرقه ثوبه حتی یدل نو من الارض ای یقرب منها استئثارا عن كشف العورة بغیر ضرر و هذا من باب ادب قضاء الحاجة قال الطیبی یستوی فیہ الصبراء و البنیان لان فی رفع الثوب كشف العورة و هو لا يجوز الا عند الحاجة و قال ابن حجر فی حال الخلوه يجوز كشفها دفعة واحدة اتفاقا قوله و کلا الحدیثین مرسول ای حدیث انس حدیث ابن عمر المراد من الارض هنا الانقطاع لان المرسول هو ما رفعه التابعی لى النبی صلی الله علیه وسلم و یسقط الصحابی و اما هم هنا فقد اسقط التابعی الراوی عن الصحابی فهو منقطع الا علی قول البعض قوله قال الامامش کان ابو جهمیل هو الذی یجمل من بلاد صغیر الی بلاد الاسلام و قیل هو الجهمول النسب بان یقول انسان هذا اخى و ابی کذا فی التعلیل قوله فوترته مسروق سن باب التفصیل یعنی فی جمل مسروق ابی امش و هو مهران و اثرنا بطریق مولی المولات و بطریق جمل النسب علیه لان مهران کان جهمول النسب و لا یصح من الجهمول لانه یلزم جهمول ان یکون مسروق و اثرنا و کیف یصح مسیح وجود امش بن مهران

کاله الا الله  
مقتاسر له انسان  
یعنی العبادات فان  
جئت بالمقتاسر  
له انسان فصح  
لک الا لو یصح  
لک و تفاضل  
الانسان فی الفعل  
فی الصغر و الکبر و  
التأصیل و التفویض  
و کذلک العبادات  
و قد روی ان اول  
ما یُنظر فیهِ من  
عمل العبد الصلوة  
فان جاء بها نظر  
فی سائر عملیه و ان  
لو بات بها لیس نظر  
له فی شیء من عمل  
فقد قال خمس  
صلوات کتبهن  
الله علی العبد  
فی الیوم و اللیلۃ  
فان جاء بهن  
لو یضیع منهن  
شیئا استخفا فا  
یحققون کان له  
عند الله عمل  
وان لو بات بهن

اسماء العباد  
لک من الیوم  
الکتاب الیوم  
اکثر من الیوم  
ثقة حاکم  
بالتقریر  
کتاب الیوم  
سبح و الرحمن  
او همان دکان  
نولد اول  
احدی و یومین  
التقریر





شرح سراج احمد

عامة الزواجر

نأخذوا بعل راوكتي نيزازين قيل است و به يقول الثوري ابن المبارك والشافعي احمد والشافعي وبيان قائل شمس اند  
 ثوري غيره وحين سمعته به بام نأبى حنيفة بالبحرين في الاستنجاء بالبحرين بابت در بيان استنجاء و سنگ حد ثنا  
 حنا بن السري وقتيبة بن سعيد قالنا وكيع عن اسرئيل عن ابي اسحق عن ابي عبيدة عن عبد الله بن مسعود  
 ابن غافل ابو عبد الرحمن المذلي برادر عقيل بن مسعود واطيف بن زهره بود قدیم الاسلام است اسلام او پیش دخول آنحضرت بالارواح  
 بود گویند که سادسین یا سابع بود در اسلام و بار هجرت کرد و حاضر شد بدر و جمیع مشاهیر را همراه آنحضرت و بشارت داد آنحضرت او را  
 بجنة و فرمود رضیت لاهتی ما رضی لها ابن ام عبد و در مدینه سه اشین و ثلثین وفات یافت از عمر حضرت چند  
 قال خزيمة بن السري عليه وسلم لاجلته گفت عبد الله را بدو آنحضرت بر حاجت خویش فقال له انك  
 احجارا فخر بن و جويد براسن سنگ بر ابي سبر قال فانيته بن حجر بن وروثة گفت عبد الله پس آورد دم نزد آنحضرت  
 دو سنگ يك بر يك گذر و جانور را فخذن البحرین و القى الروثة و جوفت دو سنگ و بینداخت پس انگذره و اذ قال انما  
 ركس فرمود آنحضرت بدستك يا انگذره فليدي ست ازین حدیث معلوم شد كه در استنجاء بعد مسنونیت و مقصود از ان انقاست  
 بحم از شستن زیاد از ان آنچه در حدیث گذشته ذكر شد بنا بر عادت ست زیرا كه اگر غسل انقا بان میشود یا حمل یا استنجاء  
 كرد بشود بدلیل آنكه اگر استنجاء كند يك سنگ كه او را سه كناره باشد روست چنانكه ازین حدیث هم استفادست و شرط كرده

شرح ابی الطیب

مختصيصا  
 قوله و ذكره  
 ربه فصل في  
 التكبير بالسنة  
 من الذكر المطلق  
 في القرآن لا سيما  
 وقد اتصل في  
 ذلك فصله بقوله  
 فكان يكبر صلى  
 الله عليه وسلم  
 ويقول الله اكبر  
 وقال ابو حنيفة  
 يجوز بكل لفظة  
 تعظيم الله لعموم  
 القرآن وقد بينا  
 انه متعلق بضعف  
 الثالثة قال شافعي  
 ويجوز بقولك  
 الله الاكبر  
 قال ابو يوسف  
 يجوز بقولك الله  
 الكبير اما الشافعي  
 فاشرك الى ان لا يلف  
 واللام زيادة لولا  
 باللفظ ولا بالمعنى  
 واما ابو يوسف  
 فتعلق بانه لو لم  
 عن اللفظ الذي

الزوجة  
 له يعني  
 ربه يعني  
 بالي است  
 قد بان  
 كذا في  
 لاني ايشان  
 ابن ام

قوله و به يقول الثوري ابن المبارك والشافعي احمد والشافعي وبيان قائل شمس اند  
 وليت شعري لو تركه يا كسب في الاستنجاء بالبحرين قوله فخذ البحرین و القى الروثة استدلال به المصنف  
 على ان النبي صلى الله عليه وسلم اكتفى بالبحرين فيجوز الاكتفاء بهما ولا تلزم ثلثة احجار و هو من هينا و وجهه  
 ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يطلب الثالث ولو كان مشروطا لطلبه ولا شك ان النبي صلى الله عليه وسلم لو كان  
 عند الاحجار حاضرة لانه لو كانت عند الحاضرة لم يطلبه وكذلك لو كان عند عبد الله رضي الله عنه هناك  
 شيء زائد على بحرين لانه لو كان هناك شيء لاقى به عبد الله بن مسعود لانه صلى الله عليه وسلم قال له انك  
 في ثلثة احجار مع هذا اني بحرين وروثة فدل على انه لو كان هناك حجر آخر موجودا فدل على انه صلى الله  
 عليه وسلم اكتفى بحرين لانه روى الروثة و به يندفع ما قاله بعض العلماء انه خرج ان النبي صلى الله عليه وسلم  
 القى الروثة وقال انه كسب بتي شجر لانه لو ثبت انه اتي به بعد الطلب ثانيا واما ما اطلب فقبله ايضا  
 وجد ولو يأت به لعذر عدم الوجوه واما ما روي في مسلو في صحيحه انه صلى الله عليه وسلم  
 قال لا يستنجي احدكم باقل من ثلثة احجار فحول على الاولوية جمعها بين فعله صلى الله عليه  
 وسلم وقوله والله اعلم قوله وقال انه كسب اي نجس والروث عياراة  
 عن رجيع غير بني آدوق قاله ابن العربي وفي تيسير الوصول الرجيع الروث والعذرة

قوت المعتزلي

انه كسب اي نجس قال ابن العربي وهو بمعنى الرجوع الى حالة من مومة عن حالة محمود





شرح سراج احمد

ما رقت الا حوزی

ثبت احتضات مکرر فاموش کنم و جایگزین روایت میکنم از اسرائیل زابی اسحق و مضمون هر دو برابر میباشد از جهت آنکه سند اسرائیل مستفی بیسانو لایق باینکه اتوبد سیکه اسرائیل بود که می آید حدیث را تمام قال ابوعلیسی و ذهیری ابی اسحق لیس بدانکه گفت معنی نه بر روایت زابی اسحاق نیست در مرتبه قوت اسرائیل زابی اسحاق لایق سماعه منه یا غیره زیرا چه بشنیدن نه بر حدیث زابی اسحاق از عبدالرحمن در آخر عمر و وقت انتشار حواس بود و نف تضعیف کرد روایت نه بر را از اباسحاق و سند بر ضعف آن می آید و منعت احمد بن الحسن بن یقول شنیدم احمد بن الحسن را که میگفت سمعت احمد بن حنبل یقول شنیدم امام احمد را که میگفت اذا سمعت الحدیث عن ائمة و ذهیر فلا تجال ان لا تسمعه من غیره چون بشنوی تو حدیث را از زائده و زبیر پس باکی نکنی تو اینکه شنوی حدیث را از غیر ایشان الاحادیث ابی اسحق مکرر حدیث ابی اسحاق که اعتماد بر آن نیست و ابو اسحق اسماء عمر بن عبد الله السبیعی المجلی و نام ابواسحاق عمر بن عبد الله است که سبیعی بود فتح سین مملو که مکرر و سکون تحمیه و عین مملو نسبت بسوی جدوی و بعدانی نسبت بشهرت ابوعبید الله بن عبد الله بن مسعود لیسیم من ابیه و لا یعرف اسماء و ابو عبیده شنیده حدیث را از پدر خود و شناخته نشده است نام ابی عبیده که و کنیت مشهورست حدیثنا محمد بن بشار حدیثنا محمد بن جعفر عن شعبه عن عمرو بن مرقه یضمهم و تشدید را ابی بن عبد الله بن طارق ابو عبد الله المجلی از صفار تابعین است اتفاق است بر توثیق وی مگر بعضی او را نسبت بر جا سیکردند گفت شعبه بن لیس مکرر و در سنه ست عشره و مائه وفات یافت قال سالت اباعبید الله بن عبد الله عبیده و لفظ تصحیر است هل تذاکر من عبد الله شیا قال لا گفت عمر و سوال کردم اباعبیده را که آیا یاد داری تو از عبد الله بن مسعود چیزی از حدیث گفت ابوعبیده یا نه می دارم پس معلوم شد که هر حدیث که ابوعبیده از عبد الله بن مسعود روایت کند که ما در خود از میان حذف کرده باشد پس این حدیث منقطع خواهد شد و کتب کبریه ما لیستجینی به باب ست در بیان مکرر و بودن چیزی که استیجاب کرده شود بآن حدیثا هناد قال فاحفظ بن غیثا حفص بفتح حاء مملو و سکون فاه و صاد مملو غیثا بکسر هین معجمه و خفت تحمیه و مثله ابن طلق بن معاویه ابو عمرو النخعی الکوفی قاضی بخبار بوجاهل ست علما را بر توثیق وی می نویسن پس حدیث گفت او اوثق اصحاب اعمش است در آخر عمر اندکی خلل در حفظ او راه یافته بود در سنه اربع و تسعین مائه وفات یافت عن اود بن ابی هند ابوبکر القشیری و گویند ابوجهم و نام ابی هند دینار است یکی از اعلام ثقات است و او حافظ و صاحب الدفتر بود در سنه اربعین مائه وفات یافت در راه که از عمر ششاد و پنج عن الشعبی بفتح شین معجمه و سکون عین مملو عامر بن شریل ابو عمرو الکوفی الجلیل الله امیر المؤمنین است در حدیث گفت شعبی در یافتنم پانصد و سی و پنج زیاده گفت کحول ندیدم کسی را افتد از شعبی وفات او پس از مائه بود عن هلقمة بن قیس بن عبد الله النخعی الکوفی عم اسود بن یزید اتفاق ست علما را بر عظم قدرت و جلالت و کمال منزلت و توثیق وی تقد فقیه فایدا از ثانیه بود در سنه اثنین و ستین مائه وفات یافت عن عبد الله

شرح ابی الطیب

و کذا کان حرا

قوله و ابو عبید الله بن عبد الله بن مسعود لیسیم من ابیه ای من عبد الله بن مسعود فی صیر الحدیث منقطع با هذا الاسناد مع انه اعتمد علیه فقال اصح شئی فی هذا عندی حدیث اسرائیل و قیس عن ابی اسحق عن ابی عبید الله عن عبد الله قال لا یعرف اسماء و بعض النسخ اسماء عامر قال مسلم بن الحجاج

و کذا قلت المسألة الخامسة انه

سماع الجلیل  
له من توثیق  
ابوعلیسی و ذهیری  
نحوه المملو و سکون  
عین مملو و سکون  
تحمیه و عین مملو  
نسبت بشهرت  
ابوعبید الله بن عبد الله  
بن مسعود لیسیم من ابیه  
و لا یعرف اسماء  
و ابو عبیده  
شنیده حدیث را از پدر خود  
و شناخته نشده است  
نام ابی عبیده که و کنیت  
مشهورست حدیثنا محمد بن  
بشار حدیثنا محمد بن جعفر  
عن شعبه عن عمرو بن مرقه  
یضمهم و تشدید را ابی بن  
عبد الله بن طارق ابو عبد  
الله المجلی از صفار تابعین  
است اتفاق است بر توثیق وی  
مگر بعضی او را نسبت بر جا  
سیکردند گفت شعبه بن لیس  
مکرر و در سنه ست عشره و  
مائه وفات یافت قال سالت  
اباعبید الله بن عبد الله  
عبیده و لفظ تصحیر است  
هل تذاکر من عبد الله شیا  
قال لا گفت عمر و سوال  
کردم اباعبیده را که آیا یاد  
داری تو از عبد الله بن مسعود  
چیزی از حدیث گفت ابوعبیده  
یا نه می دارم پس معلوم شد  
که هر حدیث که ابوعبیده از  
عبد الله بن مسعود روایت کند  
که ما در خود از میان حذف  
کرده باشد پس این حدیث  
منقطع خواهد شد و کتب  
کبریه ما لیستجینی به باب  
ست در بیان مکرر و بودن  
چیزی که استیجاب کرده شود  
بآن حدیثا هناد قال فاحفظ  
بن غیثا حفص بفتح حاء مملو  
و سکون فاه و صاد مملو  
غیثا بکسر هین معجمه و  
خفت تحمیه و مثله ابن طلق  
بن معاویه ابو عمرو النخعی  
الکوفی قاضی بخبار بوجاهل  
ست علما را بر توثیق وی می  
نویسن پس حدیث گفت او  
اوثق اصحاب اعمش است در  
آخر عمر اندکی خلل در  
حفظ او راه یافته بود در  
سنه اربع و تسعین مائه  
وفات یافت عن اود بن  
ابی هند ابوبکر القشیری و  
گویند ابوجهم و نام ابی  
هند دینار است یکی از  
اعلام ثقات است و او حافظ  
و صاحب الدفتر بود در  
سنه اربعین مائه وفات  
یافت در راه که از عمر  
ششاد و پنج عن الشعبی  
بفتح شین معجمه و سکون  
عین مملو عامر بن شریل  
ابو عمرو الکوفی الجلیل  
الله امیر المؤمنین است  
در حدیث گفت شعبی در  
یافتنم پانصد و سی و پنج  
زیاده گفت کحول ندیدم  
کسی را افتد از شعبی  
وفات او پس از مائه بود  
عن هلقمة بن قیس بن عبد  
الله النخعی الکوفی عم  
اسود بن یزید اتفاق ست  
علما را بر عظم قدرت و  
جلالت و کمال منزلت و  
توثیق وی تقد فقیه فایدا  
از ثانیه بود در سنه  
اثنین و ستین مائه وفات  
یافت عن عبد الله

















شرح سراج احمد

عامة الاحاديث

وقوله في الخلافة

تسلط ليس له

في الملاء قال

صلى الله عليه وسلم

الراكب شيطان

والراكبان شيطانان

وان شئت كرب الشاة

انه موضع قلدر

يفرغ ذكر الله عن

الجريان في عتلى

المسان في غتتر

الشيطان خلد

ذكر الله فافكره

يطرحه فلجأ الى

الاستعاذة قبل

ذلك ليعقدها

عصاة بينه و

بين الشيطان

حتى يخرج ولعلم

أمنه بأولئك

اذخرهم من الخلا

ابوردة واسمه

عاصم بن موي

عن عائشة قالت

كان رسول الله صلى

الله عليه وسلم اذا

خبرهم من الخلا

قال غفر الله له

اتفاق ست براسه جلالت علوتيت في اوزله وعاكش الحريث فقيه وفسح بود كونه كره او در شصت هزار ساله فتومى اده است  
 واهل شام و مغرب ولا در نديك بودن بعد ازان انتقال كردن بر سر يك كاسه ستمس خرمين و ماله وفات يافت عن الزهري عن  
 سجيل بن المسيب بن مريم وفتح شاة تخمير و كسرت كره است ابن خندان ابو محمد القشري الخزرجي المدني زوج و خزانى بر ربه و  
 او علم الناس في ريشه بود ايام تابعين و افقه فقها بود و پديد و جدا و صحابي بودند كه اسلام آوردند در روز فتح مكه و درت و وسال از خلافت  
 امير المؤمنين عمر رضي الله عنه گذشته بود كه ولادت و ظهور بر سر تيميل كج كرده در سه ثلث و سبعين باختلاف روايات وفات  
 يافت و ابى سفيان عن ابى هريرة سعيد و ابو سلمه بن وهز و روايت از ابى هريرة و از رضى عن النبى صلى الله عليه وسلم قال فرمود  
 ان شئت اذ استيقظ الحبل كمن الليل چون بيدار شود و كلى از شام از خواب شب فلان كخل يده في كانه حتى يفرغ عليه ما  
 مرتين پس بايد كه دريا و دوست خود را در آورند تا آنكه بر زير دست و بار او نشاي اسه بار شود فانه كايدي اين بابت يده  
 پس بدستيك بيدار شود و نميبانند كه كدام جاشيب گذارده دست او كه بر موضع نجاست بود يا بر غير آن  
 وفي الباب عن ابن عمر و عائشة ابن ماجه جابر و احمد و طبراني در اوسط و عبد الرزاق از  
 ابى هريرة روايت كرده اند قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح قال الشافعي و كعب الكل من المستيقظ من  
 النوم قائله كانت او شيها كفت امام شافعي دوست ميدارم براي هر كسي كه بيدار شود از خواب قيوكونه باشد او

شرح ابى الطيب

قوله حتى يفرغ من الاخر اى يصير قولهم فانه لا يدري اين بابت يده كاي لا يسم اين صارت يده كاي  
 النووى عن الشافعي خيرة من العلماء ان اصل الحجج ان كونه يستيقظ بالحجارة و بلادهم حارة فاذا نام و فرغ و افلا  
 يا من ان تطوف يده على موضع الحسن و على بئر او قنطرة و التي عن الاذغال قبل غسل اليدين فحج حليه لكن كج  
 على ان يفي تنويه لا تحرب و لو خمس الماء ليرسل الماء و قال الترمذي في هذا في حق من يات مستنجبا بالاحجار و عرفه  
 و من بات في غير ذلك ففامر سعة و يتحب لغسلها لان السنة اذا خرجت حتى لو تكن لتزول بزوال ذلك المصن  
 وفي شرح السنة علق النبى صلى الله عليه وسلم غسل الميدين بالاعرا هو هم و ما علق بالهجوم لا يكون واجبا فاصل  
 الماء و الميدين على الطهارة في الاكثر و هذا الحديث على الاحتياط و ذهب الحسن البصري و الامام احمد في احدى  
 الروايتين الى الظاهر و اجبا الغسل في رواية لابي داود عن ابى هريرة ايضا اين كانت تطوف يده قوله  
 وفي الباب عن ابن عمر جابر و عائشة حديث ابن عمر جابر رضى الله عنهما اخرجه ابن ماجه  
 و لفظ ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا استيقظ احدكم من نومه فلا يدخل  
 يده في الاناء حتى يغسلها و لفظ جابر رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام  
 احدكم من النوم فاراد ان يتوضأ فلا يخل يده في وضوءه حتى يغسلها فانه لا يدري اين بابت  
 يده ولا على ما وضعها اقول و حديث ابى هريرة اخرجه السنة قوله قائله  
 كانت او غيرها القائله نوم نصف النهار اى سواء كان النوم قائله او غيرها  
 فارجاع ضمير كانت الى النوم باعتبار القائله في القاموس قال قيل و قائله نام نصف النهار

حليله  
 له ناله  
 اكله و لطف  
 خون و لطف  
 نجيب  
 و جرات  
 بنى



















شرح سراج السعید

عارضه الاحوذی

عبد الوزارق عن اسرئیل عن جابر بن شقیق بن حمزة السدی الکوفی عن النبی عن ابي وائل عن  
 عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف امیر المؤمنین کبیر اذ خلفا می باشند بن جامع الفرقان کامل  
 الحیار والایمان ذی النورین زوج رقیه ام کلثوم رضی الله عنهم و چون ام کلثوم وفات یافت آنحضرت فرمود اگر سوم و دهمین  
 بودی البتہ بثمان سپردم و در روایتی آمده که اگر نزد من چهل دختر بود یکی را پس از من ترک نمی گری بثمان میدادم و اسلام او بدست  
 ابی بکر صدیق بود پیش از دخول آنحضرت بدلا از رقم و دو بخت کرد یکی بحبشه همراه رقیه دیگر بربینه و او را چند بار بشارت دخول جنت  
 فرمود و او بود که تجیزه پیش النسر فرمود و حصه و پنجاه شتر و او بود که خرید کرد بر روم و به پایست هزار دینم و وقف نمود در راه  
 خدای تعالی و او بود که حیا سیکر و ناز و ذی فرشتگان خلیفه کرده شد در اول روز محرم سده اربع و عشرين و شصت کرده شد  
 روز جمعه سیدیم نیمی چهل و سه و نشتین از عمر خود باختلاف روایات ان النبی صلی الله علیه و سلم و کان یخجل الخینه  
 بدستیکه آنحضرت بود که تحلیل میفرمود و ریش مبارک را قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و قال یحیی بن اسمعیل اصح  
 شی فی هذا الباب حدیث جابر بن شقیق و گفت امام بخاری صحیح ترین چیزی درین باب حدیث جابر است عن ابی وائل  
 عن عثمان از ابی وائل از عثمان رضی الله عنه و قال بهذا اکثر اهل العلم و قال اکثر کثرت است باین اکثر اهل علم من اصحاب النبی  
 صلی الله علیه و سلم از یاران آنحضرت و من بعدهم و کسی که این صحابیه و زوار و تحلیل اللحیه اعتماد کرده اند غلط است  
 ریش را و به یقول الشافعی جابر بن شقیق است شافعی و قال و گفت امام احمد ان النبی صلی الله علیه و سلم تحلیل فوجا و اگر سوختن در  
 خلال ریش را پس آن روایت و قال السنحان تركه ناسیا او متافلا اجزأ و گفت مسیح اگر ترک کرد تحلیل را از روی نسیان یا نفی که  
 حدیث تحلیل را روا باشند آن ترک او حلالا احاد و اگر ترک کرد تحلیل را قصدا اعاده کند نماز را و تحلیل ریش انبوه نیست است با اتفاق ائمه  
 و اگر انبوه باشد نیست بآب مکه ماء فی مسحه الرأس انصبلا بمقدم الرأس الى مؤخره بآب و بیان آنچه آمده در شرح  
 کردن سر بدستیکه شان نیست که شروع کند بمقدم سر تا مؤخر سر حدیثنا اسحق بن موسی الانصاری نامحن بفتح میم و مکان  
 مین محله فون ابن عیسی بن یحیی بن یونس شافعی ابویحیی بن القزاز ذکر کرده و ابن حبان در ثقات گفت بیو حاتم شربت صاحب ابی الک  
 بود از کبار عاشره است در مدینه در ماه شوال سده شان و تسعین مائة وفات یافت قاتلک بن انس عن حمزه بن یحیی  
 ابن عماره بن ابی حنق الانصاری المازنی الذی گفت نسائی و علی و ابن نمیر تقریر بود و گفت ابو حاتم تقریر صالح و گفت ابو سعید  
 ثقه کثیر الحدیث بود از سادس بود در سده اربعین مائة وفات کرد عن عبد الله بن زید ان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 مسحه براسه بید الله بدستیکه آنحضرت مسح کرد بر سبابه خود را بر دست خود فاقبل بهما و ادبر پس پیش سر را گرفت  
 بر دست و از آنجا بر کشیده تا به پس سر بر بدلا بمقدم راسه ابتدا کرد به پیش سر خود و ثوب بهما  
 الى قفاه پست بر دهر و دست را تا پس سر خود را پست بر دهر و دست را تا حق رجوع الى مکان الذی بدل منه  
 تا آنکه باز کرد و بسوی قفای ابتدا کرد یعنی بمقدم سر خود غسل رجلیه پست بر دست است آنحضرت دو پاسه خود را

قال فی رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم  
 ان تستقبل القبلة  
 لبول فرائیه قبل  
 ان یقبض بهام  
 یستقبلها حسن  
 غریب سبعین جلد  
 عن ابن عمر قال  
 سقیمت یما علی بیت  
 حفصة فرائیت  
 النبی صلی الله علیه  
 و سلم علی حاکمته  
 مستقبل الشام  
 مسند بالکعبه  
 حسن صحیح اسناد  
 او احادیث جابر  
 فقیه تکرر و اما  
 حدیث ابن عمر صحیح  
 مسند و احکامه مختلف  
 العلماء فی الرخصه  
 فی ذلک فروی عن  
 ابی حنیفه و اما  
 فی ابی حنبله و اما  
 ان الاستد بآب فی  
 الصحاری فی البیات  
 جائز و لا یجوز الاستد  
 و قال حمزه فی ذلک  
 و رخصه فی الاستد

اسناد السراج  
 ابن شقیق  
 ابو وائل الکوفی  
 ثقه فاضل  
 فی غایه  
 ابن عبد البر  
 و ابن عساکر  
 و ابن کثیر

شرح ابی الطیب

باب مکه ماء فی مسحه الرأس قولہ بدلا بمقدم راسه آیه بیان تفصیل لقوله فاقبل بهما و ادبر و لذلک انما  
 و هو یدل علی ان المسنون فی مسحه الرأس الی یدین مع استیعاب طریق الاقبال الی الاید بآب هو الذی ذکره علماء و ثانی مضافه

و قال حمزه فی ذلک  
 و رخصه فی الاستد













خاصة الاحاديث

شرح سراج احمد

قال اسحق بن الخضر ان يسمع عقله جميع وجهه كقوله اسحق واخيرا سمي بكنية كسج كرهه شود مقدم گوشه ابرو روى خود  
 مؤخره ابرو راسه و مؤخره بر دو گوشه ابرو روى خود گفت نه برى اذن من از جمله روى نه غسل كرده شود ظاهر و باطن بر دو روى او  
 روى باب في تحليل الاصابع بايت در بيان سنت خلال كرون انگشتان در وضوء حد ثنائى قتيبة و عندا قالا  
 وكيم عن سفيان عن ابى حاشم اسمعيل بن كثير النجاشي قال سادس و عن حماد بن عاصم بن لقيط بن صبرة  
 لبيرو صبره ففتح صابون مملو وكسر مملو عن ابيه لقيط بن صبرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا توضأت فخلل اصابعك  
 كفت لقيط فرمود و حضرت چون وضوء كنى توپس خلال كن انگشتان را و فى الباب عن ابن عباس قال المستور بضم سين  
 سين مملو و فتح مثانه فوقه و سكون او و روى و ال فخلل اصابع طبراني و قضاعى از ابى ايوب و الكرو  
 و قطنى از عائشة و حاكم از ابن عباس طبراني در اوسط از ابن عباس مخرج بياضه لبيروى نوشته است كه و قطنى از ابى هريرة  
 كرده تحليل اصابع را و سناد روى و ابى است و از عائشة نيز روايت كرده كه در سناد روى ضعف است و قطنى از حديث قائله  
 و اربعة و ابن حبان و حاكم از لقيط بن صبرة و ترمذى و ابن ماجه از ابن عباس از ربه سنانى از مستور بن شداد روايت  
 نموده اند ليكن در روى سبعة است قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح و انجل على اهل عندا كثر اهل العلم ان يخلل  
 اصابعه رجليه فى الوضوء بدستيكه شان نسيبت كه خلال كند انگشتان باي خود را در وضوء و به يقول احمد و اسحق و بيان  
 قائل گشته است امام احمد و اسحق و قال اسحق يخلل اصابعه يديه و رجليه و كفت اسحق خلال كند انگشتان و روى يديه  
 خود را و ابو حاشم اسمعيل بن كثير و ابو اسهم نام روى اسمعيل بن كثير است حد ثنائى ابن عباس بن سعيد ثقه حافظ بوده  
 حكيم كرده اند روى بالاجت از عائشة روى و قال شناسعد بن عبد الحميد بن جعفر بن عبد الله بن الحكم الانصاري

شرح ابى الطيب

قوله يسمع مقدمه اجمع وجهه المراد منه امرار اليد المنيابة على مقدم الاذنين عند غسل الوجه و على مؤخره  
 عند مسح الرأس لا تصح ارادة الغسل من الميم كما فسر به البعض لعدم صحة معناه فى المعطوف و تقدر يسمع فى  
 المعطوف معنى الامر او تاويل يسمع المذكور بالغسل فى خاتمة البعد و اما فصل اسحق هذا التفصيل لانه اسهل  
 على المتوضى **باب** في تحليل الاصابع اليد والرجلين **قوله** وفى الباب عن ابن عباس المستور  
 فلفظ ابن عباس عند ابن ماجة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قممت الى الصلوة  
 فاسبع الوضوء واجعل الماء بين اصابع يديك ورجليك ولفظ المستور عند ابى داود و قال  
 رايت النبي صلى الله عليه وسلم اذا توضأ يده اصابعه رجليه مختصرة و عند ابن ماجة فخلل اصابع  
 رجليه مختصرة و معنى يده يخلل يده عليه رواية المصنف ابن ماجة و انها اخلل بالتحصير لا اصغر  
 و اتخذ مة بالصغار اليق والدخول فى الخلال اليسر والمراد من المختصر مختصر بيد اليسرى التى  
 يدها لا يخلل باليد يدها اذ لا تكرر فى ذلك بالنسبة الى الرجلين

قوت المغذى

لقيط بن صبرة بفتح الصاد المهملة وكسر الباء الموحدة ومنهم من يسكنها

اسم الله عليه قال  
 بياض غير موضع  
 ان المراد بذلك  
 النية فان الذكر  
 محله القلب ليس  
 هنا من ادراك الحد  
 السادس عشر من  
 ادابه ان يذرع  
 الخاتمة اسم الله  
 فلا يخلل لسان  
 يستنجى به فى يده  
 السابع عشر ان يكون  
 الموضع دما يعنى  
 سهلا لا عرا ايعنى  
 شديدا لا خفيفا  
 ان لا يخلل ابتداء  
 ولا جوابا التاسع عشر  
 ان لا يستقبل ارجلك  
 ولا القبلة ولا يمسها  
 العشر من ابى ايوب  
 قاضا لالباب  
 الثالث والثلاثون  
 العشر من ابى ايوب  
 فى طريق الناس  
 ظهروهم لا فى الهجرة  
 فلنوا مساكين  
 ولا فى الماء الراكد  
 فانه يفسد ولا

اسماء العادل  
 لبيروى  
 مستور و قال الترمذى  
 قائله و روى عن  
 العنبرى و قال الترمذى  
 انما اشار الى ان يخلل  
 اصابعه  
 ان يخلل يديه  
 و روى عن  
 لبيروى  
 مستور و قال  
 قائله



































شرح مسراج احمد

عارضه الاحادیث

حدیثنا احمد بن حنبل بن عبد الرحمن بن جعفر بن یزید بن خالد بن عاصم بن عاصم بن علی بن حجر قالنا استعمل بن علیة بضم عین معمله  
 وفتح لام وتشدید ثناة تحتیه اسمعیل بن ابراهیم بن قسطنطین الاسدی معروف بابن علیة حافظا از ثلثه بود در سنه ثلث و تسعین و مائه وفات کرد  
 از عمر شتا و وسع بن ابی حنیفه بن عبد الله بن مطر البصری مشهور بکفایت بود صدوق بود و آخر عمری راه یافت از ثلثه است گویند نام او زیاد بود  
 عن سفینه تسمی سولی رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو عبد الرحمن گویند نام او عمران بود و او را سفینه لقبی ان کرد که او باکران برداشته بود و در سفری  
 از شمشیر و غیره ان بنی صلی الله علیه وسلم کان یوضا بالمد برستیکه آنحضرت بود که وضو میکرد بمقدار یک آیه بضم هم جایه است مقدار  
 دو طول و یقتسل بالصاع و غسل میکرد بمقدار یک صاع کبیرت طالش و قال الباب عن عائشة و جابر و انس بن مالک و بزار ان یزید  
 روایت کرده و تصحیف آن کرده اند که یزید بن الحباب بن ستمه امراء و عبد الرزاق زعموا که صاع للفصل و فی الوضوء قال ابو عیسی حدیث  
 سفینه حدیث حسن صحیح گفت مصنف حدیث سفینه حدیث حسن صحیح ابو حنیفه اسماء عبد الله بن علی و ابو حنیفه نام او عبد الله  
 ابن طرس است بفتح طیم طایع هکذا و روی بعضی العلم الوضوء بالمد الفصل بالصاع و یزید روایت کرده اند بعضی بل علم که وضو بمقدار  
 مد است و غسل بمقدار صاع است قال الشافعی احمد و یحیی و لیث بن سعد و یزید بن الحباب و یزید بن الحباب و یزید بن الحباب و یزید بن الحباب  
 بر تقدیر تعیین کردن بحدیث ابراهیم و وضو غسل التوقیت و التاقیت ان جعل الشیء وقت یقتصر و هو بران تقدیر التوقیت و التاقیت بوقت ان یجوز اکثر  
 منه و لا اقل منه برستیکه نشان نیست که روایت است از انرا در وضوء و نه کمتر از ان و هو قد را یک کفی و ان تقدیر است که کافی باشد و اگر احتیاج  
 بزیادتی باشد زیاده صرف کند و اگر کم احتیاج باشد کم از ان تقدیر صرف کند و این باعتبار تفاوت اشخاص است چنانکه هر یک از اینها مابین کمال کمال هیه  
 الاسراف فی الوضوء باب شش بیان کر است اسراف در وضوء که زیاده از مقدار احتیاج الیه صرف کند حدیثنا احمد بن حنبل بن ابراهیم بن جعفر بن یزید بن خالد بن عاصم بن علی بن حجر  
 الطیالسی سلیمان بن ادریس الجار و البصری ثقه حافظ بود غلطی کرده در اخبار پیش از تا سه بود بر سر اربع و مائتین وفات کرد و ثلثه آخرت بر مصعب  
 ابن خاریجه ابو الحجاج السخری متروک بود و بود که تالیس میکرد بر کذا بر گفت که ابن معین تکذیب آن کرده از ثلثه است در سنه  
 ثمان و ستین و مائه وفات کرد عن یونس بن عبد الله عن الحسن بن عقی بن جهم بن السعدی بضم هم عن معمله و فتح ثناة توفیه  
 و تشدید ثناة تحتیه بلفظ تصغیر ابن خمره بفتح ضاد مخممه و سکون یهم و را تمیمی سوری بصری ثقه از ثلثه بود عن ابی بن کعب  
 بضم هم و ففتح موحده و تشدید ثناة تحتیه بلفظ تصغیر ابن کعب بن تیسر الانصاری الخزرجی البغاری عن النبی صلی  
 الله علیه وسلم قال ان للوضوء شیطانا ابی روایت از آنحضرت کرده که فرمودید برستیکه برای وضو شیطان است در وسواس گفتند  
 یقال له الولهان که گفته میشود و نام برده می شود و او را ولهان مشتق از و له معنی از و و رفتن بتقل سبب اندوه و معنی  
 حیرت و تسمیه ولهان بحیث اندوه و تحیر او در حرص و طلب و وسوسه افکندن مردم را در ان یا این صفت ایشان است  
 که بحیث وسوسه وی در حیرت و اندوه افستاده و بحسب از بران شیطان افسلاق کرده اند

شرح ابی الطیب

عارضه الاحادیث

باب کراهیه الاسراف فی الوضوء قول الله یقال له الولهان یفتخین محمد بن یزید له بکسر الهم یوله و لها ناه و هو  
 ذهاب العقل و التحیر من شدة الوجد و غایة الفسق فشیء به شیطان الوضوء اما الشدة حرصه علی  
 طلب الوضوء و اما لائقاته الناس بالوسوسة فی هواة الخیر و حتی یری صاحبها حیران فلیهب  
 العقل لیدری کیف یلعب به الشیطان و لویع اهل وصل الماء الی العضو و لا و کمره غسله

حدیثنا احمد بن حنبل بن عبد الرحمن بن جعفر بن یزید بن خالد بن عاصم بن علی بن حجر قالنا استعمل بن علیة بضم عین معمله  
 وفتح لام وتشدید ثناة تحتیه اسمعیل بن ابراهیم بن قسطنطین الاسدی معروف بابن علیة حافظا از ثلثه بود در سنه ثلث و تسعین و مائه وفات کرد  
 از عمر شتا و وسع بن ابی حنیفه بن عبد الله بن مطر البصری مشهور بکفایت بود صدوق بود و آخر عمری راه یافت از ثلثه است گویند نام او زیاد بود  
 عن سفینه تسمی سولی رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو عبد الرحمن گویند نام او عمران بود و او را سفینه لقبی ان کرد که او باکران برداشته بود و در سفری  
 از شمشیر و غیره ان بنی صلی الله علیه وسلم کان یوضا بالمد برستیکه آنحضرت بود که وضو میکرد بمقدار یک آیه بضم هم جایه است مقدار  
 دو طول و یقتسل بالصاع و غسل میکرد بمقدار یک صاع کبیرت طالش و قال الباب عن عائشة و جابر و انس بن مالک و بزار ان یزید  
 روایت کرده و تصحیف آن کرده اند که یزید بن الحباب بن ستمه امراء و عبد الرزاق زعموا که صاع للفصل و فی الوضوء قال ابو عیسی حدیث  
 سفینه حدیث حسن صحیح گفت مصنف حدیث سفینه حدیث حسن صحیح ابو حنیفه اسماء عبد الله بن علی و ابو حنیفه نام او عبد الله  
 ابن طرس است بفتح طیم طایع هکذا و روی بعضی العلم الوضوء بالمد الفصل بالصاع و یزید روایت کرده اند بعضی بل علم که وضو بمقدار  
 مد است و غسل بمقدار صاع است قال الشافعی احمد و یحیی و لیث بن سعد و یزید بن الحباب و یزید بن الحباب و یزید بن الحباب و یزید بن الحباب  
 بر تقدیر تعیین کردن بحدیث ابراهیم و وضو غسل التوقیت و التاقیت ان جعل الشیء وقت یقتصر و هو بران تقدیر التوقیت و التاقیت بوقت ان یجوز اکثر  
 منه و لا اقل منه برستیکه نشان نیست که روایت است از انرا در وضوء و نه کمتر از ان و هو قد را یک کفی و ان تقدیر است که کافی باشد و اگر احتیاج  
 بزیادتی باشد زیاده صرف کند و اگر کم احتیاج باشد کم از ان تقدیر صرف کند و این باعتبار تفاوت اشخاص است چنانکه هر یک از اینها مابین کمال کمال هیه  
 الاسراف فی الوضوء باب شش بیان کر است اسراف در وضوء که زیاده از مقدار احتیاج الیه صرف کند حدیثنا احمد بن حنبل بن ابراهیم بن جعفر بن یزید بن خالد بن عاصم بن علی بن حجر  
 الطیالسی سلیمان بن ادریس الجار و البصری ثقه حافظ بود غلطی کرده در اخبار پیش از تا سه بود بر سر اربع و مائتین وفات کرد و ثلثه آخرت بر مصعب  
 ابن خاریجه ابو الحجاج السخری متروک بود و بود که تالیس میکرد بر کذا بر گفت که ابن معین تکذیب آن کرده از ثلثه است در سنه  
 ثمان و ستین و مائه وفات کرد عن یونس بن عبد الله عن الحسن بن عقی بن جهم بن السعدی بضم هم عن معمله و فتح ثناة توفیه  
 و تشدید ثناة تحتیه بلفظ تصغیر ابن خمره بفتح ضاد مخممه و سکون یهم و را تمیمی سوری بصری ثقه از ثلثه بود عن ابی بن کعب  
 بضم هم و ففتح موحده و تشدید ثناة تحتیه بلفظ تصغیر ابن کعب بن تیسر الانصاری الخزرجی البغاری عن النبی صلی  
 الله علیه وسلم قال ان للوضوء شیطانا ابی روایت از آنحضرت کرده که فرمودید برستیکه برای وضو شیطان است در وسواس گفتند  
 یقال له الولهان که گفته میشود و نام برده می شود و او را ولهان مشتق از و له معنی از و و رفتن بتقل سبب اندوه و معنی  
 حیرت و تسمیه ولهان بحیث اندوه و تحیر او در حرص و طلب و وسوسه افکندن مردم را در ان یا این صفت ایشان است  
 که بحیث وسوسه وی در حیرت و اندوه افستاده و بحسب از بران شیطان افسلاق کرده اند





















[illegible]

اسماء العشرة  
عليها السلام  
معين بن عيسى  
الطالقاني  
ابو علي التيمي  
ثقة صاحب  
كتاب الجمع  
من العشرة  
عليها السلام  
علي بن الحسين  
القيرواني  
وسيد القضاة  
علي بن الحسين











































شرح صحيح البخاري

عائشة الاحمدي

والتابعين انما تركوا اصحابنا كحديث عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم في هذا لانه لا يصح عندهم بحال الاسناد و  
 جزئيت كتركه من عمل اصحابنا اهل حديث حديث عائشة كذا انما تحضر حديث كذا في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 نزول في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث حديث عائشة كذا انما تحضر حديث كذا في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 اذ علي بن المديني قال ضعف يحيى بن سعيد القطان هذا الحديث كذا في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 وقال هوشب لا شيء وكفت علي بن المديني ان حديث عائشة شبيه حديث غيره في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 هذا الحديث وكفت مصنف شنيعة ام جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 ام جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 ولا تعرف كذا في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 النبي صلى الله عليه وسلم في هذا الباب شيء مصنف كذا في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 من جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 عروة المزني قال ابو داود وقدر في حجة الزيات عن جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 في حديث الباب عن عروة بن الزبير وايضا فالسؤال الذي في رواية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 عائشة وقدر هذا الحديث من غير ذلك الوجه في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 صلى الله عليه وسلم كان يقبل بعضه من جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 لان ابراهيم التيمي لم يسمع من عائشة ولا حفصة قاله النسائي وخبره ولكن رواه الدارقطني من وجه آخر عن الثوري  
 فقال في عن ابراهيم التيمي عن ابيه عن عائشة لكن اسناده ضعيف وله طريق اخر عن ابن ماجه رواه زهير  
 السهوية عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ ثم يقبل ويصلي في التوضأ وربما فعل ذلك وقال اسحق في مسنده

شرح صحيح البخاري

عائشة الاحمدي

**قوله** انما تركوا اصحابنا اي من اهل الحديث او من الشافعية كذا قال بعض العلماء لكن الظاهر الاول **قوله**  
 لا يصح عندهم بحال الاسناد اي لا يصح بحال من احوال طرق الاسناد قال ابن الجارم وروى ابن ابي اسناد حسن  
 قال الخطابي يحتمل به من يذهب الى ان الملائسة المذكورة في الآية معناها اجماع دون اللبس بنسب اولاد  
**قوله** وليس يصح عن النبي صلى الله عليه وسلم في هذا الباب شيء يشك في هذا بما روى مسلف في صحيحه من  
 من عائشة رضوان الله عنهما قال صلى الله عليه وسلم في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 ولا يقطع صلاته لذلك وعنه انه عليه الصلاة والسلام كان يقبل بعض نسائه ولا يتوضأ ثم يركع الا ان نقله المحقق  
 ابن الجارم لان يقال مراد بهذا الباب القبلة فقط لا مطلق المسكن لكن لا يصح في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 وبالحال الحديث دليل اهل الكوفة واستدلال القوم بالآية اعني قوله تعالى او لا مستم النساء استدلوا  
 بالحقل لان الملائسة يكتفى بها عن اجماع قس لا يتم دليل لا للنقض بساكن

القطر والسيلان  
 جلا وان كان ليد  
 منه مع الغسل  
 الشان معناه  
 استبرأ الماء  
 بالذثر والتخريف  
 فحتم استبرأت  
 وانتضت طاعت  
 الاستبراء للثا

الشيخ كذا في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 ابن جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 عائشة وقدر هذا الحديث من غير ذلك الوجه في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 صلى الله عليه وسلم كان يقبل بعضه من جارية في تركه من عمل اصحابنا اهل حديث  
 لان ابراهيم التيمي لم يسمع من عائشة ولا حفصة قاله النسائي وخبره ولكن رواه الدارقطني من وجه آخر عن الثوري  
 فقال في عن ابراهيم التيمي عن ابيه عن عائشة لكن اسناده ضعيف وله طريق اخر عن ابن ماجه رواه زهير  
 السهوية عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ ثم يقبل ويصلي في التوضأ وربما فعل ذلك وقال اسحق في مسنده



شرح سراج احمد

عارضه الاحقرمي

وشنا بقبية شني عبد الملك بن محمد بن هشام عن ابي يعين قال شني ان القبلة لا تقص الوضوء  
ولا تقصر الصلاة ثم قال يا حمية ان في مناسعة واخرجه الدارقطني من طريق حاسب بن سليمان عن وكيع عن هشام بلقظ قبل النبي صلى الله  
عليه وسلم بعض نسائه ثم صلى ولم يتوضأ ثم ضحكتم رجالا اثبات الا ان الدارقطني قال ان حاسباً وم فيه وانما رواه وكيع بهذا الاسناد وكذا  
يقبل وهو صاهم واخرجه الدارقطني ايضا من طريق ابى ولس عن هشام عن ابيه عن ابنه بلغما قول ابن عمر في القبلة الوضوء فقالت كان النبي صلى  
الله عليه وسلم يقبل وهو صاهم ولا يتوضأ واخرجه الدارقطني من طريق منصور بن زاذان عن اخي الزهري عن الزهري اما منصور فقال عن  
ابن سلمة واما ابن اخي الزهري فقال عن عروة ثم التقاعن فانشئت قالت لقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقبلني اذا خرج الى الصلوة  
ولا يتوضأ بل لفظ منصور ولفظ الآخرة قالت اتعاذ الصلوة من القبلة كان النبي صلى الله عليه وسلم يقبلني بعض نسائه ويصلي ولا يتوضأ واخرج  
البار من طريق عبد الكريم الجزري عن عطاء عن عائشة مثل هذا الموضع ورجال الثقات قد اخرجوه الدارقطني من وجه آخر عن عبد الكريم عطاء  
ثم اخرج عن وجه آخر ايضا عن عطاء قال قال النسن في القبلة وضوء وفي الباب عن ابى امامة قلت يا رسول الله الرجل يتوضأ ثم  
يقبل الى الصلاة لا يقص ذلك وضوءه قال لا اخرج ابن عدى وسناده ضعيف وعن ابى هريرة كان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
يقبل ثم يخرج الى الصلوة ولا يجرد وضوءه اخرج الطبراني في الاوسط وفي اسناده يزيد بن سنان ضعيف وعن ابن عمر كان  
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقبل ولا يعيد الوضوء اخرج ابن حبان في ترحمة خال السبيلي في الضعفاء وآين حاصل كلام  
شيخ ابن حجرست **باب الوضوء من القمى والوعاف** باب ست در بيان لزوم وضوء كركدن في وجارى شدن خون بنى حدثا  
ابو عبدة بن ابى السرفه اسحق بن منصور قال ابو عبدة ثنا وقال اسحق انا عبد الصمد كفت ابو عبدة حديثا را  
واسحق كفت اخبرنا روهرويك معنى انه يفرق فندار ويناك در بخارى است ابن عبد الوارث قال حدثني ابى عن حصين  
المسلم عن يحيى بن ابى كثير قال حدثني عبد الرحمن بن عمر الاذراعى عن يعيش بن الوليد المخزومى يعيش بن هشام  
تحتية ميان هر دو فين مهله در آخر شين من قوله هشام بن معاوية الاموى نزىل بزيه ثقه بود عن ابيه ولين المخزومى عن سعد  
ابن ابى طلحة وكفته يشد ابن طلحة بن عمر شامى ثقه اترامه بود عن ابى الدرداء ممدوده حويم بن مالك كونيدين عام وكونيد  
ابن ثعلبة الانصارى المخزومى سلام وعقيب يد بود حاضر شت خندق مابى او را وكونيد حاضر شتة احرار از جنت تاخر اسلام مى والى شت  
اورا عثمان بن عفان قصدا مشق بود او مشهور بود بكنيت در اتمام عمر او بوده در ساجدى يا فنتين وثلثين در دمشق در خلافت  
عثمان وفات يافت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاء فتوضأ بارسيتكده تخفرت استغفر غ كرويس وضوءه  
فلقيت ثوبان في مسجد دمشق معان كويديس ملاقى شدم من ثوبان را در مسجد دمشق فل كرت خ لاله

شرح ابى الطيب

**باب الوضوء من القمى والوعاف** ذكر الوعاف وان لويد كركلاه حدثنا فى الباب لما ذكر فيه من  
اقوال العلماء **قوله** لقاء فتوضأ البقاء يدل على ان الوضوء كان مرتباً على القمى وبسببه وهو  
المطلوب فتكون هي السببية فيندفع بسببه ما اجاب به القائلون بعدم النقض من  
انه لا دلالة في الحديث على أن القمى ناقض للوضوء وان كان الوضوء بعد القمى على وجه الاستحباب  
او على وجه الاتفاق ويؤكد القائلان بالنقض ما رواه ابن ماجة عن اسمعيل بن عياش عن ابن جرميز

حل اللغة  
لها  
يقع  
توضيحه  
بدر البغدادى

معناه اذا توضأت  
فترش الا اذا ارادى  
بلى الفرج بالماء  
ليكون لك منهابا  
للسواسى بروى  
عن قتادة النضر  
من النضر يقول من  
اصابه نضر من  
البول فعليه ان  
ينضح بالماء فيكون  
على هذا معناه  
الحديث الوارد  
عشر من الفطرة  
فذكر ان تقاطع الماء  
وراء ابو عبدة  
انتصاح الماء و  
فسره بما قلناه  
وكذا لك منى بواو  
والنسائى عن النبي  
صلى الله عليه وسلم  
انه اذا توضأ أخذ  
حفنة من ماء  
فقال هكذا ووضف  
سعيد فنضربها  
فرجه الرابع معناه  
الاستنجاء بالماء  
اشارة الى التيميم  
بينه وبين الاستنجاء





عائشة الخوصی

شرح سراج احمد

امرأه وان يتحولوا  
 قريباً من المسجد  
 يابني سلمة ديار  
 تكتبها تاركوا  
 قوله انظر الصلوة  
 بعد الصلوة اراد  
 به وجهين احدهما  
 المجلس في المسجد  
 وذلك يتصور بالقاء  
 في ثلاث صلوات  
 العصر والمغرب  
 والمشاء وفي الجاء  
 في ربيع في هذه  
 وفي الصبح ولا تكون  
 بين العتمة والصبح  
 الثاني تعليق القلب  
 بالصلوة والاهتمام  
 لها والتأهب لها  
 وذلك يتصور في  
 الصلوات كلها  
 الخامسة قوله  
 فلنكون الرباطين  
 به تفسير قوله  
 يابني الذين آمنوا  
 اصبروا وصابروا  
 وربطوا وقلوبهم  
 في كتاب سراج  
 المربط بين القسم

بدرستك ان حضرت نوشير شيرى اس طلب نمود آيت الله فمرو وقال ان الله سعاد وفرمود بدرستك مريد سوسى ست في الباب  
 عن سعد بن سعد ام سلمة ودر باب من مضى كرون ان خور دن شير جدي مروي كشته است از سهل بن سعد الساعدي تمام المومنين  
 ام سلمة رضي الله عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وقد راى بعض اهل العلم المضمضة من اللبن كفت مصنف  
 اين حديثي ست حسن صحيح وتحقيق اعتقاد كرون ان بعض اهل علم مضضه كرون ان از نوشيدن شير و هذا عندنا على الاستحباب  
 مصنف كرون و اين مضضه كرون اجاز نوشيدن شير و ما بر استحباب است ولو بر بعضهم المضمضة من اللبن واعتقاد كرون ان بعض  
 علماء مضضه ان خور دن شير يعني ارجب بيت مضضه بلكه استحباب است از جهت دفع دوسوت و ذاك الله شير از دين چون في الله شير دين  
 باشد و در غرض شغل آن باشد باب في كراهية رد السلام غير متوضي يابست در بيان كراهية كردن جواب دادن سلام  
 در كراهية رد السلام و هذا حديث ثنا نصير بن علي الجهمي ومحمد بن بشارة قال لا نأبوا استعمل عن سفيان بن الضحاك باقضا ما في  
 اليك است ابن عثمان عن نافع مولى عبد الله بن عمر بن سرح بن رندريه التميمي است نافع بن عبد الله مولى ابن عمر اصل او از  
 مغرب است و كرون از نيشابور و كرون از سي كابل بود از كبار تابعين و مشهورين بحديث و از ثقات كبار بود گفت امام مالك كفت  
 اذا سمعت حديث نافع عن ابن عمر لا يابى ان اسمع من احد و در فقه غير مشهور بود از ثقات است و در حديث مسند شيخنا و ما في  
 كردن ابن عمر بن رجاء السلمي على النبي صلى الله عليه وسلم وهو يقول فلو رد عليه بدرستك مروي سلام كفت بر حضرت  
 ورحا اليك ان حضرت شاشا سيكر و ليس رد كن و ان حضرت جواب آن را بروى تا انكه تيمم فرمود و بعد از آن جواب كند

شرح ابى الطيب

قوله فقال له دسما بفتحين اى زهومة و في جميع البحار بفتحين ما يظهر على اللبن من الدهن قال الطيبي  
 جملة استينافية تعليل للتضمن وفيه اشعار بان التضمن مناسبت قبل المضمضة بالماء مستحبة عن  
 كل ماله دسومة انتهى باب في كراهية رد السلام غير متوضي كرامة غير منصوب على الحال من قبل الراد  
 المدلول عليه بذكر الرد والا قرب ان يكون مرفوعا على انه فاعل المصدر وهو الرد قوله فلو رد عليه السلام المذهب  
 منه ان السلام كان حالة البول وفي ابى داود برواية ابن عمر رضي الله عنهما انه صلى الله عليه وسلم خرج من غائط  
 او بول فسلم عليه فلو رد عليه حتى اذا كان الرجل ان يتوارى في السكة ضرب بيديه على الخائط ومسح بهما وجهه فوضه فسلم  
 اخرى فسمي ذراعيه ثم رد على الرجل السلام وقال انه لو منعني ان امر عليك السلام الا انى لو اكن على طهر انتهى هذا  
 صريح في ان السلام كان بعد البول وفيه دلالة على كراهية رد السلام بدون طهارة وعلى ان التيمم كافى  
 الطهارة ولو كان الماء قريبا لغوات المقصود وكان المصنف اراد بعد التوضي عدم الطهارة بطريق ذكر  
 الخاص و ارادة العام وعلى الكراهية دلت رواية ابى داود فان كانت القضية واحدة وهو الظاهر لان الراوى  
 واحد فطابقة الترجمة بحديث الباب ظاهرة واطلاق وهو يولى مجاز باعتبار استبرائه من البول لان المستبرأ  
 منه كالتصنيفة به تدفع المنافات بين الروايتين والله اعلم والظاهر ان مطابقة الترجمة بالحديث لقوله في الباب  
 عن المهمل اجبر بن قنفذ رواه ابو داود عنه انه اتى النبي صلى الله عليه وسلم وهو يقول فسلم عليه  
 فلو رد عليه حتى توضأ فاعتذر اليه وقال انى كرهت ان اذكر الله الا على طهر و رواه النسائي الى قول

سما بفتحين  
 عبد الرحمن الزم  
 ابن عمر بن زعيم  
 الاسدي الزم  
 الكوفي بفتح  
 الازد و كرون  
 حديث الثوري  
 من الزم  
 ثمن و كرون  
 الزم بفتح  
 عن بفتح  
 كرون بفتح  
 ابن عمر بن  
 كرون بفتح  
 كرون بفتح





عارضۃ الاحقری

قَالَ بَعْضُ الْمُتَأَمِّلِينَ  
وَكُنَّا أَوْلَى بِالْحَاكِمِ  
فِي مَسَائِلِ الْإِسْلَامِ  
اختلف العلماء في  
هذه المسألة على  
ثلاثة أقوال إنه  
جائز في الموضوع  
الغسل قال مالك  
والشوري لما تقدم  
من الاعتماد  
ولأن المقصود من  
العبادة قد حصل  
فمنسحجه بعد ذلك  
لا يؤثر الثاني إنه  
فكره فيما قاله  
ابن عمر بن أبي ليلى  
أن النبي صلى الله  
عليه وسلم المند  
على ميمنة وأيمنا  
بوها من تحت  
الشافعي إذ ليس  
لهم فيه رواية  
قال لأنه أضر عبادة  
فلا يقطع كثر الشبهة  
الثالث كرهه ابن  
عباس في الموضوع  
دون الغسل قال  
الأعمش إن كره

شرح سراج احمد

آوند از بسیدن او بپایندگی رود و لیکن شسته شود از جنت تعب و اگر در او سنگ است بیایای خود را در آن شستن آن واجبست  
 هفت بار نزد امام شافعی مثل بسیدن بخلاف مالک که نه بخت فلک بالووغ قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و هو قول  
 الشافعی احمد اشقی و قد روى هذا الحديث من غیر خیاره عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم نحو هذا  
 مانند این حدیث مذکور و لو نیکو فریاده اذا ولغت فيه الحجره غسل حرة و ذکر کرده شد و آن حدیث که از ابی هریره بطریق متعدد  
 مروی گشته حکم دلوع بره که کیبار شسته شود و فی الباب عن عبد الله بن مغفل اخرجه سلم و اتج الطحاوی به و احمد و ابو داود و  
 نسائی و ابن ماجه از عبد الله بن مغفل روایت کرده اند و از قطنی از علی مرتضی روایت کرده باب مكجا في سور الحجره باب  
 در بیان آنچه آمده است در حکم پس خورده گریه جلد ثنا اشقی بن موسی الاصبغی نامعن نامالك بن انس عن اشقی بن  
 عبد الله بن ابی طلحة عن حميد بن عبيد بن رفاعة بكسر النصارى بن زید و غیره اشقی بن ابی طلحة و الدؤدجی بن اشقی  
 مقبول از خامسه بود عن كبشة ابنة كعب بن مالك الضبارة زوج عبد الله بن ابی قتاده گفت ابن حبان صحابی است و كان  
 عند ابن ابی قتاده و بوده كبشة در كاخ عبد الله بن ابی قتاده ان ابا قتادة دخل عليها برستیکه ابو قتاده در آن بر كبت  
 قالت فسكبت له وضوءا گفت كبشة پس آنرا ختم و پر كردم آوند را باب منوقا لك فجاذات هرقة تشرب گفت كبشة پس آنرا گریه  
 كرمی نوشید آب فاصغى لها الا اناء پس كچ كرد و مال گردانید و آنرا بر ای گریه حقی شربت تا آنكه بنور شد آب قتالت  
 كبشة فرانی انظر اليه گفت كبشة پس دیدم كه نظر میكردم از روی تعجب بسوی نوشیدن هر سه

شرح إلى الطيب

**قوله** وهو قول الشافعي احمد اسحق اقول اخرجني الشيخان عن ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا شرب الكلب في اداء احدكم فليغسله سبع مرات وفي رواية لمسلم قال طهروا نساءكم اذا ولغ في الكلبان يغسله سبع مرات ولهن بالتراب عند ابى حنيفة يغسل من ملوخته ثلثا قال الحق بن الهمام ترى للدارقطني عن الاعرج عن ابى هريرة عنه عليه الصلوة والسلام في الكلب يلغ في الاذاع يغسل ثلثا وخمسا و سبعا والابن عمر بن مرفوعا اذا ولغ الكلب في اداء احدكم فليهرقه وليغسله ثلث مرات وترى الدارقطني بسند صحيح عن عطاء موقوفا على ابى هريرة انه كان اذا ولغ في الاذاع امره ان يغسله ثلث مرات ثم يعارض حديث السبع ويقدم عليه لان مع حديث السبع دلالة التقديم للعلم بما كان من التشديد في امر الكلاب اول الامر حتى امر بقتلها والتشديد في سورها يناسب كونه اذا ذلك وقد ثبت نسخ ذلك فاذا عارض قرينته معارض كان التقدير قوله فالامر الوارد بالسبع محمول على الابتداء انتهى وتؤيده ان راوى الحديث وهو ابو هريرة كان يفتي بثلاث مرات وعمل الراوى بخلاف مروي من امارات النسخ **باب** ما جاء في سورة اعراس **قوله** ابن ابى قتادة هو الجارث بن ربعي الا انه فارس رسول الله صلى الله عليه وسلم واسم ابنه عبد الله والمعنى كانت نزوجة فله **قوله** فسكبت له وضوء بضم التاء على المتكلم والوضوء بفتح الواو من الوضوء اي صببت للوضوء في الاذاع ليتوضأ منه المجاء في رواية فسكبت له وضوء فناء **قوله** اصغرها لاناعى قال الهذلي اناعى في القاموس معنى الاذاع اما له

بسم الله الرحمن الرحيم  
والله اعلم  
بما كنا نعبد  
والله اعلم  
بما كنا نعبد



شرح سراج احمد

عائشة الاوفى

وخلقت في حكايت كرهه شده است از امامها الي حنيفه كراست پس خود روى كره و حكايت است از او زاعى في قورى كه يرمى بود بر جبريك  
 خورده نشود گوشت مى نجس است سواى آن دمي نزد امام ابى يوسف رحمه الله عليه و ديگر ائمه طاهرين است قول امام ابى حنيفه يكبار است بجهت  
 آنست كه در حديث يكباره از سباع خوانده اند و سباع نجس است ليكن حديث طوافين ذكر و نجاست او را يكبار است يكبار  
 المسبح على الخفين باب سنت در بيان حكم مسح بر موزه باحد ثمانية و ثمانية و كعب عن الاخفش عن ابراهيم النخعي عن حماد بن  
 الحارث قال قال جبر بن عبد الله كفت هام بن الحارث كفت جبر بن عبد الله كرسى را تا آنكه وضو كرد و خدام آب وضو آوردند  
 كفت جبر و مردم را تعليم استخار وضو كرد و در حديث ابى داود و ابن خزيمة و حاكم آمده است ان جبر را مال ثم توضأ مسح  
 على الخفين ثم توضأ بستر وضو كرد و مسح على خفيه و مسح كرد جبر بر هر دو موزه خود فقل له اتفضل هذا  
 بغير شتر شد جبر را يا ميكنى مسح موزه را و مردم تعجب كردند در جواب مسح موزه قال و ما يمنعنى كفت جبر و مردم  
 منع ميكند و از مسح كردن موزه و قل رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يفعل و حال آنكه تحقيق ديده ام و مردم  
 كه مسح موزه كرده قال و كان يجيهم حديث جبر كفت تمام ليس بوجوه و تعجب مى آوردم مردم را حديث جبر را كه ان اسلامه  
 كان بعد نزول المائدة زيرا چه اسلام جبر بود پس از نازل شدن سورة مائدة كه در موى آيت اليوم اكملت لكم دينكم است آن  
 آخرين آيتى است از موى نزول كه پس از موى نزول حكمت شده است و اسلام جبر بن عبد الله الجعفي بيش از وفات شريف بيميل بود  
 وفي الباب عن حماد بن عمار عن ابي حنيفة و المغيرة و بلال و سعد بن ابى نوبة و سلمان و زيد بن اسلم و انس بن مالك  
 ابن سعد بن يحيى بن مرة و عباد بن الصامت اسامة بن شريك و ابى امامة و جابر و اسامة بن زيد و زكريا بن  
 مسجع خفيين قريه بيميل كس از صحاب روايت دارند از آنحضرت بعضى از ايشان جبريست كه ترمذي روايت كرده است و طبراني

شرح ابى الطيب

باب ما يستحب

باب المسح على الخفين قول الله و كان يجيهم حديث جبر بن عبد الله كان بعد نزول المائدة يعنى آية الوضوء  
 لاجمعيهم السنة و معناه ان الله تعالى قال في سورة المائدة اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق  
 و مسحوا برؤوسكم و ارجلكم الى الكعبين فلو كان اسلام جبر مستقدا على نزول المائدة لاحتفل كون حديثه في مسح  
 الخف فمسحوا بآية المائدة فلما كان اسلامه متأخرا عما ان حدث به صلى الله عليه و هو مبين ان المراد بآية المائدة  
 غير صاحب الخف فتكون السنة مختصة الآية فان قيل يحتمل ان يكون مزية جبر رسول الله صلى الله عليه  
 المسح على الخفين قبل الاسلام و في رواية يكون بعد كذا لا يجوز تحمل الرواية قبل الاسلام و التحديث بعد و تحملت  
 الرواية الثانية و هي رواية شهر بن حوشب مصححة بان مزية رسول الله صلى الله عليه وسلم الله عليه مسح على  
 خفيه كانت بعد الاسلام و لا يقال حديث جبر من اخبار الاحاد فكيف يخصر الكتاب لانا نقول الكتاب يحتمل  
 المسح على قراءة الجبر فيحمل على مسح الخفين توفيقا و تطبيقا بين الادلة و الله اعلم و اسلام جبر كان في شهر  
 رمضان سنة عشر من الهجرة و آية الوضوء نزلت في غزوة بني المصطلق سنة خمس و اكريم و هذا  
 من جبر استدل لال بالتبشير على بقاء حكم المسح و من الاستدلال بالناشر في قوله تعالى  
 لو تحاججتم الى قوله و ما انزلت التوراة و الا فيسبيل الا من بعد

الحديث في قوله  
 كان بعد نزول المائدة  
 يعنى آية الوضوء  
 لاجمعيهم السنة  
 و معناه ان الله  
 تعالى قال في سورة  
 المائدة اذا قمتم الى  
 الصلوة فاغسلوا  
 وجوهكم و ايديكم  
 الى المرافق و مسحوا  
 برؤوسكم و ارجلكم  
 الى الكعبين فلو كان  
 اسلام جبر مستقدا  
 على نزول المائدة  
 لاحتفل كون حديثه  
 في مسح الخف  
 فمسحوا بآية  
 المائدة فلما كان  
 اسلامه متأخرا  
 عما ان حدث به  
 صلى الله عليه و هو  
 مبين ان المراد  
 بآية المائدة  
 غير صاحب الخف  
 فتكون السنة  
 مختصة الآية  
 فان قيل يحتمل  
 ان يكون مزية  
 جبر رسول الله  
 صلى الله عليه  
 المسح على الخفين  
 قبل الاسلام  
 و في رواية  
 يكون بعد كذا  
 لا يجوز تحمل  
 الرواية قبل  
 الاسلام و  
 التحديث بعد  
 و تحملت  
 الرواية الثانية  
 و هي رواية  
 شهر بن حوشب  
 مصححة بان  
 مزية رسول  
 الله صلى الله  
 عليه مسح على  
 خفيه كانت  
 بعد الاسلام  
 و لا يقال  
 حديث جبر من  
 اخبار الاحاد  
 فكيف يخصر  
 الكتاب لانا  
 نقول الكتاب  
 يحتمل المسح  
 على قراءة  
 الجبر فيحمل  
 على مسح  
 الخفين  
 توفيقا و  
 تطبيقا  
 بين الادلة  
 و الله اعلم  
 و اسلام  
 جبر كان  
 في شهر  
 رمضان  
 سنة عشر  
 من الهجرة  
 و آية  
 الوضوء  
 نزلت في  
 غزوة بني  
 المصطلق  
 سنة خمس  
 و اكريم  
 و هذا من  
 جبر استدل  
 لال بالتبشير  
 على بقاء  
 حكم المسح  
 و من  
 الاستدلال  
 بالناشر  
 في قوله  
 تعالى لو  
 تحاججتم  
 الى قوله  
 و ما  
 انزلت  
 التوراة  
 و الا في  
 سبيل الا  
 من بعد





















شرح سراج احمد

عامة الاحرفى

**باب ما جاء في الغسل من الجنابة** باب ست در میان آنچه آمده است و غسل کردن از جنابت حد ثمانه اذ ثمانه و سبع عن ابي عبد الله  
عن سالم بن ابي الجعد بفتح جيم وسكون عين مملو شجعي او شاهيد تابعين وثقات ايشان است حسنة مائة و عشرين عن عبد العزيز بن وهب  
كرو عن كريب بن عبيد بن كعب عن ابي سلمة الجعفي عن ابي سلمة الجعفي عن ابي سلمة الجعفي عن ابي سلمة الجعفي عن ابي سلمة الجعفي  
سنة ثمان و سبعين فأتت عن ابن عباس عن خاتمة ميمونة أم المؤمنين قالت صنعت للنبي صلى الله عليه وسلم  
غسلا كغسل أم المؤمنين يومه نهادهم بر آن حضرت آب غسل را با آنكه غسل بضم غين و سكون سين مملو است و غسل بفتح غين  
مجموعه وسكون سين شستن مطلق اعضاست و بضم غين شستن تمام اندام و غسل بضم غين آب كه بدان بشویند و بضم غين چیزيكه  
بدان بشویند چنانكه كل اشنان و خلع و غسل بفتح و تخفيف و تشديد سين مملو معنی آب سرستن هر دو میباشد و غسل بضم غين آب  
كه بر آید و شستن چیزيكه غسل سيل با آنكه در آن در غسل اعضا فاعستل من الجنابة پیر شستن تمام اندام را با این وضع كه  
نكوشید و فاكفا الاناء بشماله علی یمينه پس بر خیزت آن او اندر را بر دست چپ خود بر دست راست خود و غسل كفيه  
پیش شستن هر دو دست خود را و داخل یدك في الاناء پسترد و او دست خود را در آن و فاقاض حتى فرجه پسترن خیزت آب را اندام پنهانی  
خود را بشوید و در آنك بیدك الحاكك او الاخر من يستر يديه دست خود را در دیوار یا بر زمین شك است و است یز فلفظ الا انك لا تتركها من  
در شك بر زمین یا بر دیوار یا در این مستحب است نه منضم است از استنجاء آب بر زمین كرد و استنشاق و آب بر بینی كرد و غسل  
و حقه و پشت روی مبارک خود را و ذرا عیة و دو دست خود را و این کیفیت وضو است پسترن غسل را بسیار  
سكندر فاقاض على راسه ثلاثا پس بر خیزت آب بر سر خود و بار و سر را با یدك فاقاض على سائر جسده پسترن خیزت آب  
بر تمام بدن و اندام خود و شستن فغسل رجله پسترنك سوشد از جای غسل پس بر شستن هر دو پای سب را كه خود را

شرح الى الطيب

و يغتسل بالصاع  
صحيح حسن حتى  
ابن صهرقه السعدي  
عن ابي بن كعب  
ان النبي صلى الله  
عليه وسلم في وضوءه  
يشبه ان يقال له  
الولهان فالتقوا  
وسواس الماء عليه  
ابن جبيرة عن انس  
ابن مالك ان النبي  
عليه السلام قال  
يجزى في الوضوء  
سرطان من ماء  
غربيت الاستناد  
روى عن النبي عليه  
السلام في قل من  
الماء الذي يشبه  
ياه اناء من ماء من  
طريق عاتشة  
الاول ان النبي  
صلى الله عليه وسلم  
كان يغتسل من  
اناء واحد هو القار  
من الجنابة الثاني  
انها دعت باناء  
قل الصاع فغسلت  
فاخرجت على راسها

**باب ما جاء في الغسل من الجنابة قوله** صنعت للنبي صلى الله عليه وسلم غسلا بضم الميم و سكون  
المهملة مصدر كالمهور بالضم يعني التطهير والتقلير ماء الغسل على حد فاعضاك قال بعضهم الغسل بالضم  
الماء الذي يغتسل به و صرح في الحديث ان الكسرة خطأ عند أهل الحديث **قوله** فاكفا الاناء بشماله أي مال  
الاناء بشماله على يمينه حتى صب ماء على يمينه فغسل كفيه يعني غسل بالماء الذي صب على يمين كفيه  
الى الرسغين فادخل يده اليمنى في الاناء قال في القاموس اكفا امانا و قلبي في النهاية يقال كفأت الاناء  
واكفأته اذا كببته و اذا املته **قوله** ثم ذلك بيدك الحاكك ازالته للرأفة التكرية و  
مبالغة في التنظيم **قوله** فاقاض على راسه ثلاثا أخر مقتضاها انه لم يمسح  
الراس اكتفاء بالغسل المفروض عن المسح وفي الصحيحين انه يتوضأ كما كان  
للصلوة ثم يصب على راسه و سائر جسده و سياق في الحديث الثاني فيحتمل  
ان الراوي تركه من الاقتصاص اراؤه فعل صلى الله عليه وسلم وكذلك بيان الجواز والله اعلم

قوت المعتزى

فاكفا الاناء أي اماله قال في النهاية يقال كفأت الاناء واكفأته اذا كببته و اذا املته

عائشة الاحوی

ثلاثا وكان ان رواه  
النبي صلى الله عليه  
وسلموا يأخذون  
من شعورهن  
حتى تكون كالوفرة  
الثلاثا فكانت  
تغتسل والنبي  
عليه السلام من  
اناء واحد يسقى ثلاثة  
املاء او قريب من  
ذلك الاربعة معناه  
ان النبي صلى الله  
عليه وسلم كان  
يفتسل بثمانية  
ارطال في روى  
من طريق انس  
وحديثه من طريق  
الاول ان النبي  
عليه السلام كان  
يفتسل بمخمسة  
مكيات يتوضأ  
بمكوك الثاني ان  
النبي صلى الله عليه  
وسلموا كان يتوضأ  
بالماء يغتسل  
بالصالح الى خمسة  
املاء ومنهم من قال  
وحمل بينهما النبي

شرح مسراج احمد

ان يخبرنا ما علمه من حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يغتسل بمخمسة املاء او قريب من ذلك الاربعة معناه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يفتسل بثمانية ارطال في روى من طريق انس وحديثه من طريق الاول ان النبي عليه السلام كان يفتسل بمخمسة مكيات يتوضأ بمكوك الثاني ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ بالماء يغتسل بالصالح الى خمسة املاء ومنهم من قال وحمل بينهما النبي

ان يخبرنا ما علمه من حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يغتسل بمخمسة املاء او قريب من ذلك الاربعة معناه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يفتسل بثمانية ارطال في روى من طريق انس وحديثه من طريق الاول ان النبي عليه السلام كان يفتسل بمخمسة مكيات يتوضأ بمكوك الثاني ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ بالماء يغتسل بالصالح الى خمسة املاء ومنهم من قال وحمل بينهما النبي

شرح ابى الطيب

قوله يشرب شعرة من الاشراب او التشرب اي يسقي شعرة والمراد يخلل شعره بالماء المبتلة قبل صب الماء ليسهل اقبال الماء اليه ويدخل في خلاه اذ اصابه عليه ويؤيد هذا المراد ما روى عائشة رضي الله عنها في الصحيحين انه صلى الله عليه وسلم يخلل شعره بالماء فيخلل بها اصول شعوره ثم يصب على راسه ثلاث غرفات قوله يشرب شعرة اي يصب على راسه ثلاث حثيات اي ثلاث مرات وفي القساموس الحثي

قوت المقبرة

شعيرة من الاشراب

ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يغتسل بمخمسة املاء او قريب من ذلك الاربعة معناه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يفتسل بثمانية ارطال في روى من طريق انس وحديثه من طريق الاول ان النبي عليه السلام كان يفتسل بمخمسة مكيات يتوضأ بمكوك الثاني ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ بالماء يغتسل بالصالح الى خمسة املاء ومنهم من قال وحمل بينهما النبي



عاشرة الاحوط

شرح سراج احمد

في القصد فيه و  
 الاحوط والمقصود  
 كما بيناه قبل هذا  
 الاسياخ واصل  
 المقلد لما كان  
 يكتفي به سيد  
 الناس فلا يمكن  
 في الوجود اعلم منه  
 ولا ارفق ولا احوط  
 ولا اسوس بامور  
 الشريعة ومكارم  
 الاخلاق الثانية  
 ان يتوضأ باقل من  
 المدا قال ابو اسحق  
 لا تحل يد فيه قد  
 قال جالك رأت  
 عياش بن عبد الله  
 وكان فاضلا دينا  
 بثلاث مدهشام  
 وهودون الرطل  
 ويصلي بالناس  
 والتقدير في الوضوء  
 ينبغي شرافا قل  
 كان حال النبي صلى  
 الله عليه وسلم  
 تختلف فيه وكان  
 يتوضأ مع غيره  
 من ائمة واجهات

وسلم ازام سلم وضطالي وسعيد بن منصور از جابر روايت کرده اند ماين لفظه که در حديث مذکور شده **باب** مکجا عان تحت كل شعرة من شعرة جنابة باسبغت در بيان آنچه آمده است که بدير سبک در زير هر موجبات است که اگر یک موجبات با نذر رسيدن آب از جنابت بيز نشود حلا شافرن علي بن نصر بن علي الجعفي ثمة ثبت بود قضایا سید نذر او را وی قبول قضایا نذر او را عاشره بود در سنه خمسین مائتین وفات کرد و یا پس از شمسین ثمال الحارث بن وجیه بن وزن عظیم کو بنی فنج و او سکون حیم و بعد از حیم موحده است الا سبغت من المبری ضعيف از ثمانیه بود و ثمانیه بن حنیف بن الحارث بن وجیه بن وزن عظیم کو بنی فنج و او سکون حیم و بعد از حیم موحده است الا سبغت من المبری عن محمد بن سیرین عن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال تحت كل شعرة جنابة فاعسلوا الشعر من انقوا البشرة فيموا تخضرت زير رموى جنابت من يس بشو يد رموى او ياك كنيد بشرة رايي بمالفة بشو يد رموى راجع انكم زير انخاسته گردد و ياك بشو يد رايي ما را از اندام که در زير رموى است تا يمين از عصبه غسل بر کرده باشد و شعر و شتره بسکون حیم و فتح آن و بشرة بفتحات وفي الباب عن علي و انس بن ابی داود و احمد و دارمي از علي بن روايت کرده اند قال ابو حنيس حديث الحارث بن وجيه حديث غريب لا يعرفه الا من احديثه گفت مصنف حديث حارث بن وجيه حديثي مست غريب که بطرق متعدد مروی گشته است نمی شناسم آن حديث را مگر از حديث حارث وهو شيخ ليس بذلك و حارث شحني مست که قوی نیست و قد مروی عنه غير واحد من الامة و تحقیق روايت کرده از حارث بسیار کسان از امامان و قد تفرد بهذا الحديث عن مالك بن دينار في تحقيق متفرقة گشته است حارث روايت کردن این حديث از مالک بن دينار که دیگر کس از مالک روايت نکرده است و يقال الحارث بن وجيه بفتح و او کسر حیم و سکون تحتیه و يقال ابن وجيه بنضم و او سکون حیم و موحده مصنف این حديث را تضعيفت کرده و گفته که حارث بن وجيه روايت کننده این حديث پيری است که بخت کبر سن غفلتی و نسيانی بروی ملاری شده است و بخت کبر قوی نیست در حفظ و ضبط **باب** في الوضوء بعد الغسل باسبغت برسان و غسل کردن حلا شافرن محمد بن موسى ثنا شريك عن ابی اسحق عن ابي اسود عن عائشة رضي الله عنهما ان النبي صلى الله عليه وسلم

شرح ابی الطيب

**باب** مكجا عان تحت كل شعرة جنابة قوله تحت كل شعرة جنابة ينسكون العين وتنفق قول فاعسلوا الشعر بقية العين فيسكن اي جسيعة فلو بقيت شعرة واحدة لم يصل اليها الماء بقيت جنابة في قوله انقوا البشرة من الانقاء والبشرة ظاهر جلد الانسان وغيره جميع بشرة و انما يقال في القاموس انظفوها من الوسخ كالطين اليه ليس بالخبز والشبه لانه لو منع شيء من ذلك وصول الماء لورفع الجنابة قوله هو شيء ليس بذات اي الذي يوثق به فروايد ليست بقوية واعتراض علي بن ابي حمزة بان لفظ البشرة ليس من الفاظ الجرح بل من الفاظ التعديل فيمكن ان يقال بانء اراد به المعنى اللغوي اي كبير وغلب عليه النسيان لا المعنى الاصطلاحي وهو كونه شيخا في الحديث وقال ابو داود الحارث بن حذيفة مستكر وهو ضعيف **قوله** ابن وجيه علي وزن فعيل وقيل بفتح الواو وسكون الجيم بعد ما موحده في كذا في التفسير **باب** في الوضوء بعد الغسل





بن الخطاب | يا

حل اللغز  
عند المساء

شرح إلى الطبيب

والله الحائض عذر الله وليه وانما هذا من قضاة











شرح سراج احمد	عائشة الاحول
<p>اور يا نگهستان خود و مرها قوتك من قوت رسول الله صلى الله عليه وسلم يا صابغي و بسا اوقات ما ليرمى من راز جامه آنحضرت بكنش خود قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وهو قول غير واحد من الفقهاء مثل سفیان احمد و يحيى قالوا في المني يصيب الثوب يخرج منه الفرك وان لم يغسله كفته سفیان احمد و يحيى و در شان مني كه برسد بر جامه كفایت میکند اورا مالیدن اگر چه نشوید آن را و هكذا ترى عن منصور عن ابراهيم بن عثمان عن حماد بن ابي اسحق عن عائشة مثل رواية الاحمشر يعني من موراز ابراهيم روایت کرده است چنانكه احمشر از ابراهيم در روی ابو هاشم هذا الحديث عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة و ابن ابي طه ثالثه است و حدیث الاحمشر احم و حارث احمش صحیح تر است از روی اسناد چنانكه ذكر كشته است حدیثنا احمد بن منيع نا ابو معاوية عن حماد بن عمار عن سليمان بن يسار عن ابي اسحق عن عائشة انها غسلت منيا من ثوب رسول الله صلى الله عليه وسلم يدريكه عائشة صدقة شئت مني راز جامه آنحضرت قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح و حدیث عائشة انها غسلت منيا من ثوب رسول الله صلى الله عليه وسلم ليس بخالف الحديث الفرك و ضعف كوفيين عن عائشة صحیح است حدیث عائشة صدقة او شئت مني راز جامه آنحضرت مخالف حدیثنا ابي اسحق و ان كان الفرك خيرا في قتل يستحب ان لا يري حتى يذهب انما اگر چه ایدین جامه کافی بود پس تحقیق مستحبست مردود را اینکه بدید شود و او را شرفی قال ابن ابي عمير المني يمازله الى كذا أبى بن بكير في حديثه فامطه عنك ولو باذخرة في من ركن اولاد خود اگر چه باشد بر گياه از خروان گياهی است خوشبو قول ابن عباس بكرات مني اردویش ما شبه صدق دليل است بر نجاست مني چنانكه ذكره ابراهيم ما و در جامه آنحضرت تراشید و و زوید في الرواية او موقوف</p>	<p>قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يسئل عن الماء في القلابة من الارض ما يذوبه من السباع الدابة قال اذا كان الماء قلتين لم يجز الخبث استاذ حديث ببرضا حاة لا باس به و حدیث القلتان سأله على مطعون عليه او مضطرب في الرواية او موقوف و حسبك انما شافو مراده عن الوليد كثير وهو ايا دى واختلفت رواية فقيل قلتين اثلاثا مراده يزيد بن عن حماد بن سلمة وروى ابراهيم قلته وروى ابراهيم خربا ووقف على ابن هزيمة و حدیث عبد الله بن عمر ولقد راى الدار ان يتخلل من رواية</p>
شرح ابی الطیب	
<p>كنت اغسله دال على التكرار والدوام وضعا و عرفا على اختلاف فيه و ظاهر انه نجس لانه لو لم يكن كذلك لما غسلت في كل مرة لما فيه من الضياع و يؤيد ما روى الدار قطنى عن حماد بن يسار قال اتى على رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا على بيوت لو ماء في ركوة فقال يا حماد ما تصنع فقلت يا رسول الله باوانت وامى اغسل ثوبى من خامة اصابت فقال يا حماد ما يغسل الثوب من خمس من الغائط والبول والقي و الدم والمعنى يا حماد ما يغسله من هذه المراتب واما عذلا لا ما امثالا فالمنى طاهر واجابوا عن الغسل والفرك بانهما لا ذالة القدر قوله و مرها فركته فيحتل القليل والتكثير والمقام لا يقتضى ترجيح احد هما لانه ان نظر الى انه انما قال له رب ما انخر لانه افضل الثوب فافهمته ان الفرك جازى لاني فعلته في بعض الاوقات بلا موجب فيا لموجب اولي فيدل على التقليل وان نظر الى انه انما ارادت نزع جرة على وجه المبالغة فيناسب التكثير فتساوى الاحتمالان فلا تنها دة في المقام على تعيين التكثير كما قيل به قوله قال ابن عباس رضى الله عنهما المعنى بمنزلة الخطاط فامطه عنك حرج في ان مذهبه رضى الله عنه انه طاهر ومعنى امطه انزله لكن لو خرج له عنه باسناد ففى اثباته على طريق الجدل شين كلام لانه مقطوع عند قوله باذخرة الا ذخر حشيش طيب الرية قاله في القاموس</p>	













شرح سراج احمد

عامة الاخذی

دلو او درقح المونی	فاذا وجد الماء فليمس به بشرته فان ذلك مضمون
سبعین فی البیر	چون بیا بد جنب تیمم آب پائس مکن آن آب جلد خود را برین برستیک آن
بعد ارتفاعه نما	بهترست یعنی غسل را پس یافتن آب کین عبارت حدیث روایت محمد بن ایشارست وقال محمود فی حدیثه وگفت محمود بن غیلان
توفت مخا سبعین	در حدیث ثعلبانی عبارت ان الصعید الطیب ضوء المسلم یعنی بجای طهور لفظ وضوء فی الباب عن ابی هريرة وعبد الله بن عمر
مستأنفة حتی قال	وعمر بن عبد الله بن احمد وابن جابر بن حکم ورافعی از ابی ذر و بخاری و مسلم و نسائی و ابن ابی شیبة از عمران بن حصین روایت کرده اند
بعض المبطلین هو	و داود طائی از اهل مرقی و عبد الرزاق و عبد الرحمن بن جبریل و شعرون العاص و احمد از ابن عباس و عبد الرزاق از ابن عمر و ابن سعید
المحافظ مستحفا	و عبد بن حمید و ابن جریر و قاضی اسمعیل در احکام و طحاوی و دارقطنی و طبرانی و ابو نعیم از اسلم بن شریک و حسن بن شعیان
بابی حنیفة ما رتبه	یعنی و ماوردی و طبرانی و ابن مردویه و بیهقی و سعید بن منصور از ابی ذر روایت کرده اند و اصحاب سنن و ابن جابر از حدیث
البهوتون ابی حنیفة	ابی ذر این عبارت روایت کرده اند الصعید الطیب وضوء المسلم و لولای عشر حج و بزار و طبرانی در اوسط از ابی هریره نیز
میز النجاسة حتی	روایت کرده اند و تصحیح آن کرده ابن القطان قال ابو عیسی هکذا مر فی غیر واحد عن خالد الخادم عن ابی ذر
حولوا عن الماء	عن عمر بن عبد الله ان عن ابی هریره عن ابي ذر عن ابي ذر عن ابي ذر عن ابي ذر عن ابي ذر عن ابي ذر عن ابي ذر
فی البیر کما هو قال	و لویسمه و سنی نکرده ابوب جل بنی عامر که عمر بن بجران است و هذا حدیث حسن مصنف گفت و این حدیثی است
المغیرة ینزع منه	حسن از جهت اسناد و هو قول عامة الفقهاء ان الجنب اذا وجع الماء تیمما و صلیا و ان لولای اکثر فقهاء است که
خسوف من عنده	برستیکه جنب زن حائضه چون نیابند هر دو آب را تیمم کنند و نماز گذارند یا تیمم چنانکه مذکور است امام با ابی حنیفة است و بودی
ینزع منها اربعین	عن ابن مسعود انه کان لا یروی التیمم للجنب فی روایت کرده شده است از عبد الله بن مسعود بدستیکه او اعتقاد میکرد
قال المقاضی ابوبکر	جواز تیمم را برای جنب و ان لویجل الماء اگر چه نیابد جنب آب را و نماز او با تیمم روا نمیداشت و این مخالف ظاهر است
ابن العربی رضی الله	و بودی عنه انه سرجه عن قوله فقال تیمم اذا وجع الماء و روایت کرده شده است که بدستیکه عبد الله بن مسعود و جریج
عنه هذه الروایة	کرده و باز گفته از قول خود گفت تیمم کند جنب قتی که نیابد آب را و بدیهه يقول سفیان الثوری و مالک و الشافعی و احمد و
انما هی استحابة تقدر	استحقی چنانکه مذکور است ابی اربعه است باب فی المستحاضة باب است در بیان زن مستحاضه که دائم خون او روان باشد و ان
لاحکوم للنجاسة	رضی که حادث شود و بعضی زنان که خون از رگ روان گردد و گاه تا بپای او گاهی بسا استمر گردد و حدیثی
وتقدر النزح بالکلام	شرح ابی الطیب
معلومة تحکمون	قوله فاذا وجد الماء فليمس به بشرته ای اذا وجد الماء کافیا لفسله او وضوئه و فاضلا عن حوائجه
غیر دلیل قماری	فلیمس به بضم الیاء و کسر الیم من الایمان الی غلیو وصل الماء الی جلده یعنی فلیتوضأ او یغتسل قوله فان
فی ذلك من انار	ذلك خیر اما ان الاشارة ارجعة الی الامساس فی الخیر یعنی اصل الفعل یعنی علی الامساس شکیون فیه ترک
السلف قول علی	الواجب فلیس معناه ان کلها جائز ان هذا افضل بل المراد ان الوضوء واجب عند وجدان الماء ولا شک
هذه للمعنی الثالثة	ان المقصود منه صدق الصلاة الصلوة و ما لا یجوز الا بطهارة و ما قبل ارادته فلا یجوز الوضوء فی جلیح و
قال فی المدونة	و نظیره قوله تعالی اصحاب الجنة یومئذ غیر مستقر او احسن مقیلا مع انه لا خیر بمستقر اهل النار و اما
فی الدجاجة الاثر	انها ارجعة الی وجود الماء فلیمس به بشرته یعنی التفضیل ای خیر من فقد فانه نعمة عظيمة و منحة
	حسنة لانه یحصل طهارة حقيقية حسنة و حکمة باب فی المستحاضة

الذخيرة  
لعمري  
استخرج  
بإستدانة  
الح

شرح صلاح احمد

عائشة ابوعبدي

هناذا وكيع وعبد الوهاب واليوم معاوية عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت جاءت فاطمة ابنة ابي جحيش  
 كلفت عائشة مديقة امد فاطمة فخر الى حبش بجمع مائة وفتح موحدة وسكون مثابة تحمية در آخر شين مجسمت الى النبي صلى الله عليه وسلم  
 فقالت يا رسول الله اني امرأة استخاض فلا طهر فاخرج الصلوة امد فاطمة يسوي استنرت بلس كفت اى غير خرابد تركيز الى  
 كنه استخاضه يشوم يسير كني يشوم مدني وحنون روان از من روان نباشد واپس بگذارم نماز را قال لا فزودا تخضرت نگذاري  
 نماز را و ترك كنى در استخاضه نماز را اما ذلك عرق وليست بالحیضة جز این نیست كه آن خون رگى است و نیست  
 آن خون حیض كه نماز گذاردن در دوى ممنوع باشد فاذا قبلت الحيضة پس چون بماند ايام حیض تو كيش از دوى بودند  
 وعادت آن در ماه سیداشتی فدعى الصلوة پس ترك كنى نماز را و اذا بدت فاغسل عنك الدم و چون بر دوى برگرد  
 ايام حیض تو وعادت مشركه در بر ماه بود و كند بر شولى از خود خون و غسل كنى و صلى و گذاري نماز را قال ابو معاوية في حديثه  
 وكفت ابو معاوية در حديث خود این عبارت را و قال و فزودا تخضرت توخضى لكل صلوة حتى شى ذلك الوقت وضوء كنى و براه  
 هر نمازی تا آنكه بیايد آن وقت كه مدت عادت حیض تو بوده و فى الباب عن ام سلمة و در باب استخاضه حديثى مروى  
 گشته است از ام المؤمنين ام سلمة كذا خرج ابو داود و بطبرانی و در اوسط از ابن عمر و نسائي و حاكم از فاطمة بنت ابى جحيش  
 و نسائي از عائشة و ترمذی و ابو داود و نسائي و ابن باسجه از دینار روایت کرده اند قال ابو عيسى

شرح ابى الطيب

قوله الى امرأة استخاض بجمرة هه موهمة و ففتح تاء مبنى للمفعول يقال استخضت المرأة ففى مستخاضة اذا  
 استخاض الدم بعد ايام حیضها او نفاسها و هى من الافعال اللازمة للبناء للمفعول كذا قال السيوطى قوله فلا طهر  
 اى ملة مديدة طهارة طاهرة و الا ففى طاهرة شرعا و لا طهر فى اعتقادى هو الظاهر قوله فاخرج الصلوة  
 بجمرة الاستفهام و الفاء للعطف على مقل تقلد برة الحكم بترك الصلوة فادعها ما دمت مستخاضة قوله اما  
 ذلك عرق الاشارة لدم الاستخاضة و الكاف مكسورة خطا بالها و يجوز فتحها على خطاب لعمام اى لادم الاستخاضة  
 دم عرق لسمى الغازل بالذال المعجمة و حذف المضاف و انما سببها عرق فيه فادنى الوضوء من الاطلاق اسم السبب  
 على المسبب قوله وليست بالحیضة فانيت ليست رعایت الخبز و فى بعض الروايات ليس بالند كبر و هو  
 ظاهر قال النووى يجوز فى الحيضة الفهم و الكسر فذهب الخطا الى كسر الحاء الى الحالة و الفهم نقل الخطا عن  
 اكثر المحدثين او كلهم و هو فى هذا الموضع متعين او قريب من المتيقن فان المعنى يقتضيه لانه صلى الله  
 عليه وسلم و مراد ايات الاستخاضة و فى الحيض انتهى اقول بؤيد رواية و ليس بحیض قوله فاذا قبلت  
 الحيضة يجوز فى الماء و جهنم الفهم و الكسر و انما حسنا قاله النووى و على كسره فیه و حمان فقیل المراد بها  
 الحالة التى تكون للحيض من قوة الدم فى اللون و القوام فيكون رد الماء الى التميز باعتبار اللون و قيل المراد بها  
 الحالة التى كانت تحيض فيها و هى تعرفها باعتبار الوقت فيكون رد الماء الى العادة

قوله المعتزلى

استخاض هو من الافعال اللازمة للبناء للمفعول انما ذلك عرق مراد الدار قطنى و البیهقى انقطع

تاكل القدر فيشرب  
 من الا فاء لا يتوضا  
 به وان لم يجد غيره  
 يتيمم فان توضا به  
 اعاد فى الوقت و  
 كذلك قال جبير  
 وقال عبد الملك  
 و محمد بن مسلمة  
 هو مشكوك فيه  
 فيجمع بينه وبين  
 التيمم و هذا عمل  
 يتعارض الادلة  
 عندنا و التوقف  
 لاجل ذلك تغليب  
 الكراهية و التقدير  
 و قال ابن شهاب  
 فيما وقع فيه كذب  
 هو ما و فى القلب  
 النفس منه شى  
 يتوضا به و يتيمم  
 فمن هنا تطلع  
 العلماء و قد روى  
 فى حديث الكلب  
 اذا وقع الكلب فى  
 انما احد كوفه فمضى  
 فلهذا قالوا انما وجب  
 استعماله شرعا  
 لا يستعمل فى عبادة

حکایت عائشة  
 بکسر کاف  
 فى الزيادة  
 من الموهمة  
 فى ان الموهمة  
 لگت قنى  
 قال ابن عمر  
 التيمم و هذا  
 يتعارض الادلة  
 عندنا و التوقف  
 لاجل ذلك تغليب  
 کبره و تحقیق  
 کبره و تحقیق  
 زمان تحقیق  
 من نفس الارب  
 على السبب  
 ابن شهاب  
 سفیان  
 القدر  
 عندنا و التوقف  
 مراد الدار قطنى  
 مستغنى









## شرح سراج احمد

## عامة الاوزى

كروا شيطان را تصرفی در بدن آدمی نیز هست که بعلت آن گرفتار میگردد و آنکه بدان از عبادت پروردگار تعالی باز میدارد و بعد از آن بیان دو امر میکند و میفرماید شخصی سته ایام او سبعة ایام بفتح تا و حاوی ایام ششده پس عالج شو یعنی التبرع احکام حشر کن از ترک طی و صلوة و صوم شش روز یا بفت روز از آنچه موافق باشد ترا از عادات زنان که مماثل و مشارک اند در سن و قرابت و مسکن یا مخیر گردد و این را میان یکی ازین دو عهد از جهت بودن آنها ستارفت و غالب در عادت زنان و قولند که او بر اسی شک بود و آنحضرت یکی ازین دو عهد ذکر کرده باشد و آنکه فرمود فی علم الله معیش است که رجوع تو بآن عادت مستدرج است در آنچه دانانده است ترا خدا می تعالی بر زبان من یاد داخل است در آنچه دانسته و تشریح نموده است و مردم را و اگر او بر اسی شک باشد این قول را وی باشد و بمعنی و استدرج علم که پیغمبر چه فرموده است سته ایام یا فسر بود سته ایام شود اعتسلی بستر غسل کن بعد از گذشتن این مدت چنانکه زنان بعد از انقطاع حیض میکنند فاطر آیت انک قد طهرت سالیس چون بر منی تو و زانیستی تو که یک شدی یعنی حکم طهارت یافتی گذشتن ایام مذکور و استنقاعات و پاکیزه شدی بحسب مقدمه فصلی اربعاً و عشرين لیلة پس بگذران نماز سبت و چهار شنب اگر مدت حیض شش روز قرار دهی او ثلثا و عشرين لیلة یا نماز سبت و شنبت تقاضائی که ایام حیض است و از اعتبار کنی

## شرح ابی الطیب

**قوله فتختصی فی الجمع تحيضت اذا قعدت من ایام حیضها** منتظر انقطاعها امراد علی نفسک حائضا و افعلی ما تفعل الخائض فی حال العدان لانها الغالب علی ایام النساء انتهى فی الحاصل انه قال لها افعلی ایام حیضتک عن الصلوة والصوم ونحوها و اجلی نفسک حائضة **قوله** سته ایام او سبعة ایام قبل و الشک من الراوی قد ذکر احدا العدین اعتبارا بالغالب من حال نساء قومها و قبل للتخیر بین کل واحد من العدین لانه العرف الظاهر والغالب من احوال النساء و قال النووی و التتبع سته ان اعتادتها او سبعة ان اعتادتها و اعلوها شک هل اعتادتها سته او سبعة فقال لها سته ان لم تذکری عادتک او سبعة ان ذکرت انها عادتک و لعل عادتها كانت مختلفة فقال سته فی شهر الستة و سبعة فی شهر السبعة انتهى فی اعتبار نساء مثلها من قومها فان كانت عادة مثلها ستا فستاً و ان كانت سبعة فسبعة **قوله** و استنقاعات قال و بالبقاء کذا و وقع فی هذه الروایة بالالف الصواب و استنقاعات لان من نفي الشيء و انقیاده اذا انقطع لا وجه فيه للممرة و لا لالف انتهى قال فی المغرب الممرة فيه خطأ و قال بعض الشراح الشیخ کما هو بالهمزة مضبوطة ففی تحطیة الممرة تحطیة للحفاظ الضابطین مع امکان جملة علی الشارح و قال شیهه من زید لا شیء شایع فی الشایة **قوله** فصلی اربعاً و عشرين ظاهراً لا یقتضی الحاجة الی وضوء وقت کل صلوة و هو یقتضی التنبیة فی قولنا فانی کما یظهر لایة احضرت من طهر لکن مقتضی غایتها سابقه فی وضوء وقت کل صلوة و اکل صلوة

## قوله المعتزلی

قد ظهرت استنقاعات قال و بالبقاء کذا و وقع فی هذه الروایة بالالف الصواب انتهى لان من نفي الشيء و انقیاده اذا انقطع لا وجه فيه لالف لا لهمزة فصلی اربعاً و عشرين لیلة او ثلثاً و عشرين لیلة و ایاها قال و بالبقاء و ایاها منصوب بصلی هو عطف علی اربعاً و ثلثاً و الضمیر فیه راجع الی اللیالی

عذب فارت ساقی  
شراب و هذا المثل  
اجاب الاربعة ان  
النبي صلى الله عليه  
وسلم لو يقبل لهم  
نعوفانه لو قال  
ذلك لما جاز ان  
به الا للضرورة  
و عليها و وقع سوا  
لانه كان يكون جوا  
قوله ان ترك البجر  
و نخل معنا القليل  
من الماء فارت ضانا  
به عطشاً فماتوا  
اليه بصفة الضر  
و عليها و وقع سوا  
فما كان برطب جوا  
نعم لو قاله فاستا  
بيان المحكم مجاوز  
الطهارة به و قد  
كانت الصحابة  
يسافرون في البحر  
فتنوضأ به و ما  
يتممت ولا حلت  
ماء لهم و هو غيرة  
وانما كانت تحمل  
الشقة خاصة  
الخامسة روى







## شرح سراج احمد

## عائشة الاحوذی

اکثر من خمسة عشر ما فانها تنقض صلوته اربعة عشر يوما يس جوب بدید زن خون را اکثر از پانزده روز پس بیک زن قصا کند نماز چهارده روز را و اولی الصلوة بعد از آن اقل من حیض النساء و حیض یوم و لیلة پس ترک کند زن نماز را بکبر چیزیکه جائز باشد و آن یک روز و شب است و این مذکور است با هم شافعی است قال ابو عیسی فاختلف اهل العلم فی اقل الحيض و اکثره باز مصنف گوید پس اختلاف دارند اهل علم در کثرت حیض و اکثر آن فقال بعض اهل العلم ان اقل الحيض ثلث و اکثره عشرة یس گفته اند بعضی اهل علم اقل بدت حیض سه روزانه و اکثر او ده روزانه و هو قول سفیان الثوری و اهل الکوفة و آن قول سفیان الثوری و امام ابی حنیفه است و هر یک که مصنف اهل کوفه و بعضی اهل الکوفه ذکر کردند امام ما ابی حنیفه باشد و بدیهه یا شاذ بن المبارك و بیان قول آسک کرده ابن المبارك و مروری عنه خلافت حله و روایت کرده شده است از عبد الله بن مبارک خلافت ابن قول نیزه و قال بعض اهل العلم منعه العطاء من ابی برکات بعضی از اهل علم عطا بن ابی حاجت بنعج را و موصوفه اقل الحيض یوم و لیلة و اکثره خمسة عشر اقل بدت حیض یک روز و اکثر از پانزده روزانه و هو قول الاوزاعي و مالک و الشافعی و احمد و اسحق و ابی عیسی و در بعضی نسخ ابی عیسی تا وقت است و عیسی بلفظ تصحیر است **باب ما جاء فی المستحاضة انما تغتسل عند كل صلوته** بابت در بیان چیزیکه آمده است در حق زن مستحاضه که بدستیکه او غسل کند برای گذاردن هر نمازی حله ثنائیه ثنائیه عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة انها قالت بدستیکه عائشة صدیقه گفت استفتت ام حبیبه ابنة جحش رسول الله صلی الله علیه و سلم طلبت منی که دوام حبیبه دختر جحش آنحضرت را فقالت انی استحاض فلا اطهر فاخرج الصلوة گفت ام حبیبه ای رسول خدا بدستیکه زن استحاضه کرده بشویم پس پاک نمیشوم از وی و خون همیشه روان می باشد یا پس ترک کنم نماز را همیشه فقال لا انما ذلك عرق پس فرمود آنحضرت ترک کنی نماز را جز این نیست که استحاضه خون رنگی است حیض نیست فاغتسلی ثم صلی پس غسلی پست نماز بگذاری فكانت تغتسل لكل صلوته پس بودام حبیبه که غسل میکرد و هر نمازی قال قتیبة قال للیث گفت قتیب بن سعید گفت لیث که استأ و قتیبه است لودکر ابن شهاب ذکر کرده است ابن شهاب بری ابن اثنان رسول الله صلی الله علیه و سلم امر او حبیبه ان تغتسل عند كل صلوته بدستیکه آنحضرت امر کرده باشد ام حبیبه را اینکه غسل کند نزد گذاردن هر نماز و لکنه شی فعلته حی و لکن ابن غسل نزد هر نمازی چیزی بود که کرده بودام حبیبه نزد خود و قال ابو عیسی یروی هذا الحدیث عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت استفتت ام حبیبه بنت جحش یعنی ابن شهاب بری حدیث ام حبیبه را از طریق روایت است که است یکم از عروه از عائشة و دیگر از عروه از عائشة فقال بعض اهل العلم المستحاضة تغتسل عند كل صلوته و بعضی گفته اند بعضی اهل علم که زن استحاضه غسل کند نزد گذاردن هر نمازی فری الاوزاعي عن الزهري عن عروة و عروة عن عائشة **باب ما جاء فی الحائض انما تغتسل الى صلوته** بابت در بیان آنچه آمده است در حق زن حائضه بدستیکه حائضه قضائیه ثنائیه ثنائیه بدیهه یا شاذ بن المبارك و روایت عن قتیبة عن عائشة بنت عبد الله العذریة ام الصبا بصریة ثنائیه ثنائیه بوده ان امرأة سالت عائشة بدستیکه زنی پرسید عائشة صدیق را

## شرح ابی الطیب

## عائشة الاحوذی

**باب ما جاء فی المستحاضة انما تغتسل عند كل صلوته** قوله فكانت تغتسل لكل صلوته اشاره راوی الى انها فعلت من عند نفسها و اما هو صلی الله علیه و سلم فاقبل لها اغتسلی لكل صلوته و قد تقدم الكلام على ذلك قریباً















شرح سراج احمد

عاریة الترمذی

فقد كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم لم يتحقق كافر شر محض كونه مشركا او مشركا مع غيره من الملائكة او المومنين بل كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم  
 بما كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم من كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم من كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم  
 ومقصود تعليل تشديد آسانه شح ابن حجر كونه كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم من كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم  
 بكفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم من كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم من كفره انزل على محمد صلى الله عليه وسلم  
 وبما استحل الخميني كافر لازم لا بد بالانكاد حديث ضعيف مت چنانكه امام بخاري تصحيحه آن كزده ودر متن ذكر آن  
 خواهد كرد و برين تقدير بيان اجنبه در در شيخ ترمذی و منكر تر باشد اما بيان ذكره در غایت شدت شاعت سر استحل  
 آن بی شبهه موجب كفر باشد كه فوق آن تصور نیست قال ابو عيسى لعرف هذا الحديث الامن حدیث ضعیف الاثر  
 عن ابی صیمة الحجی عن ابی هريرة مصنف كويدان حديث را می شناسیم كمر وی شده باشد مگر از طریق حكیم از ابی صیمة

و تجدید برادر ذاك  
 مستثنی من التبی  
 و سیاق بیان لك  
 كله فی موضعه  
 ان شاء الله تعالی  
 باب فی ضم بول  
 الغلام قبل ان یطمع  
 و ذكر حدیث امیر  
 دخلت بآبن لی

شرح ابی الطیب

قوله فقد كفر ان اعتقد حاكم انما يفصله ليكون ابلغ في الوعيد اذ عني الى التزجر والتهديد وقال ابن  
 مالك يؤول هذا الحديث بالمستحل والمصدق والا فيكون فاسقا فاعني للكفر كقوله نعمة الله او اطلاق  
 الكفر عليه لكونه من افعال الكفرة الذين عاهدوا عصيان الله تعالى المراد بالكا من من يخبر عما يكون في  
 المستقبل او باشياء مكتوبة في الكتب من كاذب كمن المستورقة من الملكة من احوال اهل الارض  
 وفي معناه من يتعاطى الرسل الضرب بنحو كحصى النظر في النجوم وفي الحديث وعيد شديدا حيث لو كنت بكفر بل ضم  
 اليه ما انزل على محمد وقال الشيخ ابن حجر المكي الكفر في الاول محمول على الاستحلال وفي الثاني بالنسبة الى الخلية  
 الزوجية والامة على كثران النعمة لشهرة الخلاف في ذلك فلو وجد جامع على تحريمه ففصلنا عن علمه بالضرر وقفا  
 كان كذلك لا يقال ان استحلاله كفر على ان الحديث ضعيف وفي الثالث على اعتقاد انه عالم الغيب

على رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم  
 لو يوكل الطاهر  
 فبال عليه فرعا  
 بهاء فرشه عليه  
 الاسناد حال الخد  
 صحيح متفق عليه  
 واختلقت الفاظه  
 فمروى فيه فضحه

قوت القمذی

الآخر كقوله اذا نزل السماء بارض قوم ثم عينا وان كانا فاحيانا آتي بلفظ السماء واما رايه انظر في تفسيره واما رايه  
 النبات قالوا ولو يقع في القران استعماله الا على هذه الطريقة وليس كمن اخطوا فقل استخرجت بشكوى اربيع ايات في وقع  
 الاستعمال على هذه الطريقة واوردها في كتاب الاثقان الطريقة الثانية طريقة المصباح وهو ان يوقى بلفظ  
 مشترك فلفظين يفرق من احد شأنا احد المعنيين من الآخر كقوله تعالى لا تقربوا الصلوة الاية فالصلوة محتمل  
 ان يراد بها فعلها وموضعها وقوله حتى تعلموا ما تقولون بخدم الاول الاعرابي سين بخدم الثاني علمت ذلك ثم اجد  
 في الحديث ما فيه استعمال على الطريقة الاولى الا ان يكون حديث صلواتكم على النبي صلى الله عليه وسلم والشمس خلتها  
 والضحي والليل اذا سمع اعيد المضم الى الضمات لكون كل سورة في جاذ ذكر الضحي كان استعماله على طريقة المفتاح  
 وان جاز الى حركة معي فلا استعمال فيه واما على طريقة المصباح فوجدت في هذا الحديث  
 فان اتى بشارك بين المجامعة والانيان الذي هو الجمع فقولاه حائضا او امرأة  
 في دبرها بخدم المعنى الاول وقوله ككهنات بخدم المعنى الثاني

وله يغسله رقي  
 في اية الموطا  
 فاتباع اياه الغريب  
 قوله فضحه انضم  
 في كلام العرب  
 ينقسم الى قسمين  
 احدهما الرش الثاني  
 صلباء الكبر كالحكا  
 في مسألتين الاولى  
 قوله فضحه ريدا

شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

انما يريدونها معنى هذا عند اهل العلم على التخليط وجزاين ليست كما سمي بين حديث تزويك اهل علم بتنايل و  
تشديدت وقد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال وتحقق روات كروه شدة است از آنحضرت كه فرمود اين عبارت  
من اتى حائضا فليمتدق بدنيا ثم هر که جماع با زن حائض کند پس بايد که تصدق کند بیک دينار فلو كان اتيان الحائض  
كفرا لم يفرغ منه بالكفارة پس اگر چه جماع با زن حائض كفر امر کرده نمی شد و در آن يك نهاره وضعت تحت هذا الحديث  
من قبل اسناد و تضعيف كرده ايام بخاري اين حديث را از جهت اسناد و وضعيفه شيخه اسماء طريف بن  
حيات الله و نام ابو حنيفة طريف بن جلد است و درولين است چنانكه در ترتيب نويس است و نسائي گفته است كه ليس باس و  
توشيح كرده او را و ديگران بخاري و يحيى بن معين گفته است كه او ثق بود و باب ما جاء في الكفارة في ذلك باس و بيان  
آنچه آمده است در دادن كفاره در آن كه با زن حائضه جماع كند حد ثنا علي بن حجر ثنا شريك عن خصيف  
بضم فام محم و فتح معاد مهله و سكون تحية در آخر فاست عن مقسم بكسر ميم و سكون قاف و فتح سين مهله در آخر ثم  
عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم في الرجل يفتح على امرأته وهي حائض مروي كشته است  
از آنحضرت حديثي در حق مردی كه واقع شد بزن خود و جماع با او نمود در حاليكه او حائضه باشد قال يتصدق بنصف  
دينار فرمود آنحضرت كه تصدق کند بيم دينار و قويا معروف است كه از زير سرخ می باشد در اصل فرمود و تشديد  
نون برای آنكه جمع او دنايم است جلد ثنا الحسين بن حريث بالفظ تضعيفت اذا الفضل بن موسى عن ابي حمزة  
المسكوي يفتح سين و كاف حمير بن ميمون المروزي ثقة فاضل از سابقه بود در سنة تسع و ثمان و ستين و مائة و فاته ده  
عن عبد الكوي عن مقسم عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا كان دما احمر غدا بينا رجلا  
يا شدة اتيان باء و در حال خون سرخ پس تصدق بیک دينار است و ان كان دما اصفر فبنصف دينار و اگر باشد خونی  
زرد رنگ پس نصف دينار تصدق کند يعني در اقبال حيض تصدق بدينار است و در ابدار آن نيم دينار باشد قال  
ابو عيسى حديث الكفارة في اتيان الحائض قدر روى عن ابن عباس موقوفا و مرفوعا گفت مصنف  
حديث كفاره دادن بجماع كردن با زن حائضه تحقيق روايت كرده شده است از عبد الله بن عباس موقوف و  
مرفوع و موقوف حديثي را گویند كه بر صحابي موقوف باشد و آنحضرت مرفوع نباشد و نسبت با آنحضرت نمكند

شرح ابی الطيب

عائشة الاحمدي

باب ما جاء في الكفارة من ذلك قوله قال ابو عيسى حديث الكفارة انما قال المنذرى قد وقع اضطرار  
في هذا الحديث متن و اسناد در فعلا و وقف اسرها لا و اعضا لا نقله السيل جمال الدين عن الترمذي اما الاضطراب  
في الاسناد فكونه موقوفا و مرفوعا و اما الاضطراب في متنه فمروي بدنيار و بنصف دينار و في المشك و مروي  
يتصدق بدنيار فان لم يجد فبنصف دينار و مروي بالترقية بين ان يصيبها في اقبال الدم او في انقطاعه  
و مروي بالتصدق بنصف دينار و مروي في اذا كان دما احمر فبنصف دينار و اذا كان اصفر فبنصف دينار ثم عند الامام  
ابن حنيفة و مالك و الشافعي في الجدل و هو لا يصح على ما في النوري و احمد في احوال و ابيته يستغفر الله و يتوب اليه  
ولا شيء عليه و لكن يستحب عندنا وعند الامام الشافعي ان يتصدق بدينار او بنصفه

قصيده علي بن ابي  
قوله فاتبه اياه  
وقوله لم يفرغ منه  
اشارة الى انه  
نوعه كه بيد و  
الفصل في كلام  
العرب هو علم  
المخسول بالافعال  
وقد يسمى في ال  
التدريس و سلا و  
ان لم يتصل به حرك  
وذلك جازا بن ابي  
قول الراوي في الوعد  
وسنين ذلك  
ان شاء الله قوله  
في رواية الترمذي  
فربما يعني تبعه  
بالهاء وهي نهاية  
الرشاد و الله تعالي  
يعني يا خيرا الثانية  
اذا كان الصبي ياكل  
الطعام فبوله و  
سبعة نجس و  
ان كان يرضع لا  
ياكل فجميعه نجس  
فيه مال و  
ابو حنيفة هناك  
في الذكر الا نبي





شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

وقد اختلفت اهل العلم في الدم يكون على الثوب فيصلي فيه قبل ان يغسله وتختلف في خلاف كونه اهل علم وحق خونی که باشد بر جامه پیش از نیکه شود این جامه را فقال بعض اهل العلم من التابعين اذا كان الدم مقلرا لدمه ليس فيه اند بعضی اهل علم از تابعین چون باشد خون مقدار دریم درینا و نزو بعضی وزن دریم را اعتبار است قبل بغسله و قبل فیه اعاد الصلوة پیش است آن جامه را و گذارد نماز را در وی اعاده نماز کند چنانکه حکم سایر نجاسات مغالطه است و قال بعضهم اذا كان الدم اكثر من قذر الدم هو اعادة الصلوة و گفته اند بعضی علماء چون باشد خون زیاد تر از مقدار دریم اعاده نماز کند و در مقدار دریم و کمتر از وی اعاده نیست و هو قول سيفيان الثوري وابن المبارك وان قول سيفيان ثوري وعبد الله بن سيار ولو وجب اهل العلم من التابعين في خيمه عليه الاحادة وان كان اكثر من قذر الدم ثم وجب نكده اند بعضی اهل علم از تابعین غیر تابعین بر وی اعاده را اگرچه باشد زیاد تر از مقدار دریم و بیه يقول احمد واسحق و بان قائل گشته است امام احمد و اسحق و قال الشافعي يجب عليه الغسل و گفته اند امام شافعی و واجب میشود بر او شستن و ان كان اقل من قذر الدم ثم اگرچه باشد آن خون حیض کمتر از مقدار دریم و بشده في ذلك و تشدید کرده امام شافعی در آن باب ما جاء في كوكبته النفساء باب است در بیان آنچه آمده است که در چند مدت و روز و رنگ کند نفسا یعنی از ولادت چند روز و رنگ کند بحد ثنا نصر بن حلی الجعفی ثنا شجاع بن الوليد بن قيس السكولي ابو بکر الكوفي صدوق و روى بود مرورا و او حسام بود و ناز تا سبعة است و رتبة اربع و مائتين و فوات کرد عن علي بن عبد الله الا على عن ابي سهل عن مسعدة الا زديعة بعضهم سمعوا و تشدید سنین مائة ام ثمة نفهم موحدة و تشدید شین مجمة مقبولة از ثالثة بود عن ام سلمة قالت كانت النفساء تغسل على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم اربعين يوما و گفته اند ام سلمه بود و در زمان نفاسه که می شستند بر زمان آنحضرت و نماز نمیکند از چند مدت چهل روز و و كنانا ظلي و جوهنا بالورس من الكلف و بودیم از زمان که می مالیدیم بر ویسای خویش را بورس از کلف و در سنج و او اسپرک را گویند که بدان رنگ زرد میشود و کلف بفتح تین کنجد و روی یعنی رنگ میان سپاهی و شترخی که بر روی او نشو و قال ابو عيسى هذا حديث لا نعرفه الا من حديث ابي سهيل عن مسعدة الا زديعة عن ام سلمة و گفته اند مصنف این حدیثی است که نمی شناسیم آنرا که ثابت و صحیح مر و شده باشد بگرد از طریق حدیث ابي سهل از مسعدة از زید ام المؤمنين ام سلمه و از طریق دیگر سواى این طریق مر وى نشده است و اسم ابي سهل که بنابرین زیاد و نام ابي سهل که شیر بن زیاد بود

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في كوكبته النفساء قول كنانا ظلي و جوهنا بالورس من الكلف الطلي الا دهنان والورس نبات يزروع باليمن ولا يكون بشيرة و الكلف بفتح الكاف واللام لمع سود يكون في الوجه

قوت المعتزلي

بالورس قال ابن العبري هو نبات يزروع باليمن ولا يكون بغيرة من الكلف قال ابن العزني هي لمع سود تكون في الوجه

من غير نية قد سماه المدينة فاجتوزها فبعثهم النبي صلى الله عليه وسلم في اهل الصدقة فافقهوا اشروا من لبانها وابوالها فقتلوا رسول الله صلى الله عليه وسلم واستاقوا الابل و اسرقوا واحدا من سلا فاقى بهم النبي صلى الله عليه وسلم فقطع يدهم فماتوا من خلاف و سمل اصغرهم والقاه في البحر قال انكفنت امرئ احدا ثم يكاد الا مرض بفني حتى ماتوا و بها قال حماد يكدم بدل يكدم قال سليمان النبي عن انس بن مالك النبي قال و انما قيل اعينهم لانهم سملوا اعين الرعاة لا هذا حدیث صحیح متفق علیه فافقهوا

عارضۃ الماحوزی

اختلاف وقت  
طريقه الثقات هو  
في الجملة صحيح  
يبدأ في النيران  
ذكرنا شرح القصة  
يسببها واسمها  
أخارجا من النيران  
أثنين بيه وغير  
ذلك من فوائد  
نذكرها في كتاب  
تقريب الجوى هو  
ربما أخذ من الجوى  
الربا

لا يثبت وطو مثله

المج	الحاج العيين من	أحمد بن محمد
الف	أما الشوكة و	أحمد بن محمد
كان	سمر يروى	أحمد بن محمد
الأ	يفت المير و	أحمد بن محمد
عنى	يبدل ما قيل	أحمد بن محمد
بأنه	تخففه بمعنى	أحمد بن محمد
هو	ثبيل غاي لفظ	أحمد بن محمد
ايضا	لدى ليعناه	أحمد بن محمد
على	سماير فادى	أحمد بن محمد
قول	يين حتى	أحمد بن محمد
الشأن	يكيد بعض	أحمد بن محمد
ابن الهيثم	لكن لا قول	أحمد بن محمد
وضع	لن الناس في	أحمد بن محمد



شرح سراج احمد

تأخره الاحادیث

من الناس حاجة

الربيد للثاوي

واكرم وقد كانت

العرب تنسب

خبثت طريقتة

وحسن خلقته

الى نجاسة الثياب

وعكسه الى طهارة

الثياب فقال بولكنه

ثياب بني عوف

طهارة نقية و

ارجمه عند

المشاهد غرات

وقال لا سركامو

ان عامر بن جهو

اودم حقا في ثياب

دسور الثانية ا

الامة على غاسة

البول في الجملة و

اختفوا فيها بكل

لحمه قد طباله

الى انه طامر مع

سجيعه في جملة

من السلف العلماء

وقال ابو حنيفة و

الشافعي في الخبرين

الذين في ذلك انما

وتعلقوا به في

ان لا بأس ان يعود قبل ان يتوضأ ببعض ازايل علم حسن بصري است كه گويد يك نيت اينكه خود كنند بجماع بيش از آنكه بشويد  
ذكر ايا وضوي شرعي كذا غسل كند وقد روي محمد بن يوسف هذا عن سفيان و تحقيق روایت کرده این خود جماع  
بیش از شستن ذكر محمد بن يوسف از سفيان ثوري فقال عن ابى عمر قة يس گفت سفيان وروایت کرده از ابى عمرو عن  
ابى الخطاب از ابى الخطاب عن انس از انس مصنف دوم سناد را ذكر کرده كه از انس بدو طريق این حديث من رسیده است  
و ابو عمر قة هو محمد بن راشد و نام ابو عمرو محمد بن راشد است و ابو الخطاب قتادة بن دعامة و نام ابو الخطاب قتاده  
ابن دعامة است بدال و عین مهملتين و رسم باب ما جاء اذا اراد ان يعود قوضاً بايب است در بیان آنچه آمده است  
كه چون خواهد آدمي اينكه خود كنند و باز جماع كند وضو كند و ذكر را بشويد حل نشاهند تا ناقص بن غياث كه سفيان بن عجمه خست  
تحميه و بمثلته ابن طلق بن مغاوية ابو عمر الغض الكوفي قاضي بغداد و اجماع است بر توثيق وى از ثمانية است در سناد بريح بايس  
ياست و عین مائة و فوات كه عمرو بن حمر او تجاوز بود از شتا و عن عاصم الاحول بن سليمان ابو عبد الرحمن بصري حولى بنى تميم و كوفى  
سولى عثمان بن عفان از صفار باعين گفت امام احمد رحمه و حفظ بود در تقريب است نقد بود سخن نكرده است كسى در وى مكرار  
جهت دخول مى در ولايت از ابى بكر است در سنة احدى اربعين مائة و فوات كه عن ابى المتوكل عن ابى سعيد الخدرى  
عن النبى صلى الله عليه وسلم قال اذا اتي احدكم اهل بيته فمروا بوضوء فوضوا و ان يعود  
فليتوضأ بثلثيها وضوء بستر اراذه كند و خواهد كه باز جماع كند پس بايد كه وضو كند و بيان هر دو جماع وضوي شرعي يا استنجاء و في الحديث  
عن عمر بن الخطاب در باب وضو كردن پس از جماع در وقت اراذه خود جماع حديثي مروى گشته است از عمر بن الخطاب رضي الله عنه  
قال ابو عبيد بن جابر حديث حسن صحيح از حديث عمر بن الخطاب وغيره و هو قول عمر بن الخطاب قال قال عمر  
و احل من اهل العلم و قال كذا في ازايل علم كذا قالوا اذا اجماع الرجل امراته ثمر اراد ان يعود فليتوضأ  
قبل ان يعود گفتند اهل علم چون جماع كرد مروى زن خود را بستر خواست كه باز جماع كند پس بايد كه وضو كند و بيش  
از نيت كه رجوع نمايد و جماع كند با و ابو المتوكل اسماه على بن داود و نام ابى المتوكل على بن داود است

شرح ابى الطيب

**قوله** ان لا بأس ان يعود قبل ان يتوضأ بالباب الثاني لان يقال ذكر ما يدل على  
الدرجة بطريق الاولوية لانه اذا جاز العود بلا وضوء فلا غسل بالاولى **باب** ما جاء اذا اراد ان يعود قوضاً  
**قوله** فليتوضأ بثلثيها وضوء مقتضى التاكيد بالمصدر لان المراد بالوضوء الشرعي لا اللغوي لان التاكيد  
بالمصدر رفع احتمال التجوز و به استدلال على ان الكلام في قوله تعالى و كلم الله موسى تكليماً على حقيقة و يؤيد ذلك  
ما رواه ابن خزيمة فليتوضأ وضوء للصلاة قاله القسطلاني لكن في الجمع الجمهور رجاء على غسل الفرج احد الزا  
عن ادخال الفرج في الفرج و كان ما يتعلق به من رطوبة الفرج مفسد للذة انتهى قلت قال الحلبي من الشافعية هو  
في العود للوطى غسل فرجه لرواية ثور اراد ان يعود فليغسل فرجه و روى الطحاوى عن عائشة رضي الله عنها ان  
عليه السلام كان يجامع ثم يعود ولا يتوضأ و يؤيد ذلك الظاهر من التكرار اعادة وضوء ما في شمل الوضوء العرفي  
لان الاصل في التوثيق التكرار لا التعظيم ثم الحكمة في ذلك تخفيف الحديث و التوضي











شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

و در بعضی نسخه قال بعض اهل العلم آمده منهم ابن حجر بن عسافر و ابن ادهيم بعضی از اهل علم از صحابه عبداللہ بن عمر و جابر بن عبد اللہ و از تابعین ابو مسیم غنمی و الحسن و حسن بن علی بن ابی سیرین که التیمم ضریحاً للوجوه و ضریحاً للیدین الی المرفقین تیمم و وضو یک ضرب برای روضی است و دیگر ضربی است و استناست تا مرفق و بیه يقول ستغیان التیمم و مالک و ابن المبارک و الشافعی و یمن ستند بر امام ابو حنیفه و قد روی عن اهل الوجوه عن عمار بن التیمم انه قال الوجوه و الکفین من غیر وجوه و تحقیق روایت کرده شده است این و نه و این طریق از عمار در تیمم بر سبک عمار گفته و کفین را و این ثابت شده است از سبب طریق و قد روی عن عمار انه قال تیممنا مع النبی صلی الله علیه و سلم الی المناكب و تحقیق روایت کرده شده است از عمار بن یاسر بر سبک عمار گفت تیمم کرویم تا مرفق تا مرفق و لا باط و تابعها یعنی استیعاب تمام دست میکردیم فقط بعضی اهل العلم بر تضعیف کرده اند بعضی اهل علم و در بعضی نسخه بجای لفظ اهل العلم اهل الحدیث است حدیث عمار عن النبی صلی الله علیه و سلم فی التیمم للوجوه و الکفین تضعیف کرده اند حدیث عمار بن یاسر را از آنحضرت در بیان تیمم که ضربه است برای روضی و یک ضربه است برای کفین اما روی عنه حدیث المناكب الا باط از حدیث اکثر روایت کرده شده است از عمار حدیثی که ابی ایوب قال ایحیی بن ابراهیم حدیث عمار فی التیمم للوجوه و الکفین هو حدیث صحیح گفت اسحق بن ابراهیم حدیث عمار بن یاسر در حق تیمم برای روضی و استا ان حدیث صحیح و حدیث عمار تیممنا مع النبی صلی الله علیه و سلم الی المناكب الا باط این هر دو مخالف حدیث التیمم و الکفین و حدیث عمار بن یاسر که تیممنا مع النبی صلی الله علیه و سلم الی المناكب الا باط نیست آن حدیث مخالف حدیث التیمم و الکفین لان عمار لو یذکر ان النبی صلی الله علیه و سلم امرهم بذلك زیرا که عمار ذکر کرده است که آنحضرت امر کرده صحابه را بان و اما قال فعلنا ذلك کذا و کذا فیما اسال النبی صلی الله علیه و سلم امرنا بالوجوه و الکفین و جزئین تیمم که در تیمم بان تیمم بر چنان پس که سید عمار آنحضرت امر کرده و او را بر سبک روی ضربه بر سر و استنا و الیل علی ذلك ما افتی به عمار فی النبی صلی الله علیه و سلم فی التیمم انه قال الوجوه و الکفین و دلیل بران آنست که آنچه فتوی داده بان عمار برین وفات آنحضرت و بر نشان تیمم که بر سبک آنحضرت فرموده و کفین را فقی هلال دلالة علی انه انتهی الی ما عمل به النبی صلی الله علیه و سلم بر حدیث دلالت بر

شرح الطحیب

بنفسه لنقصه

قول فی التیمم ضریحاً للوجوه و ضریحاً للیدین الی المرفقین و هو ضریحاً و اوجاباً و اعن حدیث الباب بان المرفق ضریحاً الضریح للتعلیم لایان جمیع ما یحصل به التیمم قول فی و مالک المشهور عن الاما لکیه و یجوز ضربین التیمم الی المرفقین و اختلف عندهم اذا قصر علی الیسع و صلی المشهور انه یبذل فی الوقت نقل القسطلانی اقول مقتضاه ان التیمم عندهم الی المرفقین واجب الا انه اذا قصر علی الیسعین و صلی و خرج الوقت لا تجزئ عبادۃ الصلوة کأنهم قالوا بذلك لظاهر حدیث عمار و الله اعلم قول فی قال الوجوه و الکفین سباحیج علی الحکایة قول فی هلال دلالة علی انه انتهی الی ما عمل به النبی صلی الله علیه و سلم و سئلوا ان عمار انتهی الی ان التیمم للوجوه و الکفین و کان هو آخر الامرین فبالاول ما فهموا من اطلاق الیدین فی کتاب فی یدیه التیمم و الشکانی ما انه هو الیه بتعلیم النبی صلی الله علیه و سلم و کان الشکانی الثالث ان هذا

عن عائشة و تیمم اللذی و غیرها عن النبی صلی الله علیه و سلم فلا تقبل علیهما و تغلق من المصنوع و غلب ان قال ان الدم خارج نجس فواجب الوضوء کالغائط و عمل هذا لكل نجس خارج وهذا فاشد من ثلثة اوجه الاول انها منقوض علی کله فانه لو نقص الوضوء لکثرة لنقصه لقله او نقصه تسلیاً لنقصه طهوراً او نقصه خروجه بنفسه لنقصه اخرجه غيرة له کالغائط و البول الثاني انه لا یسلم وجود الوضوء بالغاظ النجاسة و اما ذلك عبادة لا یعقل معناها الثالث ان هذا





## شرح سراج احمد

## عامة الاحادیث

حتى كمل الله اليه  
بأتمامها وذلك  
ان النبي صلى الله  
عليه وسلم قال  
لا يحل دمه امرأة  
مسلم الا بأحد  
ثلاث كفر أو زنى  
أو حرث ثغور أو قتل العلة  
بعشرة أسباب أو  
نحوها بنيات  
أو له كذلك ههنا  
ثالثا ما أن قوله لا  
وضوء الا من صلاته  
أو مخرج فيجل على  
البول والغائط  
بأنه خارج مقار  
ففيقضي وضوءه  
كالصوت والريح  
سابعها أن المراد  
بذلك حال كونه  
في المسجد ولا يأتى  
فيه إلا الصلوات  
خامسها أن المراد  
بذلك الصلوة  
وعليه يدل  
الحديث الصحيح  
ايضا ونصه عباد  
ابن تميم عن عمه

وتغير وضوءه أو رفته أو دنا منه است عن علي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ القرآن على كل حال ما  
لو يكن جنباً أفت على من نفضي بوداً تخفرت كمي خوانا نيداراً قرآن بر هر حال بر حدث یا بر غیر حدث می بود ما و اسبکه نمی بود و جنب  
قال ابو عيسى حديث علي حديث صحيح وبه قال غير اهل من اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والثاني  
وبأن قائل كشيته ان يسير كسان از صحابه تابعين قالوا يقرأ الرجل القرآن على غير وضوء كفته ان صحابه و تابعين كه بخوانند آدمی  
قرآن را بی وضوء خواندن آن بی وضوء باید در است ولا يقرأ في المصحف الا وهو ظاهر وخوانند آدمی قرآن را در مصحف مگر  
خوانند او را كه او با وضوء باشد وبه يقول سفیان الثوري والشافعي واحمد واسحق وذهبي ست نذر با هم با الی خيفة  
رحمة الله عليه **باب** ما جاء في البول يصيب الارض باب ست در بیان آنچه آمده است در حق شاشا كه بر سر زمین

و حکم آن چیست حدثنا ابن ابی عمير و سعيد بن عبد الرحمن المخزومي قال ثنا سفیان بن عيينة عن الزهري  
عن سعيد بن المنسب عن ابی هريرة قال دخل اعرابي المسجد گفت ابو هريره ديد مردی با ديشين در مسجد  
والنبي صلى الله عليه وسلم جالس در حال كه آن حضرت نشسته بود در سجده شريف فصلى پس نماز گذارد آن مرد  
فلما فرغ يسير هرگاه فارغ گشت از نماز قال اللهم ارحمني ومحمدا ولا ترحم معنا احداً گفت آن مرد و اين دعا كرد كه  
يا ارحم كن مراد محمد را و رحمت كن با ما ديگر كس را قال قلت اليه للنبي صلى الله عليه وسلم لو سالت  
فرمود بسوي دمي آن حضرت فقال لقد تحجرت واسعا پس فرمود آن حضرت هرگز نيز تحقيق منع كردی تو

## شرح ابی الطيب

**باب** في الرجل يقرأ القرآن على كل حال **قوله** يقرأ القرآن على كل حال من باب لا فعل فيجوز للحديث  
ان يقرأ القرآن وروي مسلم عن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
يذكر الله على كل حيائه وفي ابی داود فیه یقرأ القرآن ویأكل معنا اللحم ليس الجنب **قوله**  
ولا يقرأ في المصحف ظاهراً ولا يسكن لكن يجمل على ما اذا مسه لانه اذا الويسه وينظر فيه ويقرأ  
جاء **باب** ما جاء في البول يصيب الارض **قوله** دخل اعرابي المسجد  
نراد الارقطني فقال يا محمد متى الساعة فقال له ما عدت لها فقال لا والذي  
بعثك بالحق ما عدت لها من كبر صلوة ولا صيام الا اني احب الله ورسوله فقال انت مع من  
احببت **قوله** لقد تحجرت واسعا اي اعتقلت ما لا منع فيه من رحمة الله تعالى  
قاله ابن العربي والظاهر انك دعوت بمنع ما لا منع فيه من رحمة الله تعالى

## قوت المغتصبي

دخل اعرابي المسجد لاد الارقطني فقال يا محمد متى الساعة فقال ما عدت لها فقال لا والذي بعثك  
بالحق ما عدت لها من كبر صلوة ولا صيام الا اني احب الله ورسوله فقال انت مع من احببت قال هو  
شيخ كبير لقد تحجرت واسعا قال ابن العربي معناه اعتقلت ما لا منع فيه من رحمة الله تعالى نراد  
الارقطني فقال النبي صلى الله عليه وسلم دعوه عسى ان يكون من اهل الجنة











شرح سراج احمد

حين ذهب ثلث الليل يستبكر في ركوعه وعشائه دوم راكه در آخر روز بود يكساكه رفت ثلث شب تو صلى الصلوة  
حين اسفرت الارض يستبكر في ركوعه وعشائه دوم راكه در آخر روز بود يكساكه رفت ثلث شب تو صلى الصلوة  
يستبكر في ركوعه وعشائه دوم راكه در آخر روز بود يكساكه رفت ثلث شب تو صلى الصلوة

شرح ابى الطيب

حين صار ظل كل شئ مثله لم يعلم متى فرغ منها وخرج يكون آخر وقت الظهر صحى هو لا ولا يحصل بيان حاله  
الاقوات واذا حمل على ما ذكرنا حصل معرفة اخر الوقت وانتظمت الاحاديث على اتفاق وبالله التوفيق  
اقول هذا تاويل حسن لوليه عارضه صريح وقد عارضه ما فى النسائى فانه رواه عن جابر بن عبد الله ان  
جابر ثيل الى النبى صلى الله عليه وسلم اعلمه موافقت الصلوة فتقدم جابر ثيل ورسول الله صلى الله عليه وسلم  
خلفه والناس خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى الظهر حين زالت الشمس وانا حين كان الظل مثل  
شخصه فصنع كما صنع جابر ثيل ورسول الله صلى الله عليه وسلم خلفه والناس خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم  
الله عليه وسلم فصلى العصر الى ان قال فواته في اليوم الثانى حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع كما صنع  
بالامس فصلى الظهر ثم انا جابر ثيل حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع كما صنع بالامس فصلى  
العصر فها صريح فانه تقدم الامامة للظهر في اليوم الثانى بعد صيرورة ظل الرجل مثل شخصه كما صنع  
في العصر في اليوم الاول فالظاهر ان حديث جابر ثيل عليه السلام منسوخ بالاحادِيث الواردة بعدة مثل الخبر  
الذى رواه مسلم او يقال بنسخه وقت العصر بصلوة الظهر في اليوم الثانى في الوقت الذى صلى العصر فيه في اليوم الاول  
فثبت وقت الظهر من الزوال الى ما بعد المثل قد صلوته الظهر وتبه يثبت ما ذهب اليه مالك وطائفة من  
العلماء اذا صار ظل كل شئ مثله دخل وقت العصر لم يخرج من وقت الظهر بل يبقى بعد ذلك قدر اربع ركعات  
كما عرفت الى النووى واما الجمع بانه صلى العصر وانه حين صار ظل كل شئ مثله بعد ظل الزوال  
وصلى الظهر ثانيا حين كان ظل كل شئ مع ظل الزوال فبعد الحديث للنسائى ولان في الزوال كان قليلا  
جدا لقوله في الحديث صلى حين كان الفى مثل الشراك وهذا المقدار من الفى يحصل ببعض الفاتحة فلا  
يتم الجمع بهذا التقرير والله اعلم بحقيقة الحال **قوله** هذا وقت الانبياء من قبلك قال  
ابن العربى ظاهرة ان هذه الصلوات في هذه الاوقات مشروعة لمن قبلهم من الانبياء  
وليس كذلك وانما معناه هذا وقتك المشرع لك يعنى الوقت الموسع المحدث بطرفين  
بطرفين الاول والاخر مثل وقت الانبياء قبلك اى صلاتهم كانت موسعة الوقت

قوت المعتزى

هذا وقت الانبياء من قبلك قال ابن العربى ظاهرة يوم ان هذه الصلوة في هذه الاوقات كانت مشروعة  
لمن قبلهم من الانبياء وليس كذلك وانما معناه هذا وقتك المشرع لك يعنى الوقت الموسع المحدث بطرفين  
الاول والاخر مثل وقت الانبياء قبلك يعنى مثل وقت الانبياء قبلك اى صلاتهم كانت موسعة الوقت ذات طرفين

عامة رخصة الاحكام

كسائر العورة ونحوها  
ووجه قول ابن  
حبيب ان الحديث  
اخرج من  
الاصول وبقي القول  
على ظاهره وتحقيقه  
ان الوجه يتفق منه  
التخييل قلنا البلى  
فانه لا يتصور فيه  
تخييل ذلك من  
تصوره في الصلوة  
يكون كما يتصوره  
في غير الصلوة والا  
فيما واحد يدل  
قوله اذا كان احد  
في المسجد فوجد  
بين الميتين رجلا  
فلا يخرج فراعى  
الغاء التخييل دون  
اقتراح الصلوة  
ولا يبقى الا من  
شك في نقض  
طهارته باليقين  
لا يتقع بالشك  
ابدا عند احد  
انما يترجم الاخر  
على الضعفاء بغير  
فيشكل عليهم الفرق

حل القصة  
لما ذكرنا  
انما يترجم  
الاحكام  
بغير فرق







شرح سراج احمد

عائشة الاحمدی

پس این کرد و سبانه نمود و در گرد و اندازن وقت چنانکه شکست یافت گرمی تمام شوق در دست داشت که این ابرو و سبانه و آن  
 بخت تاخیر از این وقت بود چنانکه در دیگر نمازها که در نماز ابرو و سبانه بخت آنکه شدت حرارت فوج جهم است و این سال که آنحضرت کثرت  
 فصل تابستان بوده باشد. ثوابه و بالعصر فقام و الشمس آخر وقتها پستتر و فرمود و آنحضرت بلال را با قامت عصرین قامت  
 کرد و در آنکه آفتاب آخر وقت بود فوق ما کانت زیاده از آنچه آفتاب بود و در روز اول ثوابه و آخر الغروب انقباض انقباض  
 الشفق پستتر و فرمود بلال را پس تاخیر کرد و در مغرب پیش از غائب شدن شفق درین عبارت اشاعت است تاخیر مغرب درین روز  
 نسبت به روز اول یعنی فصل غروب بگذارد و همین قدر که در پیش از شفق گذارد ثوابه و بالعشاء فقام و همین ذهب ثلث  
 الدلیل پستتر و فرمود بلال را با قامت نماز عشاء پس اقامت کرد و بگایک مکه شست سوخته از شرب در آنکه وقت جواز عشاء اطوار  
 منجست و فرمود امام الی حنیفه تاخیر عشاء ثلث لیل استحببت و تاخیر شرب وقت جواز است و بی کریمت و بعد از نیم شب باکر است و  
 فرمود یعنی تا نیم شب باکر است و بی کریمت و تاخیر شرب تا نیم شب باکر است و بی کریمت و تاخیر شرب تا نیم شب باکر است و بی کریمت  
 کجاست آن سوال کننده از اوقات صلوة و کست آن فقال الرجل انما یسأل عن موافقیت للصلوة پس فرمود آنحضرت  
 که این حدیث پس فرمود آنحضرت و قتها بی نماز در میان این دو وقت اند که میدی یعنی اول آنخوردن از شام تا خفتن و باین  
 آن هر وقت است قال ابو عیسی هذا حدیث یحسن غریب صحیح گفت مصنف این حدیث است که حسن و غریب و صحیح است قد  
 رواه اشعری عن حلقه بن مرثد الاضاحی و تحقیق روایت کرده این حدیث را شعبه از علقه بن مرثد از حلقه بن مرثد  
 کرده **باب ما جاء فی التغلیس بالفجر** باب است در بیان آنچه آمده است در تاریکی گذاردن نماز فجر حدیث  
 قتیبة عن مالك بن انس حم قال وثنا الانصارى ما معناه ما لك عن يحيى بن سعيد عن  
 عمرة عن عائشة رضي الله عنها قالت ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يصلي الصبح

فهذه الدقيقة  
 قيل له اني على ما  
 المتألفة للثابتة  
 اولاً الثامنة اذا  
 خرجت رجب من  
 القبل قال ابو حنيفة  
 لا وضوء فيها قال  
 الشافعي ففي وضوء  
 لقول النبي صلى الله  
 عليه وسلم لا وضوء  
 الا من حال الشاوش  
 وهذا عام دليلنا  
 ان ذلك من القول  
 خارج على المعتاد  
 بدليل انه لو وجد  
 الصبح من غير  
 المحرر لو وجب  
 وضوء كالجناء  
 كذلك روي مثله  
 وقد بيناهما في  
 مسائل الخلاف  
 وذكرنا قول بعض  
 الاطباء فيه و  
 اوضحنا قوله حتى  
 يسمع صوتاً او يجاز  
 من حيا معناه حتى  
 يتحقق ذلك و  
 يتيقنه اذا كان

شرح أبي الطيب

**قوله** الشمس يتبدل خبر لا حجية له في محل وقت والمرد به اظهرنا صفاء لونا **قوله** آخر وقتها بالشد يد فعل  
 ماض من باب التفعيل فوق ما كانت اي فوق الصلوة في العادة اي آخرها تاخيراً من اذانها على العادة بان وقعها  
 قبل الا صفر **قوله** فقال الرجل انما اي السائل انا وانا السائل وانما **قوله** موافقيت الصلوة كما بين  
 هاتين الكافين اذ اي موافقيت الصلوة على وجه الجواز في البعض والاستحباب في البعض بين هاتين الوقتين  
 لما في الروايات بدون الكاف يعني يجوز الصلوة في جميعه في اوله ووسطه وخرجه والمرد بالآخر وقت الاختيار  
 اذ يجوز صلوة الظهر قبل الانبساط التام ما لو يات دخل وقت العصر ويجوز العصر بعد ذلك التأخير  
 ويجوز العشاء بعد ثلث الليل **باب** ما جاء في التغليس بالفجر **قوله** ان كان رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم لم يصلي ان تخففه من المثقلة واللام في جوابها دال عليها للفرق بينهما  
 وبين التي بمعنى ما قال ابن مالك اللام فيه لا لابتداء وقد دخل الخبر وهو جازع عند الكوفية وعلى تقدير

ان قيل المعتزلي

ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يصلي الصبح قال ابن سبيل الناس على معنى التاكيد وان تخففه



شرح سراج احمد

عائشة الاحوذی

تحقیق بود و حضرت که برای میگردانید و نماز صبح را فتنه حضرت النساء پس بر گشتن زنان از نماز قال الانصاری گفت انصار این عبارت را فتنه النساء متلفعات بهم وطن پس میفرستد زنان بفرار گذاردن نماز و حالیکه عید و پوشیده می بودند رویها و بدنهارا بپا درازا و کلیمهای خود را مایه فرقه من الغلس شناخته نیشند نازان از جهت تاریکی و قید عید و پوشیدگی روی و بدن بجهت آنست که اگر کشاده باشد البتة شناخته نیشند نازان قسم از تاریکی که در آن وقت می باشد و گاهی با وجود پوشیدگی نیز بعضی شخصیات میتوان شناخت و تاریکی در آن وقت آن قدر بود که شناخته نیشند نازان و این حدیث بدانچه از حدیث ابن عمر آمده است که می شناخت مردم و دشمن خود را منافات ندارد و قال قتیبة متلفعات کوفت قتیبة بن سعید فقط و عبارات متلفعات بعین محله کجای فاولیاده عبارات انصاری است و فی الباب عن ابن عمر و انس و قتیبة اینست که چنانکه خبر سراج کرده از روی سببرانی و عبد الرزاق از ابن الزبیر و ام سلمه خراج کرده اند قال ابو عیسی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و هو الذی اختار لا غیر واحد من اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و آن خبر نیست که اختیار کرده آن را بسیار کسان از اهل علم از صحابه منهم هم ابو بکر و عمر و بعضی از صحابه که اختیار کرده اند نماز صبح را در غلس ابو بکر و عمر اندر رضی الله عنهما و عبد الرزاق از خضر شمر بن الحارث اخراج کرده که گفت کان عمر بن الخطاب یغسل بصلوة الصبح ویسفر و یصلیها بنی لک فتیر عبد الرزاق از ابی عثمان شندی اخراج کرده

شرح ابی الطیب

مبتلا محمد و ف عبد البصریة ای لکون بصلی قوله قال الانصاری هو السخی بن موسی الانصاری قوله متلفعات بهم وطن بقاءین منصوب علی الخلیة ای مستقرات وجوههن ابدانهن المرطبا کسب کساء من صوف او خمر یوترزیه و اکثر ما یستعمل للنساء و قیل الجلباب و قیل الملقحة قوله ما یعرفن من الغلس ما نافیة ای ما یعرفهن احد فی رایة البخاری و لا یعرف بعضهن بعضا قوله من الغلس من تعلیلیة ای لاجل الغلس هو ظلمة آخر الليل تواتره یستعمل علی الاتساع فیما بقی منه بعد الصبح و قیل من غلس المسجلی من اجل ظلمته و عدم اسفاره لانه ما کان یظلم النور الا قریبا من طلوع الشمس لقرب السقف من الارض و ضیق المسجل و عدم السبرج و التماج قوله و قال قتیبة متلفعات بعین محله بعد الفاء و التلغع هو التلغف الا ان فیة زیادة تغطية الرأس فکل متلفع متلفع و لیس کل متلفع متلفعا قوله و هو الذی اختار لا غیر واحد من اهل العلم و قال الامام ابو حنیفة یا لاسفار لکنا ساقی من الحدیث فی الباب لا ین

قوت المغتبی

من الثقيلة المؤکدة واللام لازمة بعد هذا للفرق بینها و بین التي بمعنى ما فتمت النساء اعم متلفعات بقاءین بهم وطن قال ابن العزیز المرط کساء و اکثر ما یستعمله النساء و قال ابن فارس هو ملحف یوترزیه و قال قتیبة متلفعات بعین محله بعد الفاء قال ابن العزیز التلغع هو التلغف الا ان فیة زیادة تغطية الرأس فکل متلفع متلفع و لا عکس

من اهل العلم فان کان  
اصح فخلق الحكم في  
الوجوه بكل صوت  
يخرج من اللسان  
سريحا وليس كل شيء  
صوتا بل الوضع  
من النعم ابو العالية  
عن ابن عباس انه  
راى النبی صلی الله  
عليه و سلم قائما هو  
ساجدا حتى غط  
اوقفه فقام فصلى  
فقلت يا رسول الله  
اذ كنت فقال ان  
الوضوء لا یجب  
الا على من نام  
مضطجعا فان طأنا  
اضطجع استقرحت  
مقاصلة فتأدته  
عن انس بن مالك  
قال کان اصحاب  
رسول الله صلی  
الله علیه و سلم  
ینامون فینقومون  
فیصلون لا یوضون  
الا سناد زاذل و اد  
فی حدیث الشریکان  
اصحاب رسول الله



شرح سراج احمد

عاقبة الاحوى

شافعی تغلیس است یعنی در اول وقت تاریکی گذارون و سیگو نید مراد با سفار تاخیر است تا یقین گردد که صبح طلوع کرده و عدم سبابت  
زودن بطلوع قبل شک ابجد را می نماز نزدیکین بدخول وقت اعظم و فضل خواهد بود و این تاویل بعید است چه متبادر از حدیث  
آنست که عظمت اجابت خصوصیتی است که در اسفار است تا اجابت تحقیق وقت که وی حامی است اوقات تمام نماز را و بعضی  
گفته اند با سفار در شبهای مهتابی است احتیاطا از اجابت عدم تبیین فجر در آن شبها و امام طحاوی گفته که از این روایت بیست  
که ابتدا بغلس است و ختم با سفار جمع کند میان هر دو بطویل قرات و گفته اند که این تاویل اولی و احسن است که بدان توفیق میان  
احادیث حاصل میگردد و ممکن ظاهر مذکور است که ابتدا و ختم هر دو با سفار کند و چندان تاخیر نکند که شک در طلوع آفتاب  
گردد و در روایتی از امام احمد تقدیم افضل است و در روایتی دیگر اسفار و در روایتی دیگر اعتبار بحال مقتضی آنست که افضل  
جماعت احب است و در حدیث معاذ بن جبل است که گفت فرستاد مرا بنیعبه خدا صلی الله علیه و سلم بنی قریظ در شام  
تغلیس کن بنجر و تطویل کن قرات را آن قدر که طاقت آرند مردم و چنان کن که طولی شوند ایشان و در حدیث اسفار کن که شریک تاه  
است مردم خوابناک توقف کن تا همه حاضر آیند و گفته اند که این دور وایت بر تقدیر نیست که همه حاضر آیند بعضی و اگر همه یا همه تاخیر  
کنند پس اولی تاخیر است بخلاف امام شافعی باینکه در هر کجی در صلوات تحب دارند گویند که در تقدیم سرعت است و در اولی عبادت  
پس افضل باشد حکم قول حق سبحانه تعالی مساعوا لی خفرت من رجب و ما یگوید که در اسفار تاخیر جماعت است و بیشک تاخیر جماعت افضل است  
بمغفرت در هر چه نیست که افضل است نزد خدا و معنی قضی درین باب آنست که تاخیر تا آخر وقت مساج است با جماع بیکر است و تقلیل  
جماعت امری بیکر و هست و انداختن مردم در شدت نیز بیکر و هست چنانکه معاذ را منع کرد از تطویل قرات و فرمود افتان و حال  
آنکه تطویل قرات در نماز است فوق تعجیل آن در اول وقت و نیز نشستن در جای نماز تا بر آمدن آفتاب تحب است و رعایت  
تا که آن در اسفار نیست و در تغلیس و اصحاب ما میگویند که ثابت در روایات از فضل آنحضرت اسفار است و آنچه هر و نیست از تغلیس  
اگر ثابت شود شاید که در سفر باشد بجهت عذر سفر بود و بسا چون آنحضرت در منزل تغلیس کرد و گفتند که در غیر وقت مسجود نماز  
کرد چنانچه در روایات آمده است و حدیث عائشه که در باب اول گذشتۀ معارض باین حدیث است و قول ارجح است از فضل نزد ما  
چنانکه در کتب اصول است و شاید که آن در وقتی بود که زنان با موبو و دند بیرون آمدن بنماز بعد از آن مسجود گشت بر ماسور گشتن ایشان  
بگذاران نماز و خانها و پرده گرفتن ایشان و این همه از ترجمه شیخ عبدالحق نوشته است و فی الباب عن ابی بکر عهده الاسلامی  
و جابر بن عبد الله و بلال بن رباح و از ابن مسعود نیز آمده است چنانکه اخراج کرده طبرانی و اسناد او ایست و اخراج کرده از ابی نادر  
صحیح از ابن مسعود از فعل می و این جبار درضعاف از ابی هریره اخراج کرده و روایت کرده امام طحاوی از علی مرتضی آنکه کان یصلی  
الفجر و هم یتراؤن الشمس منافذ ان تطلع و روایت گشته است از ابی نعیم نخعی که گفت ما مجتمع اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
علی شئنا اجتماع علی التئور و از انس بن مالک است که گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی الصبح حین یضی البصر اخرجه  
تاسم بن ثابت و السالی و ابن جبار از رافع اخراج کرده که اسفروا بالفجر فانه اعظم لاجره و طیارسی نیز از رافع اخراج کرده  
که گفت اسفروا بالصلاه الصبح حتی یری القوم مواقع بنهم و علی در فردوس از انس اخراج کرده که اسفروا بالفجر یفرکم و نیز از انس  
خراج کرده که ش نور بالفجر نور الله فی قلبه و قبل صلاه و خطیب ابن عساکر از رافع اخراج کرده که گفت آنحضرت اسفروا بالفجر  
فانما سفره و فزار و طبرانی در اوسط از ابی هریره اخراج کرده که آنحضرت فرمود لا تشترکوا علی الفطره و اسفروا بالصلاه الفجر

[illegible]







باب ما لا يجوز

شرح صحيح البخاري

فان شدة الحر من فيج جهنم بين يديك سخي كرا من جوشيدن ووزخ است وپراگنده شدن گرمي او يوقى الباب  
عن ابى سعيد الخدرى كما اخرج احمد والحاكم وابى ذر كما اخرج ابن ابى شيبه وابن عمر كما اخرج الشيخان وعبد الرزاق والمغيرة  
ابن شعيبه كما اخرج ابن ماجه والقاسم بن صفوان عن ابي ذر كما اخرج النسائي وابى موسى الاشعري كما  
اخرج الطبراني وابن عساق انس بن مالك وروى عن حمزة بن النسي صلى الله عليه وسلم في هذا ولا يصح ورويت  
كرهه شده است از عمر بن الخطاب باب تاخير نذر شدت حرارت از انحضرت وصحيح نشده است وخرائج كرده است ابن ابى شيبه  
واحمد وسلم ولساني وابن المنذر وطبراني وراوسان وخرائج كرده عقيلي ورضعافا بن عمر وعبد بن حميد وقرنير خود از كحول مرسل  
وابن عدى وكمال از جابر وشيخين احمد زابى هر يرد قال ابو عيسى حديث ابى هريرة قال حدثنا حسن صحيح جابر انك اصحاب بن  
اخراج كروماندوق الخاضع قوم من اهل العلم تاخير صلوة الظهر في شدة الحر تحقيق اختيار كرده اند وروى زابى علم تاخير نماز ظهر را وروى  
سخي كرا وهو قول ابن المبارك واحمد واسنخى وان قول عبد الله بن مبارك امام احمد واسنخى مست وبن مست يرب امام ابى حنيفة

ذلك الذي يشهد  
اليه يسمى سنة  
الثاني ان عمر قال  
نام النساء الصبي  
وقال انك انك  
رسول الله صلى  
عليه وسلم ينامون  
ولا يتوضؤون فها  
ذلك نوموا وهذه  
نصوص في النظر

شرح صحيح البخاري

بالصلوة الظهر بقرينة ذكر شدة الحر واما عن فلا يتنظرون معناه فانه يقتضي ان يكون مؤذاه اخر وامن الصلوة  
فاما ان يقال ان عن بمعنى الباء نحو حديث عن القوس اي به فان قلنا بتعدلية بعن بمعنى الباء فلا يخفى لان معناه  
معنى الاول وان قلنا بعدم تعدلية فلا بد من التضمن وحذف المضاف اي اذا اشتد الحر فادخلوها في البرد مؤثرين  
اياها عن قتها المعتاد وادخلوا انتم في البرد مؤثرين اياها عن قتها المعتاد وقيل عن هنا تارة اي ابرءوا الصلوة  
يقال ابرء الرجل اذا فعله في برد النهر اقول هذا مبني على انه فعل متعد بنفسه قوله فان شدة الحر من فيج  
جهنم بقاء ثوان ثوانها اي نفسها او حرارتها وعليناها وقال الطيب معناه انتشار حرها قليل ليس هو على ظاهرها  
بل هو على وجه التشبيه والاستعارة والتقريب وتقديره ان شدة الحر يشبه نار جهنم فاحذر من  
واجتنبوا ضرره وقال بعضهم هو على ظاهرها وهو الاظهر لانه لا مانع من حمله  
على حقيقة فوجب الحكاية على ظاهرها ولعل وجه اقتضاء هذا التعليل الاجراء ان  
الوقت المذكور صار مظهر الاثار الغضب فالاولى الاحتراز عن ايقاع الصلوة  
فيه لئلا يخجل بالقبول بقلة مراعاة الآداب بخلاف وقت الرضا فان القبول فيه اقرب

الثالثة قال ابن  
المبارك في الشافعي  
في القدر ابو حنيفة  
من نام على هيئة  
من هيئة الصلوة  
لويستقطض وضوئها  
يحديث ابن المبارك  
والشافعي المتقدم  
وقد بينا ضعفه  
وقال احمد بن حنبل  
لو يلق حادثة ابا

قوت المعزني

الظاهر قال ابن سينا البرد واي اخرها عن ذلك الوقت ادخلوها في وقت البرد وهو الزمان الذي يتبين فيه انك  
شدة الحر يوجد فيه برودة ما يقال ابرء الرجل اي صكر في برد النهر عن في قوله عن الصلوة بمعنى الباء كما روى  
في بعض طرقه ابرءوا بالصلوة وعن تاتي بمعنى الباء كما يقال رميت عن القوس اي به وقيل عن هنا تارة اي ابرءوا  
الصلوة يقال ابرء الرجل اذا فعله في برد النهر من فيج جهنم وهو انتشار حرها وشدة غليظها قال  
ابن العربي واصليه الواو وقال ابن سينا الناس وقد روى به في حديث ابى سعيد  
من فوج جهنم قال احمد لا اعلم واحدا رواه ابى الواء الا اشعث

العالية فالحدث  
عقظوع وقال  
شعبة لويستطيع  
قتادة من ابى  
العالية الاثنية  
احاديث حديث  
يونس بن متى





شیخ سراج احمد

عائشہ لاخوڑی

[illegible]

شرح الی الطیب

**قوله** تلك صلاة المنافق الاشارة الى المذكور **قوله** اي صلاة العصر التي اخرت الى الاصل **قوله** مجلس يقب

الشمس لا جملة مفسرة لتلك صلوة المنافق وجملة يرقب حال من ضمير مجلس أى ينتظر نورها **قوله** حتى إذا كانت بين قرني الشيطان اختلاف فافيه فقيل هو على حقيقته وظاهر لفظه والمراد أنه يحاذر ما يقرب منه عند غرضه ولا عند طوعها لأن الكفار يسجدون طاعة فيقارنوا ليكون الساجدون لها في صورة الساجدين لله فيحيل نفسه ولاعوانهم أنما السجود له وقتل هو على المجاز المراد سلطانة تسلطه غالبه أعوانه وسجود مطيعيه من الكفار للشمس

توت العنبر

لَوْ ظَهَرَ الْفَقْرُ قَالَ هُنَّ نَسِيلُ النَّاسِ أَي لَوْ بَدَأَ السَّحْمُ وَقِيلَ لَوْ زِلَ عَمَّا وَاللَّهِ مَوْسِمُ حُلٍّ فِيمَا

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

عاضمة الحنجرية  
فانه مثله لانه ينام  
بزائدة اعتمادا ولا يكون  
مع الثبوت عند  
غلبة النوم واما  
الراعي فروي عن  
مالك انه يجب  
عليه الوضوء لان  
خبره بالحديث متفق  
فليسع خرجه  
الريح او الصوت  
من غير حصى كان  
كالمساجد قال  
ابن حبيب لا وضوء  
عليه لان معضرا  
من التماسك محال  
المساجد اما الجار  
فلا وضوء عليه  
الا ان يطول قاله  
مالك في المختصر  
ابن حبيب وقال  
عنه ابن القاسم  
وحلى وابن نافع  
ان استقل يوما  
احب الى ان يتوضا  
والقولان مستقران  
ولعل الحديث محمول  
في نوم الصحابة فقولوا  
على عدم الطول

خاتمة الاخوة  
والاستقلال وقيل  
ان يطول يوم القاء  
فليس تفرق في ثبوت  
قاعدا وقيل قال  
عنه ابن القاسم  
في الغنية من قام  
ساجدا وطال ذلك  
فاخبا الى ان يتوضأ  
قيل له فقا احداثا  
لا يتوضأ ومن الناس  
من ينام في المسجد  
قاعدا او اما يوم  
الجمعة فلا يشي فيه  
قيل له بما رأى  
الرويا قال ثلاث  
اخلاص يعني نما  
حديث نفس  
ليست برويا و  
حديث النفس يكون  
مع السنة كما يكون  
مع القطة ويحفل  
ان يكون حذرة  
في يوم الجمعة فاما  
لاجل ما شرع فيها  
من التكاثر في طول  
الانتظار واما المختار  
فهو اخف حلا من  
الحالات المذكورة

شرح سراج احمد

اذا كانت بين قرني الشيطان آن نماز متناقض مستحي نشيد كذا فتا كذا فتا يا تا كذا فتا بستان دو قرن شيطان كذا كذا  
بغروب رسا قام فنقرأ بعاد الايد كذا الله فيهما الا قليلا جز جز و بس سجدة كذا مثل قول زون جانو بر زنده چهار بار كذا ذكر كذا درون  
چهار ركعت مگر انك از حجت خوف غروب آفتاب شب تابي نماز كنذر وقال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح كذا مصنف حديثا من  
حديث حسن صحيح باب ما جاء في تأخير صلوة العصر باب ست در بيان آنچه آمده است در تأخير نماز و كذا حد ثنا علي بن  
سجرا اذا سمعيل بن علي بن باقر تصغيرت عن ابيوب عن ابن ابي مليكة عن ابي سلمة قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
اشد تجيلا للظهور منكروا وانتوا اشد تجيلا للعصر منه كذا لم المؤمنون ام سلمة بود ان حضرت تحت ترار و بي تعجيل بر نماز و بشي  
از شما و مردم است ترار و بي تعجيل بر نماز عطر ان حضرت يعني ان حضرت در او ان حضرت تاخير سكون و چنانكه بنده مبدا لم تصغيرت است كذا تاخير و عمر و غير  
تا صغر شمس بعد از اصفرار كذا است تا بغروب كما اخرج الدارقطني من رواية عبد الله بن رافع عن ابي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
كان يامر تأخير الصلوة يعني العصر قال ابو عيسى وقد روي هذا الحديث عن ابن جرير عن ابن ابي مليكة عن  
ام سلمة نحوه كذا مصنف و تحقيق رواية كذا شده است اين حديث از ابن جرير عن ابن ابي ليلى كذا ام سلمة ما من حديث مذكور  
غرض مصنف تقويت حديث است بتعدد طرق باب ما جاء في وقت المغرب باب ست در بيان آنچه آمده است در وقت نماز  
مغرب حد ثنا قتبية ثنا حاتم بن اسمعيل المدني الجاشي عن يزيد بن ابي حنبل عن سلمة بن الاكوع عن فتح بن حسين عن ابي  
الاكوع عن فتح بن هزوه و سكون كاف و فتح و ابو سلم و كذا ابو عامر و كذا ابو اسلم السلمي مروي و او از ابن كسان است كذا حديث كذا در زير شجرة  
سنة بار و بودي تحت ترين مردم و اشجع ايشان در مدنية سنة ربيع و ستين و فاستياقت از عمر شتا و سال قال كان  
رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي المغرب اذا غربت الشهبان كذا مصنف سلمة بن الاكوع بود ان حضرت كذا ميگزارد نماز مغرب و قتيكه

شرح ابى الطيب

وقال الخطابي هو مثيل معناه ان تأخيرها بترين الشيطان ملا فعه لوم عن تعجيلها كذا ملا فعة ذات القرن لها  
تدفعه قوله فنقرأ بعاد الايد كذا الله فيهما الا قليلا جز جز و بس سجدة كذا مثل قول زون جانو بر زنده چهار بار كذا ذكر كذا درون  
بالنقر سرعة الحركات كذا الاطاري باب ما جاء في تأخير صلوة العصر قوله و انتوا اشد تجيلا للعصر منه  
اعلى النبي صلى الله عليه وسلم قال الطيبي لعل هذا لا تكاير عليهم للخالفه اقول يحتمل ان يكون الخطاب لغدير  
اصحابه صلى الله عليه وسلم و بالجملة بدل الحديث على تأخير العصر استحبابا بالانه صلى الله عليه  
وسلم كان يؤخرها باب ما جاء في وقت المغرب قوله اذا غربت الشمس و  
توارت بالحباب اي استترت عن اعين الناس وهو تفسير لما قبله من الغروب

قوت المصنف

اذا كانت بين قرني الشيطان قيل هو على حقيقة وظاهر والمراد بها ذهاب قرنيه عند غروبها وكذا عند  
طوعها لان الكفار يسجدون لها و لا يحسن فيها لعلها يكون الساجدون لها في صورة الساجدين له وقيل هو  
على المجاز والمراد بقرنيه علوه وارتفاعه وسلطانه و غلبه اعوانه وسجود مطيعيه  
من الكفار للشمس فنقرأ بعاد الايد كذا الله فيهما الا قليلا جز جز و بس سجدة كذا مثل قول زون جانو بر زنده چهار بار كذا ذكر كذا درون



شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

غروب كبر و انتاب وقوامت بالحياب و پوشيدى شتر آفتاب بحجاب زمين و فى الباب عن جابر كما اخرج الشيخان و ترمذ بن خالد الجعفي و انس بن مالك كما اخرج ابو داود و رافع بن خديج كما اخرج الشيخان و ابى ايوب الانصاري كما اخرج ابو داود و ام حبيبة و عباس بن عبد المطلب كما اخرج ابن ابي عمير و خرجه كره ابو داود و ابن حبان و ابن سعد و كان يرمى الى المغرب حتى تسقط الشمس و اخرج عبد الرزاق و ابن ابى شيبه و الطحاوي عن عمار قال صلى المغرب الفجاءة سفرة و حديث العباس قال مرى عنده موقفا و هو اصم مصنف كبر و حديث عباس بن عبد المطلب تحقيق رواية كرهه شاذ است از عباس موقوف و آن صحيح قال ابو علي بن سبابة بن الاكوع حديث حسن صحيح موقوف لا كثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم من التابعين اختار التحليل صلوة المغرب اختيار كرهه التحليل نماز مغرب و كرهه انا اخذها و مكرهه دارند تاخير كردن نماز شام را حتى قتال بعض اهل العلم ليس لصلوة المغرب الا وقت احد تا كلفته اند بعضى اهل علم كه نسبت بر نماز گذاردن شام مكره كفت است و ذهبوا الى حديث النبي صلى الله عليه وسلم حيث صلى به جابر شيل و رفته اند بسوى حيث انحضرت از حديثي كه بگذرد باحضرت جابر نماز مغرب و در روز ديك كفت انحضرت بر تعليم عربى نيز در روز ديك كفت گذارد و بر نماز دو وقت ذكر فرمود الا مغرب و هو قول ابن المبارك و الشافعى فان قول عبد الله بن المبارك شافعى است و قد اختلف الايمه نوشته است و وقت نماز مغرب زو ايام مالك وقت غروب و قناب است و حال اختيار تاخير از ان نبايد كرهه و مشافعى را و قول اند قول قديم راجح نزد متاخرين اصحابى است كه آخر وقت مغرب چنان فاش و شفق است و كفت امام ابو حنيفه و احمد بر مغرب و وقت اند **باب ما جاء فى وقت صلوة العشاء الاخره** باب است در بيان آنچه آمده است در بيان وقت عشاى اخيره كه عتمه است يعنى مغرب يا غير عشا اول گوئيد و نماز خفتن يا عشا اخيره گوئيد راجع الى عبد الله بن عبد الملك بن ابي الشوارب الاموى البصرى و نام الى الشوارب محمد بن عبد الرحمن بن ابي عثمان موقوف از كبار اشرافه بود و در سماعه و اربعين و اثنين و فوات كرهه تا ابو عوانه عن ابى بشر عن بشير بن ثابت الانصاري مولا هم بصرى ثقة از سادس و گوئد ابن حبان و هم كرهه كسى كه گفته است بشير بن ثناء تخليه است عن حبيب بن سالو عن النعمان بن بشير و خرج موحده و كسر بن ابو عبد الله انصاري و الاوقات اوليد از هجرت چهارده ماهه بوده و اول مولود بود و كرهه انصار پس از هجرت متولد شد و نز و فوات شريف هشت ساله و هفت ماهه بود و ادوى عمره بنت رواحه خواهر عبد الله بن رواحه او را پديد را و راجح بود قال انا اعلم الناس بوقت هذه الصلوة كفت نعمان بن بشير من داناترين مردم ام بوقت اين نماز يعنى نماز خفتن كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصليها السقوط القمر لثلاثة بود انحضرت كه ميگذارد اين نماز را در وقت قنات و

شرح ابى الطيب

كان كالمضطجع قاله

**باب ما جاء فى وقت صلوة العشاء الاخره قوله** انا اعلم الناس بهذا من باب الحديث بعمرة الله عليه بن زيادة العلم مع ما فيه من حمل السامعين على اعتماد مخرجه و لعل وقوع هذا القول منه بعد موت غالب كاهن الصحابة و حفاظهم الذين هم اعلو بذلك منه **قوله** هذه الصلوة يعنى صلوة العشاء الاخره كما فى رواية ابن داود **قوله** يصليها السقوط القمر القمري وقت غروب لثلاثة اى فى ليلة ثالثة من الشهر قال الطيب

قوت المختصمى

الفهرى الزاهد و

و توارت **بالحج** **باب** اى استقرت

اما على و اما

الان جعته  
عنه في المجموعه  
قد كان شيوخنا  
يتامون جلوسا  
ولا يتوضئون و  
اكثر ذلك يوم الجمعة  
قال عنه ابن نافع  
الا ان يطول ذلك  
قال عنه ابن القمام  
الا المحتبى معناه  
فانه لا يطول نوم  
ولو طال لا اخلت  
الحبوة في حجرى  
العاده و اما المنك  
فاجرا فالك حجرى  
الحجاس اجرا  
وابن حبيب حجرى  
المضطجع لاسراخه  
مقاصله فان كان  
انكا و بحيث ينفر  
موضع الحديث  
كان كالمضطجع قاله  
ابو عبد الله لا يلى  
اخبرني بذلك  
كله شيخنا ابو بكر  
محمد بن الوليد  
الفهرى الزاهد و  
اما على و اما











عائشة الاخوانی

محمد بن المنکدر  
عن جابر بن جبر  
رسول الله صلى  
الله عليه وسلم  
معه فدخل على  
امراة من الاضمار  
فدبحت له شاة  
فاكل وانه بقلنج  
فيه رطب فاكل  
منه فتوضا للظهر  
وصلى ثم انصرف  
فاته بعلالة من  
حلالة الشاة فاكل  
فوصلى العصر ولو  
يتوضا استأذنه  
هذا الحديث فيه  
اضطراب كثير  
سرى عن النبي  
صلى الله عليه وسلم  
فيه اخيار مختلفة  
صحیحة وذكر  
ابو عيسى حديث  
البراء وحديث  
جابر بن سمرة  
توغثوا من كجوم  
الابل ولا توضوا  
من كجوم الغنم  
واعلم ان مالك

حل اللغة  
كتاب من ابن  
سنة ۱۱  
استبانة

شرح مسامع احمد

ونسائي وابن جبران ان ابی الدرداء وبانی وابن عساکر بن محمد بن عبد القری وعبد الرزاق ابی العالیه حد ثنا قتیبة ثنا عبد الله  
ابن حطب عن سعید بن عبد الله الجعفی عن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب صدوق از سادسه بود عن ابیه  
محمد روایت میکند از پدر خود که عمر بن علی بود ثقات را ثابته بود و در سنه لیست وفات کرد عن علی بن ابی طالب ان النبی صلی الله  
علیه وسلم قال له یا علی ثلاث لا توخرن **اولها** استیکرا تخففت فرمود مر علی بن ابی طالب را ای علی سه چیز اند که مکن تاخیر آن  
الصلوة اذ انت کما ازان نماز است که چون وقت او بیاید و آنت ضبط کرده شده است بمر از آن بنون واحمال دارد که از آن  
یاز باشت و الجنازة اذ حضرت او تا خیر کن بگذاردن نماز جنازه چون حاضر جنازه والا تو اذ او جدت لها کفو  
وزن بی شوهر و قنیکه یافته شود برای او کفوی بی تو قن شوهری بدمید قال ابو عیسی حدیث ام فروة لا یروی الامن حد  
عبد الله بن عمر العمري گفت مصنف حدیث ابی فروة روایت کرده تشده است گراز طریق عبد الله بن عمر العمري و لیس  
هو بالقوی عند اهل الحديث و نیست عبد الله بن عمر العمري قوی وثقه نزد اهل حدیث واضطر بها فی هذا الحديث

شرح ابی الطیب

**قوله** الصلوة اذا انت ای آتی وقیمها المستحب فلا یؤد ما ذکرناه انما قال ابن العزنی وابن سید الناس کذا  
روینا بتائین **کل** واحدة منهما معجمة بآثنتین من فوقها وروی أنت بنون ومد بمعنی حانت و  
حضرت انتهى قلت قال التورثی انت بالتائین عن اکثر المحذین وهو تصحیف المحفوظ من ذوی الاثنان أنت  
علی وزن حانت قال میرک نقلا عن الازهار المشهور من الاثنان قیل هو تصحیف المحفوظ انت علی وزن حانت  
ومعناه وفي شرح السنة انه من اثنی یانی وهو بمعنی حان وهي ای الصلوة بالرفع ای منها او اعد لها او هي  
ويجوز نضمها علی البدلية من الضمير او بتقدير يعنى **قوله** والجنازة اذا حضرت بالوجهين المذكورين  
ای لا توخر صلاتها ففيه دليل على انها لا تكرر في الاوقات المكررة اذا صلى عليها وقل حضرت فيها  
**قوله** الا توخر صلاتها ففيه دليل على انها لا تكرر في الاوقات المكررة اذا صلى عليها وقل حضرت فيها  
البراة الغريبة ولو بكذا بقرينة اذا وجدت لها كفو او الكفو المثل **قوله** اذا وجدت لها كفو بالخطاب لیس  
علی رضی الله عنه او بسكون التاء علی انها ضعیفة مؤنثة غائبة تؤید لانت وحضرت كما یؤید  
الاول النداء وخطاب لا توخرها **قوله** لا یروی الامن حدیث عبد الله بن عمر العمري  
ای ابن خفص بن عاصم بن عمر بن الخطائب **قوله** و لیس هو بالقوی قال  
میرک قد اخرجه الاربعة ومسلم هو قولا قول فها لیدل علی وثیقه و تحکم فی  
یحیی بن معین من قبل حفظه أقول قالوا ان تضعیف یحیی بن معین لا یضر وقال  
ابوداود ما ذکرک فی کتابی فهو لیس بضعیف یعنی اذ الوبت کلوا علیه وهم من الوبت کلوا علیه

قوت المختص

الصلوة اذا انت قال ابن العزنی وابن سید الناس کذا روینا بتائین **کل** واحدة منهما معجمة بآثنتین  
من فوقها وروی أنت بنون ومد بمعنی حانت وحضرت

شرح سراج احمد

عاشرة الاحادیث

وافظ ارب دارنا اهل حریث درین حدیث حدیث ثاقبة ثامر دان بن معاویة القرظری عن ابی یعقوب ورویه  
 نسخ الی ابو یوسف ورویه بای موحده عن الولید بن العیزار عن ابی عمر الشیبانی بن رجلا قال لابن مسعود  
 گفت ابو عمرو ویرستیکه مردی گفت عبداللہ بن مسعود را ای العمل افضل کہ امی عمل بہتر است قال سالت عنه عن  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت عبداللہ بن مسعود سوال کردم از ان افضل از آنحضرت فقال الصلوة علی موائ  
 فرمود آنحضرت گذاردن نماز بر وقت ہای آن قلت وماذا یا رسول اللہ گفت عبداللہ بن مسعود کہ ہم در چہ بہتر است پس از نماز  
 قال وبراوالدین فرمود آنحضرت در نیکی کردن با پدر و مادر خود قلت وماذا قال الجہاد فی سبیل اللہ گفت پس از برادرین  
 کدام چیز افضل است فرمود آنحضرت جہاد کردن با کفار در راجع تعالی قال ابو عیسیٰ فی هذا حدیث حسن صحیح گفت ہفت  
 حدیث ابی عمر از ابن مسعود حدیثی است حسن صحیح و تائید و تقویت آن سکنہ بطرق دیگر و قد روى المسعودی وشعبۃ و  
 الشیبانی وغير واحد و سایر کس سوا ایشان عن الولید بن العیزار هذا الحدیث از ولید بن العیزار این حدیث  
 حدیث ثاقبة قال اللیث عن خالد بن یزید عن سعید بن ابی حلال اللیثی مولاهم بالعلماء المعری گویند مدری  
 الاصل است گفت ابن ابی یونس در مدینہ نشو و نما گرفتہ صدوق بعضی تضعیف آن کردہ اند از سادہ است لیل ثلاثین مائہ وفات کرد  
 عن اسحق بن عمار ناٹاٹا است ترک کردہ و ذکر نکردہ است اوراد ارقطنی عن عائشة قالت ما صلی رسول اللہ صلی  
 اللہ علیہ وسلم صلوة لوقتہا الا آخر مرتین حتی قبضہ اللہ گفت عائشہ صدیقہ نگذازد آنحضرت نمازی را در آخر وقت  
 آن دو بار تا آنکہ وفات گردانید و راجع تعالی دعا لشئ صدیقہ جزم بآن نمودہ است کہ در روز در آخر وقت آنحضرت نماز نگذازدہ  
 قال ابو عیسیٰ هذا حدیث غریب گفت مصنف این حدیث عائشہ غریب است کہ بطرق متعددہ مروی نگشتہ است ولکن  
 اسنادہ بہ متصل و نیست اسناد این حدیث متصل بیکہ انقطاع است در ان و حذف راوی گشتہ در وی زیرا کہ ملاقات ابوباعائشہ  
 صدیقہ ثبوت نیویستہ قال الشافعی والوقت الاول من الصلوة افضل گفت شافعی وقت اول از نماز بہتر است  
 و بما یدل علی فضل اول الوقت علی آخرہ و بعضی از ان چیزیکہ دلالت دارد بر فضل اول وقت بر آخر وقت +  
 اختیار النبی صلی اللہ علیہ وسلم و ابی بکر و عمر اختیار کردن آنحضرت و ابی بکر صدیق و عمر بن الخطاب  
 فلو یسکونوا اختیار کردن الا ما هو افضل پس نبودند کہ اختیار میکردند اگرچہ او بہتر می بود و لو یسکونوا

شرح ابی الطیب

عاشرة الاحادیث

قولہ الصلوة علی مواقیتہا فی البخاری بسند الی الولید بن العیزار قال سمعت ابی عمر الشیبانی  
 قال سمعت عبداللہ بن مسعود قال سالت النبی صلی اللہ علیہ وسلم ای العمل احب الی اللہ تعالی قال الصلوة  
 علی وقتہا انتہی اتفاق اصحاب شعبۃ علی هذا اللفظ و خالفہم علی بن حفص و هو من اختج بہ مسلم فقال  
 الصلوة فی اول وقتہا رواہ الحاکم و الدارقطنی اقول و هو یدل علی ان علی بمعنی فی و هو شائع و مع ذلك  
 لا بد من حذف مضاف ای داء الصلوة فی اول وقتہا قولہ وماذا یا رسول اللہ فی صحیح البخاری  
 ثوابی قال براوالدین قال ثوابی قال انجہما و بہ علوان المراد وماذا بعد ذلك والا لا یصح  
 تكون الجملة موصوفة بالاحبۃ والافضلیۃ قولہ لو یسکونوا یدعون بفتح الدال ای یتروکون

۱۹۹  
 فی موطا بہذہ  
 المسألة واستظهر  
 فیہما کباب من الاصول  
 و هو فعل الخلفاء  
 رضی اللہ عنہم  
 بتوکلہم الوضوء  
 مما صحت الذکر  
 و اذا اختلفت  
 عن رسول اللہ صلی  
 اللہ علیہ وسلم و عمل  
 الخلفاء باحد  
 الحدیثین قضینا  
 بعض الخلفاء فکل  
 ذلك یدل علی ان  
 الحدیث منسوخ  
 بہ و قد روى عن  
 محمد بن المنکدر  
 عن جابر بن عبد  
 اللہ  
 انکون المسعودی  
 صدوق اخلاط  
 قبل تواترہ بال  
 ان من صحیح  
 بخاری و غیرہ  
 من السانۃ و ان  
 لیس فی سبیلہ  
 لیس فی سبیلہ

حاشية الخوارج

الظاهر فالظاهر ان يكون  
 ولو يوضأ للصلاة  
 هذه حكاية حاله  
 قضية عين لا  
 يجوز لاحداث حكم  
 بان النبي صلى الله  
 عليه وسلم يوضأ  
 للظلم لا لجل كسرت  
 الناس لعله انما  
 يوضأ لاجل حاجة  
 الى الوضوء فلم يوضأ  
 من الغلظة لانه  
 لم يجبه الى الوضوء  
 وتأتي بحقيقته  
 ان شاء الله تعالى  
 الشرح جملته مجموع  
 من الطعام وقد  
 اضيف الى الاقط  
 والقناج الطبق  
 والعلالة البقية  
 ويقال في كل شيء  
 الاحكام العارضة  
 فيه ان الاحاديث  
 في هذا الباب كما  
 قدمنا كثيرة والعمل  
 مستقر بترك  
 الوضوء منه الا  
 ان الوضوء من

شرح سراج احمد

يد حون الفضل وبهذه الشان كما سيذكر في فضيلته او كانوا يصطلون في اول الوقت ولو لم يكن  
 صحابه وانحرفت كما سيذكر في ذلك وقت حد ثنا بذلك ابو الوليد المكي عن المشافعي حديث كرهه ما را بان ابو الوليد  
 از امام شافعي رحمه الله عليه **باب** ما جاء في السهم عن وقت صلوة العصر **باب** استدرج انما هو استدرج  
 از وقت نماز عصر حد ثنا قتيبة قال الليث عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال بئسكم اخفرت  
 فمروا الذي تفوته صلوة العصر ان كسركم فيكم واورثكم منكم فكم انما وتواضعت له وقاله برفع ونصب برور ورويت  
 در روايت رفع معني است كرهه انما كسركم فيكم واورثكم منكم فكم انما وتواضعت له وقاله برفع ونصب برور ورويت  
 ورويت استدرج است ورويت جمهورهم نصب است وفي الباب عن بريد بن جابر انما خرج ان كرهه است ابن جابر وام احمد و  
 ابن حبان ونوفل بن معاوية بن نون وسكون واوفاد آخر الامم است قال ابو عيسى حديث ابن عمر حديث  
 حسن صحيح وقد رواه الزهري ايضا عن اسحق بن عمار عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 عليه وسلم يعني ابن حديث بصنف از عبد الله بن عمر بن الخطاب عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 از ابن عمر ورواه زهري از سالم از ابن عمر **باب** ما جاء في تحجيل الصلوة  
 اذا اخبرنا الامام باب است در بيان آنچه آرد است تحجيل گذاردن نماز وقتيكه خير ان كرهه است

شرح ابى الطيب

**باب** ما جاء في السهم عن وقت صلوة العصر **باب** الذي تفوته صلوة العصر فكانما وتواضعت له وقاله  
 روى بنصيب الامم ومن رفع ما والنصب هو الصحيح المشهور الذي عليه الجمهور على انه مفعول ثان ومن رفع  
 فعلى انه مفعول مالم يسم فاعله ومعناه ان ترفع منه اهله وما له واما على رواية النصب فقال الخطابي  
 وغيره ومعناه نقص هو اهله وما له وسلب عنهم فبقي بلاهله ولا مال فيلحق من تفوته كما كثر من  
 ذهاب ماله واهله وقال ابن العربي سلب عنهم فبقي وتراى فردا فاختلفوا في المراد بفوات العصر فقال  
 بعضهم هو من لم يصلها في وقتها المختار وقال بعضهم هو من تفوته بغيره الشمس قيل هو تفوته بها الى ان تصفر  
 الشمس قد جاء مفسر في رواية الاوزاعي في هذا الحديث وفواتها ان تدخل الشمس صفره وروى عن سالم ان يقال هذا  
 فمعناه نسايه على قول الدادى هو في العامد وهو الاظهر في حديث البخاري في صحيحه في وقت صلوة العصر حط عمل كذا  
 قال النووي **باب** ما جاء في السهم عن وقت صلوة العصر **باب** الذي تفوته صلوة العصر فكانما وتواضعت له وقاله

قوت المسمى

الذي تفوته صلوة العصر فكانما وتواضعت له وقاله قال ابن العربي معناه سلب عنه فبقي وتراى فردا قال روى ابنه بنصيب الامم وروى  
 وان فعت فعلى المبال من الضيق وتواضعت على المقتول به من ادب سيد الناس ويحتمل في الرفع ان يكون ضمير من ومعنى  
 ترفع فيكون اهله هو المفعول الذي ليسم فاعله وقاله معطوف عليه قال وهذا من فاته بغيره حتى تغيب الشمس  
 وقال الدادى معناه انه يجب عليه من الاسف الاسترجاع مثل الذي يجب على من تواضعت له وقاله قلت  
 ودخلت الفاعل المخبر وهو كذا انما انقض من المبتدأ وهو الموصول معني الشرط

الظاهر فالظاهر ان يكون  
 ولو يوضأ للصلاة  
 هذه حكاية حاله  
 قضية عين لا  
 يجوز لاحداث حكم  
 بان النبي صلى الله  
 عليه وسلم يوضأ  
 للظلم لا لجل كسرت  
 الناس لعله انما  
 يوضأ لاجل حاجة  
 الى الوضوء فلم يوضأ  
 من الغلظة لانه  
 لم يجبه الى الوضوء  
 وتأتي بحقيقته  
 ان شاء الله تعالى  
 الشرح جملته مجموع  
 من الطعام وقد  
 اضيف الى الاقط  
 والقناج الطبق  
 والعلالة البقية  
 ويقال في كل شيء  
 الاحكام العارضة  
 فيه ان الاحاديث  
 في هذا الباب كما  
 قدمنا كثيرة والعمل  
 مستقر بترك  
 الوضوء منه الا  
 ان الوضوء من

خاصة الاحادیث	شرح سماح احمد
<p>الاحادیث یصحح بنی احمد بن یحیی بن عیسی ابن یحیی بن عیسی ابن یحیی بن عیسی وقد قال علماءنا معنی لهم هنا النظاف ورواك قوما سمعوا ولو یعوا ان الوضوء غسل الید ذلک ان لحدیثی زور له</p>	<p>واتظار لذارون امام کندی خلد ثنا احمد بن محمد بن موسى بن الصباح البزازی یصحح ما وحدثه مخففه انما سمع البصري صدوق از حدادی عشره است در حد و سبب نه خمسين و ما تین وفات کردنا جعفر بسین سليمان الضمعي ابو سليمان البصري صدوق زاهد بود و تشيع میداشت از ثمانيه بود سینه ثمان و تسعين و ما تین وفات کرد و جعفی بنسبم مذکور و فتح موحده عن ابی عمران الجوني عبد الملك بن جبيب الازدي او الکندی مشهور کنیت ثقه از كبار رابعه بود در سینه ثمان و عشرين و ما تین وفات کرد عن عبد الله بن الصامت الغفاري البصري ثقه از ثلثه بود پس از سبعين و وفات کرد عن ابی ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر امر ابي بكر بن عبد الله بن عمر بن الخطاب ان يباذرا امر اوسر داران با شند پس از من يمينون الصلوة يبرأ من نمازها و رعایت نمیکند بشرائط و ادب آنرا فصل الصلوة لوقتها پس بگذارد نمازها بر وقت آن فان صليت لوقتها كانت لك نافعة پس اگر گذارده شود نماز بر وقت آن باز با امر باشد ترا آن گذاردن فصل از حجت آنکه فرض گذاردی اول این نماز که یا ایشان بار دیگر گذاردی نفل شود</p>
	شرح ابی الطيب
<p>نفس عظيم وكفى الغنى بالحجج لا يفر عليه وهي غريبة قد جمعت كسبين لذة اللحم عدم الزفر ولو اسادوه العبادة لقال كما قال في الماء من جامع ولو ينزل فليتوضأ كما يتوضأ للصلوة ويفعل ذكره وتحقيق القول في ذلك انه قد صح عن النبي صلى الله عليه وسلم الامران وصح لشيخ الرضوة</p>	<p>قوله افراء يكونون بعدى يمينون الصلوة الظاهر انه مبتدأ ويكونون صفة ويميتون خبره قالوا وقع ذلك في زمن نبى امية والمراد من الافراء بعضهم او غالبهم والخطاب لابن عمر رضي الله عنهما والحكم عام لانه صلى الله عليه وسلم هذا لكل قال ابن سبيل الناس ما تها افراءها عن وقتها حتى يكون كالميت الذي لا روح له انتهى اقول لا يناسب ذلك آخر الحديث قالوا ولما قاله النبوى قوله فان صليت لوقتها كانت لك نافعة اما ان يكون مبنيا للفاعل والثناء للخطاب او للمفعول والثناء للثاني وعلى كل تقدير لا بد من حذف فعل الاول فان صليت في وقتها معهم كانت صلاتك معهم نافعة وعلى الثاني فان صليت صلوته الافراء لوقتها وانت صليت معهم ثانية كانت صلاتك معهم نافعة ويدل على هذا التقدير ما في مسلم فانه اخبر عن جعفر بن سليمان عن ابى عمران الجوني عن عبد الله بن الصامت عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر انك سيكون بعدى امرء يمينون الصلوة فصل الصلوة لوقتها فان صليت لوقتها كانت لك نافعة والا كنت قد احزنت صلاتك وفي رواية فان ادركتها معهم فصل فانها لك نافعة ومعنى الحديث اذا احلمت من حالهم تاخيرها عن وقتها المختار فصلها لاول وقتها ثوان صلوا لوقتها فصل ايضا معهم وتكون صلاتك معهم نافعة والا كنت قد احزنت صلاتك بفعلك في اول الوقت وقوله والا كنت اية اى ان لو فصل معهم ثانيا فقد احزنت صلاتك في وقتها الاول ويحتمل ان يقال معنى قوله والا اى وان لو فصل الصلوة لوقتها بل اكتفيت بالصلوة معهم فانت ما جور لكنه بعيد من السياق قوت التعدي</p> <p>يا ابا ذر امر ابي بكر بن عبد الله بن عمر بن الخطاب ان يباذرا امر اوسر داران با شند پس از من يمينون قال قوله فصل الصلوة لوقتها يعني المختار يدل قوله فان صليت لوقتها كانت لك نافعة اى زيادة في العمل الثواب</p>

عامة الاحادیث

شرح سراج احمد

والا كنت قد اجرت صلاتك واكثرها نمازا لكذا في انتظار گذاردن نماز ایشان نهالی تحقیق استوار کرده باشی نماز خود را و در وایت مسلم از ابی ذر بن عمار است صل الصلوة لوقتها فان اور کترها معتمد فصل ستم فانه ساکب نافله آنچه معلوم میشود که اگر امام تاخیر کند از وقت نماز مخصوصا که بوقت مکروه اندازد امام را باید که بگذارد و نماز خود را در اول وقت بپوشد بگذارد با امام تا فضیلت وقت و جماعت هر دو در برابر و این در غیر نماز فجر و عصر و مغرب خواهد بود از جهت کراهت تغل در آن وقت و عدم مشروعیت نفل پس رکعت با آنکه از کتاب این مکروه است از آنکه وقت و اختلاف حکم لازم می آید از مخالفت امر با آنکه مراد از امر در اینجا امری بنی امیه اند تحقیق واقع شد از ایشان آنچه خبر دو بان مخبر صادق و بودند این جماعت که رعایت نمیکردند احکام و ارکان نماز را محافظت نمیکردند بر اوقات و فی الساب عن عبد الله بن مسعود كما اخبره عبد الرزاق و عباد بن عباد بن الصامت و از محمد بن كعب القرظی نیز چنین باورشده است چنانکه اخراج کرده ابن عساکر و عبد الرزاق از ابی العالیه و سعید بن منصور از عبد الله بن عمر قال ابو عیسی حدیث ابی ذر حدیث حسن وهو قول غیر واحد من اهل العلم یسحبون ان یصلی الرجل الصلوة لم یقاتلها و ان قول بسیار کان است از اهل علم که مستحب میگویی تا یک بگذرد و نماز را در وقت آن اذ اخرها الا امام چون تاخیر کند آن نماز را پس سردار تو یصلی مع الامام بپوشد بگذارد با امام و الصلوة الا فی هی المنکوبة عندنا ذکر اهل العلم و نماز اولی که نماز گذارد آن نماز فرض و باشد نزدیک اکثر اهل علم و بعضی گویند که اول نماز که نماز گذارد نفل باشد و ادای فرض با امام شود و ابو عمر الجونی سمع عبد الملك بن حنیب و ابو عمران جبل که راویست از عبد الله بن الصامت نام و عبد الملك بن حنیب

**باب ما جاء فی النوم عن الصلوة** باب است در خواب کردن نماز و خواب فتن بی گذاردن نماز حدیث ثقیفیه ثنا حماد بن زید عن ثابت البنانی عن عبد الله بن رباح الانصاری ابو خالد المدنی ساکن بصره انه ان الله بود عن ابی قتادة الانصاری قال ذکر و اللہ علیہ وسلم فوهم عن الصلوة گفت ابو قتاده ذکر کردند صحابه برای آنحضرت خوابهای خویش را از من بپوشی نماز گذاردن در خواب میرویم فقط قال الله ليس في النوم تفریط فسر بود آنحضرت بدرستی که نشان نیست در خواب کردن تقصیر و کمی در عبادات

شرح ابی الطیب

**باب ما جاء فی النوم عن الصلوة قول الله** ليس في النوم تفریط ای نیست در حالت النوم تفریط اذ لا یتحقق من النائم التقصیر اذ ليس له اختيار ثم نعم قد يكون في مباشرة النوم تفریط كالنوم قبل العشاء لا تسليط من يوقظ فان من نام قبلها كذلك قد تقوته الصلوة بسبب مباشرة النوم لذكره صلى الله عليه وسلم النوم قبل العشاء

قوت المغتبی

والا كنت قد اجرت صلاتك اي فعلتها في وقتها وعلى ما يجب اذا وها حدیث ابی ذر حدیث حسن بصل و صحیح اخرجه مسلم فی صحیح

ولما لك في ذلك  
لكنه بدیعه و  
ذلك انه ادخل  
حدیث سويد  
بن النخاع ان  
النبي صلى الله  
عليه وسلم في  
غزاة خيبر لم يصب  
بما سببه النكارة  
هذا حدیث مؤرخ  
و حدیث الموضوع  
منه غير مؤرخ  
ومتى تفسر من شأن  
الحديث مؤرخ و  
الاخر غير مؤرخ  
قضى بالمؤرخ على  
الجمهور التام  
فهذا يدل على  
خصوص مالك في  
العلم و جعل عود  
في اصوله و عظيم  
ترتيبه في كتابه  
و ادخل حدیث  
السنن و لم ينافر  
الى العراق و مرجع  
و توضح امامت  
النار فانك عليه  
الى ابو الطحانة فمهم

الترجمة  
له في نماز  
به وقت نماز  
و نماز را بپوشی  
بگویم این نشان  
بی تحقیق آن نماز  
که بگذارد آن نماز  
با ایشان برای تو  
نفل باشد



شرح سراج احمد

خاصة الاحوذی

انما التفريط في اليقظة جزاين ليست كمنى وتفسيره يدريارى است که مردیدار باشد و در نماز تاخیر کند فی عذر و در حدیث دیگر آمده است که رفع القلم عن النائم فاذا نسي احد كوصلوة او نائم عنها فليصلها اذا ذكرها پس چون فراموش کند یکی از نمازهای پنجگانه رود از نمازی پس باید که بگذارد آنرا و قتیکه یاد کند آنرا و فی الباب و در باب خواب که پیش از نماز باشد و نماز نگذارد بخواب رود عن ابن مسعود چنانکه خراج آن کرده احمد و سیتی و ابی هریر و عمران بن حصین بلفظ الصغیر است و جبید بن مطعم و ابی حنیفة چنانکه خراج آن کرده احمد و نسائی و طحاوی و طبرانی و عمر بن امیة الضمیری بلفظ ضا دمج و سیم و کسر را و ذی حنبل و کسر سیم و سکون و مجر و فتح موحده و گویند بدل موحده سیم است حبشی صحابی نازل شام شد و هو ابی اسخ الجاشی و دو و خیر برادر زاده نجاشی ملک حبشه بود و از دیگر صحابه نیز حبشی درین باب مروی شده است چنانکه شیخان و احمد و ترمذی و نسائی از انس و ابن عدی در کامل و بیہقی از ابن عباس و مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و طبرانی در اوسط و احمد از ابی هریره و سنن اریبه و احمد و طبرانی و ابوداود و ابن قتاده و طبرانی از میمون بن ساعد و طبرانی در اوسط و خطیب بغدادی از ابن عمر و تصحیح آن کرده ابو زرعه منقوت بر ابن عمر و مالک زبیر بن اسلم مرسل و طبرانی در اوسط از ابی سعید و عبدالرزاق از ابی قتاده و طبرانی از جندب بن عبد الله و عبدالرزاق از ابی جمعه و ابوالنعیم از ابی قتاده و عبدالرزاق از عثمان بن موهب اخراج آن کرده اند قال ابو عیسیٰ فی حدیث ابی قتادة حدیث حسن صحیح و قد اختلف اصل العلم فی الرجل ینام عن الصلوة او ینساها و تحقیق اختلاف کرده اند اهل علم در حق مردی که بخواب رفت از نماز و بی گذاردن نماز بخواب کرد یا فراموش کرد نماز را فیستقیظ او و بدگر پس بیدار میشود یا یاد میکند ناخواندن نماز را و هو فی غیر وقت صلوة عند طلوع الشمس و عند غروبها حال آنکه آن در غیر وقت نماز که زود برآمدن آفتاب یا زود غروب کردن او باشد فقال بعضهم یصلیها اذا استیقظ و ذکر ان کان عند طلوع الشمس و عند غروبها پس گفته اند بعضی علماء بگذارد نماز را و قتیکه بیدار شود و یاد کند آن را اگر چه باشد نزدیک طلوع کردن آفتاب یا نزدیک غروب آن و هو قول احمد و اسحق و الشافعی و مالک یعنی قضای فوائت در اوقات نکر و هر رواه اند نزد ایشان و قال بعضهم لا یصلی حتی تطلع الشمس او تغرب و گفته اند بعضی علماء بگذارد نماز فائت را تا آنکه طلوع کنند آفتاب یا غروب کند چنانکه مذکور است باب ما جاء فی الرجل ینسی الصلوة باب است در بیان آنچه آمده است در حق مردی که فراموش کند نماز را احد ثنائیتین و بشر بن معاذ قال لا ثناء لعوانة عن قتادة عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نسي صلوة فليصلها اذا ذكرها فرمود آنحضرت کسیکه فراموش کند نماز را پس باید که بگذارد آنرا و قتیکه یاد کند آنرا درین حدیث مسلم عام است که وقت مکروه باشد یا غیر مکروه

شرح ابی الطیب

عن بسرة عن النبي

قوله انما التفريط في اليقظة اى في حالة اليقظة بان يتعاطى ما يوجب تقويتها اما باستغالة باللعب او بتركها كاستلزام النوم قبل ان يغلبه بدون تسليط من يوقظه قوله فليصلها اذا ذكرها بعد النسيان او بعد النوم واذا استيقظ محذوف اى فليصلها اذا ذكر بعد النسيان واذا استيقظ بعد النوم والى هذا يشير قوله فيستيقظ او يذكر

فليتوضأ قيس ابن طلق عن ابيه قال هل هو الا بضعة منها

شیخ صالح

واین موافقند بام مالک شافعی و احمد و اسحق مست و نزد امام مانی وقت صلوة مقدارست و فی الباب عن حماد بن  
جندب و ابی قتادة کما رواه الاربعة قال ابو حنیسی حدثنا انس حدثنا حماد بن جندب و یروی عن علی بن ابی طالب  
انه قال فی الرجل ینسی المصلوة یصلیها متی ذکرها وروایت کرده شده است از علی مرتضی رضی الله عنه بدستیکه  
او گفت در حق مردی که فراموش کرد نماز را بگذارد نماز را هر وقت که یاد کند آن نماز را قی وقت وافی غیر وقت در وقت نماز  
یا در غیر وقت نماز و هو قول احمد و اسحق و یروی عن ابی بکر انه قام عن صلوة العصر فاستقیظ عند  
غروب الشمس فلم یصل حتی غربت الشمس وروایت کرده شده است از ابی بکر رضی الله عنه بدستیکه او بخواب رفت  
از نماز عصر پس بیدار گشت نزدیک غروب آفتاب پس نماز نگذاشت و با آنکه غروب کرد و آفتاب و قبل ذهب قوم من اهل  
الکوفة الی هذا و تحقیق رفته است گروهی از اهل کوفه که کنایت از امام مانی حنیفه است بسوی این و اما اصحابنا  
فاجیبوا الی قول علی بن ابی طالب صنف گوید و اما اصحاب مالک حنبله اند پس گفته اند بسوی قول علی مرتضی رضی الله عنه  
یا سب ما جاء فی الرجل تنفوت الصلوات بآیة من یبذل آباب بیت و بیان آنچه آمده است در حق مردی که فوت  
کند او را نماز را بگذارد نماز آغاز گشت حدیث آنها را در تهاشمین عن ابی الزبیر عن نافع بن جبیر بن حطیم عن ابی عبد الله  
ابن عبد الله بن مسعود قال قال عبد الله گفت ابو عبیدة گفت حماد بن سعید ان المشرکین یسفلوا  
رسول الله صلی الله علیه و سلم عن اربع صلوات یوم الخندق بدستیکه مشرکان باز داشتند آنحضرت را  
از گذاردن چهار نماز در روز خندق حتی ذهب من اللیل ما شاء الله تا آنکه رفت از مشرکان بخوابد و حق تعالی

شرح إلى الطيب

**باب ما جاء في الرجل تقوته الصلوات بآتيهن يبدأ قولا** عن اربع صلوات يوم الخندق وهو يوم الاحد  
وكان في القعدة سنة اربع وقيل سنة خمس لا يعارضها ظاهرها في الصحيحين ان الفأنة صلوة العصر فقط ولا  
ما في الموطأ انها الظهر والعصر لان الوقعة استمرت اياما فكان هذا في بعض الايام وهذا في بعضها وهو الجواب من  
حديث الباب حديث عمر رضي الله عنه وقال ابن سبيل لانا بن اختلاف الروايات في الصلوة المنسية يوم الخندق فنفى  
حديثا بل اثنى انها العصر هو في الصحيحين وفي الموطأ انها الظهر والعصر في الحديث انها اربع صلوات فمن الناس  
من اعتمد على ما في الصحيحين كابن المعمر وفيهم من جمع بين الاحاديث في ذلك كالحاكم وهو اولي بحديث ابن سعيد في ذلك اسناد صحيح

قوت المختاری

قال عبد الله بن المشركين شغلوا رسول الله صلى الله عليه وسلم عن أربع صلوات يوم الخندق حتى ذهب من الليل فشاها الله تعالى ابن العربي الصحيح فأيما ق بعد هذا ان الصلوة التي شغل عنها رسول الله صلى الله عليه وسلم اربع صلوات واحدة وهي العصر وقال ابن سبيل الناس اختلفت الروايات في الصلوة المنسية يوم الخندق ففي حديث جابر لا تأنها العصر وهي في الصحيحين وفي لموطأ انها الظهر والعصر وفي هذا الحديث انها أربع صلوات فمن الناس من اعتمد على ما في الصحيحين كابن العربي ومنهم من اعتمد على ما في الأحاديث في ذلك بأن الخندق كانت وقعة اياما فكان ذلك كله في اوقات مختلفة في تلك الايام هل ذلك من الاول الحديث الى سبيل في ذلك اسناد صحيح جليل ثوابه منسوخ بصلوة الخوف المستمرة

أسناد هذا الباب  
عظيم القدر في  
الدين مختلف  
فيه الصحابة و  
التابعون والفقهاء  
الكل من أئمة الأئمة  
والعلماء والفقهاء  
والأئمة في الفتوى  
والإسقاط من ذهب  
على الكوفة فيه  
أن لا وضوء منه  
وقد جرت فيه  
مناظرة بين العلماء  
أخبرنا ابن الطبري  
أخبرنا القاضي  
الطبري أخبرنا  
الدارقطني حدثنا  
محمد بن الحسين  
للقاضي حدثنا  
عبد الله بن يحيى  
للقاضي المشرقي  
حدثنا سراج بن  
سراج الحائذ قال  
حدثنا أبي مسعود  
الحنفية أنا وأحمد  
بن حنبل وعلى  
بن المدني ويحيى  
بن معين فتننا

[illegible]

شرح سراج احمد	عامة الاحادیث
فاحر بلا لا فاذن ليس امر فرمود ان حضرت بلال را ليس اذان داد بلال انوقت اقام پستراقامت نماز کرد فصلی الظهر ليس بگذار	فی مسئلہ ذکر
انوقت نماز ظهر اقام فصلی العصر پستراقامت نماز کرد پس بگذار نماز عصر اقام فصلی المغرب اقام فصلی	فقال يتوضأ وقت
العشاء ازین حدیث برآمد که فوات که کم از شش باشد ترتیب واجبست و فی الباب عن ابی سعید اخری	علی بن المدینی
النسائی و ابن جبار که اذا الشافعی و احمد و البیهقی و قال فی خلافا یاه روایت کلم ثقات و جابر بن عبد الله و در قول مصنف عن	بقوله لکوفیه نقول
اربع صلوات لغیرت زیرا که عشاء گذارده آنحضرت در وقت آن و فوات سه نماز ما بوزن جواب گویم که اینجا مروت حقیقی	نقل قولهم و حجت
نیست بلکه مروت آن از وقت معتاد بوده و در حدیث ابی سعید خدری لفظ حسنا یوم الخندق واقع شده است قال	یحیی بن معین
ابو عیسی حدیث عبد الله ليس باسناده باس گفت مصنف حدیث عبد الله بن مسعود حدیثی است که هیچ باک نیست	بحدیث بسقر بن
بأن الان بابا عبیدة لو یسمع من عبد الله مکرر استیکه ابو عبیده سماع ندارد از عبد الله بن مسعود و هو الذی	صفوان احتج
اختار بعض اهل العلم فی الفوائت و آن چیز است که اختیار کرده آن را اهل علم در قضای فوات ان یقیم الرجل لكل	ابن المدینی یحیی
صلوة اذا قضاها اینکه اقامت کند مروتی بر هر نمازی چون قضا کند آن را و احتیاج اذان نیست و ان لو یقیموا اجزاه	قیس بن طلق و
و اگر اقامت نماز نکند و یا اشتراک او هو قول الشافعی و آن قول امام شافعی است حدیثنا محمد بن بشار تنما عاذ بن	قال یحیی کیف
هشام قال ثنی ابی عن یحیی بن ابی کثیرنا ابو سلمة بن عبد الرحمن عن جابر بن عبد الله ان عمر بن الخطاب قال	تقلد اسناد غیر
یوم الخندق بزیستیکه عمر بن الخطاب گفت در روز خندق و جعل سبب کفار قریش و عمر بن خطاب شام دادن شروع کرد کفار قریش را قال	ومر فان اسرسلها
یا رسول الله ما کانت اصلي العصر تغرب الشمس گفت عمر بن الخطاب یا رسول الله قرین نبودم که میگذاردم نماز عصر را تا آنکه	حتى رد جوابها
غروب کرد و آفتاب فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله ان صليتها فمروا آنحضرت سوگند بخدا گذارده ام من آن نماز عصر	اليه فقال وقد
قال فانزلنا بطحان گفت جابر بن عبد الله ليس و اذ يركع بالبطحان النسخ موعود و سکون طحی حله نام و او است در مدینه فتوضأ رسول الله صلى	اکثر الناس فی قلیر
الله عليه وسلم و توضأ ثانی و شکر و آنحضرت و شکر ویم فصلی رسول الله صلى الله عليه وسلم العصر و اغربت الشمس	ابن طلق ولا یحیی
پس نماز آنحضرت نماز عصر را پس از آنکه رکعت اولی آنوقت فصلی المغرب پستراقامت نماز عصر و این حدیث حسن صحیح است	بحدیثه فقال
و این حدیث حسن صحیح است و اما ما جاء فی الصلوة الوسطی انها العصر یا رب در بیان آنچه آمده است در حق صلوة وسطی که بزیستیکه ان نماز عصر	ابن حنبل کلا الا
حدیثنا عبد الله عن سعید عن قتادة عن الحسن عن سمرق بن جندب عن النبي صلى الله عليه وسلم ان قال فی صلوة الوسطی صلوة	علی اقلنا فقال
یحیی قال ک نافع	عن ابن عمر انه
توضأ من مس	الذی کوفت علی
كان ابن مسعود	يقول لا يتوضأ
منه وانما هو	بصلوة من قبله
بصلوة من قبله	بصلوة من قبله



شرح سراج احمد

عاقبة الاحاديث

منهم عن الخطاب كان من اجابهم الى گفت ابن عباس شنيدم بسيار كسان را از اريان انحضرت بعضي از ان صحابه عمن  
 الخطاب است و بود او از دوست ترين صحابه يسوي من ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يحن عن الصلوة بعد الفجر  
 حتى تطلع الشمس بزيوتيكه انحضرت منع فرمود اگر گذاردن نمازي پس از نماز فجر تا آنكه طلوع كند آفتاب و حن الصلوة بعد  
 العصر حتى تغرب الشمس و نهى فرمود اگر گذاردن نمازي پس از گذاردن نماز عصر تا آنكه غروب كند آفتاب و حق الباب  
 عن علي چنانكه اخراج آن كرده است ابو داود و يهقي و احمد و طبراني و اسحق و ابن مسعود و ابى سعيد الخدرى چنانكه  
 اخراج آن كرده شيخان و نسائي و ابن ماجه و عقيبته بن عامر و ابى هريرة چنانكه اخراج آن كرده طبراني در او سطر و عبد الرزاق  
 و يهقي بعبارة لا صلوة بعد الفجر حتى تطلع الشمس و لا بعد العصر حتى تغرب الشمس من طائف فليصل و ابن عمر چنانكه اخراج آن  
 كرده ابن منده در تاسع از حديث وى و مسلم و صحيح و مسنده بن جنادة و سلمة بن الاكوع و زهير بن ثابت عبد الله  
 بن عمر و معاوية بن عفره و الصنائع چنانكه اخراج آن كرده مالك و احمد و ابن ماجه و شيخان و لم يسمع من النبي صلى  
 الله عليه وسلم و شنيد صانعي حديث را از انحضرت و عائشة چنانكه اخراج آن كرده نسائي و شيخان و كعب بن مرة  
 و ابى امامة الباهلي و عمرو بن عبسة چنانكه اخراج آن كرده مسلم و يعلى بن امية و معاوية چنانكه اخراج آن كرده زهير  
 شيخان قال ابو عيسى حديث ابن عباس عن عمر حديث حسن صحيح كفت مصنف حديث عبد الله بن عباس كذا  
 عمر و ايت كرده حديثي است حسن صحيح و هو قول اكثر الفقهاء من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم و من بعدهم  
 و ان قول اكثر فقهاء است از صحابه ديگر ايمه انهم كه هو الصلوة بعد الصلوة حتى تطلع الشمس بعد العصر حتى تغرب  
 الشمس اما الصلوات الفوائت فلا باس ان تقضى بعد العصر بعد الصبح و اما نمازهاي فوت شده پس از آن كه نيت  
 اينكه فضا كرده شود پس از نماز عصر و پس از نماز فجر قال علي بن المديني قال يحيى بن سعيد قال شعبة لو يسمع قتادة من  
 ابى العالية الا ثلاثة اشياء كفت علي بن ميمون كفت شعبة شنيد قتاده از ابى العالية مگر سه حديث را يكى از ان حديث  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلوة بعد العصر حتى تغرب الشمس و بعد الصبح حتى تطلع الشمس و حديث ابن عباس و دوم از ان حديث ابن  
 عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم كذا انحضرت روا كرده قال لا ينبغي لاحد ان يقول ناخذ من يونس حتى فرمود انحضرت من روايت  
 ان

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في كراهية الصلوة قوله لم يحن عن الصلوة بعد الفجر حتى تطلع الشمس جعل الطلوع غاية النهي  
 و المراهنة لا ارتفاع الاحاديث الاخر الدلالة على اعتبار في الغاية ففي الصحيحين لا صلوة بعد الصبح حتى ترتفع  
 الشمس اى كرم في راي العين و هو قد ربيعة اذ روى تقريباً و الا فالساعة طويلة لما في رواية ابي نعيم حتى  
 ترتفع كرم و رويين قوله حتى تغرب الشمس اى بالكلية قوله فاما الصلوات الفوائت انما لان  
 النهي ليس بشاغل اياها التخصيص به بما عداها بناء على ان المتبادر منه النهي عن النوافل  
 فحسب لانها هي المعتادة في اوقات الفرائض بعد الفرائض فيحمل النهي عليها اى النوافل  
 او تخصيصها من العموم بحديث من نام و نسي لان الناسى لصلوة قد يتذكرها  
 في بعض هذه الاوقات فيصليها فيها بموجب هذا الحديث

عاقبة الاحاديث  
 شئ ذكرهم ابو عيسى  
 واقواهم حديث  
 ام حبيبة قال  
 النبي صلى الله عليه  
 وسلم من مسك كره  
 فليؤضاً وقال يحيى  
 ابن معين البخاري  
 حديث بسرة صحيح  
 و صحيح البخاري  
 حديث ام حبيبة  
 قال ابو عيسى قال  
 محمد لو يسمع كل  
 ابن عن عتبة ابن  
 ابى سفيان فجاء  
 الحديث مقطوعاً  
 الغريب البضعة  
 والمضغة القطعة  
 من الشئ الا ان  
 المضغة هو يتقده  
 اللقمة المضغعة  
 والبضعة القطعة  
 على اى قد كانت  
 الاصول قال اصحابنا  
 ابى حنيفة لا يقبل  
 خبر بسرة و  
 ونظر اوهام في  
 هذا الباب لوجهين  
 احدهما ان هذا

الانجيل  
 الحديث  
 من روايت  
 باطن  
 انما  
 من روايت  
 باطن  
 انما



[illegible]

شرح مسراج احمد

عارضه الاحادیث

مری عنہما ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم ما دخل علیہا بعد العصر الاصلی ترکتین روایت کرده شده است از عائشہ صدیقہ بر سبیلکہ آنحضرت نہ در آمد بروی پس از عصر مگر کہ بگذارد و گرفت را و این روایت عائشہ نسبت گذاردن دو رکعت پس از عصرست و مری عنہما عن ام سلمہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انه فی عن الصلوة بعد العصر حتی تقر الشمس و بعد الصبح حتی تطلع الشمس و این روایت نافی است و نافی مقدم بمتأخر ثبتت و الذی اجتمع علیہ اکثر اهل العلم علی کراهیة الصلوة بعد العصر حتی تغرب الشمس و بعد الصبح حتی تطلع الشمس چنانکہ در سبیلہ رجحاناً الا ما استثنی من ذلک مکررہ نیست ان نماز گذاردن کہ اشتبا کرده شده اند از ان مثل الصلوة بمکة بعد العصر حتی تغرب الشمس و بعد الصبح حتی تطلع الشمس بآنرا گذاردن نماز مکرر پس از نماز عصر تا آنکہ غروب کند آنرا پس از نماز فجر تا آنکہ طلوع کند آنرا قیام بعد الطواف بعد نماز دو رکعت طواف فقد مری عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم رخصۃ فی ذلک پس تحقیق روایت کرده شده از آنحضرت رخصت در ان نماز تا و قد قال به بعضهم و تحقیق قائل گشته اند بان بعضی علما و در بعضی نسخ در جانی بعضهم قوم واقع است من اهل العلم من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم و من بعدهم و ان گزیده که قائل بان گشته اند از اهل علم نماز صحابہ و کسیکه پس از ایشان بود و وہ یقول الشافعی امیر اسحق و قل کرہ قوم من اهل العلم من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم و من بعدهم الصلوة بمکة ایضاً بعد العصر و بعد الصبح و تحقیق مکررہ در این گروهی از اهل علم صحابہ و کسیکه پس از ایشان بود نمازی را در مکرر پس از نماز عصر و نیز آنرا نماز فجر و یقول نسفیان الثوری و مالک بن انس بعض اهل الکوفة یعنی امام مالک بن حنیفہ باب ما جاء فی الضلوة قبل المغرب باب و بیان آنچه کرده است گذاردن نمازی پیش از نماز مغرب حدیثاً و انما کعب عن کعب بن الجهم بن الحسن البصری القدری انما سمعہ یروی عنہ تسع و اربعین بانه و فاته کرد عن عبد الله بن بريدة بن الحصيب السلمي ابو اهل المروزی قاضی تقدیر عائشہ بود در سنہ خمس مائت و فاته کرد از عمر صد سال و گویند در سنہ خمس و عشرين عن عبد الله بن المغفل انهم سمعوا فتح غنیم و فتح فای شده ابن عبد غنیم گفت عبد الله بن سعید و گویند ابو زیاد و گویند ابو عبد الرحمن بود و محالی منزلی از اصحاب شجره بود و در مدینه سکونت کرد پس بترجمه رفت و هم در آنجا وفات یافت بنه ستین و گویند در سنہ تسع و خمسين عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال عبد الله بن مغفل روایت از آنحضرت کرده کہ فرمود بین کل اذانین صلوة لمن شاء میان هر دو اذان کہ اذان واقامت اند نماز است مگر کسی که نخواهد نفل و این در هر دو اذان واقامت بر وقت است عام است کہ مغرب باشد یا غیر مغرب فی الباب عن عبد الله بن النخعي

الشریعة فی الرجال  
الخارجین عن  
بیتہ لکنه اهل  
بیتہ من انما  
اذا وقعت حدیث  
مسئله من الشریعة  
ان یا ثریب اعندہ  
یبلغهم امن و یخبرهم  
وقد قبلت الصحابة  
حدیث عائشہ  
فی التقاء المختاتین  
و نسج به الماء من  
الماء و هو خالص  
امرأة و هذا اعظم  
فانه یخرجہ کما یستوی  
و حدیث من الذکر  
لو یسجد بشیء اجاب  
ثالث و هو ان الوضوء  
انما هو من مس  
الفرج و هو عام  
فی الرجال و النساء  
و اما قولهم ان ما یخرج  
یہ بالیوی یکثر  
السؤال عند فحکن  
و اما قولهم ان یکثر  
الجواب فیه فیکثر  
اقل من الاول  
اما قولهم یکثر نقله

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في الضلوة قبل المغرب

باب ما جاء في الضلوة قبل المغرب قوله بین کل اذانین صلوة ای اذان واقامة فقیه تعلیل کا لغزین و العزمین و اریب بالاذان المعنی اللغوی ای بین الاعلامین و اخلاقه شاهد لمن یقول بالصلوة بعد اذان المغرب لکن فی صحیح البخاری عن انس بن مالك قال کان المؤمن اذا اذن فانه یصلی الصلوة علیہ السلام بیتہ و السواری

قوله المستندی

بین کل اذانین صلوة قال ابن سید الناس المراد الاذان والاقامة فهو من باب التعلیل کا لغزین و القمیرین طلباً للخفة اذا المذکر و اشغف من المؤمنین



شرح صاحب الجمل

عامة النوازل

طلوع كذا فتاب ليس بتحقيق بآيت نماز صح را ومن ادرك من العصر كذا قبل ان تغرب الشمس فقد ادرك العصر وكذا  
 ياوت نماز عصر يك رخت ايشان نيكه غروب كذا فتاب ليس بتحقيق ياوت او عصر كذا كذا قول اكثر اهل علم طلوع آفتاب غروب  
 آن نماز فجر وعصر باطل نميگردد واما نماز و اصحابي مي رانند كه نماز فجر باطل و آفتاب باطل نميگردد و اما نماز عصر غروب آفتاب باطل  
 نميگردد و اين حديث صحيح است و در ايشان و جواب آنست كه نماز صح را من ادرك من العصر كذا قبل ان تغرب الشمس فقد ادرك العصر كذا  
 صلوة خواجه فرض بارش در فعل از وقت طلوع و غروب و استواء ليس عمل كذا بيقين چنانكه در اصول فقط مقرر شده است كه چون  
 لغرض كند و آيت ربيع بجهت كند و نزد قارض و حديث ربيع بيقين نماز در وقت قيارس ترجيح كند و حكم اين حديث را در نماز  
 عصر مگر در روايتي از ابى يوسف كه ميگويد نماز فجر باطل نميگردد و طلوع و بيسكن صبر كند تا نماز فجر آفتاب و تمام كند  
 نماز را و آيت حديث نمى را در نماز فجر عمل كند و در آن وقت نماز فجر همه كامل است و نقصان در آن نيت ليس واجب  
 سيگر و بصفحت كمال و چون نقصان باطل و آفتاب طاري شود و اما واجب نباشد و آخر وقت نماز عصر كذا فتاب و دي  
 كذا ناقص است ليس واجب آن نيت بجهت نقصان يا بجهت بطلان نقصان بجهت غروب قارب نكرد و اما  
 واجب باشد و شافعيه انا نيت نمى را مخصوص بوقاقل و از نزد و فرائض را از اوقات ثلثة نماز كوشيد و ظاهر حديث و عموم  
 است و بجهت كوشيد بطلان نيت در حق ناقصه و نكته است كه اگر جاهل بوقت باشد و نماز را در وقت نكرد و نيك طلوع  
 و غروب آفتاب كه يك ركعت در وقت آن ادا نمود بطلان نيت ايشان و اما نماز عصر باطل و كذا ليس نكرد و وقت نماز را پس  
 بعد از نماز است و وضوء و نيت نمى را نماز برزوي لازم ميشود و اين از احسن توضيحات است كه في ترجمه البخاري للشيخ  
 نورالحق قدس سره و في الباب عن عائشة انتم رايه الشافعي قال ابو عيسى حديث ابى هريرة حدثني عن  
 صحيح و به يقول اصحابنا الشافعي و اصحابنا السني و معنى هذا الحديث عند اهل صاحب العين  
 مثل الرجل ينام عن الصلوة و ينساها فليت عطا و يد كذا عند طلوع الشمس عند خروجه و معنى اين  
 حديث نزد اصحاب شافعي و اصحاب سني و معنى هذا الحديث عند اهل صاحب العين  
 شود و انبى كند يا كند نماز را و فراموش كند و نكته نزد و ايشان آنست كه نماز را در وقت نكرد و نيك طلوع  
 باشد كه نماز او صحيح شود و باب ما جاء في الجمع بين الصلوتين باب است و بيان جمع كردن  
 ميان دو نماز واحد نگاهتاد بن السري نا ابو معاوية السري محمد بن حازم عن الاحمسن عن حديث بن ابي ثابت

شرح ابى الطيب

عامة النوازل

صلاته لا يصح لكن شيئا من الحديث يابى هذا التاويل و الله اعلم لكن قال النوزلى جميع المسلمين على انه ليس على ظاهره وفيه  
 اصما رقتيرة فقد ادرك حكم الصلوة او وجوبها و فضلها و ذكر التاويل الاول اقول فاذا كان المسلمون اجمعوا  
 على التاويل فلا يضربا عن السياق **قوله** و معنى هذا الحديث عند اهل صاحب العين كذا  
 الحديث عند الشافعي احمد و اسحق ثابت صاحب العين و معنى انه لا يجوز ان يوترك ذلك احد قطعا الا صاحب  
 الغاية و اما الاخذ فلا يجوز له ان يفعل ذلك نحو من فعل ذلك فيقتضى ظاهر الحديث جواز صلاته **قوله**  
 عند طلوع الشمس عند غروبها اي قبلهما لطابق الحديث **باب** ما جاء في الجمع بين الصلوتين

بحديث بسير التعليل  
 والاخر فيه محمول  
 مطلقا على الوجوب  
 قال ابن ابي عمير  
 مالك هو حجة واما  
 من جعله مستحبا  
 فنظر ابن الاصر  
 محمول على التاويل  
 بوضعه و بناء  
 الادلة على ما تقدم  
 في اصول الفقه  
 الثالثة قال علماء  
 اخبارنا اصحابنا  
 من سنة اوجه  
 الاول قال البخاري  
 و الشافعي و يحيى  
 ابن معين و اصحاب  
 في الباب حديث بسير  
 و صحاح احمد حديث  
 ام حنبلية و صحاح  
 السكون حديث بسير  
 قال احمد و علي و يحيى  
 ابن المديني فيسن  
 طلق لا يجزى جاز  
 الثاني ان خبرنا كذا  
 رواه لا ينفرد بغير  
 من الصحابة و غير  
 نقل واحد الثالث







غارضة الاحوذی

شرح سراج احمد

الحروف متصلة بين  
الظفر والبطن فهو  
سحب بمنزلة دابین  
المخضوب بالماء فمن  
الحققة بالماء كخففت  
ومن الحققة بالماء  
احتاط الناحية  
اذا مسه باصبع  
من اشد فاختلاف  
فيها اصحابنا واختلف  
الشافعي والظاهر  
وجوب الوضوء  
العائشة اذا مسر  
ذكره غيره قال  
الايلي ينتقض  
وقاله بعض اصحابنا  
الشافعي وهذا  
لا يستقيم لان  
ان اعتبروا اللذة  
فيلزمهم ان ينقصر  
الوضوء بنسب بكل  
موضع من البدن  
وان لم يعتبروا  
اللذة لم يتأوله  
الحديث وكذلك  
لا يصح الاصل في ذلك  
لانه راعى اللذة  
مثله سواء كان

الصلاة بين فرق انست كمنزلة احمد وحق ان يفرق من وضوءه فمهم جمع روست وندو شافعي از جهت مرض جميع نیست مرض  
عز نیست نزد او باب ما جاء في بدل حاله اذان باب است در بيان آنچه آمده است در بيان ابتداء شروعيه اذان وان لغوت  
بمعنى وانما يدرن وغيره کردن است در شرح اعلام بدر آمدن وقت نماز بالفاظ مخصوصه و وقت مخصوص مشهور است كه ثبوت  
آن بخواب شده چنانكه در حديث مى آيد و بعضى گویند كه با جتهاد آنحضرت ثابت شده و در روايتى از امير المؤمنين على مرتضى  
رضى الله عنه آمده كه چون آنحضرت بمحراج رفت تا بسرا برده عزت رسيد كه محل كبرياى حق بود و فرشته از انجا برآمد  
آنحضرت از جبرئيل پرسيد كه اين فرشته كيست جبرئيل گفت سوگند بخدا كه ترا حقى فرستاده نزديك ترين خلق بزرگوار است  
سمند زده ام اين فرشته را اذان بانكه پيدا كرده شده ام من جز از اين ساعت پس گفت آن فرشته الله اكبر الله اكبر از  
پس پرده او از بردارست گفت بنده من انما اكبرناك اكبر من كر كرد كلمات باقى را و تحقيق آنست كه آنحضرت در شب محراج  
كلمات از شنيدن ادا كرده كه اين كلمات را در اذان براى نماز گوید آنحضرت كه يكى اذان نماز ميگذارد تا بمدينه آمد و درين باب  
با اصحاب مشاورت كرد و بعضى از اصحاب اذان را بخواب شنيد چنانكه خداوند بن عبد بن حدير و بن امير المؤمنين ابى بكر الصديق  
و عمر بن الخطاب ديگر صحابه قريش تن بلويز چهارده كس در پيش آنحضرت آمد كه ان كويات كه بر آسمان شنيد بود براى اعلام اذان گفته شود  
و صحيح آنست كه عبد الله بن زيد بن عبد ربذوان را در خواب پيد وقت صبح بخبرست شريف آمده خواب خود را عرض ساخت  
آنحضرت بلال بن رباح را تعليم فرمود و چون بلال اذان را در سخن الخطاب اذان را شنيد و خبرت شريف گفت يا رسول الله بخبرين خواب  
ديد و ام چنانكه حديثش مى آيد اين روايت سال اول بود از هجرت پانز نامى سجد حد شاسعيد بن يحيى بن سعيد الاهوى در ترمذ است  
سعيد بن يحيى بن سعيد بن ابان بن سعيد بن العاص الاموى ابو عثمان البغددي گفته بود و گاهى خطا ميگردد از نا مشروست در حسنة تسع اربعين  
و امين وفات كرد و ثنائى يحيى بن سعيد بن ابان بن سعيد بن العاص الاموى ابو ايوب الكوفي نزول بخلاف صدور بود از كبار  
يا سعة است در حسنة رابع و تسعين و وفات كرد و عمر ششادنا محمد بن اسحق بن محمد بن ابو ابيح بن التيمي عن محمد بن عبد الله  
ابن زيد بن عبد ربذوانى سرقى ثمة از ثمة بود و عن ابية عبد الله بن زيد بن ثعلبة بن عبد ربذوان بن زيد بن الحارث بن الخزرج  
الانصارى الخزرجى حاضر شد عقبه و بدو هم شهادت داد و فرمود كه علم بنى الحارث بن الخزرج بن زيد بن الحارث بن الخزرج  
انتم يا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخبروه بالوفاي قلت عبد الله بن زيد بن ثعلبة بن عبد ربذوان بن زيد بن الحارث بن الخزرج

قوت المقتضى

لما احببت ان ياتى رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخبروه بالوفاي فقال ان هذه الرواية حق قال ابن العربي ورواها الانبياء وسمى موطا  
حق من جملة شرايع الدين وشرائخهم من الدين ليست بشي لان هذه الرواية من غير الانبياء استقرت في الملائكة لوجود الله  
انه يحتمل انه قيل للنبي صلى الله عليه وسلم ان قد اوحيا فانفذ او كانت ما يشوق اليه بالوفاي الى العمل بها فانما حق تقرب عليهما  
او منى عنها على القول بخوان الاجتهاد وعلان بين ان هذه المسألة من مسائل الفقياس لا من رأى نظما لا يستطبعة  
الشیطان لا يدرخل في جملة المومنين وشر الخواطر المرسله وروى ان النبي صلى الله عليه وسلم رأى الاذان ليلة اسرى  
به وسمعه ولم يودن له فيه عند فرض الصلوة حتى بلغ الميقات في قول النبي صلى الله عليه وسلم العزم  
فذلك اثبت دليل على ترجيح احد الاحتمالين الثاني والثالث على الاول لان كان الاقرار عليه



[illegible]

شرح منجز مني	
عنايته الامام الحادي	
لا يتحقق المسألة مبنية على الحاش	وتنرى ان كبرياؤه وروحي برهان ما وليس ينادي بها احد فهو كذا واز منى او نحو هذا مما لا يوجب كبرياؤه في ذلك پس سخن كزنده وشايت نمودند روزی در آن باب فقال بعضهم اتخذوا قوسا مثل ناقوس المنصاري پس گفتند بعضی مسلمانان بگيريد ناقوس
الضعيف الذي قل منكم وكنك	مانند ناقوس ترسانان که برائی قست نماز نمیزند و ناقوس التفسیر کرده اند بچوب بزرگ دراز که زده شود بچوب خرد کوتاه و قال بعضهم اتخذوا قوسا مثل قوس اليهود و گفتند بعضی مسلمانان بگيريد شاختی را مانند شاخت یهود که میزدند آنرا در بعضی روایات لفظا سوق واقع شده قال
الثالثة عشر وهو اذا مئس خك مقطوعا	فقال عمر لا تبعثون رجلا ينادي بالصلاة كغير من ينادي بالقرآن ناقوس و برنی انگیزد و برنی که آواز بکن و بخواند بنافذ قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا بلال اتخذوا قوسا بالصلاة كغير من ينادي بالقرآن فمروا بخمسة اى بلال
الرابعة عشر انه موضع القطع قال	برخی پس ان کس نماز بخوان مردم را بر آواز نماز نظر نگذارند نسبت که مراد اینجا مجرور و فایز کردن و مذکور کردن و خبر کردن است بدر کردن قست و اذان شرعی بطریق خاص پس این ان شریفی و راست است و عمر و ابوبکر ازین دیدن خویش پستتر تشریع اذان بوحی یا اجتهاد و در بعضی احادیث
الشافعي يوجب عليه الوضوء لانه جزء	است که بلال نذایک و نماز بلفظ الصلاة جامعة قال ابو حنيفة هذا حديث حسن صحيح غريب من حديث عبد الله بن عمر گفت مصنف این حدیث حسن صحیح غریب از حدیث عبد الله بن عمر باب ملجاء في التجميع في الاذان باب ست درین
منه وليس بهذا بحال غريبة ولا	انچه آمده است در تجميع لفظان و ترجیع و اذان عبارت است از مع و کردن و شماریدن با آواز بلند یعنی شهادتین را دو بار با آواز پست گفته و با آواز بلند بگوید حمد و ثناء پس معاذا ابواهم بن عبد العزيز بن عبد الملك بن ابی محمد و رقی الجعفی المکی ابو اسمعيل صدوق از ساجدة
حقيقة انما مشهورة عشر اذ من بركة	در نظام میگوید و قال بن ابی گفت ابواسم حدیث کرد مرا برادر من عبد العزيز بن عبد الملك بن ابی محمد و رقی الجعفی المکی از ساجدة بود و جلدی و حدیث کرد مرا برادر من عبد الملك بن ابی محمد و رقی الجعفی المکی از ساجدة بود و جمیعاً یعنی حدیث کرد مرا برادر و جبر بن بر و عن
التقص طهرت في جليل الشافعي	ابی محمد و رقی الجعفی المکی از ساجدة بود و جمیعاً یعنی حدیث کرد مرا برادر و جبر بن بر و عن سلمه بن معير صحابی مؤذن آنحضرت در که چنانکه مورخان در اساماء الرجال می نویسند و در قول ایشان نظر است از حدیث
قال مالك لا ينعقد وعول الشافعي على	قولهم فقال بعضهم اتخذوا قوسا يعني ذكرا جميع منهم اتخذوا قوسا في خشبة طويلة يضرب بخشبة اصغر منها اعلم المنصاري و قالت الصلاة بها واتخذوا كبس الخاء امر بصيغة الجمع قوله فقال عمر لا تبعثون
ام حبشية من فرجه فليتوضأ	الواو عطف على مقدر مري تقولون ووافقة اليهود و المنصاري ولا تبعثون رجلا و الجمرة لانكار الجملة الاولى و تقدير الثانية ظاهر هذا من ارض الحديث الاول ويمكن الجمع بان هذا اشارة بغير رضی الله عنه و لا الى انه
هذا عام في القبل والدبر قال مالك	يناديون بلفظ الصلاة جامعة ثم راي عبد الله الاذان و وافقه ثم راي عمر فاستقر الاذان الشرعي بعد ذلك باب ملجاء في التجميع وهو في اللغة التذليل هو في الاذان ان يأتي بالشهادتين فيخفف بهما صوته مرة و يرفع بهما مرة اخرى
اذ قلنا ان الوضوء ينقص من فجر	فقال عمر لا تبعثون رجلا ينادي بالصلاة قال ابن سيد الناس ظاهرة معارضة الحديث الاول ويمكن الجمع بان تداء بلال لو يكن اذا اشرك به عمر على صورة الاذان الشرعي بل لعله على سبيل الاعلام بل دخول
المرة فنقضنا بمن الرجل دبره	الوقت وانما استقر الاذان الشرعي بعد ذلك ولا يعارض بهذا روي عمر الجواز وقوعها بعد ذلك وليس في حديث عمر اكثر من مطلق الدعاء
وليت حمل	

الشافعي يوجب عليه  
الوضوء لانه جزء  
منه وليس بهذا  
بحال غريبة ولا











شرح سراج احمد

[illegible]

گفتن چندیست و اصبعه فی اذنیه در حالیکه بر دو انگشت او در گوش او بودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتیکه  
 له جهرا و آنحضرت در خیمه که برای او بود سرخ رنگ ابراهه قال من ادم عون گوید که گمان میکنم با جعفر را که گفت آن خیمه را چه سرخ  
 ساخته بود و حضرت بلال باین یدیه بالعنقه پس بیرون شد بلال برآمد از قیاز پیش آنحضرت بنیزه و خرد که بر دست داشت و گفت  
 بالبطاء پس بخانید آن عززه را در موضع بطاء و آن نام وادی است قصصی الی چهار رسول الله صلی الله علیه وسلم و سائر پیروان  
 یدیه الکلب الفحار پس بگذارد آنحضرت نماز بسوی آن عززه در حالیکه می گذشتند پیش آنحضرت سگان و خیران و چیزی از  
 افساد و ریان نماز نمی کردند و علیه حله جهرا و بر آنحضرت دو جامه بودند سرخ رنگ باز او رد که به عت در آن خالص بود که  
 مخطوط بودند کافی انظار الی بریق ساقیه ابو جعفر گوید که من اکنون می بینم و نظر میکنم بسوی درخشیدن و کناره نوی قال سفیان  
 نواله حیدر که گفت سفیان ثوری گمان میکنم او را که آن چادری باشد بر او بکس حای مملو فتح موحده و را بمعنی چادری مخطوط قال  
 ابو عیسی حدثنا ابی حنیفه قال حدثنا حسن بن عیسی و علی بن العیسی عن اهل العلم و بر آنست عمل زو اهل علم یستحبون ان یدخل  
 المؤذن اصبعیه فی اذنیه فی الاذان استحبابه انما یکنه در آرد و مؤذن دو انگشت خود را در دبر و گوش خود را از آن و قال بعض  
 اهل العلم فی الاقامه ایضا یدخل اصبعیه فی اذنیه و گفته اند بعضی از اهل علم و در حال تکبیر گفتن نیز در آرد دو انگشت خود را  
 در گوش و هو قول الاذراعی و ان قول و از اعنی است و ابو حنیفه قال سمعته و هب السوائی و نام ابی حنیفه و هب السوائی است  
 بضم سین مملو و تخفیف و او باب ما جاء فی التثویب فی الفجر باب است در بیان آنچه آمده است در حق تثویب در اذان  
 نماز فجر و تثویب در وقت رجوع کردن و باز گشتن و مراد اینجا اعلام بعد از اعلام است که بعد از اذان گفتن بار دیگر باز اعلام  
 کنند و تثویب چند قسم است یکی الصلوة خیر من النوم گفتن در میان اذان و فجر و آنچه در زمان آنحضرت سنت بوده همین بوده و علامه  
 کوفی می علی الفلاح می علی الفلاح احداث کرده بود در میان اذان و اقامت و بعد از ایشان هر قومی چیزی استعارت ساخته و این  
 مخصوص نماز فجر است زیرا که وقت خواب است و کس است بعد از آن متاخرین در همه نمازها است و استحسان و این احداث بعد  
 از احداث است بدعت است از امیر المؤمنین علی الحارثی است و آورده اند که ابن عمر عسجری در آمد و مؤذن را شنید که در غیر نماز  
 فجر تثویب کرد پس از مسجد برآمد و گفت بیرون آئید از پیش این مرد که مبتدع است حدثنا احمد بن  
 منیع نا ابو احمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیری بن عمر بن درهم الاسدی الکوفی  
 ثقه ثبت بود گاهی خطا هم میکرد در حدیث ثوری از آنست است در سنه ثلث و مائتین و فسات کرد

شرح إلى الطيب

**قوله** من ادم بفتحين وهو جمع اديوى الجلد **قوله** بالعذرة بفتحين اطول من العصا واقصر من الرحم وفيها سنان كسنان الرحم الا ان سنانها في اسفلها بخلاف الرحم فانه في اعلاه وقيل رشح قصير وقيل هي مثل نصف الرحم **قوله** فركها اي غرزا **قوله** وعليه حلة حمراء وهي ثوبان لا يكون واحد انما رداء او نحوها وبريق الساق لمعانه **قوله** قال سفيان تراه حيرة كعنبه هي من البرود ما كان مخططا يقال برد حير وبرد حيرة على الوصف الاضافة وهو يرد يمانى وهذا يدل على ان الحلة ما كانت كلها حمراء لان راوى الحديث قسرها بالخط وهو اعلم بالتفسير من غيره **باب** ما جاء في التشبيب في الفجر



## شرح سراج احمد

## عامة الاحادیث

قال ابو اسرائيل عن الحكم بن عبد الرحمن بن ابي ايلي عن بلال قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنوب  
 في شيء من الصلوات الا في صلوة الفجر فزعموا تخفرت يستثنى من نوازي كور نماز فجر وفي الباب عن ابي عبد الله كذا  
 اخرجه ابو داود وقال ابو عيسى حديث بلال لا تنفر في الامن حاله ايا اسرائيل الا في كذا صنف حديث بلال اني شئنا سمعنا من  
 طريق ابي اسرائيل لما قال ابو اسرائيل لسمع هذا الحديث من الحكم بن عتيبة وابو اسرائيل شئنا من حديث الحكم بن عتيبة قال  
 انما رواه عن الحسن بن عمار عن الحكم بن عتيبة كذا صنف جزاين فيست كذا روايت كذا ابو اسرائيل ان حديث را از  
 حسن بن عمار از حكم بن عتيبة يعني از حكم بن عمار روايت كذا ابو اسرائيل اسما اسماعيل بن ابي اسحق ونام ابو اسرائيل كذا  
 وليس هذا القوي وثبت وقوي عند اهل الحديث نزد مجتهدين وقد اختلفت اهل العلم في تفسير التشويب وتحقيق  
 اختلاف كذا انما علم في تفسير تشويب فقال بعضهم التشويب ان يقول في اذان الفجر الصلوة خير من النوم پس گفته اند  
 بعضی علماء تشويب اينكه بگويد مؤذن در اذان فجر الصلوة خير من النوم را وهو قول ابن المبارك واسمحل وان قول عبد الله  
 ابن المبارك امام احمد است وقال اسحق وكفت اسحق بن راهويه في التشويب غير هذا ولا تفسير تشويب سوى اين كذا گفته اند  
 قال هوشى احد ثقات الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم كذا صنف تشويب جيزي است كذا احداث ان كذا از مردم  
 پس از آنحضرت اذ اذن المؤذن فاستبطن القوم قال بين الاذان والاقامة قد قامت الصلوة حتى على الصلوة حتى  
 على الافلاح چون اذان گفت مؤذن پس ديگر در مردم ونيامند بگويد مؤذن بين اذان واقامة قد قامت الصلوة و  
 حينئذ يراو هذا الذي قال اسحق هو التشويب الذي كرهه اهل العلم والذي احدى قوله بعد النبي صلى الله عليه  
 واين تفسير تشويب كذا اسحق گفته است تشويب است كذا گفته اند از اهل علم وچيزي است كذا احداث ان كذا از اهل علم وچيزي است كذا  
 اين تشويب بحضور نبوت نبوه والذي غسر ابن المبارك واحمدان التشويب ان يقول المؤذن في صلوة الفجر

## شرح ابي الطيب

قوله لا تنوب في شيء من الصلوات بنون مؤكدة ثقيلة ولا فاهية والفعل مبني على الفتح لا اتصاله بالنون  
 والتشويب في اللغة اعلام بعد اعلام وفي الفائق الاصل في التشويب ان الرجل اذا جاء مستصرخا لوجه  
 بتوبه فيكون عامرا واذنرا تو كثر حتى سمي الدعاء تشويبا وقيل هو ترديد الدعاء تفعليل من ثابدا ارجع و  
 منه قيل لصوت المؤذن الصلوة خير من النوم التشويب زاد في النهاية المؤذن اذا قال حتى على الصلوة  
 فقد دعا هو فاذا قال بعد الصلوة خير من النوم فقد رجع الى كلام معناه المبادرة اليها نقله الطيبي  
 وقيل او يرجع اليها من النوم الى الصلوة باللفظ المذكور قال ابن السهام وخصوا  
 به الفجر فكهوه في غيره وهو عن ابن عمر انه سمع مؤذنا ينوب  
 في غير الفجر وهو في المسجد فقال لصاحبه قوح حتى يخرج من عند هذا المبتدع وعن علي رضي  
 الله عنه انكاره بقوله اخرجه هذا المبتدع من المسجد واما التشويب بين الاذان والاقامة فلو كان  
 على عهد صلى الله عليه وسلم انتهى قول في وليس ذلك ايا ابو اسرائيل بالقوي عند اهل  
 الحديث وقيل كان رافضيا كشيء الصحابة وعثمان رضي الله عنه تركه ابن مهدي كذا في الاثر كذا



## شرح سراج احمد

## عامة الامامة

فان كان امرأة  
انتقض وضوءه  
وان كان رجلا  
لو انتقض وضوءه  
اذا ان يفتك بالشك  
على الثلاثة الاقوال  
المتقدمة الثانية  
والثلثون امرأة  
مست فمخرج غنثي  
تحكمها حكمها فالتقدم  
يبني عليه الثالثة  
والثلثون مست  
فرجه فان كان امرأة  
انتقض وضوءها  
وان كان رجلا  
فقد حصلت  
المالسة الرابعة  
والثلثون مست  
ذكره لو انتقض  
وضوءه لاحكاما  
ان تكون امرأة  
فقد مست خلقه  
ثالثة وابن علي  
الاعتبار بالشك  
وردة الخامسة  
والثلثون غنثي  
مست كرجل  
وضوءه المائنة

ضعفه يحيى بن سعيد القطان وخياره ضعيف او كرهه است يحيى ويكره ان قال احمد لا اكتب حديث الا فريقي  
كفت امام احمد بن محمد بن حريش فريقي را از جهت ضعف وي که قابليت نوشتن ندارد قال ورايت محمد بن اسمعيل يقوى  
امره كفت ضعفه ويرام امام بخاري را كه قوت مي دارد ام فريقي را وي يقول هو مقارب الحديث وسيكفت بخاري فريقي فافز  
الحريش است والعمل على هذا عند اهل العلم من اذن فهو يقوى وعملهم برين است نزد اكثر اهل علم كه اذان گويد پس  
بهمون اقامت كند وبالسبب ما جاء في كراهية الاذان بغير وضوء باب ست در بيان آنچه آمده است وكرهت  
اذان دادن بي طهارت حد ثانيا على بن حجر نا الوليد بن مسلم عن معاوية بن يحيى الصدفي ابو روح الدمشقي ساكن  
كفت در روى ضعيف بود از سابعه است عن الزهري عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يؤذن  
الا متوضي ابو هريرة از شهرت روايت مي كند كه فرمود اذان گويد بركه وضوء باشد بخلاف يحيى بن موسى شاعبد الله  
ابن جهم عن يونس عن ابن شهاب قال قال ابو هريرة لا ينادى بالصلوة الا متوضي كفت ابو هريرة اذان ندي  
بكره وضوء درين حديث مقوله ابى هريرة است وحديث اول مرفوع بود واما ضعف جرح بر حديث اول مي كند قال ابو عيسى  
وهذا اصح من الحديث الاول كفت ضعفه اين حديث دوم صحيح ترست از حديث اول وحديث ابى هريرة لو يفعله ابن و  
وحديث ابى هريرة مرفوع نكرده او را اين سب كه راوى از زهرى است وهو اصح من حديث الوليد بن مسلم وان صحيح ترست از حديث  
وليد بن سلم والزهري لو يسمع من ابى هريرة وابن شهاب هرى سماع انالى هريرة ثابت نشده است واختلف اهل العلم في اذان على غير  
وضوء واختلاف كرهه اندا بل علم در اذان گفتن بغير طهارت فكرهه بعض اهل العلم پس كرهه غنثه اندازا بعضى اهل علم وجبه  
يقول الشافعي اسحق وبان قائل كفت امام شافعي اسحق بن راهويه وخصص في ذلك بعض اهل العلم وخصصه انه انذر اذان  
على وضوء يعني اهل علم وجبه يقول سفيان ابن المبارك واسحق وبان قائل كفت سفيان ثوري وعبد الله بن المبارك امام احمد  
وثمين مست مذهب امام ما ابو حنيفة كه قائل بجد كراهت اذان محديث مست قائل بجد اعاده است روايت بكرهت نيز  
و بنا بر روايت كراهت اعاده اذان نيز مست كافي النهاية وجميعين اختلاف است در اقامت نيز در ظاهر روايت اعاده هر دو  
نست چنانكه در خلاصه است **باب** ما جاء ان الامام احق بالاقامة باب ست در بيان آنچه آمده است كه تحقيق

## شرح ابى الطيب

**باب** ما جاء في كراهية الاذان بغير وضوء **قوله** لا يؤذن الا متوضي النقي بمعنى  
التي فيفيد الكراهية لاجتماع العلماء على الجواز عند ثاوه مرفوع على انه فاعل لكونه  
مستثنى مفرغا في نسخة منصوب والفاعل ضمير المؤذن والتقدير لا يؤذن المؤذن في  
حال من الاحوال الاحال كونه متوضيا **قوله** وهذا اصح من الحديث الاول مع انه موقوف  
فكان الموقوف اصح من المرفوع والموقوف ايضا ضعيف لقوله لو يسمع الزهري من ابى هريرة قال  
ان الموقوف فيه ما يمنع التدليس فانه قال ابن شهاب قال ابو هريرة فهو صريح في السماع  
فليس فيه تدليس بخلاف عن فانه محتمل **باب** ما جاء ان الامام احق بالاقامة يعني لا يقام الا بحضوره  
فالاحقية بمعنى الاستحقاق اى الاقامة من جملة حقوق الامام قرعى حضوره فاما لو يحضر لا تقام

عامة الزايرة

شرح سراج احمد

لهذا الزايرة... ان كان امره فقله... انتقض بالملا... وان كان رجلا... فقد سخر كخرجه... فيكون الحكم ما قل... السادسة والثلاثون... خذني من فرج... امرأة فان كانت... امرأة قلنا انتقض... المرأة بس فرج... الاخرى انتقض... الوضوء وان كان... رجلا فقل من... فرج امرأة فينتقض... الوضوء من باب... الملاسة اعتبار... اللذة ايضا فيها... يرد عليك من هذا... التفرع اثباتا و... نفيا فركبه على... ذلك السابعة... والثلاثون خذني... من فرج خذني... انتقض وضوء... الماس اعتبار... في المسوس للذة... فان التا انتقض... وضوءه والا فلا

ان كان امره فقله  
انتقض بالملا  
وان كان رجلا  
فقد سخر كخرجه  
فيكون الحكم ما قل  
السادسة والثلاثون  
خذني من فرج  
امرأة فان كانت  
امرأة قلنا انتقض  
المرأة بس فرج  
الاخرى انتقض  
الوضوء وان كان  
رجلا فقل من  
فرج امرأة فينتقض  
الوضوء من باب  
الملاسة اعتبار  
اللذة ايضا فيها  
يرد عليك من هذا  
التفرع اثباتا و  
نفيا فركبه على  
ذلك السابعة  
والثلاثون خذني  
من فرج خذني  
انتقض وضوء  
الماس اعتبار  
في المسوس للذة  
فان التا انتقض  
وضوءه والا فلا

بادشا لا اتيك ترست يا قامت كرون حد تنال يحيى بن موسى فاعيد الزايرة الى سالك بن حرب سمع جاكوب بن  
سمع يقول كان مؤذن من رسول الله صلى الله عليه وسلم يهمل فلا يقيم گفت جابر بن عمرو لو يؤذن انحضرت كم مملكت  
ورنگ سكر ولس قامت نميد وحتي اذ امرى رسول الله صلى الله عليه وسلم قد خرج اقام الصلوة حين يراه انما يكون  
مى يد مؤذن انحضرت ركه تخميق بيرون شد از حجه شريفه قامت نماز مى فرمود بها ميك مى ديد انحضرت را وقال ابو عيسى بن  
جابر بن عمرو حديث حسن گفت مصنف حديث جابر حديثي ست حسن وحديث سالك لا تعرفه الا من هذا الوجه  
وحديث سالك بن حرب بن شامي سمع من طريق كذا ان جابر بن عمرو روى ان كذا روى است وهكذا قال بعض اهل العلم ان المؤذن اصاب  
بالاذان ويحسين كذا ينادى بعضى اهل علم كذا يستكبر مؤذن بالاك ترست يداون اذان والا ملام اذ لك بالا قامته وامام مالك ترست  
يكرون قامت يحيى بن زيد بن اكرن امام قامت بنا كذا باب ملجاء في الاذان بالليل باب ست وريان انچه آمد و است  
اذان دادن در شب پيش از طلوع صبح حد تنال يحيى بن موسى فاعيد الزايرة الى سالك بن عمرو بن النجاشي  
الله عليه سلم قال ان بلا يؤذن بليل بدريك انحضرت فرمود تحقيق بلال اذان سيد هر شب پيش از طلوع صبح فكلوا  
واشرى واپس بخوريد طعام و بنوشيد آب حتى تسامعوا فاذا بين ابن ام مكتوم تا ان زمان بخوريد و بنوشيد كذا يشنويد اذان دادن  
ابن ام مكتوم را زير كذا او نايابا بود اذان نمى داد تا آنكه سيقتند او را مردم كه صباح كروى صباح كروى برخيز اذان بگو قال ابو عيسى  
وفي الباب عن ابن مسعود وعائشة اخرج اشيجان واقبنة اية خبيب اخرج ابن خزيمة وانشى اخرج الطحاوي  
واحمد وابي خرا وسمرق بن جندب اخرج احمد والثلثة واخرج كذا روى است ما كذا روى است الى محذورة في زمانه ان محاضرات  
آمده است چنانكه اخرج ان كذا روى ابن خزيمة اخرج انا شمس بلنظان ابن ام مكتوم يؤذن بليل فكلوا واشربوا حتى يؤذن بلال و كان  
بلال لا يؤذن حتى يرى الفجر واخرج ابن ابى خزيمة وابن حبان احمد بن حديث اية بنت خبيب قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
اذا اذن ابن ام مكتوم فكلوا واشربوا اذا اذن بلال فلا تاكلوا ولا تشربوا واخرج البيهقي من حديث زيد بن ثابت نحوه و يجهل  
ذكر كذا روى است كذا العمل ودر تخريج نيز بخير طرق ديگر بلال بن كذا روى است واخرج اشيجان عن ابن مسعود قولا  
بخلاف لا يمتنع احدكم اذان بلال واخرج الطحاوي عن عدي بن ثابت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لبلال  
انك تؤذن اذا كان الفجر ساطعا وليس ذاك الصبح وانما الصبح هكذا استعرضا واخرج مسلم عن سمرق بن جندب  
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يمتنع من سحر كذا اذان بلال ولا الفجر المستطيل ولكن  
الفجر المستطيل في الافق قال ابو عيسى حديث ابن عمر حديث حسن صحيح وقد اختلف

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في الاذان بالليل قوله ان بلا يؤذن بليل الباء بمعنى في يعنى يؤذن في ليل السحور او  
للتجيد فلا يمنع اذانه من السحور التحق قوله فكلوا واشربوا حتى تسامعوا فاذا بين ابن ام مكتوم اسم عبد الله  
ابن قيس في الصحيحين قال ابن عمر كان ابن ام مكتوم رجلا اعشى لا ينادى حتى يقال له اصبحت  
اصبحت ولا ينادى في هذا الخبر ان ابن ام مكتوم ينادى بليل فكلوا واشربوا حتى ينادى بلال وراه ابن خزيمة  
في صحيحه لانه بتقدير صحته محمول على انه كان بينهما مناوبة

باب ما جاء في الاذان بالليل قوله ان بلا يؤذن بليل الباء بمعنى في يعنى يؤذن في ليل السحور او  
للتجيد فلا يمنع اذانه من السحور التحق قوله فكلوا واشربوا حتى تسامعوا فاذا بين ابن ام مكتوم اسم عبد الله  
ابن قيس في الصحيحين قال ابن عمر كان ابن ام مكتوم رجلا اعشى لا ينادى حتى يقال له اصبحت  
اصبحت ولا ينادى في هذا الخبر ان ابن ام مكتوم ينادى بليل فكلوا واشربوا حتى ينادى بلال وراه ابن خزيمة  
في صحيحه لانه بتقدير صحته محمول على انه كان بينهما مناوبة

شرح سر اج احمد

عامة الاحاديث

اهل العلم في الاذان بالليل وتحقيق اختلاف كونه اذنا او اذن كفتن و شرب فقال بعض اهل العلم اذا اذن  
المؤذن بالليل اجزا ليس كغفلة ان بعض علماء يوم اذان و يدور مؤذن و شرب و اياها اذان ولا يغفل و اعاده  
يكن اذان ليس اذنا صبح وهو قول مالك وابن المبارك و الشافعي و اسحق و قال بعض اهل العلم اذا  
اذن بالليل اعاد و بعض علماء كفتة ان چون اذان گفت و شرب باز گوید اذان را ليس ان صبح و بيا يقول سنن ابان القوي  
وهم من استند به بام نالي حقيقه چرا كه نزد وی اذان پیش از وقت مکروه است و سنت او برای نماز در وقت نماز است نه  
پیش از وقت اما ابو یوسف گفته که اذان فجر و است پس از نصف شب اعاده او ليس ان صبح نیست بخلاف دیگر نماز و مردی  
ابن سلمه عن ایوب عن نافع عن ابن عمر ان اذن بلیل و روایت کرده حماد از ایوب از ابن عمر که در سبک  
بلال اذان داد و شرب یک ترمذی فامر النبي صلى الله عليه وسلم ان ينادي ليس امر فرمود و او را آنحضرت اینک نکران العبد  
ذا و در سبک بزرگوار است که اخبر عن غیرین منصور عن ابی معاوية عن ابی سفيان السعدي عنه و ابن مرسل ضيف سنة  
سعی این است که من از خواب برخاسته بودم وقت را نشناختم پس باین اذان من اعتبار نکنم و این امر حضرت باین ندا  
عقاب بود بر بلال با اذن دادن قبل از وقت و این مخالف با حدیث دیگر است قال ابو عيسى هذا حديث غير محفوظ  
این حدیث حماد صحتی است که محفوظ نیست و الصحيح ما روی عبد الله بن عمر عن عبد الله بن مسعود که روایت  
کرده عبد الله بن عمر و عرویه عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم قال ان نافع از ابن عمر در سبک آنحضرت  
فرمود ان بلا لا يؤذن بلیل فكلوا واشربوا حتى يؤذن ابن ام مكتوم و روی عبد الله بن عمر عن ابن نافع  
ان مؤذن العجم روایت کرده عبد العزیز از نافع بن سبک که مؤذنی بود بر امیر المؤمنین عمر که سرخ نام داشت اذن بلیل فامر عمر ان يعيد  
الاذان اذان داد و شرب پس امر کرد و او را عمر بن الخطاب اینک باز گوید اذان را چنانکه خارج آن کرده و اذنی و هذا لا يصح  
صحت گوید و این صحیح نیست لانه عن نافع عن عمر منقطع زیرا که ایشان اینست که روایت است از نافع از عمر و آن منقطع  
که عبد الله بن عمر در میان وی مذکور نیست و لعل حماد بن سلمه مراد هلا الحديث و شاید که حماد بن سلمه را داده باشد  
همین حدیث را از حدیثی که بالا مذکور شده حماد از ایوب از نافع از ابن عمر و الصحيح في اية عبد الله بن عمر و غيره احمد

شرح ابی الطیب

كله الموقية العبد

قوله هذا حديث غير محفوظ يعني رفعه غير محفوظ و الصحيح و قفه اقول شری بود و او در سند ع  
ابن عمر ان بلا لا اذن قبل طلوع الفجر فامر النبي صلى الله عليه وسلم ان يرجع فنادى لان العبد نام نداد موی  
فرجع فنادى لان العبد نام قال بود و و هذا الحديث لو يروى عن ايوب الاحاد بن سلمه انتهى فهذا يدل على  
ان الاذان قبل الفجر لا يجزئ الا انه ذكر في الفتيان ايمه الحديث كعلي بن المديني و اضربه اتفقوا على ان حمادا  
اخطأ في رفعه وان الصواب قفه على عمر بن الخطاب و هو الذي وقع له ذلك مع مؤذنه و ان حمادا انفرد برفعه  
قال لكن في جده متابع و ذكره انتهى فاذا كان له متابع يرتقى الى الحسن و يحتمل به لانه في حكم المرفوع و يمكن ان يقال ان  
عمر رضي الله عنه امر بالاعادة كما ان النبي صلى الله عليه وسلم امر بها و قال ابن دقيق العيد لا يتحقق التعارض الا  
بتقدير ان بلا لا يؤذن بلیل في سائر العجم و ليس كذلك و انما كان في رمضان انتهى

خفتان تماسا  
مس هذا قبل  
هذا ومن اخر  
ذكر هذا فان الغنية  
الشك في محض  
لا حقال ان يكون  
القبل ثقبه ناله  
والذكر عضوا











**عائشة الاحوذى**  
 تكراراً ثانياً  
 فحل القراءتين  
 كالآيتين والحزب  
 فيكون قوله أو لم  
 النساء يقتضى  
 بعض الوضوء  
 بالقبلة ومس اليد  
 والجسود للجسود  
 يكون قوله أو  
 لاستم خبراً عن النبي  
 قال قيل ففي الصحيح  
 أن عائشة أفقدت  
 النبي صلى الله عليه  
 ليلة فوكت يدها  
 على أخصى قدميه  
 وهو ساجد للحديث  
 واستمر النبي صلى  
 الله عليه وسلم على  
 سجود ووقف على  
 صلاته فدل على  
 أن ذلك لو وثق في  
 وضوءه فدلنا على  
 أمرين أحدهما أن  
 لمسه ياله كان على  
 حائل ويكون النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 لو لم يضره لا شغله  
 بعبادته وعندنا

الترجمة  
 في الحديث  
 استمر النبي صلى  
 الله عليه وسلم  
 في سجود ووقف  
 على صلاته  
 فدلنا على  
 أمرين أحدهما  
 أن لمسه ياله  
 كان على حائل  
 ويكون النبي  
 صلى الله عليه  
 وسلم لو لم يضره  
 لا شغله بعبادته  
 وعندنا

**شرح سراج احمد**

الوجه ارشاد الائمة خداوند را راست بنا امان را و توفيق ده اليشان را بعلم وعمل و صلاح حال و اغفر للمؤذنين  
 و بنا من مؤذنان را فطرط و تفصيل كرمه و ايدان اليشان و دين حريت تفصيل كرمه امانت اذان بروي كرمه  
 مقصود بيان حال هر يك و عاينست مكرم كرام قال ابو عيسى في الباب عن عائشة و سهل بن سعد و عقبه بن عامر  
 و ان كرمه محايير اين حديث مروي شمس است چنانكه يمين عبارات اخراج كرمه ابو داود و ابن جبان يميني از ابى هريره و احمد از ابى  
 الباقى يميني از جابر اخراج كرمه است حديث و باب منع اجمع كردن بيان اذان امانت چنانكه گفت جابر ترمذي ان يكون الامام  
 مؤذناً لحديث ابى هريره و الاسفيان الثوري حفص بن غياث و غير واحد عن الامش عن ابى صالح عن ابى هريره  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم و مرسلين عن الامش و روايت كرمه سبط بن اذاعش قال حدث عن ابى صالح عن ابى هريره  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم عن عرق صنف است كرمه ابن جابر از ابى هريره بطرق متعدد مروي شمس است چنانكه طرق ترمذي ان يكون الامام

**شرح ابى الطيب**

**قوله** اللهم ارشد الائمة واغفر للمؤذنين اي ارشد الائمة للعلو بنا بكفولة والقيام به و انحر و به عن  
 عهدته و اغفر للمؤذنين عسى ان يكون منهم فيه تفرط في الامانة التي حملوها من جهة تقدير على الوقت  
 او تاخير عنه سهواً وفيه اشارة الى فضيلة الامامة على الاذان لان الامام متكفل اركان الصلوة و متعهد  
 للسفارة بينهم وبين ربهم في الدعاء و المؤذن متكفل للوقت فحسب الامام خليفة رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم و سلو و المؤذن خليفة بلال رضي الله عنه فاين احد هما عن الآخر و ايضا  
 الدعاء بالمغفرة يؤذن بالتقصير بخلاف الدعاء بالارشاد ففيه ايضا اشارة الى فضيلة الامام

**قوت المغنمى**

اللهم ارشد الائمة لانهم اذا ارشدوا بالاجراء الامور على وجهها صححت عبادتهم في نفسها و اغفر للمؤذنين ما  
 قصر و فيه من مراعاة الوقت بتقديم حلال و تاخير عنه انتهى في رواية ابن جبان ف ارشد الله الائمة و عفا عن المؤذنين قال  
 ابن جبان القرب بين العفو والغفر ان العفو قد يكون من الرب جل و علا من استوجب الناس من عبادة قبل تقديسه اياهم  
 وقد يكون بعد تقديسه اياهم الشئ اليسير فيفضل عليهم بالعفو اما من حيث يريد ان يتفضل و اذ يشاعة شافع الغفران ان  
 نفسه لا يكون الغفران من اجل و علا من استوجب الناس ان لا يوفى فضل عليهم ف لا يخلو اياها بفضل انتهى قال في النهاية قول الامام  
 اراد بالضم ان هذا الخلف و الرعاية لاضمان الغفلة لان يحفظ على القوم صلاتهم قبل صلوة المقتدين به في عهدته و صلاتهم مقرونة  
 صلاتهم فهو كما المتكفل لصحة صلاتهم و قوله المؤذن مع من يقيم القوم الذين يغفون له يستخير من اميننا حافظا يقال و من اجل فهو مؤذن  
 يعنى المؤذن امين الناس صلاتهم و صياحهم قال ابن سبيل الناس في معنى ضمان الائمة او جوارح انهم ضمنوا ما علنوا عليه من  
 الاسرار بالقراءة و الذكر الثاني ان المراد ضمان الدعاء ان يعوبه القوم ولا يخص نفسه الثالث انه يحتمل ضمان القيام  
 القراءة عن المسبوق اما امانة المؤذنين فقيل لانهم امناء على موقيت الصلوة و قيل امناء على جرح الناس لانهم يشفون على  
 المواضع العالية و قيل امناء في تبرعهم بالاذان ف ترى ابن حجة من حديث ابن عمر صلتان معلقتان اعناق المؤذنين المسلمين  
 صلاتهم صياحهم و ترى النبي صلى الله عليه وسلم من حديث ابى هريره و روى امناء المسلمين على صلاتهم و سحورهم المؤذنون





الکثر حسنه  
از سعید کرم داری  
سعادتمندم من زبیر  
و یونس و عیسی و نوحه  
ز فربه لقا قدم  
پیش از دست ما در دست  
شیم اصول کار  
صلوات علیهم  
که گنج است این جان  
انصرفت لفظ  
غفر الله له زویه  
شنیدم اللفظ  
غفر الله له لقاقتن  
ز فربه و اما خا



خاصة الاحادیث

شرح سراج احمد

فرقان وجبرین  
 حازم واسرائیل  
 وشریک ورفاء  
 ابن طبعه عن  
 قیس بن الحجاج  
 عن حنش عن  
 ابن عباس عن  
 ابن مسعود انه  
 اقی النبی صلی الله  
 علیه وسلم لیلة  
 البیث بنید فوجنا  
 یس و قال شراب  
 طهور و رواء یصا  
 سجاد بن سلمة عن  
 علی بن زید عن  
 ابی رافع عن ابن  
 مسعود واحاد  
 ابن مسعود الصحاح  
 خالية من هذا  
 فالامر مشهور  
 رح الحنث وضعف  
 وقد روی الحسین  
 ابن عبد الله الجمل  
 هذا الحديث عن  
 ابی معاوية عن  
 الاعمش عن  
 ابی وائل عن ابن  
 مسعود و رواه

الذي حدث ان مقام محمود و جده كرهه من حضرت را بقول خود عسی ان یبیشك ربك تمام محمود و الاحلث له الشفاعة  
 يوم القيمة كگوید کسی این را پس از اذان نگر که حلال شود برای وی شفاعت من در روز قیامت و مستحق میگردد و اگر چه همه  
 است گنجگار ان برای مغفرت تو رب نیکو کاران برای رفع درجات انسید و اشفاعت اند لیکن مما حسب ان عمل را شفاعت  
 لازم باشد و شفاعتی خاص و رحمتی بزرگ مخصوص و ممتاز بود و بعضی از علماء این بشارت را کنایه از حسن عاقبت موت بر ایمان  
 داشته اند چه شفاعت مخصوص بمومنانست پس بشارت شفاعت مستلزم بشارت ایمان شد چنانکه در حدیث است  
 من را می قبری حلت له شفاعتی قال ابو عیسی حلیت جابر حدیث یحسن خیر من حدیث محمد بن المنکدر لا نفعل  
 احدا و الا غیره شعیب بن ابی حمزة نمی داند چه کسی را که روایت کرده این حدیث سوا شیعیب بن ابی حمزه و ابی جابر  
 فی ان الدعاء لا یرد بین الاذان و الاقامة بابت در بیان آنچه آمده است در حق آنکه بر سنی که دعا کرده نمیشود و در  
 اذان و اقامت و مقرون با جابت میگردد و حدیث شاهی در بن غیلان نا و کعب و عبد الوزاق و ابی اسحق و ابی نعیم قالوا انما سقا  
 عن زید العمی یفتح عین جملة و تشدید میم و عمی او را از انجوت گفتند که چون کسی از وی سوال میکرد هر شی را میگفت در جواب  
 او جواب میداد و خود را و تفریق است زید بن الحواری ابی الحواری العمی البصری قاضی بر او و نام پدر او گویند که مرده بود و ضعیف خامسه است  
 عن ابی ایاس و معاوية بن قرة بن ایاس بن هلال المزنی البصری ثقة از ثالثة بود در سنه ثلث عشره و ابی یوفات کرد از عمره ثلث  
 شش عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدعاء لا یرد بین الاذان و الاقامة  
 فرمود انحضرت دعا کرده نشود میان اذان و اقامت و این تخصیص بحال نماز هر جا که باشد یا خاص اذان و  
 اقامت هر عین شریفین باشد قال ابو عیسی حدیث انس حدیث یحسن گفت عن صفیة عن عائشة عن انس

المرحوم  
 سلمه بر دیونا  
 عمل و احادیث را که  
 شفاعت من است که  
 نقول که در حدیث  
 از بنی بصری است  
 فی حدیثی که در  
 حدیثی که در حدیث  
 فی حدیثی که در حدیث  
 فی حدیثی که در حدیث

شرح ابی الطیب

قوله الاحلث له الشفاعة يوم القيمة وفي رواية البخاري حلت بدل من الا وهو الظاهر و كماله في الا فيذني في يجعل  
 من في قوله من قال استغفامية الاستغفام لان ك قال بمعنى يقول في رضع الى النبي اي ما من احد  
 يقول لك الاحلث له مثله قوله تعالى من الذي شفيع عند الا باذنه وقوله هل جبراء الاحسان الا الاحسان  
 و امثاله كثيرة و معنى حلت كما في رواية الطحاوي و نزلت عليه السلام بمعنى على و يؤيد رواية مسلم حلت على كعب  
 الحنث المقابل للحرة اذ هي حلال لكل مسلم و قد يقال بل لا تحل الا لمن ان لم يكن ان يحل ككيفية حصول الاذن في الشفاعة و لا بد

ابن رافع عن ابن  
 مسعود واحاد  
 ابن مسعود الصحاح  
 خالية من هذا  
 فالامر مشهور  
 رح الحنث وضعف  
 وقد روی الحسین  
 ابن عبد الله الجمل  
 هذا الحديث عن  
 ابی معاوية عن  
 الاعمش عن  
 ابی وائل عن ابن  
 مسعود و رواه

قوت المغنذی

الذي وعدت بدل من مقاد و بيان حلت له الشفاعة تمام و جبت كما في رواية الطحاوي و نزلت عليه السلام بمعنى على  
 و يؤيد رواية مسلم حلت عليه حدیث جابر حدیث حسن بل هو صحیح اخره عبد البخاری فی حدیثه غریب من حدیث  
 محمد بن المنکدر لا نفعل احدا و الا غیره شعیب بن ابی حمزة قال الحافظ بن حجر و هو غریب ما یجمع صحته و قد تويع ابن المنکدر  
 علی بن جابر الخمر الطبرانی فی الاوسط من بن ابی الزیر عن جابر عن ابی ایاس و معاوية بن قرة عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 الدعاء لا یرد بین الاذان و الاقامة قال ابو عیسی حدیث انس حدیث حسن و قبله وراه ابو اسحق المجدلی عن زید بن ابی مریم عن انس بن النبی صلی الله علیه وسلم  
 مثله قال المذنی حدیث زید بن جابر و قال ابی اسحق المجدلی عن زید بن ابی مریم عن انس بن النبی صلی الله علیه وسلم  
 اجموده لا یختلف فی بعض حدیث معاوية

وقد روی الحسین  
 ابن عبد الله الجمل  
 هذا الحديث عن  
 ابی معاوية عن  
 الاعمش عن  
 ابی وائل عن ابن  
 مسعود و رواه





عامة الاحاديث

شرح سراج احمد

واستوقفه ونفذ النبي صلى الله عليه وسلم اليهم حتى عاد اليه وقد رماه ابوداود فقال فيه عن زيد وابنيه الاحكام في مسألتين الاولى لا يخلو اما ان يكون النبذ

وان لك بول الخس خمسين وبتكرار است نزل من مقابل ابن خنجر نجاه راو في الباب عن عبادة بن الصامت كما اخرجه مالك واحمر وابوداود والنسائي وابن ماجه وابن حبان الحاكم وطلحة بن عبيد الله كاز عشرة مشرو ان راى قتادة الانصاري يروي الغفاري ومالك بن صعصعة والي سعيلا الخدي قال ابو عيسى حديث النجاشي حسن صحيح غريب كذا في نسخة من نسخة انس بن مالك شي مستحسن صحيح في نسخة كذا في باب فاجاء في فضل الصلوات الخمس ابي بستان فضليات نماز ما في نسخة حاشا على بن حجر السمعيل بن جعفر عن ابي جعفر بن عبد الرحمن عن ابيه عبد الرحمن عن ابي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الصلوات الخمس برزكها تحضرت فرود نماز ما في نسخة والجمعة الى الجمعة وكذا روى ناز جمعة ما كذا روى ناز جمعة ائمت وكفارات لما بينهن وكنيت وروى شيزه كذا في نسخة ان صغار است مران كذا ان ركة ميان ابن كذا

شرح الطيب

ان يكون النبذ بما نبذت فيه تملكت ليجلو بغير لونه وبقى مياحه او يكون مطبوخا قاما الاولى في مسألة الماء المغير بالشئ الطاهر اذا خالطه والخالطة لها على ثلاثة اخر ضرب يوافقه في صفتيه معاوش الطهارة والتطهير فاذا خالطه فغيره لو سلبه شئ لانه موافق له وضرب بخالفه في صفتيه جميعا وهي الطهارة والتطهير والنجاسة فاذا خالطه

بما هو مقتضى ايات الحديث في البخاري مراجع رواتك بالتخفيف فاعتد صلى الله عليه وسلم عند ذلك بالاستحياء فلو كان المراد بهذا القول ان الغسل لا ينتهي لما كان للاعتدال بالاستحياء كثير معنى وعلى هذا لا ينافي في الحديث القول بوجود الوتر انتهى يقول ويمكن ان يجاب عنه بأنه ليس في الخبر اى التصريح بأنه صلى الله عليه وسلم لم يخرجه موسى عن بيتنا وعليه السلام بأنه قال تعالى لا يدل القول لمدى يقال انه لو كان معناه ذلك لم يكن الاخر بالرجعة معنى ولو كان للاعتدال ركيزة فائدة فنقول على تقدير ان صلى الله عليه وسلم ذكر له او احدثهم التبديل فاعتدل به بالاستحياء ولو يجب بعدم التبديل بل بالاستحياء لان كثرة المراجعة تقتضى الاستحياء ولو قطع النظر عن عدم التبديل لانه قد كرر صلى الله عليه وسلم في الجواب اقل ما يقتضى به في الجواب لم يذكر البرية القالية وفيه ملاطفة في الجواب صح سيدنا موسى عليه السلام ولو قال ان الله تعالى قد قال لا يدل القول لكان في الجواب نفع شائع فلا يرد ما ذكره بقوله لما كان للاعتدال ركة والله اعلم بالحقائق قول الله وان لك بول الخس خمسين اى بول الخس بحسب الفعل

خمس صلوة بحسب الثواب قال الله تعالى من جادها حسنة فله عشر مثالا واستدل به على عدم قرينة ما زاد على الخمس كالوتر ويضربهم من هذا الحديث جواز النسخ قبل التبليغ فاشكل لان كل العلماء متفقون على ان النسخ قبله لا يتصور نعم هو نسخ بالنسبة الى النبي صلى الله عليه وسلم لانه كلف بذلك قطعا ثم نسخ بعد ان بلغه قبل ان يفعل والنسخ في حقه صحيح التصور وفيه اظهر شرفه العلى صلى الله عليه وسلم ومكانته عند من القرب حيث نسخ بالتيقن انه اكثر ما بقى يا ب فاجاء في فضل الصلوات الخمس قول الصلوات الخمس والجمعة الى الجمعة اى بعض صلوات الخمس الى بعض صلوات الخمس لوات لما ورد ان كل صلوة الى صلوة مكفرة والى في قوله الى الجمعة متعلقة بالمصدر اى منتهية الى الجمعة او منضمة وهو الاظهر

قوت المعتزى

خمس صلوة بحسب الثواب قال الله تعالى من جادها حسنة فله عشر مثالا واستدل به على عدم قرينة ما زاد على الخمس كالوتر ويضربهم من هذا الحديث جواز النسخ قبل التبليغ فاشكل لان كل العلماء متفقون على ان النسخ قبله لا يتصور نعم هو نسخ بالنسبة الى النبي صلى الله عليه وسلم لانه كلف بذلك قطعا ثم نسخ بعد ان بلغه قبل ان يفعل والنسخ في حقه صحيح التصور وفيه اظهر شرفه العلى صلى الله عليه وسلم ومكانته عند من القرب حيث نسخ بالتيقن انه اكثر ما بقى يا ب فاجاء في فضل الصلوات الخمس قول الصلوات الخمس والجمعة الى الجمعة اى بعض صلوات الخمس الى بعض صلوات الخمس لوات لما ورد ان كل صلوة الى صلوة مكفرة والى في قوله الى الجمعة متعلقة بالمصدر اى منتهية الى الجمعة او منضمة وهو الاظهر

الصلوات الخمس والجمعة الى الجمعة ككفارات لما بينهن فام يفتش الكبار قال لنوى معنى ان الذنوب كلها تغفر الا الكبائر فانها لا تغفر وليس المراد ان الذنوب تغفر فلو تكن كبيرة فان كانت لا يغفر شئ من الصغائر فان هذا وان كان محتملا لكن سياق الاحاديث ياباه قال وقد يقال ان ذكر الوضوء فماذا يكفر الصلوة واذا كفر

حاشا في نسخة  
ابو داود  
نزل من مقابل ابن خنجر  
نجاه راو في الباب  
عن عبادة بن الصامت  
كما اخرجه مالك واحمر  
وابوداود والنسائي  
وابن ماجه وابن حبان  
الحاكم وطلحة بن عبيد الله  
كاز عشرة مشرو ان راى  
قتادة الانصاري يروي  
الغفاري ومالك بن صعصعة  
والى سعيلا الخدي  
قال ابو عيسى  
حديث النجاشي  
حسن صحيح غريب  
كذا في نسخة من نسخة  
انس بن مالك شي  
مستحسن صحيح  
في نسخة كذا في باب  
فاجاء في فضل  
الصلوات الخمس  
ابى بستان  
فضليات نماز ما  
في نسخة حاشا  
على بن حجر  
السمعيل بن جعفر  
عن ابي جعفر  
بن عبد الرحمن  
عن ابيه عبد الرحمن  
عن ابي هريرة  
عن رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
قال الصلوات  
الخمس برزكها  
تحضرت فرود  
نماز ما في نسخة  
والجمعة الى  
الجمعة وكذا  
روى ناز جمعة  
ما كذا روى ناز  
جمعة ائمت  
وكفارات لما  
بينهن وكنيت  
وروى شيزه  
كذا في نسخة  
ان صغار است  
مران كذا ان  
ركة ميان ابن  
كذا



## شرح سراج احمد

## عائشة الاحوذی

باب ست در میان چیزی که آمده است در فضیلت جماعت و ادا کردن نماز همراه مردم حدیثی است از عائشة عن عبد الله بن عمر بن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوة الجماعة تفضل على صلوة الرجل وحده فرمود آنحضرت نمازی که جماعت بگنجد در زیادتی میکند در ثواب نمازی که تنهائید را و می بسج و عشرين درجه است و پايه و در حدیث دیگر پنج و عشرين است شاید که نخست بسج و پنج و شش است از آن زیاد کرده شد تفضلاً و انما اوتیر اختلاف است بتفاوت حال صلوة مصلی است و هفت درجه است و است پنج درجه است و بعضی گفته اند که در ذکر کثیر و قلیل منافاتی نیست از جهت وجود قلیل در ضمن کثیر و اختلاف است در آنکه این فضیلت مخصوص جماعت است یا عام است و بعضی گفته اند که مخصوص جماعت در سجرات است بر هر تقدیر علم تخصیص هر دو کول بعلم شارح است که جزو استحقیق بر این اطلاع نیست و فی الباب عن عبد الله بن مسعود چنانکه اخراج آن کرده سلم و ابی بن کعب چنانکه اخراج آن کرده ابو داود و نسائی و معاذ بن جبل و ابی سعید الخدری چنانکه اخراج آن کرده طبرانی و ابی هريرة چنانکه اخراج آن کرده مسلم و احمد و ابن کثیر و ابی یوسف و ابی داود و بیهقی قال ابو عیسی حدیث ابن عمر حدیث حسن صحیح و هکذا در می نافع عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال قال و یحیی بن روایت کرده نافع از عبد الله بن عمر از آنحضرت که بدرستی که آنحضرت فرمود تفضل صلوة الجماعة على صلوة الرجل وحده بسج و عشرين درجه یعنی در روایت ابن عمر فضیلت نماز جماعت سبع و عشرين درجه آمده است و عامه من روی عن النبی صلی الله علیه و سلم و اکثر کسی که روایت کرده از آنحضرت انما قالوا اجزاین است که گفته اند فی عشرين لا این عمر که عمر بن عبد الله بن عمر که سبع و عشرين گفته فانه قال ابن عمر بن سبع و عشرين گفته است حدیثی است از شقی بن موسی لا یضاری شامه عن انا قال عن ابن

## شرح الطیب

قول بسج و عشرين درجه المراد بها الصلوة فتكون صلوة الجماعة بمثابة سبع و عشرين صلوة کذا دل علیه الفاظ الحديث و رجحه ابن سید الناس قول عامه من روی عن النبی صلی الله علیه و سلم انما قالوا خمس عشرين الا این عمر که اقول فی الخبر می سلم عن ابی سعید الخدری و ابی هريرة خمس عشرين و انقرد مسلم عن عمر که اقال پنج و عشرين بخبر عوفی انسانی عن عائشة فرمودها صلوة الجماعة تزيد على صلوة الفذ خمساً و عشرين قال القسطلانی اتفق الجميع على خمس عشرين سوى رواية ابن فقال ربع و خمس على الشاك فلا اثر للشك فرجعت كلها الى الخمس او السبع انتهى و اجمع بينهما من ثلثة اوجه احدها انه لا منافاة بينهما فلا ذكر القليل لا ينفي الكثير و مفهوم العدد باطل عند جمیع مبررات اصولیین و الثانی ان يكون اخيراً و لا بالقليل فوالله اعلم الله تعالى بزيادة الفضل فاخبر بها الثالث انه يختلف باختلاف المصلين و الصلوة فيكون لبعضهم خمس و عشرين و لبعضهم سبع و عشرين بحسب حال الصلوة و محافلته على حیاتها و خشوعها و كثرة جماعاتها و فضلوهم و شرف البقعة و نحو ذلك فهذه هي الاجوبة المعتمدة و قيل ان الدرجة غير النجدة و هذا غلط

## قوت المغزی

صلوة الجماعة تفضل على صلوة الرجل وحده بسج و عشرين درجه المراد بها الصلوة فتكون صلوة الجماعة بمثابة سبع و عشرين صلوة کذا دل علیه الفاظ الاحادیث و رجحه ابن سید الناس

وقد تغير عن صفة للمائة قلنا قلادة الشريعة ان ما لا ينفك عنه لا يساوى ما يمكن الانفكاك عنه وذلك كغيره في الامور ومنه الكبار لما كان المرء يمكنه الانفكاك عنها أثرت في عالمه فاذا وجد تسمته والصفاؤها كان المرء لا يمكنه الانفكاك منها لو توفى في حاله اذا وجد منه الثانية فان كان النبي مطبوعاً مشتهراً فلا خلاف بين الأئمة انه لا يجوز الوضوء به حتى جاز من أبي حنيفة فروى عنه فيه ثلثة اقوال الأولى انه لا يتوضأ بها الثانية انه يتوضأ به و يتيمة قاله محمد بن ابي كاه



[illegible]

عليهم الخبر ليس  
لهم بعد من الصحة  
فلم يبق في المسألة  
اجبة يلتفت اليه  
واب المضمضة  
من اللابن كرحش  
ن عباس ان  
نبي صلى الله عليه  
سلمو شرب لبنا  
عابا ماء فمضض  
الان له دسما  
سناد الحديث  
من مرقى من  
ق في الصحيح  
م في اللغة  
ما سئل من  
نماء الطعام و  
لشيبه النساء  
تغير الراسخ  
بن ريس بالنن  
وفي رواية مشروعا  
النو حشوت عليها  
انتهى استحي  
ثقة فوجوهها  
واك تكون غالبية  
بأناعة او  
ام شعوت

بخاری آمده است باین عبارت والدتی امسی سیده القدر رحمت ان آخر خطبه  
ثم خالف الى جبل قد وردت دیگر از بخاری است که لایشه بدون الصلوة قا  
سمینا و مرا تین حسنین شهر العشاء و فی الباب عن ابن مسعود و در  
از عبد الله بن مسعود چنانکه اخراج آن کرده بود او و ابی الدرداء اخراج آن که  
ابوداود و ترمذی و معاذ بن انس و جابر اخراج آن کرده و در شرح السنه  
و قد روی عن غیر واحد من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم انهم  
یدرسون الشان گفته اند من سمع النبی صلی الله علیه و سلم یحیی الصلاة  
فیسیت مزد و ثواب لک ناز بر روی و قال بعض اهل العلم هذا علی الصلاة  
اصلا و لا یعمول برتقایه و تشدید است نه آنکه بطلان اصل صلوة باشد و لا در خ  
خصت بر آن یکس در ترک نمودن نماز جماعت مگر از جهت عذری ترک  
عباس عن رجل یصوم النهار یقوم الليل گفت مجاهد و سوال کرده شد  
ارود و بر بایک شب لایشه جماعت و جماعت و حالیکه حاضر نیاید نماز  
جماعت فقال هو فی النار پس گفت ابن عباس آن کس مغرب گردد و در  
خراج کرده شهرت رجلا قام مخذرا بن عباس شهر الیسالک عن هذه المسألة کل  
الجماعة این هو فی النار احد ثلث ذلک هنکذا صنف گوید حدیث کرده  
عن مجاهد عن معنی الحدیث یعنی حدیث نیست ان لایشه و الجماعات  
و جمعة غریبة عنها از روی و روی گردانی از جماعت و استخفافا للحقها و از  
و حقیر و شرف جماعت یعنی این چنین کس در دوزخ رود و با و حاجا فی الرجل یصلی  
فی موی که نماز میگذارد و تنها بستر نماید جماعت احد ثلث احمد بن حنبل  
الاسود الشیء الی و گویند تراستی و در وقت از نالشته بود و حسن انما من مدبر

شرح أبي الطيب

وفي رواية أنها الجمعة وقيل هو المشاء والفجر وقال يحيى بن سعيد هي الجمعة لا غيرها وفي هذه الرواية الصلوة مطابقة للنووي لا منافاة بين ذلك قال ابن حجر لا دليل فيه لجواب الجماعة عينا الذي قال به احمد وابوداود ولا نراه في قوم متقدمي انتهى **قوله** هذا على التغليظ والتشديد لا قولنا وجعل على نفي الجمال كما في الصلوة لجماعة السجرات لا في السجود **قوله** استخفافا لحقها وقتها وناكبها ولا شك ان ترك المشرع تعيونا واستخفافا ب الشرع كفر والا فمن ترك السنة لا يقطع بدخوله النار ولا يحسن القطع الا في مثله

**باب** ما جاء في الرجل يصلي وحده فثوبه ترك الجماعة **قوله** عن ابيه

عن ابي جابر وهو يزيد بن الاسود لا ابن يزيد وهو الاسود وان كان اقرب مذكور



شرح سراج احمد

حاضرته الاحمدی

نازل شد و طائف و دویم کرده کسی گفته که او از قنبرین است قال شهوات مع النبي صلى الله عليه وسلم بحدثة عن يزيدي بن الاسود  
 حاضر شد من همراه آنحضرت حج آنحضرت فصلیت معه صلوة الصبح فی مسجد الخيف پس گفت من همراه آنحضرت نماز قنبر  
 در مسجد خيف مسجد خزين مسجد بيت درسا که در موضع خيف واقع شده قبل اقصی حد لا اقله بس که او بگذارد آنحضرت نماز خود را آنحضرت فاقوا  
 برجلین فی اخری القوم کثرت آنحضرت نماز پس نگاه نظر افتاد بر مردی که در قنبر و در آخر ایشان بودند و فصلیا معه که نماز بگذارد  
 بودند همراه آنحضرت فقال علی بهما پس فرمود آنحضرت بر من بیاید بر دو رانجی بهوای پس ده شدند و تو عدل فراتصها و حالیکه  
 می از یزدگرد کشت شانههای برود فقال ما استعدها ان فصلیا مستایس فرمود آنحضرت چه چیز بخور که شام را اینکه نماز گذارد پس همراه  
 مایان فقال لا یا رسول الله انا کنا فی رحالنا پس گفتند بر دوای پیغمبر خبر بدی رسید که ما بودیم که تحقیق گذارد  
 بودیم ما نماز را در میان فرود آمدن غمخیزش قال فلا تقفل لا یسر فرمود پس بگفتند را بچشمین اذا  
 فصلیتما فی رحالکم ما قرأتم یا سید جماعت فصلیا معهم چون گذاردید شام نماز را در ویرای

شرح الطیلسی

قوله حجة الوداع قول الله في مسجد الخيف هو مسجد مشهور بني قال الطيبي الخيف ما اخذ من غليظ  
 الجبل اترفع عن السيل قول كانه سمي بذلك قول الله في صلاة اي اذا دعا وسلم منها لا بمعنى القضاء مقار  
 اداء قوله فاذا هو برجلين اي حاضرهما قوله في اخر القوم اي في الحجة الاخرى منهم اي اراءهم وفي رواية برجلين في  
 اخر القوم قول الله علي بهما اسم فعل اي يتو بهما واحضرهما وقال الطيبي علي متعلق بيجد وقت بهما حال اي قبل  
 ايها الخاطب علي آتيا بهما واسم فعل بهما متعلق به اي احضرهما عند قول الله تو عدل فراتصها بالبناء للجمع و  
 اي تحرك من ارعد الرجل اذا اخذته الرعدة وهي الفزع والاضطراب الفرائض تجمع فريضة وهي الحجة التي بان  
 جنب الدابة وكتفها وهي ترجف عند الخوف اي تحرك وتضطرب المعنى يخافان من رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 وقال ابن سيد الناس الفريضة الحجة عند نفض الكتف في وسط الجنب عند منبسط القلب هما فريضتان  
 ترتعدان عند الفزع قوله في رحالنا اي منازلنا قوله فصليا معهما اي مع اهل السجود وليس الا للرجل وجوب لقوله  
 فانها اي الثانية لكانا فالة وظاهرة معارض بما ورد من النهي عن النفل بعد العصر في الصحيحين لكن ما في  
 الصحيحين مقدم على ما في غيرهما لقوة فلا معارض لان المانع مقدم او يحتمل على ما قبل النهي في الاوقات  
 المعلومة جمعها بين الادلة وكيف وقد جاء فيه حديث صحيح اخرجه الدارقطني عن ابن عمر ان النبي صلى  
 الله عليه وسلم قال اذا صليت في اهلك ثوابك فصلاها الا الفجر والمغرب كذا في فتح القدیر قال الشيخ  
 عبد الحق تفرد برفعه سهل بن صالح الانطاكی وكان ثقة واذ كان كذلك فلا يصح وقت من قفه لان زيادة الثقة  
 مقبول او قول الطيبي بالعصر ويحتمل في موطنه اخبرنا انك عن افعران ابن عمر ان يقول من صلوة الظهر او العصر او الفجر او غيرها

قوت المعتزلي

ترعد فرائضها قال ابن سيد الناس الفريضة الحجة عند نفض الكتف في وسط  
 الجنب عند منبسط القلب وهما فريضتان ترتعدان عند الفزع

فتكون اذلتها وفتنة  
 والمخبر فوجع عن الجماعة  
 لاجلها ففرض كالغيم  
 والبصل باكلهم ما الم  
 وكصناعة القضاء  
 والخلق بيلانها  
 فيجئ منها عليه  
 ما يضره جليسه  
 فيمتنع من الجماعات  
 المشروعة والمنه  
 الطبية لان كذا  
 المثلثة وعمره  
 الله وجلساء المسلمين  
 في منافعهم الدينية  
 ولاجل عظم كراهية  
 النبي صلى الله عليه وسلم  
 في الرخصة الخبيثة  
 قال له انه راحه  
 في حال لغيرة من  
 شرب الفسل عند  
 زينة اكلت مغاير  
 وهونبت كرية  
 الراشحة فقال بل  
 شربت عسل اقل  
 له جرسيت فخله  
 العرق وهو ايضا  
 نبت كرية الراشحة  
 فيعتين يقيتنا

سنة الفقه في الفقه  
 وفتح مفتون  
 القلب قاضي  
 القاسم وفي  
 ابي الفتح القاسم  
 نفس الفتى في  
 سنة اي عند  
 موضع حركة  
 القلب ۱۱







شرح مسند احمد

حاشیہ الاحادیث

قال احد ثنائیة  
عن ابی التیاح  
مطرف احدث عن  
ابن مغفل ان رسول  
الله صلى الله عليه  
وسلم انزل الملائكة  
نحو قال هو لها  
فخص في كل الصلوة  
وفي كل الماشية  
وقال ذوالخ الكلب  
فلا ناء فاعسلوا  
سبع مرات في الماشية

عقروا بالانذار  
هذا سند صحيح  
عليه اما حديث  
ابی هريرة فرواه  
جماعة في الصحيح  
منهم محمد بن سيرين  
وابو صالح وابو زرير  
والاعرج وهام بن  
منبه وقصته  
في حديث ابن صالح  
وابی زرير ذوالخ  
الكلبي اناء املا

فليرقه ثوب يغسل  
سبع مرات وفي  
بعض طرقه باسقا  
فليرقه واما الاعرج

نوت كرهه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من صلى الصلوة فحوفي ذمته الله فرمود انخفضت به كبركذار ونازل من  
انكسر رعد واما ان لا يابد فلا تخفروا الله في ذمته ليس بايك بسك نبيذ اريد خافعي تعالى راد ذمته وى في شكيتي عمدا وادروا  
سلم فلا يطلبكم الله في مائة شي اياه است قال ابو عيسى حديث عثمان جلدت حسن صحيح وقدر في هذا الحديث  
عن عبد الرحمن بن ابی عمر عن عثمان موقوفه فاق تحقيق بروايت كرهه شده است اين حديث از عبد الرحمن بن عمرو از  
امير المؤمنين عثمان موقوف وروى من غير وجه عن عثمان موقوفه وروايت كرهه شده است از بسيار طرق از عثمان موقوفه  
حدثنا عباس بن العنبري فابيح بن كثير ابو غسان العنبري عن اسمعيل الكحال ودر تفسير است اسمعيل بن سليمان  
الكحال الضبي ياشيكي ابو سليمان بصري صدوق بود خطا سكره واز سابعه ابو رعن عبد الله بن اوس الخنزي اعلى بن الحرث از ابو رعد  
عن بريدة الاسلمي بريدة تبصيرت ابن الحبيب البهسل فحالي است اسلام آورد عيش الزبير رسته ثلث وستين فوات يافت  
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال فرمود انخفضت بشر المشائين في الظلم الى المساجد بشارت ده رندگان را  
در تايكلي بسوي سجابر ابراهيمي نازع شبا جماعت بالنور التام يوم القيمة بنور كامل در روز قياست هذا حديث غريب  
مسند كوير اين حديث غريب كبطرق متعددة مروي نشده است يا واجاء في فضل الصلوة الاول باب است

شرح ابی الطيب

قوله قوفي ذمته الله اي عهد له واما نه في الدنيا فلا تعرض له اله ودمه وعرضه اي يجب عليك عدم التعرض  
ليها وتقبل بعض العلماء الصلوة بالانحاض قوله فلا تخفروا الله في ذمته اي لا تزيلا من الله في محال منه و  
امانه قال في النهاية خفرت الرجل اجرته يعني امنته واخفرتة اذا نقضت عهده وذمته والهجرة فيه لازالة  
اي ازلت خفارتها شكيتة اذا ازلت شكواه وهو المراد في الحديث قوله بشر المشائين جمع مشاء وهو كثير المشي  
لان حصة المبالغة فالظاهر ان المراد به من اكثر مشيه ويعتاد ذلك لانه اتفق منه المشي مرة او مرتين قوله  
في الظلم بضم الظاء جمع الظلمة قيل او مشي في الظلام بضوء لدفع افات الظلم فالحجاء بحاله والا فلا قال ابن مالك  
قوله بالنور التام يوم القيامة متعلق بيشرو في وصف النور التام وتقيد به يوم القيمة تليح الى وجه  
المؤمنين يوم القيمة في قوله تعالى نور هو ليسعي بين ايديهم وبأيما نفهم يقولون ربنا اقم  
لنا نورا والى وجه المنافقين انظروا فانفتبس من نور كوكب ويشمل الحديث العشاء  
والصبح بيناء على انهما يؤديان في الظلمة او المصلي ياتي اليهما في الظلمة ولو كان  
صلوة الفجر تؤدى في الاسفار عند من يقول به باب واجاء في فضل الصلوة الاول

قوت الترمذی

فلا تخفروا الله في ذمته قال في النهاية خفرت الرجل اجرتة واخفرتة اذا نقضت عهده  
وذمته والهجرة فيه لازالة اي ازلت خفارتها شكيتة اذا ازلت شكواه  
وهو المراد في الحديث بشر المشائين في الظلم الى المساجد بالنور التام  
يوم القيمة هذا من الخطاب العام ولو يسرد به امرء واحد يعنيته



شرح سراج احمد

[illegible]

قوله خير صفوف الرجال أولها القريب من الإمام ويعدل من النساء قوله وشرا آخرها القريب من النساء

وبعد ثم من الأمام والمراد بالخير كثرة الثواب فان الصفات الاول اعلم بحال الامام فيكون متابعه اكثر ثوابه  
او **قول** وخير صفوف النساء آخرها وشرها اولها اما الاول فليبعد عن الرجال واما الثاني فلن يبعد  
من الرجال وقال ابن مالك لان مرتبة النساء متأخرة عن مرتبة الذكور فيكون آخر الصفوف الابق بترتيب  
وقال الطيبي الرجال ماصرون بالتقدم فمن كان اكثر تقدما فهو واشد تعظيما لامر الشرع فيحصل له  
من الفضيلة ما لا يحصل لغيره واما النساء فما مورات بالاحتياج كبقية بل بالتأخر للخبر المشهور  
اخرهن من الله تعالى فحق لنا ذلك شر من اللاتي تكن في الصف الاخير قاله بعض الشراح وقال السيوطي وانما كان  
ذلك لان الصف الاول من صفوف الرجال مختص بكمال الاوصاف ومختص بكمال الضبط عن الاما  
ولا فتدابعه والتبليغ عنه وكل ذلك محذور في النساء فاقض في ذلك تأخير من يعني فكان آخر الصفوف  
اولي الوهن واما الصف الاول من صفوف النساء فاما كان شر من اخرها لاما فيه من مقاربات  
انتاس الرجال للنساء فنقل يثبت ان تشوش المرأة على الرجل والرجل على المرأة

خير صفوف الرجال اولها قال ابن سبيل الناس يعني اكثرها اجرا وشرها آخرها يعني اقلها اجرا وكذا المعنى في صفوف

[illegible]



الكتاب فيه ان يغسله  
سبعاً والطهارة  
تقابل النجاسة قلنا  
لا يصح فاذا كررت  
يرد على المحل  
النجس وعلى الطاهر  
قال الله تعالى وان  
كنتم غنيا فاطهروا  
وقال النبي صلى الله  
عليه وسلم لا يقبل الله  
صلوة بغير طهارة  
وقال فاغسلوا  
وجوهكم وارجلكم  
هناك نجاسة  
وقال كما تقدم في  
السؤال الثامن وقال

قوله ثم ليحمل الا ان يستعملوا معقول ليحمل واحد وقت وكذا المستثنى منه والتقدير ثم ليحمل والسبيل لا يمكن  
لازديادهم ولا اجتماعهم على تحصيله بشئ من الاشياء الا بالقرعة لاستهمة واما لا قرعوا وقد يقال انهم يتكاثرون  
باخبار الصادق وهم بسبيل من تحصيله بلا قرعة ومع ذلك لا يحصلون فاما معنى الحديث يقال كان المراد بالحد  
تعظيم ما فيه من الاجر وكثرة بطرق الكناية من غير قصد الى الاخبار عن الناس بانهم يحصلونه على تقدير العلم والحمل  
ان يكون المراد ليعلمون ذلك معانفة اذ ليس الخبر كالعيان اولو يعلمون تفصيلا وبالحذر علما اجمالا اولو علموا وتركوا  
العقلاء لتنازعوا في النداء والصفة الاول باب ما جاء في قامته الصفوة قوله لتسبون صفوةكم او  
ليخالفن الله بين وجوهكم الفعل الاول بصيغة الجمع لهذا ضم الواو والثاني بالافراد ولهذا فتحت الفاء واللام في  
قوله لتسبون هي التي يتلقى بها القسم ولكونه جوابا القسم كذا بالنون المشددة واولو للعطف لاحد الشئين يعني  
احدا الاخرين واقعة لا محالة اما التسوية واما المخالفة بين الوجوه وهي كناية عن المهاجرة والمعادلة لان عادة المعادين  
اعراض كل عن الاخر ومهاجرة كل عن الثاني وهو على حد المضاف والتقدير ليخالفن الله بين وجوه قلوبكم ان يفرق  
الثالث والتخالف بالحكمة في النفي ان المتقدم عن الصف يفرق المتقدم ذلك يؤدي الى وقوع الضغينة و  
قال المظهر يعني ادب الظاهر علامة ادب لباطن فان لو تطيعوا امر الله ورسوله في الظاهر يؤدي ذلك الى  
اختلاف القلوب فيوثر كدورة فيستري ذلك الى تفاخر كوفيق بينكم  
عند اوة بحيث يعرض بعضكم عن بعض وقيل معنى مخالفة الوجوه فحولها الى  
الادب اراو تغير صورها الى صور اخرى فيكون محمولا على التهديد

شرح مسلح احمد

عائشة الاخواني

وآثار عادت است و شاید که آن سبب گردد باختلاف کلمه دین و اختلال شوکت اسلام باید ترک طاعت و امتثال امر خدا  
 و رسول و طریبان خلعت که در وقت است بر قلوب که سرایت میکند بظاہر یا وجود آنکه شاید که در وی سببی و خاصیتی باشد در  
 حدوث اختلاف چنانکه از سیاق احادیث ظاهر میگردد و بعضی بگویند در مخالفت وجود آنست که بگرداند از الله تعالی بجانب اشتها  
 یا سبب کند بصورت بعضی حیوانات چنانکه در مخالفت امام واقع شده است که نمی تواند آنکه بری دارد و سریش از امام که بگرداند سر او را  
 مانند سر حمار یا آنکه مراد بتسویف آنست که متصل باشد و در میان فرجه گذارد و پیش نایستد و اگر صفوف متعدد باشد بر سر است  
 و این قیام نماید در رنگ خطبه است و آنکه بعد در میان ایشان برابر باشد و رعایت ترتیب نماید و این آداب بظاہر بر سر است که ترک آن موجب  
 اختلال احوال باشد است که از احوال الظاهر عنوان الراضی و فی الباب عن جابر بن سمرة اخبره احمد و ابو داود و مسلم و النسائی و  
 ابن ماجه و الترمذی و ابو داود و جابر بن عبد الله و النبی اخبره النبی بلفظ است و او احوال و صفوف و اخبره سلم عنه بلفظ است و  
 الصفوف فانی الکلمة خلف نظری و ابی هريرة اخبره سلم باقفا اقیوا الصفوف فی الصلوة فان اقامته الصفوف فی حسن الصلوة و عائشة  
 اخبره ابو داود و قال ابو حنيفة جلد فی النعمان بن بشیر حدثنا حسن بن صالح و قد مر فی عن النبی صلی الله علیه وسلم  
 ان قال مرد وایت کرده شده است از آنحضرت که او فرمود من تمام الصلوة اقامة الصفوف از جمله تاسیت نماز اقامت  
 صف است یعنی برابر سازید صفهای خود را از برای آنکه تسویه صفوف از جمله اقامت نماز است که امر کرده شده است بدان مروج  
 کرده شده است بر آیت کثیره اخراج کرده این را شیخین از انس و مروی عن عمر بن الخطاب کان یوکل رجلا باقامة الصفوف  
 و روايت کرده شده است از امیر المؤمنین علیه السلام که او بود که موکل میکرد مروی را باقامت صفها و لا یکبر و تکبیر و لا یسبح و یحمد  
 الخطاب حتی یخبر ان الصفوف قد استوتت تا آنکه خبر کرده بشد عمر بن الخطاب که بکبر و تکبیر و تسبیح و تحمید برابر شدند از این  
 حدیث بر آنکه که تحریمه نباید کرد امام را تا آنکه صفها برابر گردند اگر چه اقامت تمام شود و مروی عن علی و عثمان و روایت  
 کرده شده است از امیر المؤمنین عثمان و علی مرتضی رضی الله عنهما انهما کانا یتعاهدان ذلك بکبر و تسبیح  
 و سجد و بودند که تعاهد میکردند بکبر و تسبیح و صفوف و یقولان و می گفتند هر دو است و او را بر شوید  
 و کان علی یقول و بود علی مرتضی که میگفت تقسم یا فلان پیش شوی فلان  
 اگر پس بود یا خیر یا فلان پس شوی فلان اگر پیش بود یا خیر یا فلان پس شوی فلان اگر پیش بود یا خیر یا فلان پس شوی  
 ما جاء لیکنی منکوا و لو الاحلام و النبی باب است در بیان آنچ آنکه آمده است که باید که متصل من

شرح ابی الطیب

عائشة الاخواني

باب ما جاء لیکنی منکوا و لو الاحلام و النبی قول لیکنی منکوا بکسر الهمزة و تخفیف النون من غیر راء قبل  
 النون و یجوز اثبات الیاء مع تشدید النون علی التوکید و الولی القرب الدنوا لیقرب منی و لو الاحلام

قوت المعتدی

عائشة الاخواني

لیکنی منکوا و لو الاحلام و النبی قال ابن سید الناس الاحلام و النبی یعنی واحد و هی العقول قال بعضهم المراد بالولی الاحلام  
 البالغون بالولی النبی العقلاء فعلى الاول يكون العطف فی من باب قوله و النبی قولها کذا و مینا و هو ان  
 تغایر اللفظ قائم مقام تغایر المعنی و هو کثیر فی الکلام و علی الثاني یكون لكل لفظ معنی مستقل

الترجمه  
 و این قیام نماید در رنگ خطبه است و آنکه بعد در میان ایشان برابر باشد و رعایت ترتیب نماید و این آداب بظاہر بر سر است که ترک آن موجب  
 اختلال احوال باشد است که از احوال الظاهر عنوان الراضی و فی الباب عن جابر بن سمرة اخبره احمد و ابو داود و مسلم و النسائی و  
 ابن ماجه و الترمذی و ابو داود و جابر بن عبد الله و النبی اخبره النبی بلفظ است و او احوال و صفوف و اخبره سلم عنه بلفظ است و  
 الصفوف فانی الکلمة خلف نظری و ابی هريرة اخبره سلم باقفا اقیوا الصفوف فی الصلوة فان اقامته الصفوف فی حسن الصلوة و عائشة  
 اخبره ابو داود و قال ابو حنيفة جلد فی النعمان بن بشیر حدثنا حسن بن صالح و قد مر فی عن النبی صلی الله علیه وسلم  
 ان قال مرد وایت کرده شده است از آنحضرت که او فرمود من تمام الصلوة اقامة الصفوف از جمله تاسیت نماز اقامت  
 صف است یعنی برابر سازید صفهای خود را از برای آنکه تسویه صفوف از جمله اقامت نماز است که امر کرده شده است بدان مروج  
 کرده شده است بر آیت کثیره اخراج کرده این را شیخین از انس و مروی عن عمر بن الخطاب کان یوکل رجلا باقامة الصفوف  
 و روايت کرده شده است از امیر المؤمنین علیه السلام که او بود که موکل میکرد مروی را باقامت صفها و لا یکبر و تکبیر و لا یسبح و یحمد  
 الخطاب حتی یخبر ان الصفوف قد استوتت تا آنکه خبر کرده بشد عمر بن الخطاب که بکبر و تکبیر و تسبیح و تحمید برابر شدند از این  
 حدیث بر آنکه که تحریمه نباید کرد امام را تا آنکه صفها برابر گردند اگر چه اقامت تمام شود و مروی عن علی و عثمان و روایت  
 کرده شده است از امیر المؤمنین عثمان و علی مرتضی رضی الله عنهما انهما کانا یتعاهدان ذلك بکبر و تسبیح  
 و سجد و بودند که تعاهد میکردند بکبر و تسبیح و صفوف و یقولان و می گفتند هر دو است و او را بر شوید  
 و کان علی یقول و بود علی مرتضی که میگفت تقسم یا فلان پیش شوی فلان  
 اگر پس بود یا خیر یا فلان پس شوی فلان اگر پیش بود یا خیر یا فلان پس شوی فلان اگر پیش بود یا خیر یا فلان پس شوی  
 ما جاء لیکنی منکوا و لو الاحلام و النبی باب است در بیان آنچ آنکه آمده است که باید که متصل من

و اربعة الاسم

شرح سراج احمد

بالغليظ لانه  
لا يختلف في  
نجاسة و نجاسة  
الكل مختلف فيهما  
الثانية هذا هو  
القول في اذات فكل  
فيما يرضاه كل  
حيوان خضر لذات  
حوظ الرقيق والذات  
والعرق لكن الكلب  
ياكل النجاسات  
فقد يقول انه نجس

بايستندوا زخاوند بلوغ و عقل حد ثمان صرحت على الجهني بايزيد بن زريع فاحال ذلك كله عن ابن معشر عن ابي اسحق  
عن علقمة عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال روايت يكندر عبد الله بن سواد ان حضرت كذا فمروا بكنتي  
يا تخفيف لكون و در بعضي نسخا ليليني شيت يا ونون تا كير و بعضي روايات شيت يا وكون وى نيز روايت كرده اند گفته اند  
كه غلط است و صواب آنست كه صحيح است وليكن نادرت زير كه رفع مضارع در تمام مجزم و عكس لغتي صحيح است امكان اول و اول  
والثاني بيان ترتيب مصفوف ميكند و ميفرمايد بايد كه متصل شوند مردان و در صفا اول بايستند زخاوند بلوغ و عقل و اول  
كوي جمع حكم كير نيكير يا معني تثبت و قار و شيتت علم حفظ النفس است نزديجيان غصص و بعقل نيز تعبيري كنند يا بتاير و م و كوي  
جمع حكم كوي نيز معني بخي خواب بالغ و معني فم لكون و رفع با جمع نسيه معني عقل زير كه وى ناهي است مردان كرا تا شايسته پس معني  
اول القيل تا كير و تفسير بود و كندت ايلاي ايل عقل و فضل آنست كه تا يا كير نيكيت معلومة و احكام آنرا در رسانند بابت خبر  
الذين يلوونهم ليس بركن كسا نيك متصل اند بايشان نزديك رتبه چنانكه صبيان و آنگاه كه قوس بلوغ اند كه ايشان را مراد از كوي  
خاوند يلوونهم ليس بركن كسا نيك نزديك اند بايشان چنانكه خنثائي كه علامت مردى و نوزنى يرد و دارند و تعيين است  
كه بعد از وى صف نسا خواهند بود و لا تختلفوا فتختلف قلوبكم و اختلاف كنيد پس مختلف گردد و اما مى شايد كه ذكر كرد است

شرح الى الطيب

الربيع لاجل اكله  
النجاسة و قد قال  
مالك يوكل صيد  
فكيف يكره لعابه  
وهذا الاستلال  
بكتاب الله قال الله  
تعالى قال فكلوا  
مما امسك عليكم  
ولو يامر بغسل ما  
اصاب لعابه  
من الصيد وهذا  
بين جدا فان كان  
من النجس عن اتحاد  
وهي الثالثة فيلزم  
عليه بطرد قوله  
الاناء و امرارة الماء

و المراد ترتيب القيام في المصفوف ثم روى انه صلى الله عليه وسلم كان يحب ان يلبس المداجر و ان كان انصافا لم يخطوا احد  
ساقى قوله اولوا الاحلام و النبي فاولوا الاحلام هم العقلاء و قيل للبالغون و الثاني بضم النون العقول فعلى تقدير ان اولى  
الاحلام العقلاء يكون اللفظان بمعنى فهو من قبيل عطفت احد المترادين على الآخر فهو من باب قوله و النخى قوطا كذا  
ومنه و هو كثر في الاحلام و على تقدير ان يكون النحلو بمعنى البلوغ فهو من عطفت احد المتغايرين على الآخر و هو ظاهر و لم يذكر  
النبي نصية بضم النون هي العقل قوله خاوند يلوونهم اي الذين يقرءون منهم في النبي و النحلو و قيل هم المرءاتون  
ثم الصبيان المتميزون و الذين ينزل مرتبة من المتقدمين حلا و عقلا ثم النساء فان نوع الذكور اشرف منهم على  
الاطلاق فقيه اشارة الى ترتيب المصفوفات احصا من اجل ان الله عليه وسلم بقدر العقلاء ذوى العرفان ليحفظوا  
صلاته و يضبطوا الاحكام و السنين فيبلغوا من بعد ثم قوله و لا تختلفوا فتختلف قلوبكم اي لا تختلفوا بالادان  
في القيام بهذا الوجه او في المصفوف بالتقدم و التأخر فتختلف اهوية قلوبكم و المراد تباين العداوة و البغضاء و تختلف  
ذوات قلوبكم و ان يغيرها الله من حال الى حال فمن صورة الى صورة و تختلف منصوب على جواب النبي ففى الحديث  
ان القلب تابع للاعضاء فاذا اختلفت اختلفت نفسا فنفس الانسان رئيسه و قاله الطيبي في رد علي ان  
الاعضاء عتابة للقلب فاذا اختلفت اختلفت في الحديث لان في الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله و اذا فسد  
فسد الجسد كله الا وهى القلب قول جده التوفيق ان بين القلب و الاعضاء تعلقا عجيبا و قد اثيرت في الحديث ان يغير  
مخالفة كل الى الآخر فان كان القلب المراد من الاخرى ان افعال المظاهر و في الباطن و كذا بالعكس و هو اقوى

قوت المعتزى

ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم كوى متغير عن التواء و قال الف الى التباغض والعداوة

















شرح سراج احمد

خاصة الاحوذی

که باشد اولی و قیاساً نیک آن قرائت را که با مجوزیه العنقوتیه باشد و مجتهد فی احش باشد و این حدیث موافق تدریب امام  
 ابی یوسف است که نزد او قرائت اولی از علم است بامامت قنبر و امام ابو حنیفه اعلم اولی است از اقران و جواب ازین حدیث داده اند  
 که اقران میان صحابه اعلم نیز بود و بخلاف زمان ما فان كانوا فی السنة سواء فاعلمهم هجرة بین گریاشند مردم در  
 سینه برابری پس تدریس ایشان باشد از روی حیرت فان كانوا فی الهجرة سواء فاعلمهم سنایس اگر باشد در حیرت  
 برابری که معنی فرع باشد پس بگرش ایشان سنا باشد و لا یوم الرجل فی سلطانه و امامت نکند مردی در سلطان غیر خود و  
 محل ولایت مقام وی بود و روایت دیگر آمده است فی الامم یس تقدیم کند بر ولی علی الخصوص و را عیال و جماعت و نه بر امام حق  
 و صاحب خانه نگریازن ایشان زیرا که این سخن فیه میگوید برست گردانیدن امر سلطنت و عمرت بر مردی باشد و تباغض و تقاطع و ظهور  
 خلاف که مشر و حیرت جماعت برای رفع و دفع است مردی که ابن عمر بان فضل مشرف که وی شایسته درس حجاج نماز میگذازد که  
 این شایسته و فاسق بود و لا یجلس علی تکرمة فی بیته بجز منین ظاهر و من آن نشیند مرد خانه مرد دیگر تکرمة وی که مراد بدان  
 فراشی و سجاده و وساده وی است که بر سر خود انداخته و نهاده و اصلش از تکریم و اگر امام است و بعضی از تکریمه مانده مراد داشته  
 و اول صواب تر است الا یاذن مگر یاذن وی شعلق بر سر و حکم است که و لا یومر ولا یقعید است قال محمد

شرح ابی الطیب

فاذا از جاد احد هم بفقهاء السنة فهو الحق فلا دالة فی الخبر علی تقدیم او الا قرا الا فقهه فی القراء  
 علی من و من و لا نواع فیه و انجاب بعضهم بنسب هذا الخانیش بخونش اما مقلد بکر رضی الله عنه لان ابیارضی الله عنه كان  
 اقرا و الا بکر کان احلم لکن الجواب اول اظهر **قوله** فاقد هم هجرة ای انتقالا من حلة الی المدینة قبل الفتح من هاجر  
 اول و شرفه اکثر من هاجر بعد قال تعالی لا یستوی منکم من قبل الفتح و اتان الاية **قوله** فاکبرهم سنای  
 فی الاسلام و السابق فی الایمان و یؤیده ما فی ررایة مسلم فاقد هم مسلک اقل بعضهم و الا ولی مما قال للنووی اذا  
 استویا فی الفقه و القراءة و الهجرة و شرح احد هما بتقدم اسلامه او بکبر سنه تقدم لانها فضيلة یشرح بها **قوله**  
 و لا یومر الرجل فی سلطانه علی بناء المفعول و کذا و لا یجلس الصیفة للنهی و یحتمل انه نفی النهی و یکن بناء الفعلین  
 للفاعل انما الفاعل الظهور ای لا یومر احد الرجل فی سلطانه و لا یجلس احد فی تکرمة و اما جعل الرجل المذکور فاعلام  
 و تقدیر المفعول فبعید من حدیث لزوم رجوع ضمیر سلطانه و تکرمة و یاذن الی المقدیر المراد بالسلطان  
 مظہر سلطنته و محل ولايته ای فیما یمکنه او محل یمکنه فی حکم و تصرفه کصاحب المجلس و امام المجلس و  
 امام المحلة فانه احق من غیره و ان کان افقه و لذلک کان ابن عمر یصلی خلف النجاشی و صحیح عن ابن عمر ان امام  
 المسجد مقدم علی غیر السلطان الحکمة فی ذلک ان الجماعة شرعت لاجتماع المؤمنین علی الطاعة و قال الفهم  
 و توادهم فاذا ام الرجل الرجل فی سلطانه افضی ذلک الی توهین امر السلطنة و خلع ربقة الطاعة  
 و اذا امه فی قومه و اهله ادى ذلک الی التباغض و التقاطع و ظمهور الخلاف الذی شرع لدفعه  
 الاجتماع **قوله** علی تکرمة و هو ما یبسط لصاحب المنزل و یختص به من سجادة او سر و هو فی الاصل و محمد  
 کرم تکریم و تکرمة بفتح التاء و کسر الراء اطلق حجازاً علی ما یعد للرجل اکراماً له فی منزله

فقال المکرر سبع و  
 شکل معنی هذا الخ  
 ان صح و قال بعضهم  
 سقط منه تمامه  
 المکرر لیست بسبع  
 ولیست کذلک لکی  
 سبع و الخ لثلاث تمام  
 و المعنی فی ان المکرر  
 سبع ذات فاب  
 ینتفع بحجایة الاثنا  
 و تقترین بآیة فیه  
 و فی الطعام و الکلی  
 منفعه فیه فی الخبر  
 فاذا احتجیر الیه فی  
 البادية الحق باطن  
 فی الحاجة الیه و  
 اعتبار غسل و غیره  
 من امره یا کب  
 المسح علی الخنثین هم  
 ابن الحارث قال  
 بالاجر یبرئ عبد الله  
 ثوباً و صبر علی  
 خضیه فقیل له  
 ان فعل هذا قالوا  
 یمنع فی قد رایت  
 رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم یفعل  
 کان یمنع من

ایضا الخ  
 و الصحاح السبعة  
 من فعل ابن عمر

باب فتنه الیهودی

شرح سراج احمد

جزیر یاساراهه  
 کان بعد نزول  
 المائدة صحیح  
 شمر بن حوشب قال  
 رأیت جریر بن عبد الله  
 توضأ ومسح علی خفيه  
 فقلت له فی ذلک  
 فقال رأیت رسول  
 الله صلی الله علیه وسلم  
 توضأ ومسح علی خفيه  
 فقلت له اقبل المائدة  
 ام بعد المائدة فقال  
 ما أسألت الا بعد ذلك  
 اسناداه اتفاق الناس  
 علی صحیح حدیث  
 جریر فی الباب حدثنا  
 جریر وسعد علی جماعت  
 منهم بلال الحبشی  
 المؤذن من ابی بکر  
 الصديق الغریب  
 الخنف جلد مطبق  
 عن جریر بن عبد الله  
 کلها والموق جلد  
 حفره من لایطانة  
 له وقال الخطابی  
 هو خوف قصیر  
 الساق والجمر مق  
 خف قصیر الساق

لکن فی بعض  
 ما استدلوا  
 فیه من انما  
 یسجد علی  
 راسه وروی  
 عن جریر بن  
 عبد الله  
 فی انما یسجد  
 علی راسه

قال ابن نمیر فی حدیثنا قل منہم سنا گفت محمود بن غیلان گفت ابن نمیر و صدر حدیث خود عبارت اقدم سنار نیز و  
 دین حدیث همین مقدار از کتاب مذکور شده و گفته اند که اگر در سن هم برابر باشند هر که خوش بود و تر و جمل تر شکل بود امارت کند و اگر  
 در صورت و شکل نیز برابر باشند هر که شریف النسب تر بود مقدم بود و اگر در تمام این امور برابر باشند و بعد از این با اختیار برت  
 قوم است که از ذکر الشیخ ابن الہمام و گفته اند که بعضی مسافر و قسیم برابرند و نزد بعضی مقیم اولی است یعنی بر سر مقیمان بود و حاوی که در نزد  
 شافعی است بعد از سن نسبت تقدیم کرده بعد از وی نظیف الثوب بعد از وی حسن الصوت بعد از وی حسن الصبر است و فی الباب  
 عن ابی سعید الخدری اخرجہ الدیلمی و انس بن مالک و مالک بن الحویف و عمر بن سبلة الجرمی اخرجہ البخاری و از دیگر صحابه  
 نیز مروی گشته است چنانکه اخرج کرده یحیی از ابی زید الانصاری و ابن عدی از عائشة بلقیث الیوم حکم حسنکم و جہا فانه اخری ان یکن  
 حسنکم خلقا و سلم و احمد و ابی داود ابن مسعود قال ابو عیسی و حدیث ابی مسعود حدیث حسن صحیح العمل علی هذا عند اهل  
 العلم قالوا الحق الناس لا امامة الا قرأهم لکتاب الله و اعلمهم فی السنة و قالوا صاحب المنزل احق بالاکامامة و گفته اند  
 صاحبان لایق تر است با امامت کردن از مروی که بنیاد و قال بعضه هو اذا اذن صاحب المنزل لغيره فلا یأمن ان  
 یوم و گفته اند بعضی علماء چون این کند صاحب مکان من غیر خود را که در مکان او آمده باشد پس بگوید که این مرد دیگر را که بگذارد و با قوم  
 و کرده بعضه هم مذکور و داشته اند امامت غیر را یعنی علماء و قالوا السنة ان یصلی صاحب البیت و گفته اند سنت است  
 که بگذارد و صاحب خانه یا مردم نماز را که او احق است از غیر خود و قال احمد بن حنبل و قول النبی صلی الله علیه وسلم لا یؤم الا  
 فی سلطانہ گفته اند امام احمد و قول آنحضرت که لا یؤم الا فی آخره است و قول آنحضرت که لا یجلس علی تکبیرته فی بیتہ الا باذنه  
 و نه نشیند و مروی بستر و وادی سخا و و می گزاردن می فاذا اذن فارحوا ان الاذن فی الكل پس قتیله اذن و دیوار پس امیر  
 سیدم را یکدزدن او در همه مذکور است و در بیه بائسا اذا اذن الله ان یصلی بک و فی بینا امام احمد بآن را یکی چون اذن  
 کند مردم دیگر را یکدزدن نماز و امام شود باذن وی یا بپا ما جاء عاذ ام احل کو الناس فلیخفف بابت و بیان آنچه  
 آمده است که چون امامت کند یکی از شما مردم را پس باید سبک کند قرات و کوع و وجود و اور نماز احد تناقضیه تا المغيرة بن  
 عبد الرحمن عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هريرة ان النبی صلی الله علیه وسلم قال بدستیکه آنحضرت فرمود اذا  
 ام احل کو الناس فلیخفف چون امامت کند یکی از شما را پس باید سبک کند نماز را فان فیهم الصغیر و الکبیر  
 و الضعیف و المریض پس بدستیکه در میان قوم خردان و کلان سالان و ضعیفان و بیاران یا باشند و چون نماز را دراز  
 کند ثقیل گردد و در ایشان و فتور نماز ایشان راه یا برفا اذا اصلی وحده فلیصل کیف  
 شاء پس چون بگذرد و آدمی نماز را تنها پس باید که بگذرد و در کیفیت که خواهد و فی الباب عن حدی بن حاتم و انس  
 شرح ابی الطیب

باب ما جاء عاذ ام احل کو الناس فلیخفف قول

کبر سنه لا یستطیع الا ظالة و المراجعة الضعیف من فیه ضعف فی صل الخلقة و فی العبادة لاجل الکسل و وق  
 العهد بالمرض فلا یقال فی ذکر المریض بعد الا تکرار قول الله فاذا اصلی وحده فلیصل کیف شاء فیه اشارت  
 الی ان ینبغي المصلی ان یطول اذا اصلی وحده لا یخلاف فاذا کان اماما فانه یخفف و غالب الناس فی زماننا علی عکس هذا













عاشية الاحوي

شرح سراج احمد

ابن شاذان البصري  
 دكان من ايامه  
 سمعت يحيى بن  
 سعيد اللقمان  
 يقول يعرف الناس  
 قومس هذا الزمان  
 قومس قال بوداد  
 ليس اسنادك بالقوي  
 ورواه يحيى بن معين  
 وقال اسنادك مضطرب  
 وقال البخاري في ثلث  
 جهنم لا يخرج قدره  
 فيه عن ابن عمر  
 صحيح اخبرنا ابو الحسن  
 الاذري اخبرنا ابو الطيب  
 الطبري اخبرنا ابو الحسن  
 الدارقطني اخبرنا  
 ابو بكر النيسابوري  
 حدثنا سليمان بن  
 شعيب بمصر ثنا  
 بشر بن بكر حدثنا  
 موسى بن حلي عن  
 ابيه عن عقبة بن  
 عامر قال خرجت من  
 الشام الى المدينة  
 يوم الجمعة فدخلت  
 المدينة يوم الجمعة  
 فدخلت على عمر بن

قال الفقيه  
 لا يثبت  
 لا يثبت  
 لا يثبت

من همة ونفخة ونفخة ان نفخ شيطان ينفث في امره في شيطان كبره وحقه يسند في استكاد في ادوي في انذار وامن معنى رادرو  
 في اريد وادور نظري في ادرو كوكبا في ادوي في ادور بلو ميكنة وقرا نفثا في بعضي في دم كروان است سحر اشنة انك شيطان ادوي را  
 ميكنة تابعت بركون ان يشود وامن مناسب يست بقول حق سبحانه وتعالى ومن شر التفات في العقد واكرهه جازان زناك سحره  
 وبعضه كوني في ادوي نفث شعرت كوني ادوي انذار ودر نفس ادوي دمي براد واذن في وامن انفسون وادوي شعرت موم  
 خواهد بود كه متصفين من نفث وفسق في سحر سمانان است قمراد بهر فيست خواهد بود وافت اون ودر دم يعيب كوني ووطن وبعضه  
 كوني في كبر شيطان في سوسه مراد است شود كه در دلهامی موم في انذار وچنانكه بقول حق تعالى كه واعوذ بك من هزات  
 الشياطين وسواس وخطرات مراد است شود بلكه استقناح سبحانك اللهم سنت است ثابت شد از انحضرت واذ خفا في  
 راشدين قائل انديمان اجله هدا وحديث مثل سفيا في ثوري في ايام احمد وراحتي بن ربه في قور ورايت كرهه انذار را علمي ايمه  
 محدثين ورفقه بان بسياري از علمای تابعين واختيار كرهه انذار را امام اعظم ابو حنيفة وجره في از مجتهدين وبعضه في  
 درين كتاب گفته كه درين باب حديث آمده از علي وعبد الله بن مسعود وعائشة وجابر وجبير بن مطعم وابن عمر وعمر بن  
 نزول علم از تابعين ثابت انكه مصنف در حديثي كه از ابى سعيد آمده از طريق حارثه تكلم كرهه وامن ضرر ندارد بصحت  
 حديث بطرق ديگر تحقيق آن است كه استقناح سبحانك اللهم صحيح ثابت وستمست وادوي عسيه ديگر زياده في  
 بود وفي الباب عن علي رضي الله تعالى عنه اخرجه اسحق في اول الجامع عن الليث عن سعيد  
 ابن يزيد عن الاعرج عن عبد الله بن ابي رافع عن حلي رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 فقال ابو حاتم هذا حديث باطل موضوع لا اصل له ارمي انه من رواية خالد بن القاسم واحاد في  
 عن الليث من مثله وعبد الله بن مسعود اخبر به الطبري في وثائقه اخرجه ابو داود من رواية  
 ابى الجوزاء عنهما وعن الترمذي وامن ماجه من رواية عمره عنها واخرجه الحاكم من الوجين والاسناد  
 الاول تكلم فيه ابو داود والشافعي الترمذي وجواب اخرجه البيهقي وفيه محمد بن المنكر قال البيهقي

شرح ابي الطيب

قول من همة ونفخة ونفخة في اللغة الغمز والدفع وفسر في الحديث بالموتة بالضم وفتح التاء نوع من  
 الجنون والصرع يعترى الانسان فاذا افاق عاد عليه كمال عقله كالتائه والسكران وقال ابو عبيد الله الجنون  
 ساء همة لانه يحصل من الهمة والنفس في كل شئ دفنته فقد همت به وفسر بعضه بالسكر وفسر البعض في الحديث  
 بالسكر يعني المودى الى الكفر او ما لا يجوز وفسر النفس في الحديث بالشعر والمراد به الشعر المذموم  
 اخبرني داود اما من الشعر حكما اي مواظب وامثالا فلا يجوز ارادة مطلق الشعر

قوت المعتزلي

من همة فسر في الحديث بالموتة وهي شبه الجنون ونفخة فسر بالسكر ونفخة فسر بالشعر  
 قال ابن مسيد الناس وفسر المشقة بذكر لك من سباب المجاز





باب في الاستدلال بالحديث

شرح صحيح البخاري

استدلوا بالحديث من اجل  
 بقره وذلك خلا  
 ما تقدم ذكره نظر  
 ومعناه جعل فاعل  
 وفكر مقدر في رسالة  
 طحية المستعدين  
 اني معرفة شريفة  
 التكرير في تفرقة  
 امر رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم  
 ان لا تنسك خلفه  
 في السفر مرة ثلثة  
 ايام لئلا يلحق بخص  
 فيمن لا يسلك منه  
 الجناية لكن عند  
 والثناء والنوم الله  
 اعلم الاحكام في ثلث  
 مسائل الاولى  
 العلماء في توقيت  
 المسير على الكفين  
 على ستة اقوال  
 الاول ان يسير على  
 ساكنة والى التوقيت  
 في المسير على الكفين  
 يد حاة الثاني في  
 اشهر غيره عن ذلك  
 يسير المسافر ثلثة  
 ايام والمقيم يوما

وحكمة ذلك ان الحكم فيه من قبل حفظه وحارثه تحقيق سخن كونه شدة استمراري في احوالهم فاعلموا ان  
 وانما الى الرجال محمد بن عبد الرحمن بن ابي اسحاق ما جاء في ترك الجهر بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 بسم الله الرحمن الرحيم يعني كفت بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 ابن عبادية بن فتح حين ماله وخفيف نوره بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 ابن عبد الله بن الغفل قال سمعني ابي وانما في الصلوة اقول بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 در زمانه ودمه بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 دور وار خود را بيزاي نوبه اشده قال ولم اجد احدا من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يغض اليه الحديث  
 في الاسلام يعني منه كفت ابن عبد الله بن الغفل بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 مع النبي صلى الله عليه وسلم ومع ابي بكر وعمر وعثمان وكفت بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 اسرع احدا منهم يقولون بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 ربنا سليمان بن جعفر بن محمد بن ابي اسحاق قال ابو عبد الله بن محمد بن ابي اسحاق بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 فقهوا في الحديث من قبل حفظه لكن كثرة طرقه تدل على صحة الحديث فقهوا في الحديث من قبل حفظه لكن كثرة طرقه تدل على صحة الحديث  
 ابو عبد الله بن محمد بن ابي اسحاق ما جاء في ترك الجهر بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 وضمنه ورواه الدارقطني عن عثمان بن قنينة عن ابي بكر الصديق من غزاه وقال الثوري شقي  
 هذا حديثه يعني حديثه الاستقناع بسيدنا ابي اسحاق ما جاء في ترك الجهر بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 كتاب من عنده في الحديث عن عبد الله بن مسعود وغيره من فقهاء الصحابة وكثير من علماء التابعين في اختلاف ابو حنيفة  
 وقاله في الحديث عن ابي اسحاق ما جاء في ترك الجهر بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 الذي ذكره واثبت ان اسناده لا يدخل من سائر الوجوه وهذا الحديث رواه الاحكام من بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 ابو داود في جامعه باسناده هو اسناد حسن له من يثبون نقل الطبري ما جاء في ترك الجهر بسم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 في الحديث كان يغض اليه الحديث في الاسلام يعني خاف مقدمه كان في الحديث اسم مؤخره من معرفة وهو اولي الاقدام  
 واسم كان مبتدا في الاصل قوله لا تغفلوا اذا انت صليت فاعلم انه نهاه عن البسمل ليس يعني لا يقول لا سرا ولا جهرا  
 لكن جعل على الجهر في السماع عادة يتعلق بالجهر واليه اشار المصنف في الترجمة قال الحقوقي ابن المأمون عن انس بن مالك رضي الله عنه  
 صليت خلف النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وعثمان فلو السمع احدا منهم يقرأ بسم الله  
 الرحمن الرحيم ليرد نفي القراءة بل السماع للاختفاء بل ليل ما صرح به عنه فكانوا  
 لا يجهرون بسم الله الرحمن الرحيم والرواية احمد والنسائي باسناد على بشرط الصحيح وعنه صليت مع  
 النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وعثمان فلو السمع احدا منهم يقرأ بسم الله الرحمن الرحيم ليرد نفي القراءة بل السماع للاختفاء بل ليل ما صرح به عنه فكانوا  
 في رواية ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يسلم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم  
 في رواية ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يسلم الله الرحمن الرحيم بابت وبيان انما استمراري في احوالهم

















شیخ سراج احمد

عافیه الاحوی

[illegible][illegible][illegible]

شرح الى الطيب

قوله وراى بعضهم ان يضعهم تحت السرقة المراد بالضعف بعض الصحابة بقرينة قوله يرون وراى بعضهم ان يضعهم فوق السرقة لان المراد به بعض الصحابة فكذلك ما بعد لا تحاد المرجع فيكون حديثا منقطعاً أسنده وهو من قبيل الرسل عند ابي يوسف بل قال المحقق ابن الومام في فصل كيفية الحل من كتاب الحل كان لا يقطع عندنا داخل في الاسترسال بعد علالة الرواية انتهى في المرسل حجة عندنا وعند الكل ويؤيده ما روى ابو داود عن عبد الرحمن بن اسحق عن يزيد بن يزيد عن ابي حنيفة ان علياً رضي الله عنه قال السنة وضع الكف على الكف في الصلوة تحت السرقة وقال عن جرير بن ابي رابيت علياً رضي الله عنه يسك ثماله يمينه على اليسغ فوق السرقة وروى عن سعيد بن جبير فوق وقال ابو حنيفة تحت السرقة وروى عن ابي هريرة وليس بالقوى وعن ابي وائل قال ابو هريرة اخذ الاكف على الاكف في الصلوة تحت السرقة قال ابو داود سمعت احمد بن حنبل يضع عبد الرحمن بن اسحق الكوفى انتهى لفظ ابو داود وفيه ايضا عن طاووس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يضع يده اليمنى على يده اليسرى ثم يشد يدها على صدره انفرديه ابن الاعرابى انتهى واما حديث وائل بن حجر قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فوضع يده اليمنى على يده اليسرى على صدره فرواه ابن خزيمة في صحيحه واخره احمد بن حنبل عن قبيصة بن حبيب عن ابيه قال رايته رسول الله صلى الله عليه وسلم يضع يده على صدره اقول فلا خيرة الا ما م احمد بن حنبل عن علي رضي الله عنه السنة وضع الاكف على الاكف في الصلوة تحت السرقة لانه ضعفه بعبد الرحمن بن اسحق الواسطي والحاصل ان حديث الصلوة صحيح عند المحققين حديث تحت السرقة ضعيف الا ان الائمة الاربعة لم يخذلوا به قال النووي ويجعلها تحت صدره فوق سرقة لا مذهبنا المشهور به قال الجمهور وقال ابو حنيفة وسفيان الثوري واسحق بن راضويه وابو اسحق المروزي من صحابنا يجعلها تحت صدره وعن علي بن ابي طالب رضي الله عنه روايتان كالمذهبين يعني تحت صدره وتحت صدره وعن احمد روايتان كالمذهبين ورواية ثالثة انه مخدريهها ولا ترجيح وعن ثالث روايتان احدهما يضعهما تحت صدره والثانية يرسلهما وعنه استحباب الوضع في النقل والارسال في الفرض وهو الذي رجحه المصريون من حاكبه انتهى قال ابن الجوزي في التفتيح وعن الامام احمد روايتان الوضع تحت السرقة والوضع فوقها انتهى فاما اذا حل الاربعة فجعل حديث الوضع على الصدر فلو كان عندهم صحيحاً كيف تركوا العمل به خصوصاً الامام احمد الذي رواه في مسنده

شرح ابي الطيب

عامة الاحاديث

برواية علي بن ابي طالب عليه السلام واذا راى خديجا وعمل بخلافه لم يؤخذ به وايت هناك الذي يغلب على الظن والله اعلم  
ان كلا الامرين من الوضع تحت السر والصدور والوضع فوقه صحيح وضعف عبد الرحمن لا يلزم منه ضعف الحديث  
عند الامام ابو حنيفة وقال الكشي ما عليه اطلعنا على حديث صحيح بخلافه تعالى وهو سند المذهب مؤيد الحديث على  
رضي الله تعالى عنه وهو ما اخرج ابن ابي شيبة في مصنفه قال حدثنا وكيع عن موسى بن عيسى عن علقمة بن اثل بن حجر  
عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام وضع يمينه على شماله في الصلوة تحت السر انتهى هذا  
حديث قوي من حديث السند لان فيه رجالا ثلاثة سوى الصحابي وكلهم ثقات الاول وكيع قال الكافي بن حجر في تهذيب  
التهذيب ان وكيع بن الجراح بن مليم الرواسي الكوفي كنية ابو سفيان روى عن ابيه واسماعيل بن خالد ايمن بن اثل  
وابن عون وخلق كثير وروى عنه ابن ابي شيبة وسفيان بن عيينة وشيخه سفيان الثوري وابنا ابي شيبة وابو  
الحسين قال عبد الله بن احمد بن حنبل عن ابيه ما رايت اعمى العلم من وكيع ولا احفظ منه قال وسمعت  
ابي يقول كان وكيع مطبوع الحفظ كان وكيع حافظا حافظا وقال احمد بن سهل بن حجر عن احمد كان وكيع امام  
المسلمين في وقته وعن ابن معين ما رايت افضل من وكيع قيل له بابن المبارك قال قد كان له فضل ولكن  
ما رايت افضل من وكيع كان يستقبل القبلة ويحفظ الحديث ويقوم الليل ويسر الصوم ويفتي بقول ابو حنيفة  
والثاني موسى بن عمير قال الكافي الذهبي في ميزانه موسى بن عمير القمي الكوفي قال ابن معين وابو حاتم  
ثقة وقال الكافي بن حجر في تهذيبه موسى بن عمير القمي الكوفي قال ابن معين وابو حاتم ومحمد بن عبد الله  
ابن نمير والخطيب والعجلي والد ولا يابن انه ثقة وقال ابو زرعة لا بأس به له في النسائي حديث واحد في الصلوة  
انتهى والثالث علقمة قال الذهبي في ميزانه علقمة بن اثل بن حجر صدوق انتهى وقال الكافي بن حجر في تهذيبه  
ذكره ابن حبان في الثقات وذكره ابن سعد في الطبقة الثالثة من اهل الكوفة وقال كان ثقة قليل الحديث  
انتهى وقال الشيخ قاسم قلوبنا الحنفى في تحريج احاديث الاختيار بعد ما اخرج فيه هذا الحديث ناقلا  
من مصنف ابي بكر بن ابي شيبة ان هذا سند جيد وكيع اخذ الاعلام وموسى بن عمير وثقة وابو حاتم  
واخرج له النسائي وعلقمة اخرج له البخاري في رفع اليدين ومسلم في صحيحه والاربعة وثقة ابن  
حبان فهو الشاهد الحديث على رضي الله عنه المتقدم ذكره انتهى هذا الحديث صحيح سند او متنا تقوم به  
الحجة فلا وجه لمن قال ليس للحنفين دليل في هذه المسألة واما قوله في عدم الحجية بناء  
على اختلاف نسخة مصنف ابن ابي شيبة فاما ناش عن العقلة وعدم تتبع النسخة وعن  
عدم الاعتقاد في السلف وقد كفيتم الموثقة بعض المحققين حيث صنف فيها رسالة كافية  
فيما يحتاج ذكره في الرد والله اعلم **باب ما جاء في التكبير عند الركوع والسجود قوله يكبر**  
**في كل خفض ورفع يعني في الغالب لانه مخصوص بحديث التسميع والتحميد عند**  
**الاعتدال وفيه مشروعية التكبير في كل خفض ورفع كل مصل وانجم هو على**  
**استنائه ما عدا التكبير لانه حرام وذهب احمد الى وجوب جميع التكبيرات**

وحكاية اصحاب  
الشافعي عن مالك  
الثالث انه يجوز  
المسح عليه ان يكون  
الفعل ولا تجلبد  
قاله احمد بن حنبل  
الثانية في التوجيه  
وجه الاول ان الحديث  
ضعيف كل فان كانا  
مجلدين مع بعضهما  
ودخلا تحت واحد  
الحديث فوجه الثاني  
انه ملتبس في الرجل  
يسره الى الكعب  
يمكن متابعة المشي  
عليه فجاز المسح عليه  
اضله اذا كان مجلدا  
كل وجه الثالث  
ظاهر الحديث ولو كان  
صحيحا كان اصلا  
الثالثة المسح على  
المشاوذه وهي العاشر  
صحيح ثابت عن النبي  
صلى الله عليه وسلم  
رواه البخاري وغيره  
وذكره ابو عيسى عن  
المغيرة بن شعبه  
ونفا في بيانه ان الله

ان الحديث صحيح سند او متنا تقوم به  
الحجة فلا وجه لمن قال ليس للحنفين دليل  
في هذه المسألة واما قوله في عدم الحجية  
بناء على اختلاف نسخة مصنف ابن ابي شيبة  
فاما ناش عن العقلة وعدم تتبع النسخة  
وعن عدم الاعتقاد في السلف وقد كفيتم  
الموثقة بعض المحققين حيث صنف فيها  
رسالة كافية فيما يحتاج ذكره في الرد  
والله اعلم **باب ما جاء في التكبير عند  
الركوع والسجود قوله يكبر في كل خفض  
ورفع يعني في الغالب لانه مخصوص  
بحديث التسميع والتحميد عند الاعتدال  
وفي فيه مشروعية التكبير في كل خفض  
ورفع كل مصل وانجم هو على استنائه ما  
عدا التكبير لانه حرام وذهب احمد الى  
وجوب جميع التكبيرات**



عارضه الاحوذی

بالاربعاء الرابعة  
 في تحقيق القول في  
 الباب ما وردت  
 الاحاديث في المسح  
 على الحفين اختلط  
 في الحنف جامو كما  
 قد بيناه فكل  
 من حمل لفظ الحنف  
 على معنى قال مسح  
 عليه كما في قوله  
 والذى جعل  
 الحنف في المسح  
 مجازا المحرم والنجس  
 في قوله عليه بجلد  
 لانه خضوا في  
 الحنف من كونه  
 مسحا في موضع  
 المقام يستحق  
 كعينين وامسا  
 على المنعطين  
 الحنفية وانما  
 في قوله انما  
 قال كعين كانا  
 من المنعطين

بوز باصله

بما انضاف

[illegible]

شرح سراج احمد

نارضة الاحوذى

اليه من الجمل الخيرة

باب المسح على

العمامة ابن المغيرة

ابن شعبه عمه قوضا

النبي صلى الله عليه

مسح على الخفين و

العمامة صحيح حسن

عبد الرحمن بن ابي

عن كعب بن عجرة

عن بلال بن النبي

صلى الله عليه وسلم

مسح على الخفين و

الخمار الاسود حدث

المسح على الغمامة صحيح

لاخبار عليه بنان

الروايات تختلف في

كثير الغريب الخمر

لفظة غريبة عن

الذي تستر به المرأة

لرأسها وهو لها كالعا

للرجل لم اجده

مستعلا للرجل الا

في هذا المكان وان

اقتضاه الاشتقاق

لانه من التجر وهو

ومدخر وانكم و

ذلك كثيرة المتعلقا

القضاء هي العمارة

الاشعري جابر وعمر الليثي قال ابو عيسى حديث ابن عمر

عليه السلام وجبريت عبد الله بن عمر قال شهدته في بعض اهل علم

ابن الزبير وعمر بن الخطاب بن عمر بن الخطاب بن عمر بن الخطاب

نافع وسالوا ابن عبد الله بن سعيد بن جابر وعمر بن الخطاب

ابن المبارك وكنت عبد الله بن المبارك قد ثبتت حديثا من رفع

حديث الزمري عن ابن عمر بن الخطاب بن عمر بن الخطاب

ابن مسعود قال ان النبي صلى الله عليه وسلم يرفع كفه في

شرح ابى الطيب

قول في حديث ابن مسعود ان النبي صلى الله عليه وسلم يرفع

انكاره لانه يرى ابو داود والنسائي والمصنف عن ابن مسعود

رسول الله صلى الله عليه وسلم فصل في رفع يديه في اول ركعة

حديث حسن قال المحقق ابن الهمام وفاقيل عن ابن المبارك

بذل حاجته بالطريق المذكور في القدر في عاصم بن كليب

وغيره عن علي بن عبد الرحمن بانه لم يسمع من علمته باطل

وسند حسن ابراهيم النخعي تمام المانع من سماعه عن علمته

المفتري في ترجمة عبد الرحمن انه سمع اياه وعلقته وفاقيل

من المنكر وبالحجة زيادة العدل الضابط مقبولة خصوصا

النسائي واخرجه الدارقطني وابن عدي عن محمد بن جابر

قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ابى بكر وعمر

هذه الزيادة رواية ابى حنيفة من غير الطريق المذكور

حكى ابن عيينة فقال لا وراعى ما بالكون لا يرفعون ايديهم

صلى الله عليه وسلم فيه شئ فقال لا وراعى كيف لو يصح

صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه اذا اتم الصلوة وعند الركوع

علمته ولا اسود عن عبد الله بن مسعود ان النبي صلى الله

لا يعوذ بشئ من ذلك فقال لا وراعى احد تلك عن الزمري

وتقول حديث حماد عن ابراهيم بن يوسف قال ابو حنيفة

افقه من الزمري وكان ابراهيم يوافقه من سألوه وعلقته

وان كان لابن عمر صحبة فله فضل صحبة فالاسود له فضل













شرح سراج احمد

خاصه الاحاديث

باب ما جاء من لا يقيم صلبه في الركوع والسجود باسب در بيان کسی که برابر کند او پشت خود را در رکوع وسجود و حد ثنا احمد بن منيع نا ابو معاوية عن الاعمش عن عمارة بن عمير نا عبد الله بن مسعود لا تصلي ركعتين حتى لا يركع في الركعة الاولى ولا تسجد في السجدة الاولى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجزئ صلوته لا يقيم الرجل فيها يعني صلبه في الركوع وفي السجود فزودوا تخفرت رواه في ركوع نمازي که برابر و است نکند آدمی در آن نماز یعنی پشت خود را در رکوع وسجود و ازین حدیث استدلال کرده شافعی واحمد وابو یوسف بر فرضیت طمانینت در رکوع وسجود وقوم و جلسته زیر آنکه تخفرت نفی کرد از نماز مردی که در حدیث ابی هریره است و این نشان فرضیت است و اطمینان در رکوع وسجود نزد ابی حنیفه و مجرب واجب است نه فرض وقوم و جلسته است و مراد از نفی صلوته که در حدیث ابی هریره است نفی کمال است بر دلیل آنکه در آخرین حدیث ابی هریره بر وایت ابی داود و ترمذی و نسائی آمده است که تخفرت زود چون تمام کردی این را تمام شد نماز تو و آنچه نقصان کردی از آن نقصان کردی از نماز خود و این نشان وجوب سنت است قال وفي الباب عن علي بن شيبان اخبرنا احمد وابن سعد وابن عساكر والنسائي اخبرنا الشيخان والنسائي اخبرنا ابی هريرة اخبرنا ابن الزراري اخبرنا النجاشي والنسائي و ابن حبان احمد قال ابو عيسى حدثنا ابی مسعود حدثنا حسن صحيح والعمل على هذا عند اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعد هـ يرون ان يقيم الرجل صلبه في الركوع والسجود اعتقاد کرده اند صحابه و تابعین که برابر کند آدمی نماز کند از نو پشت خود را در رکوع وسجود و قال الشافعي واسحق واسحق من لا يقيم صلبه في الركوع والسجود فساد له فاسد که گفت امام شافعی واحمد و اسحق که برابر کند پشت خود را یعنی طمانینت نکند در رکوع وسجود پس نماز وی فاسد است یعنی طمانینت نزد ایشان فرض است لحديث النبي صلى الله عليه وسلم لا تجزئ صلوته لا يقيم الرجل فيها صلبه في الركوع والسجود و از هـ حدیث تخفرت که رواه ابی هریره که برابر کند مردی در آن نماز پشت خود را در رکوع وسجود و ظاهر حدیث طمانینت است و ابو جهمر اسب و نام ابی جهمر عبد الله بن مسعود است بفتح سین و همزه و سکون خای بفتح و فتح موحده و در آخر او باست و ابو مسعود لا تصلي ركعتين الا تصلي ركعة في الركعة الاولى ولا تسجد في السجدة الاولى ما يقول الرجل اذا رفع راسه من الركوع باب است در بيان آنچه بگوید آدمی چون برادر سر خود را از رکوع یعنی در قیوم خود حد ثنا احمد بن حنبلان ثنا ابو داود الطيالسي ثنا عبد الله بن يزيد بن عبد الله بن ابی سلمة الماجشون ثنا احمد بن يعقوب بن ابی سلمة الماجشون از ابو داود بعد الشرح و ما له وفات کرد عن عبد الرحمن الاخر عن عبد الله بن ابی رافع المدني عن النبي صلى الله عليه وسلم كاتب علي فترضى عن علي بن ابی طالب رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا رفع راسه من الركوع قال فترضى علي فترضى بودا تخفرت که چون بر می داشت سر خود را

شرح ابی الطيب

تعبه و ماله وهو اول قلب منه الا كفافي الشعر وهو قد لا يفي الثانية قد لا يفي الثانية الى غير صفته الاولى مثل ان تكون الاولى لا ما الثانية نودى الاولى ياء والثانية جيم اعلى حل القوم قوله يشرب شعرة الماء يعني يسقيه كقوله تعالى في قلوبهم العجل اي سقى في قلوبهم جاز بد يبع كانه حل محل الشراب لانه غرض ليري الى المداخل الباطنة والمناقد الخفية وهمنا كنكته بدلية من الاصول في باب المجاز و هي ان قوله يشرب شعرة ماء مجاز من جهة لان معناه يصب عليه الماء فيسري الى مداخله كسريه في بواطن النبوة

منه و ماله وهو اول قلب منه  
قد لا يفي الثانية  
الى غير صفته الاولى  
مثل ان تكون الاولى  
لا ما الثانية نودى  
الاولى ياء والثانية  
جيم اعلى حل القوم  
قوله يشرب شعرة  
الماء يعني يسقيه  
كقوله تعالى في قلوبهم  
العجل اي سقى في قلوبهم  
جاز بد يبع كانه  
حل محل الشراب  
لانه غرض ليري  
الى المداخل الباطنة  
والمناقد الخفية  
وهمنا كنكته بدلية  
من الاصول في باب  
المجاز و هي ان قوله  
يشرب شعرة ماء  
مجاز من جهة لان  
معناه يصب عليه  
الماء فيسري الى  
مداخله كسريه  
في بواطن النبوة

باب ما جاء من لا يقيم صلبه في الركوع والسجود قوله لا يقيم الرجل فيها أي لا يسوي ظهره فيها والمراد الطمانينة فيه وكذا في السجود ولا يصيب منها على ان يكون في بعض من على هذا المراد منه تحصيل القومة والجلسة والا لاول اقرب الطمانينة هي واجبة عند الشافعي لمجرد فهمها وعند ابن حنيفة ومحمد ليست بفريضة بل واجبة وعند ابی يوسف وفريضة وكذا القومة من الركوع والجلسة بين المجتهدين الطائفة كلها فترضى عن ابی يوسف عند الحسن قاله في الهالدية وقال ابن الجهم في شرحها ينبغي ان يكون القومة والجلسة واجبتين لمواظبة صلى الله عليه وسلم عليها انتهى باب ما يقول الرجل اذا رفع راسه من الركوع























عاقبة اليهودي

شرح مصباح احمد

الحجاجة على الوجه  
الذي يشاء من قبل  
والصحيح ان ذلك  
القصدي ان يقيم  
تعظيم الغسل فان  
الاول تصنيب  
ما اتفق من الموضع  
والثانية تعميمه  
الا اليسار الثالثة  
تستوفيه ببقين  
الثالثة عشر المائة  
تصنيفا ومكتوبة  
اكثر من عاشر  
كان رسول الله صلى  
الله عليه وسلم يفيض  
على راسه ثلثا ونحو  
نفيض على راسنا  
خمس من اجل  
الصفوف وهذا يختلف  
بحسب اختلاف احوال  
النساء والرجال من غير  
كثير وقليل ومضموم وغير  
مضموم وكل ما يستحب  
ما يقدر عليه يتيسر له  
فقد يكفي بالواحدة  
وكيفي بالثلاث  
ثلث على الوجه الذي  
اشرنا اليه من قبل

در بهار گفته است که در موطأ و شرح ابن العمام در شرح او گفته که این احادیث از قول کرخی گذشت اقعا ایستاده و دشمن پامپاچک  
در حالت سجده می باشد و نمادان سر نهاده برایشند موطأ صحیح قول ابن است زیرا که اقعا ایستاده و دشمن پامپاچک  
و ثانی نیز مکرره است لیکن موطأ نیست و بعضی علماء را در کتاب این معنی خلاف است از ابن عباس آمده است که گفت اقعا نسبت به غیر  
صلی الله علیه وسلم و آنرا برین معنی اخیر حمل کرده اند و این ترجمه عبارت فتح است قال ابو عیسی هذا حدیث لا تعرفه من حدیث علی  
الاهل من حدیث ابی اسحق عن الحارث عن علی گفت مصنف این حدیث است که نمی شناسیم آنرا از حدیث علی مرفعی مگر از حدیث  
ابی اسحق که از حارث از علی مرفعی روایت کرده است یعنی بطریق دیگر از علی مرفعی روایت نگشته است و قد ضعف بعض اهل العلم  
الحارث الاصحیح و تحقیق تضعیف کرده اند بعضی اهل علم حارث را لا عور را و تقریباً الحارث بن عبد الله بن اسحق الحارثی الکوفی  
ابو سیرین الشیبی روایت عن علی ورمی بالرفض فی حدیث ضعف لم یجد النسائی سمی حدیثین مات فی خلافة ابن الزبیر و العمل  
علی هذا الحدیث عند اکثر اهل العلم بکهون الاقواء و عمل برین حدیث است نزدیک اکثر اهل علم که مکرره میگویند اقعا را و فی الباب  
عن عائشة و انس اخرین ابی هريرة اخرین ابی شیبة لفظه انی خلی فی رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اقمی کاقواء القدر  
واخرج الی الحاکم و البیهقی عن حمزة قال نرى عن الاقواء و التورک اصله **باب** فی الرخصة فی الاقواء بابت در بیان خصوصت اقعا حدیث  
یحیی بن موسی بن عبد الرزاق ان ابن جریر قال فی ابی الوردی انه سمع طاووسا یقول بدرستیکه ابوالزبیر شنیط طاموس را که می گفت  
قلنا لابن عباس فی الاقواء علی القدر بین گفتیم ما مر ابن عباس را در حق اقعا بر قدرین که چه طور است قال هی المسنة گفت ابن عباس  
اقعا سنت فقلنا اننا لا نراه جفاء بالرجل پس گفتیم ما مر ابن عباس را بدرستیکه ما برآئین می بینیم اقعا را مستحی یا قال بل هی مسنة  
نبیکو گفت ابن عباس بلکه آن سنت پیغمبر شماست بلکه اخری عبد الرزاق فی سننه قال ابو عیسی هذا حدیث حسن و قد ذکر  
بعض اهل العلم الی هذا الحدیث من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا یرون بالاقواء باسا اعتقاد نمی کنند باقواء را باکی  
و هو قول بعض اهل مکه من اهل العلم و الفقه و ان قول بعضی اهل مکه است از اهل علم فقه و اکثر اهل العلم یک مکره است  
الاقواء بین السجدة بین و اکثر اهل علم مکرره میگویند اقعا را میان دو سجده چنانکه در سبب حنفیه و غیره است **باب**  
ما یقول بین السجدة بین در بیان آنچه بگوید مصلی در میان دو سجده حدیثنا سلمة بن شبيب فانزید بن حباب

شرح ابی الطیب

**باب** فی الرخصة فی الاقواء **قوله** اننا لا نراه جفاء بالرجل قال النعوى ضبطناه بفتح الراء وضم الجیم ای بالانسا  
و لا نقوله القاضی عیاض عن جمیع رواة مسلم قال وضبطه ابن عبد البر وکسر الراء واسکان الجیم قال ابن عبد البر  
ومن ضم الجیم فقد غلط و رد الجیم هو علی بن عبد البر و قالوا الصوات الضو و هو الذی یلیق به إضافة الجفاء  
لیه انتهى و الحاصل ان هذا لا هیأ الا جفاء بالانسان تبعاً و بالرجل اصالة لکن الجیم و نظرها الی ان نسبة  
الجفاء لا تكون الا الی العقلاء فان ذکرنا الکثیر و تعدل ثم ثبوت الشراية بالضم لله اعلم **باب** ما یقول بین السجدة بین

قوت المعتمدی

اننا لا نراه جفاء بالرجل قال ابن سید الناس کان ابن عبد البر یقول بکسر الراء و سکون الجیم و یقول من فتح الراء و ضم الجیم  
فقد غلط قال الذی اختاره اکثر من جازة ابن عبد البر قالوا و هذا الذی یصلح ان ینسب لله الجفاء

الحجاجة على الوجه  
الذي يشاء من قبل  
والصحيح ان ذلك  
القصدي ان يقيم  
تعظيم الغسل فان  
الاول تصنيب  
ما اتفق من الموضع  
والثانية تعميمه  
الا اليسار الثالثة  
تستوفيه ببقين  
الثالثة عشر المائة  
تصنيفا ومكتوبة  
اكثر من عاشر  
كان رسول الله صلى  
الله عليه وسلم يفيض  
على راسه ثلثا ونحو  
نفيض على راسنا  
خمس من اجل  
الصفوف وهذا يختلف  
بحسب اختلاف احوال  
النساء والرجال من غير  
كثير وقليل ومضموم وغير  
مضموم وكل ما يستحب  
ما يقدر عليه يتيسر له  
فقد يكفي بالواحدة  
وكيفي بالثلاث  
ثلث على الوجه الذي  
اشرنا اليه من قبل





شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

عليه العمل عند اهل العلم يختمون ان ينهض الرجل في الصلوة على صدره رقاصية بي جليسة سترحت و خالد بن ابي  
 ضعيف عند اهل الحديث و خالد بن ابي اسحق حيث يستزاد اهل حديث و يقال خالد بن الياس وكفته يشد او را خالدين  
 الياس و صالح المولى التوتة و صالح بن ابي صالح و ابو صالح اسمه نجلى و نام ابي صالح بنمان بود بنمان بفتح  
 نون في مسكون بوحدة و ما في فتوح باب ما جاء في التشهد باب ست در بيان آنچه آمده است در تشهد حد ثنا يعقوب بن  
 ابراهيم الدرمقي ثنا عبد الله الاشجعي عن سفيان الثوري عن ابي اسحق عن الاسود بن يزيد عن عبد الله بن  
 مسعود قال قلنا رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قلنا في الركعتين گفت عبد الله بن مسعود ما سمعت ابا اسحق  
 كه چون نيت ستيم در ركعت ان تقول ايته بخوانيم و عليه التحيات لله و الصلوات و الطيبات و مراتب عبادات  
 قوليه ميديني و صلوات عبادات بزيه و طيبات عبادات و اليه كوني و زير و راجعات اقسام تعظيم و اراد و بصلوات نماز اي فرض و نفل  
 و طيبات كلمات طيبة و ثمانية اعمال طيبة السلام عليها ايها النبي و رحمة الله و بركاته و دعا بخير و سلامت بر تو باد اي خير خدا  
 و مهابتي خدا و زود و نهايي خير و كرم و موي و جبر خطاب آنحضرت بجهت التقاي اين كلام است بر آنچه در اصل بود كه در شب معراج از جانب  
 پروردگار تعالى و تقدس بر آنحضرت خطاب سلام آمد پس آنحضرت در حين تعليم است نيز بر همان لفظ گذشت تا ايشان را تذكر انحال كرد  
 و نيز آنحضرت هميشه نصب بين منان و قره العين را بدست در جميع احوال و اوقات خصيصا در حالت عبادات آخر ان كه وجود نوراني است  
 و انكشاف در بين محل بشير و قومي است بعضي از عرفا گفته اند كه اين خطاب بجهت سر بيان حقيقت محمد صلي در زير اين موجودات افرو و ملكات  
 پس آنحضرت ذات صليان موجود و حاضر است پس مصلح را بايد كه از اين متني آگاه باشد و از اين شود عاقل نبود تا بانوار قرب اسرار حضرت  
 منور و فائز گردد و السلام عليها سلام بر آكه گروه حاضر اند مصلح هر كه با و است از ملائكة و مؤمنان ان و جن هر چه در بجا داخل اند و على  
 عباد الله الصالحين و برندگان خدا كه نيكوكارانند حاضر و غايب و در نزديك و برزخين و در آسمان بركه صالح ان بود كه اداي حق عبادت  
 بر حقي كه فرموده اند چنانكه بايد بجا آورده و مقام بران بزرگو و بچ و جبي خلل و فساد و كارخانه حال ظاهر و باطن مي آه نيابد و صلاح اعلا  
 رتبه و شايسته مقام است كه از او صفت كرده است بدان حق تعالى انبيا و رسل آنحضرت شيخ محي الدين عبد القادر جيلاني غوث زمانه در كتاب  
 فتوح الغيب تحرير فرموده اند كه صلاح حالت زوال ابد است و فاني مطلق است بودن بنده قائم بر ادا حق فعل او و صلاح بجهت كسبي است كه  
 باين مقام رسيد و باشد و لطف حق متولي المروى شده قوله تعالى ان ولي الله الذي نزل الكتاب هو يتولى الصالحين انهم هان لا اله الا الله  
 و الله اشهد ان محمدا عبدا و رسوله و ان ختم كرم و شرافت و كرم خلاصه تمام اعمال قال في الما بين ابن عمر اخبر ابو داود و الطبراني في  
 و جابر بن سمير و ابن جابر الطبراني و عائشة اخبر البيهقي و غيره از بسياري صحابه منقول گشته چنانكه ابن عمر و ابن عباس و ابن مسعود و ابن زبير و غيرهم  
 قال ابو عيسى حديث ابن مسعود قال مرى عنه من غير وجه حديث ابن مسعود تحقيق روايت كرده شده است از بسياري طرق

شرح ابى الطيب

الفاء و اما كاشفها  
 لانه مسكن مصد  
 ضفر لاسه يصفى  
 ضفر او بالفتحه هو  
 الشئ المصفور  
 كالشعر وغيره كما  
 تقول في الحظ و  
 النقص و الضفر هو  
 نسيجه يحصل الشعر  
 و ادخال بعضه فاني  
 بعض معرضه منه  
 قيل للحال المقتولة  
 العراض ضفائر  
 و الحفنة قد فتر  
 و قوله اخري توك  
 الغمر هو الضحك بشدة  
 و القرون واحد لها  
 قرن و هو شئ مجموع  
 من الشعر من لك  
 قرن من الشئ بغيره  
 اي جمعه معاه  
 على معنى التنظير  
 و التمثيل و القرن  
 الامة مثلا و محتمل  
 ان يكون لك انخل  
 من الشعر اذ جمعت  
 و فلتت جاءت  
 على هيئة القرون

قوله عليه العمل عند اهل العلم يدل على حسنه لانه لو لم يكن حسنا بل ضعيفا لما عملوا به سيما عند المعارضه  
 باب ما جاء في التشهد قوله اذا قلنا في الركعتين ان نقول لا يصح ان يكون ظننا العلمنا الفساد المعنى ولا نقول  
 ان نقول لان ان المناصبه للفعل موصول حرفي ولا يجوز تقديم ما في حيز الموصول عليه اسميا  
 لان او حرفيا فالوجه ان يكون ظنا لان نقول المقدر و يكون المذكور بيان له





















عاشقة الاحمدى

شرح سراج احمد

انده یمنصرف علی ای جانبیه شام بر ستریکه صلی بر گرد و بر هر جانب خود که خواهد آن شام عن یمینه وان شام عن یساره اگر خواهد  
بر گرد و از راست خود اگر نخواهد بر گرد و از چپ خود و قل صم الامران عن سئل الله صلی الله علیه وسلم و تحقیق صحیح و ثابت گشته اند  
امرا از حضرت و یروسی عن علی بن ابی طالب انده قال ان کانت حاجته عن یمینه اخذ عن یمینه و روایت کوه شده است  
از علی رضی رضی الله عنه که بر ستریکه علی رضی گفت اگر می بود حاجت من الله از جانب راست آنحضرت میگفت جائی از جانب راست خود  
وان کانت حاجته عن یساره اخذ عن یساره و اگر می بود حاجت من الله از جانب چپ میگفت از جانب چپ خود جائی را  
**باب** ما جاء فی وصف الصلوة بآبست در بیان آنچه آمده است فی وصف نماز آنحضرت که چگونه بود در آن کوتاه بتعذیل الی تعدیل حدیثا

أو كلوا قبل تمام الغسل  
فقَالَ أبو محمد لا بد  
عندنا من إيراد على  
أعضاء الوضوء من  
نية وخالفه غيره  
وجه قول أبي محمد  
أن من ذكر لا يؤثر  
في الغسل إنما يؤثر  
في الوضوء فلما أوجب  
عليه غسل تلك  
الأعضاء للوضوء  
وجببت نية الأثر  
أنه لو ترك إعادة  
الإناء إلى تلك الأعضاء  
وامرأ اليد عليها حتى  
تساوول لم يكن ابتداء  
غسله إنما عليه  
إعادة الوضوء

حل اللغة  
۱۵  
جای نماز  
مکذّر درن ۱۱

شرح الی الطیب

**قوله** ان كانت حاجته عن يمينه اخذ خن يمينه الخ فالحاصل انه ينصرف الى جانب حاجته فان استوى الجانبان فنصفه الى اى جانب شاءوا الميمن اولى لان النبي صلى الله عليه وسلم كان يحب الالتيا من في كل شئى وكان يقبل على الناس من جانب يمينه اذا لم يرد الخ وخرج من المسجد **باب** ما جاء فى وصف الصلوة **قوله** بينما هو جالس في المسجد كلمتين مضطتين الى الجملة التي بعدها وما زاد من اعادة ويلزم تقديرا لا وقات لان بين الانضاض الا الى متعدد اى بين اوقات كونه صلى الله عليه وسلم جالسا والعامل في بين المفاجأة المفهومة من اذ في قوله اذ جاء رجل **قوله** فقال النبي صلى الله عليه وسلم لو عليك اى وعليك السلافة لما فى البخارى وما ساقى ثرجاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم ورسوله صلى الله عليه وسلم والسلام فقال ارجع فصل **قوله** فانك لو اتصلت بى للصحة فانه اقرب لى الحقيقة من نفى الكمال فهو اولى من المجاز ويمكن ان يقال فانك لو اتصل كالملة لكان فيه بعد بالنظر الى حقيقة الا ان قوله فاخفت صلاته يؤيده وايضا تاخير صلى الله عليه وسلم تعليمه يؤيده

قال غيره ماختلف  
فيه ابو محمد وغيره  
من تجويد النية  
مبنى على اصل هو  
ان المتطهر اذا غسل  
عضوا من اعضاء  
طهارته هل يطهر  
بغسله ام لا يطهر  
الا بعد تمام غسل  
جميع الاعضاء فان

فكان للناس بيننا خوش داشتند و مردم و كبر عليهم و شاق گشت بر مردم آن يكون من اخفت صلاحه لو يصل ايكة باشد كيكه بكنه نماز خود انگذارده و نماز ارفقال الرجل في اخره لك پس گفت آن مرد پس نديدن حال خود باز گردانيدن می برای نماز فارغی و علمنی پس خبر نماز و بيا موزان نماز را فاما انابش صيبا فخطي پس جزاين بيت كه من بشهرم بصواب ميرسم و خطا سيكم فقال اجل پس فرمود آنحضرت می بينايم تر حال نماز را اذا اتممت الى الصلوة فتوضأ كما امر الله به چون خواهی كه يا استی برای نماز پس وضوء كن چنانكه امر فرمود ترا حق تعالى بان ترسيب غسل اعتما فتشهد پس كلمات شهادت بگو و اذان بكن فاتوا ايضا پس اناست نیز بكن فان كان معك قرآن فاترأ پس اگر باشد يا تو دور يا تو بويغيزي از قرآن پس بخوان آنرا و نماز و الا فاحمد الله و كبره و هلله و اگر قرآن ياد نباشد پس حمد و ثنا كن خدای را و الله اكبر كوفي و لا اله الا الله كوفي ثواب كعب بستر كعب كن فاطمى كعبا پس قرار و آرام گيرى در ركوع فواستبدل قائما بستر از ركوع آرام و قرار گيرى در قومه فواستبدل فاعتدل ساجدا بستر سجده كن پس قرأ كبرى و سجدة و غاب جلسا طمى جالسا بستر نشين پس قرأ كبرى و شستن درين حديث ذكر دوم سجدة نيست ثوقو بستر خير راى دوم ركعت فاذا فعلت لك فقد تمت صلاحك پس چون بكنى تو چيزى كه آموختم ترا پس تحقيق تمام گشت نماز تو وان انتقصت منه شيئا انتقصت من صلاحك شيئا و اگر نقصان كنى تو از اين كه آموختم ترا چيزى ناقص خواهى كرد از نماز خود چيزى را قال كان هذا اهون عليه من الاكل البغيت صنت يار او بى بود اين آسان تر بر صبا يا زخمتين سخن كه خارج فانك لم تقص انه من انتقص من ذلك شيئا انتقص من صلاحه و لو نزل حب كلها و اين بيان هذا اهون عليه هم بدستيكه شان اين است كسيكه نقصان كرد از اين تعليم من چيزى ناقص كرد او از نماز خود و باطل نمى شود نمازى تمام از اين حديث عدم فرضيت اعتدال اطميان در اركان معلوم گرديد چراكه اگر فرض بى بود بطلان صلوة رامى فرمود و دست بر شافى و احمد و ابى يوسف كه بفرضيت طمانينة مكر كعب و سجود ثوبه و جلسة قائل اند و فرمود در انفى صلوة او نفى كمال او و نمودم گرديد و از اين حديث برآمد كه اعاده صلوة بركه اجبة سنت بايد تار و به كمال خالى از كبر است محرم است و ايا بذكر قال في الباب عن ابى هريرة اخبرني الشيخان بتغير الانا و بالزيادة والنقصان

**شرح الى الطيب**

**قوله** فعاف الناس اي كه هو كه كراهة طبع يعنى ثقل عليهم فقوله كبر عليهم تفسيره **قوله** فقال اجل اذا الى الصلوة فان قيل لو سكت النبي صلى الله عليه وسلم عن تعليمه او كراهته حتى افتقر الى المراجعة كراهية بعد اخرها يقال لان الرجل لما لو يستكشف الحال مغترا بما اعتدله سكت عن تعليمه و زجر الله امر شادا الى انه يذنب الى ان لا يستكشف فاستبهم عليه فلما اطلب كشف الحال بينه واستشكل تقريره صلى الله عليه وسلم على صلاحه و هو فاسدة ثلث مراتب على القول بان النفي للصحة ولجيد بانه اراد استدراجا بفعل ما جهل لاحتمال ان يكون فعله ناسيا او خافلا فيتل كرم في فعله من غير تعليم فليس من باب التقدير على الخطاء بل من باب تحقيق الخطاء او بان لو يعلمه او لا ليكون ابلغ في تعريفه و تعريف غيره و لتفخيرا الامر و تعظيمه عليه لينكون اوقع في النفس و اتوفى الحفظ و قال القسطلاني وليس فيه تاخير البيان لانه كان في الوقت سعة ان كان صلوة فرض **قوله** لو تشهد فاتوا ايضا العمل المراد بالشهادة الاذان لاستماله على الشهادة و بالاقامة اقامة الصلوة و تكبيره الاحرام لان بقاء اقامة الصلوة والله يعلم بمراد صلى الله عليه وسلم





شرح سراج احمد

عاقبة الاحوذی

وهو ان استلهمته  
 اللبس هل هو بمنزلة  
 ابتداء الام لا هذا  
 اصله بل في  
 الشريعة احكام في  
 الطهارة والايمان  
 والاباحة واختلف  
 فيه قول مالك و  
 اصحابه فمن عدل  
 ممن يتروا في افرق  
 المذهب على اصوله  
 ويطلب لها اصولها  
 ليخرب بها باب  
 اذا التقى المختاران  
 انزل ولم ينزل القام  
 عن عائشة اذا التقى  
 المختاران فقد وجب  
 الغسل فقلته انا  
 وهو والله صلى الله  
 عليه وسلم فاغسلنا  
 سعيد بن المسيب  
 عن عائشة قالت  
 قال النبي صلى الله  
 عليه وسلم اذا جاؤا  
 المختاران فغسلوا  
 الغسل فقلته عائشة  
 وحدها بن علي  
 الماء من الماء كان

فلم يصوب راسه ودر روایت ابی داود ودر ارمی فلا یصیبی راسه آمده است پس پایان نیکو و سر مبارک خود را و لم یقع یعنی نشاند  
 تحفه و سکون قاف و کسوف و زبرجی داشت بلکه برابر و هموار می داشت پشت سر او اولی آنست که اعتدال یعنی المیزان دانند  
 چنانکه در جایی بیان هر دو وجه و حدیث استرحت و وضع یدیه علی رکبتیه و می نمود و دست خود را بر دوزانو می نمود و  
 قال مع الله من حملة و رفع یدیه و اعتدل یعنی بر قوس پایش رکوع حتی بر جمع کل عظمی موضع تاء آنکه باز رفیت و رجوع می نمود  
 هر سخنانی که خود معتدل بود و باز نشستن بر محل توهوی الی الارض ساجدا قال الله اکبر فخطا فی عضدیه عن بطیة سیر  
 و سیر هر دو بازوی خود را از دوقبل شریف خود و فتح اصابع رجلیه استاده میکرد انگشتان هر دو پای خود فتح باندا می نمود سوره کردن  
 انگشتان کج کردن از غفصل ثوثنی حمله الی سیر و تاسکیر پای چپ را و قعد علیه و می نشست بران پای قفا اعتدل حتی  
 بر جمع کل عظمی موضع معتدل توهوی الی الارض ساجدا قال الله اکبر ثوثنی حمله الی سیر و تاسکیر و سیر تاسکیر پای چپ را  
 قعد علیه و اعتدل حتی بر جمع کل عظمی موضع توهض سیر بر می خاست بر کعبه و وضع فی الركعة الثانية مثل ذلك  
 پیر کرد و کعبه دوم مانند آن که در رکعت اول کرده بود حتی اذا قام من السجدة ثانیة کبر و رفع یدیه حتی یجاذی بها منکبیه تا آنکه  
 چون بر خاست آنحضرت بقیام رکعت ثالثه رکعت دوم بکبیر میکرد و بر سر پشت خود را مقابل دوش خود که کا وضع حین  
 افتح الصلوة چنانکه میکرد آنحضرت در هنگام افتتاح نماز و کبیر اولی قوضع كذلك پیر کرد و آنحضرت چنان حتی كانت الركعة التي  
 تنقضي فيها الصلاة تا آنکه میشد آن رکعتی که تمام میشد و ران رکعت نماز آنحضرت از هر حمله الی سیر تاسکیر پای چپ را و  
 علی شقه متورک و می نشست بر جانب چپ و حالیکه نشسته می بود بر یک جانب پای چپ را بجانب راست برآورده و سیر سیر  
 سیر و ازین حدیث قوال بسیار بر آنکه در رکعت دوم بکبیرات انتقال و دیگر رفع آن تا بر دوش و دیگر تکرار رکعت و غیره و دیگر قوال  
 نیز از این حدیث قوالی نیز شنیده می شود قال ابو عیسی حدیث حسن صحیح قال معنی قول الزا قام من السجدة ثانیة یعنی اذا قام من الركعة  
 ما و از سیر بر کعبه یعنی بر کبیر چو سیر استوار گذاردن و رکعت چنانچه بنی بشار و الحسن بن علی الحوافی و غیره قوالوا ابو جابر  
 ثنا عبد الحمید بن جعفر ثنا محمد بن عمر بن عطاء قال سمعت ابا حمید الساعدی عن عقیل بن صالح النبی صلی الله علیه وسلم فی اقام  
 ابن بعلال ذکر شخص سجدی پس ذکر کرد ابو حاتم مانند حدیثی برین سجدی را الفاظ معناه و انما معنی می فرمود فی اقامه عن عبد الحمید بن  
 جعفر بن الحسن و زیاده کرد در حدیث ابو حاتم از عبد الحمید بن عیسی بن عمار قال و اشد هذا انما صلی النبی صلی الله علیه وسلم فقلنا و ذکر صلی الله علیه وسلم

شرح ابی الطیب

قوله فلم يصوب راسه ولو يفتح من التصويط لا فناء اي لو يخفضه جلا من صبا اذا مال الى النساء و  
 افتح راسه اذا رفع اي لو يرفع حتى يكون اعلى من ظهره قوله وفتح اصابع  
 رجليه بفاء و مثناة فوقية و فاء معجمة اي نصبها و غمز موضع المفاصل  
 منها و ثنا ما الى باطن الرجل و اصل الفتح اللين

قول المعتزلي

فلا يصوب راسه اي لم يخفضه ولو يفتح اي لو يرفع راسه و فتح اصابع رجليه بفاء و مثناة فوقية  
 و فاء معجمة اي نصبها و غمز موضع المفاصل منها و ثنا ما الى باطن الرجل و اصل الفتح اللين





شیخ سراج احمد

عاقبة الاحمدی

والانصار هكذا

الغسل من الماء

وقال لهم يا جبرون

إذا خالط وجب الغسل

قال ابو موسى انما اتفقوا

من ذلك فميت

حاج عیسیٰ قزوینی

لِيَخْلُقَ بِيَاكُمَا

وَيَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ

انبا اسرئيل بن اسحاق

عن تقي وافي شيخه

فَأَمَّا السَّامِيُّ يَحْتَفِلُ

تسألني عما كنت عليه

سائر الامم المتق

ولديك فاما انا

ملك قلت فيما يجب

الغسل قالت على

الحمد لله رب العالمين

رسول الله صلى الله عليه

عليه السلام إذا جلس

بين شعبها الآخر

مس الخمان فقد

باب الغسل وروى

قشیری فی ایضا

من طريق جابر بن

بِإِذْنِ اللَّهِ عَنِ أَمِّ كَلثُو

عن عائشة ان

جلاسال رسول اللہ

[illegible]

بعد حتى لقي الله عز وجل پس نگذار آن نماز را پس از آن تا آنکه وفات یافت مابین خواندن آن تحضرت محض می میان حجاز بود و اول آنرا  
سجده در غربت بسیار مفصل است و فی الباب عن جابر بن مطعم اخرجه الشيخان قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول في المغرب بالطور  
وابن عمر في ايوب الا فصار كزبد من ثابث اخرجه ابن ابي شيبة عن عروة عن يزيد بن ثابت ابى ايوب ان النبي صلى الله عليه وسلم قرأ  
في المغرب بالاعراف في الركعتين جميعا واخرج البخاري ابو داود والنسائي وعبد الرزاق عن يزيد بن ثابت ان النبي صلى الله عليه وسلم قرأ في صلاة  
المغرب بطول الطويلين واخرج عبد الرزاق وابو الانبار في المصاحف عن عمر بن ميمون قال صلى بنا عمر بن الخطاب صلاة المغرب فقرأ في  
الركعة الاولى بالتين والزيتون في الركعة الاخرى الم تر كيف ولا يلا فترش جميعا قال قلت مصنف حديث ام الفضل حدثني جابر  
عن عمر بن ميمون عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قرأ في المغرب بالاعراف في الركعتين طليقة ما روايت كرهه شده است از آنحضرت بزرگوار  
آنحضرت خواند نماز مغرب سجده اعراف در دو ركعت اخرجه النسائي عن هاشم بن رضى الله عنه اشك شيت كه وقت مغرب گنجایش آن  
دارد مخصوصا اگر شفق تمام نباشد يا شام يا نجو بود و قرات آنحضرت صلى الله عليه وسلم از سر و طي و عزيد شوق و بعضی از شافعية گفته اند  
كه اگر نزو وقت بگده باشد يا كى نیست و شروع در وقت پس است و صحت قرات و بعضی از ایشان گفته اند كه مراد بسورت بعضی سورت  
قدر و ايت بخاري ابى داود و نسائي از زيد بن ثابت قرات بسورت اعراف آورده بى ذكر تفريق و در روايتى قرات بسورت بگده  
و اعراف نيز آورده و مروى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قرأ في المغرب بالطور اخرجه البخاري و مسلم عن جابر بن مطعم و اخرجه  
المصنف تعليقا و مروى عن عمر بن الخطاب ابى ابي موسى ان اقرأ في المغرب بقصرا المفصل اخرجه عبد الرزاق و مروى عن ابى بكر  
انه قرأ في المغرب بقصرا المفصل محمد و ايت كرهه شده است از امير المؤمنين ابى بكر صديق كه بزرگوار خواند نماز مغرب بقصرا  
قال قلت مصنف و حمل هذا العمل عن اهل العلم و يقول ابن المبارك و احمد و يحيى و قال الشافعي ذكر عن مالك انه يكره  
ان يقرأ في صلاة المغرب بالسور الطوال و گفت شافعي ذكر كرهه شده است از امام مالك نيز كه بزرگوار مالك كرهه مي داشت اينكه خوانده شود  
در نماز مغرب سورتهاى دراز نحو الطور و المرسلات مانند سورة الطور و صافات و قال الشافعي لا اكره ذلك و گفت امام شافعي كره  
تميز اتم آنرا كه طوال مفصل در مغرب خوانده شود بلكه استحباب بلكه مستحب مي دانم ان يقرأ بهذه السور في صلاة المغرب اينكه  
خوانده شود بسورتهاى دراز در نماز مغرب باب ما جاء في القراءة في صلاة العشاء باب ست در بيان آنچه  
آورده است در قرات نماز عشاء ثنا عبد الله بن عبد الله بن عثمان بن شاذان بن عبد الله بن واقل عن عبد الله

شرح الطب

قوله زروى عن النبي صلى الله عليه وسلم قرأ في المغرب بالطور أخرجه البخارى عن جابر بن مطعم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ في صلاة المغرب بالطور رأى بالسورة كلها وقول ابن الجوزي يحتال ان يكون الماء بمنزلة من كقوله تعالى عينا يشرب بها عباده لله يعنى فيكون المراد ان عليه الصلوة والسلام قرأ بعض سورة الطور واستدل الطحاوى لذلك بما رواه من طريق هشيم بن الزهرى فى حديث جابر يقول سمعته يقول ان عذاب ربك لواقع فاخبر ان الذى سمعته من هذا السورة هو هذه الآية خاصة معارض بما عند البخار فى التفسير حيث قال سمعته يقرأ فى المغرب بالطور فلما بلغ هذه الآية أم خلقوا من غير شئ او هو الخلقون الا انك الى قوله المستطرون كاد قلبى يطير يا رب ما جاء فى القراءة فى صلوة الغشاء





























شرح مباحث

شرح مباحث

الفصل العاشر  
وقال وحقيقه  
في المسائل جميعا  
لازم معنى غير مقتضى  
فكان بمنزلة اللاحق  
الاصح وما قلنا  
اصح ما قلنا  
السابعة لا يدخل  
المائة ان كانت  
قبل ذلك قوله قال  
اصح ما قلنا  
بعضهم يادوا الاول  
اصح لان التكليف  
ساقط عنها ما لا يقتضيه  
حكما لها وما لا يقتضيه  
به الحكي من غسله  
قد انقضى على وجهه  
الثامنة اذا غسلت  
المرأة ذكر بهجمة  
فهو مثل وطى الرجل  
البهيمة التاسعة  
اذا كان مقطوع  
الكبر فانتظر فان  
مثل الكبر وجب  
وان غيب اقل من  
مقدار ما وجب

قال ابن عباس لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا گفت ابن عباس گرفته نشود مسجد بجای خواب شب جای خواب روز و شب  
قوم من اصل العلم الى قول ابن عباس ورفته اندگروبی از اهل علم بسوی قول ابن عباس که عدم جواز میت به قبل است بواجب  
لمجا في كرامة البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد باب ست بيان آنچه آمده است در کرامت بیع و شرا  
و جستن اشیای گم شده و خواندن شعر در مسجد حد ثنا قتیبة قال الليث عن ابن جابر عن عمر بن عبد الله بن شبيب  
عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عمر و روایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب  
روایت میکند از جده عمر که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جده خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر  
تقدیر اول حدیث مرسل باشد و بر تقدیر ثانی حدیث منقطع باشد و شعیب نیامده است جده خود را از نه می عن تاشد  
لاشعار فی المسجد بدستیکه آنحضرت منع فرمود از خواندن شعر در مسجد را در شعر زور و باطل است که خواندن آن  
در مسجد که کان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت آنحضرت و تابعان می و مواعظ و نصایح  
باشد بهر حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای چنان که مدح می و بجز دشمنان می میگفت  
در مسجد منبری برپا میکرد و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که فحاشمت معاشرت میکند از پیغمبر خدا و عن  
البيع والشراء فیه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در مسجد و دیگر معاملات هم برین قیاس و در حدیثی که در الاستبراء فیه است

شرح مباحث

فصل الحرام لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا گفت ابن عباس گرفته نشود مسجد بجای خواب شب جای خواب روز و شب  
قوم من اصل العلم الى قول ابن عباس ورفته اندگروبی از اهل علم بسوی قول ابن عباس که عدم جواز میت به قبل است بواجب  
لمجا في كرامة البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد باب ست بيان آنچه آمده است در کرامت بیع و شرا  
و جستن اشیای گم شده و خواندن شعر در مسجد حد ثنا قتیبة قال الليث عن ابن جابر عن عمر بن عبد الله بن شبيب  
عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عمر و روایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب  
روایت میکند از جده عمر که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جده خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر  
تقدیر اول حدیث مرسل باشد و بر تقدیر ثانی حدیث منقطع باشد و شعیب نیامده است جده خود را از نه می عن تاشد  
لاشعار فی المسجد بدستیکه آنحضرت منع فرمود از خواندن شعر در مسجد را در شعر زور و باطل است که خواندن آن  
در مسجد که کان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت آنحضرت و تابعان می و مواعظ و نصایح  
باشد بهر حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای چنان که مدح می و بجز دشمنان می میگفت  
در مسجد منبری برپا میکرد و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که فحاشمت معاشرت میکند از پیغمبر خدا و عن  
البيع والشراء فیه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در مسجد و دیگر معاملات هم برین قیاس و در حدیثی که در الاستبراء فیه است

فصل الحرام لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا گفت ابن عباس گرفته نشود مسجد بجای خواب شب جای خواب روز و شب  
قوم من اصل العلم الى قول ابن عباس ورفته اندگروبی از اهل علم بسوی قول ابن عباس که عدم جواز میت به قبل است بواجب  
لمجا في كرامة البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد باب ست بيان آنچه آمده است در کرامت بیع و شرا  
و جستن اشیای گم شده و خواندن شعر در مسجد حد ثنا قتیبة قال الليث عن ابن جابر عن عمر بن عبد الله بن شبيب  
عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عمر و روایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب  
روایت میکند از جده عمر که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جده خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر  
تقدیر اول حدیث مرسل باشد و بر تقدیر ثانی حدیث منقطع باشد و شعیب نیامده است جده خود را از نه می عن تاشد  
لاشعار فی المسجد بدستیکه آنحضرت منع فرمود از خواندن شعر در مسجد را در شعر زور و باطل است که خواندن آن  
در مسجد که کان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت آنحضرت و تابعان می و مواعظ و نصایح  
باشد بهر حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای چنان که مدح می و بجز دشمنان می میگفت  
در مسجد منبری برپا میکرد و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که فحاشمت معاشرت میکند از پیغمبر خدا و عن  
البيع والشراء فیه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در مسجد و دیگر معاملات هم برین قیاس و در حدیثی که در الاستبراء فیه است

قوت المقتضی

قال ابن عباس لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا گفت ابن عباس گرفته نشود مسجد بجای خواب شب جای خواب روز و شب  
قوم من اصل العلم الى قول ابن عباس ورفته اندگروبی از اهل علم بسوی قول ابن عباس که عدم جواز میت به قبل است بواجب  
لمجا في كرامة البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد باب ست بيان آنچه آمده است در کرامت بیع و شرا  
و جستن اشیای گم شده و خواندن شعر در مسجد حد ثنا قتیبة قال الليث عن ابن جابر عن عمر بن عبد الله بن شبيب  
عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عمر و روایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب  
روایت میکند از جده عمر که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جده خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر  
تقدیر اول حدیث مرسل باشد و بر تقدیر ثانی حدیث منقطع باشد و شعیب نیامده است جده خود را از نه می عن تاشد  
لاشعار فی المسجد بدستیکه آنحضرت منع فرمود از خواندن شعر در مسجد را در شعر زور و باطل است که خواندن آن  
در مسجد که کان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت آنحضرت و تابعان می و مواعظ و نصایح  
باشد بهر حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای چنان که مدح می و بجز دشمنان می میگفت  
در مسجد منبری برپا میکرد و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که فحاشمت معاشرت میکند از پیغمبر خدا و عن  
البيع والشراء فیه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در مسجد و دیگر معاملات هم برین قیاس و در حدیثی که در الاستبراء فیه است

قال ابن عباس لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا گفت ابن عباس گرفته نشود مسجد بجای خواب شب جای خواب روز و شب  
قوم من اصل العلم الى قول ابن عباس ورفته اندگروبی از اهل علم بسوی قول ابن عباس که عدم جواز میت به قبل است بواجب  
لمجا في كرامة البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد باب ست بيان آنچه آمده است در کرامت بیع و شرا  
و جستن اشیای گم شده و خواندن شعر در مسجد حد ثنا قتیبة قال الليث عن ابن جابر عن عمر بن عبد الله بن شبيب  
عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عمر و روایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب  
روایت میکند از جده عمر که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جده خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر  
تقدیر اول حدیث مرسل باشد و بر تقدیر ثانی حدیث منقطع باشد و شعیب نیامده است جده خود را از نه می عن تاشد  
لاشعار فی المسجد بدستیکه آنحضرت منع فرمود از خواندن شعر در مسجد را در شعر زور و باطل است که خواندن آن  
در مسجد که کان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت آنحضرت و تابعان می و مواعظ و نصایح  
باشد بهر حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای چنان که مدح می و بجز دشمنان می میگفت  
در مسجد منبری برپا میکرد و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که فحاشمت معاشرت میکند از پیغمبر خدا و عن  
البيع والشراء فیه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در مسجد و دیگر معاملات هم برین قیاس و در حدیثی که در الاستبراء فیه است













عائشة الاموي

شرح صحيح احمد

باب في المدي المدي  
عبد الرحمن بن الحارث  
عن علي بن سالم بن  
الله في المدي المدي  
المدي فقال من  
المدي المدي المدي  
من المدي المدي  
حسن غيبة قال  
الاموي سعيد  
ابن يحيى اللغوي  
المدي المدي المدي  
مشهدات الياح  
وقال ابو عبد الله  
ان المدي المدي  
البايع والبايعان  
والمدي بدل المدي  
والودي بدل المدي  
والفعل منه يقال  
ودي بدل المدي  
مدي والمدي المدي  
مدي المدي المدي  
فالمدي المدي المدي  
من المنطقة يخرج  
عند المدي المدي  
والمدي المدي المدي  
وهو غاية المدي  
ايض تخير وهو  
من المرأة اصغر

حل اللغة  
عبد الرحمن بن الحارث  
عن علي بن سالم بن  
الله في المدي المدي  
المدي فقال من  
المدي المدي المدي  
من المدي المدي  
حسن غيبة قال  
الاموي سعيد  
ابن يحيى اللغوي  
المدي المدي المدي  
مشهدات الياح  
وقال ابو عبد الله  
ان المدي المدي  
البايع والبايعان  
والمدي بدل المدي  
والودي بدل المدي  
والفعل منه يقال  
ودي بدل المدي  
مدي والمدي المدي  
مدي المدي المدي  
فالمدي المدي المدي  
من المنطقة يخرج  
عند المدي المدي  
والمدي المدي المدي  
وهو غاية المدي  
ايض تخير وهو  
من المرأة اصغر

ان حضرت نماز گذاردن در سجده با پنج ثواب مجرب است قیام بضم قاف و در آخر جمله نام موضعی است که این مسجد را درست در حوالی مدینه  
و آن مسجدی است که در اول حیرت پیش از در آمدن مدینه بنا کرده شد و بقول مشهور مسجد کبریا که مسجد کس علی التقوی من اول یوم در شان  
است یعنی چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم پیش از در آمدن داخل مدینه نزول برکت شمول مرتبی نمودن خوف که ساکن قیام بود و در آن  
شد مدت سه روز و زیاده علی اختلاف الروایات چهارمین موضع اقامت نمودند مسجد کبریا فرمود و این هم اهل قیام الکاسر نمودند که مسجد  
برای ایشان بنا فرموده اشارت به جای که اقامه فرموده که یکی از شایرین نادمین موارث خود و بگردان ابو بکر صدیق بر خاست و بر پشت نافه  
بر خاست بعد از وی عمر فاروق سوار شده نیز بر خاست بعد از آن علی رضی الله عنه بر خاست چنان که پای در رکاب و نافه بر پشت فرمود  
و نام او را راکن کردی مامور است به جای که گرداخر هم برادر سینه زاده مسجد کبریا فرموده با پای قیام فرموده تا سنگها جمع کردند پس بعد از آن  
در پشت خطی برای تعیین قیام کرد و سنگی بر سنگی بر گرفت و بر موضع بنا نهاد و با صاحب کمال نیز امر کرد تا هر کدام سنگی بر پشت بنا نهادند و آنکه  
روایات آمده که جبریل آمد و تعیین جهت کعبه نمود این که گردنای دیگر باشد که بعد از تحویل قیام و قیام یافته و الا قبله در آن زمان بجانب بیت المقدس  
بود و روایت ثقات ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ بر پای این مسجدی کشید و وصفه که در ضمن این مسجد است که در  
نشت نافه آنحضرت صلی الله علیه و سلم رسید و نمودی در تاریخ مدینه نوشته است و بطول عرض مسجد و یا شصت و شصت و شصت و شصت  
و گفته اند که بعضی از آن در جانب نارد از زیادت عثمان بن عفان رضی الله عنه و عمر بن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای  
آن نیز نیزین و تکلیف نموده بود چون بطول مان منهدم شدند بعد از آن ملوک و امرای آفاق و قریان قرن تجدید آن می نمودند و  
فی الباب عن سهل بن حذیف و در حداد نماز در وی بعد از حدیث بسیار روایت یافته و در بعضی طرق باربعه کعبه مسجد آمده  
قال حدیث اسید حدیث حسن خرب گفت مصنف حدیث اسید بن کثیر حدیث حسن خرب و لا تعرفوا  
این ظاهر شد یا یصح غیر هذا الحدیث مصنف گوید و نمی شناسم برای اسید چیزی از حدیث که فحیح و با شسوائی بن کعبه  
حافظ ابن عبد البر در استیعاب نوشته اسید بن کثیر بن رافع بن عادی بن یزید بن عمر بن حارث بن الحارث بن الخزرج بن عمرو  
ابن مالک بن الوصل بن انصاری الحارثی الاولایه طبرستان رفع صحیح و روایت و ابودود من کبار الصحابة من شهد العقبة هو اخو انس بن خذیمه  
و امه و اخو عباد بن بشره لامه مهم فاطمة بنت بشر بن عدی بن غنم بن عوف قال الواقدي یکنی اسید ابانا بنت زاده فی اهل المدینه کا  
من المستضعفین یوم احد و شهد الخندق و یوم ابن عم رافع بن خدیج روى عنه ابوالابر و مولی بنی خطه عن النبی صلی الله  
علیه و سلم من اتى سبی قبا ففصل فیها کانت کعمرة توفی فی خلافة عبد الملک بن مروان و لا تعرفه الا من  
حدیث ابی اسامة عن عبد الحمید بن جعفر و نمی شناسم این حدیث اسید بن طبرستان را که از طریق ابی اسامة  
از عبد الحمید و از دیگر طریق مروی نگشته است ازین جهت مصنف این حدیث را نسبت به نسبت کرده  
و ابوالابر و اسامه زید مدینه و ابوالابر در که اسناد عبد الحمید است نام وی زیادت مدینه نسبت به نسبت

قوت المقتدی

ولا تعرفوا اسید بن خذیمه غیر هذا الحدیث از احباب العرب انه لیس له غیره عن النبی صلی الله علیه و سلم و لا العراقی و هذا  
النفی یحیی بن یزید حدیث اخر حدیث النبی ع و کراء المزارع اخر حدیث النساء و حدیث المتابع من السارق اخر حدیث  
النساء ایضا و سند حدیث اجازة رافع بن خدیج یوم احد اخر حدیث الطبرانی و سند حدیث ایضا

شرح سراج احمد

عازفتہ الاخوانی

والوردى ماء ابيض  
يخترج رائحة البوران  
منى معناه هراق  
من منأى اوراق  
نورته مفحول و

يجوز على لغة امي  
 احكامه اتي النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 في امي والمدى ولو  
 يذكره رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم  
 يحكم وما كان يخرج  
 مع البول اجمالا  
 العلماء يحرم البول  
 واما المدى في اتي  
 فيه رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم على  
 ابن ابي طالب

بر روی آنده قال ووضا  
وضوای المصلوة  
وقال له الشافعی  
وبعض اصحابنا  
فی ظاهر المدة  
ودار روی آنده  
قال له اغسل  
ذکرک وانیثک  
قال بئس احمد وغیره  
ودار روی آنده قال

**باب** ما جاء في الاستسقاء افضل باب ست و عشرين آنکه کرامی سجده بهتر از آمدن ثواب انصاری  
نامعن نامالك حرر وشافعية عن مالك عن زيد بن رباح وعبد الله بن ابي عبد الله الاخر عن ابي عبد الله  
الاخر عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال صلوة في مسجد ذي خالد يكفر دين سبعين خيرا الف صلاة فيما سوا  
بيتك من الزمان زوجه كسواء بيتك الا المسجد الحرام كسجدة حرامه كمنار ذر جدر من بيتك تانك مائة كركيت كركي حرام

شرح إلى الطبيب

**باب** فأما عن إمام المسجد الأفضل **قوله** صلوة في مسجدى هذا إلى مسجد المدينة لا مسجد قباء قال النووي ينبغي أن يتحرى الصلوة فيما كان مسجداً في حياته صلى الله عليه وسلم لا فيما ترديد بعده ووافقه السبكي اعترضه ابن تيمية وإطال فيه والمحجب الطبري وأورد آثار الاستدلال به وبأنه سلم في مسجد مكة بأن المضاغفة لا تختص بما كان موجوداً في زمنه صلى الله عليه وسلم يعني فكذلك مسجد المدينة وبأن الإشارة في الحديث إنما هي لآخره غيره من المساجد المنسوبة إليه صلى الله عليه وسلم بأن الإمام مالك سئل عن ذلك فأجاب بعدم اختصاصه وقال لأنه صلى الله عليه وسلم اغترب بما يكون بعده ورويت له الأرض فعلم بما يحلث بعده ولو لا هذا ما استجوز الخلفاء الراشدون أن يستزيدوا فيه بحضرة الصحابة وبما في تاريخ المدينة عن عمر رضي الله عنه أنه لما فرغ من الزيادة قال لو انتهى إلى الجنة وفي رواية إلى ذي الحليفة لكان لكل مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا خلاصة ما في الجواهر المنظر **قوله** إلا المسجد الحرام فإن الصلوة فيه أفضل من ألف صلوة في مسجدى كذا قاله ابن مالك ويؤيد ما رواه ابن ماجه عن أنس بن مالك مرفوعاً قال صلى الله عليه وسلم لا رجل في مسجد بخمسين ألف صلوة وصلاته في المسجد الحرام مائة ألف صلوة أي بالنسبة إلى مسجد المدينة وبه ين دفع ما قيل الاستدلال بحقل أن الصلوة في مسجدى لا تفصل الصلوة في المسجد الحرام بالبدون وتأويل بحقل المساواة انصب

قوت المغتازی

صلوة في مسجد في الأخير من الف حصة في أسوأ الأسماء المحرمات اختلقت في أوائل هذا الاستثناء فقيل معناه ان الصلوة في مسجد لا صلى الله عليه وسلم افضل من الصلوة في المسجد الحرام بدون الف حصة ونقل ابن عبد البر عن جماعة أهل الأثر ان معناه ان الصلوة في المسجد الحرام افضل من الصلوة في مسجد المدينة ثمانية ما أخرجه من حديث ابن عمر في صلاة صاوية في مسجد في هذا افضل من الف حصة في غيره إلا المسجد الحرام فإنه افضل منه بمائة صلاة واخذ من قوله هذا الاختصاص التضعيف بمسجد الذي كان في زمانه مسجد الدون ما عدا فيه بعدة من الزيادة في زمن الخلفاء الراشدين وبعد ثم تغليب الاسم الاشارة بخلاف المسجد الحرام فإنه لا يختص بما كان ولا هو المسجد بل بجميع المحرمات الذي يخرج من صلاة على الصحيح ذكره النووي وغيره وسواء في التضعيف الفرض النفل عند الجمهور وخصه الطحاوي بالفرض قال الزركشي في احكام المساجد يتحصل في المراد بالمسجد الحرام الذي تقباحت فيه الصلوة سبعاً أو قال الاول انه المكان الذي يحرّم على الجنب الإقامة فيه الثاني انه مكة الثالث انه الحرم كله الرابع انه الكعبة الخامسة انه الكعبة وما في الحرم من البيت السادس انه الكعبة والمسجد حولها السابع جميع الحرم وعرفه قاله ابن حجر

عارضه الاحادیث

شرح مسراج احمد

اخذت ذكره و  
 قوضا قال به طالك  
 وغیره ولا يشك  
 في صحة الحديث  
 الاثنيتين المذكور  
 ولكن من العلماء  
 من قال لوضوح  
 شدة والغسل  
 في الذكر الاثنيتين  
 شدة لانه يارد  
 العضو فيضعف  
 المذني والصحيح  
 حمله على الشرح و  
 القول به وقارة  
 روى ينضم فرجه  
 قال محمد بن مسلمة  
 معناه قطع الشك  
 بعد الوضوء ويستحب  
 ما يخشى من قلله  
 الى النضج الى العادي  
 بعدل خروجه فخرج  
 قال بعض اشياخنا  
 افا قلنا بغسل الذكر  
 فلا بد من نية لا  
 ليس من رايه  
 نجاسة اذ لا نجاسة  
 فيه انما هو عبادة  
 فاختصر الى النية

مساجد الرجال  
 الذين هم في صلاة  
 راقبوا في الصلاة  
 وادعوا الى الصلاة  
 فيمنع مساجد  
 كبرياء الله  
 راقبوا في الصلاة  
 فيمنع مساجد  
 كبرياء الله  
 راقبوا في الصلاة  
 فيمنع مساجد  
 كبرياء الله

برايست بر نماز است در غيري آنچه مطابق احاديث و موافق مذاهب اكثر است اينست بخلاف مالكين كبريا بعبادت بران عمل كنند كه نماز در سجدين فاضل ترست از نماز در سجد حرام بكثر از نماز و اين بنا بر مذاهب مالك كه قائل است بافضليت مدينه از كه جواز بشيوا تسليم قول بافضليت مدينه چنانكه مذاهب است انكه افضليت مخصوص قضا عفت ثواب است گوشتا عفت ثواب نماز در سجده حرام ميشود و سجد سجدى باشد وليكن اخراج كرات بركات و فتوحات و قیوض منافع كه مخصوص مدينه مطهره است و بافضليت آن كافي است و نیز ضاعت كبريت عدد است شريف ثواب راى آنست تواند كه يك جهت تقيس بر اصد بنابر او چنانكه يك جهت تقيس بر اصد بنابر نفس بر اصد بنابر نفس از ديس تو انكه يك نماز در سجد شريف بجهت قربت روى صلى الله عليه وسلم تقيس و عظيم تر بود از اصد بنابر كه در سجد حرام بود قال ابو عيسى لو يدكر قنينة في محل عن عبد الله الله كفت صنف ذكر كرهه است قتيبة و حديثه عن عبد الله را يك روايت انصاري است و انما ذكر عن يزيد بن رباح عن ابى عبد الله الاخره و بن اين است كه ذكر كرهه است قتيبة بن زيد بن رباح از ابى عبد الله بن اسط عبد الله بن ابى عبد الله قال هذا حديث حسن صحيح ابو عبد الله الاخره سلمان بن قنينة عن ابى هريرة عن خير وجه عن النبي صلى الله عليه وسلم انما كان في غير ما اخراج كرهه اندر في الباب عن علي و سمونة و ابى سعيد و جبير بن مطعم و عبد الله بن الزبير و ابن عمر و ابى هريرة و ابى جهم و كبريت ثقات از ارقم بن زوده و يعقوب بن جابر اخراج كرهه است بعبادت الصلوة في مسجدى افضل من الف صلوة في ماسواه الا مسجد الحرام و اسجد و طبراني از انس بن مالك اخراج كرهه اندر فضيلت گذاردن نماز درين مسجد حد ثابان ابى عمر تاسفيان بن حنينة عن عبد الملك بن عمر عن قنينة بن قاف مسكون بن ابن سويد بن حجر الباهلي ابو محمد البصري ضعيف از ثالثة ابو عن ابى سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تشد الرجال الا الى ثلاثة مساجد سبعة نشود باربعين اختيار كرهه نشود سفر كرسوى مسجد مسجدا الحرام كى كسبه كرهه مسجد حرام كونه كرهه كسبه كرهه قتال مانند از ان حرام است و مسجدى خدا دوم مسجدى كه است و مسجد الاقصى مسوم است المقدس كرهه او مسجد اقصى كونه كرهه كرهه از ان مسجدى مشي و سى بنا كرهه نشود بود پس

شرح ابى الطيب

قوله لا تشد الرجال الا الى ثلاثة مساجد قيل هو ركن البعيد والمردن في فضيلة شد لها ويطأ قيل هو نفى معناه النبى اى لا تشد الى غير هاتين الا الى مسجدي مكة و المدينة و قال العنبري في الرتبة غير متفاوتة في الفضيلة فكان الترتيل اليه ضائعا و عبثا

قوت المختار

لا تشد الرجال الا الى ثلاثة مساجد قيل هو نفى معنى الترتيل لحد الاضمار النبى قال النووي معناه لافضيلة في شد الرجال الى مسجد غير هذه الثلاثة و نقله عن جمهور العلماء و قال العراقي من احسن محال الحديث ان المراد منه حكم المساجد فقط و انه لا تشد الى مسجد من المساجد غير هذه الثلاثة و اما قصد غير المساجد من الرتبة في طلب العلم و زيارة الصالحين و الاخوان و التجارة و التزود و نحو ذلك فليس اخلافيه و قد ورد ذلك مصرحا في رواية احمد و لفظه لا ينبغي للطح ان يشد رجاله الى مسجد يتبع فيه الصلوة غير المسجد الحرام و المسجد الاقصى و هذا و قال الشيخ تقي الدين السبكي ليس في الارض بقعة بها فضل لذل انما حتى تشد الرجال اليها ذلك الفضل غير البلاد الثلاثة قال في مرادى بالفضل ما شهد الشرع باعتباره و رتب عليه حكم اشريعيا و اما غيرها من البلاد فلا تشد اليها لذل انها بل لزيارة او جهاد او علم او نحو ذلك من المندوبات و المباحات قال في التبيين انك على بعضهم فزع ان شد الرجال الى الزاوية لمن في غير الثلاثة داخل في







## شرح سراج احمد

## عارضۃ الاحادیث

از شما داد میگوید و میگوید و انتی نمازی بر دل الله و اخف الله و اخف الله ای بار خدایا مژده را ای بار خدایا مژده را ای کن اورا و این بیان تعلیمی  
 علی احکم سمع ما لویحیث و این دعای فرشتگان برای می تا آن وقت است که شکر کرده و بی وضو نشسته باشد فقال رجل من جنس موت  
 پس گفت مردی که از حضرت بود حضرت گفت من سمعتم من الله و فتح آن نام شهری است و قبیله است و تسمیه هر حضرت موت از جهت  
 آن شده که حافظه صالح علیه السلام را در وی موت و ما لویحیث یا ایاها بیخود چه چیز است حدیث ای بابریه فقال فساء و ضراط  
 پس گفت ابوهریره حدیث آواز در برت شک کرده را وی در لفظ فساء و ضراط که کدام لفظ را ازین دو ابوهریره گفته است و فساء بضم فاء باو  
 که از کسر چ که گرد و آواز بر نیاید و بفارسی اس گویند و ضراط بضم ضاء و جمع تخفیف را یعنی تیز و فالباب عن علی بن ابی طالب ابی سعید  
 الخدری فی انس بن مالک و عبد الله بن مسعود و سهل بن سعد الساعدی قال ابوعلی حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح  
 و این حدیث را از ابی هریره ابو داود و نسائی و احمد و نسائی از عبد الله بن سلام و حنفی بن ابی شیبہ از مردی از صحابه ابن جریر و ابن ابی شیبہ  
 از ابی هریره و طبرانی از ابی امامه و طبرانی در اوسط از ابی هریره و عبد الرزاق ابن جابر از جابر خارج کرده اند باب ما جاء فی الصلوة علی  
 الخیرة بابت و بیان آنچه آمده است مذکور گذاردن نماز بر سجاده خم و بضم خاء و جمع سکون میم سجاده کوچک از بزرگ خرمایافته حدیث ثقیفه  
 نا ابو الاحوص سلام بن سلیم عن سماک بن حرب عن عکرمه عن ابن عباس قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 یصلی علی الخیرة بود آنحضرت که سگزار و نماز را بر سجاده کوچک از بزرگ خرمایافته شده و فی الباب عن ام حبیبہ بنت ابی سفیان

## شرح ابی الطیب

اللهم اغفر له بیان لقوله تصلی بقوله یا ایاها بیخود چه چیز است حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح  
 المسجل یکون محررا لذلك الثواب به ترجمه احادیثی که ازین من قولہ صلی الله علیه و سلم ان الملائكة تصلی  
 علی احکم ما دام فی مصلاحة كما رواه البخاری قولہ فساء و ضراط هو اولی ما فسر بعض بقوله  
 او فاحش من لسانه او یلاد فقال ما لویحیث بحیث او فاحش من لسانه او یلاد لان من نفسیه راوی  
 باب ما جاء فی الصلوة علی الخیرة بضو الخاء و قد سبق تفسیرها فی کتاب الحیض و قال فی قوت المتکبر  
 و جاء قسطنطین ابن داود عن ابن عباس قال جاءت فاسرة فاخذت تمرا فقیلة فالتفتها باین یدی رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم علی الخیرة التي کان قاعدا علیها فاحرقتم منها مثل موضع درهم قال فهذا صریح  
 فی طلاق الخیرة علی اکبر من نوحها ای اکبر من مقلد السجدة كما فسرهما فی النهاية  
 بانها مقلد ما یضع الرجل علیه وجهه و بذلك ایضا فسرهما ابو عبید

## قوت المتکبر

یصلی علی الخیرة قال الحر فی اختلاف فی حقیقة الخیرة و اشتقاقها فقال ابو عبید بن حمزة سجادة من سعف  
 النخل علی قدر ما یسجل علیه المصلی سمیت بذلك لان خیطها مستورة یسعفها فان عظم بحیث یکفی لجسد  
 کله فی صلوة او اضطیاح فهو حصیر و لیس نخرة و قال الجوهري الخیرة بالضم سجادة صغيرة تعالی عن سعف  
 النخل و ترمز لالخیط و قال صاحب المشرق الخیرة بالضم حصیر الصغیر من سعف النخل تصغر بالسیر و هو عود ما یوضع علی  
 الوجه و لا نفخان کبرت عن ذلك فی حصیر و سمیت نخرة لستوا الوجه و الکفین من بدلا لارض و قد قال

ذلك ان شاء الله  
 فی ما یکثر البقعة  
 من المذی باب  
 فی المذی یصلی الثوب  
 هام قال ضانی عائشة  
 ضیف فامرت له  
 بحفنة صغراء  
 فنام فیها فاحتم فیها  
 فاستحی ان یرسل  
 بها و بها اثر الاشارة  
 فغسما فی الماء فخر  
 الیرسل بها فقلت  
 عائشة و افسد  
 حلینا ثوبا انما کان  
 یکفیه ان یرکاه  
 باصابعه فربما  
 فرکت من ثوب  
 رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم باصابعی  
 اسناده و فی القشیر  
 عن عبد الله بن  
 شهاب الخولانی  
 قالت کنت ناکرا  
 علی عائشة فاحتمت  
 علی ثوب فغسما  
 فی الماء فانی جارية  
 لعائشة ناخبة  
 فحتمت بالاربع







عائشة الاحمدي

شرح سراج احمد

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في الحديث ان من لم يمسك كفه لم يفلح

ولفعلوا فانها كانت  
تتركه من ثوب رسول  
الله صلى الله عليه وسلم  
وهذا شأن الطاهر  
واما طريقه من جهة  
النظر فمن ثلثة  
ابواب احدها انه  
قال نظرت فاذا  
يخلق منه البشر  
اذ الطين يخلق منه  
البشر فالحققة به  
وتحرقه ان يقال في  
المنى مبتدأ لخلق  
بشر فكان طاهر  
كالطين الثاني انه  
قال نظرت المنى فاذا  
به في الاممين  
كالبيض في البهائم  
فالحققة به وتحرقه  
ان يقال المنى خارج  
من حيوان طاهر  
يخلق منه مثل اصله  
فكان طاهر كالبيض  
الثالث انه قال جرمه  
الرضاع انما هي مشقة  
بحرمة النسب في المنى  
الذي يحصل به  
انرضاع طاهر فان

الامن حديث الحسن بن ابي جعفر والحسن بن ابي جعفر وحسن استاذ ابي داود است قال ضعفه يحيى بن سعيد وغيره  
تحقيق تصحيح حسن بن يحيى وغيره وروى ابو الزبير بن اسمعيل بن محمد بن مسلم بن تادرس بن النعمان بن قتيبة وسكون ال مطروحة راد آخر  
معلمه است وروى الطيفيل احمد بن عامر بن وثيلة بكسر مثله صحابي مست في غير ولادت او در سال حد كشته واو كتابي است نازل كوفه شد  
واو حاضر گشت به شاه بهرام را وروى في روى وفات علي مرتضى بكرة فريه وافات نمود در انجا تا آنكه وفات كرد و گفته اند كه او  
آخرين همه معاير است از روى وفات بر روى زمين **باب** ما جاء في سيرة المصلي باب مست در بيان آنچه آمده است در ذكر  
سيرة مصلي و سيرة نعم سين وسكون تا آنچه پوشيده شود بوي خيري و مراد از انجا آنچه ستاده شود عيش مصلي تا سيرة شود سجده گاه او  
ويزه كار كرد دگر و دگر و بگذشتن از پيش آن مانند ديوارى يا ستونى يا چوبى و جز آن بايد كه درازى و كم اندازى نمود و بطريقى كه گشت خدا  
قتيبة و هذا قاله ابو الاحوص عن مالك بن حبيب عن موسى بن طلحة عن ابيه طلحة بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن عيسى قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم اذ وضع لحد كعبين يده و قتيبة بن سعيد عن ابيه طلحة بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن عيسى قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم اذ وضع لحد كعبين يده و قتيبة بن سعيد عن ابيه طلحة بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن عيسى قال قال رسول الله

شرح ابى الطيب

وقال العراقى استحبابه صلى الله عليه وسلم الصلوة في الحيطان يحتمل معان احدها قصد الخلوة عن الناس  
فيها وبه جزم ابن العربي الثاني قصد حلول البركة في ثمارها ببركة الصلوة فانها جالبة للرزق والثالث ان هذا  
من كرامة المزمور ان يصلى في مكانه الرابع انها تحية كل منزل **باب** ما جاء في سيرة المصلي هي بالضم اي  
كثاما ما كان وقد غلب على ما ينصبه المصلي قدامه من عصا او سجادة او سوط او غير ذلك من اذى  
او شجرة او دابة ما يظهر به موضع سجود المصلي كيلا يمر بينه وبين موضع سجوده ما روى قوله مثل مؤخره  
الرحل بضم الميم وسكون الهزرة وكسر الخاء وفتح وضبط بفتح الهزرة وتشديد الخاء المفتوحة ويكسر في المغرب  
هي الخشبة العريضة التي تحاذى راس الراكب وفي الكاشية هو العود الذي يستند اليه راكب الرحل

قوت المقتضى

قال صاحب النهاية الحائط البستان من النخل اذ كان عليه حائط وهو الجدار قال العراقى استحبابه صلى الله عليه وسلم  
الصلوة في الحيطان يحتمل معانى احدى اقسام الخلوة عن الناس فيها وبه جزم القاضى ابوبكر بن العربي الثاني قصد  
حلول البركة في ثمارها ببركة الصلوة فانها جالبة للرزق الثالث ان هذا من كرامة المزمور ان يصلى في مكانه الرابع انها  
تحية كل منزل نزل او توديعه والحسن بن ابي جعفر قل ضعفه يحيى بن سعيد وغيره قال العراقى انما ضعفه من جهة  
حفظه دون ان يتم بالكذب مثل مؤخره الرحل هو العود الذي يستند اليه راكب الرحل وفي المؤخره  
افات ضم الميم وسكون الهزرة وكسر الخاء حكاه ابو عبيد وانكرها يعقوب وفتح الهزرة والخاء مع تشديد الخاء  
حكاه صاحب المشرق وقال ابن العربي المجل ثون يروونه مشددا وانكرها صاحب النهاية فقال لا تشدد  
وسكون الهزرة وفتح الخاء المخففة حكاه صاحب السرخسى في غريبه وانكرها ابن قتيبة وفتح الميم وسكون  
الواو ومن غير هزرة وكسر الخاء حكاه صاحب المشرق واللغة المشهورة فيها  
اخيرة الرحل بالمد وكسر الخاء وكذا ورد في حديث ابى ذر الاتى وقال ابن العربي انه الصواب



باب في صلاة الخوف

شرح سراج احمد

يسأله ماذا سمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم في الماردين يدي المصلي زيدكم في يسديا ابوجهيم ركه بشيرة قوله وان حضرت در حق گذرند وپيش نماز گذارند ونگناه فقال ابو جهيم بكفت ابو جهيم وجواب وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو يعلم الماردين يدي المصلي ماذا عليه فرمود ان حضرت اگر بدانند گذرند وپيش مصلي كه چنگاه است برمي لكان ان يقف اربعين ركعة بشيرة استاد او گذشتن از پيش مصلي تا چهل خيره من ان يبرين يديا بر بريد وروا را گذشتن يديا بر بريد مصلي قال ابو النضر لا ادري قال كفت ابو النضر نريد انكم كفت ابو جهيم اربعين يوما او اربعين شهرا او اربعين سنة چهل يوم چهل ماه چهل سال را واداديت ديگر معلوم شود كه چهل سال گفته و با جهيم دين شود اربعين را و ي لفظا ماذا عليه من الاثم واقع شده و اخراج كرده هزار و نود و ايت ابن حمينة ان في النضر و ايت ارسلني ابو جهيم الى زيد بن خالد فذكره وقال اربعين خيرا كفت ابن عبد البر و ايت كرده ابن حمينة ان في حديثه استخبرني كذا و ايت زيدا ابو جهيم را و دعاي ابى جهيم زيدا را و ايت كرده ابن جبان ان ابى هريرة مرفوعه كه لو تعلم احدكم ان في ان يبرين يديا خيرة مضى في الصلوة كان ان يقف اربعين ركعة عام خيره من الخطوة التي خطاها في الباب عن ابى سعيد الخدري اخرجه الشيخان في ابى هريرة اخرجه ابن ماجه و ابن جرير البخاري وعبد الله بن عمر بن العاص قال ابو عيسى حديث ابى جهميل بن شمس بن حنبل قال روى عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال لان يقف احدكم مائة عام خيره من ان يبرين يديا خيرة فهو مصلي برأيه انك استاده باشد كي از شمارت

فدلي ذلك على طهارة  
و ما في ان الخوف  
ان النبي صلى الله عليه  
وسلم كان اذا اغتسل  
من الجنابة غسل  
ما بفرجه من الاذى  
فدلي ذلك على طهارة  
و اما طريقة تلك  
في الاثر والنظر فسميع  
يشترك ابا حنيفة  
والحسن في بعض  
الطرق ويخالفهما  
في المناقضة ما هو  
من طرق النظر فطر  
انه خارج من خارج  
البول فينجس بخيل  
المجرى فان زعموا  
ان له مخرجا آخر  
يحكم بنسبة ذلك  
الى اصل التشريع  
لو يشع بهم  
فيه ان كان الدعوى  
عريضة انا نقول  
انهم عند اصل  
المنصب مجتمعان وهو  
نجس ما يخرج عليه  
ولا جواب لهم عن  
هذا ولا يصح

التوضيح  
المراد بان  
ان النبي صلى الله عليه و آله  
است برمي يديا  
فكان ان يقف اربعين  
ادبته و ايت  
بمكة فابى و ايت  
ابى هريرة  
كذا و ايت

شرح ابى الطيب

قوله ماذا عليه اي من الاثر الموجب للعقاب بسبب عثرة بين يديه وخلق علة بالاستفهام ولعل حكمة  
ابجامة الدلالة على عظمة ذلك الاثر وانه بالغ الى ما لا يقدر على قوله لكان ان يقف اربعين خيره من ان  
يبرين يديه اي لكان قوته اربعين اي غلب وقوته الاخر به بسببه خيره اي خفيفا عليه من ضرره  
بين يديه و الاظهر ان يقال لكان عندا وفي اعتقاده خيرا و الا فهو خيره علم او لو يعلم و يمكن ان يكون كان يعني  
صامراى لصا الوقوف خفيفا عليه من المروءة و المراد بقوله لو يعلم علم تفصيل و معاينة و الا فقد علم بالخيار الصادق  
كثير من المارين قوله خيره قال في قوت المغتسل وقع هذا بالرفع على انه اسم كان في البخاري بالنصب على الخبرية قوله و قال القسطلاني  
وفي رواية خيره بالرفع اسمها اتفق فيه ان قوله ان يقف اسم معرفة تقدير الى وقوفه خيره نكرة فلا يصلح ان يكون اسما كان ان يقف  
خبر الله على المعنى بان ذلك و اما قوله تعالى حاك قلوبهم لان قلوبهم اكان قول المؤمنين اية فكلهم امة عرفان فلهذا الجاز في قوله  
قول المؤمنين و جهنم كما في الفعل المؤول بالصدر قوله لان يقف احدكم مائة عام خيره من ان يبرين  
يديا خيره اخرجه ابن حبان في صحيحه من حديث ابى هريرة و المراد بالمرور ان يبرين يديه معا وضا  
اما اذا مشى بين يديه ذاهبا كجهة القبلة فليس داخل في الوعيد

قوت المقتضى

لو يعلم الماردين يدي المصلي نراد ابو العباس السراج في مسنده و المصلي فجعل الهم لهما معا و حله الغرالى في  
الاحياء على ما اذا صلى على الطريق او قصر في الرفع ماذا عليه نراد ابن ابى شيبة في مصنفه يعني من الاثر لكان ان  
يقف اربعين خيره وقع هذا بالرفع على انه اسم كان في البخاري بالنصب على الخبرية وقد روى عن النبي صلى الله عليه و آله  
ان قلوبهم اكان يقف احدكم مائة عام خيره من ان يبرين يديا و ايت في صحيحه من حديث ابى هريرة و المراد بالمرور

فدلي ذلك على طهارة  
و ما في ان الخوف  
ان النبي صلى الله عليه  
وسلم كان اذا اغتسل  
من الجنابة غسل  
ما بفرجه من الاذى  
فدلي ذلك على طهارة  
و اما طريقة تلك  
في الاثر والنظر فسميع  
يشترك ابا حنيفة  
والحسن في بعض  
الطرق ويخالفهما  
في المناقضة ما هو  
من طرق النظر فطر  
انه خارج من خارج  
البول فينجس بخيل  
المجرى فان زعموا  
ان له مخرجا آخر  
يحكم بنسبة ذلك  
الى اصل التشريع  
لو يشع بهم  
فيه ان كان الدعوى  
عريضة انا نقول  
انهم عند اصل  
المنصب مجتمعان وهو  
نجس ما يخرج عليه  
ولا جواب لهم عن  
هذا ولا يصح



عائشة الاحمدي

لذلك فليس من  
فيما بل المرى فيها  
غسله عنها القشير  
عن علقمة والامو  
جميعا ان رجلا نزل  
بعائشة فاصبح  
يغسل ثوبه فقام  
عائشة انما كان  
يجزيك ان رايته  
ان تغسل مكانه  
فان لوجه نضجت  
حواله لقد رايته  
اخره من ثوب  
سهرول الله صلى  
عليه وسلم فوكا فيصلي  
فيه هذا الرجل الذي  
اصبح يغسل ثوبه  
لو كان راي شيئا  
انما يشاك حل احتل  
ام لا كما قد بيناه من  
راية عبد الله بن  
شهاب الخولاني  
لذلك انكرت عليه  
الغسل ثم اخبرته  
انه انما يجزى به الغسل  
اذا لم لا فان لوجه  
نضجت وهذا نص  
في الغسل ثوبه قالت

شرح سراج احمد

التابعين قالوا لا يقطع الصلوة شيء وبه يقول سفيان الثوري والشافعي باب ما جاء انه لا يقطع الصلوة الا الكلب والحمار والمرأة بابت وبيان ان يجزى به است كقطع شيء كند نازرا لمرگ شدن مك خوزن حال انما من صبيغ نامشيم بايوس منصوبين واذان عن حميد ابن هلال التميمي ان نصر البصر ثمة عالم بود از ناله وتوقف فيا بن سريين خولاني عمل السلطان عن عبد الله بن الصامت قال سمعت ابا ذر يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا صلى الرجل ليس بين يديه كاخرة الرجل او كواسطة الرجل جوف كبر ورمي نزل واما لينة بوشني نبي انما يجزى به بالان متر بمانند واسطة الرجل كغشة شك است قطع صلواته الكلب الاسود في كند نازرا واذن شرب كياه والمرأة والحمار ورن من خرفقت

شرح ابى الطيب

باب ما جاء انه لا يقطع الصلوة الا الكلب والمرأة والحمار قوله كاخرة الرجل بالمد وكسر الخاء قوله او كواسطة الرجل قال العراقي يحتمل ان يراد بها وسطه ويحتمل ان يراد بها مقدمه ويحتمل ان يكون شك من بعض رواة اسناد المصنف فان ذكره واسطة الرجل انفرد به المصنف قوله قطع صلواته الكلب الاسود الخ قال السيوطي زاد احمد والكافر زاد ابو داود والخزيري وهذا منسوخ عند الجمهور وذكره الطحاوي ابن عبد البر التيمي قال النووي قال مالك ابو حنيفة والشافعي والجمهور والعلامة من السلف والخلف لا تبطل الصلوة بمرش شيء من هؤلاء ولا من غيرهم واول هؤلاء هذا الحديث على ان المراد بالقطع نقص الصلوة لشغل القلب بهذه الاشياء وليس المراد ابطالها ومنهم من يدعي نسخها بالحدث الاخر لا يقطع صلوة المرش شيء وادري افا استطعتم وهذا غير مرضي لان النسخ لا يصار اليه الا اذا قلنا ان الجمهور بين احادهم وتأويلها وعلمنا التاريخ وليس هنا تاريخ ولا تعدل الجمهور والتأويل بل يتأول على ما ذكرناه مع ان حديث لا يقطع صلوة المرش شيء ضعيف انتهى قال القسطلاني قال الطحاوي وغيره ان صلواته عليه الصلوة والسلام الى ان رواه ناسخة الحديث الى ذكره ما وافقه وحورض بان النسخ لا يصار اليه الا اذا علم التاريخ وتعدل الجمهور والتاريخ هذا لا يتحقق والجمهور لو تعدلوا اجيب بان ابن عمر رضي الله عنهما ما بعد ما روى ان المرش يقطع قال لا يقطع صلوة المسلم شيء فلو ثبتت عند النسخ لويقل ذلك وكذلك ابن عباس احد الرواة للقطع روى عنه حماد على الكراهة ويؤيد التأويل ان الصحابي راوى الحديث سال عن الحكمة في التقييد بالاسود فاجيب بان شيطان ومعلوم ان الشيطان لو مر بين يدي لمصلي لم يقصد صلواته انتهى فذلك اذا مر الكلب اما المرأة فلا تبطل لما روى البخاري في صحيحه عن عائشة رضي الله عنها قالت والله لقد رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي واني بينه وبين القبلة مضطجعة فتبذل والى الحاجة فانسل من عند رجليه فاذا كانت المرأة لا تقطع الصلوة مع ان النفوس جبلت على الاشتغال بما فيها من الكلب والحمار وغير ذلك بل

قوت المعتزلي

اذا صلى الرجل وليس بين يديه كاخرة الرجل بالمد وكسر الخاء او كواسطة الرجل قال العراقي يحتمل ان يراد بها وسطه ويحتمل ان يراد بها مقدمه ويحتمل ان يكون شك في بعض رواة اسناد المصنف فان ذكره واسطة الرجل انفرد به المصنف قوله قطع صلواته الكلب الاسود والمرأة والحمار زاد احمد والكافر زاد ابو داود والخزيري وهذا منسوخ عند الجمهور وذكره الطحاوي وابن عبد البر



شرح سراج احمد

عاریضة الاحادیث

لا بی ذمہ گفت عبد اللہ بن الصامت پس گفتم مرا بی ذر اما بال اسود من الاحمر چه حال است سگ سیاه رنگ از سرخ رنگ  
 ولا یبغض و اسفید رنگ فقال یا ابن ابی سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم یسئیر فی البویر یسیدی تو مرا  
 چنانکه پرسیده بودم من آنحضرت را فقال الکلب الاسود شیطان پس فرمود آنحضرت سگ سیاه رنگ شیطان است و فی الباب عن ابی  
 اخرجہ الدارقطنی و ابوداود و الحاکم الغفاری ابی هريرة اخبرنا عن انس بن مالک عن عبد الله بن عمر بن عبد العزيز عن انس بن سادة حسن لفظ  
 کان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی بالناس فخرج من ایهیم حمار فقال عباس بن ابی ربيعة سبحان الله فلما سلم قال من السبع قال انما رسول  
 الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقطع الصلوة فقال صلی الله علیه وسلم لا یقطع الصلوة شیء و اخرج الدارقطنی باسناد ضعیف عن ابی امامة رفعه  
 لا یقطع الصلوة شیء و یعارض فکذا اخرجہ مسلم من حدیث ابی ذر رضی الله عنه رفعه لا یقطع صلوۃ الرجل اذا لم ین بین یدیه کآخرۃ الرجل المرأة  
 و الحمار و الکلب الاسود قال گفت مصنف حدیث ابی ذر جرحه یحسن صحیحہم قد خدع بعض اهل العلم الیه و تحقیق رفعه اند  
 بعضی اهل علم بسوی آن قالوا لایقطع الصلوة الحمار و المرأة و الکلب الاسود گفته اند اهل علم قطع میکنند نماز را خرو زن و سگ سیاه  
 قال اسمع الذی لا شک فیه ان الکلب الاسود یقطع الصلوة گفت امام احمد آن چیزی که شک نمی کنم در وی آنست بدین  
 سگ سیاه قطع میکند نماز را و فی نفسی من الحمار و المرأة شیء و در دل من میگردد از حال خرو زن چیزی قال  
 استثنی لا یقطعها شیء الا الکلب الاسود گفت اسحق فاسد و تباہ نمی کنند نماز را چیزی مگر سگ سیاه تباہ  
 کنند و امام ابو حنیفہ و مالک و شافعی و جمہور بر آن اند کہ قطع نمیکند نماز را چیزی نہ سگ نہ خرو زن و تاویل کرده امام شافعی  
 قطع را کہ مراد آن نقص خشوع است نہ خروج از نماز و رفعه است امام طحاوی بسوی آنکہ حدیث قطع منسوخ است بصلوة  
 آنحضرت بسوی از واج خود در و بعد علم التاریخ و اجیب بان ابن عمر بعد ما روی ان المرور لقطع قال لا یقطعها شیء فلو لم  
 یثبت عندہ نسخ لم یقل فکذا بل انکہ مستحب است کہ باشد بقدر استرویک فراع یا زیادہ چنانکہ در حدیث مسلم است از عائشہ کہ  
 سوال کرده است آنحضرت از ستره مصلی پس فرمود مانند موخره رجل و تفسیر کرده عطاء آنرا کہ یک ساع و زیادہ از وی باشد  
 و در بدایہ نوشته است و ینبی ان یکون بظاہر الاصبع ان مادونه لا یدبر و للناظر و کان مستندہ ما رواہ الحاکم مرفوعا استبر و اصلا تکم  
 و لو یسهم و یشکل علیه ما رواہ الحاکم ایضا عن ابی ہریرۃ مرفوعا تجزئ من السترة قدر مؤخرۃ الرجل و لو بدت مؤخرۃ  
 ثم انه اخرج ابوداود و صححه احمد و ابن حبان انه صلی الله علیه وسلم قال اذا صلی احدکم فلیجعل تلقاء وجهه شیئا فان لم یجد

شرح ابی الطیب

قوله لا شک فیه ان الکلب الاسود الخ و وجهه ان الکلب لو یجئ فی الترخیص فیه شیء  
 یعارض هذا الحدیث و اما المرأة ففیهما حدیث عائشۃ المذكور و فی الحمار حدیث ابن عباس السابق

قوت المقتدی

والکلب الاسود شیطان حملہ بعضهم علی ظاہرہ و قال ان الشیطان یتصور بصورۃ الکلاب لسود و قال  
 بعضهم لما کان الکلب الاسود اشد خرابا من غيرة و اشد ترويعا من غيرة کان المصلی اذا مراة اشتغل عن صلا  
 یتفیر اذ اذ ذلک الی قطع صلاته فسمی ذلک قاطعا یا اعتبارا یتخوف منه و یقول الیه و کذا ذلک تاؤلوا قطع  
 المرأة و الحمار للصلوة فانه یتخاف من ذلک فالمرأة تغتر و الحمار ینمق و الکلب یرزع

الترجمة  
 لا یبغض و اسفید رنگ  
 و فی الباب عن ابی  
 اخرجہ الدارقطنی  
 و ابوداود و الحاکم  
 الغفاری  
 ابی هريرة  
 اخبرنا عن انس بن  
 مالک عن عبد الله بن  
 عمر بن عبد العزيز  
 عن انس بن سادة  
 حسن لفظ  
 کان رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم  
 صلی بالناس  
 فخرج من ایهیم  
 حمار فقال عباس  
 بن ابی ربيعة  
 سبحان الله  
 فلما سلم قال  
 من السبع قال  
 انما رسول  
 الله صلی الله  
 علیه وسلم  
 قال لا یقطع  
 الصلوة فقال  
 صلی الله علیه  
 وسلم لا یقطع  
 الصلوة شیء  
 و اخرج  
 الدارقطنی  
 باسناد  
 ضعیف  
 عن ابی امامة  
 رفعه  
 لا یقطع  
 صلوۃ  
 الرجل  
 اذا لم ین  
 بین یدیه  
 کآخرۃ  
 الرجل  
 المرأة  
 و الحمار  
 و الکلب  
 الاسود  
 قال  
 گفت  
 مصنف  
 حدیث  
 ابی ذر  
 جرحه  
 یحسن  
 صحیحہم  
 قد خدع  
 بعض  
 اهل  
 العلم  
 الیه  
 و تحقیق  
 رفعه  
 اند  
 بعضی  
 اهل  
 علم  
 بسوی  
 آن  
 قالوا  
 لا یقطع  
 الصلوة  
 الحمار  
 و المرأة  
 و الکلب  
 الاسود  
 گفته  
 اند  
 اهل  
 علم  
 قطع  
 میکنند  
 نماز  
 را  
 خرو  
 زن  
 و سگ  
 سیاه  
 قال  
 اسمع  
 الذی  
 لا شک  
 فیه  
 ان  
 الکلب  
 الاسود  
 یقطع  
 الصلوة  
 گفت  
 امام  
 احمد  
 آن  
 چیزی  
 که  
 شک  
 نمی  
 کنم  
 در  
 وی  
 آنست  
 بدین  
 سگ  
 سیاه  
 قطع  
 میکند  
 نماز  
 را  
 و فی  
 نفسی  
 من  
 الحمار  
 و المرأة  
 شیء  
 و در  
 دل  
 من  
 میگردد  
 از  
 حال  
 خرو  
 زن  
 چیزی  
 قال  
 استثنی  
 لا یقطعها  
 شیء  
 الا  
 الکلب  
 الاسود  
 گفت  
 اسحق  
 فاسد  
 و تباہ  
 نمی  
 کنند  
 نماز  
 را  
 چیزی  
 مگر  
 سگ  
 سیاه  
 تباہ  
 کنند  
 و امام  
 ابو حنیفہ  
 و مالک  
 و شافعی  
 و جمہور  
 بر آن  
 اند  
 کہ  
 قطع  
 نمیکند  
 نماز  
 را  
 چیزی  
 نہ  
 سگ  
 نہ  
 خرو  
 زن  
 و تاویل  
 کرده  
 امام  
 شافعی  
 قطع  
 را  
 کہ  
 مراد  
 آن  
 نقص  
 خشوع  
 است  
 نہ  
 خروج  
 از  
 نماز  
 و رفعه  
 است  
 امام  
 طحاوی  
 بسوی  
 آنکہ  
 حدیث  
 قطع  
 منسوخ  
 است  
 بصلوة  
 آنحضرت  
 بسوی  
 از  
 واج  
 خود  
 در  
 و بعد  
 علم  
 التاریخ  
 و اجیب  
 بان  
 ابن  
 عمر  
 بعد  
 ما  
 روی  
 ان  
 المرور  
 لقطع  
 قال  
 لا یقطعها  
 شیء  
 فلو  
 لم  
 یثبت  
 عندہ  
 نسخ  
 لم  
 یقل  
 فکذا  
 بل  
 انکہ  
 مستحب  
 است  
 کہ  
 باشد  
 بقدر  
 استرویک  
 فراع  
 یا  
 زیادہ  
 چنانکہ  
 در  
 حدیث  
 مسلم  
 است  
 از  
 عائشہ  
 کہ  
 سوال  
 کرده  
 است  
 آنحضرت  
 از  
 ستره  
 مصلی  
 پس  
 فرمود  
 مانند  
 موخره  
 رجل  
 و تفسیر  
 کرده  
 عطاء  
 آنرا  
 کہ  
 یک  
 ساع  
 و  
 زیادہ  
 از  
 وی  
 باشد  
 و در  
 بدایہ  
 نوشته  
 است  
 و ینبی  
 ان  
 یکون  
 بظاہر  
 الاصبع  
 ان  
 مادونه  
 لا  
 یدبر  
 و للناظر  
 و کان  
 مستندہ  
 ما  
 رواہ  
 الحاکم  
 مرفوعا  
 استبر  
 و اصلا  
 تکم  
 و لو  
 یسهم  
 و یشکل  
 علیه  
 ما  
 رواہ  
 الحاکم  
 ایضا  
 عن  
 ابی  
 ہریرۃ  
 مرفوعا  
 تجزئ  
 من  
 السترة  
 قدر  
 مؤخرۃ  
 الرجل  
 و لو  
 بدت  
 مؤخرۃ  
 ثم  
 انه  
 اخرج  
 ابوداود  
 و صححه  
 احمد  
 و ابن  
 حبان  
 انه  
 صلی  
 الله  
 علیه  
 وسلم  
 قال  
 اذا  
 صلی  
 احدکم  
 فلیجعل  
 تلقاء  
 وجهه  
 شیئا  
 فان  
 لم  
 یجد

عامة الاحاديث

شرح مسراج احمد

فلا تحجة فيه كما  
بيناه وهذا هو  
الغاية في المسألة  
**باب الجنب**  
ينام أو ياكل قبل  
ان يغتسل ويعدل  
الوضوء ويحيى بن  
معمر عن عمران  
النبى صلى الله عليه وسلم  
رخص للجنب اذا  
امراد ان ياكل ويشرب  
او ينام ان يتوضأ  
وضوؤه للصلوة  
ضعيف مضطرب  
الاسود عن عائشة  
كان النبى صلى الله  
عليه وسلم ينام وهو جنب  
لا يمس ماء نافع عن  
ابن عمر عن عمر انه  
سال النبى صلى الله  
عليه وسلم اينام احرا  
وهو جنب قال نعم اذا  
توضأ صحيح حسن  
اسناده غير مجهول  
هذا الحديث من  
رواية الاحاديث عن  
ابن اسحق عن الحسن  
ثوبان السبيعي عن عائشة

الحديث في  
الاسود عن  
ابن اسحق  
عن الحسن  
عن عائشة  
عن النبي  
صلى الله  
عليه وسلم

فليتصب عساه فان لم يكن معه عصا فليخط خطا ثم لا يضره امرامة قال ابو داود وسعدت احمد بن حنبل مصل عن الخط خيرة  
فقال هكذا عرضا مثل اللال وقال سعدت مسد وقال ابن داود الخط الطول انتهى واخاره النووي لتفسيره شاربها لطل السيرة  
ولا يعتبر الخط عند مالك والشافعي في قول الجديده عليه اكثر الخفية قال محمد بن الحسن الخط ليس بشئ وقال الشافعي ان الحريث الوارد  
فيه ضعيف مضطرب قال احمد بالخط وهو القول القديم للشافعي وهو المذكور في عامة كتب الشافعية في المنهج ليس ان يصلي نحو جدار  
ثم عصي من روزه ثم يبسط يصلي ثم يخط واولا ثلثة اذرع فاقبل انتهى واخذه بعض متأخري الخفية وقال ابن الهمام السنية اولى  
بالاتباع وبعضها حديث كاستلق من باب اندمى نوبدا خرج ابن ماجه والحاكم عن ابى هريرة الة لا تقطع الصلوة لانها من متاع  
البيت واخرج ابو داود واحمد وابن ماجه عن ابن عمر اذا كان احكم يصلي فلا يدع احدا يحرم يديه فان ابى فليقاتله فان معه القرين  
واخرجه عبد الرزاق عن ابى سعيد ايضا واخرج الطبراني في الاوسط عن ابن عمر ان الذي يميز بين يدي الرجل وهو يصلي عنده  
تيمنى يوم القيمة انه شجرة يا بسة اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الحميد بن عبد الرحمن مرسل لا يعلم المار بين يدي المصلي الا حبان تفسر  
فخذه ولا يميز بين يديه اخرج عبد الرزاق عن الاسودان ابن مسعود قال اذا اراد احد ان يحرم بين يديك انت تصلي فلا تدع فانه يطرح  
شوط صلاتك **باب ما جاء في الصلوة في الثوب الواحد** باب ست در بيان آنچه آمده است در وجوب نماز گذاردن در يك جامه  
قتيبة قال الليث عن هشام هو ابن حرة عن ابيه حرة بن الزبير عن حمزة بن ابي سملة ودر ترجمه مشکوة نوشته است حمزة بن  
ابى سلمه مخزومي قرشي ربيب ان حضرت پسر سلمه صحابي صغير ست واولاد وى در مرض جسته بود در سه ثمان از هجرت در وقت  
وفات آنحضرت و سال بود وفات یافت در زمانه عبد الملك سنة ثمان وثمانين انه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم  
في بيت ام سلمة بدرستكه عمر بن ابى سلمه ديد آنحضرت را كه نماز ميگذارد در خاتام المؤمنين ام سلمه مشغولا في ثوب واحد در ايكه  
اشمال كنندره بود در يك جامه وصورت اشمال آنست كه طرف راست از جامه كه بر دوش راست است از زیر دست چپ فته بر دوش  
چپ بنیز از د و طرف چپ كه بر دوش چپ است از زیر دست راست گرفته بر دوش چپ پسته به بند و هر دو طرف را بر سينه  
و غالبا احتياج بر بستن بهر دو طرف بر سينه بر تقدیر است كه گوشه هاي جامه را از نباشد و هم كشاده شدن بود و اگر بيار دراز  
بوده اجبت بر بستن نباش چنانكه از لباس فقرا همين ظاهر ميگردد و در اين عبارات بعضي شارحان ابن قتيبة واقع شده  
و اشمال را تو شيخ نيكو نيد ما خود از و شاح بعضي حامل كدو گردن اندازند و في الباب عن ابى هريرة انه اخبر به البخاري

شرح ابى الطيب

**باب ما جاء في الصلوة في الثوب الواحد** قول ابى مسعود في ثوب واحد زاد الشيخان و اعطاء طرفيه جعل  
حائقيه والعاثق ما بين المنكب الى اصل الصنق قال الطيب الاشتغال بالتوضوء والمخالفة بين طرفي الثوب  
بان يأخذ الذي القاه على منكبه الايمن من تحت يده اليسرى ويأخذ طرفه الذي القاه على منكبه  
الايسر من تحت يده اليمنى ثم يقرأ قل هو الله احد يعني لا اله الا الله  
كون سندا لا وكذا قال ابن السكيت

قوله المغيرة

ابن اسحق عن الحسن  
ثوبان السبيعي عن عائشة  
عن النبي  
صلى الله  
عليه وسلم

شرح سراج احمد

نارضة الاخوي

وجاءوا اخبر الشيخان والوزراء بالخطا بما به اذا كان واسعا فالتفت من طرفه واذا كان ضيقا فاحشده على شقوق وسلمة  
 ابن الكوخ اخبر ابو واو والنسائي وابن عيسى اخبر البخاري وشره بن ابي السيد الى سيد اخبر اخبر احمد وكيسان فتح  
 كات في سكوت شنة تحته وسين بماله والفت في آخره من است اخبر ابن الى شعبة عن كيسان قال رايت النبي صلى الله عليه وسلم  
 صلى الظهر والعصر في ثوب واحد متلبا به وابن عباس اخبر ابن الى شعبة بلفظ ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى في ثوب واحد في ثوب  
 حر الارض بر دما وعاشة اخبره الخطيب في المتفق واهما في وعاء من ياسر اخبر ابن عساكر بلفظ قال اشهد رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم في ثوب واحد متوشحا به وطلق بن علي اخبر عبد الرزاق وابن الى شعبة بلفظ قال هارجل فقال يا بني الله ما ترى في الصلوة  
 في ثوب واحد فاطق النبي صلى الله عليه وسلم اناره فطارت به رداءه ثم استقل بها ثم صلى بنا فلما قضى الصلوة قال اكلمكم بحديثين  
 وعباد بن الصامت الانصاري اخبر ابن عساكر بلفظ قال خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم وعليه ثوب واحد في ثوب واحد  
 على عنقه ثم صلى بنا ما به عليه غير ما قال ابو عيسى حديث عمر بن ابي سلمة حديث حسن صحيح العمل على هذا عند اكثر اهل العلم

من احكام النبي صلى الله عليه وسلم كالي هرة وجابر وسلمة وغيرهم ومن بعدهم من التابعين وغيرهم قالوا لا بأس بالصلوة في  
 الثوب الواحد كفته انما اهل علم كماله نازوا نازلا نازدا في ثوبين وتحقيق كفته انما بعض  
 اهل علم كماله نازدا نازدا في ثوب واحد وجابر فاضل من است در ثوب واحد وزياده ترست  
 از جهات حسن اذ في الظاهر نعمت تحسين بنيت واگر در يك ثوب بگذارد كه كشف عورت نباشد رواست **باب**

في احكام في ابداء القبلة باب است در بيان آنچه آورده است در ابتداي قبله حدثناهناذا وكثير عن اسمايل عن  
 ابي اسحق عن البراء بن عازب قال لما قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة كفت بر ابن  
 عازب هرگاه آمد آنحضرت مدبره را و هجرت از كرتن و صلى نحو بيت المقدس ستة اوسعة عشر ثم انما نازرا

شرح ابی الطیب

**باب** في احكام في ابداء القبلة في قول لستة اوسعة عشر ثم انما نازرا في قول لستة اوسعة عشر ثم انما نازرا في قول لستة اوسعة عشر  
 ووجه انه مركب تقديرا واصلاته صلى الله عليه وسلم نحو بيت المقدس كانت بانه لما قال قال الطبراني وجمع بينه  
 بين حديث ابن عباس عند احمد من جملته صلى الله عليه وسلم كان يصلي بمكة نحو بيت المقدس من الكعبة بين  
 يديه شمالا في المدينة على الاستمارة يستقبل بيت المقدس في حديث الطبراني من طريق ابن جرير قال قال  
 صلى الله عليه وسلم في بيت المقدس من مكة فصلى في ثوب واحد ثم صلى في ثوب واحد ثم صلى في ثوب واحد  
 الى الكعبة فقال القسطلاني في قول على هذا يلزم نسخ مرتين في الخبر السيوطي فقال قال ابن حجر في الله القبلة مرتين تكرار المتعة

قوت المعتمري

لما قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة صلى نحو بيت المقدس ستة اوسعة عشر ثم انما نازرا في قول لستة اوسعة عشر  
 قال في البرقي نسخ الله القبلة مرتين وكما ح المتعة مرتين ونحوه انما اهل حلية مرتين قال ولا احفظ ما رايها  
 وقال ابو العباس الغري في رابعها الموضوع ما است النما قلت قد نظمت ذلك فثلث ما ريج تكرار النسخ لها  
 جاءت بها النصوص والآثار لقبله ومثله وحمر كذا الموضوع مما تمس النار

ان النبي صلى الله  
 عليه وسلم كان يتوضأ  
 قبل ان ينام وقد خلط  
 فيه ابواسحق فيهما  
 رواه العلماء قال  
 القاضي ابوبكر بن  
 العربي رضي الله عنه  
 تفسيره غلط الى اسحق  
 هو ان هذا الحديث  
 الذي رواه ابواسحق  
 في مختصره انقلعه  
 عن خطه في خطه  
 في اختصاره اياه و  
 فصل الحديث الطويل  
 ما رواه ابو عثمان  
 حدثنا زيد بن حبان  
 حدثنا ابواسحق قال  
 اتيت الاسود بن زائدة  
 وكان لي خاوصة بها  
 فقلت يا ابا عمرو  
 حدثنا ما حدثك  
 عا شة ام المؤمنين  
 عن صلوة رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم  
 فقال قالت كان  
 رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم ينام  
 اول الليل فيجي

لقد اورد  
 جابر بن عبد الله  
 بن ثابت عن ابن مسعود  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 انما نازرا في قول لستة اوسعة عشر  
 في ثوب واحد وجابر فاضل من است در ثوب واحد وزياده ترست  
 از جهات حسن اذ في الظاهر نعمت تحسين بنيت واگر در يك ثوب بگذارد كه كشف عورت نباشد رواست  
 باب في احكام في ابداء القبلة باب است در بيان آنچه آورده است در ابتداي قبله حدثناهناذا وكثير عن اسمايل عن  
 ابي اسحق عن البراء بن عازب قال لما قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة كفت بر ابن  
 عازب هرگاه آمد آنحضرت مدبره را و هجرت از كرتن و صلى نحو بيت المقدس ستة اوسعة عشر ثم انما نازرا  
 في قول لستة اوسعة عشر ثم انما نازرا في قول لستة اوسعة عشر ثم انما نازرا في قول لستة اوسعة عشر  
 ووجه انه مركب تقديرا واصلاته صلى الله عليه وسلم نحو بيت المقدس كانت بانه لما قال قال الطبراني وجمع بينه  
 بين حديث ابن عباس عند احمد من جملته صلى الله عليه وسلم كان يصلي بمكة نحو بيت المقدس من الكعبة بين  
 يديه شمالا في المدينة على الاستمارة يستقبل بيت المقدس في حديث الطبراني من طريق ابن جرير قال قال  
 صلى الله عليه وسلم في بيت المقدس من مكة فصلى في ثوب واحد ثم صلى في ثوب واحد ثم صلى في ثوب واحد  
 الى الكعبة فقال القسطلاني في قول على هذا يلزم نسخ مرتين في الخبر السيوطي فقال قال ابن حجر في الله القبلة مرتين تكرار المتعة

حاشیه الاحادیث

شرح سراج احمد

ثلاث كانت له  
حاجة قضيت  
فحينئذ قبل ان  
يسلم ماء فاذا كان  
عند النداء الاول  
وشى ربها قالت  
قام فاذا مضى عليه  
الماء وما قال اغسل  
واذا علم ما تريد  
وان نام جنباً فاضاً  
وضوء الرجل للوضوء  
فهذا المشقة الطويلة  
فيه وان نام وهو  
جنب توضع وضوء  
الصلوة فذلك  
على ان قول فان كان

له حاجة قضيت  
حاجته فحينئذ  
قبل ان يسلم ماء  
انه يحفل احد  
وتحسين اما ان  
يريد بالحاجة  
حاجة الانسان  
من البول والغائط  
فيقضيهما ثم يستنجي  
ولا يسلم ماء ويقيم  
فان وطئ توضع

الذي  
من  
الاحاديث  
التي  
في  
هذا  
الموضع

بجانب بيت المقدس شانزده يافته ما وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحب ان يوجه الى الكعبة وبووا تخفرت  
دوست مي داشت اينکه امر کرده شود بروی گردانیدن بسوی کعبه فاترك الله تعالى قدری تقلد جهات السماء پس فرو فرستاد  
حق تعالی این آیت را تحقیق می بینم گردانیدن روی تو در آسمان و منتظر شدن تو و می را برای تحویل قبله فلنولينك قبلة ترضاها  
پس بر آید بروی گردانم ترا بسوی قبله که راضی شوی تو از آن قبله و درین آیت چه تحویل قبله است پس از آن فرو فرستاد و فرمود  
و جهات شیطا المسجد الحرام پس گردان روی خود را بجانب سجده حرام فوجهه الى الكعبة پس گردانید آنحضرت روی خود را  
بجانب کعبه و کات بختش بود آنحضرت که دوست می داشت روی گردانیدن را بسوی کعبه که مخالف شود قبله روی از قبله یهود  
نصاری فصلی رجل معه العصر پس بگردان روی همراه آنحضرت نماز عصر را قهر علی قوم من الانصار هم رکع في صلوة العصر  
بستر گذشت آن مرد بگردوی از انصار در حالیکه ایشان در رکوع بودند در نماز عصر بخوبیت المقدس که سیکه از در نماز را بجانب  
بيت المقدس فقال هو يشهد انه صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وانه قد وجه الى الكعبة بغير ان مرد او گویای می شد  
و سگند می خورد که او گذارد نماز را همراه آنحضرت و بدستیکه آنحضرت تحقیق گردانیده شده بسوی کعبه تحویل قبله شده و آن مرد التفات کرد  
از حکم بغیبت قال فانه فواوه و هو رکع گفت بر این نماز پس بگشاید آن گروه انصار در حالت رکوع خویش گفت این عملی  
قدوم فرمود آنحضرت بهرینه در راه ریح الاول و گذارد نماز را بسوی بیت المقدس تمام سال و شش ماه از سال دیگر بستر تحویل  
شد و گویند که بود تحویل آن در جمادی و گویند در روز سه شنبه شعبان و گویند در روز شنبه نصف رجب ظاهر حدیث بر آن  
که در بخاری و ترمذی است آنست که نماز عصر بود در نسائی آورده است از روایت ابی سعید بن المعلقی که آن نماز بود و اما اهل  
قبای پس سید ایشان را چیزی تا نماز فجر از روز دیگر چنانکه در صحیحین است از ابن عمر قال سئنا الناس بقبای فی صلوة الصبح فجاءت

شرح الی الطیب

مدين وحكوم الجور الاهلية حزين قال ولا يحفظ راجعا وقال ابو العباس ما بها الا وضوء حاسنة النار قلت قد نظرت ذلك  
فقلت ارباع ذكر النسخ لو اجاءت بها النصوص الا آثار قبلية ومعتدة وخبر كذا الوضوء فافقت النار قول له وكان رسول الله  
صلى الله عليه وسلم يحب ان يوجه بضم و لا فتح الجحد مبني المفعول اي يحب ان يوجه بالوجه الى الكعبة لا نحو قبله ابراهيم و لما  
في التوجه اليها من التالف بقومة الثالث باليهود قد علم انه لا يفتحهم ولا لهم اشهد الناس شيئا وفي حديث ابن عباس  
عند الطبراني فكان يدعو وينظر الى السماء قول له قدرني تقلد ححك في السماء اي تزد و جهات في جهة السماء متطلعا  
للسوى وكان عليه السلام يقع في روعه ويتوقع من ريقه ان يوجه الى الكعبة وذلك يدل على ادبه مع ربه  
حيث انتظر ولم يسأل قول له فصلی رجل معه العصر اسمه عياد بن بشير كما قاله ابن بشكوان او  
عياد بن نعيمك بفتح النون وكسرة الهمزة قول له فانه فواوه و هو رکع بان تحول الامام من مقدم المسجد  
الى مؤخره ثم تحولت الرجال حتى صاروا اخلفه وتحولت النساء حتى صارن خلف الرجال واجيب عن العمل  
الكثير بانه قبل التحريم او اصلاح الصلوة كالباني على صلاته اذا سبقه حدث

قوت الترمذی

فصلی رجل معه العصر فحضر علی قوم من الانصار هو عياد بن بشير وقيل عياد بن نعيمك

شرح سراج احمد

خاصة الاحوزى

فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد امر ان يستقبلوا ويأمنوا بهم ان الشام فاستداروا الى الكعبة وفي بزا  
 رليل على ان السائح لا يلزم حكمه الا بعد العلم به وان تقدم نزوله لانهم لم يروا باعادة تعصم المغرب لاشيخ ابن حجر فخرج اياها  
 مشرح بخاري نوشت است وقا هر حديث ابن عباس بن اذان استقبال بيت المقدس وما وقع من الهجرة الى المدينة لكن اخرج احمد  
 من بعد اخر عن ابن عباس كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي بركه نحو بيت المقدس والكعبة بين يديه فقالوا كيف يمكن ان يكون امر  
 لما اجسر ان يستقر على الصلوة لبيت المقدس واخرج الشافعي في الفضايل طرقاين جرح قال ان النبي صلى الله عليه وسلم اهل باصلي الى  
 الكعبة ثم هربت الى بيت المقدس وهو بكه نصلي ثلث حج ثم حج بعد صلى الله عليه وسلم في المدينة ستة عشر شهرا ثم وجده فقال  
 الى الكعبة اختلاف ست فلما راكه تحويل كعبه در كدام سجده شد و ابو سعد و طبقات نوشت است كه آنحضرت در مسجد شريف  
 خود چهار صحابه نماز ظهر ميگذازد كه امر تحويل گشت پس بگشت آنحضرت و بگشتند صحابه يسوي كعبه گویند كه آنحضرت براي ويدان  
 ام بشر بن البراء بن معرور و بنی سلمه رفته بود پس ساخت ام بشر برای آنحضرت طعاني و شد وقت ظهر پس بگذازد آنحضرت نماز  
 ظهر را پس انگذازد و در ركعت امر تحويل شد و دوی نمود و ميزاب مسمی كرد و شد ان سجده مسجد ذي القبلتين و في الباب  
 عن ابن عمر اخبرني الشيخان و ابن عباس اخبرني البخاري و احمد و عمارة بن ابيس اخبرني ابن شعبة و غيره  
 ابن عوف المديني و انس بن مالك اخبرني ابن ابي شيبة ايضا قال ابو عيسى حديث ابو ابي سعيد بن جابر  
 و قد روى سفيان الثوري عن ابي اسحق جنانة ان اسراييل رويتم نمود و حدثنا حماد بن اسري نا و كيع عن  
 سفيان عن محمد بن عيسى بن دينار عن ابن عمر قال كك انوار كوعا في صلوة الصبح گفت ابن عمر بودند ابل قبا  
 ركوع كنند و در نماز فجر كه خير تحويل بايشان رسيد و قال ابو عيسى هذا حديث صحيح **باب** حاجا و ان حادين  
 المشرق والمغرب قبلة باب ست در بيان آنچه آمده است كه بدرستيكه ميان مشرق و مغرب قبله است و اين محمول  
 بر قبله مدینه مطهره كه واقع است بجانب جنوب زير كه وي شمال كك مطهره است و يا مراد آنست كه هیچ جتي از جهات نيست ميان  
 مشرق و مغرب مگر آنكه قبله است مرقومي را بحسب اختلاف جهات بلاد بوجوب و حيث ما كنتم قولوا و هو كك مشرق السجدة  
 حدثنا محمد بن ابي معشر نا ابي عن محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم ما بين المشرق والمغرب قبلة حديثنا يحيى بن موسى نا محمد بن ابي معشر مثله ما نرى حديثنا ذكره قال ابو عيسى  
 حديثنا يحيى بن ابي معشر نا ابي عن محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال قال رسول الله صلى الله

شرح ابي الطيب

و يحتمل ان يريد  
 بالحاجة حاجة  
 الوطى ويقوله شعر  
 ينام ولا يس ماء  
 معنى لا اختار  
 متى لم يحل الحديث  
 على حد خذين  
 الوجهين تناقض  
 اولاه و اخره فقول  
 ابو اسحق الحاجة  
 هي حاجة الوطى  
 فنقل الحديث على  
 معنى يافق الله  
 اعلم احكامه قال  
 ابو بصير بن جعفر  
 للجنب ان ينام  
 قبل ان يتوضأ  
 لحديث عائشة  
 هذا الغلط و قال  
 ملا و الشافعي  
 لا يجوز للجنب  
 ان ينام حتى يتوضأ  
 قال ملا و ان فعل  
 فليست غفرا لله  
 رواه عنه في  
 المجموعة و قال  
 بغض اشيا خنا  
 لا تستطع العزالة

**قوله** كك انوار كوعا في صلوة الصبح ولا تنافي بينه وبين صلوة العصر لان العصر ليوم التوجه كانت للمنى  
 حارة داخل المدينة والتوجه في الصبح لاهل قبا كان في اليوم الثاني **باب** ما جاء ما بين المشرق والمغرب  
 قبلة **قوله** ما بين المشرق والمغرب قبلة ليس هذا عاما في سائر البلاد واما هو بالنسبة الى المدينة الشرقية  
 ونحوها قال البيهقي في الخلافيات المراء والله اعلم اهل المدينة ومن كانت قبلته على سمت اهل المدينة

قوت المعتمد

ما بين المشرق والمغرب قبلة ليس هذا عاما في سائر البلاد واما هو بالنسبة الى المدينة الشرقية ونحوها  
 قال البيهقي في الخلافيات المراء والله اعلم اهل المدينة ومن كانت قبلته على سمت اهل المدينة











عارضه الاحادیث

فی المأخوذی و  
فی المستقبل و  
یقال بکسرهما  
فی المأخوذی وفتحهما  
فی المستقبل و  
الاولی فصح قوله  
فانجست بالنون  
فالباء المعجمة بوا  
بمعنی انداخت  
منه من قوله  
فانجست منه  
اشتاع عینه  
ای تضرعت وافت  
ویروی فی انجست  
ای تناخضت من قوله  
تعالی الجوارلکنس  
ویروی انجست  
بالنون فوالسواء  
المعجمة باثنین  
المعنی اعتقدت  
نفسی نجسا و  
منه من اجله ای  
رایت نفسی نجسا  
بالاضافة الی  
طهارته وجلالته  
احکامه المؤمن  
لا ینجس حیاً  
ولا میتاً حیضاً

شرح سراج احمد

شتران بجست مانکه مذکور شد که تنفر شتران موجب تشویش است بخلاف گوسفندان که تنفری ندارند و تشویش نمی رسانند اختلاف کرده اند  
که نمی برای تحریم است یا برای تنزیه و تبریه تقدیر علت نمی دانست که مکان نجس است و الا جائز نمیشد و اما کن نجس مختص نیست در آن و  
نیز برین تقدیر ظاهر آن بود که میگفتند نمی کرد از گذاردن نماز در مکان نجس بلکه علت همایی نجاست و قرباوست حتی که اگر بساط گسترده  
بالای سجاده نماز کنند نیز مکروه است حدثنای ابو کبیر شایحی بن ادم عن ابی بکر بن عیاش عن ابی حصین عن ابی صالح  
عن ابی هریره عن النبی صلی الله علیه و سلم بمثلله او بنحوه شک راوی است در لفظ مثله و نحوه و شک را ابی بکر بن عیاش  
است و فی الباب عن جابر بن سمره و البراء و سبرة بن معبد الجهمی و عبد الله بن مغفل اخبره الشافعی السبقی  
وابن عمر انس بن مالک قال ابو عیسی و حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح و علیه العمل عند اصحابنا یعنی اهل  
احادیث و به یقول احمد و اسحق و حدیث ابی حصین عن ابی صالح عن ابی هریره عن النبی صلی الله علیه و سلم  
حدیث غریب از جهت اسناد و رواه اسرائیل عن ابی حصین عن ابی صالح عن ابی هریره موقوفاً و لو رفعه و این  
طریق دیگر که اسرائیل روایت کرده از ابی هریره موقوف است حدیث بر ابی هریره و مرفوع نکرده است ابو هریره حدیث را  
بسوی آنحضرت و اسوای حصین عثمان بن عاص و لاسدی ابو حصین کنیت عثمان است حدثنای احمد  
ابن بشیر شایحی بن سعید عن شعبه عن ابی التیاح الضبعی عن انس بن مالک ان النبی صلی الله علیه و سلم  
کان یصلی فی مراض الغنم قال ابو عیسی هذا حدیث صحیح و ابو التیاح اسمه یزید بن حمید بعضی احادیث  
که متعلق این باب اند ذکر میکند اخرج الطبرانی عن عبد الله المزنی اذا کنتم فی القصیب او التلج او الدراع فحضرت الصلوة  
فاومؤا ایاء و اخرج الطبرانی عن ابن عباس لا تصلوا الی قبر ولا تصلوا علی قبر و اخرج الطبرانی فی الاوسط عن ابن عمر احاط  
العذرة و النتن اذا سقی ثلث مرات فصل فیہ و اخرج عبد الرزاق عن ابن عباس انه کان یکبره ان یصلی فی الکنیسه  
اذا کان فیہما تماشیل و اخرج عبد الرزاق عن ابن ابی حازم عن مولاة له یقال لها عسنة  
قالت خطبنا ابو بکر فنهانا ان نصلی علی البراء **باب** ما جاء فی الصلوة  
علی الدابة حدیث ما توجهت به باب ست در بیان آنچه آمده است در نماز گذاردن

شرح ابی الطیب

الصلوة و تشویش القلب بخلاف الغنم و الیه اشار قوله صلی الله علیه و سلم لا تصلوا فی مبارک الا بیل  
فانها خلقت من الشیاطین ای خلقت معهم کذا اوله ابن حبان فالامر بالصلوة  
فی مراض الغنم ارجع الی جوارها بحائل لان طهارة المكان من شرائطها **قوله** کان  
یصلی فی مراض الغنم ای بحائل عند الضرورة و هو جمع مراض بکسر الباء و هو ماوی  
الغنم و زاد فی رواية الشیخین قبل ان یبنی المسجد یعنی فی رواية انس هذه

قوت المعتدی

عن انس ان النبی صلی الله علیه و سلم کان یصلی فی مراض الغنم و زاد فی رواية  
الشیخین قبل ان یبنی المسجد قال العراقی و فی جوار اختصاص مثل هذا نظر

الحادیث  
من عبد الله بن جابر بن سمره  
شاهد شافعی و قد کان یأید  
بیت یا ادریس و قد کان یأید  
شاهد شافعی و قد کان یأید  
کردن و اخرج از ابی بکر بن عیاش  
ابن عباس و فی طبرانی  
حدیث از ابی هریره و مرفوع  
در اسناد از ابن عباس و مرفوع  
بود و یطریق از ابی هریره  
ابن عباس و یطریق از ابی هریره  
در نماز گذاردن  
از ابن عباس و یطریق  
سر او که و این که نماز  
بگذارد و کلایس  
چو دان و قیامه باشد  
بیکر او اخرج از ابی هریره  
از ابن ابی حاتم از شافعی  
برای او که نام کرده  
بجست غلبه بخلاف ابی هریره  
بجست غلبه بخلاف ابی هریره  
بجست غلبه بخلاف ابی هریره  
بجست غلبه بخلاف ابی هریره  
بجست غلبه بخلاف ابی هریره





## شرح سراج احمد

## عارضة الاحادیث

الموت ودليلنا  
تقدم ولأنه مؤمن  
فلا يخفى بالموت  
كالشهيد وقد  
وافقتنا عليه  
فان قيل لو لم يخفى  
بالموت لما نجس  
طرفه الذي يقطع  
منه في الحيوة دليل  
السك عكس الجمة  
قلنا لو نجس كالجمية  
والطوف لما طهر  
بالغسل وهذا  
بين بدع فتأمل  
فأثبت هذا  
فاعلم ان الله سبحانه  
سمي المجامع جنبا  
والجنابة البعد  
اعتقدت الصحابة  
رضي الله عنهم واولاد  
الاهلانة ممنوع من  
كل شيء وانتظرت  
بعد ذلك الاباحة  
والتخصيص او  
الاستمرار على حكم  
العموم في التخصيص  
في بعض الاحكام  
بقي البعض قد شك

بمجرد ان طعام شرب عشاء يبيع عين موطأ طعام وقت خفتن حد شأقية فاسفين بن عيينة عن الزهري عن انس  
يبلغ به النبي صلى الله عليه وسلم ميرسانه انس ان حديث رايا تخضرت قال اذا حضر العشاء واقمت الصلوة فابدا  
بالعشاء فرمود تخضرت چون حاضر شود طعام وقت خفتن واقامت نماز کرده شود پس ابتدا كنيد بخوردن طعام شب پس از آن  
نماز كنيد زير كه در آن وقت مردم مضطرب بودند بخوردن طعام از جهت گرسنگی و اگر ابتدا نماز ميكردند دلشان متعلق می بود بطلب  
وحضور نماز فوت میگشت و لهذا تخضرت فرمود كه ابتدا به طعام كنيد و پس از فراغت طعام بجای متوجه شده نماز كنيد از يك تكليف كه يك  
مضطرب بخوردن طعام نبود او را ابتدا به طعام نبايد كرد تا فوت نشود ثواب تكبير اولی وفي الباب عن عائشة أخرجه مسلم بإسقاط الصلوة  
بمضرة طعام ولا هو يدافع الاضغان . ابن حجر أخرجه الشيخان والبوداد ورواه احمد وابن ماجه وسلمة بن الأكوع أخرجه احمد والطبرانی  
وام سلمة وأخرجه الطبرانی عن ابن عباس والبوداد ورواه ابن جابر وابن أبي شيبه عن يسار بن مبرز عن عمر بن الخطاب كان يقول  
ابدأ بالطعام ثم افرغوا الصلوة كنتم قال ابو عيسى حديث انس حديث حسن صحيح وعليه العمل عند بعض اهل  
العلوم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم منهم ابو بكر وعمر وابن عمر ورواه يقول احمد واسحق يقولان ميگویند احمد  
واسحق يبدأ بالعشاء وان فاتته الصلوة في الجماعة ابتدا کرده شود بخوردن طعام شب اگر چه فوت کند او را نماز در جماعت  
سمعت الجارود يقول سمعت وكيعا يقول في هذا الحديث كفت مصنف شديدا  
جارود را كه گفتم شديدا وكيع را كه سيگفت در ذكر اين حديث يبدأ بالعشاء اذا كان  
الطعام ينجس فسادا ابتدا را كه بخوردن طعام شب چون باشد طعام نجس اليك  
ترسيده شود فساد او را الذي ذهب اليه بعض اهل العلم من اصحاب النبي  
صلى الله عليه وسلم وغيرهم اشبه بالاتباع وچيزی كه رفته اند  
بسوء آن بعضی از اهل علم از صحابه وغير ایشان اشبه بالاتباع تراند باتباع كه عمل بران كنند

## شرح ابی الطيب

باب ما جاء اذا حضر العشاء واقمت الصلوة فابدأ بالعشاء قوله اذا حضر العشاء يفهم العبد له هنا  
وفي الثاني وهو ما يוכל في ذلك الوقت وقيل ما يוכל بعد الزوال وهو مثال والمراد طعام يتوق النفس اليه  
وان لم يكن عشاء وقال العراقي المراد بحضوره وضعه بين يدي الاكل لا استواءه ولا غرقه في الاوعية كحديث  
ابن عمر المتفق عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا وضع عشاء استاكوا واقمت الصلوة فابدأ  
بالعشاء ولا يجزئ حتى يفرغ منه وكان ابن عمر يوضع له الطعام وتقام الصلوة فلا يأتيها حتى يفرغ منه وانه  
يسمع قراءة الامام انتهى اقول وقد اشار الى هذه الرواية المصنف ايضا حيث قال وروى عن ابن عمر الخروفي في  
عينه يقول ياكل اقيمت يكسر سورة ته وصوته النووي في شرح مسلم انه يكمل حاجته من الاكل

## قوت المختار

اذا حضر العشاء قال العراقي المراد بحضوره وضعه بين يدي الاكل لا استواء الطعام او غيرهما في  
الاجعية كما في حديث ابن عمر المتفق عليه اذا وضع وكما في حديث عائشة اذا قرب



## شرح سراج احمر

## عاشقة الاحوذی

یکی از شما چون نماز گذارد و حال آنکه او پیش کند یعنی نزدیک است که او برود و قصد کند که استغفار کند از حق تعالی و از جهت مغلوبیت عقل پس سب کند نفس خود را و چیزه دیگر بجای استغفار که موجب غلبه ایمان وی بود از دهن بر آید و	بجسار کما یصلح
فی الباب عن انس و ابی هریرة و عبد الرزاق و یحیی نیز از عائشة اخراج کرده اند قال ابو عیسی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و عمل نیز برین است که در حالت مغلوبیت عقل نماز گذارد و باب ما جاء	عنده لا ینکح
من تراهم قوما فلا یصل بهم حباب است در بیان آنچه آمده است در حق کسیکه زیارت کند قومی را پس نگذارد نماز با ایشان و اما است ایشان نکنند حدثنا هناد و محمود بن غیلان قالاننا و کعب عن ابان بن یزید	المسجد لا یصل
الطار عن بدیل بن بکر العقیلی بدیل بن بکر موصی و فتح دال ممل و سکون ثناء تحتی عن ابی عطیة بن رجل من مکه مالک بن عامر الهذلی ابو عطیة یفتح مکه و کثر ثانیة الواحی الکوفی تابعی است یافت بناطیلة راتق از ثانیة بود و او مدعی از بنی عقیل بود در غلطی بنی عقیل نماز میگذارد قال کان ملک بن الحویرث گفت ابو عطیة عقیلی بود مالک بن حویرث و او صحابی بود در غلطی است آنحضرت آمده مدت است روز در خدمت و صحبت گذرانیده یا قتیبا فی مصلانا می آمدند	بالحجاسة و دلیلان
مالک بن حویرث در جای گذاردن نماز که مسجد بود یا جای دیگر که مستعین ساخته بود در برای نماز یحیی در حال تیکه سخن میکرد مالک مایان را و صحبت میداشت فحضرت الصلوة یوما پس رسید وقت نماز روزی فقلنا له تقدم پس گفتیم اما مالک را پیش رو و امام شو فقال لی تقدم بعض کویس گفت مالک گو که پیش شود بعضی و کسی دیگر از شما حتی احدی که اولاً تقدم تا آنکه حدیث کم شمار که چرا پیش نمی شوم برای نماز سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول شنیدم آنحضرت را که میفرمود من تراهم قوما فلا یصل بهم کسیکه زیارت کند قومی را و نباید بدین ایشان پس باید که امامت بخدا ایشان را ولی و مهم هر رجل منهن و باید که امامت کند ایشان را مدعی از ایشان اگرچه ایشان اذن کرده بودند و نمی مقید بعدم اذن است اما مالک بر مطلق محل کرد و مسلحت در ترک امامت خود دید قال	المتقدم و ما ذکره
ابو عیسی فی هذا حدیث حسن صحیح و العمل علی هذا عند اکثر اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم قالوا کفیتهم انما صحابه و غیر ایشان صاحب المیزان الحق یا الامامة من الزاخر صاحب کان	ینتقض به اذا
والعفر هو الزاب فیکون دعاء علیه بالذل و الهوان و هو تمثیل و الا فلا یشتط التحصیص قوله فی سب منصوب عطفاً علی لیستغفر و هو منصوب بلام کی و يجوز رفعه علی الاستیفاء و باب ما جاء من تراهم قوما فلا یصل بهم قول کان ملک بن الحویرث ای البیثی و قد علی النبی صلی الله علیه و سلم و اقام عنده عشرين ليلة و سكن البصرة قوله یا قتیبا فی مصلانا ای مسجدنا بالبصرة قوله لی تقدم بعض کویس حتی احدی حتی ففرغ من الصلوة و انصلى فاحد فکویس عدم تقدم می ثور قال بعد الفراغ سمعت النحر فی الکلام خذنی و فی ابی داود فقلنا له تقدم فصله فقال لنا قد هو ارجل منکم یصلی بکم و سأحدثکم کلاماً اصلى بکم سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول الحدیث قوله فلیؤمهم هر رجل منهن و فانه احق من الضیف و کانه امتنع من الامامة مع الاذن منهم علی ابطار الحدیث	تلاوت بنجاسة
	فان یدله و رجله
	سواء لا یجوز ان
	یدخله فی الامانة
	الامامة ان
	فضله طاهرة
	و قد تقدم الکلام
	فی الفضلة الباقية
	عن الوضوء و
	الطهارة السادسة
	انه يجوز للرجل
	او المرأة اذا طهر
	احدهما ان یستنجی
	یا الآخر وان کان
	لویغتسل اذا کان
	یده مبلوفاً لانه
	طاهر و سیأت
	بیانه ان شاء الله تعالی

## شرح ابی الطیب

باب فی المأمة	شرح سراج احمد
باب فی المأمة	لا یحق ترست بامامت کردن از دیگر کس از زیارت کننده و قال بعض اهل العلم اذا اذن له فلا یاسان یدعی به و گفته اند
باب فی المأمة	بعضی از اهل علم چون اذن کند صاحب منزل مرزائرا پس باک نیست اینکه بگذارد و شود نماز بوی و قال استحق یحیی
باب فی المأمة	الملاک بن الحویرث و قال گشته است استحق یحیی مالک بن الحویرث و شدد فی ان لا یصلی احد بصاحب
باب فی المأمة	المنزل و تشدید و سختی کرده است استحق درین که نگذار و بیچسب بصاحب مکان و ان اذن له صاحب المنزل و اگر چه
باب فی المأمة	اذن کند زائر را صاحب مکان قال و کذا لک فی المسجد لا یصلی به و فی المسجد اذا امره یقول یصلی به و رجل منهم
باب فی المأمة	گفت استحق و همچنان در مسجد نگذار و باطل محله در مسجد چون زیارت کند ایشان را بیگوید استحق بگذارد نماز باطل محله در
باب فی المأمة	از ایشان و اگر زائر بگذارد نماز را هم روا باشد لیکن ترک سبب است باب ما جاء فی کراهة ان یخص الامام نفسه
باب فی المأمة	بالدعاء باب ست در بیان آنچه آمده است در کراهیت آنکه خاص کند امام نفس خود را بدعا و برای قوم دعا نکند حدیث ثعلبی
باب فی المأمة	ابن حجر بن اسماعیل بن عیاش قال فی حباب بن صالح عن یزید بن شریح عن ابی سخی المؤمن ان الحکمی شداد بن حی صدق
باب فی المأمة	از ثماله بود عن ثوبان موبی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن النبی صلی الله علیه و سلم و سلو قال لا یحل لامری حلال نیست امری
باب فی المأمة	را ان یظفر فی جوف بیت امری حتی یستأذن اینکه نظر کند در جوف خانه مردی تا آنکه اذن کند صاحب خانه فان نظر فقد
باب فی المأمة	دخل پس اگر نظر کند در جوف خانه پس تحقیق گوید که او داخل شد در خانه و لایقوم قوما فیخص نفسه بدعوة و نهم و امامت بخند
باب فی المأمة	کسی قومی را پس خاص کند نفس خود را بدعا یا نه قوم را فان فعل فقد خانهم پس اگر کرد کسی همچنین که خاص کرد نفس خود را بدعا
باب فی المأمة	پس خیانت کرد قوم را یعنی این حکم در آن وقت است که خاص کند امام نفس خود را بدعا در قنوت و غیر آن چون دعا کند و قوم
باب فی المأمة	آمین گویند که درین وقت خاص کند نفس خود را امام و قوم نداند که این خیانت است و چون امام خاص کند بدعا در سجده یا در
باب فی المأمة	تشهد پس آن خیانت نباشد زیرا که هر کس را از مؤمنین باید که دعا کند برای خود و تحقیق وارد شده اند احادیث صحیح از آنحضرت که
باب فی المأمة	دعا میفرمود و تمام نماز با افراد در حالت امامت در رکوع و سجود و تشهد و قنوت و جلوس چنانکه در کتاب حدیث سنن و انوار و اگر کسی گوید اگر این حکم
باب فی المأمة	خاص نکند امام نفس خود را بدعا در قنوت باشد برائینه میگفت که ان لایقن الامام بصفة الافراد فی قنوته و با وجود آن صحیح گشته است که قنوت
باب فی المأمة	آنحضرت بلفظ افراد بود چنانکه قول اللهم هدنی مشعرا است قد صرح الامام ابن الهمام بان قول الشافعية اللهم هدنا ونا ونا باجمع خلاف المنقول
باب فی المأمة	لکنهم بفقوه برین حدیث فی حق الامام عام انه لا یخص القنوت ولا یغنی انه علیه السلام و کان یقول فکف و هو امام لانه لم یکن یصلی الصبح منفردا
باب فی المأمة	شرح ابی الطیب
باب فی المأمة	باب ما جاء فی کراهية ان یخص الامام نفسه بالدعاء قوله فان نظر فقد دخل ای فان نظر بغیر اذن فقد
باب فی المأمة	دخل بغیر اذنه و الدخول بلا اذن ممنوع فكذا النظر فی ابی داود فان فعل ای فان نظر فقد خانهم قوله و لایوم قوما
باب فی المأمة	منصوب علی انه معطوف علی یظفر و کذا لک یخص منصوب بالعطف علی منصوب و کذا لک قوله و لایوم قوما
باب فی المأمة	قوله فقد خانهم و انما استلجنا الی الامام لان الجماعة شرعت لوصول اللبابة الی الکلی بركة و بکل واحد من المأموم و الامام
باب فی المأمة	من الله تعالی فمن خص نفسه فقد خانها و هو یدل علی ان المأموم یضاهی فی نفسه و انما خص الامام لان صاحب الدعاء
باب فی المأمة	قوت المعتدی
باب فی المأمة	حدیثی حسیب بن صالح عن یزید بن شریح عن ابی حمیس الثقفی عنده المصنف لانه الحی و اسم ابی سخی شداد بن حی







[illegible]







عائفة الاحوذی	شرح سراج احمد
ضعف عقلك	وابو بكر اقمه اسكرو باحضرت اخبره الشيخان وروى عنهما ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى خلف ابن بكر قاعدا وروى عن
قول ابن نافع مع	انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى خلف ابن بكر ووقا عدا يعني باتفاق روايات ست كما تحضرت در ان مرض
قول ابن كيسان في	نشسته نماز گذارده حدثنا بذلك عبد الله بن ابي خزيمة نا شبابة بن سوار نا محمد بن طلحة عن حميد عن ثابت عن
علي بن ابي حمزة	انس قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم في مرضه خلف ابن بكر قاعدا في ثوب متوشحاه در جامه كه چيده بود خود را در ان
التقدم بقدرتين	جامه قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وهكذا رواه يحيى بن ايوب عن حميد عن ثابت عن انس وقد رواه غير
من قلة علماء	واحد عن حميد عن انس لويد كوافيه عن ثابت ومن ذكره في ه عن ثابت فهو صحيح وهر كس كه ذكر كرده است اسناد
ضعف عقلك	حديث لفظ عن ثابت را پس آن اسناد حديث صحيح ترست حافظ زلمي در ترجمه هاي نوشته است وقد توقف بعضهم في استدلال
ما حل هذا القول	بحديث ما نشته باه اختلاف في صلوة النبي صلى الله عليه وسلم في مرضه بل كان اماما واما ما رواه خلف ابى بكر رضي الله عنه فاجيب بان الصلوة
عليه ولا يجوز على	اكمل على التعدد وقد وقع في بعض طرق الفرقة اما الناس كانوا ياتمون بابى بكر وابو بكر ياتم بالنبي صلى الله عليه وسلم لكن تعقبه بعضهم بانه
معنى الدعاء فان	يجوز صلوة القائم خلف من شرع قائما ثم قد عذرنا ورواها من لان في بعض طرق ان النبي صلى الله عليه وسلم اخذ في القراءة من حيث
فقد العقل العقل	انتمى ابو بكر اخبره احمد وابن ماجه من حديث ابن عباس والبراز من حديث العباس اعترض ايضا با احتمال ان يكون في ذلك ليان
مضغ الدين فكيف	الجواز للنسخ الامم القعود اصلا فان الوجوب اذا نسخ بقى الجواز واصلح ملاد في ذلك ما اخبره الدارقطني من طريق الشعبي رافعه الا يومن احد بك
يدعوه ايضا	بالساعة ودر مع ارساله من رواية جابر الجعفي انما الضعفاء وقد قال الدارقطني انه تفرد به في باب ما جاء في الامام يخفض في الركعتين
عليها هذا يعيد	فانسيا باب است در بيان آنچه آمده است در حق امام كه بر خيزد در ركعت در حال كذا فراموش كنده باشد قاعده اولي را حديثنا احمد بن
الله الان غضبه	منيع نا هشير ثنا ابن ابي ليلى عن الشعبي قال صلى بنا المغيرة بن شعبه گفت شعبي نماز گذار يا ما ستير وبن شعبي نماز را بخي
النبي صلى الله عليه	فخفض في الركعتين ليس برخواست در در ركعت و تشهد اول نكرد فسبح به القوم يسبحان الله گفتند يا مغيرة قوم و تسبحوه
فقد يجوز ان يدعوا	و تسبح گفت مغيرة نيز عمر مردم وايشان اشاره كردند با كمالين وقت عورتيت فلما قضى صلاته سلموا ليس به گاه تمام كرد مغيرة
بضمه كما قال انه	نماز خود را سلام داد و تسبيح سجده في السهو و هو جالس پيتر سجده كرد مغيرة و سجد و سجد و سجد و تسبيح بود تسويد تهو ان
عهدت ان يحد	رسول الله صلى الله عليه وسلم فعل بهم مثل الذي فعل بسير حديث كرد مغيرة مردم را كه بدستيك اخضررت كرد و حينين باصحا يا مغيرة
قلت النهواني	كرو في الباب عن عقبة بن عامر فعند عبد الله بن بحينة اخبره الشيخان بيان سموا تحضرت ذكر خواهم بعد قال ابو عيسى
بشر اغضب كما	حدثنا المغيرة بن شعبه قدامي من غير وجه عن المغيرة بن شعبه وقد وكل بعض اهل العلم في ابن ابي ليلى و
يغضب البشر	تحقيق گفتگوی کرده اند علماء شان ابن ابي ليلى كه راوي از شعبي است من قبل حفظه از جهت حفظ و يادداشت في قال احمد
فاى رجل سببه	لا ينجي من هذا ابن ابي ليلى گفت امام احمد حجت گرفته نميشود بحديث ابن ابي ليلى وقال محمد بن اسمعيل البخاري اسين
اولعتنا فاجعل	ابى ليلى و هو صدوق ولا يروى عنه ابن ابي ليلى و او صدوق است و روايت نمي كنم از وي لانه لا يدرى صحيح حديثه
لصلى صلوة عليه	
وبركة الى القيمة	باب ما جاء في الامام يخفض في الركعتين فانسبا قوله فسبح به القوم اي قالوا سبحان الله ليرجع عن القيام
واما قول شريبت	ويجلس على الركعتين وقوله وسبح به هو اي قال سبحان الله مشيد اليهم ان يقولوا بالياء يعني اللام كقولنا سبحانك
يميزك ان تعقل	اخذنا من قول عبد الله بن بحينة هذا اسما له والوالد لالك فهو عبد الله بن لالك فسياتي في حديثنا عنه في حديثنا

باب في التوبة

شرح سراج احمد

فمن توب من ذنوبه...  
 المقدر سلطان...  
 عليك هذا...  
 ان لو فعل واخبر...  
 والتقدير قد خات...  
 ان لو فعل هذا...  
 واما قوله هذا...  
 على العلم بقوله الآخر...  
 فكما انك هذا...  
 ان حرم قريب من...  
 قوله تربيت يمينك...  
 ان لو فعل قال لولا...  
 ابن الانبار في هذا...  
 كثر في لغة العرب...  
 يقولون لا ام لك...  
 ولا اب قاتله الله...  
 يريدون الله دة...  
 ومنه قول الشاعر...  
 رعى الله في عيني...  
 منية بالقدي...  
 وفي الغرض انما...  
 بالقوادح وقال...  
 خيرة حوث امه...  
 ما بعث الصبر غدا...  
 وما ذا يؤذي الليل...  
 حين يوثب وحقيقته...  
 على السلب التقدير...  
 ان العرب تذكر...

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في مقدار التوبة

قوله كان على الرضعت بسكون

قوت المخذلي

على الوضف على الحجة

من سقيمة زير الكرم الى ابي ليلى...  
 عنه شيئا وهر كذا ما نذا...  
 المغيرة بن شعبه...  
 المغيرة بن شعبه...  
 بعض اصل العلم...  
 ابن سعيد...  
 هذا عند اهل العلم...  
 من رأى بعد التسلي...  
 سبي وسموا نقصان...  
 پس نزد امام مالک...  
 امام ابي حنيفة...  
 لما ترى الاخرى...  
 عبد الرحمن الدارمي...  
 صلي كثرين...  
 به من خلفه...  
 نكته رتبة...  
 كرد و سجود...  
 حدث حسن...  
 في الركعتين...  
 فاسعد بن ابراهيم...  
 الاولين...  
 بر سنگ گرم...  
 معجزة...  
 باب ما جاء في مقدار التوبة...  
 رخصته...  
 قوت المخذلي...  
 على الوضف على الحجة...

هذا الحديث...  
 ان لو فعل...  
 والتقدير...  
 ان لو فعل...  
 واما قوله...  
 على العلم...  
 فكما انك...  
 ان حرم...  
 قوله تربيت...  
 ان لو فعل...  
 ابن الانبار...  
 كثر في لغة...  
 يقولون لا...  
 ولا اب قاتله...  
 يريدون الله...  
 ومنه قول...  
 رعى الله في...  
 منية بالقدي...  
 وفي الغرض...  
 بالقوادح...  
 خيرة حوث...  
 ما بعث الصبر...  
 وما ذا يؤذي...  
 حين يوثب...  
 على السلب...  
 ان العرب...



عاقبة الاحادیث

شرح سراج احمد

مسند یقولون ان  
 لثالبون وقيل  
 خروجا وقوله ثبت  
 يدل على انه يروي  
 بفخر الطرية وضمها  
 فلان كان يفتيهم  
 التقدير بكذا  
 من الابل وهو فخر  
 الصوت بالبعاء  
 قال ابن ميادة  
 صه وقوله لها فانه  
 هو امق له بعد لو  
 الصلوة الابل ان كان  
 بضمها كان مضناه  
 اصابتها الا آله وهي

الترجمة  
 بلفظ  
 بلفظ  
 بلفظ  
 بلفظ  
 بلفظ

مزيه پس از چهرت آنحضرت و او بود از سابقین اولین و در شان او نازل گشته و من الناس من يشتري نفسه ببقاء امر فوات الله عامر  
 شد بدو و بعد او را و در عید سینه ثمان و ثلثین و فوات یافت از عمر هفتاد سال قال خروفت برسول الله صلى الله عليه وسلم  
 و هو يصلي گفت مصیب گذشتم من آنحضرت در حالیکه آنحضرت نماز میکرد و سلمت علیه پس سلام خواندم بر آنحضرت  
 فرخ ای اشاره به پس رد کرد آنحضرت جواب سلام را با اشارت بدست و قال لا اعلم الا انه قال اشاره باصبعه و گفت ابن  
 عمر یا راوی دیگر که رسید که گفت مصیب اشارت کرد با انگشت خود صاحب سفر السعادت گفته است که گاهی آنحضرت ایما میکرد  
 بر مبارک خود و بعضی گفته اند که باینست در سلام با اشارت بچشم و سر و در سلام باین طریق پیش از رخ بود یا بعد از رخ و آنچه  
 منسوخ شده در سلام بکلام بود کما فی التخریج و فی الباب عن بلال کما أخرجه المصنف و ابی هريرة أخرجه الدارقطني و انس أخرجه  
 ابو داود و ابن خزيمة و ابن حبان بلفظ ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يشير في الصلوة وعائشة رضي الله عنهم عدنية المجعود بن  
 غيلان فاو كيع فافشتم بن سعد عن نافع عن ابن عمر قال قلت لبلال كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يروي عليه  
 حين كانوا يصلون عليه وهو في الصلوة گفت عبد الله بن عمر بر سیدم بلال بن رباح را چه طور بود آنحضرت کرد میکرد بر صحابه  
 هنگامیکه بودند که سلام میکرد بر آنحضرت و حال آنکه آنحضرت در نمازی بود در این حدیث سوال از بلال است در حدیث سابق روایت مصیب  
 بود و در روایت نسائی نیز از مصیب است شاید که سوالی نه و باشد قال کان یشرب یسده گفت بلال بود آنحضرت که اشارت میکرد در سلام  
 می نمود بدست خود باین طریق که سبط میکرد گفت خود را بر سیدم که نیت بطن گفت را اسفل منظره و افوق خیرا که در حدیث ابی داود و نسائی و ترمذی  
 ابن عمر آمده است قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح و حدیث مصیب حسن لا یخرجه الا من عدله الیه عن یکره یکره یکره یکره

شرح ابی الطیب

قول الله كان يشرب يسده قلت لبلال كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يروي عليه  
 باليد فقال بعض العلماء انه بسط يده اليمنى فوق قلبه بطن كفه فيحمله اسفل ويجعل ظمرة فوق وقال محمد في الموطأ اننا  
 ملكا اخرنا فافان ابن عمر عن علي بن ابي طالب عن ابي عبد الله عليه السلام فرجع اليه ابن عمر فقال اناسم على احدكم وهو يصلي  
 فلا يتكلم وليشرب يسده قال محمد و بهذا فخذ لا ينبغي للصلي ان يرد السلام اذا سلم عليه وهو في الصلوة فان فعل فسدت  
 سلامته انتهى يعني ان سرده عليه بالكلام فسدت صلاته لان سرده عليه باليد في الظمرة ولو اشار اليه السلام برسه  
 او يد او اصبعه لا يفسد في الخلاصة ان في التر بالراس واليد تفسد صلاته كذا نقله البرجندی في شرح المنية يكره  
 ان يرد السلام بالاشارة بيده او راسه اقول لكن ظاهر حديث الباب يدل على ان رد السلام ولو باليد عنسوخ لان قال  
 حين كانوا يصلون عليه في مسلم قال عبد الله كنا نسلم على رسول الله صلى الله عليه وسلم فيرد علينا فلما رجعنا من عند  
 النبي شئ سلما عليه فلم يرد علينا فقلنا يا رسول الله كنا نسلم عليك في الصلوة و ترد علينا فقال ان في الصلوة شغلا انتهى  
 و بين المصنف بهذا الحديث ان رد السلام كان باليد فحيث شختر الشئ كان شخا للرد مطلقا و محتمل ان يكون الشئ مشغلا  
 و المنسوخ هو الواحد و هو النطق لكن فيه بعد بالنظر الى ما أخرجه المصنف والله اعلم و اما رواية ابی داود فصريحة في ان  
 المنسوخ الكلام فقط فانه قال وان مما احدث ان لا يتكلموا في الصلوة و اى عبد الله بن مسعود فيمكن ان يكون المنسوخ  
 اولا الكلام فقط ثم الورد بغيره و اما لکن هل يلزم من اتیان المنسوخ بطلان الصلوة ام لا فليست بغير

المحبة و منه قلهم  
 ان عن قومية  
 قوله ان الله لا يستحي  
 من الحق قال الفقهاء  
 الامام ابو بكر بن الترمذی  
 رضي الله عنه الخيال  
 بالمدفقة تقوم  
 بالقلب يكون عند  
 ترك الاقدام على  
 المعنى الذي يريد  
 ان يفعله وهو  
 تغیر من سمات  
 الحديث لا يجوز







شرح سراج احمد

خاصة الامور

میفراید چون نماز کند یکی از شمار نماز باید که رکعت نماز دارد و آنرا تا آنکه تواند و بطریق بسنن در آن نشست که فراموش کرد و بعد از آنکه بگذشت  
لبس برین خود را بدندان یا بنهد پشت دست چپ بردارد و فی الیاب عن ابی سعید الخدری عن خیر بن سلم و جده عذی  
ابن ثابت الامیر عبد الله بن زید قال ابو عیسی حدیث ابی هریرة عن نسی بن حنیف و قد ذکره قوم من اهل العلم التثائب  
فی الصلوة و تحقیق کرده گفت اندر گوی از اهل علم فایز کردند در نماز قال ابو ایهود فی الامور التثائب یا لکنه لکنه لکنه لکنه  
شخصی بدرستی که بر این روی کم فایز را بتیخ کردن شاید که آن تیخ دفع میگرد و باب ما جاء ان صلوة القاعد علی النصف  
من صلوة القاعد باب ست در بیان آنچه آورده است بدرستی که نماز نشسته که بر نذر بر نذر ثواب است از نماز گذارنده است و  
حدیثی عن ابی جبرئیل صلی بن یونس ثنا الحسن بن الملعون عن عبد الله بن بريدة عن عمران بن حصین قال سألت  
رسول الله صلی الله علیه وسلم عن صلوة الرجل وهو قاعد اعدک گفت عمران بن حصین پرسیدم آنحضرت را اگر گذاردن مردی  
نماز را در حالیکه نشسته باشد فقال من صلی قائما فهو افضل یس فرمود آنحضرت هر که گذارد نماز را ایستاده پس آن گذاردن است افضل است  
ومن صلاها قاعدا فله نصف اجر القاعد و هر که گذارد نماز را نشسته پس آن را در نذر ثواب است تا در میان آنها تفاوت نصف است  
و ان لم یجد الماء

الرجل فهو دقان  
اذا سحن و ذهب  
برده باب  
التثائب لکنه لکنه  
لکنه لکنه لکنه  
ابن جبرئیل عن  
ابن ذرارة النبی  
صلی الله علیه وسلم  
قال ان الصعید  
الطبیح ضوئاً لمسلم  
وان لم یجد الماء

شرح ابی الطیب

باب ما جاء ان صلوة القاعد علی النصف من صلوة القاعد قول من صلی قائما فهو افضل لی آخره ای من  
صلی قائما جلا عذر فمحو افضل و من صلی قاعدا فله نصف اجر القاعد لانه لو صلی قاعدا مع العذر لایتنصف  
وهو محمول علی النفل اما صلوة الفرض قاعدا مع القدرة فباطلة اجماعاً بل من انکر وجوب القیام كفر لانه محمول  
من الذین بالضرورة قال النوری و الشیخ ابن حجر و غیرهما و انما قلنا انه محمول علی النفل لان افضل یقتضی جواز  
القعود بل فضله لا جواز القعود فی الفرائض مع القدرة علی القیام فلا یتحقق فی الفرائض ان یتصور القیام افضل  
و یتصور القعود جاز بل ان قدر علی القیام یتعین و ان لم یقدر علی تعین القعود و الذی یقدر علی تعین القیام یلزم علی  
هذا المحمل جواز النفل مضطجاً مع القدرة علی القیام و القعود و قد التزمه بعض المتأخرین لکن اکثر العلماء لا یرون  
ذلك و عدة بدعة فقال ابن الحارث و فی هذا الحث صلوة النائم علی النصف من صلوة القاعد و لانعلم الصلوة نائماً  
تسوغ الا فی الفرض حاله العجز عن القعود و هذا یحکم علیه جملة من یحکم علی النفل تعنی لو حمل علی الفرض یحکم علیه ان یصلی قاعدا  
قاعدا مع العذر لا یسقط من اجره شیئاً و قد علمنا ان حقیقة انه لا یجوز النفل مضطجاً مع القدرة علی القیام و القعود  
فالوجوب الحث لیس بسبوق لیان صحة الصلوة و فسادها و انما هو لیان تفصیل حدی الصلواتین الصکیحین علی  
الآخری و صحیحاً تعرف من قواعد الصحة من خارج فی اصل الحدیث لاصح الصلوة قاعدا فی علی نصف صلوة  
القاعد و کذا اذا صححت الصلوة قائماً فی علی نصف الصلوة قاعدا فی الاخر و قوله ان المحدث لا ینقص من اجره بمنوی  
بل من کان من نیته العمل بل کان یعتاد ذلك و انما فاته العذر فذلك لا ینقص من اجره شیء سواء کان فرضاً او نفلاً لانه  
لو کان المرض تاركاً للصلوة حاله الصحة صلی قاعدا حاله المرض فصلاؤه علی نصف صلوة القاعد فی الاجر الله  
اعلم قوله و من صلاها نائماً فله نصف اجر القاعد ای من صلی مستلقیا او علی جنبه لان التزم حقیقة ینع  
الصلوة فلا یصح حمل علی حقیقته قال الطیبی مضطجاً الخیر و هذا فی غیر النبی صلی الله علیه وسلم و اما هو

عشرینین فلو  
وجد الماء فلیسه  
بشرته فان ذلك  
خیر لاسناد و قد  
ثبت عن النبی صلی  
الله علیه وسلم فی  
الصکیح ان رجلاً  
قال له اصابتنی  
جنباً ولا اجد  
ماء فقال ارجع لیک  
بالصعید فانه  
یکفیک من طریق  
عمران بن حصین  
و حدیث عامر  
فی الصکیح ایضاً  
قال یحیی بن یزید  
یا اسیب انک من









شرح سراج احمد

عائشة الاحوذی

که لازم است بر امام رعایت مقتدایان در نماز چنان نماید که تشبیل گردد بر قوم و فی الباب عن ابی قتادة اخبر عن البخاری انی سمعته  
اخبر عن البخاری قال صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذا المسجد صلوة الفجر فقرأ بقصر سورتين في القرآن من المفصل فاقبل علينا بوجهه  
فانكرنا ذلك فقلنا يا رسول الله والله لقد صليت بنا صلوة ما كنت تصليها بنا قال لم تسمعوا الى الصبي يبكي في صف النساء فاحسبت ان  
تفرغ امره فجاوزت في صلوتي واني حميرة اخبرني الشيخان قال ابو عيسى حديث انس بن مالك قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول  
لا تقبل صلوة الحائض الا بخمار باب ست در بیان آنچه آمده است که قبول کرده نمیشود نماز زن بالذکر حاله نمیشود مگر بخمار و اگر سر برهنه  
بگذارد و رانها شد حد ثنا هناد نا قبيصة عن حماد بن سلمة عن قتادة عن ابن سيرين عن صفية ابنة الحارث عن  
عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تقبل صلوة الحائض الا بخمار قبول کرده نمیشود نماز بالذکر بخمار چون برپوشد  
خود را و برهنه نکند و اگر برهنه کند و بی پوشش بگذارد نماز را نگردد و بخمار بکشد یا بچشمه در اصل چیزی که پوشیده شود بدان سر و اکنون  
استعمال او در سر پوش زنان آید در صراح گفته است که بخمار بکشد سر پوش زنان یعنی سر و سوی زن عورت است واجب است ستر آن  
در نماز در حق خمره و آنکه حکم مرد دارد در عورت و فی الباب عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال ابو عيسى حديث عائشة  
حديث حسن والعمل عليه عند اهل العلم ان المرأة اذا ركعت فصلت شئ من شعرها مكشوف لا يجوز صلوة  
وعمل بر آنست نزا اهل علم که بدرستی که زن چون بالذکر کرد پس گذارد نماز را در حالیکه چیزی از موهای وی برهنه بود و اگر نگردد  
نماز وی و هو قول الشافعي قال گفت شافعی لا يجوز صلوة المرأة وشئ من جسدھا مكشوف روايت  
نماز زن در حالیکه چیزی از بدن وی برهنه بود قال الشافعي وقد قيل ان كان ظهر قدميھا  
مكشوفاً فصلوتها جائزة گفت شافعی و تحقیق گفته شده است که اگر باشد پشت هر دو  
پای زن برهنه پس نماز او روا باشد در پاره نوشته است که صحیح آنست که قدم عورت نیست و در  
خرزانه نوشته است که صحیح آنست که قدم عورت نیست در حق نماز و عورت است در خارج نماز و در فتا و امی رضی الله

شرح ابی الطیب

عائشة الاحوذی

**باب ما جاء لا تقبل صلوة الحائض قول** لا تقبل صلوة الحائض الا بخمار ای لا تقبل صلوة البالغة الا بستر العورة و قد  
العام و اراد الخاص لان في القبول الذي هو العام لا يدل على نفي الصحة الذي هو الخاص فلا بد من الالادة المذكورة و انما قلنا ذلك  
الاجماع على وجوب ستر العورة وتفصيله في الفرع و اما ذكر الخمار فمراد ما يستتر العورة فمن قبيل ذكر الخمار امراد العلم  
و يجوز ان يراد بالخمار ما يستتر الرأس فقط كما هو مفهوم اللفظ و وجه تخصيصه بالانساء والكلام فيهن قد استدلل الرويان بخبر  
الحديث على انه يجوز صلوة الصغيرة بغير خمار ذكر الماوردی ما يوافقه وذكر النووي في شرح المذهب ما يخالفه فقال السيوطي  
سواء بعقنس

قوت المغتزی

عائشة الاحوذی

عن صفية ابنة الحارث ليس لواء عند المصنف ابی داود وابن ماجه الا هذا الحديث لا تقبل صلوة الحائض الا بستر العورة من بلغت  
سن الحيض لا من هي ملاحظة الحيض فانها متنوعة من الصلوة و لفظ ابن خزيمة صلوة امرأة قد حاضت الا بخمار بکسر  
الخاء هو ما يغطي به رأس المرأة وقد استدلل الرويان بمفهوم الحديث على انه يجوز صلوة الصغيرة بغير خمار ذكر  
الماوردی والصغيری ما يوافقه وذكر النووي في شرح المذهب ما يخالفه  
تحدث فقال

الترجمة  
قلت ابی سید جازد  
باب ما جاء لا تقبل صلوة الحائض الا بخمار  
نماز بالذکر بخمار چون برپوشد  
خود را و برهنه نکند و اگر برهنه کند و بی پوشش بگذارد نماز را نگردد و بخمار بکشد یا بچشمه در اصل چیزی که پوشیده شود بدان سر و اکنون  
استعمال او در سر پوش زنان آید در صراح گفته است که بخمار بکشد سر پوش زنان یعنی سر و سوی زن عورت است واجب است ستر آن  
در نماز در حق خمره و آنکه حکم مرد دارد در عورت و فی الباب عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال ابو عيسى حديث عائشة  
حديث حسن والعمل عليه عند اهل العلم ان المرأة اذا ركعت فصلت شئ من شعرها مكشوف لا يجوز صلوة  
وعمل بر آنست نزا اهل علم که بدرستی که زن چون بالذکر کرد پس گذارد نماز را در حالیکه چیزی از موهای وی برهنه بود و اگر نگردد  
نماز وی و هو قول الشافعي قال گفت شافعی لا يجوز صلوة المرأة وشئ من جسدھا مكشوف روايت  
نماز زن در حالیکه چیزی از بدن وی برهنه بود قال الشافعي وقد قيل ان كان ظهر قدميھا  
مكشوفاً فصلوتها جائزة گفت شافعی و تحقیق گفته شده است که اگر باشد پشت هر دو  
پای زن برهنه پس نماز او روا باشد در پاره نوشته است که صحیح آنست که قدم عورت نیست و در  
خرزانه نوشته است که صحیح آنست که قدم عورت نیست در حق نماز و عورت است در خارج نماز و در فتا و امی رضی الله



شرح سراج احمد	عاریضه الاحقری
<p>فیمن یسجد یجاری برود شهادت و ویرود و طرف او را نکند پس لا باس است و هو قول احمد و آن قول امام احمد است و کذا  این المبارک السدل فی الصلوة و کذا گفته است ابن المبارک مدد را در نماز یا <b>ما یجوز فی الصلوة</b> فی الصلوة بابت  در بیان آنچه آمده است در کراهت مسح سنگریزه را در سجده و در آن نماز از جای سجده حدثنه سعید بن عبد الرحمن الخمری  ناصف بن عیینة عن الزهري عن ابی الکحوص عن ابی ذر عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا قام احدکم الى الصلوة فلا  المحصى چون با ستمدی از شامسوی نماز و شمشیر در نماز نماید پس باید که مسح کند و در نماز سنگریزه را خان الرحمة تواجبه پس در سجده  رحمت حق تعالی و در بر وی صلی میباشد پس اگر مسحی سنگریزه را از جای سجده و در نماز گویا رحمت از جای سجده و در کرده یا شمشیر  الحسن بن حریث ثنا الولید بن مسلم عن الازعاجی عن یحیی بن ابی کثیر قال قال ابی بوسله بن عبد الرحمن بسین لأم فتوتین  ابن عبد الرحمن بن عوف احد العشرة المبشرة نام او عبد الله بود و گویند اسمعیل تابعی امام بیاض یکی از فقهایی سبعة بود و او ابن اخت  رفاعی عائشة صدیقه بود که رفاعی داده بود او را ام کلثوم بنت ابی بکر صدیق و اوثقه فقیه کثیر حدیث از سادات قریش بود در مدینه  سنة اربع و تسعين وفات یافت عن معقیب بن یحیی و فتح عن معمر بن یحیی و شاة تحتیه و موصیه ابن ابی  الدوسی المدنی حلیت آل سعید بن العاص از سابقین اولین بود هجرت کرد هجرتین و حاضر شد تمام مشاهد را و اوالی گردانید و او را  شعب بن بریت المال و او بود که گشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست می می بود آخر از دست می در خلافت عثمان در  بیر این همیشه چند جست و جو کردند نیافت پس از آن ظاهر گشت اختلاف تا آخر زمان و رسید او را جزم پیر المومنین عمر  رضی الله عنه حاضر گردانید اهل را و معاجزا و کردند توقف گشت مرض او و مر و یات می از آنحضرت بهفت حدیث اندر صحیحین و در حدیث  از مر و یات می متفق علیه یک حدیث است و منفرد گشته است مسلم یک حدیث قال سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم عن مسح  المحصى فی الصلوة گفت معقیب پرسیدم آنحضرت را از مسح و در کردن سنگریزه از جای سجده در نماز فقال ان كنت لا بد فاعلا  ثمرة واحدة پس فرمود اگر دست تو بالفور در دو کتفه آنرا از جهت ایزای پیشانی پس یک بار است و در کردن برتق مار که دور  گرد و در زیاد اذان نباید کرد که عمل کثیر شود و موجب تباهی نماز گردد و بدانکه قلب محصى برای سجده کرده است  مگر یک بار که ممکن نباشد سجده کردن پس باک نیست که برابر کند و در خلاصه است که ترک آن احب است و ذکر</p>	<p>دون الذکور و شمس  معناه خود اصحاب  انوار ثلثین و ثلثین  تسعة و الی ثلثین  و اما قوله بحس  فهو القدر الضخم  قد مر حلی فقه  صفی و اما قوله  یتخفف فضعفه  یضطرب الماء  فیه و یشترک لقوله  لو یکن ملآن و  المختصصة فخریک  الماء و غیره و منه  قول ابن عباس  المختصصة فخریک  من الزنا یعنی  الاستمناء و بالید  و هو تحريك المني  و المختصصة من  وصف الماء فجعله  من صف النس  و ذلك کثیر فی  اللغة تقدیرا  بمن یختصض  الماء فیه ثم  حذف قوله الماء  فیه و بقی الفعل</p>
شرح ابی الطیب	عاریضه الاحقری
<p>یا حبیب ما یجوز فی الصلوة <b>فلا یسجد المحصى فی الحجرة الصغيرة فان الرحمة تواجبه</b>  ای تزل علیه و تقبل علیه بسبب اشتغاله بالصلوة فلا یلیق لعاقل ان یتلقى تلك النعمة الخطيرة بعدة  الفعله او لا ینبغی تفویض تلك النعمة والرحمة بمن ازالة الغفلة والزالة <b>فلا یسجد</b> ثمرة واحدة بالنسبة لای  افعله مرة واحدة وقال العسقلانی و يجوز الرفح فیکون التقدير فیما یؤثر مرة واحدة او مرة واحدة <b>فلا یسجد</b> و یجوز  <b>قوت المحصى</b></p>	<p>و المختصصة من  وصف الماء فجعله  من صف النس  و ذلك کثیر فی  اللغة تقدیرا  بمن یختصض  الماء فیه ثم  حذف قوله الماء  فیه و بقی الفعل</p>
قوت المحصى	عاریضه الاحقری
<p>عن ابی الاحوص قال النساء لو نفع علی اسماء ولا نفعة وقد انفرد الزهري بالرواية عنه وليس له  عند المصنف و عن ابن ماجه هذا الحديث اذا قام احدکم الى الصلوة ای اذا دخل فیها  فلا یسجد المحصى لانه یشغل المسلم اما قبل التحريم فستحلیس داخبا لرفع النهي</p>	<p>الماء فیه ثم  حذف قوله الماء  فیه و بقی الفعل</p>

عاریضۃ الاحادیث	شرح سراج احمد
<p>من وصف الحسن واما قوله الصعيد الطيب فان الصعيد فقيل من صعد يصعد اذ اعلا هو وجه الارض الطيب الطاهر قال الشافعي هو القرب الطاهر المنبت وهذا تفسير فقهي على مذهبه والاول الذي قد منا اصوب اجره على اللغة قال الله سبحانه فصيح صعيدا نزلت احكامه اذ ثبت ان التيمم جائز للجنب عند عدم الماء يختلف العلماء رحمۃ الله</p>	<p>کرد قاضی خان که لایا است که برابر کند موضع سجده و ایک بار یا دو بار و تنقید سجده بجز آنست که قلب حصی برای غیر سجده مطلقا کراهت قال ابو عیسیٰ هذا حدیث صحیح و فی الباب عن علی بن ابی طالب اخبرنا الطبرانی والدورقی والبیہقی وضعوه و حدیثه اخبرنا الدارقطنی فی الاثر و جابر بن عبد الله اخبرنا الضیاء المقدسی فی الخبر و معیقب اخبرنا الشیخان المصنف و النسائی و ابن ماجر قال ابو عیسیٰ حدیث ابی ذر حدیث حسن قد روی عن النبی صلی الله علیه و سلم انه کره المسح فی الصلوة و غیر روایت کرده شده است از آنحضرت که بدستیکه او کرده میداشت و بدی می پنداشت مسح کردن حصی را در نماز و قال ان كنت لا بد فاعلا فمرة واحدة کانه روی عنه رخصة فی المرة الواحدة گو یا که از آنحضرت رخصت روایت کرده شده است در یک بار مسح کردن حصی از موضع سجده و العمل علی هذا عند اهل العلم <b>باب</b> ما جاء فی کراهة النخف فی الصلوة بآب و بیان آنچه آمده است در کراهت نفخ کردن و در میدان در نماز حدیثا احمد بن منیع ناعباد بن العوام خا میمون ابو حمزة عن ابی صالح مولى طلحة عن ام سلمة قالت رآی النبی صلی الله علیه و سلم غلاما لایقال له افعل اذا سجد ففعل ثم گفت ام سلمه را که آنحضرت غلامی را که بار بار بگوید می شد و را افعل یعنی نام افعل بود و در روایتی رباح آمده چون سجده میکرد می میدزد زمین را تا گرد آلوده نگردد روی می فقال یا افعل ترب و جهات پس فرمود آنحضرت خا ک آلوده کن روی خود را قال احمد بن منیع کراهة غبار النخف فی الصلوة گفت احمد بن منیع مکرده را شسته عباد نفخ را در نماز و قال ان نفخا لقطع صلاته و گفت عباد اگر بدید خا را قطع کرده نشود نماز وی قال احمد بن منیع و به ناخذ گفت احمد بن منیع و باین حدیث اخذ می کنم و چنانست مذہب ما قال ابو عیسیٰ و روی بعضهم عن ابی حمزة هذا الحدیث و قال مولى لایقال له رباح بخای غلاما لایقال له رباح قال ابو عیسیٰ حدیث ام سلمة استأذنه ابن زید عن میمون ابی حمزة بهذا الاسناد نحوه و قال غلاما لایقال له رباح قال ابو عیسیٰ حدیث ام سلمة استأذنه لیس بذلك و سنا حدیث ام سلمه قوی نیست میمون ابو حمزة قد ضعفه بعض اهل العلم و میمون ابو حمزه کفایت دارد تحقیق کرده است او را بعضی اهل علم و اختلاف اهل العلم فی النخف فی الصلوة و اختلاف کرده اند علماء در حق میدان در نماز فقال بعضهم ان نخف فی الصلوة استقبال الصلوة یکنه ان بعضی علماء اگر بدید کسی در نماز باز گرداند و اعاده نماید نماز را و هو قول سفین الثوری و اهل الکوفة یعنی امام عظم ابو حنیفه جواد علیه السلام قال بعضهم بکراهة النخف فی الصلوة و زید بن زبیر و بعضی علماء اگر بکراهت میدان نماز و ان نخف فی صلاته لم یفسد صلاته و اگر بکراهت در نماز خود یا بکراهت نماز او و هو قول احمد <b>باب</b> ما جاء فی النهی عن الاختصاص فی الصلوة بآب و بیان آنچه آمده است در نهی مسخ از اختصاص</p>
شرح ابی الطیب	شرح ابی الطیب
<p>عليه اذا تيمم يرفع الحائط ام لا وغيره و في ذلك اطنبت في المتأخر وقالوا ليس الحث عينا و انما هي احكام و التيمم يرفعها</p>	<p><b>باب</b> ما جاء فی کراهة النخف فی الصلوة <b>قوله</b> اذا سجد نفخ ای فی الارض لیزول عنها التراب فیسجد <b>قوله</b> ترب و جهات ای وصله الی التراب ضعه علیه و لا تخرز عنه و لا تبعده عن موضع و جهات بالنخف فانه اقرب الی النضج و التواضع و اعظم للتواضع فان الصاق التراب بالوجه الذى هو افضل الاعضاء غاية التواضع <b>قوله</b> واهل الکوفة یعنی اذا ظهر الحروف بالنخف <b>باب</b> ما جاء فی النهی عن الاختصاص فی الصلوة</p>
قوت المغنزی	قوت المغنزی
<p>عن ابی صالح مولى طلحة عن ام سلمة قال لذهبی فی المیزان هو مولاها واسمه ذکوان لا يعرف و قال المنزی فی التهذیب اسمه نراذان و لیس له <b>الکتاب</b> الا هذا الحدیث عند المصنف</p>	<p>عن ابی صالح مولى طلحة عن ام سلمة قال لذهبی فی المیزان هو مولاها واسمه ذکوان لا يعرف و قال المنزی فی التهذیب اسمه نراذان و لیس له <b>الکتاب</b> الا هذا الحدیث عند المصنف</p>

شرح معراج احمد

در نماز حد ثواب و کرم نایاب و کرامه عن هشام بن حسان عن محمد بن سیدین عن ابی حمزه رقی الله تعالی عنہ ان النبی صلی الله علیه و سلم فرماد که اگر کسی در نماز را از ای دروازه ای که مختصر باشد بفتح نماید و سجده و رکعت صا و مکه و نماز و سجده است یعنی نهادن دست بر تکیه گاه و در حدیث آمده است که اختصار راحت اهل نماز است که چون از طول قیام در رکعت تعب کنند استراحت کنند با اختصار و بعضی گویند که این فعل میگوید مراد بآیه نازل ایشان اند و در روایت آمده است که ابلیس نماز و سجده خود را بر ظاهر در وقتیکه افتاد بر زمین در سجد او را مصیبت لعن و بعضی تفسیر کرده اند اختصار را اگر فتن مختصر یعنی عصار در دست که در نماز بر آن تکیه کرده باشد و بعضی تفسیر کرده اند اختصار را با اختصار سورت که تمام خواند و آن مکروه است یا اختصار بر آیات سجد تا سجده کند یا بر کلمات سجد که بان قرائت رسیده است تا سجده نکند یا اختصار نماز و کونای قیام و رکوع و سجود و این معانی از محتملات لفظ اند و در روایتی که لفظ اختصار واقع شده است و تفسیری که مشهور است از صحابه و سلف دست مبارک تکیه گاه نهادن است چنانکه در ترجمه مشکوٰۃ است

وفي الباب عن ابن عمر أخرجه البغوي في شرح السنة بلفظ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاختصار راحة اهل النار قال ابو عيسى حديث ابى هريرة حديث حسن صحيح وقد ذكره قوم من اهل العلم الاختصار في الصلاة مصنف خود تفسير اختصارى كذا والا

ان یبضع الرجل یدک علی خاصرة فی الصلوة واختصار آنست که بنزد مردی دست خود را بر تنیگاه خود در نماز و کوه بعضی از مثنوی  
الرجل مختصرا و مکرره داشته اند بعضی علما اینک براه رو داد می در حالیکه دست را بر تنیگاه نهاده باشد و بروی آن ابلیس اذا مثنوی  
یمثنی مختصرا و روایت کرده شده است که بیدر تنیگاه ابلیس علیه اللعنة چون راه می رفت می رفت دست بر تنیگاه نهاده اخر بنوعی عبدالرزاق  
عن ابی هريرة قال اذا قام احدکم الی الصلوة فلا یجعل یدیه فی خاصرتہ فان الشیطان یخطف ذلک فیزد امام ما الی حنیف مختصر و صلوة  
مکرره است زیرا که این بیانیست که در وی ترک خضوع است **باب** حاجاء فی کراهة کف الشیعر فی الصلوة باریت در بیان

آنچه آمده است در کرامت کف مویا در نماز و سجده آنما حد ثنائی بن موسی ناعبد الرزاق اثنا بن جریج عن  
عمران بن موسی عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابیه عن ابی رافع انه سئد الحسن بن علی وهو یصلی  
بدرستیکه البورافع بگزشت بابام حسن رضی الله عنه و حال آنکه امام حسن نماز میگزارد و قد عتص خصه شسته  
و تحقیق صحیح بود امام حسن موی گیسوهای خود را قفقه در بالای گردن بر میتابد موی هر خلیه آیس بکشد البورافع مویا

شرح أبي الطيب

**قوله** ان يضع الرجل الى اخره وهو نفسير محمد بن سيرين الراوى عن ابى هريرة قاله المحقق بن الهمام وهو اشهر الاقوال في تفسير الاختصار وقيل هو ان يصلى منكراً على عصا وقيل ان لا يتوالى الركوع والسجود وقيل ان يختصر الآيات التي فيها السجدة **قوله** ان يمشى الرجل مختصراً يعنى يكثر الاختصار في خارج الصلوة ايضا **باب** ما جاء في كراهة كفن الشعر في الصلوة الكف الضم والجمع **قوله** وقد عقص ضفره العقص هو ان يجمع شعره على هامته

قوت المغزی

عن عمران بن موسى هو ابن عمرو الأشدق بن سعيد بن العاصي الأموي نويد وعنه الأ  
ابن جرير وغيره وليس له في الكتب إلا هذا الحديث عنده المصنف وابن داود

عارضہ الاحوذی

وَكَلَّا الْحَقُولِينَ عِنْدَ

محرم و المصحران يقابل

ان الحذر تنبت عنه

احکام فاستعمال

الماء يرفع السبب

ويرفع الاحكام

بارتفاع مسیو

والتيمو يرفع الأحكام

رخصة مع بقاء

منسبها فلا يبقى

حكم لكن السديب

باق والدلیل علی

ان الامرین جمیعاً

وصلى الله على محمد وآله

ظاہر مآل الخیل علی

ارتفاع الاحكام

يَا كَيْتِي هَوِّ قَبِيلَ فَاان

كل ما كان ممنوعاً

مسارک جاثراو

هذانصواما

الدليل على بقاء

السبب فلزوم

استعمال الماء عن

وجودة من غا

محمد وحید

تسوي، الأول

كان اليهم عنه

عليه السلام







شرح سراج احمد

عائشة الاسودى

سبح وداكنى بحبائى تعالى ومن لم يفعل ذلك فهو كذا وكذا او هر كه نكره انفراد نماز پس آن كس چنين چنين است يعنى متكبر است قال ابو عيسى قال غير من المبارك في هذا الحديث من لم يفعل ذلك فهو خاج كفت معنفت كفت سواى عبد الله بن المبارك درين حديث هر كه نكره انچنين حاور داشتن و شما و تفرغ و شوش پس آن نماز و عبادت وى ناقص است و انما تمام خراج بفتح خاى مجر و قال معنفت معنفت ناقص قال ابو عيسى سمعت محمد بن اسمعيل يقول روى شعبة هذا الحديث عن عبد ربه بن سعيد فاخطا في مواضع كفت معنفت شنيدم امام بخارى را كه لي كفت روايت كرده شعبة اين حديث را از عبد ربه بن سعيد پس او خطا كرده است در بسيار جا فقال عن انس بن ابي انيس وهو عمران بن ابي انس اين بيان خطاى عبد ربه بن سعيد است پس كفت در روايت خود عن انس بن ابي انيس حال كذا و عمران بن ابي انس است و قال وكفت عبد ربه در ديگر جا و اين خطاى دوم است عن عبد الله بن الحارث و انما هو عبد الله بن بافع بن العمياء عن ربيعة بن الحارث و قال شعبة وشعبة باين عبارت كفت است عن عبد الله بن الحارث عن المطلب عن النبي صلى الله عليه و انما هو عن ربيعة بن الحارث عن عبد المطلب عن الفضل ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم يعنى اسناد حديث باين عبارت است كه در اسطر افضل است قال محمد كفت امام بخارى و حديث الليث بن سعد صحيح من حديث شعبة و حديث ليث بن سعد صحيح تر است كه در اسناد حديث مذكور كشته است از حديث شعبة **باب** ما جاء في كراهة التشبيك بين الاصابع في الصلوة بالست در بيان آنچه آورده است در ذكر كراهيت آوردن انگشتان يك دست در انگشتان دست ديگر در نماز حديث ثانياً في التشبيك بين الاصابع بن سعد عن ابن عجلان عن سعيد المقبر عن رجل عن كعب بن عجرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا توضأ أحدكم فاحسن وضوءه چون وضوء كنيد از شامپاى نيك كرد وضوى خود را با داري شرائط وى تو خارج عامداً الى المسجد پستير وى رفت قصد كنده بسوى مسجد فلا يشك بين اصابعه پس بايد كه دريم و ديگر كند انگشتان خود را فانه في صلاته پس بدرستى كه آنكس در نماز خود دست و ثواب نماز يابد و تشبيك در نماز مفسد وى است و چنين است حكم اكل و شرب كلام و غير ما قال ابو عيسى حديث كعب بن عجرة و ما غير ذلك و غير واحد كفت معنفت حديث كعب بن عجرة را روايت كرده اند بسيار كسان عن ابن عجلان مثل حديث الليث

شرح ابى الطيب

فان من يقول انه يصلى به فنهين عول ان يجعل كذا ولا سبيل اليه لان الضرر و حكمها لا يلحق بالاختيار و حكمها ابدان التبعه اذا وجد من الماء ما لو يكفيه لا يلزم استعماله و به قال ابو حنيفة و قال الشافعى يستعمله فيما قد يتيم لما نقص لقوله تعالى فلو تجد الماء فتمسوا مسعدا طيبا و هذا نفى في تكرة و النفى في التكره يعنى فهذا عام في القليل و الكثير و هذه عده تم وكل قول ترد الى هذا يستبد وهذا دليلنا بعين لكنهم لم يفهموا فان الله تعالى امر بالوضوء في الاعضاء المعروفة و بالغسل من الجنابة في جميع البدن ثم

**قوله** فان لم تفعل ذلك فهو كذا وكذا اي ان لم تفعل ما ذكر من التشهد والخشوع والخضوع فهو خاج يدل عليه ما بعده **باب** ما جاء في كراهة التشبيك بين الاصابع في الصلوة **قوله** اذا توضأ أحدكم فاحسن وضوءه بمرأه السنن وحضور القلب وتصحيح النية وهو قيد خرج مخرج العادة لان شأن المسلم ذلك لانه قيد للنهي عن التشبيك بل للنهي اذ لم يحسن الوضوء ولى لا لا يجمع بين المكرهين كراهة ترك الاحسان في الوضوء وكراهة التشبيك **قوله** عامداً الى المسجد اي قاصداً الى نفسه لا يكون له قصد فاسد في ما تارة **قوله** فلا يشك بين اصابعه فانه في صلوة تشبيك الاصابع ادخال بعضها في بعض فانه مكروه في الصلوة لانه ينا في الخشوع وقوله فانه تعليل لعدم التشبيك يعنى فانه في حكم الصلوة ثواباً فلا يفعل ما لا يفعل في الصلوة ومنه اخذ المصنف الترجمة لانه لما نهي عن التشبيك عند الذهاب الى نصرة لكونه كانه في الصلوة فلان ينهى عنه في الصلوة اولي

شرح سراج احمد

ماريضة الاحوزي

رواه شريك عن محمد بن عجلان عن ابيه عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم نحو هذا الحديث از ابن عجلان  
مانند حديث ليث قد روايت کرده اين حديث را شريك از محمد بن عجلان از پدر خود از ابى هريره از آنحضرت مانند اين حديث و حديث شريك  
غير محفوظ و مصنف گويد و اين حديث شريك غير محفوظ است **باب** ما جاء في طول القيام في الصلوة بايست در بيان  
انجامده است در روايت کردن قيام در نماز حد ثنائين ابى عمرنا سفيان بن عيينة عن ابى الزبير عن جابر قال گفت جابر قيل  
لنبي صلى الله عليه وسلم اى الصلوة افضل گفته شد يعنى كسى پرسيد از آنحضرت كه کدام طوموز نماز افضل است قال طول القنوت  
فمنعود روايت کردن قيام و تطويل کردن در قنوت و في الباب عن عبد الله بن حبشي انضم هملا و سكونا بوجه و كسر شين منقوط و شد  
تحتية و انس بن مالك اين حديث را احمد و مسلم و ابى ماجاز جابر و طبراني از ابى موسى و عمر و عيسى بن عمير بن قتادة ليثي اخراج کرده اند  
باين عبارت افضل الصلوة طول القنوت و دليلي در فردوس از ابى هريره باين عبارت اخراج کرده طول القنوت في الصلوة يخفف  
سكرات الموت بدانكه نزد بعضى علماء طول قنوت افضل است از كثرت سجود و نزد بعضى علماء كثرت سجود افضل است از طول قنوت قال ابو عيسى

حدیث جابر حدیث حسن صحیح و قد روی عن غیر وجه عن جابر بن عبد الله **باب** ملجاء فی كثرة الموضع  
والسجود باب ست در بیان آنچه آمده است در بسیار فضیلت بسیار خواندن نماز و كثرت ركوع و سجود كنایت از كثرت نماز حدیثنا  
ابو عمار خا الولید بن مسلم عن الاوزاعي قال ثنی الولید بن هشام المعینی در تقریب ست ولید بن هشام بن  
معاویہ بن هشام بن عقیق بن ابی معیط بالتعظیم الاموی ابو یعیس المعینی ثقة از سادس بود قال ثنی معدان بن طلحة  
البحری معدان بن ابی طلحة و گویند ابن طلحة الیحمري بفتح تحمیه و میم میان هر دو مهمل است شامی ثقة از ثانیه بود  
قال لعقیث ثوبان مولی رسول الله صلى الله عليه وسلم لوقلت دلی علی عمل ینفعنی الله به  
گفت معدان ملاقی شدیم ثوبان ملائی آنحضرت را پس گفتیم دلالت کن مرا بر عملی که نفع دهد در الله تعالی بآن عمل وید خلی الله الجنة و در آمد الله تعالی

شرح أبي الطيب

**باب** ما جاء في طول القيام **قوله** طول القنوت قال النووي المراد به هنا القيام یا اتفاق العلماء فيه اعلمته انتهى ويطلق ايضا على الطاعة والصلاة والسكون الخشوع والدعاء والاقرار بالعبودية انتهى نية المصنف ايضا ترجمته على ان المراد به القيام فالمعنى قال افضل الصلوة ذات القيام وهو افضل الحديث ولان ذكر القيام القراءة وذكر السجود والقرآن افضل ولان المنقول عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كان يطول القيام اكثر من تطويله السجود **باب** ما جاء في كثرة الركوع والسجود **قوله** دلى على عمل ينفعني الله بالرفع صفة عمل يحتمل الجزم على ان جواب الامر قد استعديان الدلالة ليست سببا للنفع بل السبيل للفعل فاجاب عنه بعض العلماء بان معادن لما كان معتقلا لا يكون سببا لعمله صحيح ذلك قال غيره بانه يكفي في الجواب ان يكون سببا في الجملة ولو بعيدا بواسطة كما قالوا في قوله تعالى وقبل لعبادى الذين آمنوا يقيموا الصلوة

توت‌ساختی

طول القنوت قال النووي المراد به هنا القيام باتفاق العلماء فيما علمت انتهى ويطلق  
ايضاً على الطاعة والصلوة والسكوت والخشوع والدعاء والاقرار بالعبودية

[illegible]

[illegible]



شرح سراج احمد	عاشرة الاخرى
<p>على سبيل تدريس تلك الامور في ايدى جرد و خود که از شب است وقد رشح كثرة الركوع والسجود وتحقيق بهره گرفته است بكثر تركه و جرد قال ابو اسحق هذا السجدة التي كانت في وقت من فترات السجدة استحقاق ان لا تتركها وضعت فصوله المستثنى صلى الله عليه وسلم بالليل بدريته كان انما كانت في وقت من فترات السجدة استحقاق ان لا تتركها وضعت فصوله المستثنى و وصفه كونه شدة طول قيامه واما بالنهار فلو وصفه من صلاة واما در روز پس وصفه كونه شدة است اذ نماز دي من طول القيام ما وصفه بالليل از طول قيامه ان مقدار كه وصفه كونه شدة است در شب و اما في وقت من فترات السجدة في الصلوة باب ست در بيان آنچه آمده است در حق كشتن بار و كثر دم در نماز عذبة على بن حمران اسمعيل بن علي بن عتبة بن جابر ابن المباركة النعماني في بعض المراءى و تحفيظ النون و حمد و ثناء بود در ترتيب كتابان له عن يحيى بن ابي كثير كتابان احد هما سماع و الآخر رسال محمد بن الكثيرين عنه في شيء من كبار السابعة عن يحيى بن ابي كثير عن حمزة بن محمد بن جوس فيمنع بضادين مجتهدين في دويم و جوس فيمنع جوس سكون و جوس من مراءى كونه ابن كارت بن جوس اليا مئى ثمة ان الله بوجه في طريقه قال ابو اسود بن العرقبة صلى الله عليه وسلم يقتل الاسودين في الصلوة امر فرمود آنحضرت بكشتن اسودين در نماز الحية والعقرب اين بدل است از اسودين كه عبارت اند از مار و كثر دم و في الباب عن ابن عباس اخبرني ابو داود و احكامهم و سنادهم ضعيف بلغة اقتادوا الحية والعقرب ان كنتم في صلوة و اخبرني الاربعة و ابن حبان الحاكم واحمد و قتلا الاسودين الحية والعقرب ابي ارفع و اخبرني مسلم عن ابن عمر قال ابو عيسى حديث ابي هريرة حدثنا حسن صحيح و العمل على</p>	<p>حيثما السابعة اذا كان جنب و خائف في ميت وقصر الماء الا عن واحد قدم للميت لو جئته من احد جهتي لانه يغسل به نجاسة و النجاسة تقدم على الحديث و الثاني انه اخر طهارته فقدم لذلك فصورتها انما هذا اذا كان الماء لو يسع فاذا وسعه قيل له الميت اولى فرج فاذا كان لاحدهم قدم نفسه وقال بعض اصحاب الشافعي يبيعه من الميت و يبيعه و هذا لقول فاعلم فان قيل لو قيل لان من عدم يلزمه ابتياعه فكيف يبيعه هذا قلب الاجرام التامة اذا جمعت</p>
شرح ابى الطيب	
<p>قوله واما قال السجدة الى التفصيل المروي عنه لا الى المستثنى قوله عن حمزة بن جوس بضاد مجمعة مفتوحة و ميم ساكنة مكررين و يفتح الجيم سكون الواو اخره سين مائلة وليس له عند المصنف الا هذا الحديث قوله ابو اسود بن العرقبة صلى الله عليه وسلم اي اذن فيه و ابا حله المصلي بقوله اقتلوا الاسودين كما في رواية عند احمد بن داود و اخره اذا خيف منه الا ذى الاسود من الحيات اخبثها و اعظمها و المراد مطلق الحية و مطلق العقرب التعبير وقع باخبت القسمين للحث على ازالة الاذى ثم قال بعض مشايخنا هذا اذا لم يحتج الى المبتلى الكثير كثلاث خطوات متواليات ولا الى المعالجة الا كثيرة ككثلاث ضربات متواليات و اما اذا احتاج فمضى و عاج تفسد صلاته كما لو قاتل في صلاة لانه عمل كثيرة ذكره السرمحي في المبسوط شعر قال و الاظهر انه لا تفصيل فيه لانه رخصة كالمشي في سبق الحديث و يؤيد اطلاق الحديث و الاصح هو الفساد لان يباح له افساد ما يقتلهما كما يباح لاعداءه ما هوون او تخليص احدهما من هلاكه</p>	
قوت المختصر	
<p>عن حمزة بضاد مجمعة مفتوحة و ميم ساكنة مكررين بن جوس يفتح الجيم سكون الواو اخره سين مائلة وليس له عند المصنف الا هذا الحديث امر يقتل الاسودين في الصلوة الحية والعقرب روى البيهقي في سننه من حديث ابن هريرة عن فرج كذا الحية ضربة بالسوط اصبتها ام اخطأها قال هذا ان صح فاما اراد الله اعلم وقوع الكفاية بواقي الايمان بالعامور فقد امر صلى الله عليه وسلم بقتلها و اراد الله اعلم و اذا امتنعت بقتلها عند الخطأ و لو سيرد به المنع من الزيادة على ضربة واحدة</p>	





## شرح سراج احمد

## عاقبة الاسودی

قال بعضهم وكفتم ان بعضی علما اذا كانت زيادة في الصلوة چون باشد سوزنا دتی در نماز چنانکه پنج رکعت کرد فبعد السلام یسجد  
 کند پس از سلام و اذا كان نقصا فقبل السلام و چون باشد نقصان در نماز چنانکه ترک قدمه پس پیش از سلام سهوست و هو قول  
 ملائک بن انس فان قول امام مالک است قال احمد گفت امام احمد و مروی عن النبی صلی الله علیه وسلم فی سجدة السجود و روایت کرده اند  
 از آنحضرت رضی و سجده سهوی فی سجدة کل علی جهة یزی پس عمل کند هر کس هر چویتی که بیدید بمصلحتی را و تفصیل آن بنماید که اذا قام فی  
 الركعتین علی حدیث ابن یحیة و چون بخاست مصلی در دو رکعت نشاند رکوع بر پیشانی عبد الله بن یحیة نماید فانه یسجد هما قبل السلام  
 پس برستیکه سجده سو کند پیش از سلام و اذا صلی الظهر خمسا فانه یسجد هما بعد السلام و چون گذارد نماز ظهر پنج رکعت پس برستیکه او  
 سجده کند پس سلام و اذا صلی فی الركعتین من الظهر والعصر فانه یسجد هما بعد السلام و چون مصلی سلام داد بقرع شوشی در دو رکعت از ظهر و عصر مثلا  
 و این زیادتی است نماز پس برستیکه مصلی در دو سجده سو کند پس از سلام و کل یسجد علی جهة و هر کس عمل کند بر چویتی و حادثه که عارض  
 وی شده چنانکه ذکر یافته و کل سهو و یس فی عن النبی صلی الله علیه وسلم ذکر فانه یسجد فی السجود فی قبل السلام و هر سوئی  
 که نباشد در وی از آنحضرت ذکر ی پس برستیکه سجده سهو در وی پیش از سلام باشد و این تمام قول امام احمد بود و قال استحق نحو قول  
 احمد فی هذا كله و گفت استحق بن راهب و یسجد قول امام احمد در هر یک از این صورتهای بالا انه قال لکن استحق این قول را نگفته است که کل نحو  
 لیس فی عن النبی صلی الله علیه وسلم ذکر فانه یسجد فی الصلوة یسجد هما بعد السلام و ان كان نقصا فاما یسجد هما  
 قبل السلام ترجمه اش ذکر یافته است **باب** ما جاء فی سجدة فی السجود بعد السلام و الکلام بابت در بیان آنچه آمده است  
 در حق هر دو سجده سهو کردن پس از سلام و کلام حدیثنا استحق بن منصور بن عبد الرحمن بن مهران فی ناشیعة عن الحسن  
 عن ابراهیم النخعی عن علقمة عن عبد الله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه وسلم صلی الظهر خمسا برستیکه آنحضرت گذارد نماز  
 ظهر پنج رکعت فتقبل له انزید فی الصلوة پس گفته شد آنحضرت را آیا زیاده کرده شد نماز که چهار رکعت بود پنج شد ام نیست  
 یا فراموش کرده و شاید که این گوینده ذوالیدین باشد فیسجد سجدتین بعد ما سلم پس سجده کرد آنحضرت و سجده پس از سلام

## شرح ابی الطیب

**باب** ما جاء فی سجدة فی السجود بعد السلام و الکلام **قوله** فیسجد سجدتین بعد ما سلم قال بعض العلماء لا ینافی  
 هذان السجود قبل السلام مطلقا لانه لو یسجد بزيادة الركعة الا بعد السلام وقد اتفق العلماء فی هذه الصورة علی  
 ان یسجد السجود بعد السلام لتعدیه قبله اقول ظاهر ما فی البخاری انه تکلم قبل السلام ثم لما اخبره صلی الله علیه وسلم  
 سلم فبعد ما سلم و یسجد سجدتین لفظه عن عبد الله بن مسعود ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی الظهر خمسا  
 فتقبل له انزید فی الصلوة فقال ما ذاک قال صلیت خمسا فیسجد سجدتین بعد ما سلم فقله صلی الظهر خمسا لیس فی  
 انه سلم قبل اخبارهم و قوله فیسجد سجدتین بعد ما سلم بالفاء التحقیق یدل علی ان الجميع وقع بعد السؤال لان  
 الکلام کان جائزا فی الصلوة و اما القول بان المراد بالسلام المفهوم من قوله بعد ما سلم هو السلام الذی  
 وقع قبل کلامهم فبعد من العبارة فذل الحسن علی ان یسجد فی السجود بعد السلام و الله اعلم بما مراد النبی صلی الله  
 علیه وسلم و قال بعضهم ان معناه انه سلم علی خمس فلما اخبره ثانیاً و سجد سجدتین  
 و قال هذا ظاهر و ان لم یسجد من ذکره اقول غیر ظاهر و الله اعلم

من ذاک قال فاشد  
 ثوبا قالت هو اکثر  
 من ذاک ما أخرج  
 فقال النبی صلی الله  
 علیه وسلم سأمر بش  
 بأمرین أحکمت  
 اجرا عنک فان  
 قویت علیهما فانت  
 احکم انما هی رکعة  
 من الشیطان  
 فتخفی ستة یا  
 او سبعة یا تم فی  
 علم الله ثم اغتسلی  
 فاذا رايت انک  
 قد طهرت و لم یسجد  
 فضلی اربعاً و عشرین  
 لیلة او ثلثاً و عشرین  
 لیلتاً یا ما و صلی  
 و صومی فان ذلک  
 تجزئک و کذلک  
 فانعلی کما یحیی  
 النساء و کما یطهرن  
 لمیقات حیضهن  
 و طهرهن من قوی  
 علی ان تؤخر الطهر  
 و یعملی العصر و غیر  
 تغتسلین حتی  
 تطهرین و تصلین





شرح سراج احمد

خاصة الاحاديث

الترجمة

حلي سلم احرام

بسم الله الرحمن الرحيم

حسية ان يغسل

على السجدة

لكل صلوة ولكنه

لما كان في الصلاة

شيء فعلته هي

سلامه وادبها

استاد احاديث

بسم الله الرحمن الرحيم

احاديث ومسانله

فقد علم ان هذا

من معضلات

ادبها وادبها

الدين مشكلات

فقد علم ان هذا

الفقه وما انصر

فقد علم ان هذا

بصراً وبصيرتي

فقد علم ان هذا

في اقامتي ورجلي

فقد علم ان هذا

من يقوم على

فقد علم ان هذا

مسائل الحيف

فقد علم ان هذا

الاول والآخر

فقد علم ان هذا

علماء اهل العلم

فقد علم ان هذا

ابو الهادي بن امدية

فقد علم ان هذا

المقدسي فانه كان

فقد علم ان هذا

قد جعلها سمي

فقد علم ان هذا

عينه ولد في فكر

فقد علم ان هذا

حتى استقلال اعيان

فقد علم ان هذا

وفيه مقلاتنا

فقد علم ان هذا

وحصل فروعها

فقد علم ان هذا

غير ان احاديثها

فقد علم ان هذا

والقول عليها رجا

فقد علم ان هذا

قصرها وقصيرها

فقد علم ان هذا

من شواهدنا

فقد علم ان هذا

بدلتها وسألني

فقد علم ان هذا

التي كبرها اجلا

فقد علم ان هذا

شرح ابى الطيب

قوله

فقد علم ان هذا

هذا حديث حسن

فقد علم ان هذا

ليس له رواية

فقد علم ان هذا

ووقفه لا يصح

فقد علم ان هذا

ان لا يحسن

فقد علم ان هذا

والمصنف ايضا

فقد علم ان هذا

السجدة في صورة

فقد علم ان هذا

بحذفت المضاف

فقد علم ان هذا

قوله

قوله

فقد علم ان هذا

قوله

فقد علم ان هذا

قوله

فقد علم ان هذا

قوله

فقد علم ان هذا

قوله

فقد علم ان هذا

قوله

فقد علم ان هذا

قوله

فقد علم ان هذا





این حدیث از عبد الرحمن بن عوف از سیار طرق هوای این طریق مذکوره و خبر احمد ایضا مستقیم دیگر طریق وی را ذکر میکند و رواه  
 الزهري عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس عن عبد الرحمن بن عوف عن النبي صلى الله عليه وسلم  
**باب ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين من الظهر والعصر بابت در میان آنچه آمده است در حق مردی که سلام دهد در دو رکعت**  
 از نماز ظهر و عصر حذثنا الانصاري ناعم بن مالك عن ايوب بن ابى قتيبة وهو السخيتي عن محمد بن سنان عن ابي هريرة  
 ان النبي صلى الله عليه وسلم انصرف عن اثنتي عشر سنة في ركعتي الظهر والعصر بابت در میان آنچه آمده است در حق مردی که سلام دهد در دو رکعت  
 عشاء و چنانکه در حدیث شیخان فقط احدی صلواتی العشاء واقع شده فقال له ذوالیدين پس گفت من آنحضرت را ذوالیدين یعنی خداوند  
 دو دست که در هر دو دست می درازی بود از آنجست ذوالیدين میگفتند که هر دو دست کار میکرد و بعضی میگویند از آنجست که دو پیر دست  
 و نام و عمر بن عبد بن عمر و کنیت او ابو محمد و بعضی گویند نامش خرباق بود و بعضی گویند که خرباق نام مردی دیگر است که او را ذوالشمالین  
 گویند و بعضی گویند که خرباق غیر ذی السیدین و ذی الشمالین است اقصر الصلاة آیا کوتاه شد و کوتاه کرده شد نماز ام نسبت  
 یا رسول الله یا فراموش کردی و سهوشد ترا فقال النبي صلى الله عليه وسلم لو اصدق ذوالیدين پس فرمود من صحابه را خطاب  
 کرده فرمود آیا راست گفته ذوالیدين که فراموش کردم نماز را فقال الناس نعم پس گفتند صحابه ای فراموش کردی فقام رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم فوصلی اثنتي عشر سنة بابت در میان آنچه آمده است در حق مردی که سلام دهد در دو رکعت دیگر را ثم سلكوا سبيل السلام  
 فذكر شيخنا مثل سجدة او اطول يسترا سلام تكبير گفت پس سجده کرد مانند سجده خود که در نماز میکرد و یا در از تر از آن شک کرد پس  
 الله اکبر گفت فرغ شد سجده مثل سجده او اطول پس برداشت سهویار که را از سجده بپست باز سجده کرد مانند سجده خود و یا در از تر  
 از وی پدید آمد که سهوا از آنحضرت صلى الله عليه وسلم در چند مواضع واقع شده از قعدة اولی چنانکه در حدیث عبد الله بن بجدیه وارد  
 شده دوم از رکعت اخیر چنانکه در حدیث ذی السیدین واقع شده و سوم از رکعت اخیر چنانکه در حدیث خرباق آمده چهارم  
 در زیادت خامسه چنانکه در حدیث عبد الله بن مسعود است پس مجتهدان بر آن قیاس کرده اند و گفته اند که فراموش کند  
 واجب را از واجبات نماز سجده سهو بر وی واجب گردد و اصحاب ظاهر هم بر آن موضع که آنحضرت سجده کرده اقتصار کنند و  
 در غیر این مواضع سجده نکنند و فی الباب عن عمران بن حصین اخرجه ابن ابی شیبة والطبرانی وابن جریر احمد و البیهقی  
 و ذی الیدین اخرجه احمد و الطبرانی قال ابو عینی و حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح و اختلف اهل  
 العلم فی هذا الحدیث فقال بعض اهل الكوفة اذا تكلم في الصلاة ناسيا او جاهلا او ما كان فانه يعيد  
 الصلاة اختلاف کرده اند اهل علم درین حدیث پس گفته اند بعضی اهل کوفه یعنی امام اعظم ابو حنیفه چون سخن کند مصلی  
 در نماز بفراموشی یا بجهل یا بخیبر نیک باشد پس بدرستی که مصلی اعاده نماز کند و نماز او تبا گشت و اعتلوا بان هذا الحدیث کان  
 قبل تخريجه الكلام في الصلاة و توجيه کرده اند بعضی اهل کوفه بدرستی که این حدیث ذی الیدین بود پیش از تحریر کلام در نماز  
**شرح الی الطیب**  
**باب ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين من الظهر والعصر**  
 و الفاعل مفتحة القاف و ضم الصاد و الصلاة مرفوع على الفاعلية او النيابة وعلى الاخير معنا لان الله تعالى قصرها و على  
 الاول صارت قضية **قول** و اعتلوا بان هذا الحدیث کان قبل تخريجه الكلام في الصلاة اعترض عليه صاحب المصنف من علماءنا الكنفية

[illegible]















شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

باید و اگر گفت رفاعه بن بودم مشکلم با رسول الله قال كيف قلت گفت آنحضرت بچشمیت گفتی تو قائل قلت الحمد لله حمدا کثیرا  
 طیباً مبارکافیه مبارک علیه بحاجب ربنا ویرضی فقال النبى صلى الله عليه وسلم والذى نفسى بيده پس فرمود آنحضرت  
 سگندان خداى که بقایى بن در دست قدرت اوست لهذا بدست مرا بضعه وثلثون ملكاً هر يك منهم تحقیق شنائی کردند و پیش  
 آمدن باین کلمات بر داشتند آنرا را بصدقه قبول می چند فرشته ایهم بعد دعا که کدام یکی از آنها برادران کلمات را آید  
 دلالت دارد بر آنکه عاقل در صلوة اگر چه گوید اگر چه بلند گوید نماز نافسه نگردد و شرح این امام گفته اگر در نفس خود گوید و لب نجبانه نگوید  
 نماز و اگر لب نجبانه نماز نافسه گردد مگر این حدیث و تفسیر دارد شده که مسلح بود صلوة و فی الباب عن انس بن مالك و انزل  
 ابن حجر و عامر بن سبيعة قال ابو عيسى حدیث رفاعه حدیث حسن كان هذا الحديث عند بعض اهل العلم انه في  
 التطوع و كذا كذا این حدیث نزد بعضی اهل علم است که آن در نماز نفل است که آن غیر واحد من تابعین فالوازی را که بسیار کثیر از  
 تابعین گفته اند انا عطف الرجل في الصلوة المكتوبة انما الحمد لله في نفسه چون عطسه کند آدمی در نماز جز این نیست که حمد  
 گوید ضلای را در دل خود و بوسعوا یا که من ذلك و فراموشی نکرده اند زیاده از حمد باب فی نسخ الكلام فی الصلوة باب  
 در بیان نسخ شدن کلام در حال نماز حدیث احمد بن منیع نا هشیمو انا اسمعيل بن ابي خلد عن ابي حنيفة بن شبيب عن  
 ابي عمر الشيباني عن يزيد بن ارمقة قال بن قيس بن النعمان ابو عمر و الانصاري عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة  
 در عهد غزوه و از خواص علی رضی بود قال كنت تكلم خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم في الصلوة گفت زید بن ارقم بودم ما که  
 سخن میکردیم در پس آنحضرت در نماز یکم الرجل منا صاحبه الى جنبه سخن میکرد آدمی از ما صاحب خود که بسوی پهلوی می  
 می بود حقى قلت تا آنکه فرود آمدن آیه و قوموا لله قنن بن وقاصم شنید برای خدا را که خاموش باشید و سخن نکنید و نماز  
 قال فامرنا بالسكوت و نهینا عن الكلام گفت زید بن ارقم پس امر کرده شدیم ما پس از نزول این آیه بخاموش شدن نماز و سخن

شرح اهل الطیب

قوله لقد ابتدأها أي تسامح الى هذه الكلمات تسابق اليها قول بضعه وثلثون بكسرها وفتحها  
 ما بين الواحد العشرة و الثلث الى التسع قوله ايحوي بعد ما قال الطيب جملة ايهم يصعد سديت  
 مفعولى ينتظرون المحذوف على التعليق انتهى يحيى يصعد بواى المحل العوض في جناب القدس لما رواه عليها  
 من آثار القبول القابا و جامع في نسخ الكلام في الصلوة قوله عن الحارث بن شبيب بنضم الشين المحجمة و  
 فتح الموحدة اخره لام بعد المثناة التحتية الساكنة قوله فامرنا بالسكوت نهيننا عن الكلام ظاهر ان المراد  
 بالقنوت السكوت بالقيام الصلوة قال القسطلاني قانتين اى ساكتين لان لفظ الواو يشعر به فتحه عليه  
 اولى لانه الشاهد الوحى والتزويل قيل المراد بالقنوت المذكر لكم حلهما امره اياك ان لا تقطعوا عن الكلام وقال  
 ابن قيق العيدقوله غنيانا عن الكلام يقتضى ان يكون كل ما يستعمله من كلامه من غير حلا لفظ على جملة و يحتمل ان يكون الكلام  
 الراجع الى قوله يكلم الرجل منا صاحبه و ظاهره ان نسخ الكلام في الصلوة وقع في المنة الشفعية ثم قوله نهيننا عن الكلام تفسير للسكوت

قوت الترمذی

عطف بفتح الطاء عن الحارث بن شبيب ليس له في الكتب الا هذا الحديث

الشامد س كاشر  
 السامع ضاحك  
 الشامن طامث  
 وقد بينا ذلك  
 في كتاب الاحكام  
 الثلث لا قراءه  
 ابو عبيد الاصل  
 في التصریح الوقت  
 فقيل للحيض قروء  
 والظهر قروء لانهما  
 يرجعان الى وقت  
 معلوم وليس كما  
 نزعوه بل لقراء اجتماع  
 الدم فانه من قرأت  
 اى اجتماع القراء  
 اجتماع الدم و انما  
 سيلانه ببدلانه  
 سمي الحيض قراء  
 مجازاً لانه يظهر  
 فيه القراء الذى  
 هو اجتماع الدم  
 فالقراء في القراء  
 حقيقة وهو في  
 الحيض مجاز  
 وقد قال ابو بكر  
 الانبارى جمع  
 الحقيقة قروء  
 كقوله تعالى و

باید و اگر گفت رفاعه بن بودم مشکلم با رسول الله قال كيف قلت گفت آنحضرت بچشمیت گفتی تو قائل قلت الحمد لله حمدا کثیرا  
 طیباً مبارکافیه مبارک علیه بحاجب ربنا ویرضی فقال النبى صلى الله عليه وسلم والذى نفسى بيده پس فرمود آنحضرت  
 سگندان خداى که بقایى بن در دست قدرت اوست لهذا بدست مرا بضعه وثلثون ملكاً هر يك منهم تحقیق شنائی کردند و پیش  
 آمدن باین کلمات بر داشتند آنرا را بصدقه قبول می چند فرشته ایهم بعد دعا که کدام یکی از آنها برادران کلمات را آید  
 دلالت دارد بر آنکه عاقل در صلوة اگر چه گوید اگر چه بلند گوید نماز نافسه نگردد و شرح این امام گفته اگر در نفس خود گوید و لب نجبانه نگوید  
 نماز و اگر لب نجبانه نماز نافسه گردد مگر این حدیث و تفسیر دارد شده که مسلح بود صلوة و فی الباب عن انس بن مالك و انزل  
 ابن حجر و عامر بن سبيعة قال ابو عيسى حدیث رفاعه حدیث حسن كان هذا الحديث عند بعض اهل العلم انه في  
 التطوع و كذا كذا این حدیث نزد بعضی اهل علم است که آن در نماز نفل است که آن غیر واحد من تابعین فالوازی را که بسیار کثیر از  
 تابعین گفته اند انا عطف الرجل في الصلوة المكتوبة انما الحمد لله في نفسه چون عطسه کند آدمی در نماز جز این نیست که حمد  
 گوید ضلای را در دل خود و بوسعوا یا که من ذلك و فراموشی نکرده اند زیاده از حمد باب فی نسخ الكلام فی الصلوة باب  
 در بیان نسخ شدن کلام در حال نماز حدیث احمد بن منیع نا هشیمو انا اسمعيل بن ابي خلد عن ابي حنيفة بن شبيب عن  
 ابي عمر الشيباني عن يزيد بن ارمقة قال بن قيس بن النعمان ابو عمر و الانصاري عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة  
 در عهد غزوه و از خواص علی رضی بود قال كنت تكلم خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم في الصلوة گفت زید بن ارقم بودم ما که  
 سخن میکردیم در پس آنحضرت در نماز یکم الرجل منا صاحبه الى جنبه سخن میکرد آدمی از ما صاحب خود که بسوی پهلوی می  
 می بود حقى قلت تا آنکه فرود آمدن آیه و قوموا لله قنن بن وقاصم شنید برای خدا را که خاموش باشید و سخن نکنید و نماز  
 قال فامرنا بالسكوت و نهینا عن الكلام گفت زید بن ارقم پس امر کرده شدیم ما پس از نزول این آیه بخاموش شدن نماز و سخن

شرح سراج احمد	حاشیه الازهری
<p>گروه ششم باز سخن کردن و فی الباب عن ابن مسعود اخرج الشیخان وابو داود وصحیفه بن الحکم انهم قال ابو عبدی حدثنا بنید بن اسحق حدثنا یث حسن صحیح و العمل علیه عند اکثر اهل العلم قالوا اذا تکلم الرجل عامداً فی الصلوة او ناسیاً اعاد الصلوة گفته اهل علم چون سخن کرد مردی بقصد در نماز یا بغیر موشی اماره کند نماز او هو قول سفین الثوری و ابن المبارک و قال بعضهم هذا تکلم عامداً فی الصلوة اعاد الصلوة و گفته اند بعضی علماء چون سخن کرد قصد او در نماز اماره نماز کند و ان کان ناسیاً او جاهلاً لا حرج به و اگر باشد که سخن کرده بغیر موشی یا بنا برانی کافی باشد در او و تیار بی نماز میگرد و به یقول الشافعی و به آن قائل است امام شافعی در اختلافه الا انه نبهت است اذا تکلم فی صلاته او سلم ناسیاً او جاهلاً لا حرج او سبق اساده و لم یطل لم یطل عن الثلثه و قال ابو حنیفه تبطل بالکلام ناسیاً او جاهلاً و ان یطأ فی الصلوة و عن مالک ان کلام العمدان کان لمصلحة الصلوة فلا تبطل کلام الامام به و ان لم یبذل الایه الکلام و تحرج ان یزاعی ان کان کلام العمدان مافیة لمصلحة و ان لم یکن عائدة الی الصلوة کما نشا وضالته و تحجز فی ریر لا تبطل بصلاته و اتفقوا علی بطلان الصلوة بالاکل و کذا بالشرب الا عند احمد فی النافله <b>باب ما جاء فی الصلوة عند التوبة</b> باب است در بیان آنچه آمده است در حق نماز که از آن</p>	<p>المطلقات و ان یتردد بأنفسه ثلثة قرء و کقول لا عثم لما ضاع فیه من قرء نساء کا یعنی طاهرین و جمع المجاز اقراء بقوله صلی الله علیه و سلم و روح الصلوة ایام اقرار ثلث التوبع الکوسف و نحو القطن وله ستة اسماء الاول القطن الثانی الکوسف الثالث البدر الرابع القطب الخامس الخلوط السادس الخروج وصفاته ایضا کثيرة و انما وصفت لها الکوسف مع قلته عندین و ترک الصوف مع</p>
<p>نزدیک توبه حدثنا قتیبة ابوعوانة عن عثمان بن المغيرة عن علی بن ربيعة عن اسماء بن الحکم الفزاری قال سمعت علیاً گفت اسماء شنیدم علی مرتضی را بگوید که میفرمود انی کنت رجلاً اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثاً نفخ الله منه بما شاء ان ینفعنی به یترک من یوم مردی که چون حدیث شنیدم از آنحضرت حدیثی نفع و فایده می رسانید مرا حق تعالی ازان حدیث آن مقدار که میخواهد حق تعالی باینکه نفع دهد را بیان و اذا حدثنی رجل من اصحابی استقلته و چون حدیث میکرد مرا مردی را از بیان آنحضرت از آنحضرت میگویند سید ادم آن صحابی را که تو شنیدی این را از آنحضرت از نزد خود نمی گوئی فاذا لصلی لی صدقته پس قتیبه میگوید میخورد صحابی برای من تصدیق میکرد و نماز او اذ حدثنی ابوبکر و صدق ابوبکر و بزرگتر شان نیست که حدیث کرد و ابوبکر صدیق درست گفت ابوبکر در حدیث کردن از آنحضرت و ان سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول گفت ابوبکر شنیدم آنحضرت که میفرمود من رخصت فی ذنبا شقوقم نیست هیچ مردی که گناه کند گناهی پست تر بخاست ازان گناه و بگذارد و از جهت خوف حق تعالی و شیمانی بر فعل خود چنانچه ملا علی قاری در شرح حصین بن یزید تفسیر نموده است فیتطهر یس غسل کند و ان اکمل است یا وضو کند چنانچه در روایت</p>	<p>وله ستة اسماء الاول القطن الثانی الکوسف الثالث البدر الرابع القطب الخامس الخلوط السادس الخروج وصفاته ایضا کثيرة و انما وصفت لها الکوسف مع قلته عندین و ترک الصوف مع</p>
شرح ابی الطیب	
<p><b>باب ما جاء فی الصلوة عند التوبة</b> قول الله نفعنی الله منه بما شاء ای بالمبادرة الی العمل به حتی اعمل به و ان مکتبه نسخ قریباً کما فی فی العمل بالتصدق بدین یدی النجوى <b>قول</b> و اذا حدثنی رجل من اصحابی ظاهره انه لا یصدق بالاحلف و هو مخالف لما علم من قبول خبر الواحد العدل بالاحلف فالظاهر ان مراده بذلك زيادة التوثيق بالخبر والاطمینان به اذا احصا خبر الواحد الظن و هو ما یقبل الضعف الشدة و معنی صدقته ای علی وجه الکمال و ان کان اقول الموجب للعمل حاصل لا بد و نه <b>قول</b> صدق ابوبکر ای علمت صدقه فذلك علی وجه الکمال بالاحلف</p>	<p>کثرته حکمک لساناً الخامس قوله تلجی کلمة غریبة لوقوع الی تفسیرها فی کتابنا ما اخذتھا استقر ما قال الخلیل الجامع معروف و انما من هذا کان معناه</p>
قوت المعتدی	
<p>عن اسماء بن الحکم الفزاری قال العراقی لیس له فی الكتب الا هذا الحدیث ولا اعلم روى عنه الا علی بن ربيعة قال البخاری لم یرو عنه الا هذا الحدیث و حدیث آخر لوی تابع علیه</p>	<p>من هذا کان معناه</p>





عائشة الاحمدی

شرح سراج احمد

وكذلك قالوا طس  
وطس ويطس ويطس  
على الواحد لقوالوا  
طسات الثاني  
العصفرة هوبنت  
احمر معروف شبه  
الدم التاسع قوله  
مركن قال الخليل  
هو شبه ثور من  
ادم يستعمل الماء  
العائش تستغفر قال  
الهمزى حوان تشد  
فرجها بخزقة عريضة  
توقظ فيها في جعب  
تشدة في وسطها  
بعد ان تحتشي كسفا  
فيمنع ذلك الدم  
قلت ماخوذ من  
نظر الدابة تشدة  
كما تشد الثغر تحت  
الذنب فيحتمل ان يكون  
ماخوذ من الثغرة  
هو الفرج وان كان  
اصله للسباع  
فانه يستعار لله  
اعلم الحادي عشر  
الرواية الاخرى  
تستند في الدال

التوجه  
لأنه  
توجه  
بأنه  
نفسه  
نفسه  
نفسه

يحيى بن سعيد القطان واحمد بن حنبل وامرو قطان بن قاف وشدة طامى معاه بصيف مسبا الف است  
**باب** ما جاء اذا كان المطر فالصلوة في الرجال باب ست در بيان آنچه آمده است چون باشد باران پس  
گذاردن نماز در خانه است احتياج بر رفتن مسجد نیست حدیث ابو حفص عمر بن علی نابودا ودا الطالسبی ناهیر  
ابن معاوية عن ابی الزبیر عن جابر قال كنا مع النبی صلی الله علیه وسلم فی سفر فقلت لجا بر بودیم ما  
همراه آنحضرت در سفری فاصابتنا مطر پس رسید ما را بارانی که آب و گل در هر جا گشت فقال النبی صلی الله علیه  
وسلم من شاء فليصل فی رحله پس فرمود آنحضرت هر که بخواد پس گوید که بگذارد نماز در منزل خود و تکلیف آمدن در آب  
گل نجاست مانگند و فی الباب عن ابن عمر بن الخطاب اثر عبد الرزاق وسمرة وابی الملیح عن ابیه سامة بن عمیر و عبد الرحمن  
ابن سمرة اخرجه احمد و ابن جابر قال ابو عیسی حدیث جابر حدیث حسن صحیح وقد  
رخص اهل العلم في القعود عن الجماعة والجمعة في المطر والطين وتحقيق رخصت داده اند اهل علم در شبستن از نماز جماعت  
و حضور جمعة و نماز گذاردن از جهت بارش و گل و به یقول احمد بن حنبل قال گفت مصنف سمعت ابا ذرعة یقول یرى عفان بن  
مسلم عن عمر بن علی حدیثا و قال ابو ذرعة انی رأیت النبی صلی الله علیه وسلم یصل فی المطر و یصل فی المطر و یصل فی المطر  
ازین کس علی بن المدینی و ابن الشاذلی و ابن عمر بن علی و ابن بدیل است از نشسته و ابو الملیح بن اسمامة اسماء عامر یقال  
نزد بن اسمامة بن عمیر الهذلی **باب** ما جاء فی التسمیة فی ادبار الصلوة حدیثنا اسحق بن ابراهیم بن حبیب بن  
الشهید علی بن حجر قال لا نأخذ باین بشایع عن مملوک تشدید نشانه فو قید در آخر موعده است بشایع موعده و کثیرین موعده  
ابو الحسن ابوسهل مولی بنی امیه مدروق بود خطا میکرد از ثانیه است در ستمسین فوات کرد عن شخصیت عن مجاهد حکمة  
عن ابن عباس قال جاء الفقراء الی رسول الله صلی الله علیه وسلم آذین فیران بسوی آنحضرت و در روایت بخاری و مسلم از ابی هریرة  
لفظ فقر المهاجرین آمده فقالوا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الاغنیاء یصلون کما نصلی پس گفتند ای پیغمبر خدا بایست که  
دولت مندان و مالداران نماز میگذاردند چنانکه ما گذاریم و یصومون کما نصوم و روزه میدارند چنانکه روزه میداریم  
ولهذا اموال یعشقون و یقتصدون و ما یشان را مالی است که آزاد می کنند بندگان را در  
راه خدا و تصدق میکنند بر فقرا و ما یشان را فضل و زیادتی است بر ما و ما ازان محروم ایم قال

شرح ابی الطیب

**باب** ما جاء اذا كان المطر فالصلوة في الرجال قول فليصل في رحله الرجل المنزل سواء كان من حجر او مدرا و خشب  
شعرا و صوف او وبر او غیرها و جمعة الرجال و فی صحیح مسلم عن نافع ان ابن عمر اذن بالصلوة فی لیلة  
ذات برد و ریح قال الاصلوا فی الرجال ثم قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصل یا صام المؤمن اذا كانت لیلة  
بارحة ذات مطر یقول الاصلوا فی الرجال و فی رواية عن ابن عباس انه قال لمؤذنه فی یوم مطر اذا قلت اشهد ان  
لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله فلا تقل حی علی الصلوة فل یصلوا فی بیوتکم فلما استنکروا علیه قال انه فعل ذ  
من هو خیر منی **باب** ما جاء فی التسمیة فی ادبار الصلوة قول جاء الفقراء الی ما بها جمعون فی انی الضحیحین و هم  
من ارباب الصفة و غیرهم قول و لهذا اموال یعشقون و یقتصدون ای بهما یحبهم الی الربط بالموصوف



عاشرة الاحاديث	شرح سراج احمد
<p>المجمل ما اخذ من الذفر قال ابن فارس وهو حدة الراشحة الطيبة والخبيثة يقال مسك اذ فر ومروضة ذفوة هذا هو غلصوا به ماخوذ من الذفر وهو حدة الراشحة الطيبة واما الخبيثة فانها الذفر بالذال المهملة كذا في الصحاح الخليل ابن الصنعة</p>	<p>فاذا صليتم فقولوا انتم وان حضرت چون بگذريد شما را پس بگويد سبحان الله ثلاثا وثلاثين مرة تسبيح وتحميد راسي وسيد والله اكبر اربعاً وثلاثين مرة وتكبير راسي وجماد مرتين والاله الا الله عشر مرات وتسليط زاده بارفان كوتن به من سبقك كبريتيكه شما بايد بسبب آن عمل افضل كسانيكه ميشي كرده اند شما را در مستقيمين اين است يا ارحم سابقين ولا يسبقك من بعدك وسبقك نكند كسانيكه پلن شما باشند يعني بشي كنيد شما بسبب آن عمل بركسانيكه پلن شما ايمان بدارند بعد از شما پيدا شوند در خيال اين فضل عظيم است مرالشان را در امانتي كه كند كرده بودند از انحطاط درجه ايشان باز اغنيا و في الباب عن كعب بن عجرة اخبرني سلم وانس اخبرني ابو داود وعبد الله بن عمر وزيد بن ثابت اخبرني احمد والنسائي والدارمي وابن ابي الدنيا وابن ابي شيبة وابن عمر بن زبيرة البخاري في كتاب الادب احمد وابن ماجه وابي ذر اخبرني احمد قال ابو عيسى حديث ابن عباس حديث حسن غريب وقدر في عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال وتتحقق روايت كرده شده است از آنحضرت بدرستيكه آنحضرت فرمود چنانكه اخبر سراج آن كرده بخاري در كتاب الادب واما احمد و ابن عبد الله بن عمر في خطاب خصلتان لا يخصيما مرجل مسلم الا دخل الجنة ووصلت انكه محافظت كنند بران هر دو عمل بران نسيب ايد مردی مسلمان مگر او رايد در بهشت يكی از ان دو ووصلت آنست كه تسبيح الله في دبر كل صلوة ثلاثا وثلاثين ومحمد ثلاثا وثلاثين وبكبره اربعاً وثلاثين تسبيح كند خدای را در پس پر نمازی از پنج گاه سحر و سه بار و حمد گوید خدای را سحر بار</p>
	<p>شرح الى الطيب</p>
<p>واللغة وان كان حكاة غيره كما قال ابن فارس او هو حدة الراشحة الطيبة والخبيثة وصحرفه فيكون من الاضداد و الا فالاصل الفرقان بينهما كما تقدم فان صحت هذه الرواية كان معناه فلتستعمل طيباً تزيل به هذا الشيء عنهما وسمى الثوب طيباً لانه يقوم</p>	<p>قول الله فقولوا سبحان الله اختلاف في كيفية عدد هذه الكلمات فذهب ابو صالح الرازي عن ابن جرير كما عند مسلم الى انه يقول الله اكبر وسبحان الله والحمد لله ثلاثا وثلاثين مرة ولفظ مسلم عنه تسبحون وتكبرون وتحمدون ودر كل صلوة ثلاثا وثلاثين مرة قال قتيبة لما حدثت بهذا الحديث بعض اهل فقال او هممت فرجعت الى ابي صالح فنقلت له ذلك فاخذ بيدي فقال الله اكبر وسبحان الله والحمد لله الله اكبر وسبحان الله والحمد لله حتى تبلغ من جميعهم ثلاثا وثلاثين واما الا حاديث من غير ابي صالح فظاهر انه تسبيح ثلاثا وثلاثين مستقلة ويكبر ثلاثا وثلاثين مستقلة ويحمد كذلك قال النووي وهذا ظاهر الاحاديث قال القاضي عياض وهو اول من تاويل ابي صالح قوله ولا اله الا الله عشر مرات وفي مسلم وقال تمام المائة لا اله الا الله وحده لا شريك له اله الملائكة له الحمد وهو على كل شيء قدير وقال النووي زيادات الثقات مقبولة فيجب العمل بها انتهى فظاهر هذا الحديث انه يقول لا اله الا الله فقط و مقتضي كلام النووي انه يزيد عليه جميعا بين الرايات قوله فانك حذر كون به من سبقك ولا يسبقك من بعدك قال ابن دقيق العيد يحتمل ان يكون المراد السبق المعنوي وهو السبق في الفضيلة وقوله من بعدك اى في الفضيلة ممن لا يعمل هذا العمل ويحتمل ان يكون المراد القبلية الزمانية والبعدية الزمانية والاول اقرب الى السياق فان سواهم كان عن امر الفضيلة وتقدم الاغنياء فيها اقول ومعنى التقدم الزماني اى من متقدمي الاسلام عليكم من هذه الامة اوجميع الامم وكذلك من متأخري الاسلام عنكم اوفى الوجود وذلك بسبب اختصاص خصمهم الله تعالى به ببركته صلى الله عليه وسلم قوله خصلتان لا يخصيما اى لا يحفظهما ولا يداوم عليهما ولا ياتي بهما في جميع اوقاتها قوله الا دخل الجنة اى يستحق دخول الجنة اذا مات على تلك المداومة والمحافظة</p>





عارضه الاحادیث

شرح سراج احمد

رضاء احكامه  
النساء علی ضربین  
ظاهر حائض و  
الحیض شیء کتبه الله  
سبحانه علی بنات  
ادم والتقصیر فی  
علومه ومساائله  
امرا لوزل یتقدم  
وقد کتبنا بجمعنا فی  
نحو من خمس مائة  
ورقة احادیثه  
نحو من مائة وطرھا  
نحو من مائة وخمسين  
ومسائل یتفرع بها  
وولیلھا امثالا الا  
انه امر یا کل الکبد  
ویمض الکبد ولا  
یفرض به منکو  
احد فنشیر الی  
الاحم مخومقعد  
ابی عیسی اذا الی ذکر  
منه الار موزا  
اذا کان الحیض شیئا  
کتبه الله علی بنات  
ادم ولزم من ذلك  
بقضاء الله سبحانه  
صا غادة مستمرة  
وقضية مستقرة

کتاب

قال ابو عینی حدثت المغيرة بن شعبه حدثت حسن بن صالح  
الصلوة باب ست در بیان آنچه آمده است که بدرستی که نخستین چیزی که محاسب کرده شود بآن چیز بنده در روز قیامت نماز است  
حدثنا علی بن نصر بن علی الجعفی ثنا سہیل بن حماد ابو عتاب الدلال البصری صدوق از تاسو بود در سنه ثمان و مائین قات  
کردن آنها هم قال ثنی قتادة عن الحسن عن حریث بن قبیصة بن قبیصة بن حریث تابعی ست قال قدمت المدینة  
فقلت للهویسمری جلیسا صا لکما گفت حریث آدم در مدینه پس گفتم و دعا کردم بجناب آنی که ای بار خدا میسر گردان  
برای من پیشین نیک قال فجلس الی ابی هريرة گفت حریث پس شستم من نزد ابی هریره وصحبت او میسر شد مرا فقلت  
انی سالت الله ان یزقنی جلیسا صا لکما پس گفتم من بابی هریره بدرستی که من سوال کردم از حق تعالی اینکه میسر کند  
مرا حق تعالی پیشین نیک فحدثنی بحديث سمعته من رسول الله صلى الله علیه وسلم پس حدیث کن مرا یا ابهریره بخدیشی  
که شنیده توانی را از آنحضرت لعن الله ان ینفعنی به شاید که اسد تعالی ففزع رساند مرا یا ان حدیث فقال سمعت رسول الله صلى  
الله علیه وسلم یقول پس گفتم ابهریره شنیدم آنحضرت را که میفرمود ان اول ما یحاسب به العبد يوم القيمة من عمله  
صلاته بدرستی که نخستین چیزی که حساب کرده شود بآن چیز بنده در روز قیامت از عمل بنده نماز باشد فان صلحت فقد اقمه وانحجر  
پس اگر خوب شد نماز وی پس تحقیق فلاح یافت و در سنگاری یافت و روان شد حاجت وی وان فسدت فقد خاب وخسر  
و اگر فاسد شد و ادای آن خوب نشده بود و بمعرض قبول اینزدی نیفتاد پس تحقیق نا امید گشت و زیان کار شد فان انتقص من  
فرضیه شئی پس اگر نقصان دکی کرد از فرضیه چیزی را قال الرب تبارک وتعالی انظر واهل العبدی من تطوع فزاید  
حق تعالی مرفرش بنگان را نظر کنید که آیا هست مرنده مراز نقل که نوافل گذارده باشد فی کمال به اما انتقص من  
الفرائض پس کامل کرده شود بآن نوافل آنچه نقصان دکی باشد از فرائض و از نوافل در فرائض داخل کرده شود و شح

شرح ابی الطیب

باب ما جاء ان اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلوة قوله فقد اقمه وانحجر وانحج الفلاح الفوز والظفر والنجاة  
بقدر یوحی علی الحاء یقال النح فلان اذا اصاب مطلوبه قوله ما انتقص من الفريضة ای ما نقصه من الفريضة  
فهو متعد قال العراقی یحتمل ان یراد به ما انتقصه من السنن والھیات المشروعة فیها من الخشوع والاذکار والادعية

قوت المغتذی

انظر واهل العبدی من تطوع فیکمل بما انتقص من الفريضة قال العراقی یحتمل ان یراد به ما انتقصه من السنن  
والهیات المشروعة فیها من الخشوع والاذکار الادغیة وانه یحصل له ثواب ذلك فی الفريضة وان لم یفعله  
فیها وانما فعله فی التطوع و یحتمل ان یراد به ما انتقص ايضا من فروضها وشروطها و یحتمل ان یراد ما تراتب  
من الفرائض راسا فلو یصله فعوض عنه من التطوع والله سبحانه وتعالی ینعزل من التطوعات الصبیحة  
عوضا عن الصلوات المفترضة وقال ابن العربی الاظهر عندی انه یكمل له ما انتقص من فرض الصلوة واعلادها  
لفصل التطوع لقوله ثم الزکوة كذلك واما لکمال الاعمال و لیس فی الزکوة الا فسرین  
او نفل فکما یكمل فرض الزکوة بنفلها کن لك الصلوة وفضل الله او سمع









فاضة الاحوذی

شرح سراج احمد

باب اجزاء في الكلام بعد ركعتي الفجر باب ست در میان پنج آیه است در سخن کردن پس از سنت فجر حدیثی یوسف بن عیسی ثنائی عنده بن ادریس قال سمعت علی بن النضر عن ابی سلمة عن عائشة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا صلی رکعتي الفجر فان كانت له الى حلة کلنی فی الاخری الى الصلوة بود آنحضرت وقتیکه میگذازد و رکعت سنت فجر پس اگر می بود برای آنحضرت بسوی من حاجتی سخن کردن سخن کردی بمن و اگر نبود بیرون میگشت بسوی نماز گذاردن مسجد قال ابو حنیسی هذا حدیث حسن صحیح وقد ذکره بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و شیخهم الکلام بعد طایف الفجر حتی یصلی صلوة الفجر و تحقیق کرده داشته اند بعضی از اهل علم از صحابه و غیر ایشان سخن کردن را پس از طلوع فجر تا اگر بگذارد نماز فجر را اما کان من ذکر الله او ما لا بد منه مگر آنچه باشد از ذکر حق تعالی یا چیزی که خلصی باشد از نوبی و یا ضرورت احتیاج باشد سخن کردن و هو قول احمد و استحق درین حدیث اباحت کلام ست پس از سنت فجر نووی گفته است همین ست مذہب ما و مذہب مالک و جمہور و مکره دارند آن را کوفیان و روایت کرده شده است از ابن مسعود و بعضی سلف کرام آن از جنت آنکه پس از سنت وقت استغفار است پس در آن وقت کلام نشاید و صواب اباحت او ست از جنت فعل آنحضرت پس گفتن ایشان که آنوقت استغفار است منافات بکلام ندارد و مانع کلام نیست و گفت ابن النضر در سکوت میان فرض و سنت فضیلتی با اثر نشده است بلکه فضیلت سکوت پس از نماز صبح تا طلوع شمس دارد گشته است در روایت کرده دارقطنی در غرائب مالک با سنا و خود تا ولید بن مسلم که بود من همراه مالک و او حدیث میکرد پس از سنت فجر و فتوی می کرد که کلام پس از سنت لا باس من است این شیب از نافع روایت کرده گفت بسا اوقات کلام میکرد و این علم پس از سنت فجر و هم این ابی شیب از نافع روایت کرده گفت ابراهیم لا باس من است اینکه سلام دهد از سنت فجر و کلام کند مقدار حاجت خویش و روایت ست از حسن بصری و ابن سیرین که بودند هر دو که باک نمی داشتند بکلام پس از سنت و در حدیث ابی داود ست که آنحضرت پس از سنت فجر کلام فرموده و در دیگر احادیث نیز مروی گشته است و تأیید کرنی الفتاوی من منع الکلام من المسته و انصرض فما لا یوجد الا اصل فی الحدیث لا مرفوعا ولا موقوفاً و من نه علی ذلک صاحب المرقاة مولانا علی القاری و اغرب من ذلک قول من قال ان التکلم بعد السنة یطلم سبحانه الله التکلم بخارج الصلوة یبطل الصلوة و قد ورد عند ابی داود و ایضاً عن معاوية ان النبی صلی الله علیه وسلم ان لا یفصل صلوة بفراوة حتی یتکلم او ینسج نعم لو قیل ان الاولی ان یجتنب عن کل ما یلغو من قول او فعل بین الصلاتین احتیاباً باس و رد فی ابی داود مرفوعاً صلوة علی اثر صلوة لا لغوی منها کتاب فی علین

نرومخاتو تنظر الی حالها فان کان انتقالاً لویضها امتناع النوح طیان کانت استحضارة کانت قد استحضرت قاله لمغیره وابو فان حق الزوج اولی ان یثبت من حق الله سبحانه لم حاجة الزوج و افتقاراً اغناء الله سبحانه عن ذلك کلامه من و یصیدها و زوجها قاله ابن القسم فی کتاب محمد بن عازان ثبت هذا فاذا اتحدای بها الدم و حکمتا انما مستحضرة علی ای حدیث لا قولی حلت جرت احکاماً قلنا المستحضرة علی تعین معتبراً و محتادة و ما علی تعین معتبر و غیر معتبر فی اذا علی اربعة اقسام

شرح ابی الطیب

باب اجزاء في الكلام بعد ركعتي الفجر قول الله فان كانت له الى حاجة کلنی ای حاجة حوجة الى الکلام کلنی فیها ان الحدیث مع الاهل جائز بعد سنة الفجر فقول من قال ان الکلام بین السنة والفرض یبطل رکعتي الفجر او ثوابیما قول اصله فی کلامه صلی الله علیه وسلم لا شئ انما من کلام الاخره و اما کلام الدنيا فلا شئ انما خلاف الاولی اما فضلاً لرحماتین الصلاتین لان حکمة فی وضع السنة طم الغفلة فاذا اشتغل بکلام الدنيا فالتخصیص المثلور فی حدیثه انما کان من ذکر الله علیه وسلم کلام النبی صلی الله علیه وسلم هو المتعین كما ذکره انفا فی المقولة السابقة











شرح سراج احمد

خارج من الاضواء

تغسل کل صلوة  
وقال ابن المسیب  
تغسل المستحاضة  
من طهر الى طهر و  
اختلفت في رواية  
فنهو من رواة  
بالطاء المهملة ومنهم  
من رواه بالطاء  
المجتمعة وكلا الروايتان  
عن ذلك فاستبعد  
الخطاب ان يكون  
من طهر الى طهر بالطاء  
المهملة وقال في  
معنى له وانما علق  
الغسل على الطهر  
بالتبني والعادة  
والذي يستبعد  
صحيح لانه اذا سقط  
لاجل اشقة عفا  
الاغتسال لكل صلوة  
فلا اقل من الاغتسال  
في كل يوم عند  
الطهر في سنة النهار  
وذلك للتنظيف  
والصحيح سقوط  
الاغتسال بسقوط  
الحكم بانه حديث  
الرواية على تجميع

حل اللغة  
اعني  
بالطاء  
المجتمعة  
وكلا الروايتان  
عن ذلك  
فاستبعد  
الخطاب  
ان يكون  
من طهر  
الى طهر  
بالطاء  
المهملة  
وقال في  
معنى له  
وانما علق  
الغسل  
على الطهر  
بالتبني  
والعادة  
والذي  
يستبعد  
صحيح  
لانه اذا  
سقط  
لاجل  
اشقة  
عفا  
الاغتسال  
لكل صلوة  
فلا اقل  
من الاغتسال  
في كل  
يوم عند  
الطهر  
في سنة  
النهار  
وذلك  
لتنظيف  
والصحيح  
سقوط  
الاغتسال  
بسقوط  
الحكم  
بانه  
حديث  
الرواية  
على  
تجميع

ينبغي ان يكون ان يردوا فتناب قال ابو عيسى هذا حديث لا نعرفه الا من هذا الوجه يعني ما بين طريق  
بأنه قد ورد في عن ابن عمر انه فعله وتحقق روايت كرده شده است از ابن عمر بن مسعود كه روايت است از ابن عمر بن مسعود  
آفتاب فتناب كرده چنانكه اخراج آن كرده است بعد الرزاق والعمل على هذا عند بعض اهل العلم وفيه يقول مسفين الثوري والشافعي  
واحد الصحيح ابن المبارك قال كنت مصنف ولا تعلم احدا في هذا الحديث عن حاتم بهذا الاستناد نحو هذا الا هو ومن علم  
الكلاني ومن لم يسمع من غير ما روايت كرده باشد اين حديث را از حاتم بن اسناد ما بين اين حديث كذا في حاتم بن اسناد ما بين  
من حديث قتادة عن النضر بن انس عن بشير بن لميك عن ابن جبرية عن النبي صلى الله عليه وسلم قال وسموا راحدين  
قناره باسناد يذكروا في حضرت باين عبارت است كه فرموده من ادرك ركعة من صلوة الصبح كسبه در نماز ركعتي را از نماز فجر قبل ان  
تطلع الشمس يمشي انما يركب آفتاب فقد ادرك الصبح بتحقيق در يافت صبح را يعني باطل نميگردد نمازش پس بايد كه ركعت ديگر  
باوي نسيم كند و تمام كرده نماز را و اين قول اكثر اهل علم است انما ابو حنيفة واصحاب وي برانست كه نماز فجر بطالع  
آفتاب باطل نميگردد و انما نماز عصر لغروب باطل نميگردد و اين حجت است بر امام ابالي حنيفة واصحاب وي وجواب  
از اين حديث باويم و انما علم بالصواب كه تعارض واقع شد ميان اين حديث واحاديث وارودة در باب نهي از صلوة  
نحوه فرض باشد بافضل در وقت طلوع وغروب واستواء پس عمل كرديم بقياس چنانكه در اصول فقهاء است كه چون مواضع  
شوند دو آيت رجوع بحديث كند و نزد تعارض دو حديث رجوع بقياس نمايند و قياسي ترجيح كرد و حكم اين  
حديث را در نماز عصر كرده روايتي از ابان يوسف كه نميگوييد نماز فجر باطل نميگردد و بطالع فجر وليكن صبر كنند  
تا نماز آفتاب و تمام كنند نماز را زيرا كه وقت نماز فجر همه كامل است و نقصان در آن نه آيست و اجبت نميگردد  
بصفت كمال و چون بطالع آفتاب نقصان طاري شده ادا اكمال واجب نمايند و شافعية احاديث ثني را  
مخصوص بنواقل دارند و فرماييد رادر اوقات ثلثة جائز گویند و ظاهر احاديث در عموم است و آخر نماز عصر كه  
آفتاب زردی كند و ناقص است پس وجوب آن نيز بصفت نقصان باشد پس بطريان نقصان بسبب  
غروب فاسد نگردد و ادا اكمال واجب باشد بآب ما جاء في الاربع قبل الظهور ثياب است در بيان  
انچه آمده است در گذاردن چهار ركعت سنت ظهر و پيش از فرض ظهر حد ثيابند در ثياب ابو عامر

شرح الطيب

لكنه موهوم ولا اول مقطوع واليه ذهب محمد بن علي ان يفيض ما بعد طلوع الشمس الى وقت الزوال ذكره  
في الهداية اقول وهو لا وفق العمل بهذا الحديث ويجوز الصحيحين في السب ما جاء في الاربع قبل الظهور قوله صلى  
قبل الظهور اربعاً فيه ان السنة قبل الظهور اربع ولا ينافيه ما ساقى من الركعتين قبله لانه ليس فيه نفى الاربع فيجوز  
انه صلى الله عليه وسلم ركعتين ثواباً ويقتل نه سلم على ركعتين قسماً كعتين ويقتل نه بعد ما جلس على الركعتين  
ابن حجة في الظاهر الاخرين وبه يحصل مجمع بين الاحاديث يؤيد ما رواه احمد ابو داود والنسائي والترمذي عن ام حبيبة قالت

التوجه	عازلة الاحمدى	شرح سراج احمد
التي هي	المستحاضة بفعل	فرض ظهر ركعت راو بعد از فرض ظهر ركعت راو في الباب عن عائشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي اربع ركعات
التي هي	واحد من صلوات	قبل الظهر واثنتين بعد الظهر يخرج من الخارجهما قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا قامة الاربع قبل الظهر صلوا
التي هي	في حديث عمر بن	بعد الظهر بعد الركعتين واخرجه المصنف ايضا وام حبيبة اخرجه المصنف والشيخان والحاكم قال ابو عيني حديث علي
التي هي	حجة وذلك صحيح	حديث حسن حدثنا ابو بكر الطار قال قال علي بن عبد الله عن يحيى بن سعيد عن سفين قال كفت سفينان كنا
التي هي	كما بيناه فينبغي	نعرف فضل حديث عاصم بن ضمرة على حديث الجارث بوديم ما كمي شنا ختم فضيلت حديث عاصم بن ضمرة ابر حشر
التي هي	ان يكون مستحبا و	حادث كدروا ريت رمى دوو ركعت اندلني بفاصله است میان دوو ركعت بسلام واذن والعمل على هذا عند اكثر
التي هي	ذلك اولى من قول	اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم يخشون ان يصلي الرجل قبل الظهر اربع ركعات اختيار
التي هي	ابن المسيب من	كرده اند صحابه وكميكه پس از ایشان بودند از ائمه اينكه بگذار و آدمي پيش از فرض ظهر چهار ركعت را بيك سلام وهو قول سفين
التي هي	سأيه باب	الثوري وابن المبارك واسحق وقال بعض اهل العلم صلوة الليل والنهار متشبهتين بوج الفصل بين كل ركعتين وكفته اند بعضي
التي هي	ما جاء في الحائض	از اهل علم نماز شب روز را دوو ركعت اعتقاد ميكنند فصل وجدلى را میان هر دو ركعت سلام واذن يعني هر شفعه را علاوه بگذار
التي هي	انها لا تقضى الصلوة	وبه يقول المشافعي احمد باب ما جاء في الركعتين بعد الظهر باب ست در بيان آنچه آمده است در گذاردن دو
التي هي	معاذ كان امره ساء	ركعت پس از فرض ظهر حدثنا احمد بن منيع فاسماعيل بن ابراهيم عن ايوب عن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي
التي هي	عائشة قالت التقضى	صلى الله عليه وسلم ركعتين قبل الظهر ركعتين بعدها كفت ابن عمر گذاردم باخضرت دو ركعت پيش از ظهر دوو ركعت
التي هي	احدا ناصلا منها	پس از ظهر واين حديث متمسك شافعي ست كه سبقت نزد ایشان پيش از نماز ميشين دوو ركعت ست واين حديث بعد از
التي هي	ايام الحيض فقلت	ابن عمر در كتيابه است باختلاف الفاظ وتروا ما ما چهار ركعت ست ودر روى نيز احاديث آمده اند از علي مرتضى وعثمان بن عفان وام حبيبة
التي هي	انجز وراية انت	وما ناك اخضرت گاى چهار ركعت ميگذاردند وگاى و كسى آنچه ديده روايت كرده و نيز شايده كه در خانه چهار ركعت ميگذارد و كراى طهرات
التي هي	قد كانت احدا	آفر روايت كردند چون در سجدي آمد دوو ركعت تحية المسجد ميگذارد و اين عمر از سنت ظهر گمان مى برد يا اعتقاد اين عمر آن بود كه
التي هي	تحيض فلا تؤثر	سنت ظهر بين دو ركعت بود و چهار كه ميگذارد صلوة في الزوال بود قال في الباب عن علي بن ابراهيم بن ابي شيبة واحمد والعدني وابو داود
التي هي	بقضاء آسناده	والنسائي وابن خزيمة وعبد الرزاق في الجامع وابو سعيد بن الاعرج في مسج والطحاوي والبيهقي والفضلاء وعائشة اخرجه ابن جرير وابن
التي هي	حديث معاذة	شرح ابى الطيب
التي هي	صحيح خرجه مسلم	سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من حافظ على اربع ركعات قبل الظهر اربع بعد ها حرمه الله على الناس ومن
التي هي	قالت عائشة كان	ابن ايوب الانصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اربع ركعات قبل الظهر ليس فيهن تسليو فتفتح لمن ابواب السماء
التي هي	يصيبيها الشؤم	رواه ابو داود وابن ماجه وقال النووي حديث ام حبيبة حديث حسن صحيح وسياق عن عائشة رضي الله عنها ان
التي هي	بقضاء الصوم ولا	النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا وصل الى اربع ركعات قبل الظهر صلاهن بعد ها فذا صبح في المواظبة وحديث حسن فلا ينبغي العد
التي هي	نوم بقضاء الصلوة	عنه الله اعلم باب ما جاء في الركعتين بعد الظهر قول بصليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم اربع ركعات قبل الظهر
التي هي	عزيبه النضاع و	لامعية الجماعة لان الاقتداء في النوافل واداءها جماعة كان متعارفا ومعهم هودا في زمينه صلى الله عليه وسلم استجاب في
التي هي	الاداء هو الامور	المراتب ان التفت في بعض الاوقات في غاية من الندرة فهو في غيرها والظاهر ان المراد صليت في صحبة
التي هي		وحال من هو صلى الله عليه وسلم بحيث لو خفف على خاله فكأن تلك صلوة لم يعا فيها حال صلاته صلى الله عليه وسلم











عاشرة الاحادیث

شرح سراج احمد

سنت ركعات لربكم فيما بينهن يسهو كيك بكذا وبعد المغرب شش ركعت كه سخن كنند و آنها بديستى سخن بكنند در آن  
اشي باشد كنويد در آنها و بجز ذكر تسبيح خداى تعالى بجز بديستى كشمغول نشود بعد كن عبادة ثنتى عشرة سنة برابر كرده ميشود آن  
شش ركعت براى صلى عبادت و نوزده سال هر ركعت ثواب دو سال قال ابو عيسى و قد روى عن عائشة عن النبى صلى  
الله عليه وسلم قال من صلى بعد المغرب عشرة ركعات بقى الله له بيتا فى الجنة هر كه بگذارد پس از نماز مغرب بيست ركعت بگذارد  
حق تعالى بزرگى وى خانه و بزيست اخره بن حبان فى مسنده و قد ثبت ان انرا تضعيف كرده اند و گفته اند كه در اسناد آن احتياط بن  
البلدست و دوى كذاب و ضاع ست چنانكه امام احمد و غير ايشان گفته اند قال ابو عيسى حديث ابن هريرة حديث غريب  
لا نعرفه الا من حديث زيد بن الحباب عن عمر بن ابي شعث عن فتح بن محمد بن مسكون مثله قال سمعت محمد بن اسمعيل يقول عمر  
ابن عبد الله بن ابي شعث عن مسكون الحديث و كفت ترمذى شنيدم بخارى را كه ميگفت عمر بن ابي شعث عن مسكون الحديث و كفت ترمذى شنيدم بخارى را كه ميگفت عمر بن ابي شعث عن مسكون الحديث  
مسكون است كه راوى ضعيف مخالف كسى شود كضعف وى كتر بود و مقابل مسكون معروف بود پس در مسكون معروف هر دو راوى ضعيف اند  
يكى ضعيف تر از ديگرى و ضعف جدا و ضعيف گر داينده است بخارى را و البته قدر ميزان الاعتدال گفته است كه عمر بن عبد الله بن  
ابى شعث را و اينت ميكنند موضوعات را و دانست ذكر وى مگر بر سبيل قدح و الحار و در باب صلوة او ازين از بسيارى صحابه مروى  
گفته است اشراج كرده ابن نصر از عبد الكريم بن احكارش بطريق ارسال بن قرا عشر ركعات بين المغرب والعشاء بنى له قصر فى الجنة  
و اخرج ابن ماجة عن ابى هريرة كذا اخره الترمذى و اخرج ابن ماجة عن عائشة مثل ما اخره ابن حبان عشرة ركعات و اخرج ابن نصر بن  
ابن عمر بن صلى ست ركعات بعد المغرب قبل ان يحكم غزله بها ذنوب خسين سنة و اخرج ابو محمد السمرقندى فى فضائل قل هو الله  
عن جرير بن صلى بين المغرب والعشاء عشرة ركعات يقرأ فى كل ركعة الحمد و قل هو الله احد بنى له الجنة قصرين و فيه احمد بن عبيد  
صندوق له من اكره اخرج السمرقندى عن ابان عن انس من صلى بعد المغرب ثنتى عشرة ركعة يقرأ فى كل ركعة قل هو الله احد و بعد من  
صافحة الملائكة يوم القيمة و من صافحة الملائكة يوم القيمة من الصراط و الحساب الميزان و اخرج نظام الملك فى السداسيات عن  
ابى هبة عن انس من صلى عشرة ركعات و اخرج الطبرانى فى الاوسط و ابن حبان و ابن مسدة عن غمار بن ياسر من صلى  
بعد المغرب ست ركعات غفرت له ذنوبه و ان كانت مثل زبد البحر و اخرج الديلمى عن ابن عباس من صلى اربع ركعات  
بعد المغرب قبل ان يحكم احدا رفعت له فى عليين و كان كمن ادر كسيلة القدر فى المسجد الاقصى  
و هو خير من قيام نصف ليلة **باب ما جاء فى الركعتين بعد العشاء** باب ست در بيان

شرح ابى الطيب

فى العشرين الآية فيصلى لما و كذا بتسليمه و فى الباقي بالخيار **قول** له عدلان له بصيغة المجهول و قيل بالعلوم يقال  
عدلت فلا تبايعان خاصيت بينهما اى تكون مساوية فى حقه بهذا القدر من العبادة **قول** له ثنتى عشرة سنة هذا  
من باب التحف و التخييض فيجوز ان يفضل ما لا يعرف على ما يعرف و ان كان افضل حثا و تحريضا قاله  
الطيبى و قيل يحتمل ان يزداد ثواب القليل مضاعفا على اكثر من ثواب الكثير غير مضاعف و قال  
القاضى لعل القليل فى هذا الوقت مضاعف على الكثير فى غير و يدل عليه ما روى عن ابن عباس  
المصلوة بين المغرب والعشاء صلوة الا و ابين **باب** ما جاء فى الركعتين بعد العشاء

الترجمة  
عاشرة الاحاديث  
اصنافها  
فيه فحاء اسيد  
ابن حنبل و عباد  
ابن بشر فحاء لا  
ياسر رسول الله ان  
اليهود تقول كذا و  
كذا افلاخا معهن  
فتغير وجه رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
حق ان قد فلنا  
انه وجد عليهما  
فخرهما فاستقبلتهما  
هدية من ابن الى  
النبى صلى الله عليه وسلم  
فامرهم فى انفسها  
فستاحا ففرضا  
انه لو يجد عليه ما و  
اما حديث حرام  
ابن مغوية عن  
عبد الله بن سعد  
فقد بغية مفسرا  
جمدى فلو يتفق  
وجد انه والذى  
يقضيه الاشهر  
عبد الله بن سعد  
هنا انصارى ولا  
اعلم له نسب اخر  
هذا لان هذه



شرح سراج احمد	عارضه الاحوزي
<p>ومهر بن نماز پس از نماز فرض نماز شب است که خالی باشد از زیاده و کمبود و در وقت خفته باشد در وقت خواب و تخریب الطیرانی فی الاوسط بلطف لا بد عن صلوة اللیل ولو حلب شاة و اخرج الدیلمی فی الفردوس عنه بلطف قیام اللیل فریفة علی حامل القرآن و لو رکعتین و اخرج ابن ماجه عنه من کثرة صلواته باللیل حسن و جبر النمار و اخرج ابن السنی عنه ایضا و اخرج الحاکم عنه ایضا بلطف رکعتان فی جوف اللیل بکفران الخطایا و بلال بن رباح اخرجه المصنف و احمد و الحاکم و البیهقی و ابی امامة اخرجه المصنف و الحاکم و البیهقی و اخرج ابن عساکر عن ابی الدرداء و الطبرانی عن سلمان قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث حسن ابو یونس اسمعته جعفر بن ابی و هو جعفر بن ابی وحشية یفتح و او و سکون حای ممل و کسر شین مجر و تشدید شاة تحتیه <b>باب</b> ما جاء فی وصف صلوة النبی صلی الله علیه و سلم باللیل <b>باب</b> ست در بیان آنچه آمده است در وصفت نماز آنحضرت در شب حدیثنا الشیخ بن موسی الانصاری ناصحین فامثلک عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابی سلمة انه اخبره بدرستی که ابو سلمه حدیث کرده سعید بن ابی سعید را انه سال عائشة رضی الله عنها بدرستی که ابو سلمه پرسید عائشة صدیقه را که کیف كانت صلوة رسول الله صلی الله علیه و سلم فی رمضان بطور بود نماز آنحضرت در شب در ماه رمضان فقالت ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید فی رمضان ولا فی غیره علی احدى عشرة رکعة پس گفت عائشة صدیقه نبود آنحضرت که زیاده میکرد نماز در ماه رمضان و نه در غیر ماه رمضان بر بار زیاده رکعت این مادت شریف بود در همه شبها که یازده رکعت میگذازد که ده رکعت تحمیدی بود و یک رکعت تحمیدی بود و در بعضی روایات سیزده رکعت آمده است و در بعضی نوزده رکعت آمده و گویش آنست که ده رکعت فجر و گفته اند که ده رکعت تحمیدی می بود یعنی بر چهار رکعت را یک سلام فلا تسأل عن حسنین و طولین پس پرس ای اباسلمه از خویش و درازی آنها را تا میسر ایسار بعداً فلا تسأل عن حسنین و طولین ثم یصل ثلثاً و این نزد بعضی آمده و ده رکعت تحمیدی شد و دیگر رکعت و ترویزد</p>	<p>فوق عمامة وخمار و قولها ناولی الخیرة و هو حصیر یستوی من السعف قال بعضهم علی قد الحلیة و لیست بحجر لا مریتیه فی مسائل الفقه و قوله فی حدیث التبع لو یواکوها یعنی الحائض و لو یجأ مومن یعنی الحیض جائز الاغتسال فی الخبر الواحد الی الجمع و عکسه و عن غنایة الغائب الی التماخر و عکسه و هذا معروف فی اللغة و الصناعة و قوله فوجد علیها یعنی غضب علیها یقال وجدت علی الرجل جرحاً موجعاً حکامه لا خطباً ما فیه من الاحکام و تزیینها و دلیها و ذکر الخصال الالهیه فیها قرآن فی کتاب احکام القرآن <b>باب</b> اثبات الحائض اثمیه</p>
شرح ابی الطیب	
<p>ان الرواتب افضل فیکون ان یقال ان المراد بالفریضة الفریضة و ما یتبعها من الرواتب لانهما مکملات الفرائض فکانها منها و قد یقال التیمیذ افضل من حیث زیادة مستقته علی النفس بعدة عن الریاء و الرواتب افضل من حیث الاکدایة فی المتابعة و التابعیة للفرائض فلا منافاة و یقال صلوة اللیل افضل لاشتمالها علی الوتر الذی هو الواجب هذا لا یمکن الا علی مذهبتنا <b>باب</b> ما جاء فی وصف صلوة النبی صلی الله علیه و سلم باللیل <b>قول</b> ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید ما یغالب و عاده و الا فقدر فی عن ابن عباس کما فی البخاری و غیره قال کان صلوة النبی صلی الله علیه و سلم ثلث عشرة رکعة فلعلها ما اطلعت علی هذه الزیادة فذكرت علی حسب ما علمت و لا کذب فی ذلك لان المطلوب الاخبار بحسب العلو فکانها قالت ما کان یزید فیما علموا و الله اعلم لکن الروایة الاتیة تقتضی انها اطلعت علی ذلك فالوجه هو الاول <b>قوله</b> ثم یصل اربعاً الظاهر ان المراد بالتراخی التراخی الزمانی کایدل علیه قولها التمام قبل ان توتر و یمکن ان یکون المراد التراخی فی الرتبة و المعنی ان الاربع الثانیة انزل و احط بالنسبة الی الاولى فی الحسن و الطول و کذا الثلثة الاخیرة و ورد عن ابن عباس رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصل فی رمضان عشرين رکعة و الوتر رواه ابن ابی شیبة و اسناده ضعیف و قد عارضه حدیث عائشة رضی الله عنها هذا و هو فی الصحیحین فلا تقویم به الحجة الا ان نقول العمل بالضعیف فی فضائل الاعمال جائز و لیس فی اثبات القلیل نفی لکثیر کما قلنا فی رایة ابن عباس</p>	



معارضة الاحمدي

شرح سراج احمد

طريف بن خالد  
 المجيب عن ابى هريرة  
 عن النبي صلى الله  
 عليه وسلم قال من  
 اتى حائضاً وامراً  
 في دبرها فقد كفر  
 بعد انزل على محمد  
 ضعيف خضعف  
 عن مقسم عن ابن  
 عباس عن النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 في الرجل يقع على  
 امراته وهي حائض  
 قال يتصدق بضعف  
 دينار عبد الكوي  
 عن مقسم عن ابن  
 عباس عن النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 قال ان كان دماً  
 امره فدينار وان كان  
 دماً اصفر فنصف  
 دينار اسنادة  
 لا خفاء بضعف  
 هذا الحديث لانه  
 قارة يوقف على ابن  
 عباس قارة يند  
 وقارة يرسل عن  
 مقسم عن النبي

بعضي تحديت ركعت شد بدو ركعت وتر فقالت عائشة فقلت يا رسول الله اتنام قبل ان توترسكفت عائشة فقام بمخبر  
 فبا يا خواب ميكني بيش از وتر فقال يا عائشة ان عيني ستامان ولا ينام قلبي پس فرمود آنحضرت اي عائشة بدرستي كه بر دو چشم من  
 خواب ميكنند و خواب نميكنند دل من آنجا خطلي لازم مي آيد كه عائشة صدق بريد از سبب و ترنا كردن بيش از خواب و خواب آنحضرت  
 در عدم غفلت دل آنحضرت است قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح حدثنا اسحق بن موسى الانصاري ثنا معن بن  
 عيسى ثنا مالك عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي من الليل احدى  
 عشرة ركعة يوتر منها بواحدة وتر ميكرد و از ان ركعات بيك ركعت مهم كردن ياد ركعت فاذا فرغ منها اطمح على شدة  
 الايمن پس چون فارغ ميشد از ان ركعات پانزده مي خسيديد بر جانب راست خود حد ثنائيتية عن مالك عن ابن شهاب بخبر قال  
 ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب في است از باب سابق حدثنا ابو كريب ناوكيع عن شعبة عن ابى هريرة  
 عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل ثلث عشرة ركعة بود آنحضرت كه ميگذازد در شب سيزده ركعت  
 قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب في است از باب سابق متعلق بوسى حدثنا هناد قال ابوالاحوص عن ابى  
 عن ابواهي عن الاسود عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل تسع ركعات بود آنحضرت كه ميگذازد  
 در شب نه ركعت الو في الباب عن ابى هريرة و در باب هفت ناز آنحضرت در شب حد ثنائيتية است زبالي هر زده ركعت قال في  
 الشد على شدة عليه وسلم اذا قام احدكم من الليل فليفتح ركعتين خفيفتين اخرجه مسلم واخرج ابو داود وابن ماجه عنه قال قال رسول الله صلى  
 عليه وسلم اذا يقظ الرجل امله من الليل فصليا وصلى ركعتين جميعاً كتب في الذكرين والذكرات اخرج احمد عنه قال سمعت رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم يقول افضل الصلوة بعد المفروضة الصلوة في جوف الليل وزييد بن خلاد اخبرني اخرجه سلم بطور والفضل بن عباس  
 قال ابو عيسى حديث عائشة حديث حسن غريب من هذا الوجه ورواه اسحق بن الثوري عن الامم بن محمد هذا حديثنا

شرح ابى الطيب

فلا معارضة واما ما سبق من انه كان يصلي مثني مثني فحول على وقت آخر فالامان جائز ان قاله القسطلاني قوله  
 ولا ينام قلبي لا يعارض بنومه عليه السلام ليلة التعريض لان طلوع الفجر متعلق بالعين لا بالقلب **باب قوله**  
 كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل ثلث عشرة ركعة اي احياناً اذا جوما كان دائماً مع النبي صلى الله عليه وسلم  
 في الليل وهو يدل على ان لفظ كان يصلي لا يقتضي الدوام كما قال الجمهور ان كان يفعل لا يدل على الدوام **باب منه**  
**قول** يصلي من الليل تسع ركعات لا ينافي حديث ما كان يزيد لان ذلك لا يمنع التقصان عن احدى عشرة  
 ركعة وانما يمنع الزيادة لكن تقدم ان ذلك بحسب علمها وفي البخاري عن مسروق قال سألت عائشة رضي الله عنها  
 عن صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم بالليل فقالت سبع وتسع واحدى عشرة اي قارة كذا وقارة كذا ووقع  
 ذلك منه في اوقات مختلفة بحسب اتساع الوقت وضيقه او عذر من مرض او غيره او كبر سعة وفي النساء  
 عنها كان يصلي من الليل تسعاً قبل استسجلى سبعاً وسياً في ههنا اي قبل ركعة احدى عشرة ركعة في  
 التهجيد المناسبة بين وتر النهار و وتر الليل فوتر النهار الظهر والعصر والمغرب احدى عشرة ركعة  
 فكذلك وتر الليل واما المنجرف الحق بفرائض الليل كما ان المغرب الحق بفرائض النهار فليتامل

الحديث صحيح  
 قلت في حديث  
 رواه قتادة  
 اخبرنا في نسخة  
 نقول في رواية  
 نصف دينار  
 او ثلث دينار  
 او ثلث دينار  
 او ثلث دينار  
 او ثلث دينار  
 او ثلث دينار

شرح سراج احمد

عائشة الاميرة

الاصحاح

معنف كويت ريث كروه مارايج ريث گذشته محمود بن غيلان ثنا يحيى بن آدم عن سفين بن الاعمش قال ابو عيسى و  
 اكثر ما روى عن النبي صلى الله عليه وسلم في صلوة الليل ثلث عشرة ركعة مع الوتر كفت معنف واكثر انجي روايت كروه شد  
 انما تحفرت در حق نماز شب سيزده ركعت نماز چهار و ترواقل ما و صفت من صلواته من ليل تسع ركعات و اكثر انجي و صفت كروه شد  
 از نماز تحفرت از شب در ركعت اند يعني در قيام شب تحفرت زياده بر سيزده و اكثر از ده ركعت بروي نگشته است حديثا قتيبة ثنا  
 ابو عوانة عن قتادة عن زبارة بن ابى اوفى عن سعد بن هشام عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا لم يصلي  
 بالليل بود تحفرت كه چون نمي گذارد نماز شب رادر شب منعه من ذلك النوم منع ميكرد تحفرت را از گذاردن نماز خوابي او عليه  
 حيناه شك راوي است يابن عبارت گفته فائده مدني كه غلبه ميكرد بر تحفرت هر دو چشم وي بخواب صلى من النهار ثلثي عشرة  
 ركعة ميگذارد و از روز و از ده ركعت را قضاي آن از نبي معلوم گرديد كه نماز تحفرت فرض بوده است كه قضاي آن ميكرد  
 قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح حدثنا عباس هو ابن عبد العظيمة العنبري ثنا عتاب بن المثني عن يميز بن حكيم  
 قال كان زبارة بن اوفى قاضي البصرة گفت بهر بن حكيم بود زبارة بن اوفى قاضي بصره فكان يؤتم بنى تشدريس بود زبارة را است  
 ميكرد نماز ميگذارد و با قتيبة تفسير فقرأ يوما في صلوة الصبح پس خواند زبارة روزي در نماز فجر اين آيت را فاذا انقضى في الناقور فذلك  
 يومئذ يوم غير ترجمه اش اينست پس چون دميده شود در صبح يعني نفوذ نماند پس آن روز و سيزده روز و شوارست خرم ميتا  
 بنمازد و و كنت فيمن احتمله الى دارة و بود من در آن كس كه بر دستم را و بر دكم جنازه او را بر سوي خانه وي قال ابو عيسى و  
 سعد بن هشام هو ابن عامر الانصاري و هشام بن عامر هو من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم كفت معنف و سعد كه كشت او را و دي  
 پسر هشام است بخايم معنف و اين را كنيته ذكر نموده است و هشام پسر عامر انصاري است و هشام بن عامر او را ياران تحفرت بود باب في  
 نزول الرب تبارك و تعالى الى السماء الدنيا كل ليلة باب ست در بيان فرو آمدن رحمت حق تعالى بسوي آسمان دنيا كه نزديك  
 زمين است در هر شبى حديثا قتيبة ثنا يعقوب بن عبد الرحمن الاسكندراني عن سهيل بن ابى صالح عن ابيه  
 عن ابى هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ينزل الله تبارك و تعالى الى السماء الدنيا كل ليلة فرودي آيد پروردگار تعالى

شرح ابى الطيب

الشافعي في القدر

قوله اقل ما و صفت من صلواته كانه بالنظر الى الغالب كما ان احدى عشرة كانت في الغالب بالنسبة الى ثلثة  
 عشرة والا فسيجي السج بدونه قوله اذا لم يصلي منعه من ذلك النوم جملة منعه بيان لسبب عدم الصلوة  
 قوله او غلبته عيناه عطف على منعه اي او منعه مقدمة النوم و هو ان تعاس او منع النوم عبارة عن  
 منعه عن القيام وهذا عبارة عن المنع بعدد والله تعالى اعلم قوله كان زبارة بن ابى اوفى قاضي البصرة لعل  
 الغرض منه بيان حال زبارة بن ابى اوفى بانه كان قاضيا و رجلا صالحا حيث لما قرأ الآية الشريفة لم يطبق القيام  
 بل خر حتى مات باب في نزول الرب تبارك و تعالى الى السماء الدنيا كل ليلة قوله ينزل الله الى السماء نزوله  
 تعالى من المتشابهات فالتكليف فيه صعب الا ان فيه مذهبين فمذهب جمهور السلف وبعض المتكلمين  
 الايمان بتحقيقها على ما يليق به تعالى وان ظاهرها متعارف خير مراد ولا تكلف في تاويلها مع اعتقاد تنزيه  
 الله سبحانه عن سمات الخد و ثلث الثاني مذهب اكثر المتكلمين و جماعة من السلف فها قالوا على ما يليق بحسب

يتصدق في اول  
 الدم بدنيا و في  
 آخره بنصف دينار  
 وقال احمد بن حنبل  
 هو خير دين الدنيا  
 ونصف دينار و حكمي  
 عن الحسن البصري  
 و عطاء الخراساني  
 ان فيه كراهة

شرح سراج احمد

ما رفته الاحادیث

فی رمضان قال لا لانه  
 وطی لا یحل فوجب  
 فیه كفارة العتق  
 اصله وطی رمضان  
 وهذا ینتقض  
 بالوطی فی الحج و  
 بالزنا واما الحدیث  
 الذی یتعلق به  
 الشافعی فی القدیر  
 واحمد فضعیف  
 كما قد مناه وایصح  
 وجوب الاستغفار  
 خاصة لان ذکر تکبیر  
 غیا و لیرتد فی ذلک  
 كفارة ولا حوف  
 معنی ما ورد فیه  
**باب**  
 دم الحیض یصیب  
 الثوب فاطمة بنت  
 المنذر عن اسماء  
 بنت ابی بکر ان امرأ  
 سالت النبی صلی الله  
 علیه وسلم عن الثوب  
 یصبیه الدم من  
 الحیضة فقال هی  
 ثوب ارضیه بالماء ثم  
 یرتبه و صلی فیه  
 صحیح حسن اسناد

اسناد حسن  
 ثبت فی  
 الترمذی  
 فی ان من غفر  
 له ما کان من  
 الذنوب  
 فی ان من غفر  
 له ما کان من  
 الذنوب  
 فی ان من غفر  
 له ما کان من  
 الذنوب

یعنی رحمت خاص فی فعل مخصوص باو شرب یا سائل که فرد ترو یا بیان ترست از آسمان و نوزد محققین نزول صفاتی از صفات الهی شکر  
 است و از جز آن از تشابهات که ایمان بدان باید کرد و در و از کیفیت آن سکوت باید یعنی تجلی میکند او تعالی باین صفت حین بعضی  
 ثلث اللیل الاول یسکنا سیکر یگذرد سوم صبح شب زاول و در روایت مسلم عبارت حین یعنی ثلث اللیل الآخر واقع شده است فیه قول الله  
 الملائکة یرفعون ما یریدون تعالی بنعم پادشاه من ذالذی یدعون فی استجیب له کیست آنکس که دعا کند تا قبول کنم دعا های او را من ذالذی  
 یسألنی فاعطیه کیست آنکس که درخواست کند و بطلبید از من تا بدم آنچه بخواهد و یدعا آنکه دعا بر خواندن است چنانکه بنده گوید یا رب  
 و در برابر وی اجابت و قبول است چنانکه پروردگار تعالی گوید لیک عبدی سوال طلبیدن است در برابر اعطای طلبوب چنانکه در روایت  
 اسم اعظم واقع شده است که چون دعا کرده شود وی اجابت کرده میشود و چون سوال کرده شود داده میشود و گاهی دعا و سوال برآید  
 یکدیگر نیز واقع میشوند من ذالذی یرفعون ما یریدون تعالی بنعم پادشاه من ذالذی یدعون فی استجیب له کیست آنکس که دعا کند تا قبول کنم دعا های او را من ذالذی  
 حتی بعضی الفجر یرفعون ما یریدون تعالی بنعم پادشاه من ذالذی یدعون فی استجیب له کیست آنکس که دعا کند تا قبول کنم دعا های او را من ذالذی  
 عن عیسی بن عبید الله عن ابی عن جده عن علی بن رضی الله عنه و ابی سعید الخدری و رفاعة الخجندی و جابر بن مطعم اخرج النسائی  
 واحمد و ابن مسعود و ابی الدرداء اخرج ابن جریر و ابن ابی حاتم و الطبرانی و ابن مردویه و عثمان بن ابی العاص اخرج الترمذی و  
 اخرج البیهقی عن ابن عباس واحمد و النسائی و ابی یوسف فی مسنده و ابن حبان و الدروانی و النبیان عن ابی ذر قال ابو عیسی حدثنا  
 ابی هريرة حدثنا حسن صحیح و قد روی هذا الحدیث من اوجه كثيرة عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال  
 و تحقیق روایت کرده شده است این حدیث از بسا طرق از ابی هریره از آنحضرت که فرمود چنانکه مسلم و ترمذی و دیگر ائمه اهل حدیث اخرج  
 کرده اند از وی یزول الله تبارک و تعالی حین یعنی ثلث اللیل الآخر سیکر یا قی مانند یک ثلث آخر شب و هذا صحیح الروایات  
 مصنف گوید و این اصح روایات است از روایت حین یعنی ثلث اللیل **باب** ما جاء فی القراءة باللیل باب است در بیان آنچه  
 آمده است در خواندن در شب حدیثنا محمود بن غیلان ثنا یحیی بن اسحق ثنا حماد بن سلمة عن ثابت البنانی عن عبد الله  
 ابن ربیع الاحصاری ابو خالد المدنی ساکن بصره ثمة ان ابا عبد الله یورد عن ابی قتادة ان النبی صلی الله علیه وسلم قال  
 لا یبکر من دلت و انت تقرأ و انت تخفض من صوتک فرمود آنحضرت مرا ابی بکر صدیق را گفتم شتم بود وقت  
 شب در حالیکه تومی خواندی و تو پست میکردی آواز خود را فقال انی اسمعت من ثاجیت پس گفت ابوبکر  
 بدرستی که من می شنوایم کسی را که مناجات میکردم او را در رازی گفتم با وی قال ارفع قلبی لا فرمود آنحضرت

شرح ابی الطیب

مواظبها فیکال فیما نحن فیه ینزل امره لبعض ملکته او رحمة او ملکته و المراد ینزوله الی السماء الدنیاء نور رحمة و  
 منید لطفه و قربها من اهل الارض ای یقریب رحمة و مغفرت و عطا یا و نفعه من اهل الارض و یجیب دعوتهم و یقبل  
 معذرتهم کما هو طریق الملوك الکرماء اذ انزلوا یقریب قوم محتاجین بنعمون علیهم ینزلون کریمهم و یطوفون فیهم یخففون  
 علیهم فی امورهم قول الله تبارک و تعالی ای کثر خیرة و رحمة و آثار جماله و تعالی عن صفات المخلوقین من الطلوع و  
 الغزول و ارتفاع عن سمات الحدوث و هما جلیتان معترضتان بین الفعل و ظرفه للتنبیه علی ان نزله لکنایة و هو  
 المراد بالاسناد ما هو حقیقه یا لیس بما جاء فی الترمذی باللیل قول الله فقال انی سمعت من ثاجیت ای کثیف یا اسبح

شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

آواز خود را بردار اندک و قال لهم هرت بلیث فانت تقرا وانت ترفع صوتك و فرمود برای عمر بن الخطاب گفتم تپود را لیکه تو میخواندی و تو بر می داشتی آواز خود را بسبب برداشتن آواز تو بصیحت فقال انی اوقظ الوسنان پس گفت عمر یا رسول الله بزرگ من بیدار میکنم خواب کند زنگان را و غافلان را که در وقت عبادت بیدار نمی شوند و بخوابند که بیدار باشند ولیکن گران خواب تلخیشان نمیکند از در که بیدار شوند و طاهر الشیطان و میرانم شیطان را تا بشنیدن قرآن بگریزد و گرد دایره و سواس نگردد و خود شیطان از سایه عمر میگردد و چون قرآن بشنود گردد آن مکان گردد و هر یکی ازین دویز بزرگ نیت خود را بیان کرد و هر دو صحیح است اما آنکه میگویند در جای که کسی در خواب باشد ذکر بلند نیاورد گفت و قرآن بلند نیاورد پس قول عمر و قظ الوسنان چه باشد قال اخفض قليلا فرمود آنحضرت بپست کن آواز خود را اندک قدری این هدایت است بطریق وسط و اعتدال و تصرف است بتمیز از ایشان بران بودند چنانکه عادت مرشدانست و تصرفات ایشانست و فی الباب عن عائشة آخره المصنف و ام جانی و انس بن مالک آخره الدلیلی بلفظ انما ثبت فی السبل تصلی فارفع صوتک قليلا ترفع الشیطان و توقظ العجزان و ترضی الرحمن و ام سلمة و ابن عباس آخره ابوداود بلفظ كانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم علی قدر ما یسمعه من فی الحجرة و هو فی البیت حدثنا قتیبة ثنا اللیث عن معوية بن صالح عن عبد الله بن ابی قیس قال سألت عائشة کیف كانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم الدلیل گفت عبد الله بن ابی قیس پرسیدم عائشة صدیق را که چه طور بود قراءت آنحضرت در وقت شب گفت قلت قال ذلك قد كان یفعل پس گفت عائشه هم را بود آنحضرت که میکرد در بها اسماء بالقراءة و ربها جهر و گاه پوشیده میکرد و قرات را و گاه باواز بلند میخواند قرات را قلت الحمد لله الذی جعل فی الامر سعة گفت عبد الله پس گفتم من شناست مرخدا را که اگر دایره است در امر دین فراخی را و تنگ نگردانیده قال ابو عیسی هذا حدیث صحیح غریب قال ابو عیسی حدیث ابی قتادة حدثنا غریب و انما اسنده یحیی بن اسحق عن حماد بن سلمة و جریز نیست که سند گردانیده این حدیث را یحیی بن اسحق از حماد بن سلمة و اکثر الناس انما فر و اهذا الحدیث عن ثابت عن عبد الله بن رباح مرسل و اکثر مردم روایت کرده اند این حدیث را از ثابت از عبد الله بن رباح بطریق امر سال حد ثنا ابو یحیی محمد بن ثافع البصری قال عبد الصمد بن عبد الوارث عن اسمعیل بن مسلول العبدی عن ابی المتوکل التاجی عن عائشة قالت قال النبی صلی الله علیه وسلم یا ایة من القرآن لیلة باسما و آنحضرت بخواندن یکا یم یا قرآن

شرح ابی الطیب

من قصدت اسماعه فالحاجة لی الی مرفع انزید مما یتعلق بقصودی لاننا ناجی ربی و هو سامع لكل ما یناجی به قوله انی اوقظ الوسنان ای انبیه الناس الذی ینس بمستغرق فی نوم و طم و ایدای ابعده الشیطان ای و سوسنه بالغفلة عن ذکر الله فامرهما صلی الله علیه وسلم بالامر الوسط الینتفع بالرفع القلیل سامع و یتعظیم مهتد و ینخفض القلیل ینتفع و لا یتشوش مصل او نا کوا و معذ و مروا و انما المراد به صلی الله علیه وسلم الاعتدال فی امرها قوله کل ذلك قد کان یفعل المشار الیه الکیفیه المفهومة من الاستفهام بکیف ای کل ما یتعلق بالقراءة من کیفیه السراجه کان یفعل قوله یا ایة من القرآن و هی ان تعذب به فانه عبادک الایة اخرجه النسائی و ابن ماجه عن ابی ذر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی اصبح بابا و الایة

الحدیث اشهر و احسن من الکلام علیه غریبه تحت تحکیم و قد تقدم و تقدیر تقرکه و قال ملک التقریر بالایهام مثل القرص فقهه قد تکلمنا فی النجاسة ببعض ما حضر فی بابها یبول و لمسا احسن الان بخاتمة القول فیها امر دالان نعطف علیها عاتان اللیل فنقول القول فی العجاسة یدنی علی امر برة اصولها تعینها و التالیة تحقیقها و التالیة حکمها و التالیة کیفیه از التالیة فاما تعینها فقولنا احد ما کل حیوان بعد موته الا الا و الاصل فی قوله حرمت علیکم البیت و فی استثناء الا و قوله ان المؤمن لا یخیر







عارضه الازهدی

شرح سراج احمد

النجاسة على الماء  
فاذا ثبت هذا  
فلا يخلو اما ان تكون  
النجاسة عينية  
او حكمية فان كانت  
حكمية كفى ورود  
الماء على المحل و  
ان كانت عينية  
لم يكن بد من ازالة  
عينها واما الذي  
تزال به فهو كل ما  
يتوضأ به كذلك  
قال جمهور الفقهاء  
الا بوجيفة وابو  
يوسف فانهما  
قالا يجوز انزالتها  
بكل مانع طاهر متق  
وبناء المسألة على  
ان النجاسة عين  
او حكمية وقد تقدم  
بيانه فنقول مانع  
لا يرفع حكم الحدث  
فلا يرفع حكم النجس  
كالابن الماء النجس  
وهذا بين المسألة  
طولية لما مضى بها  
من مسائل الخلاف  
وقد قال قوم لا غير

راشد الزوني وآمن وبهم نست وسمع نوديريت خارب را حاكم واخر ان كرده اسمر ودار قطنی وطرانی واین عدلی در ترجمه این  
ابن مروه و نقل کرده شد از بخاری که معروف نیست سماع بعضی از بعضی و غلط کرده این جوزی که تضعیف این حدیث کرده بعد از  
ابن راشد نقلی از دار قطنی زیر که تضعیف کرده است دار قطنی عبد الله بن راشد بصری را و اما این عبد الله بن مصری زونی  
چنانکه تصریح کرده است نسبت وی نسائی در کنی باب ما جاء ان الوتر ليس بمحتوب است در بیان آنچه آمده است که  
در سننیه و ترو واجب لازم نیست بجز فرض حدیث ابو کرب ثنا ابو یونین عیاش ثنا ابو اسحق عن عاصم بن ضمره عن  
علی قال الوتر ليس بمحتوب كصلواتكم المكتوبة گفت علی مرتضی و ترو لازم نیست ادای آن چنانکه نیاز قرض شما که لازم است بر شما  
ادای آن و لکن سنن رسول الله صلی الله علیه و سلم و لکن سنن گردانیده است آنحضرت بر شما قال فرمود آنحضرت ان الله  
وتریح الوتر بدستیکه خدا و ترست درست میدارد و تر را فو و تر و ایا اهل القرآن پس و تر کنیدی یعنی بگردانید نماز خود را بشب  
وتریح الوتر بدستیکه خدا و ترست درست میدارد و تر را فو و تر و ایا اهل القرآن پس و تر کنیدی یعنی بگردانید نماز خود را بشب

شرح ابی الطیب

باب ما جاء ان الوتر ليس بمحتوب قول الوتر ليس بمحتوب كصلواتكم المكتوبة ليس فيه نفى المحتوم المطلق بل نفى المحتوم  
الخاص وهو صحت كصلاة المكتوبة فيفيد انه واجب لو كان سنة لما افاد هذا التشبيه على هذا الوجه فائدة معتدلة  
والله اعلم ويؤيد ما مر في ابوداود عن بريدة قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم يقول الوتر حق فمن لو وتر  
فليس منا الوتر حق فمن لو وتر فليس منا الوتر حق فمن لو وتر فليس منا هذا تأكيد اكيد يفيد ان ما مر ان ادلى الرواتب  
قول ان الله وتر يحب الوتر كسر الواو ويقتضی قال تعالى والوتر قال الطيب الوتر واحد في ذاته لا يقبل الانقسام واحد  
في صفاته فلا تشبه له ولا مثل له و واحد في انشائه فلا تشبه له ولا مثل له وقوله يحب الوتر اي يشيب عليه يقبل  
من عامره قال القاضي كل ما يناسب الشيء اذ في مناسبة كان احب اليه ما لو يكن له تلك المناسبة انتهى ولا شك ان  
اطاعة العبد لمولاه يناسب مولاه فلذلك احبه واثابه عليه قول فاد ترو اي صلوا الوتر سواء كان ثلث ركعات  
او خمسا او سبعا او تسعا او احدى عشرة او واحدة على اختلاف فيه فهو امر ظاهر الوجوب قال بعض الفضلاء  
فان قلت هو امر يفيد الوجوب فكيف جعله بيانا للسنة المراد به الاستئان المقابل للوجوب قلت لان قوله فاد ترو  
مترتب على قوله ان الله وتر يحب الوتر وهذا لا يقتضي وجوب الوتر بل غاية ما يقتضيه الندب فالامر بوضوح الية  
بقريئة ترتبه على ما قبله فلذلك جعل هذا القول دليلا على الاستئان بيانا لقوله سن والله تعالى اعلم انتهى قلت  
يمكن ان يحجب عنه بان السؤال من الاصل غير وارد لان معنى قوله سن شرع وسياتي في كتاب الزكوة سن في ما سقت السلام  
والعيون او كان عذرا للشعور وقد فسر هذا لفاصل هناك بقوله اي شرع ولا دليل على انه المراد به الاستئان المقابل  
للو جوب كيف قد كان في حقه صلی الله علیه و سلم واجبا واما المحبة فلا يقتضي انه لا يكون واجبا لان المحبوب هو المناسب  
كما نقلناه عن القاضي انفا والواجب مناسب اي مناسب فيحتمل ان يكون الامر للوجوب ويكون بيانا للسنة ولا تكون المحبة  
قربة صارفة للامر عن معناه الاصلی والله اعلم قول يا اهل القرآن المراد به المؤمنون لانهم مأمرون بتصدق بقرعة  
سواء قرءوا ولو قرءوا انهم لا يخل من المؤمنين من قرءوا وحفظوا وعملوا في قيام تلاوته ومراجعة حادثة احكامه قال الطيب لعل تخصيص اهل القرآن  
في مقام القرعانية لاجل ان القرآن ما انزل الله به التوحيد قال التوريشي لان من يشا فليؤمن ولا يشا فليكفر في بناء مضاعف الله تعالى ايتا محرابه









شرح سراج احمد

عاصمة الاحمدي

سيزين قال كانوا يوترون بخمس وثلث وبركة بودند صاحبك وتر ميگزارند بترج ركعت ويسر ركعت ويبك ركعت ويرون  
كل ذلك حسناً واعتقاد سيكر وندمهم ان احسن باب ما جاء في الوتر بركعة باب ست در بيان آنچه آمده است در گذاردن وتر  
بیک ركعت حد ثنا قتيبة ثنا احاد بن زريد عن انس بن سيزين قال سالت ابن عمر فقلت اطيل في ركعتي الفجر گفت محمد  
ابن سيرين سوال كردم عبداللہ بن عمر را پس گفتتم در از می میکنم بقرات و هر دو ركعت سنت فجر فقال كان النبي صلى الله عليه وسلم  
يصلي من الليل مثنى مثنى ويوتر بركعة پس گفت عبداللہ بن عمر بودا حضرت كه ميگزارد نمازی از شب دو دو ركعت را ميگزارد  
وتر را بیک ركعت وكانت يصلي الركعتين والاذان في اذنه ويوتر بركعة في ركعتي الفجر روى عن ابن عمر في ركعتي الفجر روى عن ابن عمر  
ان حضرت موسى بود وفي الباب عن عائشة وجابر والفضل بن عباس في ابواب الانصاري اخرجه ابو داود والنسائي وابن ماجه  
وابن حبان في احكامهم وابن عباس اخرجه اسحق والطبراني بلقاء الوتر ركعة من آخر الليل قال ابو عيسى حديث ابن عمر حديث حسن صحيح  
والعمل على هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين رأوا ان يفصل الرجل بين الركعتين والثالثة  
اعتقاد كرده اند بعضی از صحابه تابعین اینکه فصل مبدائی کند میان دو ركعت و سوم ركعت یعنی ركعت را بیک سلام نگذارند و بوتر بركعة وتر  
کند بیک ركعت و به يقول ملك الثالث افغی احمد في اسنخيه وترنزد ایشان يك ركعت است باب ما جاء ما يقرأ في الوتر بركعت در بيان  
آنچه آمده است كه آنچه ميخواند نماز وتر حد ثنا علي بن حجر فانه ثبت عن ابی اسنخيه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال كان رسول  
الله صلى الله عليه وسلم يقرأ في الوتر بودا حضرت كه ميخواند نماز وتر بترج سور بااك الا على قل يا ايها الكافرون وقل هو الله احد  
في ركعة ركعة يعني ابن هر سه سورة را در يك ركعت بخواند وفي الباب عن علي اخرجه اسحق والترمذي والاربعة ومجيد بن نصر والطحاوي  
والدورقي والطبراني بلقاء كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يوتر بتسعة سور من المفصل قرأ في الركعة الاولى البكم الشكاثر وانا انزلناه  
في ليلة القدر واذ انزلت الارض وفي الركعة الثانية والعصر واذ جاء نصر الله والفتح وانا اعطينك الكوثر وفي الركعة الثالثة  
قل يا ايها الكافرون وتبت يداه الى امب وقل هو الله احد واخرج عنه ابو نعيم في التحلية كان النبي صلى الله عليه وسلم يوتر بازا انزلت

شرح ابی الطيب

باب ما جاء في الوتر بركعة قول في قل الله الفاء للتفسير والبيان مثلها في قوله تعالى وفادى فوح سريه فقال رب ان  
ابني وقيل بل يتاويل امرت السؤال فقلت قوله اطيل في ركعتي الفجر محدث همة الاستفهام قوله والاذان في  
اذنه كناية عن تخفيف سنة الفجر كما هو الثابت عنه صلى الله عليه وسلم فانه اخرجه الستة عن عائشة رضي الله عنها  
الا الترمذي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخففهما حتى يقول هل قرأ فيهما بام القرآن وفي اخرى للنسائي كان  
اذا سكنت المؤذن بالاذان الاول من صلوة الفجر قام فركع ركعتين خفيفتين قبل صلوة الفجر ومعنى الاذان  
في اذنه اي يخفف في الصلوة بحيث كان في اذنه الدعوة الى الصلوة والنداء اليها كان احدا يناديه بالخروج اليها  
حال اشتغاله بالركعتين لان العادة ان من اشتغل بشئ وسمع النداء الى غيره يخفف ذلك في الشئ عاده  
حال اشتغاله بالركعتين لان العادة ان من اشتغل بشئ وسمع النداء الى غيره يخفف ذلك في الشئ عاده

قوت المعتدي

يقرأ في الوتر بترج سور بااك الا على قل يا ايها الكافرون وقل هو الله احد في كل ركعة ركعة قال العراقي ان الفرد المصنف بهذه  
الزيادة عن النسائي وابن ماجه ومعناها انه يقرأ بكل سورة من السور الثلاث في ركعة

اذا غتسل النجاسة فان فصل الماء عن المحل متغيرا فالمحل نجس فان انفصل غير متغيرا فالمحل طاهر الماء طاهر السابعة اذا قلنا ان الماء طاهر فهل تزال به نجاسة اخر او يؤدى به فرض طهارة فان قلنا ان الماء القليل ينحس بقليل النجاسة وان لو تغذره فهل الماء لا تزال به نجاسة ولا يؤدى فرض طهارة وعلى القول الثاني تكرار في طهارة الحديث والنجس الثانية اذا دخل المحل النجس في الحائضة وهي القصعة فصلها فيها فان تغذ الماء لم يطهر اجماعا وان لو تغذ الماء فاختلط العمل في طهارته فبينهم من قال لا يطهر

الترجمة  
اذا غتسل النجاسة فان فصل الماء عن المحل متغيرا فالمحل نجس فان انفصل غير متغيرا فالمحل طاهر الماء طاهر السابعة اذا قلنا ان الماء طاهر فهل تزال به نجاسة اخر او يؤدى به فرض طهارة فان قلنا ان الماء القليل ينحس بقليل النجاسة وان لو تغذره فهل الماء لا تزال به نجاسة ولا يؤدى فرض طهارة وعلى القول الثاني تكرار في طهارة الحديث والنجس الثانية اذا دخل المحل النجس في الحائضة وهي القصعة فصلها فيها فان تغذ الماء لم يطهر اجماعا وان لو تغذ الماء فاختلط العمل في طهارته فبينهم من قال لا يطهر







## شرح سراج احمد

## عاقبة الاخوی

العصر الواجب

الحادیة عشر اذا

زال عين النجاسة

من المحل بغیر الماء

فلا یظهر المحل بغیر

الماء بل یبقى حکمه

بعد ذلك حکمه

قبله فلو غمسه

فی ماء یبرئ من

به موضعاً ندیا

لنجس النجاسة

لیست بعین حاله

وانما حکم اوله

وانما حکم بقی فنجب

ان تجمری علیه

وجوهه بعد ذلك

كما كانت تجمر فی قبل

هذا وهذا بین

لکل جاهل لا یخفی

الا علی عیة اهل

الثانیة عشر وكان

حقها التقدير

مقصود الباب

ولا جملها عقد

فیه من الاقوال

ما عقد تأخیرها

وجهه فی کتاب الله

تعالی من ذلك

کلمات اقولون فی قنوت الوتر تعلیم کرد و بر این غیر خدا و خدایان را میگویم و بخوانم آنرا در قنوت و ترا احتمال دارد که تعلیم آن حضرت آن بود که آنرا در قنوت و تر خوانند و احتمال دارد که آن حضرت این دعا را بوی تعلیم کرد و وی رضی الله عنه خوش داشت که در قنوت بخواند ظاهر عبارت ناظر در همین معنی است و لیکن میگویند که در بعضی روایات آمده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود اجعل فی وترک این روایت غریب است قنوت ثانیة همین است در و تر و غیر و نزد اللهم اننا نستعینک است و گفته اند افضل آنست که هر دو بخواند اللهم اهد فی فیهن هدایت منزه و نزار راه راست نما در میان آن کسانیکه راه راست نموده و عافیتی فیهن عافیت و عافیت در هر دو ضمن آن کسانیکه که عافیت داده ایشان را و تر اربع عافیت سلامت است از جمیع آفات دنیا و آخرت و قولتی فی من تعفیت و دوست دارم او و رسول امر من باش و بر زنده لطیف و گرم خود گیر همه کارهای مرا و یا بکرامت لی فی ما اعطیت و برکت زیادتی ده مرا در چیزی که داده از نعمتها و قنی شرمنا قضیت نگاه دار مرا از بدی آنچه قضا کرده و تقدیر نموده و طلب و قنوت ازین باعتبار ظاهر سبب و آلات است که در لایزال محو و اثبات در آن جاری است فانک تقضی و لا یقضی علیک پس بدرستی که تو حکم میکنی بهر چیزی خواهی و حکم کرده نمیشود بر تو و اناه لا یدل من والیت و بدرستی که شان اینست که خواند میشود کسیکه دوست میداری تو او را تبارک و تعالی و تعالیت بزرگی تو ای پروردگار ما و بلیست دی تو و شمنی این کلمات را نیز زیاده کرده فلک الحمد علی ما قضیت نستغفرک اللهم و نتوب الیک رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین و در روایات ختم می برد و در نیز آمده بصیغه و صلی الله علی محمد بنی و آل و سلم و فی الباب عن علی بن عمر بن ابی شیبة و البیهقی عن ابی خبید الرحمن ان علیا کان یقنت فی الوتر بعد الركوع و آخره یا حن ان یختر ان علیا کان یقنت

## شرح ابی الطیب

قول لله الله واحد فی فیهن حدیثی ای ثبتی علی الهادیة فی جملة من هدیتهم من الانبیاء و الا ولیاء كما قال مسلم بن الحجاج و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین و افاد ابن مفلک ان فی معنی من ای جعلنی منهم و قبل معنی مع ای اهد فی معنی قول الله و تولی فی فیهن تولیت ای قول امرئ و لا تکلنی الی نفسی فی جملة من تفضلت علیهم بذلك قول الله و بارک لی فیما اعطیت ای کثر الخیر لی فیما اعطیت من العز و المال و العلوم و الاعمال قول الله و قنی شرمنا قضیت ای ما قدرت لی من قضاء و قدر فسلو لی فیه العقل و الدین و مرضی به و قال الطیبی هذا من قبیل افر من قضاء الله بقدره قول الله فانک تقضی ای تقدیر او تحکوم بکل ما اردت و لا یقضی علیک فانه لا یعقب حکمک قول الله لا یدل من والیت یکسر الذا لای صیر ذلیلا من والیت ای من احببت له الموالاة ضد المعادات ای من احببت له فهو فی غایة من الرفعة و العزة و ان ابتلی بما ابتلی به قول الله تبارک و تعالی ای یا ربنا ای ارفع عظمتک نزد ابو بکر بن ابی عاصم فی کتاب التوبة استغفرک و اتوب الیک و نزار اد النساء و صلی الله علی النبی و قال الترمذی و النساء فانک بالفاء و الباقون انک بغیر فاء

## قوت المعتمدی

وانه لا یدل من والیت نزد البیهقی و لا یعز من عادیة تبارک ربنا و تعالیت نزد ابو بکر بن ابی عاصم فی کتاب التوبة استغفرک و اتوب الیک نزد النساء و صلی الله علی النبی



شرح سراج احمد

مأذنه الاحقرى

قال ابن ابي شيبة  
 ان استطاع نزع  
 نزع والاقدامى و  
 اعاده الوابع يخرج  
 ويغسل بيني قاله  
 اشبه في جمل الاول  
 ان ما لا يجوز معه  
 ابتداء الصلوة لا يجوز  
 معه استلامتها  
 كما تحت وجه الثاني  
 ان هذا الفرض من  
 نسخ الذكرون  
 النسيان فصار  
 بعض الصلوة  
 جميعها ولو اتهم  
 جميعها فاسيا  
 اجزائه كذلك  
 ما قصر منها وجه  
 الثالث ان هذا  
 الفرض مع القنطرة  
 دون الغيرة بدليل  
 انه لو لم يكن معه  
 الا ثوب نجس لم يبدل  
 وهو عاجز في حال  
 الصلوة عن انزاله  
 وهذا تحقيق بالغ  
 بينا في كتاب  
 الانصاف في التيمم

ابا بكر بن عثمان وعلي بن ابي رباح عن ابي بكر بن قنن  
 ما جاء في الرجل ينأى عن الوتر وينسى باجست در بيان آنچه آمده است در حق مردی که تجسید از نماز گذاردن نماز وتر یا فراموش  
 کرده و تر را حد ثنا محمود بن غیلان نا و کعب ثنا عبد الرحمن بن زید بن اسلم عن ابیه عن عطاء بن یسار عن ابی سمیة  
 الخدری قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن الوتر ونسيه كسبه خواب کرد و تر را فراموش کرد و تر را قلیل  
 اذا ذكره اذا استيقظ ليس بايد که بگذارد و قضا کند آنرا و قتی که بیدار گردد و این حدیث را ابو داود و ابن ماجه نیز  
 از وی اخرج کرده اند و این حدیث بحسب ظاهر دلالت بر وجوب دارد اگر چه احتمال عدم وجوب نیز داشته باشد و این قدر کافی  
 است در ثبوت وجوب معنی مقابل فرض حد ثنا قتیبة ثنا عبد الله بن زید بن اسلم عن ابیه عن زید بن اسلم ان ابا بکر بن  
 مولی عمر بن الخطاب ثقه عالم فقیه عابدی نشستند در مجلس می زیاده از چهل فقها مثل امام مالک سفیان ثوری ابن عیینة و ابو  
 و اینها از وی روایت سیدانند و امام علی زین العابدین پیش او میرفت و حدیث می شنید گفتند یا ابن رسول الله تو که بهترین مردم  
 و فاضلترین ایشان باشی نزد زید بن اسلم که از سوال است میروی فرمود علم باید طلبید هر جا که باشند اندیصلی الله علیه و سلم  
 قال من نام عن وقعة فليصل اذا أصبح كسبه خواب کرد و غافل شد از وتر خویش باید که بگذارد و تر را قضا کند آنرا و قتی که بیدار  
 کند و این حدیث مرسل است زیرا که زید بن اسلم آنحضرت را ندیده است قال ابو عیسی هذا اصح من الحدیث الاول مصنف گوید  
 و حدیث زید بن اسلم اصح است از حدیث ابی سعید خدری سمعت ابا داود السجستانی مصنف گوید شنیدم ابا داود سجستانی را که  
 صاحب سند و سنن است و کتابش را بسیار کافی است در صحاح سته و سجزی بکسر سین محمول و سکون جیم نسبت به سجستان است  
 یعنی سلیمان بن الاشعث و این نام ابی داود است يقول سالت احمد بن حنبل عن عبد الرحمن بن زید بن اسلم  
 گفت ابو داود پرسیدم امام احمد را از حال عبد الرحمن فقال اخو لا عبد الله لا باس به کس گفت برادر او برادر عبد الله بن  
 زید بن اسلم لا باس است و سمعت احمد بن محمد بن اسمعيل البخاری يذكر عن علي بن عبد الله انه ضعف عبد الرحمن بن زید بن  
 اسلم بذكره عبد الله بن مسعود بن عبد الرحمن بن زید بن اسلم برادر عبد الله را و قال و گفت علی بن عبد الله عبد الله بن زید بن اسلم  
 ثقه قد فقه بعض اهل الكوفة الى هذا الحد و قالوا فقهنا بعض اهل الكوفة عن ابي اسلم بن حنيفة و عن غيرهما و قالوا فقهنا  
 بعد طلعت الشمس و تركنا دومي و قتيك يا دار و اراو اگر چه باشد پیش برآمدن قنطرة به يقول سفیان الثوري باب ما جاء في مبادرة الصبح  
 بالوتر باسبغ بیان شایسته کردن و از صبح بوتر حدیث احمد بن منیع ثنا يحيى بن زكريا بن ابی زائدة ثنا عبد الله بن قانع عن ابن عمر ان النبي صلى  
 عليه و آله قال يا ابا عبد الله الصبح بالوتر شاي كسید از صبح بوتر یعنی بگذارد و تر را پیش از طلوع صبح قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح حدیث الحسن بن علی  
 شرح ابی الطیب

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في الرجل ينأى عن الوتر وينسى قول فليصل اذا ذكره هذا و مثاله يفيد الوجوب قوله يعني  
 سليمان بن الاشعث صاحب السنن التي هي احاد الاصول الستة باب ما جاء في مبادرة الصبح بالوتر قوله  
 بادرة الصبح بالوتر أي سابقوه به بادعة قبل الصبح كان الصبح يريد ان يبادره كد بالطلوع و ان توتر يدون ان  
 تبادر و بالوتر فان تخطبونه في المبادرة أي السابقة و الحاصل أي تصلوا الوتر قبل الصبح  
 و اسرعو باداة قبله ففیه ان الوتر اخر الليل و انه قبيل الصبح لا بعده

بسم الله الرحمن الرحيم  
 قوله ما جاء في الرجل ينأى عن الوتر وينسى باجست در بيان آنچه آمده است در حق مردی که تجسید از نماز گذاردن نماز وتر یا فراموش کرده و تر را حد ثنا محمود بن غیلان نا و کعب ثنا عبد الرحمن بن زید بن اسلم عن ابیه عن عطاء بن یسار عن ابی سمیة الخدری قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن الوتر ونسيه كسبه خواب کرد و تر را فراموش کرد و تر را قلیل اذا ذكره اذا استيقظ ليس بايد که بگذارد و قضا کند آنرا و قتی که بیدار گردد و این حدیث را ابو داود و ابن ماجه نیز از وی اخرج کرده اند و این حدیث بحسب ظاهر دلالت بر وجوب دارد اگر چه احتمال عدم وجوب نیز داشته باشد و این قدر کافی است در ثبوت وجوب معنی مقابل فرض حد ثنا قتیبة ثنا عبد الله بن زید بن اسلم عن ابیه عن زید بن اسلم ان ابا بکر بن مولی عمر بن الخطاب ثقه عالم فقیه عابدی نشستند در مجلس می زیاده از چهل فقها مثل امام مالک سفیان ثوری ابن عیینة و ابو و اینها از وی روایت سیدانند و امام علی زین العابدین پیش او میرفت و حدیث می شنید گفتند یا ابن رسول الله تو که بهترین مردم و فاضلترین ایشان باشی نزد زید بن اسلم که از سوال است میروی فرمود علم باید طلبید هر جا که باشند اندیصلی الله علیه و سلم قال من نام عن وقعة فليصل اذا أصبح كسبه خواب کرد و غافل شد از وتر خویش باید که بگذارد و تر را قضا کند آنرا و قتی که بیدار کند و این حدیث مرسل است زیرا که زید بن اسلم آنحضرت را ندیده است قال ابو عیسی هذا اصح من الحدیث الاول مصنف گوید و حدیث زید بن اسلم اصح است از حدیث ابی سعید خدری سمعت ابا داود السجستانی مصنف گوید شنیدم ابا داود سجستانی را که صاحب سند و سنن است و کتابش را بسیار کافی است در صحاح سته و سجزی بکسر سین محمول و سکون جیم نسبت به سجستان است یعنی سلیمان بن الاشعث و این نام ابی داود است يقول سالت احمد بن حنبل عن عبد الرحمن بن زید بن اسلم گفت ابو داود پرسیدم امام احمد را از حال عبد الرحمن فقال اخو لا عبد الله لا باس به کس گفت برادر او برادر عبد الله بن زید بن اسلم لا باس است و سمعت احمد بن محمد بن اسمعيل البخاری يذكر عن علي بن عبد الله انه ضعف عبد الرحمن بن زید بن اسلم بذكره عبد الله بن مسعود بن عبد الرحمن بن زید بن اسلم برادر عبد الله را و قال و گفت علی بن عبد الله عبد الله بن زید بن اسلم ثقه قد فقه بعض اهل الكوفة الى هذا الحد و قالوا فقهنا بعض اهل الكوفة عن ابي اسلم بن حنيفة و عن غيرهما و قالوا فقهنا بعد طلعت الشمس و تركنا دومي و قتيك يا دار و اراو اگر چه باشد پیش برآمدن قنطرة به يقول سفیان الثوري باب ما جاء في مبادرة الصبح بالوتر باسبغ بیان شایسته کردن و از صبح بوتر حدیث احمد بن منیع ثنا يحيى بن زكريا بن ابی زائدة ثنا عبد الله بن قانع عن ابن عمر ان النبي صلى عليه و آله قال يا ابا عبد الله الصبح بالوتر شاي كسید از صبح بوتر یعنی بگذارد و تر را پیش از طلوع صبح قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح حدیث الحسن بن علی شرح ابی الطیب





عاشية الاحوذى

شرح سراج احمد

والثا فاعى قولان  
وعن احمد بن ابيان  
وقال الاوزاعى  
لا يعيد وضوء الاحم  
الخامسة عشرة اذا  
بصر النجاسة في ثوبه  
في المصلاة قبل احو  
بالانصراف منى  
فما دى اعاد ابدل  
قاله ابن حبيب  
وجوه ان الصلوة  
بروية النجاسة  
انتقضت عند  
انها لو انتقض فانها  
لو انتقضت ما عاد  
بطرحه وانما وجب  
عليها انهما فانيا  
اخرا كنسائة اول  
وانما ذلك على احد  
القولين في المروية  
فانهمه ومضى بعد  
قال لثا فاعى تعيد  
ابدا وقال ملك  
يعيد في الوقت  
اعلم من يقول باعادة  
الوقت الاملكا و  
طويل بينا في كتب  
المسائل السادسة

شكست من تغش بنا معنى تا تمام ست وقالوا بضيغ اليها ركعة وكفته اند عطا كه مضاف كند وى آن نماز اول شب كه گذارد  
يك كعت غير را شفته گرداند و تراوى را ويصلى فابدا الله فبوتق آخر صلاته و بگذا و نماز قيام الليل را در ظاهر شود و كسى  
پسترو تركند در آخر نماز خود چركه اداى و تر آخر تر نماز شب گردانند لا و توان في ليلة تير كه نباشند و و تر دريك شب چون  
و تراول شب آخر شب بر دو نماز باشد و و تر دريك شب بخوابند گشت از نجاست تا اياميت و تراول شب گردد و و الله  
ذهب اليه الحق وان حكى ست كه رفته است بسوى آن الحق وقال بعض اهل العلم ان اصحاب النبى صلى الله عليه وسلم  
و غابهم ادا و تر من اول الليل تا تمام و غدا بعضى اهل علم از اصحاب غير ایشان كه چون و بگذا و تراول شب پسترو پسترو تمام  
من آخر لا پسترو فاست از آخر شب خود بر اى نماز توبه و الله يعلى عاين له پسترو بگذا و نمازى كه خوش ايد و در آن مقدار  
تجديد رود و لا ينقض رتبه و فنى شكند و تا تمام توبه و تراول شب بگذا و و و و بگذا و و تر خود را كه در شب اول  
بود على ما كان بر چيزى كه بود و تر بران و هو قول سفيان الثوري و مالك بن انس احمد بن الميمون و هذا الصحيح وان  
قول صحيح ست كه عدم عاده و ترست از تراول عاده و تر و استصحيت آن ذكر ميكنند لانه قد روى من خير وجهه ان النبى صلى الله  
عليه وسلم قد صلى بعد الوتر بركعتين بدستيكه آنحضرت بود كه ميگذا و پس از گذاردن و تر و كعت رانسته است بعضى نوشته اند كه تراول  
نوافل را پس از و تر پستو محمول بر وجوب نشد و اينها قول آنحضرت كه اجعلوا آخر صلواتكم بالليل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل  
عن ميمون بن موسى المرزى ففقتين همزة است عن الحسن البصري عن ابيه خيرة عن ام سلمة م المومنين ان النبى صلى الله عليه وسلم كان  
يصلى بعد الوتر بركعتين بدستيكه آنحضرت بود كه ميگذا و پس از گذاردن و تر و كعت رانسته است بعضى نوشته اند كه تراول  
دور كعت اذا زلت و قل يا ايها الكافرون بود مصنف باين حديث تايد مذهب خود كرد كه پس از و تر نماز نفل را و است بگذا و  
قيام شب ترك اول شب ادا نموده بود فغش ميگردد و در روى نحو هذا عن ابى امامة و عائشة و غير واحد عن ابى بن  
الله عليه وسلم و تحقيق روايت كرده شده است مانر حديث گذشته در حق كعتين بعد الوتر از ابى امامة الباهلى و عائشة و غير واحد از اصحاب  
چنانكه اخراج كرده سلم از طريق ابى سلمة از عائشة كه آنحضرت بود كه ميگذا و در و ركعت پس از و تر نشسته و اخراج احمد بن حنبل و ابى امامة بن النسي  
صلى الله عليه وسلم كان يصلي بعد الوتر و هو جالس بقرا فيها اذا زلزلت الارض و قل يا ايها الكافرون و تر و موايب ميمون و قد روى  
الريبع عن اهل العلم و جعلوا الامر في قوله اجعلوا آخر صلواتكم بالليل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل  
و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل و ترا حثنا احمد بن حنبل

شرح ابى الطيب

قول ميمون بن موسى المرزى بفتح الميم و الراء معا و قبل ياء النسبة همزة منسوب الى اعشى القيس بن ميمون  
عند المصنف ابن ماجه هذا الحديث قول كان صلى الله عليه وسلم بعد الوتر بركعتين قال النووي هاتان الركعتان فعندهما  
الله صلى الله عليه وسلم و رتتين او مرات قليلة جالس البيان جواز الصلوة بعد الوتر و ليو اطلب على ذلك امام القاضى حنبل و ترا  
الركعتين فليس بصواب لان الاحاديث اذا صححت وامكن الجمع بينهما تعين الجمع وقد حثنا  
قول المصنف  
عن ميمون بن موسى المرزى بفتح الميم و الراء معا و قبل ياء النسبة همزة منسوب الى اعشى القيس بن ميمون  
وليس له عند المصنف وابن ماجه الا هذا الحديث







[illegible]







شرح سراج احمد

مأثرة الاحوذی

من كانت له حاجة الى الله هرکه باشد برای وی حاجتی بسوی حق تعالی او ای احد من بنی آدم یا بسوی کسی از بنی آدم از خارج ضروری و دنیوی و اخروی و قلیت و ضا و لیحسن وضوءه پس باید که وضو کند و باید که خوب کند وضوی خود را بار عایت سنن و آداب آن تخلیص رکعتین پستزاید که بگذارد و رکعت را به نیت نماز حاجت تخلیص علی الله پستزاید که ثنا گوید بر حق تعالی و آن مشتق است از اثنا از ماده ثنا و لیصل علی النبی صلی الله علیه و سلم و باید که در و خواند بر آن حضرت تخلیص پستزاید از ان دعا لا اله الا الله الحلیو نیست معبودی سوا شیئی که علیم است که کلم خود عفو گنا مان میکند الکریم که بخود و فضل خود میدهد سبحان الله رب العرش العظیم یا کی است خدا کی را که رب عرش مجید است عظمت او موجود است و عظیم صفت احد است الحمد لله رب العلمین حمد است مرغزی را که رب و پروردگار عالمیان است اسالك موجبات رحمتك سوال میکنم ترا بخصلتها می حمیده که موجب رحمت تو باشند و مقتضی بودند عنایت ترا و عزائم مغفرتك و سوال میکنم ترا با هو رے که معزومه لازم باشند حصول غفران ترا و حصول رضوان تو بودند مولانا علی قاری در تفسیر این لفظ نوشته ای الامور المعزومة و منته الا زمة حصول غفرانك و حصول رضوانك و آخر بحثی است فی ان العزائم جمع عزیمة یعنی الرقية ای اسالك الرقی التي تورث المغفرة و قال ذکره الجوهري و غیره قلت ان كان مراده ان العزیمة بمعنى الرقية كما ذكره الجوهري و غیره فسلم و اما ان ادعى ان الجوهري و غیره و الحديث بهذا المعنى فممنوع والغنية و سوال میکنم از تو غنیمت را و آن از افتخار نام است من كل شیء از هر نیکی و طاعتی

شرح باب الطیب

و نساء الثابت

**قوله** فليتوضأ ظاهرة انه يحسد الوضوء وان كان على وضوء ويحتمل ان المراد ان يكون على وضوء **قوله** تخلیص بكسر اللام الاولى و یسكن **قوله** تخلیص من الاثماء **قوله** الحلیو الكریو الحلیو الذي لا یجمل بالعقوبة والكریم الذي یعطى بخیر استحقاق و یبذلون المنة **قوله** اسالك موجبات رحمتك بكسر الجیم ای اسبابها قال الطیبی جمع موجبة و هی الكلمة الموجبة لقائلها الجنة و قال ابن ذلك یعنی الافعال الاقوال والصفات التي تحصل رحمتك بسببها **قوله** و عزائم مغفرتك ای مؤكدا انها قال الطیبی ای اعمالا لا تتعزم و تتأكد بها فی مغفرتك و قال ابن ملك جمع عزیمتك و هی الخصلة التي یعزمها الرجل یعنی الخصال التي تحصل مغفرتك بسببها **قوله** والغنية من كل شیء ای من كل طاعة و عبادت و انما سماها غنیمة لانها لا تحصل الا بمكربة مع النفس ولهذا یسمى الجهاد الاكبر والصوف عندهم

قوت المغفاری

ینجس بالموت

اسالك موجبات رحمتك ای مقتضیاتها بوعدهك فانه لا یجوز الخلف فيه و الا فالحق سبحانه لا یجب علیه شیء و عزائم مغفرتك ای موجباتها جمع عزیمة و نحن لا نراعي ذلك

الاحوذی

له الحق من ربه و قد قاله الخازن فی المغفاری



فرض چنانکه نماز بامداد یا جز آن در سفر کفایت نمیکند و اگر سنت را تبه یا بشا کفایت است و اگر در رکعت علیحدہ بر نیت استخاره بگذارد بجز در حدیث دیگر آمده که بخواند از قرآن آنچه میسر شود و در بعضی روایات تخصیص نقل یا ایها الکافرون و قتل یهود اند احد نیز آمده و ما ثور از سلف نیز همین است و عادت شریف حضرت محبوب الصلوات فی امام ربانی محمد الفاتح ثانی حضرت شیخ احمد سرسندی قدس سره تعالی سره و الا قدس نیز در صلوة استخاره همین قرات بود چنانکه در رساله یومیة الیلیه مسطور است تفلیق لپستر باید که بگوید و بخواند این دعا را اللهم انی استخیرک بعلمک خداوند من طلب خیر میکنم از تو یا ستعانت علم تو واستقدراک بقدرتک و بطلب قدرت میکنم نزد یافت خیر و تحصیل آن بواسیلہ قدرت تو و اسالک من فضلك العظیم و سوال میکنم از تو چیزی از فضل تو که بزرگ است و محدود نیست آن نتواند رسید فانک تقدیر و الا اقدر پس بدرستی که تو قادری و من قدرت ندارم و تعلم و لا اعلم و تو میدانی و من نمیدانم و انت علام الغیوب و تو داننده غیبهای اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خداوند اگرستی تو که میدانی که این کار که من قصد آن دارم خیر لی فی دینی و معیشتی و عاقبة امری بهتر است مراد دین من و در زندگانی و در نیست من و پایان کار من اوقال شکایستی یعنی فرمود و آنحضرت بجای تمام این الفاظ یا بجای فی معیشتی و عاقبة امری فی عاجل امری و اجله درین جهان و دران جهان فیسره لی پس تقدیر کن آنرا برای من و آسان گردان آنرا برای من و توفیق ده مرا بدان کار رشدا بک در فیه پست برکت ده و افزونی ده مرا دران کار و ان کنت تعلم ان هذا الامر شری و اگر میبانی تو که این کار بدست مرا فی دینی و معیشتی و عاقبة امری اوقال فی عاجل امری و اجله فاصرفه عنی و اصرفنی عنه پس گردان آن را از من و بر گردان مرا از وی و اقدیر لی الخیر حیث کان تقدیر کن برا من نیکی را هر جا که باشد اقدیر بضم وال و کسر آن هر دو روایت است مشتق از قدر

**شرح ابی الطیب**

لحدیث ابی ایوب الانصاری المروی فی صحیح ابن حبان ثوصل ما کتب الله لك فهو دال علی ان الزیادة علی الکثیر لا تضرب قاله القسطلانی و یقرأ فی الاولی قل یا ایها الکفرون و فی الثانیة الاخلاص و قبل فی الاولی و ربك یخلق ما یشاء و یمیت ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرون و ربك یعلم ما کنتم صمد و هم و ما یعلنون و فی الثانیة ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امر ان یتکون لهم الخیرة الی مبینا **قول** استخیرک بعلمک ای بسبب علمک و الیاء فیه و فی بقدرتک اما للتعلیل و اما الاستعانة ای اطلب الخیر مستعینا بعلمک و اطلب القدرة لی مستعینا بقدرتک و اما الاستعانة ای بحق بملک الشامل قدرک الکاملة قاله الطیبی **قول** اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی ای ان کان فی علمک انه خیر لی آه فالشک فی ان علمه تعالی متعلق بالخیر او بالشر لا فی اصل العلم **قول** و اقدیر لی الخیر بضم الدال و کسرها ای اجعله مقدور الی او قدیر الی ای یسره فهو مجاز عن التیسیر فلا ینافی کون التقدیر انشائیاً قاله فی الجمع و فی روایة البزار عن ابن مسعود فوقفه و سهله فهذا یؤید تاویلہ بما فی الجمع قال القسطلانی و غیره بعد کسوال طویل یعتبر ان یتقدیر المراد بالتقدیر هنا التیسیر علی سبیل المجاز و الداعی انما مراد هذا المجاز و اما یجزم الاطلاق



شرح سراج السعید	عارف الاخوانی
<p>بدر بود و حاضر نشد برادر آنحضرت مولات خود را که سلمی نام داشت بترجیح او داد و عبید الله از وی متولد شد در خلافت  علم تقنی بوفات کرد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم للعباس گفت ابو رافع فرمود آنحضرت مر عباس را یا عمر  الا اصلک ای عم من آیا صلمه رحم کلیم با تو الا احبواک آیا اعطاکم ترا الا انقضت آیا نفع زنا ستم ترا قال بلی یا رسول الله  گفت عباس آری یا رسول الله قال یا عمر صلی الله علیه و سلم رکعات فرمود آنحضرت ای عم من بگذار چهار رکعت را تقرأ فی کل  رکعة بقراءة الكتاب بخوانی در هر رکعت الحمد و سور و دیگر سوره را از قرآن هر سوره که باشد شیخ جلال الدین سیوطی  در عمل الیوم و اللیل گفته که بخوانید در وی نثار و العصر و الکافرون و اخلاص فاذا انقضت القراءة پس چون تمام کنی نثار را  راقل الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله پس بگو تکبیر و تحمید و تسبیح را خمس عشره مرتبه یا نذرده بار قبل از آن ترک کن پیش از نذرده  رکوع کنی ثمار رکع فقلها عشرین رکوع کن پس بگو ی تو آنرا در رکوع ده بار ثمار رکع سراسک فقلها عشرین پس در  سرخوردن پس بگو آن کلمات راده بار در قومه ثمار سجده فقلها عشرین پس بگو آنهارا ده بار ثمار رکع سراسک  فقلها عشرین پس بگو آنهارا ده بار در سجده پس بگو آنهارا ده بار در سجده فقلها عشرین پس بگو آنهارا ده بار در سجده  ده بار ثمار رکع سراسک فقلها عشرین قبل ان تقوم پس بگو آن کلمات راده بار پیش از نذرده  برخیز ای بسوی گذاردن رکعت دوم و در سجده استراحت فذلک خمس سبعمون فی کل رکعة پس گفتن آن کلمات  همتا و پنج مرتبه میشوند در هر رکعتی این نیز مرقوله آنحضرت سنت احتمال دارد که متوله را وی باشد و هی ثلث مائة فی اربع  رکعات و مجموع آنها صد بار میشوند در چهار رکعت و لو كانت ذنوبک مثل رمل عالج غفرها الله لك و اگر باشند  گناهان تو مانند ریگ بسیار که مانع باشد از رفتن کرده باشی تو آن را بیا مژد آنها را حق تعالی برای تو و این مبالغه و غفرا  قال یا رسول الله و من يستطيع ان يقولها فی يوم گفت عباس بن عبد المطلب ای پیغمبر خدا و کدام کس طاقت دارد  که بگوید و بخواند آن را در روزی قال ان لو تستطع ان تقولها فی يوم فقلها فی جمعة فرمود آنحضرت اگر طاقت نداری  تو اینکه بخوانی آن را در هر روزی پس بخوان آن را در روز جمعه یکبار فان لو تستطع ان تقولها فی جمعة  فقلها فی شهر پس اگر طاقت نداری تو اینکه بخوانی آن را در روز جمعه پس بخوانی آن را در هر ماهی یک بار  فلو یزل یقول له حتی قال فقلها فی سنة ابو رافع گوید پس همیشه بود آنحضرت  که میگفت مر عباس را تا آنکه فرمود پس بخوان آن را در سالی یک بار و این حدیث را ابو داود و ابن ماجه  بیشی در دعوات الکبیر نیز روایت کرده و در روایات بعضی بزیادتی لفظ فان لم تفعل نفی عمرک مره واقع شده است</p>	<p>التحریر و غش و حقیقه  بخلاف الثوبین  لان اصل الثوبین  الطاهره فاذا اشک  فی احدهما استند  اجتهاده الی اصل  الطاهره و الثوب  الواحد یل فی حکم  الاصول و هی الطاهره  فلو یک للاجتهاد  مستند و هذا امر  دقیق الفقه فنامه  السادسة والثلاثون  اذ اشق هذا الثوب  الواحد نصفین  لو یجز التحری لجواز  ان تنقسم النجاسة  فیها السابعة و  الثلاثون اذ تحقق  ان النجاسة اضا  احدا لکین کان  الاجتهاد کالثوبین  باختلاف العلماء  فان فصلها جاز  الاجتهاد اجماعا  والله اعلم باب  ما جاء کرمکث  النفساء ممتة</p>
شرح ابی الطیب	
<p>قوله الا اصلک الا احبواک من الصلة و احبواک من حباة کذا و بکذا اذا اعطاه و احبواک العطية  و انفعک من النفع قول الله فقل الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و فی ابی داود بروایة عکرمة عن ابن  عباس قلت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر خمس عشره و افاد  هذه الروایة ان الترغیب غیر لازم بل بایض بدایع قول له رمل عالج  فان تراکم من الرمل و دخل بعضه فی بعض و هو ایضا اسم لموضع کثیر الرمال</p>	

حل اللغة  
عاجی از حاشیه  
خداوند  
الاصول و دران  
درین کتاب است  
عاجی از حاشیه  
الاول بکون قول  
رمل عالج کما فی  
و علی اثباتی



عاریفة الاحوذی	شرح سراج احمد
<p>الانزدية عن ام سلمة قالت كانت النفساء على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم تكتل اربعين يوما فكن تطلى وجوهها بالورس من الكحل اسناد هذا الحديث يرويه علي بن عبد الاعلى عن ابى سهل كثير</p>	<p>واين حديث موافق لمذهب المذاهب سواى امام ابى حنيفة رضي الله عنه قال ابو عيسى هذا حديث غريب من حديث ابى رافع كفت مصنف حديث فضائل التسبيح حديثى است غريب از حديث ابى رافع كه مذكور شده است حديثا احمد بن محمد بن موسى نا عبد الله بن المبارك نا عكرمة بن عمار قال ثنى اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن ابن ميثان ام سليمة عن علي النبي صلى الله عليه وسلم كفت انس بن مالك يدريتيك ام سليم ما دروى در وقت صبح آمد بر آنحضرت فقالت علمنى كلمات اقولهن فى صلاتى پس كفت ام سليم يا رسول الله يا سوزانى مرا كلماتى كه بخوانم در نماز خود قال كبرى الله عشر واوحى الله عشر واوحى الله عشر فرمود آنحضرت تكبير كبرى را ده بار و سبحان الله كبرى ده بار و حمد كبرى را ده بار و تسلي ما شئت پسر سوال كن از حق تعالى آنچه خواهى يقول الله نعم نعم اجبت فما يحق تعالى جواب ابى رضى قول فرمود سالر في الباب عن ابن عباس ان خزيمة بن دوان بن جابر وابيه في الدعوات الكبريات وابن خزيمة واما كمال الوضوء في اكلية وعبد الله بن عمرو بن العاص الفضل بن عباس ابى رافع كما اخرجه الترمذى قال ابو عيسى حديث انس حديث حسن غريب وقد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم غير هذا الحديث فى صلاة التسبيح وتحقيق روى كره شده است از آنحضرت سواى اين حديث بيست ديگر در صلاة التسبيح كه مذكور نموده است ولا يصح منه كبرى شي مصنف كبرى شي شرح ابى الطيب</p>
<p>ابن زياد البرزاني وهما ثبنا عن ام لينة مئة الانزدية وهذا الباب محله لا يصح فيه خبر عن النبي صلى الله عليه وسلم بحال اما المختار فيه الوجود وقد قال لا وراعى عندنا امرأة تنفسين يوما وكل الطحاوى عن الليث عن بعض سبعين يودان غير النفساء اسم الوالد ونقال نفست</p>	<p>قول علمنى كلمات اقولهن فى صلاتى قال العراقى ايراد هذا الحديث فى باب صلاة التسبيح فيه نظر فان المعروف انه ورد فى التسبيح عقب الصلوات لا فى صلاة وذلك مبين فى عدة طرق منها فى مسند ابى يعلى الدعامى للطبرانى فقال ام سلمة اذا صليت المكتوبة تقولين سبحان الله عشر اخر قاله فى قوت المغتدى اجاب عنه بعض الفضلاء يمكن ان يقال علمها النبي صلى الله عليه وسلم ان تقول فى الصلوة وان تقول بعدها وهو الذى فهمه المصنف فلا اشكال وبه يحصل التوفيق مع بقاء كل رواية على ظاهرها انتهى اقول يؤيد انه علمها صلى الله عليه وسلم ان تقولها فى الصلوات قولها اقولهن فى صلاتى لكون لو يذهب احد من العلماء الى هذه الطريقة فى صلاة التسبيح فالظاهر ان لا يحدف المضاف الى اقولهن فى دبر صلاتى وايراد المصنف ههنا باعتبار مناسبة ما والله اعلم قوله يقول الله نعم نعم اى يقول الله تعالى فى جواب سوالك نعم نعم وهو كناية عن الاجابة قوله ولا يصح منه كبرى شي وقال ابن حجر ومن رواه ايضا الطبرانى فى مجمه والخطيب والآخرى وابو سميد السمعاني وابو موسى المديني</p>
	<p>قوت المغتدى</p> <p>انس بن ميثان ام سليمة عن علي النبي صلى الله عليه وسلم فقالت علمنى كلمات اقولهن فى صلاتى فقال كبرى الله عشر واوحى الله عشر واوحى الله عشر فرمود آنحضرت تسلي ما شئت يقول الله نعم نعم قال العراقى ايراد هذا الحديث فى باب صلاة التسبيح فيه نظر فان المعروف انه ورد فى التسبيح عقب الصلوات لا فى صلاة التسبيح وذلك مبين فى عدة طرق منها فى مسند ابى يعلى الطبرانى فقال يا ام سلمة اذا صليت المكتوبة تقول سبحان الله عشر الى اخره</p>

[illegible]



شرح سراج احمد

عائشة الاسودی

الراحمی پس صلوة بفرست براندره کمال بزرگی خود و بارک علی محمد و علی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم خداوند بکرت ده و افزونی گردان خیر و نیکو نیست خود را بر محمد و بر آل محمد چنانکه بکرت داده بر ابراهیم انک حمید حمید بدستیکه توست و شدة بر صفات کمال بزرگی و گرامی بداند که مراد از آل محمد کسی است که حرام کرده است بروی گرفتن زکوة چنانکه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب و گویند که ترقی آل محمد است و گویند تمام است که اجابت کرده آنحضرت و باین رفته است مالک چنانکه ذکر کرد آنرا ابن العزلی و اختیار کرده است آن را زهری و نووی در شرح مسلم گفته و آل جیل اهل و عیال او را گویند و معنی اتباع نیز آمده و باین معنی واقع شده الی کل مومن و قنایه آنست که مراد در حدیث معنی اتباع باشد و بعضی آل را تفسیر اهل بیت کرده اند دیگر بدانکه اینجا تشبیه نیست از باب اجماع ناقص با کامل بلکه از باب بیان حال چیزی است که نشناخته شده است و گویند که تشبیه متعلق بآل محمد است و گویند که شرفا نیست که باشد مشبیه اقوی بلکه مجرد مشارکت کافی است و مقصود از وی تشبیه صلوة است بصلوة عام است که در کسبت بود یا در کیفیت و یا غیر اینها مثل دوام و ثبات پس آن را قبیل تشبیه است برای بیان حال یا برای بیان امکان فان قبل الاشکال ان محمد صلی علیه و سلم افضل الخلق و کفایت طلب له من الله الصلوة که صلوة ابراهیم و الاصل ان یکون المشبه به فوق المشبه به فاما السؤال مشهور و جواب عنه یا جویته شریفة ضعیفة حسناته صلی الله علیه و سلم اولی فیکون قولنا کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم متناولاً للصلوة علیه و علی سائر النبیین من ذریة ابراهیم ثم قال مراد من الله ان نفسی علیه و علی آله خصوصاً بقدر ما صلینا علیه مع سائر آل ابراهیم عموماً و بهریم فیحصل لاک من ذلک ما یلیق بهم و یجوز الباقی له صلی الله علیه و سلم فیکون قد صلی علیه خصوصاً و طلب له من الصلوة لآل ابراهیم عموماً و هو داخل محتم و لا اشک ان الصلوة اخصاصاً لآل ابراهیم علیه السلام اکمل من الصلوة اخصاصاً له و منهم فیظهر من حسناته شرف و فضله علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و لا یخفی انه مع بعده غیر مستقیم بالروایات التي لم ینکر فیها آل ابراهیم و اقتصر علی آل ابراهیم و ذریة ابراهیم لان یتقال المراد آل ابراهیم مع کما قبل فی قوله تعالی واذ نجینا کم من آل فرعون و عندی ان المشبه هو صلوة ابراهیم و آل ابراهیم جمیعاً و صلوة آل ابراهیم من الانبیاء الذین من ذریة فانهم کثرتهم یتوی جانب المشبه فی الجملة و ان کان هو افضل من کل واحد منهم علی حدة و الله سبحانه اعلم ذکره مولانا علی القاری فی الشرح و علمای دین باب رسالها تحریر نموده اند اجماعاً دیگر برای اختصار ذکر کرده نشدند و بعضی دیگر بر ابراهیم را در ترجمه

شرح الی الطیب

انفوا انبیاء فیلزم تفصیل ال محمد صلی الله علیه و سلم علی الانبیاء لانا نقول لانسلم ان یلزم من ذلک تفصیل الصلوة علی آل نبینا علی آل ابراهیم لان مدار هذا الوجه تفصیل مجموع الصلوة علی نبینا صلی الله علیه و سلم و علی آله علی مجموع الصلوة علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و لا یلزم من تفصیل ذلک المجموع علی هذا المجموع تفصیل الصلوة علی آل النبی صلی الله علیه و سلم علی آل ابراهیم و قال بعض الفضلاء و لعل وجه الشبه هو التعمیم المعنی صلی علیه صلوة تعمه و اهل بیته لا صلوة قاصرة کما صلیت علی ابراهیم و صلوة حقه و اهل بیت و لهذا خص ابراهیم لانه کان معوماً بمجموع الصلوة لاهل بیته علی لسان الملائكة و لهذا ختم بقوله انک حمید حمید کما ختم الملائكة صلواتهم علی اهل بیت ابراهیم و ذلک قول الملائكة و رحمة الله وبرکاته علیک اهل البیت انک حمید حمید فی سورة هود فوجه الشبه علی هذا هو ما استفاد من عطف اهل البیت علیه و الجمیع و ینبذوا الی الله اجمع ینبذهم فی الصلوة و عمره و هو کما صلیت علی ابراهیم و کنذک لک و الله تعالی اعلم

و ان یقول انک حمید حمید بدستیکه توست و شدة بر صفات کمال بزرگی و گرامی بداند که مراد از آل محمد کسی است که حرام کرده است بروی گرفتن زکوة چنانکه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب و گویند که ترقی آل محمد است و گویند تمام است که اجابت کرده آنحضرت و باین رفته است مالک چنانکه ذکر کرد آنرا ابن العزلی و اختیار کرده است آن را زهری و نووی در شرح مسلم گفته و آل جیل اهل و عیال او را گویند و معنی اتباع نیز آمده و باین معنی واقع شده الی کل مومن و قنایه آنست که مراد در حدیث معنی اتباع باشد و بعضی آل را تفسیر اهل بیت کرده اند دیگر بدانکه اینجا تشبیه نیست از باب اجماع ناقص با کامل بلکه از باب بیان حال چیزی است که نشناخته شده است و گویند که تشبیه متعلق بآل محمد است و گویند که شرفا نیست که باشد مشبیه اقوی بلکه مجرد مشارکت کافی است و مقصود از وی تشبیه صلوة است بصلوة عام است که در کسبت بود یا در کیفیت و یا غیر اینها مثل دوام و ثبات پس آن را قبیل تشبیه است برای بیان حال یا برای بیان امکان فان قبل الاشکال ان محمد صلی علیه و سلم افضل الخلق و کفایت طلب له من الله الصلوة که صلوة ابراهیم و الاصل ان یکون المشبه به فوق المشبه به فاما السؤال مشهور و جواب عنه یا جویته شریفة ضعیفة حسناته صلی الله علیه و سلم اولی فیکون قولنا کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم متناولاً للصلوة علیه و علی سائر النبیین من ذریة ابراهیم ثم قال مراد من الله ان نفسی علیه و علی آله خصوصاً بقدر ما صلینا علیه مع سائر آل ابراهیم عموماً و بهریم فیحصل لاک من ذلک ما یلیق بهم و یجوز الباقی له صلی الله علیه و سلم فیکون قد صلی علیه خصوصاً و طلب له من الصلوة لآل ابراهیم عموماً و هو داخل محتم و لا اشک ان الصلوة اخصاصاً لآل ابراهیم علیه السلام اکمل من الصلوة اخصاصاً له و منهم فیظهر من حسناته شرف و فضله علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و لا یخفی انه مع بعده غیر مستقیم بالروایات التي لم ینکر فیها آل ابراهیم و اقتصر علی آل ابراهیم و ذریة ابراهیم لان یتقال المراد آل ابراهیم مع کما قبل فی قوله تعالی واذ نجینا کم من آل فرعون و عندی ان المشبه هو صلوة ابراهیم و آل ابراهیم جمیعاً و صلوة آل ابراهیم من الانبیاء الذین من ذریة فانهم کثرتهم یتوی جانب المشبه فی الجملة و ان کان هو افضل من کل واحد منهم علی حدة و الله سبحانه اعلم ذکره مولانا علی القاری فی الشرح و علمای دین باب رسالها تحریر نموده اند اجماعاً دیگر برای اختصار ذکر کرده نشدند و بعضی دیگر بر ابراهیم را در ترجمه

شرح سراج احمد

عائشة الاحوذی

شرح مسلم نورثیه ام قال محمد کفیت محمود بن غیلان کشف معصفت ست قال ابواسامة و زاد فی زائد عن الامام کفیت  
 ابواسامه و زیاده روایت کرده است مرانده شیخ من زاعمش عن الحاکم عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال و نحن نقول علی  
 معمر که گفت عبد الرحمن بن ابی لیلی یان کی گفتیم لفظ و علینا ستم را نیز و فی الیاب عن علی بن حصید اخبر جرجه الشیخان احمد ابو داود  
 والنسائی و ابن ماجه و ابی مسعود اخبر جرجه سلم و احمد و ابن حبان و الدارقطنی و البیهقی و طیحة و ابی سعید الخدری و اخبر الجار  
 و احمد و النسائی و ابن ماجه و بريدة اخبره الدارقطنی و زید بن خاریج و یقال ابن جاریج و کفته میشود ابن جاریج باجماع الراء  
 بعد و تختمه و ابی هريرة اخبره ابو داود و قال ابو عیسی حدیث کعب بن جحیر حدیث حسن صحیح و عبد الرحمن بن ابی لیلی  
 کتبت ابو عیسی یعنی کنیت عبد الرحمن ابو عیسی ست و ابولیلی اسماء یسار نام ابی لیلی یسار ست **باب** ملجاء فی  
 فضل الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم یسار در میان آنچه آورده است و در کفر فضیلت در و گفتن بر آنحضرت حدیث  
 ابن بشار نا محمد بن خالد بن عثمان یفتح عین ممل و سکون مثله قال ثنای موسی بن یعقوب الزمعی یفتح زاید و عین ممل فی  
 عبد الله بن کیسان یفتح کاف سکون ثنای عثمانیه ان عبد الله بن شداد اخبره بدر بن سیک عبد الله بن شداد حدیث کرد و عبد  
 ابن کیسان را عن عبد الله بن مسعود و درین اسناد لطیفه است که عبد الله جمع گشتند که یکی از دیگری روایت نمود و آن  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم قال اولی الناس بی يوم القيمة اکثرهم علی صلوة نزدیک ترویج پسته ترین مردم من هر روز  
 قیامت بیشترین ایشان است در و گویند و برین بر آنکه در حدیث دیگر وار شده است که کثرت صلاوة موجب شفاعت آنحضرت  
 میگردد و همیشه همین است که بجهت حصول قرب آنحضرت نور رحمت حق که فالض میگردد بر وجه شریفه وی  
 بآن کس نیز میرسد که حقیقت معنی شفاعت ست قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب روای عن النبی صلی الله

و تلك الرواية  
 خارج معتاد من  
 خرج معتاد فيمنع  
 ان يجلس بلا  
 خلاف و هكذا  
 عند اصحاب الشافعي  
 الثانية لو نوت  
 بهذا الغسل خرج  
 الولد اجزاها ما  
 قلنا قال بعض  
 اصحابنا لا يجزيه  
 فيمنع اذا يقول  
 لا يلزم فان كل ما  
 اقلت من الاحاد  
 تجزي فيها وهذا  
 دقيق بين الثالثة  
 اذا زاد على ستين  
 يوما وعلى عادة  
 سئل النساء عنها  
 فهي مستحاضة  
 ولا يصح الشافعي  
 في ذلك تفصيل  
 بدائع دقيق لا يمكن  
 العارضة الرابعة  
 اذا انقطع دم النفا  
 قبل تمام مده  
 اغتسلت صلت  
 الخامسة فان عاد

شرح ابی الطیب

**باب** ملجاء فی فضل الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم قول اولی الناس بی ای اقربهم و احقهم بشفا عقی  
 يوم القيمة اکثرهم علی صلوة لان كثرة الصلوة منبهة عن التعظیم المقتضى للتابعة الناشئة عن المحبة الكاملة للامة  
 علی أعجوبة الله تعالی غفرانه قال تعالی قل ان كنت تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم قال ابن حبان  
 فی هذا الحدیث بیان صحیح ان اولی الناس بی صلی الله علیه و سلم اصحاب الحدیث اذ لیس فی هذه الامة اکثر صلوة  
 منهم و قال الخطیب البغدادی قال لنا ابو نعیم هذه منقبة شريفة من هذه الامة تختص بها رواة الآثار ونقلها  
 لا لا يعرف العصاة من العلماء من الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم اکثر ما يعرف لهذه العصاة نسبتا و ذکا

دقیق بین التالفة  
 اذا زاد على ستين  
 يوما وعلى عادة  
 سئل النساء عنها  
 فهي مستحاضة  
 ولا يصح الشافعي  
 في ذلك تفصيل  
 بدائع دقيق لا يمكن  
 العارضة الرابعة  
 اذا انقطع دم النفا  
 قبل تمام مده  
 اغتسلت صلت  
 الخامسة فان عاد

قوت المعتمدی

محمد بن خالد بن عثمان یفتح عین المهملة و سکون المثناة الزمعی یفتح الزای و سکون المیم و عین مهملة نسبة  
 الی جده زمعة و اولی الناس بی يوم القيمة اکثرهم علی صلوة قال ابن حبان فی صحیحہ ای اقربهم منه فی القيمة  
 قال فیہ بیان ان اولاهم به صلی الله علیه و سلم فیها اصحاب الحدیث اذ لیس من هذه الامة قوم اکثرهم صلوة علیه  
 منهم و قال الخطیب البغدادی قال لنا ابو نعیم هذه منقبة شريفة یختص بها رواة الآثار ونقلها لانه لا يعرف  
 العصاة من العلماء من الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم اکثر ما يعرف لهذه العصاة نسبتا و ذکا

قوت المعتمدی  
 العارضة الرابعة  
 اذا انقطع دم النفا  
 قبل تمام مده  
 اغتسلت صلت  
 الخامسة فان عاد







شرح سراج احمد	عاریضه الاحوذی
<p>قال خیر یوم طلعت فیہ الشمس یوم الجمعة بہترین روزی کہ برآمدہ بروی آفتاب یعنی ظاہر شدہ بنظر آفتاب یا طلوع کردہ آفتاب بر اہل آن روز جمعہ است و مقصود از ذکر این صفت تعظیم است چہ بیچ روزی نیست کہ آفتاب بران تافتہ فیہ خلق آدم درین روز پیدا کردہ شدہ است آدم یعنی تمام خلقت وی و فیہ ادخل الجنة و در روز جمعہ در آوردہ شدہ آدم در بہشت و فیہ اخر جہ منہا و در روز جمعہ بر آوردہ شدہ آدم از ان و در روایات آمدہ است کہ آدم صبح جمعہ پیدا شدہ است و در وقت پیشین در آوردہ شدہ بہشت و وقت دیگر بر آوردہ شدہ از ان و آن روز بہ درازی ہزار سال بودہ ولا تقوم الساعة الا فی یوم الجمعة و برپا نمیشود قیامت مگر در روز جمعہ مراد نفع اولی است کہ برای صحت و ہلاکت است یا نفع ثانیہ کہ برای بعث و نشور است ہر دو در روز جمعہ اند بل انکہ فضیلت روز جمعہ پیدا کردن آدم در وی و در آوردن وی در بہشت ظاہر است اما بیرون آوردن وی از بہشت از بہت بودن آن سبب وجود انبیاء و اولیاء است</p>	<p>فیما احتج للتحقق طعنة له من زمانه دخل فیہا علی جمیع ارقاء فیطأھن و بعضھن تھدیحل عند الخالد و رھا ففی کتاب مسلم عن ابن عباس ان تلك الساعة كانت بعد العصر</p>
شرح ابی الطیب	
<p>ابو الجحفة یأسیب فضل یوم الجمعة قولا خیر یوم طلعت فیہ الشمس یوم الجمعة یعنی بالنسبة الی ایام الاسبوع و اما بالنسبة الی ایام السنة فخیارها یوم عرفة و لهذا قال النووی لو قال لزوجه انت طالق فی افضل الايام و المراد فضل ایام السنة یتعین یوم عرفة و ان المراد فضل ایام الاسبوع تتعین الجمعة قال القاضی عیاض حذرة القضاة المحدث و دة لیست لذلک فضیلتہ لان اخر ارج آدم علی المسلم و قیام الساعة لا یدفع ضیلة و اما هو بیان لما وقع فیمن الامور العظام و یاسق لیتأصب العبد فیہ بالاعمال الصالحة لنیل رحمة الله و دفع نقمة و قال ابو بکر بن العربی جمیع من الفضائل و خیر یوم آدم علی المسلم من الجنة و سبب وجود الذریة و هذا النسل العظیم من الرسل و الانبیاء و الصالحین و الاولیاء و لو خرج من مخرج اہل لقضاء او طار ثم یعود الیہا و اما قیام الساعة فسبب التحلیل جزاء الانبیاء و الصالحین و الاولیاء و اظہار کرامتہم ثم شرفہم قولہ فیہ ادخل فی اخر یوم یحتمل ان خلقہ و ادخالہ کانا فی یوم واحد یحتمل ان خلق یوم الجمعة ثم اعمل الی یوم جمعہ اخر فادخل فی الجنة و کذا الاحتمال فی یوم الاخر و یؤید الاحتمال الثاني ذکرة محی الدین النیسابوری فی تفسیر قولہ تعالیٰ ان علی الانسان حین من الدھر ان المراد من الانسان آدم و المراد من الحین قبل ربیعون سنة و لو یکن شیئا مکررا حین کان طلق بن مکة و الطائفت من مانا طویلا استتمی</p>	<p>قلوا اشتغل عنہا لكانت بعد المغرب او غیرہ فلذلک قال فی الحديث فی الساعة الواحدة من لیل و نهار و قد روی عن عائشة ان رسول الله صلی الله علیہ وسلم کان یجاءع ثم یجود ولا یتوضأ ذکرة</p>
قوت المغتذی	
<p>خیر یوم طلعت فیہ الشمس یوم الجمعة ذکر الشیخ عزالدین بن عبدالسلام ان تغضیل الازمنة و الامکنہ بعضها علی بعض لیس لذتھا و اما ہو بسبب ما یقع فیہا من جوة الخیرات قلید قد تتبع نخصائص یوم الجمعة فبلغت مائة خصوصية و افرجتها بالتألیف فی سنن البیہقی کذا رواه ایضا اللیب بن سعد عن زید بن محمد عن ابی سلمة و رواه یحیی بن ابی کنیر عن ابی سلمة فجعل قوله خیر یوم طلعت فیہ الشمس یوم الجمعة سر وایة عن ابی هريرة عن کعب و رواه الاوزاعی عن یحیی مراد قال قلت له شئ سمعتہ من رسول الله صلی الله علیہ وسلم قال بل شئ حدثنا کعب قال وذهب ابن خزيمة الی ان هـ الاختلاف فی قوله فیہ خلق آدم الخ و اما قوله خیر یوم طلعت فیہ الشمس یوم الجمعة فهو عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیہ وسلم لا شک فیہ</p>	<p>الطحاوی قال حدثنا ابراهیم بن مزروق حدثنا معاذ بن فضالة حدثنا یحیی بن ایوب عن ابی حنیفة ویونس بن عقیبة عن ابی اسحق الثالی</p>













شرح سراج احمد	عارضه الاحوذی
روایات تصریح نام وی است فقال ما هو الا ان سمعت النداء وما نزلت على ان توضأت ليس كنت ان مراد من هذا خبره بان مگر اینکه شنیدم اذان را و زبانه کرده ام بر آنکه وضو کردم قال الوضوء ايضا گفت عجز بن الخطاب وضو هم خوب نیست وضو بفصلت ای توضأت الوضوء فقط قاله النووی و جائز داشته است قرطبی رفع را نیز بر آنکه بدست و خبر او محذوف است ای والوضوء ايضا مقتصر علیه ثم ان الواو عاطفه وقال القرطبی عوض عن حرف الاستفهام كقراءة ابن كثير قال فرعون و استنم بر و قد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم احب اليه غسل و تحقيق دأستی و سیدانی که بدستیکه آنحضرت امر فرمود بغسل کردن در روز جمع یعنی اگر تو غسل کرده ای برای نماز خوب می بود و حد ثنائی بن امان فاعبد الزناق عن حمير عن	و عثمان على بيت المال فواستغفاه في اخرايت الامر فاعفاه وكان عند رسول الله صلى الله عليه وسلم امينا يامر ان يجيب عنه فكتب
الزهری صح و ثنائی بن امان عن عبد الرحمن ثنائی بن امان عن الليث عن يونس عن الزهری بهذا الحديث و روی ملك هذا الحديث عن الزهری عن سألوا قال بينما هم يخطبون يوم الجمعة فذكر الحديث فبأنه يذكره قال ابو عيسى سألت حمدا عن هذا السؤال كردم امام بخاری را از حال این حدیث فقال الصحيح حدیث الزهری عن سألوا عن ابیه پس گفت بخاری این حدیث زهری از سالم از ابن عمر صحیح است قال حماد و قد روی عن ملك ايضا عن الزهری عن سالم عن ابیه نحو هذا الحديث یعنی امام مالک در موطا نیز از زهری از سالم از ابن عمر روایت کرده است باب فی فضل الغسل يوم الجمعة بابت در بیان فضیلت غسل در روز جمعه حد ثنائی بن امان فاعبد الزناق عن حمير عن	ان يجيب عنه فكتب ويطبع ولا يقرؤه عليه قال ابن القيم عن ملك جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما كتاب فقال من يجيب
سفان و ابو جناب اجسم و نون مفتوحه مخففة بحسی بن ابی حیه عن عبد الله بن عيسى عن يحيى بن الحسن عن ابی الاشعث الصنعاني عن اوس بن اوس صاحبی ثقفی است نزول كرد شام را قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم واجمعه فانفذه	عني فاجاب عنه عبد الله بن اقرع واجمعه فانفذه وكان عمر حاضرا فلم يزل له ذلك في نفسه يقول اصاب ما اراده رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل ان ياتي عمر استجابه على بيت المال و قال ابن حبان عن ملك اجاز عثمان بن عبد الله
شرح ابی الطيب	
قول له فقال ما هو الا ان الضمير للشان قول له والوضوء ايضا بالنصب قال الحافظ ابن حجر كذا في روايتنا وعلية النووی فی شرح مسلم ای توضأت الوضوء ايضا وخصصت الوضوء دون الغسل و هو معطوف على الاكثار معنى اول ما اكتفيت بتأخير الوقت تفويت الفضيلة حتى تركت الغسل و اقتصر على الوضوء و اى اجئت هذه الساعة و اخرت الطمخ و اقتصر على الوضوء ايضا و المقصود تعدد ما حصل منه من التقصير في اداب هذا اليوم وان ذلك لا ينبغي لمثله ولا يلزم منه الوجوب لان مثله يغلب عليه بترك السنة ويجوز رفع الوضوء وهو الذي في اليونانية على انه ميتة اخرى محذوف في الوضوء تقتصر عليه ايضا وعن ابن السيد الصواب ان الوضوء بالمد على لفظ الاستفهام كقول تعالى الله اذن لكم و تعقب البكر الدكيني بان نقل كلام ابن السيد بقصد تعجيب ما في البخاري غلط فان كلام ابن السيد في الموطا وليس فيه و او انما هو فقال له عمر الوضوء ايضا و اما في حديث البخاري فالواو داخله على هرة الوصل فلا يمكن الاثبات بعلل هرة الاستفهام قال القسطلاني في قوله لا يصح المذهب رواية الترمذی ايضا للعللة المذكورة في باب فی فضل الغسل يوم الجمعة	وكان عمر حاضرا فلم يزل له ذلك في نفسه يقول اصاب ما اراده رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل ان ياتي عمر استجابه على بيت المال و قال ابن حبان عن ملك اجاز عثمان بن عبد الله
قوت المختصی	
والوضوء ايضا قال الصراقي المشهور في الرواية النصب باضمار فصل اي توضأت الوضوء او تسويت الوضوء دون الغسل قاله الا انه زهری و غبيرة	ابن اقرع و ثنائی بن الفخرهم فابان

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*









عائشة الاحمدي

شرح سراج احمد

من بني عبد الله  
 قالت قلت يا رسول  
 الله ان لنا الى المسجد  
 طريقا مستنقاة فكيف  
 نفعل اذا مطرنا  
 قال ليس بعدنا  
 طريق حتى طيب  
 منها قالت قلت  
 بلى قال فلهذا  
 ومن هذا الباب  
 الذي ترجو عليه  
 ابو عيسى ياروي  
 ابوداود ايضا ان  
 رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم قال اذا  
 طمأ احدكم فليطأه  
 الاذي فان التراب  
 له طهور وهذا  
 الباب لا يصح منه  
 بعد محمد الا حديث  
 ام سلمة المتقدم  
 غريبه الموطأ مشغل  
 بكسر العين من طمأ  
 وهو اسم للموضع  
 فيكون معناه الوضوء  
 من الموضع القدح  
 والتقدير الوضوء  
 من طمأ الموضع

ابن واقر وجه فيه وهو الاصح عند الشافعية وبه قال الجمهور خلافا لاكثر الحنفية وفي شرح المغنية للعلامة الكلبى من ائمة احنافيين  
 من الاجمة عليه يذهب الغسل عند الحسن بن زياد لا عند ابى يوسف وقال الاثرم سمعت احمد يسأل عن اغتسل غم ابي  
 بل يكفيه الوضوء قال نعم ولم اسمع قية اهل من حديث ابن ابي رزى ولا يذهب عليك ان عبارة الامام مالك هذا صريح في ان يزار  
 اجزاء الاغتسال وعدمه عند على نية غسل الاجمة لا على كونه متصلا بالذات عدم اتصاله وظهر منه ان نال كما وافق الجمهور  
 في ان الغسل يجزئ من بعد الفجر والمشهور عنه كما نقله الحافظ ابن حجر عن الشيخ تقي الدين بن دقيق العيد انه يشترط ان يكون الغسل  
 متصلا بالذات ووافقه الاوزاعي والليث وقال الجمهور يجزئ من بعد الفجر واخرج في موطأه انا الثوري شتما منصور عن مجاهد  
 انه قال من اغتسل بعد طلوع الفجر اجزاه انتهى ومع ذلك فالغسل عندهم انما هي للصلوة دون اليوم بدليل تقديم الغسل في  
 الحديث بالجمل فلو اغتسل بعد الصلوة لم يكن للجمعة وحكى ابن عبد البر الاجماع على ذلك ولا ينافي طريان الحديث بعد الغسل  
 لكون الغسل لاجل الصلوة كحصول زوال الرأحة الكريمة وكون الغسل للصلوة وهو الصحيح من يذهب الممتنا احنافية كما في  
 شرح الوقاية وهو قول ابى يوسف وقال الحسن بن زياد انه لليوم وفي جمعة قاضي خان انه لو اغتسل بعد صلوته بالجمعة لم يجزئ الا اذا  
 يباب ما جاء في التكميل الى الجمعة باب في بيان ان يجزئ است در ذكر اول وقت آمدن ونخستين وقت رفتن بسوى  
 نماز جمع حدثنا الشيخ بن موسى الانصاري فامعن فاما ملك عن سمي عن ابى صالح عن ابى هريرة ان رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم قال من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة كسكبه غسل كندر ورجعه غسل كامل فتجمع جميع اركان وشروط الطمأ  
 وسنن وآداب جنبا كبري جناب غسل مسكينة وبعضى كفته انكره ابن ابي شارة ست باستجاب جماع درين روز ابري تحلي  
 باطن وتسكين نفس از خواطر روي وسد باب نظر حرام وموید این قول است روایت غسل به تشديد كمال بالادرج حديث ذكر  
 شده است شرح فكا كما قرب بدركة يستتر رفت بسوى نماز كويا كذا او فرستاد بر ابي  
 ذبح كردن شتر را بر ابي قربت حق تعالى وبه نذر وجماع از علما نام شترست و نذر وجموعا بل لغت وبعضى از فقهاى  
 شرح ابى الطيب

اللفظ بالقول بل يعنه والنقل باب ما جاء في التكميل الى الجمعة قوله غسل الجنابة منصوب على المصدر وروى اى  
 كغسل الجنابة في الصفات هو المشهور في تفسيره خلافا من قال استحبابه موافقة لوجهه ويغتسل منها فيكون معنى  
 قوله غسل الجنابة اى يغتسل غسل الجنابة حقيقة وهو باطل قاله النووي قوله في شرح فكا كما قرب بدركة اى راح اول  
 النحر والمراد به اى راح في الساعة الاولى كما في رواية الموطأ فانه زاد في الساعة الاولى ويدل على هذا المعنى قرينة  
 المتابعة وحى نعين المراد وقال القاضي حسين امام الحرمين الشافعيان ان المراد بالساعات لحظات لطيفة بعد زوال الشمس  
 لانه حقيقة الرواح لان حقيقة من الزوال الى اخر النهار والحداد عن اوله الى الزوال قال الله تعالى غدا حاشيتم ورجعوا حاشيتم  
 قال النووي في مذهب الشافعي ابن حبيب لما ذكر في بيان دليل العلماء استحباب التكميل اليها اول النهار بالساعات عندهم من اول  
 قوت المعتدي

من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة هو التشبيه اى غسل كغسل الجنابة كقوله تعالى وهي قمر السحاب هذا  
 هو المشهور في تأويله ويحتمل ان يكون المراد ان يغتسل من الجنابة اى من اتياك احسان

شرح سراج احمد	عامة الاحاديث
<p>حقيقه شامل ست شتر و گادراو اين قول علمای مخالف ست مرين حديث را که بقدره مقابل بدنه ذکر کرده است تجويزی گفته که بدنه نام ناقده يا بقدره است که پنج کرده میشود بلکه بدنه بجبت آن میگوييد که فریبی سازد و تن دار میشود و من راح في الساعة الثانية فكانا قرب بقرة و هر که برو مسجد در ساعت دوم پس گویا که او قربانی کرد و گادی را و من راح في الساعة الثالثة فكانا قرب كبش اقرب و کیش در فارسی قبحا خوانند یعنی شاة را و ذکر کیش بجبت آنست که وی افضل است از اقسام شاة و من راح في الساعة الرابعة فكانا قرب وجاجة و جاجة بفتح دال همل و کسر آن و بعضی بضم آن نیز گفته اند و فتح افصح است و من راح في الساعة الخامسة فكانا قرب بيضة یعنی تخم مرغ را که قليل المال است فاذا اخرج الامام پس چون بیرون می آید امام برای خطبه حضرت الملائكة يستمعون الذکر حاضر می آیند و شرکان در حالیکه می شنوند خطبه</p>	<p>و يكون فتحها المعنى واحد فيه كلام كثير ويجوز الرفع من الموطوءة مفتوح فيكون المراد بالخجاسة لا الموضع التقديرا بالتقدم من الموطوءة الموطأ مفعول او طأ قد مره فقوله صلى الله عليه وسلم طأ ما يصدق قال ذلك المراد في القشب اليابس معناه عنه ان يتعلق به في وضع نجس لا يسيل زاله موضع اخر كعادة ما يتعلق بالاذيا وقيل ان ذلك في الطيبين الذين لا يأتون كالمخف للرجل وهناك ما أطلق علما و انما القول من غير ان يتفطنوا لتسكتته و هي ان قول النبي صلى الله</p>
شرح أبي الطيب	
<p>النهار والرواح يكون اول النهار و آخره قال الانزهوى لغة العرب ان الرواح الذهاب سواء كان اول النهار او آخره او في الليل وهذا هو الصواب الذي يقتضيه الحديث والمعنى لان النبي صلى الله عليه وسلم اخبر ان الملائكة تكلمت من جاء في الساعة الاولى هو الممهدك بدنة فمن جاء في الثانية ثم الثالثة ثم الرابعة ثم الخامسة وفي رواية النسائي فاذا اخرج الامام طووا الصحف فعلم انه اذا جاء بعد الزوال فلا فضيلة فلا يصح حمل الرواح على ما بعد الزوال لان ذكر الساعات اثنا كان للبحث على التذكير اليها والترغيب في فضيلة السبق وتحصيل الصنف الاول انتظارا لها والاستئصال بالتفعل الذي ذكره لا يحصل هذا بعد الزوال لا فضيلة لمن اتي بعد الزوال لان النداء يكون حينئذ ويجزم الخلف بعد النداء واختلاف العلماء هل تعتبر الساعات من طلوع الفجر من طلوع الشمس لا يصح عندهم من طلوع الفجر ثم ان من جاء في اول ساعة من هذه الساعات من جاء في اخرها مشتركان في تحصيل اصل البدنة والبقرة والكبش ولكن بدنة الاول محل من بدنة من جاء في اخر الساعة وبدنة المتوسط متوسطة قوله فكانا قرب بدنة اى تصدق بها لان معنى قرب بالتشديد تصديق ما يتقرب به الى الله تعالى قال تعالى اخذوا قربانا اى تصدقوا بما يتقرب بابه الى الله وقيل لا هداية بها الى الكعبة كما في رواية البخاري مثل المعجزة كمثل الذي يهدى بين يمين الهداء و مرثيان اهداء الدجاجة والبيضة غير معهود فالوجه حمل رواية البخاري على التصديق ايضا كذا قيل قول الاوجه الركون الكلام وقع على التشبيه يعنى لو كان اهداء الدجاجة والبيضة ثابتا واهدائهما حصل الثواب لك فهذا ايضا يعطى لمقدار ثواب القصة منه ان يعطى له من حسنات المحرم والغرض البحث لان حسنات المحرم اعظم اجاب القسطلاني انه من باب المشاكلة اى تسمية الشيء باسم قرينه والمراد بالبدنة وغيرهما من الذكروا لاننى التاء للوحدة لا للتانيث قوله كبشا هو الذكر وصفه باقره لان الحمل احسن صورة ولان قرينه ينتفع به في رواية النسائي ثوبا كالممهدك شاة قوله وجاجة بتثنية الدال والفتح هو القصير حيوان معروف قوله حضرت الملائكة انهم يفخر الضاد وكسرها لغتان مشهورتان الفتح افسح واشهر و به جاء القرآن قال تعالى اذا حضر القسمة والمراد به انه يطوون الصحف التي كانوا يكتبون فيها ثواب المحاضرين صلوة اجمعة فلا يكتب بعد ذلك ثواب مخصوص بحضور الجمعة من هذه الانواع والمراد من الملائكة الذين وظيفتهم كتابة حاضري الجمعة وما يشغل عليه من ذكر وغيره وهم غير الحافظة</p>	<p>عامة الاحاديث</p>



















## شرح سراج احمد

## عارضۃ الاحادیث

ملا لفة

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

الحال مخفی تلیه  
فی ذلك وجه  
المشجر فی العلو  
الذی قال فی ذلك  
بن عباس عند  
الموقف لکل عالم  
ومتعلق ذکرة ابو  
فی هذا الباب فقال  
سئل بن عباس  
عن التیمم فقال ان  
الله قال فی کتابه  
حین ذکر الوضوء  
وایدیکم الی المرفق  
وقال فی التیمم  
بوجوهکم وایدیکم  
وقال السارق و  
السارقة فاقطعوا  
ایدیهم اذ کان  
السنة فی القطع  
فی الکفین فانهما  
هو الوجه والکفا  
فی التیمم فانهما  
خبر الایة وتوجان  
القرآن کان کلام  
المتقدمین من قبل  
اشارة وبسطة  
ان الله حدد  
الوضوء الی المرفقین

فامرک رکعتین فرمود پس بر نیز پس بگذارد و رکعت را قال ابو عیسی و هذا حدیث حسن صحیح حدیثنا محمد بن ابی عمر  
ثنا سفین بن عیینة عن محمد بن عجلان عن عیاض بن عبد الله بن ابی سرح یفتی سید مہار و سکون را و حاجی مہار  
القرطبی العامری المکی ثناء کبار ثناء بود مات علی راس المائة ان اباسعید الخدری دخل یوم الجمعة و مر ان یخطب بکبر  
ابو سعید خدری در آمد در مسجد در روز جمعه در حالیکه روان بن الحکم خطیب بخواند مقام یصلی پس با ستاد ابو سعید خدری که دو رکعت  
میگذارد فجاء الخدری لیکبر لیسوہ پس آمدند با سبائان مروان تابشاند او را فانی حتی صلی پس آبا آورد ابو سعید تا آنکه نماز بگذارد  
فلما انصرف التینا فقلنا لرحمک الله ان کاد والیقوبک پس هرگاه برگشت ابو سعید خدری و فارغ گشت از نماز جمعه  
و گرد آمدیم ما و او را پس گفتیم ما رحم کند ترا حق تعالی تحقیق نزدیک بودند با سبائان که واقع شوند بر تو و گرد تو شده باشند ترا و  
ما نفع تو گردند از گذاردن دو رکعت تحیة المسجیر فقال ما کنت لا توکوما بعد شیء رأیتہ من رسول الله صلی الله  
علیه وسلم پس گفت ابو سعید بن زودم من که ترک میکردم آن هر دو رکعت را پس از چیزی که دیدم  
آن نماز را از آنحضرت ثناء کو پیتر ذکر کرد ابو سعید حدیث را ان رجلا جاء یوم الجمعة فی هیأته

## شرح ابی الطیب

الصلوة و الکلام بعد خروج الامام و الحاصل ان قول الصحابی حجة فیجب تقیید عندنا اذ الویفه شیء اخر من السنة و اخر  
السنة عن ابی هريرة رضى الله عنه عن علي بن الصلوٰة والسلام قال اذا قلت لصاحبك يوم الجمعة انصت لالامام یخطب فقد  
لغوت هذا یفید بطریق الدلالة منع الصلوة و تحیة المسجد لانه منع من الالام المعروف و هو اعلی من السنة و تحیة المسجد  
فمنع منها اولی فان قيل العبارة مقدسة علی الدلالة عندنا المعاصرة وقد ثبتت هو ما فی جاء رجل النبی صلی الله علیه وسلم  
یخطب فقال صلیت یا فلان قال لا قال صلیتین و تجوز فیما فاجواب ان المعارضة غیر لازمة لجهل ان کونه قطع الخطبة  
حتى فرغ و هو كذلك و اما الدارقطنی فی سننه من حدیث عبید بن محمد العبدی ثنا معمر عن ابیه عن قتادة عن انس  
قال دخل رجل المسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم یخطب فقال النبی صلی الله علیه وسلم ما سمع من الخطبة حتى فرغ من صلاته فخر  
عن احمد بن حنبل ثنا معمر عن ابیه قال جاء رجل النبی صلی الله علیه وسلم فخر انظر حتى صلی قال هذا المرسل هو الصواب فی حق نقول المرسل حجة  
فیجب اعتقاده مقتضاه علینا و لو یعارضه غیره فان غیره ساکت عن انه امسك عن الخطبة او لا و بایة الثقة مقبولة  
و ما زاد مسامیه من قوله اذ جاء احدكم الجمعة و الامام یخطب فلیکرم رکعتین و لیجتوز فیها لا ینفی کون المراد ان یرکع مع  
سکوت الخطیب اما ثبت فی السنة من قبل الایة و کان قبل تحریر الصلوة فی حال الخطبة انتهى قال النووی قال فی ذلك اللیث  
و ابو حنیفة و الثوری و جمهور السلف من الصحابة و التابعین لا یصلیها و هو مروی عن عمر و عثمان و علی رضى الله عنهم  
و حجتهم الام لا انصت **قوله** عیاض بن عبد الله بن ابی سرح فی التقریب عیاض بن عبد الله بن سعد بن  
ابی سرح یفتی المہار و سکون الراى بعد هاهم هاهم القرشی العامری المکی ثقة من الثالثة مات علی اثر  
المائة **قوله** فجاء الخدری لیسوہ الخدری واحد من سبائان سوجع کتفاه البیضاوی المراد به خدم السلطان  
المتیون لحفظه القاموس الخدری واحد من سبائان **قوله** الخدری من اجل **قوله** ان کاد والیقوبک  
کلمة ان مخففة من الثقيلة ای بان الشان کاد والیقوبک بالضرب کما هو الظاهر و السب











شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

حلال اللغة

لغة الزوراء

بنو زريق

وادي

بمساكنة

موضع

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

الديرة

من اهل الجنة

فصبوا على بوله

الماء فبين ان

البائل في المسجد

هو المسائل عن

الساعة المشهورة

له بالجنة غريبة

فيه خمسة الفاظ

الاول قوله لقد

تجرت واسعا من

الحجر وهو المنع

معناه لقد

اعتقدت المنع

فيما لا يمنع فيه من

رحمة الله وانما

قلنا اعتقدت

لان تفعل لا تفعل

القاعل فلا ينبغي

ان يفعله لهم

منعت لا منعك

وحق المتعدي

ان يفعله المتعدي

واللازم باللازم

الثاني والثالث

والرابع سجد ثوب

دلو فاما السجل

في اللغة فهو الصب

يقال سجلت الحما

هاتين اليدتين القصيرتين يس گفت عماره زشت گرواندهای تعالی این دوست ترا و این هر دو لفظ تصغیر اند لقد

سایت رسول الله صلی الله علیه وسلم و ما یزید علی ان یقول هكذا هر آینه دیدم غیر خدا را در حالیکه زیاده نمیکرد آنحضرت

برین که اشارت میکرد بدست خود و همچنین و اشارت حشید و السبابة و اشاره کرد و شیم بالکشت سبابة است برای نمودن

صورت اشاره کردن آنحضرت قال ابو حسیسی هذا حديث حسن صحیح باب ما جاء في اذان الجمعة باب است در بیان آنچه

آمده است در گفتن اذان جمعه حدیثنا احمد بن منیع حدیثنا احمد بن خالد الخياط عن ابن ابي ذئب عن الزهري عن السائب

ابن یزید صحابی صغیرت حلیف بنی امیه حاضر شد حجة الوداع را در حجة الوداع همراه آنحضرت پدرش و وی گفت ساله بود و گویا

او را عمر بن الخطاب عامل بر سوق مدینه و آخرین صحابه است از روی موت در مدینه در سنه ثمانین و گویا در سنه ثمانین قال کان

الاذان علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابی بکر و عمر اذا خرج الامام اقيم الصلاة گفت سائب بود اذان بر

زمان آنحضرت و شیخین گفت بر یون شمس امام بر سر برای خواندن خطبه دیگر اذان وقت افتاد است صلوة قبل کان عثمان زاد الله له الثالث

علی الزوراء پس هرگاه که شد زمان عثمان و خلافت او شد و مردم بسیار گشتند زیاد کرد اذان سوم را بر زوراء که نام جای بلند است در

بازار مدینه نزد یک مسجد شریف قال ابو عیسی هذا حديث حسن صحیح باب ما جاء في اذان الجمعة باب است در بیان آنچه

شرح ابی الطیب

هاتین الیدتین دعاء علیا و اخبار عن قبح منعه نحو قوله تعالی تبید الی هکذا الیدتین تشبیه تصغیر الید

وهو الیدیه باظهار البناء والقسم یتین بتشدید الیاء تصغیر القصیده کذا قاله بعض الفضلاء ههنا لکن مرایة

مسلمو تکبیر الیدین والقصیرتین و اشارت صلی الله علیه وسلم بالمسحاة لعلها كانت قبل التشویذ الی التوجه

والله تعالی علم وقال النووی فیه ان النسبة ان لا ترفع الید فی الخطبة وهو قول ملک و اصحابنا و غیرهم و فی الخلاف

عن بعض السلف بعض ما لکیة اباحتها لان النبی صلی الله علیه وسلم رفع یدیه فی خطبة الجمعة حین استسقی و

اجاب الاولون بان هذا الرفع کان لعارض باب مسرعة ما جاء في اذان الجمعة قول في زاد البناء الثالث اول الوقت عند

الزوال فهو ثالث بالنسبة الی جلالة و لا فهو الاول جودا قاله القسطلانی فی البخاری عن السائب بن یزید ان اذان

يوم الجمعة كان اقله حین یجلس الامام يوم الجمعة علی المنبر قبل کان فی خلافة عثمان رضی الله عنه امر بالاذان الثالث

قال الطیبی المراد بالبناء الثالث هو البناء قبل خروج الامام لمحض القوم ویسعون الی کر الله وسمی الثالث وان کان باعتبار

الوقوع او لانه ثلث البناءین للذین کانوا علی عهد النبی صلی الله علیه وسلم و زمان الشیخین و هما الاذان بعد صعود الخطيب

وقبل قراءة الخطبة وهو المراد بالبناء الاول الاقامة بعد فراغه من الخطبة وهو المراد بالبناء الثاني انتهى قول

علی الزوراء بفتح الزاء سکون الواو وراء و مد دار بالسوق قاله السیوطی و قال غیره دار فی سوق المدینه یقف

المؤذنون علی سطحها و قبل جلاء و قبل حجر کبر و جزم ابن بطل بالاخیر فقال الزوراء حجر کبر عند باب المسجد لکن عند

ابن ماجه بلفظ زاد البناء الثالث علی دار فی السوق یقال لها الزوراء فاذا خرج اذن و اذا نزل اقام

قوت المختاری

علی الزوراء بفتح الزاء سکون الواو وراء و مد و هو دار بالسوق

علی الزوراء بفتح الزاء سکون الواو وراء و مد و هو دار بالسوق

شرح سراج احمد	عارضه الاحوذی
<p>آنحضرت می آمد و بر سر منبر می نشست اذان میگفتند و پیش از وی در اذان و اعلان وقت اذان نبود و همچنین بود در زمان شیخین ابی بکر و عمر و چون امیر المؤمنین عثمان کثرت مردم را مشاهده کرد و میانه و تفروق و اشتغال ایشان بکار را ملاحظه نمود و در زمان آنحضرت همه در سجده در ملازمیت شریف حاضر می بودند استحضانی نمود که پیش از وقت خطبه نیز اذان گفته شود تا مردم از دور بشنایند و در وقت خطبه حاضر آیند و اختلاف نفعی که معتبر در وجوب سعی و حرمت بیع اذان و وقت خطبه است زیرا که دوست العمل در شرع نایان اذان در اول سحر است اگر در وقتش گفته باشند اصح آنست که چنین معتبر است زیرا که مقصود اعلام است که بوسی حاصل شده که اذان اندایه بدانکه ندانیم اول عثمان را بعضی اخباری ثانی گفته اند باعتبار حدیث اگر چه اول است باعتبار فعل بعضی از فضلا استغراب در عبارت نموده گفته اند که اول ثانی است و در بعضی احادیث ثالث نیز گفته اند چنانکه درین حدیث کتاب آن باعتبار تسمیه قامت است بلا اذان باعتبار اعلام که معنی لغوی اذان است و باین اعتبار واقع شده است که در زمان آنحضرت در اذان بود و در بعضی روایات آمده است که اذان اول در زمان امیر المؤمنین عمر حادث شده و تا زمان امیر المؤمنین عثمان استمرار یافته ولیکن در زمان عمر مجرد اعلام بود و عثمان امر کرد که بلا اذان گویند و بهر تقدیر آنچه حلقه ای باشد کرده باشند آن را بدعت نباید گفت اطلاق سنت بر آن آمده است چنانکه سنت ابی بکر و عمر و سینه الشیخین واقع شده است و در کلام بعضی اطلاق بدعت واقع شده باعتبار آنکه امری است که در زمان آنحضرت نبود و مقتضای تقیح و تذمیم آن فعل نیست اگر بدعت گویند بدعت حسنه خواهد بود کذا قالوا بعد از آن بدانکه حادث در زمان عثمان همان اذان است که ذکر کرده شد اما اذان دیگر بعد از وی که در وقت سنت میگویند در زمان نبوت نبود و نه در زمان صحابه و نه بعد از ایشان و عمل بر آن نیست و اگر نزد یار اسلام و معلوم نیست که از کجا باز حادث شده که کرده پس بهتر آنست که سنت جم باذان اولی ادا کنند و اگر بقصد اعلام الصلوة بسمه رسول الله گویند کافی است چنانکه در ترجمه مشکوٰه است <b>باب</b> ما جاء في الكلام بعد نزول الامام من المنبر و ما به است در بیان آنچه آمده است در کلام کردن پس از فسد و آمدن امام از منبر چنانکه محمد بن بشیر ثمالی بنو داود الطيالسی ثنا جری بن حازم عن ثابت عن انس بن مالك قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يركبوا بالحاجة اذا نزل عن المنبر و آنحضرت که سخن میکرد و یکبارگی ضروری از امر برین و یا از امر دنیا چون فسرودی آمد از منبر پس از فراغ خطبه قال ابو عیسی هذا حدیث لا تعرفه الا من حدیث جری بن حازم گفت مصنف این حدیثی است که نمی شناسم روایت آنرا مگر از حدیث جری بن حازم سمعت محمد بن یقول و هو جری بن حازم فی هذا الحدیث شنیدم امام بخاری را که میگفت و هم کرده است جری در روایت این حدیث و الصحیح ما روی عن بال علیه فاخذ من حجره فقال لا تروا ابق یقول لا تقطعوا علیه ولا تروا القطع و زعم البو</p>	<p>اذا صليت الماء و سجدت على فلان ماء صبيبة و صلاه من السجل وهو الدلو مؤنثه و السجل مذكرفان لم يكن فيها ماء فليست بسجل كما ان النقاء لا يقال له كاس الا اذا كان فيه ماء يقال له دلو سجيله اي ضئيلة و كذلك ان نوب الدلو ملأى ماء مثله و لكنهما مؤنثه والغرب الدلو العظيمة يأسكان الرواف فان فتحها فهو الماء السائل من اليد و الخوض و غلظ ذلك ايضا الخامس لا تروا في الحديث ان الجسر بال عليه فاخذ من حجره فقال لا تروا ابق یقول لا تقطعوا علیه ولا تروا القطع و زعم البو</p>
شرح ابی الطیب	
<p><b>باب</b> ما جاء في الكلام بعد نزول الامام قوله ابو داود الطيالسی سمعنا بن اودثقة حافظ غلط في حديث وهو عراقي و هو صاحب السنن لا نه سليمان بن اشعث قوله يكلم بالحاجة بناء المفعول ليكون موافقا لما سياتي فاذال الكلام فاذال يكلم قوله و هم جری بن حازم في هذا الحدیث و الصحیح الم یعنی و هم یروون قوله يكلم بالحاجة اذا نزل عن المنبر و اما الحدیث عن ثابت عن انس اقيم الصلوة فاخذ من حجره و ليس فيه اذا نزل عن المنبر بل ظاهر الحدیث انه في صلوة العشاء لقوله</p>	

شرح سراج احمد

عارضه الاحوزی

اسماء الجلیل  
سراج ترمذی  
حازم بن زید  
ابو عبد الله الانباری  
ابو النعمان البصری  
والدیه بن قزوه  
کنن فی تدویر  
عن قتاده بن شافع  
ولاد امام اذا  
حدث من غلط  
و یوم من السابعة  
استسقاء  
سبعین بعد  
ما غطوا کل  
شعر من  
منه  
از خلاطرات

اذا انقطع راي  
فقهه انما قال  
لا ترموه لانه  
قد نجس موضعا  
واحدا فان اقبل  
من موضعه لم  
يكنه امساك  
البول فينجس  
سواة فکان  
تركه اولی  
فاذا استقرت  
النجاسة  
في الارض صب  
عليها من الماء  
ما يغمرها ويستكاث  
البول مخاذا بهاب  
سائحه ولوزوبه  
قال المشافعي سائر  
فقهاء الامصار  
قال ابو حنيفة ان  
ان كانت الارض  
سخوة فان كانت  
صلبة لم ينجس الا  
خفها الارض من ميا  
وبتاه على صله  
فان الماء المنال  
به النجاسة تنجس  
فاذا بقي على وجهه

ثابت عن انس ومصحح حمير بن عمار روايت کرده شده است از انس قال اقيمت المصلوة گفت انس بن مالك ثابت نماز  
کرد شد فاخذ رجل بيد النبي صلى الله عليه وسلم پس گرفت مردی دست آنحضرت را فاذا زال يكله حتى نفس بعض القوم  
پس همیشه بود آن مرد با آنحضرت که سخن میکرد آن مرد تا آنکه غنودند بعضی مردم از قوم قال محمد و هذا الحديث هو هذا گفت امام بخاری  
و آن حدیث کلام کردن آنحضرت همین است و جبر بن حازم ربعا يهحف الشئ وهو صدق و جبر يركاه و هم يركه و هم يركه و هم يركه  
پیزی و حال آنکه او صدوق بود قال محمد و هم جبر بن حازم فی حدیث ثابت عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم گفت  
امام بخاری و هم کرده است جبر بن حازم از انس از آنحضرت که این است قال اذا اقيمت المصلوة فلا تقوموا حتى تروا  
فرسوا آنحضرت بر تخیر نیز شما برای گذاردن نماز و استاده نباشید تا آنکه بینید شما را که بر آیم از حجره قال محمد و یروی عن حماد بن  
زید قال كنا عند ثابت البناني فحدثنا سراج الصوافي گفت امام بخاری و روايت کرده شده است از حماد که گفت بودیم  
نزد ثابت پس حدیث کرد حجج صوافی بن ابی کنیز عن عبد الله بن ابی قتادة عن ابيه عن النبي صلى الله عليه  
وسلم قال اذا اقيمت المصلوة فلا تقوموا حتى تروا فوهو جبر فقلت ان ثابتاً حدثني عن انس عن النبي صلى الله عليه  
وسلم پس هم کرده است جبر پس گفت که بدرستی که ثابت حدیث کرده مردم را از انس از آنحضرت و حال آنکه این حدیث کننده مردم حجج  
بود حدیث الحسن بن علی الخلال ثنا عبد الزق انما معمر بن ثابت عن انس قال لقد رايت رسول الله صلى الله عليه  
وسلم بعد ما اقام المصلوة يكل الرجل يقيم بينه وبين القبلة فاذا زال يكله گفت انس بن مالك هر آینه تحقیق دیدم هم  
پس آنکه اقامت نماز کرده شد سخن میکرد با آنحضرت مردی که استاده میشد میان آنحضرت و میان قبله یعنی حائل میشد میان من  
و میان قبله پس همیشه می بود آن مرد که سخن با وی کردی و لقد رايت بعضهم حينئذ من طول قيام النبي صلى الله عليه  
وسلم و هر آینه تحقیق دیدم بعضی ضحایه را که می غنود از جوت درازی قیام آنحضرت برای سخن کردن آن مرد پس معلوم گشت  
ازین حدیث که اقتران میان اقامت و تخیر ضروری نیست و از جهت طول قیام اعاده تکبیر لازم نیست دیگران بر آنند که سخن کردن  
میان سنت فرض ضایقه ندارد و اعاده سنت لازم نمیشود قال ابو عبيد في هذا حديث حسن صحيح باب ما جاء في  
القرأة في صلوة الجمعة باب ست در میان آنچه آمده است در حق قرات در نماز جمع حدیث ثقیبة نا حاتون  
اسمعیل عن جعفر بن محمد عن ابيه عن عبد الله بن ابی رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال استخلف  
مروان اباه بركة على المدينة و خرج الى مكة گفت عبید الله خلیفه ساخت مروان بن الحکم اباه بریره را بریره و زیاده  
نور رفت بسوی مکة فصلى بن ابی هريرة الجمعة پس امامت ما کرد ابو هریره در نماز جمع

شرح الطيب

حتى نرى بعض المقوم كان جبر و هم فی محدیثه عن ثابت عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا اقيمت المصلوة  
فلا الحديث لان ثابتاً الحديث عن انس انما كان جالساً عند الحديث هذا الحديث عن ابی قتادة قوله كما عند ثابت  
البناني هو ثابت بن اسلم البناني بض الموضع و نووین ابو محمد البصري ثقة عابد من الاربعة باب ما جاء في القرأة  
فی صلوة الجمعة قوله فصل في اباه بركة يوم الجمعة اي صلاتها فقرا سورة الجمعة في الاولى وفي الركعة الثانية  
المنافقين قال النور في استحباب قراءتها فيهما و هو من هبنا و هو من هبنا الخ بن قال العلماء والحكمة









عاشرة الاحوزي

شرح سراج احمد

والعمل على هذا عند اكثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم قالوا من ادرك ركعة من الجمعة  
صلى اليها اخرى گفته اند علماء هر يك يافت با امام يك ركعت را ضم کند باوي ركعت ديگر را يعني آنچه از وي فوت شد و يا شد بايها  
ضم کند تا نماز او تمام و كامل گردد و من ادرك ركعتين ولو ساء هر يك يافت در جمعة امام و متابعا او را در ركعتين و صلى اربعاً ركعات  
يسر و سلام امام چهار ركعت را اگر مقيم باشد و اگر مسافر باشد دو ركعت ديگر بگذارد و به يقول سفين الثوري في ابن المبارك  
والشافعي احمد و اسحق باب في القائلة يوم الجمعة باب ست در بيان قيلولة كردن و خواب نيم روز نمودن در روز  
حد ثا على بن حجر ثنا عبد العزيز بن ابي حازم و عبد الله بن جعفر عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال قال رسول  
ما كنا نتعدى في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا قيل الا بعد الجمعة بنوديم ماله خوراك روز و طعام چاشت بخوريم  
وقيلولة بيكر يوم كبر بعد از نماز جمع و قائله نصف نهار را گويند و قيلولة خواب نصف نهار را گويند كذا في القاموس في زهري گفته  
قيلولة قيل استراحت در نصف نهار خواب باشد يانه و معتبره را قامت ست هين ست و طاهر اين حديث في الجمعة تأييد  
امام احمد سكت و ليكن مقصود بيان اتمام شان جمعة و تكبير ايان ست تا اول وقت بدان برسند و في الباب عن ابن  
ملك و اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الله بن عمر قال كنا نجمع ثم ترجع فنقيل قال ابو عيسى حديث سهل بن سعد حديث  
حسن صحيح باب فيمن ينص يوم الجمعة ان يتحول من مجلسه باب ست در بيان آن كه كسي كه بنوديم ماله خوراك  
او بر گردد از مجلس خود تا دفع گردد ناسل و حد ثا ابو سعيد الاشيم ثنا عبيدة بن سليمان في ابو خلد الاحمري عن سهل  
ابن اسحق عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا نعل احدكم يوم الجمعة فليتحول عن مجلسه  
چون غنودگی کند یکی از شما خواب بروی غالباً يدر روز جمع و پس بايد كبر گردد از مجلس خود كه اينجا بود تا خواب او در و قال  
ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب ما جاء في السفر يوم الجمعة باب ست در بيان آنچه آمده است  
و بعض المذهب

شرح ابی الطيب

باب في القائلة يوم الجمعة القائلة وقت الظهيرة او النوم فيها والاستراحة بها و هو المراد بها و يطلق على

ذلك المقيلا و القيلولة قال لا هري القيلولة و المقيلا عند العرب الاستراحة نصف النهار ان لم يكن مع  
نوم بدليل قوله تعالى احسن مقيلا و اجنة لانوم فيها قول ما كنا نتعدى بالفتن المعجزة قوله الدال الملة  
من الغداء هو الطعام الذي ياكل اول النهار و نقيل نفتح النون اى لا نستريح و لا نقر نصف النهار لا بعد  
صلوة الجمعة و ظاهرة ان صلوة الجمعة كانت قبل الزوال و يقول احمد و حماد الجهوري على ذلك و عن التبرك  
يعني انه كما نوايدون بالصلوة و مقداتها من الاشغال بالغسل و الطيب غير ذلك و لا يتعدى  
ولا يستريحون ولا يشغلون بهم يوم سواها و يفعلون ما فاتهم بعد الجمعة عوضا عن القائل  
بل ادعى ابن المنذر انه يؤخذ منه ان الجمعة تكون بعد الزوال لان العادة في القائلة ان تكون قبل  
الزوال فاخبر الصحابي انه كما نوايدون بالصلوة و يفعلون بالجمعة عوضا القائلة و يؤخرونها عن وقتها  
حتى تكون بعد الجمعة انتهى باب فيمن ينص يوم الجمعة ان يتحول من مجلسه قول اذا نعل احدكم  
يفتح العين قول فليتحول اي ينتقل الى محل اخر لرفع النعل في موضع الغسل عنه باب ما جاء في السفر يوم الجمعة

ترجمه  
در جمعه  
باید کبر کرد  
از نماز جمع و  
پس باید کبر  
گردد از مجلس  
خود که اینجا  
بود تا خواب  
او در و قال  
ابو عیسی  
اینجا بود تا  
خواب او در و  
قال ابو عیسی  
اینجا بود تا  
خواب او در و  
قال ابو عیسی





شرح صراح احمد

عارضه الاهودی

قال له طيب پس اگر نيا طيب پس آب برای وی طيب است و نظافت آن است و می برد بوی بد را و فی الباب عن ابی سعید  
انخری اخرج ابوداود و شیخ من الاضواء و غیر معلوم است اخرج ابن ابی شیبة بلقسطی علی کل مسلم الغسل یوم الجمعة و السواک  
والطیب موافقت حدیث برادر ترجمه الباب ظاهر المفهوم میشود شاید که در وی ذکر سواک مخدوف باشد قال گفت مصنف ثبت  
احمد بن منیع ثنا هشیم بن یزید بن ابی زید نحوه بمعناه قال ابو حسیبی حدیث البراء حسن و سوادیه هشیم بن  
من روایة اسمعيل بن ابراهيم التيمي اسمعيل بن ابراهيم التيمي يضعف في الحديث حديث برادر بن عازب حسن  
و روایت هشیم حسن است از روایت اسمعيل و اسمعيل تضعیف کرده شده است در روایت حدیث غرض مصنف ازین است  
که این حدیث ثانی که بر روایت هشیم حسن است از حدیث اول که بر روایت اسمعيل است چند احادیث شتی در باب جمعة ایراد نمایند  
اخرج ابن عساکر عن ابن عمر عن أبي الجمعة والامام يخطب كانت له نظرا اخرج الطبراني عن عصمة بن مالك اذا صلى احدكم الجمعة فلا  
بعد ما شيا حتى يتكلم او يخرج اخرج الطبراني عن ابی الدرداء ان الله تبارك وتعالى و ملائكة يصلون علی اصحاب العائم یوم الجمعة  
اخرج احمد و ابوداود عن علی بن رضی السعدی ان كان یوم الجمعة غدت الشياطين برأیتها الی الناس فیقولون الناس بالرباثة  
وینطقونهم عن الجمعة اخرج مسلم و ابن ماجة عن عائشة و ابوداود عن یوسف بن عبد الله بن علی حدیث ان و جدرسة ان یخذ  
توبین لیوم الجمعة سوی ثوبی من الجمعة اخرج ابن ماجة عن جابر و احمد و ابوداود و النسائی و ابن حبان و الحاکم و البیهقی عن عبد الله  
ابن برة ان جلس نقدا ذیت و آمنت قاله للذی تخلف یوم الجمعة اخرج مسلم عن جابر لا یقیم احدکم اخاه یوم الجمعة ثم یخالف الی  
مقعده فیتقیه فیه و لكن لیقفل افحوا اخرج ابن ماجة عن ابی هريرة عن مس السخصا فقد اخرج ابوداود عن ابی هريرة اذا  
اجتمع عیدان فی یوم اجزا هم الاولی اخرج الطبرانی عن ابن عمر یا ایها الناس انکم قد اجتمعتم خیرا و اجزانا فاجتمعون فمن اراد  
ان یتبع معنا فلیجمع من اراد ان یرجع الی اهله فلیرجع اخرج ابوداود و ابن ماجة و الحاکم و البیهقی عن ابی هريرة قد اجتمع فی یومکم  
هذان عیدان فمن شاء اجزاه من الجمعة و انما یجمعون ان شاء الله تعالی اخرج ابن حبان عن ابی هريرة من فطرة الاسلام  
الغسل یوم الجمعة و الاستنान و انخذ الشارب و اعفاء اللحي فان الجوس تعفی شوار بها و تحفی لحاما فافعلوهم خذوا  
شوارکم و اعفوا احاکم اخرج احمد و ابوداود و البیهقی و الحاکم عن سمرة احضرنا ذکره و اردنا من الامام فان الرجل  
لا یزال یتابعه حتی یوخر فی الجمعة و ان دخلها اخرج ابو الحسن الصیقلی فی ماله و الخطیب عن ابن عباس مثل  
المؤمن یوم الجمعة کمثل المحرم لا یأخذ من شعره و لا من اطفاره حتی تنقضي الصلوة قیل یا رسول الله من  
تأهب للجمعة قال یوم الخمیس اخرج البیهقی عن عروة مرسلان قام من مجلسه یوم الجمعة و عاد فواضح به اخرج ابن  
ابی شیبة عن عمرو قال انما جعلت الخطبة موضع الركعتین من فاتمة الجمعة صلی اربعاً اخرج الطبرانی و عبد الرزاق  
واحمد و ابن ابی شیبة و البیهقی عن عمر قال اذا لم یستطع الرجل ان یسجد یوم الجمعة علی الارض فلیسجد  
علی ظهره اخرج ابن ابی شیبة عن عمر قال جمعو ایتنا انتم اخرج ابو عبید فی الخسرب و المروزی فی کتاب الجمعة

شرح ابی الطیب

الترجمة  
اللیل  
حین  
تدالفت  
فقال  
وقتی  
قبل  
بین  
وذهب  
عن  
عن  
الله  
امنی  
فخو  
اک  
عن  
قال  
الله  
للصلوة  
وان  
الظهر  
وآخر  
یدخل  
واول  
حین  
وآخر  
تصغر  
اول  
حین

الترجمة  
اللیل  
حین  
تدالفت  
فقال  
وقتی  
قبل  
بین  
وذهب  
عن  
عن  
الله  
امنی  
فخو  
اک  
عن  
قال  
الله  
للصلوة  
وان  
الظهر  
وآخر  
یدخل  
واول  
حین  
وآخر  
تصغر  
اول  
حین









[illegible]

عائشة الاحوذی

وايضاح مشكل  
وقد ذكره ابو داود  
عن مسند عن  
يحيى بن سعيد  
عن سفين بن  
عبد الرحمن بن  
ابن اربعة وخمسة  
عبد الزناق عن  
الثوري عن عبد  
ابن الحارث جماعة  
من الائمة سواهم  
كذلك تنبيه على  
وهو وقد روى  
بعض المغاربة  
علة منعت البخاري  
عن اخراج هذا  
الحديث لا تساوي  
سماعها في روى  
الشيخ ابنا الحسن  
يعني القائلين  
لومخرج البخاري في  
الصحيح حدث الوكيل  
وقد رواه قتبية  
ابن سعيد عن  
الليث فقال لجه  
ذلك والله اعلم  
انه لو روى احد  
من المصريين

شرح سراج احمد

قبل القراءة بدستيكه تخففت تكبيرة في ركعتي خستين هفت تكبيرة في ركعات ودر ركعت دوم پنج تكبيرة پیش از قرائت  
وفي الباب عن عائشة اخرجه ابو داود وابن عمر عبد الله بن عمرو بن العاص اخرج الشافعي عن جعفر بن محمد رسولان النبي صلى الله عليه وسلم  
وابا بكر وعمر كبروا في العیدین والاستسقاء سبعا وخمسا وصلوا قبل الخطبة وجرؤا في القراءة وخرج ابو داود عن سعيد بن العاص قال كنت  
ابا موسى حذيفة كان رسول الله صلى الله عليه وسلم كبر في الاخرى والفطر فقال ابو موسى كان يكبر اربعا مثل تكبيرة علي اجازة فقال حذيفة  
قال ابو عيسى حديث جلد كثير حديث حسن وهو احسن شيء روي في هذا الباب عن النبي صلى الله عليه وسلم عن  
گوید وآن احسن چیز است که روایت کرده شده است درین باب از آنحضرت واسمه عمر بن عوف المزنی ونام جلد کثیر عمر بن عوف  
مزنی است والحال على هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم چنانکه ابو بكر صديق وعمر بن الخطاب  
وابن عباس هكذا روي عن ابی هريرة انه صلى بالمدينة نحو هذه الصلوة فمخبرين روایت کرده شده است از ابی هريرة  
بدستيكه ابو هريرة نازع عیدین گذارد در مدینه شریفه مانند این ناز که هفت تكبیر است در ركعت اولی ودر ركعت ثانیه پنج تكبیر اند و هو  
اهل المدينة وبه يقول مالك بن انس والشافعي احمد واسحق وليكن نزاد امام الكشاف كما ذكره في مذهب تكبير اربعة عشر تكبيرة  
قيام زرافتي ذكره في مذهب ابي حنيفة في ان يكبر اربعة تكبيرة احراما يكبر قيام وروي عن ابن مسعود انه قال في التكبير في العیدین تسع تكبیرات  
في الركعة الاولى خمس تكبیرات قبل القراءة وفي الركعة الثانية ثمانية تكبیرات قبل القراءة فليكن اربعا مع تكبيرة الركوع وروایت  
شده است از عبد الله بن مسعود که او گفت در حق تكبیرات عیدین که نه تكبیر اند در ركعت نخستین پنج تكبیر اند پیش از قرائت ودر ركعت دوم  
ابتدا بقرائت کند پس تكبیر گوید چهار تكبیر با تكبیر ركوع و قد روي عن غير واحد من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم نحو هذا چنانکه  
عبد الله بن مسعود وهو قول اهل الكوفة وبه يقول سفين الثوري صنعت که کرده مذهب امام ابی حنيفة را که پنج تكبیر اند در  
اولی پیش از قرائت و حال آنکه این خلاف مذهب امام است چرا که نزاد امام اعظم سدر اولی و سه در ثانی است زانکه بر تكبیر افتتاح و قیام  
و تشایح ماسگویند که چون احادیث مختلفه آمده اند ما اخذ باقل کردیم زیرا که تكبیر و رفع اپدی خلاف محمود است پس اخذ  
باقل اولی باشد چنانکه در پاره است **باب** لاصلوة قبل العیدین ولا بعد ها باب است در بیان آنچه نیست  
گذاردن نماز نوافل پیش از نماز هر دو عید و نه پس از عید حد ثنا محمود بن غیلان ثنا ابو داود الطيالسي ابنا  
شعبة عن عدی بن ثابت قال سمعت سعید بن جبیر  
يحدث عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج يوم الفطر فصلى ركعتين

شرح ابی الطيب

**باب في التكبير في العیدین قول** وروي عن ابن مسعود انهما كانا المدا بقوله وهو قول اهل الكوفة  
ابا حنيفة واصحابه فيكون الخمس في الركعة الاولى مع تكبيرة التحريمة وتكبيرة الركوع ففي تعبيرة خمس قبل القراءة  
نوع مسأحة وذكره ابن الهمام مفصلا فقال اخرج عبد الزناق انا سفين الثوري عن ابی اسحق عن علقمة والا  
ان ابن مسعود كان يكبر في العیدین تسعا اربعا قبل القراءة ثوب كبر في ركوع وفي  
الثانية يقرأ فاذا فرغ كبر اربعا ثم ركع فذكر له طرقا اخر و قال قد روي من غير واحد  
من الصحابة نحو هذا ومثل هذا لا يكون من رأي بل من سماع فحكه الرفع فصيح الاخذ بالامر من

التحريم في ركعة واحدة  
الاجمعي في ركعة واحدة  
بدرستك ابو هريرة  
يذكر في الحديث ان النبي صلى الله عليه وسلم  
كبر في ركعة واحدة  
عبد الزناق  
نماز گذاردن در مدینه شریفه  
فوات در مدینه شریفه  
ابن اربعة وخمسة  
عبد الزناق  
الثوري  
ابن الحارث  
من الائمة  
كذلك تنبيه  
وهو وقد روى  
بعض المغاربة  
علة منعت البخاري  
عن اخراج هذا  
الحديث لا تساوي  
سماعها في روى  
الشيخ ابنا الحسن  
يعني القائلين  
لومخرج البخاري في  
الصحيح حدث الوكيل  
وقد رواه قتبية  
ابن سعيد عن  
الليث فقال لجه  
ذلك والله اعلم  
انه لو روى احد  
من المصريين  
باقی در صفحہ آئینده

شرح سراج احمد

عارضۃ الاحادیث

بدرستی که آنحضرت بیرون گشت بسوی مصلی در روز عید رمضان پس بگذارد در مصلی دو رکعت را تا وصل قبلها و لا بعدا بپس بگذارد  
آنحضرت پیش از نماز عید و نه پس از وی نمازی را وفا البابی عن عبدالله بن عمر بن ابی سعید خدری بن ماجه بسند حسن و خبره شیخان بن ابی  
عمراس قال ابو عیسی حدیث ابن عباس حدیث حسن صحیح و العمل علیه عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه  
وسلم و غیرهم و به یقول الشافعی و احمد و سحنی و قد رای طائفة من اهل العلم الصلوة بعد صلوة العیدین قبلها من اصحاب  
النبی صلی الله علیه وسلم و غیرهم و القول الاول صحیح حدیثنا الحسن بن محمد بن ابی عمارة و کعب بن ابان بن عبدالله بن الجلی عن  
ابی بکر بن حفص هو ابن عمر بن سعد بن ابی وقاص عن ابن عمر انه خرج يوم عید لویصل قبلها و لا بعدا بپس بگذارد  
ابن عمر بیرون شد بسوی مصلی برای نماز عید و حالیکه نگذاشته پیش از نماز عید و نه پس از نماز عید نماز نفل را و ذکران النبی صلی الله علیه  
وسلم و فعله و ذکر کرد این عمر که بدرستی که آنحضرت نیز چنین کرد که نماز نفل نه پیش و نه پس از عید نگذاشته قال ابو عیسی هذا حدیث حسن  
صحیح نهی گفته که نشنیدیم هیچ یکی را از علمای ذکر کرده باشند از سلف این است که نگذاشته پیش از نماز عید و نه بعد از وی را یا گفته است  
که نفل نماند و مصلی پیش از نماز عید زیرا که آنحضرت نگذاشته و در بعضی شروح هدایه نوشته است که اگر بگذارد اشراق و ضعی پیش از خروج مصلی  
مکروه نیست و در فتح الباری گفته که کوفیان میگویند نه پیش و نه پس و بول قائل است و ازاعی و ثورنی و ایمره و حنفیه و ثانی قائل  
است حسن بصری و جماعت و ثالث زهری و ابن جریج و احمد و شافعی قائل است و جماعت از سلف گفته اند که اگر است نیست نماز  
نه قبل و نه بعد **باب فی خروج النساء فی العیدین** بابت در بیان بیرون شدن زنان برای نماز در روز عید و حدیث  
احمد بن منیع نا هشیمو نامصور و هو ابن خراذان عن ابن سیرین عن ام عطیة ان رسول الله  
صلی الله علیه وسلم کان یخرج الایکبار و البعوث بدرستی که آنحضرت بودند که بیرون میکرد زنان اگر چه جوانان  
نمایند و زنان را

شرح ابی الطیب

عارضۃ الاحادیث

**باب لا صلوة قبل العیدین** و لا بعدا **قول** ثم لویصل قبلها و لا بعدا **قول** فی الاخبار اذ لا یصح تراخی عدم  
الصلوة قبلها بالنظر فی خروجه و صلواته رکعتین و افراد ضعی قبلها و یبیدر هانظر الی الصلوة المفهومة من صلی فی البیت  
فی رواية الکشمیری قبلها و لا بعدا **قول** ان رکعتین ترعدم الصلوة قبلها عام یشمل المصلی و غیره لما فی الکتاب السنة عن  
ابن عباس ان النبی صلی الله علیه وسلم خرج فصلی لیل العید لویصل قبلها و لا بعدا و اما النقی بعدا فمحمول علی الصلوة  
فی المصلی لمار فی ابن ماجه عن ابی سعید الخدری قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یصل قبل العید شیئا فاذا اخرجهم  
الی منزله صلی رکعتین **قول** النوی لا یلزم من ترک الصلوة قبلها کراهتها و الاصل ان لا یمنع حتی یشیت قلت حدیث  
لو یشیت عن النبی صلی الله علیه وسلم فالاتباع بعدم الفعل هو الاحسن **قول** التوسط الان و قال الحنفیه تکره قبلها **قول**  
علیه الصلوة و السلام لا صلوة فی العید قبل الامام انتهى **باب فی خروج النساء فی العیدین** **قول** و البعوث  
جمع عاتق و هی الحاریرة البالغة و قال ابن درید التی قارب البلوغ و قال ابن السکیت هی ما بین ان تبلغ  
و ان لا تبلغ

قوت المعتزلی

عارضۃ الاحادیث

والموافق جمع عاتق و هی المرأة الشابة و قال ابن السکیت هی ما بین ان تدرک الی ان تغش و لو تزوج بعدا کما و  
قبل هی المتی قارب البلوغ و قال ابن السکیت هی ما بین ان تدرک الی ان تغش و لو تزوج

بدرستی که آنحضرت بیرون گشت بسوی مصلی در روز عید رمضان پس بگذارد در مصلی دو رکعت را تا وصل قبلها و لا بعدا بپس بگذارد  
آنحضرت پیش از نماز عید و نه پس از وی نمازی را وفا البابی عن عبدالله بن عمر بن ابی سعید خدری بن ماجه بسند حسن و خبره شیخان بن ابی  
عمراس قال ابو عیسی حدیث ابن عباس حدیث حسن صحیح و العمل علیه عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه  
وسلم و غیرهم و به یقول الشافعی و احمد و سحنی و قد رای طائفة من اهل العلم الصلوة بعد صلوة العیدین قبلها من اصحاب  
النبی صلی الله علیه وسلم و غیرهم و القول الاول صحیح حدیثنا الحسن بن محمد بن ابی عمارة و کعب بن ابان بن عبدالله بن الجلی عن  
ابی بکر بن حفص هو ابن عمر بن سعد بن ابی وقاص عن ابن عمر انه خرج يوم عید لویصل قبلها و لا بعدا بپس بگذارد  
ابن عمر بیرون شد بسوی مصلی برای نماز عید و حالیکه نگذاشته پیش از نماز عید و نه پس از نماز عید نماز نفل را و ذکران النبی صلی الله علیه  
وسلم و فعله و ذکر کرد این عمر که بدرستی که آنحضرت نیز چنین کرد که نماز نفل نه پیش و نه پس از عید نگذاشته قال ابو عیسی هذا حدیث حسن  
صحیح نهی گفته که نشنیدیم هیچ یکی را از علمای ذکر کرده باشند از سلف این است که نگذاشته پیش از نماز عید و نه بعد از وی را یا گفته است  
که نفل نماند و مصلی پیش از نماز عید زیرا که آنحضرت نگذاشته و در بعضی شروح هدایه نوشته است که اگر بگذارد اشراق و ضعی پیش از خروج مصلی  
مکروه نیست و در فتح الباری گفته که کوفیان میگویند نه پیش و نه پس و بول قائل است و ازاعی و ثورنی و ایمره و حنفیه و ثانی قائل  
است حسن بصری و جماعت و ثالث زهری و ابن جریج و احمد و شافعی قائل است و جماعت از سلف گفته اند که اگر است نیست نماز  
نه قبل و نه بعد **باب فی خروج النساء فی العیدین** بابت در بیان بیرون شدن زنان برای نماز در روز عید و حدیث  
احمد بن منیع نا هشیمو نامصور و هو ابن خراذان عن ابن سیرین عن ام عطیة ان رسول الله  
صلی الله علیه وسلم کان یخرج الایکبار و البعوث بدرستی که آنحضرت بودند که بیرون میکرد زنان اگر چه جوانان  
نمایند و زنان را







عاریفة الاحوذی	شرح سراج احمد	
وان الله اعلم وقد	علمنا بعضی گفته اند که حکمت درین آن بود که تا گوای دهنه را در ابقاع و مواضع مستکثره مختلفه و گواهی هر دو را و ساکنان	
خبر النساء فی حدیث	آن را چون انس و بعضی گفته اند که حکمت اظهار شعاع اسلام بود در هر دو طریق و فی الباب عن عبد الله بن عمر و ابی رافع از خبر	
ابن عباس هذا	البحاری عن جابر یلفظ کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا کان یوم عید خالف الطريق قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث	
وقال فی بعضه	حسن غریبه روای ابو تمیمه و یونس بن محمد هذا الحدیث عن قلیح بن سلیم عن سعید بن الکسری عن جابر بن	
الصلوة ما بین	عبد الله وقد استحب بعض اهل العلم للامام اذا خرج فی طریق ان یرجع فی غیره اتباعا لهذا الحدیث وهو قول الشافعی	
صلواتك امس	و در زبیر نام بابی حنیفه نیز می بینیم چنانکه در کتب فقه مسطورست و حدیث جابر که آنحضرت مصطفی گوید و حدیث	
وصلاتک الیوم	گویا که او از حدیث ابی هریرة واضح است یا صبیح فی الاکل یوم الفطر قبل الخروج بابست در میان خوردن در روز	
استدله و قد روی	عید رمضان پیش از بیرون شدن بمصلی حدیثنا الحسن بن الصباح البزارنا عبد الله بن محمد بن عبد الوارث عن	
ابن عبد الله بن عمر	ثواب بن عتیبة یفتح مثله و تخفیف و او عن عبد الله بن بريدة قال کان النبی صلی الله علیه وسلم لا یخرج یوم	
ابن عباس هذا	الفطر حتی یطعموا و تخفیرت که بیرون نمی شد در روز عید رمضان تا آنکه طعام بخورد و لا یطعم یوم الاضحی حتی یصلی بطعام ثم یؤخذ	
من طریق ابی نعیم	شرح ابی الطیب	
عن سفین عن	شعاع اسلام فیوما اولی فیظا المنافقین و الیهود اولی فیهم کثرة من معه و قال القسطلانی و اصح الاقوال انه	
الحاکم بن عبد الرحمن	کان یدهب فی طولها و کثیر اللاجر و یرجع فی اقصرها لان الزمان افضل من الرجوع قول ابی هریرة و یوم یوم یوم	
فذا کذا یخرج ما ذکرنا	المثناة من فوق بعد ما یمیم مفتوحة ثم مثناة من تحت ثم لام اسمها یحیی بن واخبر مشهور بکینه فقوله للامام	
ثم قال التوجید هذه	اذا اخرج الظاهر انه تشیع عام فیکون مستحبا لكل حد لا تخصیص بالامام الا اذا ظهر انه لمصلحة مخصوصة	
اللفظة و وقت	بالایمة فقط و هو یبعد لان فعله ناکان لکونه اما بل لکونه مشرعا و الله اعلم و باب فی الاکل یوم الفطر قبل الخروج	
الانبياء قبل احوال	قول ابی ثواب بن عتبة یفتح المثناة و تخفیف الواو المهری یفتح المهری و سکون الهاء البصری مقبول	
فی هذا الاسناد ثم	قول حتی یطعمهم العین ای یا کل قال لمهلب بن ابی صفرة یضرم المهری و سکون الفاء و اسمه ظالم بن سارق	
ذکر حدیث ابن	العتابی یفتح المهری و المثناة الاندی یوسعید البصری من ثقات الامراء و کان اعداءه یومونه بالکن بانهما کان یا کل	
عباس من غیر	یوم الفطر قبل الفطر فی الصلوة لئلا یظن ظان ان الصیام یلزم یوم الفطر ان یصلی صلوة العید و هذا المعنی مفقود فی	
هذا الطريق فان	قول المغتذی	
کان المراد بقوله ان	در روای ابو تمیمه بضم المثناة من فوق بعد ما یمیم مفتوحة ثم مثناة من تحت ثم لام اسمها یحیی بن واخبر عن ثواب	
هذه الزیادة لا	ابن عتبة یفتح المثناة و تخفیف الواو و آخره موحدة لیس له عند المصنف الا هذا الحدیث و لیس فی بقية	
توجد الا فی هذا	الکتب شیء لا یخرج یوم الفطر حتی یطعموا و لا یطعم یوم الاضحی حتی یصلی قال لمهلب بن ابی صفرة انما کان یا کل یوم	
الاسناد یعنی لایق	الفطر قبل الخد و الی الصلوة لئلا یظن ظان ان الصیام یلزم یوم الفطر الی ان یصلی صلوة العید و هذا المعنی	
ابن عباس فکان	فی یوم الاضحی و قال ابن قدامة الحکمة فی ذلك ان یوم الفطر حرم فیه الصیام عقب وجوبه فاستحب	
حقه ان یدکرها	تجلیل الفطر لاظهار المبادرة الی طاعة الله و امتثال امره فی الفطر علی خلاف العادة	
بعد تمام طریق	والاضحی بخلافه مع ما فیه من استحباب الفطر علی شیء من اضحیته	

شرح سراج احمد	عارضه لا حوزی
<p>در روز عید قربان تا آنکه نماز میگذارد و حکمت در اکل پیش از نماز عید الفطر آنست که چون فطر بعد از وجوب صوم است دوست داشت آنحضرت تعجیل فطر را بقصد مبارکات باقتضای امر پروردگار حق تعالی در پی هر چه فرماید و حکم کند و اگر نه قصد مجرب داشتالامر بودی سیر بخوردی و حال آنکه گفتا بچند خبر میگرد و بعضی گفته اند که اکل آنحضرت در هر دو عید بعد از اخراج صدقه بود که مخصوص است بهر یک چون اخراج صدقه فطر پیش از نماز آمد و برآمد و اخراج صدقه را منعی نبود از نماز بود که ذبح است نماز گذارد و ذبح کرد و تصدق نمود و بخورد و فی الباب عن علی فاندی بن مالک اخبره الترمذی و ابن ماجه و دارمی نیز از زبیده اخراج کرده اند قال ابو</p>	<p>ابن نعیم و یصرح بذلك فان کان المراد بذلك انما لا توجد من طریق ابن نعیم فقد وهو موجود</p>
<p>حدیث بروید بن خصیب الاسلمی یضم خامی و فتح صا و حله و سکون شانه تخمید را خرموده است حدیث غریب قال محمد بن اسمعیل البخاری لا اعرف الثواب بن عتبة غیر هذا الحدیث نمی شناسم ثواب بن عتبة را که روایت کرده باشد سوا این یک حدیث و قد استحب قوم من اهل العلم ان لا یخرج يوم الفطر حتى یطعم شیئا و تحقیق مستحب گفته اند گروهی از اهل علم چنانکه امام ابوحنیفه اینکه بیرون نشود در روز عید رمضان تا آنکه بخورد چیزی را اگر چه اندک بود و مستحب له ان یفطر علی تمر و حب گفته اند این بیرون نشود را برای نماز اینکه افطار کند بر خرماء و لا یطعمه يوم الاضحی حتی یرجع و مستحب است که طعام بخورد در روز عید</p>	<p>مرویه عن ابن عباس من غیر طریق این نعم والله اعلم و اما الحدیث جابر فطر بیدیه و هو مخرم من طریق</p>
<p>قربان تا آنکه باز گردد از مصلی و بیاید از نمازخانه حدیث ثنائیه عن حماد بن اسحق عن حفص بن عبد الله بن انس عن انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يفطر على تمرات يوم الفطر قبل ان يخرج الى المصلی بود آنحضرت که افطار میکرد بر خرماء چند روز در روز عید رمضان پیش از اینکه بیرون شود بسوی بخانه قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب بدانکه چون کسی بیاید بمصلی و نماز گذارده شده باشد و مصلی بیرون می پیکند و محیط و قاضی خان نوشته است که هر که بیاید بمصلی و نماز با نماز در دنیا بدوی خیر است اگر خواهی باز بگردی بخانه بی آنکه بگذارد نماز را و اگر خواهی باز بگذارد و برگردد و افضل آنست که چهار رکعت بگذارد تا حاصل گردد و از نماز منعی و همچنین است مذہب امام احمد ابواب السفر بدانکه اختلاف نیست مرخصی از ایام و علمای است را در جواز قصر ممرسافر را ولیکن نزد ما قصر واجب است و فرض وقت بر مسافر دو رکعت است و قصر عزیمت است اگر چه اطلاق رخصت بران نیز میکنند مجازا و اگر مسافر چهار رکعت بگذارد و در وقت نیست مگر آنکه در قعدہ اولی بنشیند زیرا که آن در حقیقت قعدہ اخیره است اگر چه آخر گردد بترک سلام و مذہب مالک موافق مذہب ما است و بعضی گفته اند که مذہب او موافق مذہب شافعی و احمد است که قصر رخصت است و مصلی مخیر است میان قصر و تمام و اصل فرض اربع است و هرگز مروی نشده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در سفر چهار رکعت</p>	<p>مثلا و اما حدیث ابو هريرة فضعيف كما ذكره ابو عيسى عن البخاري و اما حدیث برویدة فبدیع صحیح و لكنه مضمونه ثابت من رواية عبد الله بن عمرو بن مسلم عن عبد الله بن عمر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وقت الظهر</p>
شرح ابی الطیب	
<p>الاضحی و قيل ان يوم الفطر حرم في الصيام عقبه جوبه فاستحب تعجیل الفطر لاظهار المياصرة الى طاعة الله امتثال امره في الفطر على خلاف العادة و الاضحی بخلافه قوله ويستحب له ان يفطر على تمر في البخاری تعلیقا و یا کله من ترا ای ثلثا و خمسا و سبعا و تسعا و الحکمة فی استحباب التمر لما فی الحلو من تقوية البصر الذي يضعفه الصوم و لان الحلو مما يوافق الايمان و يعبر به في المنام و يرق القلب هو ايسر من غيره و من ثم استحب بعض التابعين ان يفطر على الحلو مطلقا كالعسل و مروي انه يحبس البول وهو في حق من يقدر على ذلك و لا فيمن يغني ان يفطر ولو على الماء ليحصل له شبه مما من الاتباع ذكره في شرح الموطا</p>	<p>اذ انزلت الشمس كان ظل الرجل كطوله قال بعض وقت العصر وقت العصر بالمر تصفر الشمس في بعض ايامه وليقطن الشمس</p>









شرح ابی الطیب	عارضه الاحادیث
<p>وتقصیر موقوف در خروج هدیه نوشته است ولابی داود عن ابن عباس ان النبی صلی الله علیه وسلم اقام بکة سبع عشرة تعقی الصلاة وانه لم یخرج من بکة بن حصین وفي البکة ثمانية عشر يوما وللجاری عن ابن عباس تسع عشرة قال السیوطی کتب بینما بان من قال تسع عشرة عدیو الدخول والخروج ومن قال سبع عشرة من قال ثمانية عشر حذف احدی قال ابن عباس فحق ان القنأ ما بیننا وبنی تسع عشرة صلینا کرکعتین گفت ابن عباس پس ما بودیم که چون اقامت میکردیم بدت نوزده روز میگذاشتیم تا روز یکشنبه وکرکعت وان ترمذی فاعلی لک انتم الصلاة واکثر زیاده میکردیم بر نوزده روز تمام میکردیم نماز را وروی عن علی رضی الله عنه انه قال من اقام عشرة ايام اتوا الصلاة ورفقتی شده است از علی ورفقتی که او گفت هر که نیت اقامت کند بدت ده روز تمام کند نماز را وروی عبد الرزاق بلفظ اذا اقامت بارض عشر اقامت فان قلت اخرج فیوم او غدا فصل کعبین ان اقامت شهر او روی عن ابن عمر انه قال من اقام خمسة عشر اتوا الصلاة اخرجه ابن جریر عن سالم بن ابن عمر کان اذا قدم بکة فلم یدر ان یطعن ام یقیم قطر الصلاة خمس عشرة لیلۃ فاذا عرفت انه یقیم اتم الصلاة وروی عنه ثنتی عشرة وروایت کرده شده است از ابن عمر بدت ده روز نیز قصدا اقامت داشته باشد تمام کند نماز را وقصرا کند نماز را وروی عن سعید بن المسیب انه قال اذا اقام امری صلی امری بعد او روایت کرده شده است از سعید بن المسیب بدرستی که او گفت چون کسی نیت اقامت کند بدت چهار روز بگذارد و نماز چهار رکعت را وقصرا کند وروی ذلك عنه وروایت کرده اتمام نماز را بدت چهار روز از سعید بن المسیب قناده وعطاء الخمرسانی وروی عنه داود بن ابی هند خلاف هذا وروایت کرده از سعید بن المسیب وود بن ابی هند خلاف این را واختلاف اهل العلم بعد فی ذلك واختلاف کرده اند اهل علم پس از آنحضرت در بدت قصر فاما سفین النوری واهل الکوفة فذهبوا الی توقیت خمس عشرة یعنی معتبر بدت اقامت در قصر نماز بدت نیم ماه است وقالوا اذا اجمع علی اقامة تسع عشرة اتوا الصلاة وکفته اند اما ما ابو حنیفه وسفیان و غیره چون نیت کند بدت اقامت خود بدت یا نوزده روز تمام کند نماز را و قال الا فرأی اذا اجمع علی اقامة ثنتی عشرة اتوا الصلاة چنانکه روایت شده است از عبد الله بن عمرو وقال ملاک الشافعی اجماع اذا اجمع علی اقامة تسع عشرة اتوا الصلاة چنانکه روایت شده است از سعید بن المسیب واما اسحق فرائی قوی المذاهبة فی حدیث ابن عباس واما اسحق بن راهویه پس بدت قوی ترین مذاهبة در بدت قصر صلوة حدیث ابن عباس قال لانه روی عن النبی صلی الله علیه وسلم ثم قال له بعد النبی صلی الله علیه وسلم گفت اسحق بدرستی که شان این است که روایت کرده از آنحضرت پستراویل کرد آن حدیث را ابن عباس پس از آنحضرت اذا اجمع علی اقامة تسع عشرة اتوا الصلاة چون نیت کند بدت اقامت خود نوزده روز تمام کند و آنحضرت که قصر میکرد در بدت اقامت نکرده بود ثواب اجمع</p>	<p>علامتنا الا في كثرة من عرفنا وهذا يقتضى ان يكون من الظاهر الى العصر اكثر مما بين العصر الى الليل ولا يكون ذلك الا على هذا قلنا قالوا وهذا بين قلنا بل هو باطل لان النصارى لا يقل قط ما قلنا انما قالت اليهود والنصارى معا قالوا هذا لا يصح لانهم قالوا وقل اجرا والطائفتان مساويتان لنا فى القديطين فاما من كثر عمله على عمل صاحبه سواء فى جرة فهو اقل اجرا وهو ابدن ثوابهم تركوا احاديث لا وقاتا للنبي صلى الله عليه وسلم اختلفوا على سلم واختلفوا بالصلاة وضعفها النوى قال ابن جرير ليس محمد لان روايتها ثقاتها صحيح بل على النوى ان اصل رواية سبع عشرة فخذ منها هو الدخول والخروج فذكرنا خمس عشرة ذكره القسطلاني</p>
شرح ابی الطیب	
<p>متى يتهيأ له فراغ حاجته وهو انجلاء حربه وان انحل وقد اخرج ابو داود ايجاث من هذا الوجه بلفظ سبعة عشر بتقديد السنين على الموحدة وله ايضا من حديث عمران بن حصين غزوت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم الفتح فاقام ثمانى عشرة ليلة لا يصلى الا ركعتين ولا يخرج اودا ايضا عن ابن عباس اقام بكة عام الفتح خمس عشرة يقصر الصلاة وضعفها النوى قال ابن جرير ليس محمد لان روايتها ثقاتها صحيح بل على النوى ان اصل رواية سبع عشرة فخذ منها هو الدخول والخروج فذكرنا خمس عشرة ذكره القسطلاني</p>	<p>الوضرب الامثال</p>





شرح سراج احمد	عارضة الاحمدی
<p>عن ابن ابی لیلی عن عطیة و نافع عن ابن عمر قال صلیت مع النبی صلی الله علیه وسلم فی الحضره السفر گفت عبد الله  ابن عمر گذارم همراه آنحضرت نمازی در حضور سفر هر دو فصلیت معه فی الحضره الظهر را بعد از رکعتین پس گذارم همراه  آنحضرت در حضور نماز چهار رکعت و پس از فرض ظهر دو رکعت را و فصلیت معه فی السفر الظهر رکعتین و بعد از رکعتین  و العصر رکعتین و بعد از آنکه گذارم همراه آنحضرت در سفر نماز ظهر را دو رکعت و پس از ظهر دو رکعت سنت را و نیز  دو رکعت در الیکه گذارم پس از عصر چیزی را و المغرب فی الحضره السفر سواء ثلث رکعات و گذارم نماز مغرب را در حضور  برابر رکعت و لا ینقص فی حضره السفر کم نمیکرد نماز مغرب را نه در حضور و نه در سفر ینقص ینفتح تحتانیه و ضم قاف تعمیم کرده اند فدی  بر قم مخصوص بر رابعیت و همی من الهماک و نماز مغرب و تر و زست چنانکه نماز و تر و زست و بعد از رکعتین و گذارم  بعد از مغرب دو رکعت و ذکر نماز عشا نکرد و هیچ را نیز ذکر نکرده شاید که از جهت قیاس یکی بردگیری نکرده باشد یا از جهت معامه خویش  و ابدا علم قال ابو عیسی هذا حدیث حسن سمعت محمدا یقول ما روی ابن ابی لیلی حدیثا یحب الی من هذا گفت  شنیدم امام بخاری را که میگفت روایت نکرده است ابن ابی لیلی حدیثی عجیب تر بسوی من ازین حدیث یا کاب و ما جاء فی</p>	<p>الات قوله صلی الله علیه وسلم و صلی فی الظهر فی الیوم الثالث  حین صار ظل کل شیء مثله لو وقت  ههنا و لو یزید لکان محمولا علی معنی  فرخ لا خیر فاما وقد قال لو وقت</p>
<p>الجمع بین الصلاتین باب در بیان آنچه آمده است در حق جمع کردن در سفر میان دو نماز تا حد ثنای قتیبه ثنا اللیث بن  سعد عن یزید بن ابی خصیب عن ابی الطفیل عن معاذ بن جبل یضم یسم و ذال معجمه ابن جبل یضم و مؤخره مفتون  ابن عمر بن اوس ابو عبد الرحمن الانصاری الخ زنجی السلی المدنی از اعیان و افراد صحابه است در علم و فتوی و حفظ و قرات  به نهایت رسیده است اسلام آورد در عمر سیزده سال و او یکی از ان هفتاد کسست که حاضر گشتند عقبه ثانیه را از انصار و انصار  گشت بدر و جمیع مشاهد را و مواخات کرد آنحضرت میان او و عبد الله بن مسعود و گرفت آنحضرت دست او را و فرمود ای ناز  انی لاجبک فرستاد او را بسوی من عامل و قاضی و او یکی از ان کسانست که فتوی میدادند در عهد آنحضرت و ایشان که  از مهاجرین و سه از انصار بودند از مهاجرین عمر و عثمان و علی بودند و از انصار ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت  عامل گردانید او را عمر بن الخطاب بر شام پس از عبیده بن جراح و هم دوران سال در طاعون عمواس و فات کردسته ثمان  از عمری و هشتان النبی صلی الله علیه وسلم کان فی غزوة تبوک اذا ارسل قبل نزع الشمس بدر سیکه آنحضرت بود  در غزوة تبوک که آخری غزوات بود چون کوچ میکرد پیش از نیکه میل میکرد آفتاب آنظهر را الی جمع الی العصر تاخیر میکرد و گذارم  نماز ظهر بعدی که جمع کردی و متصل بگذاردی بسوی نماز عصر یعنی ظهر را و آخر وقت عصر را و اول وقت قیصلیه که جمیعاً پس از نماز را با هم یکی  در آخر وقت دیگر را و اول وقت اذا ارسل بعد نزع الشمس عجل العصر الی الظهر و چون کوچ میکرد پس از نزال آفتاب تعجیل میکرد و گذارم  نماز عصر و متصل میکرد و گذارم نماز عصر را بسوی نماز ظهر گویا عصر را پیش از وقت میگذاشت و بعد از اول وقت میگذاشت و ظهر را در آخر وقت  چنانکه در اول صورت بود و صلی الظهر و العصر جمیعاً اتسار و میگذاشت نماز ظهر و عصر هر دو را پست برادره گرفت و کانی ظاهر</p>	<p>العصر لا یسب کما  اشترک الی فیحصل و  فرخ کافد منابه و یحتمل بدلا لقوله  لو وقت العصر لا یسب  کما اشترک الی فیکون  التقدیر فی صحفه  الابتداء و یبدأ  بصلوة الظهر فی  الیوم الثاني حین  صار ظل کل شیء  مثله لو وقت ابتداء  العصر فی الیوم الاول  کما قال صلی الله علیه وسلم  حین غربت الشمس  لو قتها بالامتناع  بدلاً فیکون ابتداء  معلوماً و الآخر  یتحصل تمام الصلوة</p>
شرح ابی الطیب	
باب ما جاء فی الجمع بین الصلاتین قوله قبل نزع الشمس ای قبل نزولها	
قوت القندی	
ان کنیت ابو جعفر هكذا کنایه ابن حبان فی الثقات و عبد الغنی فی الکمال و المزی فی التہذیب	





















باب السجده

شرح سراج احمد

عليه السلام مفترضا  
خلعت متغلبا هو  
فمن اين عند احد  
ما كان عند جابر  
عليه السلام في  
الصلوة من تغلب  
اوافقوا ما اكونه  
مجلسا فبين وقدا  
مخرجه النساء  
عن ابى هريرة انه  
قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
هذا جبريل جاءكم  
يعلمكم دينكم فصل  
الصبر حين طلع  
الفجر وساق الحشا  
بمعنى حديث ابن  
عباس ولا يصبر فان  
قبل لا تكليف على  
ملك في هذه  
الشرعية وانما  
هي على الجح والانس  
قلنا ذلك لم يعلم  
عقلا وانما علم  
بالشرع وجبوا  
ما موروا بالامامة  
بالنبي صلى الله  
عليه وسلم ولم يورث

رسول الله صلى الله عليه وسلم كوقت آفتاب در زمان آنحضرت فصلی رسول الله صلى الله عليه وسلم بالناس ليس بركن  
آنحضرت نماز را با مردم فاطال المقراءة پس در آنکه در قنوت را در وی تفرع کعب فاطال الركوع پست رکوع کرد پس در آنکه رکوع را  
تفرع راسه پست بر داشت سر خود را از رکوع فاطال المقراءة و هي دون الاولى پس در آنکه در قنوت در قیام دوم آن  
اطالت کم از اطالت اول بود تفرع کعب فاطال الركوع و هو دون الاول تفرع راسه فینبذ یعنی در یک رکعت رکوع بود  
و در سجده ثم فعل فقلت في الركعة الثانية پست کرد و آنرا در رکعت دوم قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح و بهذا الحديث  
و این حدیث که در یک رکعت رکوع بود و در سجده باشد بقول الشافعي واحدا يستحق برون صلوة الكسوف أربع  
ركعات في أربع سجعات قال الشافعي يقرأ في الركعة الاولى بأم القرآن ونحوها من سورة البقرة گفت امام شافعی که  
در رکعت نخستین سوره فاتحه و دیگر سوره را که قریب باشد از سوره بقره در درازی سبلان کان بالنهار یوشیده اگر باشد در  
روز یعنی گرفتگی آفتاب باشد و اگر گرفتگی با سحاب باشد جبر کند در وی تفرع کعب رکوعا طویلا نحوها من قراءة پست رکوع کند  
رکوعی در آنکه قریب بقنوت بی که در قیام بود در درازی تفرع راسه پست بر داشت و سر خود را بگفتن تکبیر و وثبت  
قائما كما هو ثابت ما ند استاده چنانکه باشد استاده یعنی قیام دوم کند و قسرا ایضا بام القرآن  
و نحوها من ال عمران و بخواند نیز سوره فاستح را و دیگر سوره را که نزدیک باشد از سوره آل عمران در  
درازی یعنی درین قیام دوم کم قنوت کند از قیام اول تفرع کعب رکوعا طویلا نحوها من قراءته

شرح ابی الطیب

قوله فيجد ليدرك الاطالة في السجدة وفي الصحيحين عن عائشة رضي الله عنها قالت تسمى فاطال السجدة والاعتراف  
لقول من يزعمون السجود كان طويلا قال النووي هذا محتمل به من يقول لا يطول السجود وجبة الاخرين الاحاديث المعترضة  
بتطويله ويحمل هذا المطلق عليها **قوله** ان كان بالنهار ان كانت الصلوة صلوة كسوف الشمس ما ان كانت الصلوة  
صلوة خسوف القمر فيجهر بالقراءة **تنبيه** احاديث هذا الباب لم تلت على تكرار الركوع وفي الباب احاديث تدل على الركوع  
واحد اخرج ابو داود والنسائي والترمذي في الشمائل عن خطاء بن السائب عن ابيه عن عبد الله بن عمر بن العاص قال  
انكسفت الشمس على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقام عليه السلام فلم يكذب ركع تفرع فليكن ركع تفرع  
فليكن السجدة ثم يسجد فلم يكذب ركع تفرع فليكن السجدة ثم يسجد فلم يكذب ركع تفرع فليكن السجدة ثم يسجد فلم يكذب ركع تفرع  
واخرجه الحاكم وقال صحيحه وخرج ابو داود والنسائي عن سمرة بن جندب قال صلى فقام كما طول ما قام بنا في صلوة قط  
لا نسمع له صوتا ثم فعل في الركعة الاخرى مثل ذلك فوافق بحلى الشمس جلوسه في الركعة الثانية ثم سلم وفي ابى داود  
حديث النعمان بن بشير كسفت الشمس فجعل صلى الله عليه وسلم يصلي ركعتين ركعتين ويسال عنها حتى يجلت الشمس  
وفي ابى داود عن قبيصة الهذلي كسفت فيه فصلی ركعتين فاطال فيهما القیام ثم انصرفت ثم قال فاذا رايتوها  
اي الايات فصلوها كاحداث صلوة صليتها من المكتوبة فهذه الاحاديث منها الصحيح ومنها الحسن  
فمنها ما فيها من ركعتين ومستمها ما فيها من الامر بان يجعلوها كاحداث صلوة من المكتوبة وهي الصحيح  
فاذا ان الستة ركعتان ومنهما ما افاد انها ركعة واحدة فقول على وحدة الركوع

مقبوضه ۵۱۹  
باب السجده  
فمن اين عند احد  
ما كان عند جابر  
عليه السلام في  
الصلوة من تغلب  
اوافقوا ما اكونه  
مجلسا فبين وقدا  
مخرجه النساء  
عن ابى هريرة انه  
قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
هذا جبريل جاءكم  
يعلمكم دينكم فصل  
الصبر حين طلع  
الفجر وساق الحشا  
بمعنى حديث ابن  
عباس ولا يصبر فان  
قبل لا تكليف على  
ملك في هذه  
الشرعية وانما  
هي على الجح والانس  
قلنا ذلك لم يعلم  
عقلا وانما علم  
بالشرع وجبوا  
ما موروا بالامامة  
بالنبي صلى الله  
عليه وسلم ولم يورث



شرح سراج احمد

عارضه الاحوذی

نمی شد گفت ابن العمام حتی آنست که تقدیر و اندازه بمقدار سوره بقره مستلزم نیست عدم سماع او را چه اگر انسان گاه فراموش کند مقفوع و سماع را بعینه و مقدار را واد بود لیکن رو میکند تاویل ابن العمام را حدیثی که اخراج کرده احمد از ابن عباس اگر گفت صلیت مع النبی صلی الله علیه وسلم فلم اسمع منه حرفا و سناد این حدیث ابن سعید است و در حدیثی بی نحم از و اقدی از ابن عباس نیز چنین است گفت حافظ روایت کرده است امام شافعی تخلیق از ابن عباس که آنه صلی الی جنبه صلی الله علیه وسلم فی الکسوف فلم اسمع منه حرفا و صله البیهقی من ثلثة طرق سانیة و ایهیه و امام ابو یوسف و محمد و احمد و اسحق قائل گشته اند بحدیثی که در کتب چنانکه در عیدین و استسقا و گفته است ابن جریر نیز هست آدمی در حجر و انرار و باین قائل گشته است ابن خزیمه و ابن المنذر و دیگر اخراج کرده ابن ابی شیبہ که بدرستی که علی مرتضی بجز هر که روایت در کتب شمس و اخراج کرده ابو داود و از سمره که آنحضرت نماز گذارد و در کسوف بر قیام نمود که هرگز مقدار آن قیام نمی فرمود و اگر از قنوات را نیز نمی شنیدیم قال ابن العمام و اذا تعارض بر و ایه عائشة ترجیح بان الاصل فی صلوۃ النہار للاختفاء و اختیار کرده حافظ ابن حجر جرد و قال لوصح حدیث ابن عباس انہ لم اسمع منه حرفا فثبت بحدیثی که ثبت قدرت الله و الاخذ به اولی بجز عدم سماع ابن عباس و بهو بجنبه المانع قام حینئذ و ان ثبت فیکون لیسان ابی جاز و گفت ابن العمام نقل دگشته است از آنحضرت که نماز گذارد و در کسوف قمر بجاعت لیکن حکایت کرده است ابن حبان در سیره که خسوف قمر پس پنجم شده بود از هجرت پس نماز گذارد آن حضرت جمله یاران و آن اول نماز بود که نماز گذارد آنحضرت در کسوف بعضی احادیث که درین باب آمده اند ایراد نمایند اخراج ابو داود عن ابن عباس اذا را تم آیه فاسجد و اخراج ابن النجار عن انس ان الشمس و القمر اذا را می احدی من عظمه اند شیا احاد عن مجراه فانکسف الخ شافعی و البیهقی عن الحسن البصری ان علیا صلی فی کسوف الشمس خمس رکعات و اربع سجرات اخراج ابن جریر عن الحسن الترقی ان عذیقہ صلی فی الکسوف ست رکعات و اربع سجرات اخراج ابن جریر عن ابن عباس انہ صلی یوم کسف الشمس کسبتین فی صفة زمزم فی کل رکعة اربع رکعات اخراج ابن عساکر عن ابن عمر انه قال ما لئذ ان هذا القمر لیکی من خشية الله تعالی فمن استطاع منکم ان یکب فلیکب و من لم یستطع فلیساک اخراج ابن جریر و صحیح عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال انکسف الشمس فقام علی فرخ خمس رکعات و سجد سجدة ثم فعل فی الركعة الثانیة مثل ذلك ثم سلم ثم قال اصلا ما احده بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم غیر فی اخراج ابن جریر عن عائشة ان النبی صلی الله علیه وسلم صلی فی الکسوف ست رکعات و اربع سجرات اخراج ابن النجار عن ابن عمر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی فی کسوف الشمس ست رکعات فی کل رکعة رکعتین و صلوۃ کسوف و خسوف عدد رکعات مختلف آمده اند از صحابه بجزم و قطع بر یکی نیست سنت بروی استیعاب وقت ست بدعا و تضرع و نماز هر مقدار می که شود باب ما جاء فی صلوۃ الخوف باب ست در میان آنچه آمده است در حق گذاردن نمازی در ترس دشمن غمینی گفته که نماز خوف از آنحضرت در چهار موضع بوده ذات الرقاع و بطن نخسل و عصفان و ذی یسر و حدیثی که محمد بن عبد الملک ابن ابی الشوارب شایزید بن زید عن معمر عن الزهري عن سأل عن ابیه ان النبی صلی الله علیه وسلم صلی صلوۃ الخوف بآحادی الطائفتین بدرستی که آنحضرت گذارد نماز خوف را یکی از دو گروه که فوج لشکر را و گروه ساخته بود یک گروه بجانب دشمن بود و با دیگر گروه نماز میگذاشت در رکعة یک رکعت و الطائفتین الاخری مواجهة التقدیر	النبي صلی الله علیه وسلم معه صلوۃ مفترض خلف صلوۃ مفترض او يقال لله بلغ و لا او فعلا فاختر جبریل الفعل فصح الا تمام به فی حد القولین بناء علی صلوۃ الجمعة خلف المسافر و علی حال فلا یبني من هذا الا لزام الا ان يقال انه یحتمل ان یكون جبریل ازم الفعل والتعلیل الا فان قلنا انه الزوم التعلیم خلاصة و كان النبی صلی الله علیه وسلم قد اقدی به كان صلوۃ النبی علیه السلام خلف جبریل حینئذ صلوۃ مفترض خلف مفترض یخالف مقتدی فی المعصية بالظهور و ذلك لا یجوز عندنا
---	--

شرح سراج احمد	عارضه الاحمدی
<p>وگروه دوم مقابل دشمن بودند آنصرفوا فقاموا في مقام اولئك يومئذ يستر كشتن این گروه که چهار آنحضرت یک رکعت گزاره بودند پس با ستاد و در جای آن گروه دیگر که مقابل دشمن بودند و جاء اولئك فصلی بهحر رکعة اخرى و آمد آن دیگر پس بگذارد آنحضرت بایشان یک رکعت دیگر را تسلسل علیهم تسلسلا و آنحضرت برایشان بجبت تمام شستن نماز سفرید و رکعت فقام هؤلاء فقصوا رکعتهم پس با ستاد آن گروه پس قضا کردند ایشان رکعت خویش را که باقی مانده بود و قام هؤلاء فقصوا رکعتهم و آن جماعت دیگر استاد و قضا نمودند رکعت خود را و فی الباب عن جابر اخبرنا ابن النجار و الشیخان و حدیفة و زید بن ثابت و ابن عباس اخبرنا النسائی و ابی هريرة و ابن مسعود اخبرنا الشیخان و سهل بن ابی حمزة اخبرنا الشیخان بن طریق صالح بن حوات و ابی عیاش الزبیری <sup>ابن زید بن العاص</sup> اخبرنا عبد الرزاق و ابن ابی شیبة و سعید بن منصور فی سنة و احمد و عبد بن حمید و ابو داود و النسائی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و الدارقطنی و الطبرانی و اسحاق و البیہقی</p>	<p>واخذ قد انتهى القول الى هذا التحقيق المسألة في كتاب الانصاف في العلم اصل من اصول الفقه قد بينا في اصول الفقه القول على فضل تاخير البيان و اوضحنا ان تاخير</p>
شرح ابی الطیب	
<p>فجر فيها بالقراءة فاذا حصل التعارض وجب الترجيح بان الاصل في صلاة النهار الاخفاء انتهى بان جاء في صلوات الخوف قوله فقام هؤلاء فقصوا رکعتهم و قام هؤلاء فقصوا رکعتهم قال الحافظ ابن حجر لم يختلف الطرق عن ابن جریر في هذه و ظاهر انهم اتوا في حالة واحدة و يحتمل انهم على التعاقب هو الراجح من حيث المعنى في الاثر ضميا عن احوال المطوية و افراد الامام وحده و يرجح ما رواه ابو داود عن ابن مسعود و لفظه ثم سلم فقام هؤلاء و الطائفة الثانية فقصوا انفسهم ركعة ثم سلموا و رجع اولئك الى مقامهم فقصوا انفسهم ركعة ثم سلموا و ظاهر ان الطائفة الثانية و التي بين ركعتيها اثمة اتمت الطائفة الاولى بعدها و اختار هذه الصفة اشتهب و الاثر اعني اخذ بها الخفية و رجحها ابن عبد البر بقوة اسنادها و موافقة الاصول في ان المأموم لا يتم صلاته قبل سلام امامه نقله في شرح الموطأ قول اخذ الخنفزيون ببعض ما في هذه الرواية و هو مشي الطائفة الاولى الى الثانية و اتمام الطائفة الثانية في مكانها من خلف الامام و الا فذهبوا الى ان الامام يصلي بالطائفة الاولى ركعة فاذا رفع راسه من السجدة الثانية مضت هذه الطائفة الى وجه العدو و جاءت تلك الطائفة فيصلي بهم الامام ركعة و يسلم و لم يسلموا و ذهبوا الى وجه العدو و جاءت الطائفة الاولى و صلوا ركعة و سلموا و مضوا الى وجه العدو و جاءت الطائفة الاخرى و صلوا ركعة و سلموا و وفيه عمل كثير لكن وردت هذه الصورة عن ابن عباس موقوفه قال محمد في الاثار اخبارنا ابی حنيفة عن حماد عن ابراهيم في صلوات الخوف قال اذا صلى الامام باصحابه فليتم طائفة منهم مع الامام و طائفة ياراء العدو فيصلي الامام بالطائفة الذين معه ركعة ثم تنصرف الطائفة الذين صلوا مع الامام مغنيتهم عما احتجوا به و اما مكانهم في الطائفة الاخرى فيصلون مع الامام الركعة الاخرى ثم ينصرفون مغنيتهم عما احتجوا به و في مقام اصحابهم و تأتي الطائفة الاولى حتى يصلوا ركعة و احدا نأتمنصفون فيقومون مقام اصحابهم و تأتي الطائفة الاخرى حتى يقضوا الركعة التي بقيت عليهم و احدا نأتمنصفون فيقومون مقام اصحابهم و قال محمد قال اخبارنا ابو حنيفة قال حدثنا الحارث بن عبد الرحمن عن عبد الله بن عباس مثله قال محمد و بهذا كله ناخذ انتهى في الموقوف في مثله كالمفوع لانه لا مجال للراي فيه</p>	<p>البيان الى وقت الحاجة جائز عند اهل السنة و لم يخالف في ذلك من اهل الاصول الا المبتدعة و هذا لان في حجة يريده ان سائلا سال رسول الله صلى الله عليه وسلم عن وقت فقال له صل معنا هذا من اليومين او صل معنا ان شاء الله فاخر له البيان الى وقت الحاجة الى القول و هو عند جواب الصلوة</p>















شرح مسراج احمد

عامة الاحادیث

یا بنی ازیزی رزیرای چپ خود و فی الباب عن ابی سعید الخدری ابو داود وابن عمر اخریه الزبیری عن یحیی بن النعمان فی القبله یوم القیمه و فی  
 فی ورجساجها و انس و ابی هریره اخریه سلم و احمد و ابو داود و البخاری قال ابو عیسی حدیث طاریق حدیث حسن صحیح العمل  
 علی هذا عن اهل العلم و سمعت الجار و دیقزل هممت و کیتا یقول لو یکذب ربی عن جرائش فی الاسلام کذبه سیکفت  
 و کعب کدوع لکفنه است ربی بن جرائش عن اسلام دروغ گفتی قال عبد الرحمن بن سہل ای اثبت اهل الکوفه منعونی  
 المعبر و کفبت عبد الرحمن بن مہدی منصور کہ شاکر درمسی است اثبت اهل کوفه است عرض مصنف تقویت حدیث است بقوت  
 روایت ظاهر ایراد این دو باب خروج ناسایوسی صاحب و کراست براق در مسجد و بولایت سجد و تلاوت سجد سناستی مغموم نمیشود جلالتنا  
 قتیبہ ثنا ابو عوانه عن قتاده عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم البزاق فی المسجد خطیئة فمروء  
 انحضرت انداختن آب بن در مسجد گناه است صغیره و کفار تمادتها و کفار ت ان گناه دفن کردن آن براق است بی گنایم  
 و کعب کدوع لکفنه است ربی بن جرائش عن اسلام دروغ گفتی قال عبد الرحمن بن سہل ای اثبت اهل الکوفه منعونی

شرح ابی الطیب

عامة الاحادیث

الصلوة لان الامر بالبصاق عن يسار و تحت قدمه فيما اذا كان في غير المسجد و اما في المسجد فلا يصح الا في ثوبه لقوله  
 صلی الله علیه وسلم البزاق فی المسجد خطیئة فکیف یا ذن فیہ صلی الله علیه وسلم قول و کفار تمادتها و کفار ت ان گناه دفن کردن آن براق است بی گنایم  
 البزاق و ستره بشی طاهر عقیب الا لقاء نزال عن عتیک الخطیئة فیاكون الدفن کناية عن الانزاله من قبیل ذکر المقید  
 و ارادة المطلق لان الدفن معناه التحقیقی المستتر عن اعیان الناس فیہ انزاله من جلدی من اعیان الناس فذكر الانزاله  
 عن اعیان الناس ارید مطلق الانزاله او یکون المراد به معناه التحقیقی قال بعض الفضلاء فی هذا فی حدیث من خطیئة لتعظیم المسجد  
 و الا لما افاد الدفن شیئاً بل لتادی الناس به بالدفن یندفع التادی قد وقع التصحیح فی حدیث احمد و ابو یاسنا دحسر  
 من تنحرف فی المسجد فلیخفی ان متان یصیب جلد مؤمن و ثوبه فیوذیه و روی احمد و الطبرانی باسناد حسن من تنحرف فی  
 المسجد فلو ید منه فیه نسیئه وان دفنه فحسنة فلو یجعله سیئة لا یقید عدم الدفن و فی حدیث مسلم و جردت فی مساوی  
 اعمال متنی فحاجة تكون فی المسجد لا تدفن فی غیره بعض انه لتعظیم المسجد فقال ان اضطر الى ذلك كان البصاق فوق البوابة  
 و المحصر یخبر من البصاق تحتها لان البوابة لیست من المسجد حقیقة و لو احکم المسجد بخلاف ما تحتها و هذا یبعد بالنظر  
 الى الاحادیث و الا قرب عکس فک ان التادی فی البوابة اکثر من التادی فیما تحتها بل ما تحتها بمنزلة الدفن لهما انتهى قول  
 الظاهر من سیاق الاحادیث و هو قوله صلی الله علیه وسلم البزاق فی المسجد خطیئة و کفار تمادتها و کفار ت ان گناه دفن کردن آن براق است بی گنایم  
 و سلوا بصرف غامة فی قبلة المسجد فحکها بحصان ان النبی لتعظیم المسجد و اما ایداء المسلم فمحرّم مطلقاً سواء كان فی المسجد  
 قال القسطلانی قوله فی المسجد ظرف للفعل فلا یشترط ان ینفذ فی حیث یبصق و هو خارج المسجد فیدبنا و لکن فی القفا  
 عیاض اما ان یتوسط فی حیطه اذا لم ید منه فمن اراد دفنه فلا یؤید حدیث ابی امامة عند احمد و الطبرانی باسناد حسن فمروء  
 من تنحرف فی المسجد فلو ید منه فیه نسیئه وان دفنه فحسنة فلو یجعله سیئة لا یقید عدم الدفن و فی حدیث النور و فقال هو  
 خلاف صریح الحدیث قال حاصل النزاع ان ههنا جموعین تعارضوا و هما قوله البزاق فی المسجد خطیئة و قوله لیبصق عن  
 یسار و تحت قدمه فالنور و یجعل الاول عاماً و یخص الثاني بما اذا لم یکن بالمسجد و القاضی یجعل الثاني عاماً و یخص الاول  
 بمن لم یرد دفنها و توسط بعضهم فحمل الجواز علی ما اذا كان له عذر کان له ان یفعل من الخروج من المسجد و الامنع علی

بالقبر قوله اسفوا  
 بالفجر وهو نور يبدو  
 منتشر است طیل  
 علی الافق صادق  
 ثابت مدید کھیئة  
 الکلیل هو الصبر  
 و البصباح و قال  
 الصبر ما جمع بآخراً  
 و حمره و لا یصح الا  
 ما قلناه و هو الخطیئة  
 الابيض و كذلك  
 قال الشافعی و احمد  
 لان الاسفلار یأخذ  
 الصبر و بیان الفجر  
 و هو ابو حنیفة  
 انه النور القوی  
 التالی بطول الشمس  
 و بنی علی مسال خطیئة  
 فقها الاختلاف

الترجمة  
 كذب السحران هو  
 ذنب مستطيل  
 مستند ق صاعد  
 كاذب كالذئب  
 يبدو ويخفى ببسبيل  
 لا ثبات له وهو  
 الخطيئة الاسفلار الثاني  
 وهو الاسفلار النور  
 ومنه الحديث نور  
 بالفجر قوله اسفوا  
 بالفجر وهو نور يبدو  
 منتشر است طیل  
 علی الافق صادق  
 ثابت مدید کھیئة  
 الکلیل هو الصبر  
 و البصباح و قال  
 الصبر ما جمع بآخراً  
 و حمره و لا یصح الا  
 ما قلناه و هو الخطیئة  
 الابيض و كذلك  
 قال الشافعی و احمد  
 لان الاسفلار یأخذ  
 الصبر و بیان الفجر  
 و هو ابو حنیفة  
 انه النور القوی  
 التالی بطول الشمس  
 و بنی علی مسال خطیئة  
 فقها الاختلاف

شرح صحيح احمد

عائشة الاخرى

چيزي نيكتر قال ابو عيسى في حديث حسن صحيح **باب** في السجدة في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك الذي خلق

**باب** است در بيان في كرون سجده سورۃ اذا السماء انشقت وسورۃ اقرأ باسم ربك الذي خلق

ابن موسى عن عطاء بن يندب عن ابي هريرة قال سجدنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في اقرأ باسم ربك الذي خلق اذا السماء انشقت

گفت ابو هريرة سجده كرديم با همراهِ آنحضرت درين هر دو سورۃ خواندند ثنائيتي بناسفين عن يحيى بن سعيد عن ابي بكر بن محمد

ابن عمر بن حزم عن عمر بن عبد العزيز عن ابي بكر بن عبد الرحمن بن هشام عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم

عليه السلام مثله ما نذر حديث كزشته وفي الحديث اربعة من التابعين بعضهم عن بعض ودر سند حديث چهار تابعين كبر بعضي

از ايشان روايت دارند از بعضي يحيى بن سعيد ابو بكر بن محمد عمر بن عبد العزيز ابو بكر بن عبد الرحمن قال ابو عيسى حديث ابي هريرة

حديث حسن صحيح والعمل على هذا عند اكثر اهل العلم يروون السجدة في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك **باب** ما جاء

في السجدة في النجوم يا سبت در بيان آنچه آمده است در ذكر سجده كه در سورۃ نجم است حديثنا هرون بن عبد الله اللبازي

عبد الصمد بن عبد الوارث نا ابي عن ايوب عن عكرمة عن ابن عباس قال سجدنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في ما يعني

النجم والمسلمون والمشي والانس گفت ابن عباس سجده كرد آنحضرت در سورۃ والنجم وسمانان كافران في بيان آدميا

هم همراه آنحضرت كردند در دماين جن انس درين مجلس حاضر بود باشند بطريق تقرير و تأكيد بايد كه بر زوي زمين از آديان في بيان بود و علم آن

از جانب رسول خدا ثابت شده باشد در ترجمه مشكوة نوشته است كه سجده آنحضرت بجهت امتثال امر الهي بود مسجد شكر گذاري نعم عظيمي

بين الائمة ان اول وقت صلوة الصبح طلوع الفجر الصادق واختلاف في آخر وقت الاختيار في فري عن ذلك في ابي سعيد الاخرى انوما قال اذا فكر النور في تبين الاشياء كما في الزوال في الاختيار وفي وقت الضميمة الى ان يبقى لصاوة الصبح مقدرا ركعة قبل طلوع الشمس كما قلنا نحن في وقت الضميمة ولا يصح عنه مجال للصبح عن ذلك ان وقتها يستدل بطلوع الشمس ولا وقت ضمنية لها وما روي عنه خلافا لا يصح تحقيق ذلك فيها جميعا يطول وتنقطع الاعمار دون تتبع هذه الدقائق كما يما مع قبلة الهمم في التوسيع

شرح الطيب

ما اذا لم يكن له عندنا انتهى فعل هذا قوله صلى الله عليه وسلم ان يصيب جلد المؤمن الخربان لمعنى الدفن والحجبة و

حيث لم يشارع في حجاب مثاله ويمكن ان يقال ان الذواق في المسجد خطيئة لذلك الامر في تعظيم المسجد وتعظيم العمل

وبالدفع بمعنى الانزلة نزول الخطيئة بلا شبهة ومعنى السجدة نزول ايضا لما امر به الشارع ففعل الذواق في المسجد خطيئة

لذلك تعظيم المسجد وتعظيم المصلى وبالدفع نزول الخطيئة لنيل تعظيمها لا ارتفاع القدر ولا انزاله التاذي **باب**

السجدة في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك الذي خلق **قول** حسن صحيح رواه مسلم ورواه ايضا البخاري

الا انه لم يذكر اقرأ باسم ربك هو حجة على من لم يقل بالسجدة في الفصل **باب** ما جاء في سجدة والنجم

**قول** والمسلمون والمشي كون معطوف على رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر وافي سبب سجود الكفار عند سجودهم صلى الله عليه وسلم او حبوا واحسن ما قيل ما ذكره الطيب رحمه الله صلى الله عليه وسلم

سجد هذه السجدة لما وصفه الله تعالى في مفتحة السورة من انه لا ينطق عن الهوى ذكر شان قربته من الله تعالى وانه المرأه من ايات ربه الكبرى وانه ما نراغ البصر ما طغى شكر الله تعالى على تلك

النعمة العظمى والمشي كون لما سمعوا اسماء طوا غيبتهم اللات والعزى سجدوا معه واما ما يروى انهم سجدوا لما مدح النبي صلى الله عليه وسلم ابا طيهم فقول باطل من مخترعات الزنادقة انتهى

اقول احسن منه ان يقال ان الله تعالى اظهر عليهم جلاله النبي صلى الله عليه وسلم فاميدوا ان يحالفوه في مجلسه صلى الله عليه وسلم وقال ابن مسعود لانها اول سجدة نزلت

كما قلنا نحن في وقت الضميمة ولا يصح عنه مجال للصبح عن ذلك ان وقتها يستدل بطلوع الشمس ولا وقت ضمنية لها وما روي عنه خلافا لا يصح تحقيق ذلك فيها جميعا يطول وتنقطع الاعمار دون تتبع هذه الدقائق كما يما مع قبلة الهمم في التوسيع

شرح مسراج احمد

عاریضة الاسحوزی

سبحانه کرم و اندر اول سوره وسجده المسلمانان بحیت متابعت آنحضرت در امتثال امر و اتیان شکر و سجده مشرکان بحیت ساء  
اسامی آیه ایشان بود از لات و عزری و منات یا از جبت فلور سطوت و سلطان عزت و جبروت و سطوت انا و غلقت و کبریا و توحید  
آمی عز ذکره چنانکه ثابت طاقت اختیار باطل شد و اثر سجود و انکار و استکبار و نحو مضمحل گشت مگر از ان کیسه اشقی و الطغی قوم بود که  
کفی از خاک برگرفت و بر جبهه زشت خود زد و گفت این قدر پس است و فی الباب عن ابن مسعود اخرجه الشیخان بلقطنی ان النبی  
صلی الله علیه وسلم قرأ النجم فسجد وسجد من كان معه غير ان شيخا من قريش اخذ كفا من خصى او تراب فرفعه الى جبهته وقال كيفني  
هذا قال عبد الله فلقد رايت بعد قتل كافرو زائد البخاري في رواية وهو اسامة بن خلف طي هريرة اخرجه مالك ومسلم والطحاوي  
والبیهقي بلقطنان عن عمر بن الخطاب قرأ النجم اذا هوى فسجد فيها ثم قام فقرأ سورة اخرى قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدثنا  
حسن صحيح والعل على هذا عند بعض اهل العلم يرون السجود في سورة النجم وقال بعض اهل العلم من اصحاب النجم صلى  
الله عليه وسلم وغيرهم ليس في المفصل سجدة وبعض اهل علم از اهل علم از صحابه وغير ایشان گفته اند که نیست در مفصل سجده چنانکه ابن  
عباس و ابی الدرداء و هو قول ملک بن انس والقول الاول اصح مصنف گوید و قول اول صحیح ترست که در سوره نجم  
سجده است و به يقول الثوري وابن المبارك والشافعي واحمد واسحق باب ما جاء من لم يسجد فيه  
باب است در بیان آنچه آمده است در سق کسکه سجده نکند در سوره و النجم حدثنی یحیی بن موسی ناوکیع عن ابن  
ابی ذئب عن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن عطاء بن يسار عن يزيد بن ثابت قال قرأت على رسول الله  
صلی الله علیه وسلم النجم فلم يسجد فيها كفت يزيد بن ثابت خواندم من بر آنحضرت سوره و النجم را پس سجده نکرد و رو  
این بعد از تحویل بر زمین بود و این همان حدیث است که قائلان بحدیث مذکور در آنجا کرده اند قال ابو عیسی  
حدیث زید بن ثابت حدیث حسن صحیح و تاویل بعض اهل العلم هذا الحديث فقال انما ترك النبي صلى الله  
عليه وسلم السجود وتاویل کرده اند بعضی اهل علم این حدیث را پس گفته اند که جز این نیست که ترک کرد آنحضرت  
شرح ابی الطیب

عاریضة الاسحوزی  
في تبو حاة العلم  
والدليل على صحة  
ذلك ما روي مسلم  
وغیره ان النبي صلى  
الله عليه وسلم قال  
وقت الصبح من الموع  
البحر ما تطلع الشمس  
ووقت العصر ما لم  
تغرب الشمس ولكن  
اتفق العلماء على ان  
التغليس بها افضل  
لمدة صلاة رسول الله  
صلی الله علیه وسلم  
عليها ولا نكحها  
قط في اخر وقتها الا  
مرتین حین صلا  
مع جبریل وحین  
علم السائل ثم كانت  
صلاة التغليس حتى  
لحق بالله كذلك  
روي عنه صلى الله  
عليه وسلم خرجني  
الصحيح ولكن انما هو  
الغسل المستحب عند  
اسفار الفجر وبانه  
للإبصار ومن صلى  
بالمنازل قبل تبينه  
فهو مبتدع فان اقام

الترجمة  
في تبو حاة العلم  
والدليل على صحة  
ذلك ما روي مسلم  
وغیره ان النبي صلى  
الله عليه وسلم قال  
وقت الصبح من الموع  
البحر ما تطلع الشمس  
ووقت العصر ما لم  
تغرب الشمس ولكن  
اتفق العلماء على ان  
التغليس بها افضل  
لمدة صلاة رسول الله  
صلی الله علیه وسلم  
عليها ولا نكحها  
قط في اخر وقتها الا  
مرتین حین صلا  
مع جبریل وحین  
علم السائل ثم كانت  
صلاة التغليس حتى  
لحق بالله كذلك  
روي عنه صلى الله  
عليه وسلم خرجني  
الصحيح ولكن انما هو  
الغسل المستحب عند  
اسفار الفجر وبانه  
للإبصار ومن صلى  
بالمنازل قبل تبينه  
فهو مبتدع فان اقام









شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

ابن یزید قال ابن عباس فقرا النبي صلى الله عليه وسلم حجة أنست ابن عباس پس خواند آنحضرت بعد از شنیدن این خبر خوابت از مرادیه سجده و در همین مجلس بقصد خواندن این دعا یا وقتی دیگر خواندن آیه سجده اتفاق افتاد و تسبیح فقال ابن عباس سمعته وهو يقول مثل ما أخذه الرجل عن قول الشيخ في تسبيحه كره أن تحضره يس أغت ابن عباس شنیدم آنحضرت را در حال تسبیح میفرمود مانند آنچه غیر دلوه بود آن مرد را ز گفتار درخت و دعای می معلوم نمیشود که آن مرد خواند سوره ص یا سوره دیگر را و ظاهر از روایت ذکر این لفظ چنان در ذهن می افتد که سوره ص خوانده باشد و فی الباب عن ابی سعید اخبر یسعید بن منصور فی سننه ابو یزید و احکام بلفظ انما ی توبخنی یعنی من قال ابو عیسی هذا حدیث غریب من حدیث ابن عباس لا تعرفه الا من هذا الحدیث تا بعد الوهاب الثقفی تا اخلد الحلی عن ابی العالیة عن عائشة قالت کان رسول الله صلى الله عليه وسلم یقول فی سجود القرآن باللیل گفت عائشه بود آنحضرت که میگفت و میخواند در سجده تلاوت در شب این دعا را میسجد و میخواند خلقه و شق بصدقه و بصره سجده کرد روی من میافات من هر کسی را که بید کرد او را و شکافست شغوائی او را و عینای او را یعنی گوش و چشم را که شگافها اند قوت سمع و بصر در اینجا نهاده بحوله و قوته سجده کرد بقدرت و توانائی و توفیق او و تقیید بلیل اتفاق است که عائشه این دعا را از آنحضرت در شب شنیده و گفتن این قول از آنحضرت در مطلق سجده تلاوت بی تقیید شب یا روز نیز آمده و خواندن این دعا نیز مروی است رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و خواندن این تسبیح نیز آمده سبحان ربنا ان کان عد ربنا لمفعلا و تا هر چند خفیه آن است که تسبیح سنون در سجده تلاوت یکفایت میکند در سجده تلاوت بجه سجده تلاوت افضل است و چون در اینجا کفایت میکند در اینجا بطریق اولی کند و با وجود آن شک نیست که آنچه صحیح شده است روایت آن از ادعیه مخصوص در سجده تلاوت خواندن آن در وی اولی و انسب قال ابو عیسی هذا حدیث حسن باب ما ذکر فی من فاته حربه من اللیل فقصاها بالنها رب است در بیان آنچه آمده است هر که فوت کند او را حربه و در او از شب که بخواند آن عادی باشد از قسم نماز یا دعا پس قصا کر او را در روز حدثنا قتیبة قال ابو صفوان عن یونس عن ابن شهاب ان البائب بن یزید و عیسی بن عیسی اخذاه بعد من تیکه ساء جبید الله هرو حدیث کردند این شهاب زهری را عن عبد الرحمن بن عبد القاری قال سمعت عمر بن الخطاب يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن حربه او عن شيء منه فمروا آنحضرت هر که بخواب رفت از روز خویش یا از چیزی دیگر از خود نماز غرض

ابن یزید و احکام بلفظ انما ی توبخنی یعنی من قال ابو عیسی هذا حدیث غریب من حدیث ابن عباس لا تعرفه الا من هذا الحدیث تا بعد الوهاب الثقفی تا اخلد الحلی عن ابی العالیة عن عائشة قالت کان رسول الله صلى الله عليه وسلم یقول فی سجود القرآن باللیل گفت عائشه بود آنحضرت که میگفت و میخواند در سجده تلاوت در شب این دعا را میسجد و میخواند خلقه و شق بصدقه و بصره سجده کرد روی من میافات من هر کسی را که بید کرد او را و شکافست شغوائی او را و عینای او را یعنی گوش و چشم را که شگافها اند قوت سمع و بصر در اینجا نهاده بحوله و قوته سجده کرد بقدرت و توانائی و توفیق او و تقیید بلیل اتفاق است که عائشه این دعا را از آنحضرت در شب شنیده و گفتن این قول از آنحضرت در مطلق سجده تلاوت بی تقیید شب یا روز نیز آمده و خواندن این دعا نیز مروی است رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و خواندن این تسبیح نیز آمده سبحان ربنا ان کان عد ربنا لمفعلا و تا هر چند خفیه آن است که تسبیح سنون در سجده تلاوت یکفایت میکند در سجده تلاوت بجه سجده تلاوت افضل است و چون در اینجا کفایت میکند در اینجا بطریق اولی کند و با وجود آن شک نیست که آنچه صحیح شده است روایت آن از ادعیه مخصوص در سجده تلاوت خواندن آن در وی اولی و انسب قال ابو عیسی هذا حدیث حسن باب ما ذکر فی من فاته حربه من اللیل فقصاها بالنها رب است در بیان آنچه آمده است هر که فوت کند او را حربه و در او از شب که بخواند آن عادی باشد از قسم نماز یا دعا پس قصا کر او را در روز حدثنا قتیبة قال ابو صفوان عن یونس عن ابن شهاب ان البائب بن یزید و عیسی بن عیسی اخذاه بعد من تیکه ساء جبید الله هرو حدیث کردند این شهاب زهری را عن عبد الرحمن بن عبد القاری قال سمعت عمر بن الخطاب يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن حربه او عن شيء منه فمروا آنحضرت هر که بخواب رفت از روز خویش یا از چیزی دیگر از خود نماز غرض

شرح ابی الطیب

عائشة الاحمدي

قوله غریب من حدیث ابن عباس قال ابن حجر لکه صححه الحاکم وحسنه عیسی بن عیسی باب ما ذکر فی من فاته حربه من اللیل فقصاها بالنها رب است در بیان آنچه آمده است هر که فوت کند او را حربه و در او از شب که بخواند آن عادی باشد از قسم نماز یا دعا پس قصا کر او را در روز حدثنا قتیبة قال ابو صفوان عن یونس عن ابن شهاب ان البائب بن یزید و عیسی بن عیسی اخذاه بعد من تیکه ساء جبید الله هرو حدیث کردند این شهاب زهری را عن عبد الرحمن بن عبد القاری قال سمعت عمر بن الخطاب يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن حربه او عن شيء منه فمروا آنحضرت هر که بخواب رفت از روز خویش یا از چیزی دیگر از خود نماز غرض

قوت المغنزی

عائشة الاحمدي

من نام عن حربه بکسر الحاء المهملة و زای و باء موحدة و فی رواية ابن ماجه یجوز مضمومة و بالهمزة مکاة ابناء الموحدة و فی رواية النائی من نام عن حربه او قال جرثومه و هو شک من بعض رواية قال العراقي و هو لا بدیهه صلوة اللیل و قراة القرآن فی صلوة او غیر صلوة یحتمل کلام من الامرین

ابن یزید و احکام بلفظ انما ی توبخنی یعنی من قال ابو عیسی هذا حدیث غریب من حدیث ابن عباس لا تعرفه الا من هذا الحدیث تا بعد الوهاب الثقفی تا اخلد الحلی عن ابی العالیة عن عائشة قالت کان رسول الله صلى الله عليه وسلم یقول فی سجود القرآن باللیل گفت عائشه بود آنحضرت که میگفت و میخواند در سجده تلاوت در شب این دعا را میسجد و میخواند خلقه و شق بصدقه و بصره سجده کرد روی من میافات من هر کسی را که بید کرد او را و شکافست شغوائی او را و عینای او را یعنی گوش و چشم را که شگافها اند قوت سمع و بصر در اینجا نهاده بحوله و قوته سجده کرد بقدرت و توانائی و توفیق او و تقیید بلیل اتفاق است که عائشه این دعا را از آنحضرت در شب شنیده و گفتن این قول از آنحضرت در مطلق سجده تلاوت بی تقیید شب یا روز نیز آمده و خواندن این دعا نیز مروی است رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و خواندن این تسبیح نیز آمده سبحان ربنا ان کان عد ربنا لمفعلا و تا هر چند خفیه آن است که تسبیح سنون در سجده تلاوت یکفایت میکند در سجده تلاوت بجه سجده تلاوت افضل است و چون در اینجا کفایت میکند در اینجا بطریق اولی کند و با وجود آن شک نیست که آنچه صحیح شده است روایت آن از ادعیه مخصوص در سجده تلاوت خواندن آن در وی اولی و انسب قال ابو عیسی هذا حدیث حسن باب ما ذکر فی من فاته حربه من اللیل فقصاها بالنها رب است در بیان آنچه آمده است هر که فوت کند او را حربه و در او از شب که بخواند آن عادی باشد از قسم نماز یا دعا پس قصا کر او را در روز حدثنا قتیبة قال ابو صفوان عن یونس عن ابن شهاب ان البائب بن یزید و عیسی بن عیسی اخذاه بعد من تیکه ساء جبید الله هرو حدیث کردند این شهاب زهری را عن عبد الرحمن بن عبد القاری قال سمعت عمر بن الخطاب يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن حربه او عن شيء منه فمروا آنحضرت هر که بخواب رفت از روز خویش یا از چیزی دیگر از خود نماز غرض







## شرح مساج احمد

## عارضه الاحادیث

یا باسن بگذار نماز را تخفیف کن بر قوم پس حضرت ترمذی کرد در احادیث الامین و شروع گردانیدم را یکی ازین دو چیز یا نماز گذاردن  
 همراه آنحضرت و نگذااردن با قوم از جهت لزوم اقتدای معتزض بمنقل یا گذاردن با قوم با تخفیف و چون همراه آنحضرت نگذاارد  
 معتزض شد و اقتدار معتزض معتزض خواهد بود گذاردن ذکر الشیخ ابن الهمام و احتمال دارد که معاذ همراه آنحضرت بنیت نفل گذارد و با  
 از جهت ادراک فضیلت جماعت با وی و فرض را تا آخر می کرده باشد برای امامت قوم **باب** ما ذکر من الرخصة فی  
 السجود علی الثوب فی الحرم والبرد **باب** ست در بیان آنچه آمده است در ذکر رخصت فرمودن شارع در حق سجده کردن بر جامه  
 در شرت گرمی و سردی جای سجده حد ثنا احمد بن محمد نا عبد الله بن المبارك نا خلد بن عبد الرحمن قال ثنی غالب  
 القطان عن بکر بن عبد الله المزنی عن انس بن مالک قال کنا اذا صلینا خلف النبی صلی الله علیه وسلم بالظها ثم یجئنا  
 علی ثیابنا انتقاء الحمر گفت انس بن مالک بودیم که چون نماز میگذاریم در پس آنحضرت در نیم روز سجده میکردیم بر جامهای  
 خویش از جهت پیریز کردن از گرمی یعنی سنگریزه را گرم میگشتند بجهت شدت گرمی آفتاب که تاب سجده کردن بر آنها نمی توانستیم  
 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و فی الباب عن جابر بن عبد الله و ابن عباس قد روی هذا الحدیث و کعب عن خلد  
 ابن عبد الرحمن چنانکه عبد الله بن مبارک از خالد روایت کرده **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد  
 صلوٰۃ الصبح حتی تطلع الشمس **باب** ست در بیان ذکر آنچه مستحب کرده شده است از نشستن در مسجد پس از نماز فجر تا طلوع کند  
 آفتاب حد ثنا قتیبة نا ابو الاحوص عن سہاک بن حرب عن جابر بن سمرة قال کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا صلی الفجر  
 قعد فی مصلاه حتی تطلع الشمس بود آنحضرت که چون میگذار نماز فجر را می نشست بر جای نماز خود تا آنکه طلوع میکرد  
 آفتاب نزد بعضی علما امر او از صلا جائز است که در آن نماز گذارده است نزد بعضی اگر نماز گذارده بر خاست و بجای دیگر از سجده  
 نشست مضائقه ندارد زیرا که مسجد تمام مصلی است و تحقیق این را ما لا نا علی الفاری در شرح حصن حصین بیان کرده است  
 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح حد ثنا عبد الله بن مغویة نا الحجاج البصری نا عبد العزيز بن مسلم  
 نا ابو ظلال نا بسطام نا حمزة و تخفیف بلال بن ابی بلال و ابن ابی مالک و یحیی بن یحیی نا القسملی بفتح قاف و سکون مهمله  
 بصری ضعیف مشهور بکنیت بود از خاصه است انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذکر الله حتی تطلع الشمس ثم کبّر بگذار نماز را و اگر در جماعت پسر نشست که ذکر

## شرح ابی الطیب

انتظامه فی الظاهر  
 وقد روی مسلم  
 قال رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم  
 ابوداود عن الحنفی  
 الصلوٰۃ فان شد  
 الحمر من فیه جعفر  
 و الفی ظل نصف  
 النهار الا خیر و  
 الظل عبارة عن  
 ظل النهار کل الی  
 الی و ابی المر ففاعة  
 و الکی الی الثانية  
 فی الارض و احدها  
 تل و اجمع تلا  
 و تلو و فیه جعفر  
 انتشار جها یقال  
 فاح یفیم و اصله  
 الواو اذا انتشر و  
 تسع و منه الی  
 مکان ان یفیم الی  
 واسع الفقه الصلوٰۃ  
 تجب فی اول الوقت  
 وجوبا موسعا  
 میت اخره و معنی  
 ذلك ان المكلف  
 اذا وقع الصلوٰۃ  
 فی وقت کان مضا

**باب** ما ذکر من الرخصة فی السجود علی الثوب فی الحرم والبرد **قوله** بالظها ثم یجمع ظهیرة کشفه اجمع  
 شعیرة و هی الواجره و هی حد انتصاف النهار **قوله** انتقاء الحجر و یؤخذ منه حکم البرد بالقیاس علی  
 الحمر و هو بدیل علی ان السجدة علی ثیابه الی هو لا یستحب **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد  
 صلوٰۃ الصبح حتی تطلع الشمس **قوله** ثم قعد یذکر الله تعالی الی استمر فی سجده الی صلی الله علیه وسلم فی انما فی القیام اطلعه و جالس عظم

## قوت المعتزلی

حد ثنا احمد بن محمد هو ابن موسی المروری السمسار یلقب مردویه و ترک بیانه لانه مشهور  
 بالروایة عن ابن المبارک بالظها ثم یجمع ظهیرة کشفه اجمع شعیرة و هی الواجره

شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

میکرو خدای را تا آنکه طلوع کند آفتاب ثمر صلی بر کعبین کانت له کاجرجة وجمعة پسته گنار دو رکعت را با شایر او را مانند اجر یک حج ویک عمره قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تامة تامة تامة گفت انس فرمود آنحضرت اجر حج و عمره که کامل باشد ولفظ تامة را سه بار فرمود قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب و سالت محمد بن اسمعیل عن ابی ظلال گفت حضرت که این حدیث حسن غریب و سوال کردم از شیخ خود که امام بخاری بود از حال ابی ظلال فقال هو مقارب الحدیث یعنی وقتی که حدیث است قال محمد اسماء هلال گفت امام بخاری و نام ابی ظلال است **باب** ما ذکر فی الالتفات فی الصلوة بابت در بیان آنچه ذکر کرده شد بابت در التفات کردن در حالت نماز حدیثنا محمد بن غیلان و غیره واحد و دیگر بسیار کسان قالوا فی الفضل بن موسی عن عبد الله بن سعید بن ابی هند عن قنبر بن زید عن عکرمه عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یحفظ فی الصلوة یمیناً و شمالاً بدستیکه آنحضرت بود که می نگریست گوشه چشم و ملا خطه میفرمود گوشه باحوال معتدله راست و چپ و لایوی عنقه خلف ظهره و نمی پیچید گردن مبارک خود را در پشت خویش و این فعل نزد امام ما نه مفسد است و نه مکروه اما باید که آنرا نیز بسیار کند و عادت نگرداند اما التفات در نماز پیچیدن گردن تا برین آید از مواجبت قبله بر آن مکروه است اگر سنیه نیز میگردد تا تمام نماز قبله بر آن نرسد و نماز قال ابو عیسی هذا حدیث غریب قد خالف کعب الفضل بن موسی فی روايته حدیثنا محمد بن غیلان ناو کعب عن عبد الله بن سعید بن ابی هند عن بعض اصحاب عکرمه ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یحفظ فی الصلوة فذا ذکر نحوه مانند حدیث گذشت و فی الباب عن انس اخبرنا الترمذی و عائشة اخبرنا الترمذی ایضا حدیثنا مسلم بن حاتم البصری ابو حاتم محمد بن عبد الله الانصاری عن ابیه عن عتی بن زید عن سعید بن المسیب عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ایها الذی یألف الالتفات فی الصلوة فذر آنحضرت را انس از روی شغفت و مهربانی می پرسد و در او خود را التفات کردن در نماز فان الالتفات فی الصلوة هملکة پس بدستیکه

شرح ابی الطیب

فی المسبح و طواف **قوله** تامة تامة تامة تامة صفة لجمعة و عمره کرهائنا للتاکید اعادة القول لئلا يتوهم ان التاکید بالتمام و تکراره من قول انس جعل تامة صفة للاخير محذوف صفة الاول غیر بعيد جعله صفة للاجر و التانیث لا کتابه عن المضاف اليه بعيد **قوله** و اسماء هلال بن ابی حلال و ابن ابی ظلال و هو ابن ميمون و قيل غير ذلك فی اسوایه ابو ظلال بكسر المعجمة و تخفيف اللام القسملی بفتح القاف و سکون المهملة البصر ضعيف مشهور كنية كما فی التقريب **باب** ما ذکر فی الالتفات فی الصلوة **قوله** کان یحفظ فی الصلوة ای ينظر بمؤخرة عينيه فی التطوع و الفرض لبيان الجواز و ثبوت ثوابه لو اوجب فانه يجب عليه بيان الجواز قال المسيوطی یحفظ بفتح الحاء المهملة و بالظاء المعجمة النظر بطرف العين الذي يلي الصدغ **قوله** یمیناً و شمالاً ای تارة و تارة **قوله** و لایوی عنقه ای لا یصرفه قال الطیبی الذي قتل أحبل یقال لو یته الویه لیا و لوی راسه اما له **قوله** یا ایها الذی یألف الالتفات فی الصلوة محمول علی تحویل الوجه و یدل علیه قوله هملکة و اما بمؤخرة العين فهو جائز لكنه ترك الاول الا فی حقہ صلی الله علیه وسلم فانه لبيان الجواز وهو واجب علیه

قوت المعتدی

یلحظ بفتح الحاء المهملة و بالظاء المعجمة وهو النظر بطرف العين الذي يلي الصدغ

اسماء هلال بن ابی حلال  
ابن سعید بن ابی هند  
عن قنبر بن زید  
عن عکرمه  
عن ابن عباس  
ان رسول الله  
صلى الله عليه  
وسلم كان  
يحفظ في  
الصلوة  
يميناً و  
شمالاً  
بدستیکه  
ان حضرت  
بود که می  
نگریست  
گوشه چشم  
و ملا خطه  
میفرمود  
گوشه باحوال  
معتدله  
راست و چپ  
و لایوی  
عنقه خلف  
ظهره و نمی  
پیچید گردن  
مبارک خود را  
در پشت  
خویش و این  
فعل نزد  
امام ما نه  
مفسد است و نه  
مکروه اما  
باید که آنرا  
نیز بسیار  
کند و عادت  
نگرداند اما  
التفات در  
نماز پیچیدن  
گردن تا برین  
آید از مواجبت  
قبله بر آن  
مکروه است  
اگر سنیه  
نیز میگردد  
تا تمام نماز  
قبله بر آن  
نرسد و نماز  
قال ابو عیسی  
هذا حدیث  
غریب قد خالف  
کعب الفضل  
بن موسی فی  
روايته حدیثنا  
محمد بن غیلان  
ناو کعب عن  
عبد الله بن  
سعید بن ابی  
هند عن بعض  
اصحاب عکرمه  
ان النبی صلی  
الله علیه و سلم  
کان یحفظ فی  
الصلوة فذا ذکر  
نحوه مانند حدیث  
گذشت و فی  
الباب عن انس  
اخبرنا الترمذی  
و عائشة  
اخبرنا الترمذی  
ایضا حدیثنا  
مسلم بن حاتم  
البصری ابو  
حاتم محمد بن  
عبد الله الانصاری  
عن ابیه عن  
عتی بن زید  
عن سعید بن  
المسیب عن انس  
قال قال رسول  
الله صلی الله  
علیه وسلم یا  
ایها الذی یألف  
الالتفات فی  
الصلوة فذر

عد ممتلاً لكن المباد  
بجاء افضل على أيان  
بیانه ان شاء الله  
الا لعد و ذلك  
قسمان انتظر  
جماعة و شددة  
حرف فاما الاول فهو  
انتظار الجماعة قسماً  
قال به ذلك و ذلك  
الى ربيع القامة و  
خالفه الشافعي  
و غيره فقالوا ان  
الصلوة في اول الوقت  
فأدى افضل من  
الصلوة في آخره  
جماعة و دليلنا  
كتاب عمر الى عماله  
بجهره جميع الصحابة  
ان صلوا الظهر  
اذا كان الفجر ذراعاً  
الى ان يصير ظل  
احد كمثل يوكلة  
ان فضيلة اول  
الوقت غير مقدرة  
و فضيلة الجماعة  
مقدرة بجمعة و  
عشرين درجة  
و الفضل بالمقدرة

شرح سراج احمد

عارضه الاحادیث

سواء الحاد  
مجمع من الاحاد  
نوع الاحاد  
قوله في الحديث  
الضعف في الاحاد  
الكون في الحديث  
اعد الاحاد  
مسند احمد  
الحديث في  
من الساجدة  
مات سنة  
فمن الاحاد  
كذلك في الحديث  
اقول في الحديث  
الاحاديث في  
نوع الاحاد  
مسند احمد  
مجمع من الاحاد  
نوع الاحاد  
قوله في الحديث  
الضعف في الاحاد  
الكون في الحديث  
اعد الاحاد  
مسند احمد  
الحديث في  
من الساجدة  
مات سنة  
فمن الاحاد  
كذلك في الحديث  
اقول في الحديث  
الاحاديث في

من الفضل المفضل  
يزيد ايضا ان  
انجماعة متفق على  
وجوبها والصلوة  
في اول الوقت فيختلف  
في وجوبها والفضل  
المتفق عليها اولي  
الفضيلة المختلف  
فيها يحققة ان اهلا  
لوا تفتقروا على صلوة  
في اخر الوقت فيقال  
لوا تفتقروا على تشر  
انجماعة قولوا في سنة  
تباح الدعاء في تركها  
اولى بالتقدير من  
اخرى لا يباح تركها  
دعوتهم وليس بعد  
هذا بيان والله  
اعلم واما القسم  
الثاني وهو شدة  
الحرف السنة فيها  
الابراد بصلوة الظم  
الى نصف القائمة  
بثلث شرائط الاول  
ان صلى في سجدة  
جماعة كما قدمناه  
الثانية ان يكون  
المسجد ساقما مضع

التفات کردن در نماز بگوشت است فان كان لا يد في الموضع لافي الفريضة پس اگر باشد مصلی را لا بد و مضعی نبود و التفت  
کردن پس نفل کند و در الفرض یعنی اگر در نوافل کن مضائقه ندارد و در الفرض نکند قال ابو عیسی هذا حدیث حسن متنا  
صالح بن عبد الله نا ابو الاحوص عن اشعث بن ابی الشعثاء عن ابيه عن مسروق عن عائشة قالت  
سالت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الالتفات في الصلوة قال هو اختلاس پس گفت عائشة پسیدم پیغمبر خدا را اگر استین چیست  
راست نماز نمود آنحضرت التفات بودنی است که میکند از شیطان یا منخلسه الشیطان من صلوة الرجل که میکند روی را بایشیطان  
از نماز بنده کمال آنرا قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب باب ما ذکر فی الرجل یدرک الامام ساجدا کیف یصنع  
باب است در بیان آنچه ذکر کرده شده است در حق مردی که یافت امام را در حالت سجده چه طور کند شامل گردد در سجده یا استاده باشد  
حدیث هشام بن یونس الکوفی نا الحمار بنی عن النجاشی بن ابرهه عن ابی اسحق عن هبیه بن یزید جثمانيه در اول و در  
عظیم الشبانی بمجموعه سیره موحده و خفیه ابو الحارث الکوفی لا باس بیت و او را نسبت به تشیع کرده میشد از ثانیه بود عن علی بن  
و تحویل اسناد میکند و عن عمر بن مرقه عن ابن ابی لیلی عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
اذا اتى احدكم الصلوة والامام على حال فليصنع كما يصنع الامام چون باید یکی از شما برای نمازی و در باید امام را بطاعتی  
سجده پس باید که بکند و چنانکه میکند امام یعنی بر همان حال شامل گردد با امام همین است مذرب امام با ابی حنیفه قال ابو عیسی هذا  
حدیث غریب لا نعلم احدا اسند الامام فی من هذا الوجه گفت ترمذی این حدیثی است غریب نمی شناسم کسی که  
کرده باشد آن حدیث را اگر انچه روایت کرده شده است ازین طریق که ترمذی ذکر کرده است و العمل علی هذا عند اهل العلم و عمل  
برین از اهل علم است قالوا اذا جاء الرجل الامام ساجدا فليسجد ولا تجزئه تلك الركعة گفته اند علما چون آمد مردی در حالیکه  
در سجده بود پس باید که سجده کند آئینه و شامل گردد با امام و شریک می شود در سجده و کفایت نمیکرد و او را آن رکعت اذا فاته الركعة  
مع الامام چون فوت شود او را رکوع همراه امام یعنی ما دام که رکوع را با امام نیافته باشد مدرک آن رکعت نباشد و اخست  
عبد الله بن المبارک ان یسجد مع الامام و اختیار کرده است عبد الله بن المبارک اینکه سجده کند همراه امام و شریک گردد اگر  
مدرک رکعت نشود و ذکر عن بعضهم فقال و ذکر کرده است از بعضی علما پس گفته اند بعضی لعنه لا یرفع راسه  
من تلك السجدة حتى یغفر له شاید که این شخص سر بر ندارد از آن سجده تا آنکه بیاورد حق تعالی او را یعنی مدرک ثواب سجده باشد

شرح ابی الطیب

قوله هلكة بفحوتين اي علاك لانه طاعة الشيطان وهو سبب الهلاك قال الطبري الهلكة الهلاك وهو  
استحالة الشيء وفساده لقوله تعالى هلك الهالك في النار وفساد الشيء استحالته عن الكمال والاختلاس المذکور  
في الحديث وهو نقصان باب ما ذكر في الرجل یدرک الامام وهو ساجدا كيف يصنع قوله والامام على حال  
ای من قیام او رکوع او سجود او قعود قوله فليصنع كما يصنع الامام ای فلیقتد به فی افعاله بان یسجد له فی  
الصلوة وهو فی تلك الحالة فلا یستخرج حوجه الى القيام اذا لم یکن فی کما یفعله العوام و لیس المراد ان یقبل اماما یقرأ الامام  
فانه لو قبل به احد لان قراءة السورة عند سجدة الامام بها القبول به احد لان القراءة جملة والله تعالى اعلم قوله حدیث غریب  
قال الثوری اسناده ضعیف فكان الترمذی یوید تقویة الحدیث بعمل اهل العلم والمحدث عن الله تعالى

شرح سراج احمد

فَارَضَةُ الْأَسْحَوِي

استاذ الجاهلي  
R

وزیر کسب و کار

مفتی محمد رفیع الرحمن

۱۰۰

دینار

جی

۱۰۰

میں نے

الاسدي  
ثقة

5

جواب

١٠

1915

۱۰۰

دین

ذی القعدة

سید

فأما

سفر المزمور

12

11

1

15

م

3. 20

6

1

**باب** رواه ان ينتظر الناس الامام وهو قيام عند افتتاح الصلوة باب ست در میان کرمانت انتظار بر دین مردم امام را  
در حالیکه قوم استاده باشند نزدیک شروع کردن در نماز حد ثنا احمد بن محمد فاعبد الله بن المبارك فاعبد عن يحيى بن ابي  
عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه ابي قتادة الانصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قيمت الصلوة فلا تقوموا  
حتى تروني خرجت چون اقامت گفته شود برای نماز پس در نخیزید تا آنکه ببینید مردم که تحقیق بیرون آمدن از درون خانه فها گفته  
که نهیب آنست که نزدی علی الصلوة باید برخاست شاید که بیرون آمدن آنحضرت درین وقت می بود و فی الباب عن انس  
و حدیث انس غیر محفوظ اصنف گوید و حدیث انس بن مالک محفوظ نیست قال ابو عیسی حدیث ابي قتادة حدیث  
حسن صحیح و قد کره قوم من اهل العلم من اصحابنا النبی صلی الله علیه وسلم و غیرهم ان ينتظر الناس الامام و هم قیام و تحقیق  
کرده اند که روی از اهل علم از صحابه و غیر ایشان اینکه انتظار باشند مردم برای امام در حالیکه استاده باشند و قال بعضهم اذا كان  
الامام في المسجد اقيمت الصلوة فلما اتقوا صوت اذا قال المؤذن قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة و گفته اند بعضی علما  
بچون باشد امام در مسجد واقف کرده شود برای نماز پس بدرستی که مردم با ستند چون بگویند مؤذن لفظ قد قامت الصلوة را و هو  
قول ابن المبارك و ان قول عبد الله بن مبارک است **باب** ما ذكر في الثناء على الله والصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم قبل  
الدعاء باب ست در میان آنچه ذکر کرده شده است در حق ثنا گفتن بر حق توانی در ذکر درود گفتن بر آنحضرت پیش از خواندن دعا  
حد ثنا محمود بن غیلان فاحیی بن آدم نا ابو یزید بن عیاش عن عاصم عن زر عن عبد الله قال كنت اصلي النبي صلى الله  
عليه وسلم وابوبكر وعمر معا فقلت عبد الله بن مسعود بودم من که نماز میگذارم و حال آنکه آنحضرت و ابوبکر صدیق و عمر فاروق  
همراه آنحضرت می بودند شسته فلما جلست بدأت بالثناء على الله فالصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم پس هرگاه شستم  
من در شستن آغاز می کردم بگفتن ثنا بر حق توانی بستر بدرو و گفتن بر آنحضرت ثود دعوت لنفسی بستر دعا کردم برای  
نفس خود فقال النبي صلى الله عليه وسلم سل تعطه پس فرمود آنحضرت از حق توانی سوال کن داده شوی توانا  
و فی الباب عن فضالة بن عیید قال ابو عیسی حدیث عبد الله حدیث حسن صحیح و فی احمد بن حنبل عن یحیی بن آدم  
هذا الحديث مختصرا و روایت کرده این حدیث را امام احمد از یحیی بن آدم مختصر مخدوف الطواله **باب** ما ذكر في  
تطبيق المساجد باب ست در میان آنچه ذکر کرده شده است در خوشبو کردن مسجد حد ثنا محمد بن  
حاتم البغدادی نا عامر بن صالح الزبیری نا هشام بن عروة  
عن ابيه عن عائشة قالت امة النبي صلى الله عليه وسلم

شرح أبي الطيب

**باب** كراهة ان يستقم الناس امام وجهه قدام عند افتتاح الصلاة **قوله** فلا تقوموا حتى يروى قد خرجت الى من الحجرة الشريفة وهذا يدل على جواز تقديم الاقامة على خروج الامام من قبله الطيبي **باب** ما ذكر في البناء على الله تعالى **قوله** والبنى صلى الله عليه وسلم مبتدأ خبره ونحوه اي جالس او حاضر قاله الطيبي وقال ابن حجر اي حاضر كما في نسخة صحيحة **قوله** سل تعطه بضم التاء المثناة من فوق على بناء المجهرول والهاء ما للسكت كقوله حسابه واما خبره للسؤال عنه لدلالة سل عليه **باب** ما ذكر في تطييب المسجد

1

عارضه الاموزی	شرح مسراج احمد
<p>خرج قال اشهدك بفتح بالا والواو الى اخر الوقت قال محمد بن عبد الله ينتهي بالاراد الى الاول اولى كالي النبي صلى الله عليه وسلم انما اخواني ان كان للتلو اقل وللمجلس في يستظله وذلك في وسط التلو وقل ان ثبت هذا فاما العصر فاختلف علماء في الاراد بجاء الصحيح ان صلاحها في اول الوقت افضل للجماعة والفرادى قال الشافعي لا رواه</p>	<p>بيناء المساجد في الدوام فرسودا خضعت به جنان فودن سجد در سرائها وقياسا اگر بقصد ضرر نباشد تا هر قومی در محله خود جماعت میکرد و باشند و انتظف و تطيب امر کرد که پاکیزه داشته شوند مسجد را و خوشبو گردانیده شوند و بعضی این بقعه و حضور را اگر و شاطو سوسنان و انتظف و تطيب بیا و تا سائضا ضبط کرده شده اند حدثا که انداد عابد و و کعب عن هشام بن عروة عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم امر فاذ كر نحوة پس فکر کرده عروه باندر حدیث گذرشته و هذا اصح من الحديث الاول مصنف کرد و این حدیث که هر سلسل است اصح است از حدیث اول حدیث ابن ابی عمر فاسفین بن عیینة عن هشام بن عروة عن ابیه ان النبي صلى الله عليه وسلم امر فاذ كر نحوة و قال سفین و گفت سفیان باین عبارت ببناء المساجد في الدوام یعنی القبا اكل مراد سید داشت از دور قبا اكل راجع باب ما جاء ان صلوة الليل والنهار مثنی مثنی باب است در بیان آنچه آورده که بدرستی که نماز شب روز گذاردن دو رکعت است حدیثنا محمد بن بشارنا عبد الرحمن بن مهدي فاشعبة عن يعلى بن عطاء عن علي الانزدي عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال صلوة الليل والنهار مثنی مثنی نماز شب و روز از نوافل گذاردن دو رکعت است و این فضیلت است قال ابو عيسى اختلف اصحاب شعبة في حديث ابن عمر فرغه بعضهم و وقفه بعضهم گفت مصنف اختلاف کرده اند اصحاب شعبه در حدیث عبد الله بن عمر پس مرفوع کرده اند او را بعضی و منقوف کرده اند آن حدیث را بعضی و مروی عن عبد الله العمري عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم نحو هذا یعنی این حدیث از طریق عبد الله العمري مرفوع است و اصحیح ما روی عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال صلوة الليل مثنی مثنی اخرجه ابن جرير و زاد لفظ قبليسم في كبره واخرج ابن ابي شيبه عنه بلفظ صلوة الليل والنهار ركعتين ركعتين و مروی الثقات عن عبد الله بن عمر عن</p>
شرح ابي الطيب	شرح ابي الطيب
<p>واحمد قال ابو حنيفة والشور في تأخيرها وبه قال ابو قلابه اجتبر بانها اسميت العصر لانها تعصر یعنی توغر و حكى عن ابراهيم انه كان يؤخرها واجتبر بما روی عن ابراهيم خديج ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يامر بتأخير هذه الصلوة يعني صلوة العصر</p>	<p>قوله ببناء المساجد في الدوام اي القبا اكل كما فسر سفین بن عیینة ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبا اكل الانصار بالذور قاله السيوطي وقال ابن مالك الماد بالذور المحلات فانهم كانوا يسمون المحلة التي اجتمعت فيها قبيلة دارا و عحول على اتخاذ بيت في الدار للصلوة كالمسجد يصلي فيه اهل البيت و الحكمة في امر لاهل كل محلة ببناء مسجد فيها انه قد يتعذر او يشق على اهل محلة الذهاب الى الاخرى فيجبرون اهل المسجد و فضل قامة الجماعة فيه فامر بذلك ليتيسر لاهل كل محلة العبادة في مسجد <b>قوله</b> وان تنظف و تطيب بصيغة المجهول الضمير للمساجد والتنظيف بازالة النتن والعذرات والازراب والتطيب برش ماء الورد او التعطير وبه يعلم انه يستحب تجهيز المسجد بالخوض خلافا لمن كرهه <b>باب</b> ما جاء ان صلوة الليل والنهار مثنی مثنی <b>قوله</b> صلوة الليل مثنی مثنی اي ركعتين ركعتين وهذا معنى مثنی لما فيه من التكرير ومثنی الثاني تاكيد له والمعنى ينبغي له ان يصليها ركعتين ركعتين</p>
قوت المعتزلي	قوت المعتزلي
<p>في الدور يعني القبا اكل قال العراقي فسر ابن عیینة الدور في الحديث بالقبا اكل ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبا اكل الانصار برب الدوا</p>	<p>في الدور يعني القبا اكل قال العراقي فسر ابن عیینة الدور في الحديث بالقبا اكل ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبا اكل الانصار برب الدوا</p>

شرح سراج احمد

عارضه الاحادیث

النبی صلی اللہ علیہ وسلم ولید کوفہ صلوۃ النہار وروایت کردہ از مردی ثقیف از عبد اللہ بن عمر از آنحضرت ہمین را و ذکر کردہ  
 در حدیث لفظ صلوۃ النہار را و قد فری عن عبد اللہ عن نافع عن ابن عمر انہ کان یصلی باللیل مثنی مثنی وبالنہار اربعاً  
 وتحقیق روایت کردہ شدہ است از عبد اللہ از نافع از ابن عمر کہ بدرستی کہ او بود کہ میگذازد در شب دو رکعت و در روز چار رکعت  
 میگذازد و قد اختلف اهل العلم فی ذلک فرای بعضهم ان صلوۃ اللیل والنہار مثنی مثنی ای شینین و شینین و ان غیر منصرف است  
 از جهت تکرار عدل در وی چنانکہ مذہب مخشری است یا عدل و وصف چنانکہ قول سیبویہ است و تعقب فی الکشاف بان الوصفیۃ  
 العارضیۃ لا تؤثر لانہا لو كانت مؤثرۃ فی المنع عن الصرف لقلت مررت بنسوة اربع منسویا فلما صرفہ علم انہا لیست باصل  
 الواضع لم یضعہا التبع وصفایل عرض لہا ذلک نحو مررت بحیۃ ذراع ورجل اسد فالذراع والاسد لیس بعصفتین للحمیۃ والرجل لقیۃ  
 وقال البیضاوی انہا بمنیت صفات وان كانت اصولہا لم تن لم یأوہو قول الشافعی احمد قال یحیی قال صلاتک فی ہولاء  
 عندنا من اهل المدینۃ گفت امام بخاری و ذکر کردہ شدہ است آن از عمار و ابی ذر و انس و جابر و عکرمہ و زہری و آن قول  
 حسن و حماد و سعید بن جبیر است وقال بعضهم صلوۃ اللیل مثنی مثنی و نرا و اصلوۃ التطوع بالنہار اربعاً و کفۃ بعض علما  
 کہ نماز شب دو رکعت است افضل واعتقاد کردہ اند گذاردن نماز نفل را در روز چار رکعت مثلاً اگر بچہ قبل از طہ  
 و غیرہا من صلوۃ التطوع مثل سنت ظہر اگر بیش از فرض اند و دیگر نوافل را و ہو قول سفین الثوری ابن مبارک  
 و اسحق گفت امام ابو حنیفہ الاربع افضل فی الملویین وقال صاحبہ الاربع فی النہار و شنی فی اللیل و یوافقہما و  
 ابن ابی شیبہ عن نافع ان ابن عمر کان یصلی بالنہار اربعاً و ذلک یدل علی ضعف ما روی عنہ من فروعاً صلوۃ اللیل  
 النہار مثنی مثنی او علی نسخہ باب کیف کان یطوع النبی صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار اربعاً بیان آنچه بر طور بود کہ  
 نوافل میگذازد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در روز حدیث احمد بن حنبل و ناوہب بن جریر و ناشعبہ عن ابی اسحق  
 عن عاصم بن خیمۃ قال سالت اعلیاً عن صلوۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار گفت عاصم بن خیمہ سوال کردیم ما علی  
 از کیفیت گذاردن نماز نفل آنحضرت در روز فقال انکو لا تطیعون ذلک پس گفت علی مرتضی بدرستی کہ شما نتوانید  
 آنرا فقلنا من اطاع ذلک منا پس گفتیم ما کدام کس تواند کرد آن را از ما فقال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
 وسلم اذا كانت الشمس من ہمہنا کھیا تھما من ہمہنا پس گفت علی مرتضی بود آنحضرت کہ چون می شد آفتاب

شرح ابی الطیب

عارضه الاحادیث

قوله ولید کوفہ صلوۃ النہار قال المحقق ابن الہمام وکذا هو فی الصحیحین یعنی بدون ذکر صلوۃ النہار  
 وقال النسائی هذا الحدیث عندی خطأ وقوله فی سننہ الذکری سنادہ جید لا یعارض کلامہ هذا لان  
 جودۃ السناد لا یمنع من الخطأ من جهة اخری دخلت علی الثقات لهذا رواہ الحاکم فی کتابہ فی علوم الحدیث بسنادہ ثور قال  
 رجالہ ثقات الا ان فیہ علی یطول بذکرہا الکلام انتہی و لو سلم فسنذکر الجواب انتہی باب کیف کان یطوع النبی  
 صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار قوله من اطاع ذلک منا ای فعل من مبتدأ وخبرہ محذوف قول اذا كانت الشمس  
 ہمہنا ای من جهة الشرق کھیا تھما من جهة المغرب عند قول من ہمہنا ای من جهة المشرق یعنی قبیل الزوال لفظ النسائی خبرنا  
 محمد بن یزید قالنا احمد بن عبد الرحمن قالنا شعبہ عن یعل بن عطاء عن سمع علی الاثری عن سمع ابن عمر عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم

المتحرر  
 در حدیث  
 کوفہ  
 و ذکر کردہ  
 شدہ است  
 از عبد اللہ  
 از نافع  
 از ابن عمر  
 کہ بدرستی  
 کہ او بود  
 کہ میگذازد  
 در شب  
 دو رکعت  
 و در روز  
 چار رکعت  
 میگذازد  
 و قد اختلف  
 اهل العلم  
 فی ذلک  
 فرای بعضهم  
 ان صلوۃ  
 اللیل و  
 النہار  
 مثنی  
 مثنی  
 ای شینین  
 و شینین  
 و ان غیر  
 منصرف  
 است از  
 جهت  
 تکرار  
 عدل در  
 وی چنانکہ  
 مذہب  
 مخشری  
 است یا  
 عدل و  
 وصف  
 چنانکہ  
 قول  
 سیبویہ  
 است و  
 تعقب  
 فی  
 الکشاف  
 بان  
 الوصفیۃ  
 العارضیۃ  
 لا تؤثر  
 لانہا  
 لو كانت  
 مؤثرۃ  
 فی  
 المنع  
 عن  
 الصرف  
 لقلت  
 مررت  
 بنسوة  
 اربع  
 منسویا  
 فلما  
 صرفہ  
 علم  
 انہا  
 لیست  
 باصل  
 الواضع  
 لم یضعہا  
 التبع  
 وصفایل  
 عرض  
 لہا  
 ذلک  
 نحو  
 مررت  
 بحیۃ  
 ذراع  
 ورجل  
 اسد  
 فالذراع  
 والاسد  
 لیس  
 بعصفتین  
 للحمیۃ  
 والرجل  
 لقیۃ  
 وقال  
 البیضاوی  
 انہا  
 بمنیت  
 صفات  
 وان  
 كانت  
 اصولہا  
 لم تن  
 لم یأوہو  
 قول  
 الشافعی  
 احمد  
 قال  
 یحیی  
 قال  
 صلاتک  
 فی  
 ہولاء  
 عندنا  
 من  
 اهل  
 المدینۃ  
 گفت  
 امام  
 بخاری  
 و ذکر  
 کردہ  
 شدہ  
 است  
 آن  
 از  
 عمار  
 و ابی  
 ذر  
 و انس  
 و جابر  
 و عکرمہ  
 و زہری  
 و آن  
 قول  
 حسن  
 و حماد  
 و سعید  
 بن  
 جبیر  
 است  
 وقال  
 بعضهم  
 صلوۃ  
 اللیل  
 مثنی  
 مثنی  
 و نرا  
 و اصلوۃ  
 التطوع  
 بالنہار  
 اربعاً  
 و کفۃ  
 بعض  
 علما  
 کہ  
 نماز  
 شب  
 دو  
 رکعت  
 است  
 افضل  
 واعتقاد  
 کردہ  
 اند  
 گذاردن  
 نماز  
 نفل  
 را  
 در  
 روز  
 چار  
 رکعت  
 مثلاً  
 اگر  
 بچہ  
 قبل  
 از  
 طہ  
 و غیرہا  
 من  
 صلوۃ  
 التطوع  
 مثل  
 سنت  
 ظہر  
 اگر  
 بیش  
 از  
 فرض  
 اند  
 و دیگر  
 نوافل  
 را  
 و ہو  
 قول  
 سفین  
 الثوری  
 ابن  
 مبارک  
 و اسحق  
 گفت  
 امام  
 ابو  
 حنیفہ  
 الاربع  
 افضل  
 فی  
 الملویین  
 وقال  
 صاحبہ  
 الاربع  
 فی  
 النہار  
 و شنی  
 فی  
 اللیل  
 و یوافقہما  
 و ابن  
 ابی  
 شیبہ  
 عن  
 نافع  
 ان  
 ابن  
 عمر  
 کان  
 یصلی  
 بالنہار  
 اربعاً  
 و ذلک  
 یدل  
 علی  
 ضعف  
 ما  
 روی  
 عنہ  
 من  
 فروعاً  
 صلوۃ  
 اللیل  
 النہار  
 مثنی  
 مثنی  
 او  
 علی  
 نسخہ  
 باب  
 کیف  
 کان  
 یطوع  
 النبی  
 صلی  
 اللہ  
 علیہ  
 وسلم  
 بالنہار  
 اربعاً  
 بیان  
 آنچه  
 بر  
 طور  
 بود  
 کہ  
 نوافل  
 میگذازد  
 آنحضرت  
 صلی  
 اللہ  
 علیہ  
 وسلم  
 در  
 روز  
 حدیث  
 احمد  
 بن  
 حنبل  
 و ناوہب  
 بن  
 جریر  
 و ناشعبہ  
 عن  
 ابی  
 اسحق  
 عن  
 عاصم  
 بن  
 خیمۃ  
 قال  
 سالت  
 اعلیاً  
 عن  
 صلوۃ  
 رسول  
 اللہ  
 صلی  
 اللہ  
 علیہ  
 وسلم  
 بالنہار  
 گفت  
 عاصم  
 بن  
 خیمہ  
 سوال  
 کردیم  
 ما  
 علی  
 از  
 کیفیت  
 گذاردن  
 نماز  
 نفل  
 آنحضرت  
 در  
 روز  
 فقال  
 انکو  
 لا  
 تطیعون  
 ذلک  
 پس  
 گفت  
 علی  
 مرتضی  
 بدرستی  
 کہ  
 شما  
 نتوانید  
 آنرا  
 فقلنا  
 من  
 اطاع  
 ذلک  
 منا  
 پس  
 گفتیم  
 ما  
 کدام  
 کس  
 تواند  
 کرد  
 آنرا  
 از  
 ما  
 فقال  
 کان  
 رسول  
 اللہ  
 صلی  
 اللہ  
 علیہ  
 وسلم  
 اذا  
 كانت  
 الشمس  
 من  
 ہمہنا  
 کھیا  
 تھما  
 من  
 ہمہنا  
 پس  
 گفت  
 علی  
 مرتضی  
 بود  
 آنحضرت  
 کہ  
 چون  
 می  
 شد  
 آفتاب





حل اللغة  
غير مسلم فان العصر  
في اللغة العصر  
وقت من اليوم وهو  
العصر والعشي  
الليل والعصر  
ويقال لها ايضا العصر  
وفي حديث فضالة  
قال في النبي صلى الله  
عليه وسلم حافظ على  
العصرين ما كانت  
لعتا قل في العمران  
قال حلاوة قبل طلوع  
الشمس و قبل غروبها  
خرجه ابو داود  
صلاة العصر  
ويقال لها العصر  
عجبا في حقيقته قال  
تجمل الظاهر في الشاء  
افضل وتلخيصها في  
الصيف افضل مع  
انه يقول الوجوب  
لا يكون الا اخر الوقت  
ومتعلق في ذلك قول  
النبي صلى الله عليه وسلم  
اشكت لكم ان لا يكون  
الحمد الا ان قال فاذا  
لما انفسين نفس في  
الشاء ونفس في

شرح سراج احمد

که می شناسیم فضیلت حدیث عاصم بن محمد که در حدیث حارث که خلاف آن درجی وارد شده باشد حدیث عاصم بن  
ضمه بسیار حدیثین روایت کرده اند چنانکه ابن ابی شیبہ و احمد و ابن منیع و ترمذی و نسائی و ابن مایه و عبد الرزاق و جامع خود  
و ابن جریر و تصحیح آن کرده و ابن خزیمه و بیهقی و ضیائی مقدسی **باب** فی کراهة الصلوة فی محف النساء **باب**  
در بیان کراهت گذاردن نماز در محاف زنان حدیثی عن عبد الله بن خالد بن الحارث عن اشعث وهو ابن  
عبد الملك عن محمد بن سیرین عن عبد الله بن شقیق عن عائشة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم  
لا یصلی فی محف نساءه گفت عائشه صدیقہ بود آنحضرت که نمیکند نماز در محاف زنان خویش بجمع کلام کبریا  
یعنی جاری که از پذیرفته اند و اگر گفته باشد قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و قد روی فی ذلك رخصة عن النبی صلی الله علیه وسلم  
و تحقیق روایت کرده شده است در باب گذاردن نماز در محاف زنان شخصی از آنحضرت که از خبره البخاری و ابن قویست زیر که  
در احادیث وارد است که آنحضرت می فرمود که وحی آمد بر من در محاف عائشه و عدم گذاردن نماز در محف زنان بجمع احتیاً  
باشد و الله اعلم بالصواب **باب** ما یجوز من المشی العمل فی صلوة التطوع **باب** است در بیان آنچه آمده است که روایت  
در نماز از رفتن و عمل کردن در نماز نقل حدیث ابو سلمة یحیی بن خلف نا بشر بن المفضل عن یزید بن سنان عن الزهري  
عن عمره عن عائشة قالت جثت و رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی فی البيت گفت عائشه صدیقہ آمد من در حالیکه آنحضرت  
نماز میگذارد و در خانه شاید که عائشه صدیقہ بجای دیگر رفته باشد یا آنحضرت بخانه دیگر از او راجع باشد و الباب علیه معلق و حال آنکه  
در آنحضرت بسته بود فشی حتی فتم لی پس رفتم آنحضرت پس بکشد در برای من یعنی از جای نماز قدی بچند زد و بکشد در را  
خارجی الی مکانه پیستر بازگشت بجای که نماز میگذارد و وصفت الباب فی القبلة و بیان کرد حضرت عائشه که در خانه  
در جانب قبله نهاده بود و در روایت ابی داود و نسائی و احمد است و ذکر است ان الباب فی القبلة یعنی نزدیک

شرح ابی الطیب

**باب** فی کراهة الصلوة فی محف النساء **قول** لا یصلی فی محف نساءه بضم اللام و الحاء جمع محاف بکسر اللام وهو  
و الملحقة اللباس الذي فوق سائر اللباس من دثار البرد و نحوه قاله فی المحکم و قوت المغتذی **باب** ما یجوز من  
المشی العمل فی صلوة التطوع **قول** یصلی فی البيت فی رواية اخرى عنها یصلی تطوعاً و فيه اشارة الى ان امر  
التطوع اسهل **قول** تشی ای فاستغنت فشی حتی آه قال بعض الشراح ان هذا يدل علی ان الأفعال الكثيرة  
اذا استولی لا تبطل الصلوة قال الشيخ ابن حجر فیه ان المقرر فی الاصول ان وقائع الاحوال الفعلية  
اذا تطرق اليها الاحتمال سقط به الاستدلال و هنا تطرق اليها احتمال انه مشی غیر متوال  
علی ان فی سنده مختلفاً فیه **قول** و وصفت الباب فی القبلة ای ذكرت عائشة رضى الله عنها  
ان الباب كان فی القبلة فلم یجول صلی الله علیه وسلم عنها عند مجيئه اليه و يكون رجوعه الى مصلاة

قوت المغتذی

فی محف نساءه بضم اللام و الحاء جمع محاف بکسر اللام و هی الملحقة اللباس الذي  
فوق سائر اللباس من دثار البرد و نحوه قاله فی المحکم

عبارت الا حوزی

شرح سراج احمد

السیف فیما استبر

نذر السیف بالحر

بالنذر ورجب

بشلتا بالار

قيل للذي خبر

النفسين اعتد

احدهما وحيث

لان ذكر القش

فاذا اشتد الحر

بالصلوة فراج

الحرف الا يرد

قاله سفين

ذالك اصحاب

الصحيح عند

لان الناس

الى الجمعة

عن بعد في

بالاسراع

ما جاء في

يزيد بن اب

عن سلمة بن

قال كان رسول

الله عليه

المشربا

وتراثر

الاكتفاء

صحيح

ابو عبد الله

آمره ان تقرأت بكتابك من وحيه ان قبله لازم يايد وركعتين بمصلي لطريق پس رفتن بود پس در دران و باز رفتن مقتدا  
قبله حال خود بود و نیز گفته اند خانه تنگ بود و گنجایش زیاده برد و خطوه نداشت قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب یا ناخ  
فی قراءة سورة تین فی رکعة یا بیست در بیان آنچه ذکر کرده شده است در حق خواندن دو سوره از قرآن در یک رکعت حدیثا  
شعوب بن غیلان نا بود او قال انما شعبة عن الامام قال سمعت ابا وائل قال قال رجل عبد الله عن هذا الحسن بن  
اسن او یاسن گفت ابو وائل پرسید مردی نسیک بن سنان عبد الله بن سعید را از خواندن این کلمه که در سوره محمد است غیر آنست  
یا غیر این یعنی بهر چه است یا بیست قال کل القرآن قرأت غیر هذا گفت عبد الله بن سعید یا تمام قرآن را خواندی و احاطه نمودی  
مگر این قرأت را که اسن و یاسن است گویان را نمی دانی و از من سوال میکنی و جواب نداد او را بن سعید و دانست که این در سوال  
مستتر شد نیست و غرض او تعظیم نیست بلکه مجادل است برای همین جواب نداد او را قال نعم گفت آن مرد و آری خواندم و احاطه  
نموده ام قال ان قوما یقرؤنه گفت عبد الله بن سعید بدینستیکه که بوی سخن است قرآن را بت ثوابه است  
الدقل پرانگه کن قرآن را مانند پرانگه کردن خرمای بدروز بون لا یجاوز تراقیه و نورود آن قرآن از تراقی

شرح ابی الطیب

على عقبية الى خطفه وقال المظهر في شعبة ان تكون تلك المشية لتزود على خطوتين انتهى وقلت فيجعل على ان الافعال يمكن  
بقولية فلا يرد على ان مجموع الخطوة والفقير والجوع فصل كثير يا سب ما ذكر في قراءة سورة تین فی رکعة قوله قال رجل  
عبد الله هو نهيك بقية النون كسواء ابن سنان بك السنين المءلة البجلي قوله قال كل القرآن قرأت غير هذا قال نعم اي  
قال عبد الله لهيك كل القرآن بتقدير الاستفهام مع نصب كل على انه مفعول وقرأت بفتح التاء على الخطا قبل الی السائل  
نعم قال عبد الله ان قوما آخر تحريف السائل على مراعات الآداب في القراءة وحفظ الحقوق وقرأ في الصحيح بن جابر عن رجل الى ابن  
مسعود فقال له قرأت المفصل لليلة في ركعة فقال له هذا كونهما الشعر هذا لفظ البخاري ولفظ مسلم رجل من  
بنی بجملة يقال له نهيك بن سنان فقال اني اقرأ المفصل في كل ركعة الحديث وفي رواية لمسلم كيف تقرأ  
هذا الحرف ألقائيد أو يا من ماء غير آسن او من ماء غير آسن قال فقال عبد الله وكل القرآن قيدا حصيت  
غير هذا قال اني لا اقرأ المفصل في ركعة فقال عبد الله هذا كونهما الشعر ان اقروا ما يقرؤن القرآن لا يجاوز تراقيم  
ولكن اذا وقع في القلب فترجم فيه ففتح الحديث ومعناه ان الرجل اخبر بكثرته حفظه واتقانه فقال عبد الله بن  
مسعود تهناه هذا امر بيقينه يد الذال وهو شدة الاسراع والافراط في الجملة قوله  
يستثرون ستر الدقير اي يرمون به ككلماته من غير روية وتامل او يقطعون بين  
كلماته الواجب فيها الوصل كما يرى الدقل بفتح تين ردی القرويا بسبه فانه لودائمه  
لا يحفظ ويلقى منشورا قوله لا يجاوز تراقيه جمع تروقوة بالقلم وهي العظوب بين النحر  
العاثق وهو كناية عن عدم القبول والصعود في موضع العرض وقال النووي معناه ان قوما

قوت المختار

الدقل بقية ستر الدال المهم جملة والقاسم امره المسمى

شرح سراج احمد

باب في الاحكام

الاجزاء

فقد اورد الله تعالى في سورة البقرة  
عن النبي بن ابراهيم  
يزيد بن ابي عبيد  
سيرة مستدنا ناقصا  
قال كذا مع رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
المغرب في اوقات  
وكان ابو الحسن في  
قتيبة عن ابي  
عن زيد بن ابي  
عن زيد بن ابي  
صلى الله عليه وسلم  
المغرب في اوقات  
اذا غاب جها و  
ابوداود عن النبي  
عن ابي بن  
المغرب في اوقات  
عليه السلام في  
احدا ما وقع في  
ابوداود عن عقبة  
رسول الله صلى الله  
الاول التي فيها  
على الفطرة ما  
المغرب في اوقات  
البحر من غريب  
هو المغرب من غريب  
عبارة عن ابي  
صلى الله عليه وسلم

ايشان وآن جميع ترقوه استخوان سنان کردن وروش وپيشي گفته اند چيز کردن يعني در سيرة ايشان واول ايشان  
نمود وقرار نيابتي لا عرف السور انما التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرب بينهم كذا عبد الله بن مسعود  
من مي شناسم سوره را كه مانند ماثل است بعض آنها بعض آخر در ورازي و كوتاهي آن سوره كه بود آن حضرت كه جميع ميكر  
سيان آنما قال فاما علقه فساله كذا ابو ابي اسير بن قيس بن مالك نخعي را تا سوال كنند از سوره  
ابن مسعود از سوره ناز و طهر و ابو ابي هر دو از اصحاب عبد الله بن مسعود بودند چنانكه در سماء الرجال بخاري و مشكوة  
فقال حشر من سورة من المفصل كان النبي صلى الله عليه وسلم يقرب بين كل سورتين في كل ركعة پس كذا  
ابن مسعود است سوره انكه بود آن حضرت كه وصل ميكر و ميان دو سوره در هر ركعتي اخبر بن ابي شيبة عن عبد الله بن  
شقيق الثقفي قال قلت لداشته كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجمع بين سورتي ركعة فالت نعم التفصيل واخرج  
ابن ابي شيبة عن سعيد بن خالد قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم بالسبع الطوال في ركعة وتفصيل سور نظا سوره ابودا  
وغيره نوشته است رحمن و رحيم در ركعت و اقربت و احاطه در ركعت و طور و زاريات در ركعت و واقعه و نون در ركعت  
و سأل سائل والنارعات در ركعت و ويل للمطففين و عيس در ركعت و الحمد و المزل در ركعت و هل اتى و لا اقسم  
در ركعت و حم و المزلات در ركعت و الحمد و المزلات در ركعت و الحمد و المزلات در ركعت و الحمد و المزلات در ركعت  
مالك عن نافع ان ابن عمر كان احيا نائير ابا السورتين و الثلث في الركعة الواحدة من صلوة الغريفة و حين ستاندها جمهور  
ارداست جمع كردن سوره در يك ركعت ليكن اياهم مالك بكره است آن قائل گفته است كه گفته كه معلمي در هر ركعت يك سوره  
بخواند و اولي نداء غريفة آن است كه جمع كنند ميان سوره در يك ركعت از غريفة و اگر جمع كند كرده باشد چنانكه ذكر كرده است  
علامه حلي في باب ما ذكر في فضل المشي الى المسجد و ما يكتب له من الاجر في خطاه باب است در بيان آنچه ذكر كرده  
شده است و بفضل رفتار بسوي مسجد و در ذكر آنچه نوشته شده براي او از ثواب و حمزد و رزون گاهها

شرح ابي الطيب

يقرون وليس ظهر من القرآن الا حرة على اللسان فلا يجازون تراقيم حليصل قلوبهم وليس ذلك هو المطلوب بل  
المطلوب تعقله و تدبره و توقوعه في القلب **قوله** السور انما التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرب بينهم  
بعض في الطول القصير فقال القسطلاني الماتلة في المعالي كالمواعظ و الحكمة و القصص لا الماتلة في عدد الاي او  
هي الماد لاسيا في من ذكره مقتضى اعتبار من بالمادة التقارب في المقام **قوله** يقرب بينهم بضم الواو و كسر  
اي يجمع بينهم في القراءة **قوله** عشر سور من المفصل الرحمن و النجم في ركعة و اقربت و الحاقة في  
ركعة و الطور و الزاريات في ركعة و واقعه و النون في ركعة و سأل سابع و  
النارعات في ركعة و ويل للمطففين و عيس في ركعة و الحمد و المزل في ركعة  
و هل اتى و لا اقسم بيوم القيمة في ركعة و حم و يبتاعون و المزلات في ركعة و الحمد و المزل في ركعة  
اذا الشمس كورت في ركعة رواه ابوداود و قال هذا قال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه  
**باب** في فضل المشي الى المسجد و ما يكتب له من الاجر في خطاه بضم الخاء جمع خطوة



شرح سراج احمد

عارضه الاجزى

واقع شده است قال ابو عيسى هذا حديث غريب لا ينفرد به الا من هذا الوجه والصحيح ما روى عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الركعتين بعد المغرب في بيته اخرجه مالك في الموطا واختلف ترمذی وصحيح أنست که روایت کرده شده است از ابن عمر که بنی غیر خا صلی الله علیه وسلم میگذارد رکعتین بعد از مغرب را در خانه و خود و قد روى عن حذيفة أن النبي صلى الله عليه وسلم صلى المغرب فإذ لم يصل في المسجد حتى صلى العشاء الآخرة وتحقق روایت کرده شده است از حذيفة بن اليمان که بدرستیکه آنحضرت بود که بگذارد نماز مغرب را پس همیشه بود که میگذارد و نیز اهل را در مسجد تا آنکه بگذارد نماز عشاء آخره را قفى هذا الحديث دلالة على أن النبي صلى الله عليه وسلم صلى الركعتين بعد المغرب في المسجد پس درین حدیث دلالت است بر آنکه بدرستیکه آنحضرت گذارده دو رکعت را پس از مغرب در مسجد حاصل آنکه عادت شریف آن بود که مجموع سنن و نوافل را خصوصاً سنت مغرب را در خانه گذاردی مگر برای سببی و عذری که موجب وقوت در مسجد و مانع در آمدن در خانه بود و چنانکه خود در خانه میگذارد صحابه را نیز بدان امر فرمودی و میگفت ایها الناس صلوا فی بیوتکم فان افضل صلوة المراه فی بیته الا المكتوبة و در صحیح بخاری آمده است که صلوا فی بیوتکم و لا تتخذوا مقبور او شک نیست که امر در عموم نوافل برای استحباب است باتفاق بدلائل سیاق حدیث و امر در خصوص سنت مغرب نیز همچنین است نزد اکثر و نزد بعضی برای وجوب از جهت عدم قرینه خلاف آن و لیکن اطلاق این حدیث در قرینه بودن کافی است و بظاهر این حدیث ترمذی که علیکم ست قائل گشته ابو ثور و مروزی که هر که بگذارد آن دو رکعت را در مسجدی عاصی شود و وسبب عصیان گذارنده این دو رکعت در مسجد آنست که بنی غیر خا صلی الله علیه وسلم امر کرد بگذاردن آن در بیوت و فرمود اجعلوها فی بیوتکم و اصل در امر وجوب است و تارک واجب عاصی بآب

فلا اغتسال عند ما یسلم الرجل باب است در میان حکم غسل کردن نزد آنچه اسلام آورد آدمی حد ثنائیه ندارد فاعید الرحمن ابن مهدي قال سفيان عن الاخر بن الصباح عن خليفة بن حصين عن قيس بن عاصم انه اسلم و درستیکه ترمذی ابن حازم اسلام آورده فاحره النبي صلى الله عليه وسلم ان يغتسل بماء وسدائس امر کرد او را آنحضرت اینکه غسل کند بآبی که در وی برگ کنایه ریاست از جهت کثرت نظافت باب و سی وفي الباب عن ابی هريرة ان ثمانية بن اثال اسلموا و امره النبي صلى الله عليه وسلم ان يغتسل فاحره ان يصلي اخرجه ابو نعیم قال ابو عيسى

شرح ابی الطیب

عارضه الاجزى

قول و الصحيح ما روى عن ابن عمر الحديث ثم اراه الشيخان ولفظه ما ويصل الركعتين بعد المغرب في بيته قوله صلى الله عليه وسلم الركعتين بعد المغرب في المسجد فثبت الاصلان محمد الله وروى ابو داود عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يطيل القراءة في الركعتين بعد المغرب حتى يتفرق اهل المسجد قوله ايضا ظاهرة انه كان يصليهما في المسجد و افضل البيت كما ثبت ذلك في عموم النوافل مع ان حديث ابن عمر يشعر بان العادة كانت هي الصلوة في البيت حديث حذيفة لا يدل على خلافه بل يدل على وقوع هذا الصلوة في المسجد فصارت في البيت افضل لكونها العادة لان حديث ابن عباس رضي الله عنهما ايضا لا يدل على الدوام باب في الاغتسال عند ما يسلم الرجل قوله ان يغتسل بماء وسدائس اي تنظيف الظاهر ليتناسب طهارة الباطن و لانه يشتغل بالصلوة ولا يؤمن عليه النجاسة قبل ذلك

الترجمة  
ان قول القراءه اتفقوا  
خلاف بين الامتثال  
وقت المغرب يخلو  
القصر في اختلاف العلماء  
في آخرتها على اربعة  
اقوال الاول وآخر وقتها  
مقد بفضل الطهارة  
وليس الشك في الاذان  
الاقامة وفعل ثلاث  
ركعات قال مالك في الشافعي  
في أحد قولها الثاني  
ان آخر وقتها مقلد  
الاول من سائر الصلوات  
قوله بعض اصحاب  
الشافعي في الشارعية  
في المدة نتهجين قال  
الاباس للمسا في ان يمد  
الميل فحوة الثالث  
وقته اذا غاب الشفق  
قال مالك في الموطا  
الراجع آخر وقتها مقلد  
ثلاث ركعات بعد غروب  
الشمس قاله شعبة  
الصحيح قول من يقول  
ان آخر وقتها غروب  
الشفق بدل لحدوث  
عباد الله بن عمر في صحيح  
مسلم وقت المغرب













# ن اعلا

واضح ہو کہ اس مبارک مجموعہ شروح الہیہ  
ترندی شریف کے چھپنے میں جس قدر صرف سرمایہ اور محنت  
مشقت پڑی وہ ماہر و بخوبی ظاہر ہو کہ سوائے شرح حاشیہ کے اندر کی  
تینوں شروح میں ایسا عمدہ التزام کر کے حسن ترتیب کے ساتھ لکھا گیا کہ لکھنے والا  
دانتوں پسینا آیا اور پھر شرح کی تقسیم عبارت کا ایسا انتظام جدید کیا کہ ہر حدیث  
کی شرح کو اویسکی تخت میں لکھا اور دوسرے صفحے میں جانے دیا کہ آج تک کسی نے مجموعہ  
شرح کی مطابقت میں ایسا حسن التزام نہیں کیا و بعد از فی بران ضرورتی آشی  
بھی لکھو ایسے گئے کہ طلبہ کو پورا پورا فائدہ پہنچے اور صاحب فرائض کا چشمہ فیض قیامت  
جاری رہے اور حق محنت اس ہیأت مجموعی جدید و حسن ترتیب مفید کا مطبع  
میں محفوظ رہے جو صاحب پایہ اقم سے اجازت لیکر چھاپیں فقط

الراف  
عاجز محمد عبد الرحمن

مستسم  
مطبع نظامی واقع

کانپور